



سرشناسه: رفیعی محمدی، ناصر، ۱۳۴۴ -

عنوان و نام پدیدآور: آموزه‌های فاطمی: ایام تبلیغی فاطمیه در سخنرانی‌های استاد دکتر رفیعی / گردآورنده: محسن سلیمانی؛ ویراستار: ابوالفضل نبی‌ئی فرکی؛ کاری از مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه؛ به سفارش اداره کل اعزام مبلغ معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه. مشخصات نشر: تهران: جنات فکه، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.

فروست: سخن‌آرا؛ ۴.

شابک: ۵-۳۳۱-۶۶۰۶۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

موضوع: رفیعی محمدی، ناصر، ۱۳۴۴ -- وعظ

موضوع: Rafi'i Mohammadi Naser,

موضوع: فاطمه زهرا علیها السلام، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint

موضوع: فاطمه زهرا علیها السلام، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Virtues

موضوع: فاطمه زهرا علیها السلام، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- خطبه‌ها

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Public speaking -- Religious aspects -- Islam

موضوع: خطبه فدکیه

شناسه افزوده: سلیمانی، محسن، ۱۳۵۹ شهریور-، گردآورنده

شناسه افزوده: Soleimani, Mohsen

شناسه افزوده: نبی‌ئی فرکی، ابوالفضل، ۱۳۵۹-، ویراستار

شناسه افزوده: سازمان اوقاف و امور خیریه. معاونت فرهنگی و اجتماعی. مجتمع فرهنگی آموزشی

شناسه افزوده: سازمان اوقاف و امور خیریه. اداره کل اعزام مبلغ

رده‌بندی کنگره: BP10/5

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۱۲۵۶۱

روزگار آموزه‌ها

ایام تبلیغی و نشاطیه دمنخرانی‌های استاد دکتر فعی



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

کاری از:

مجمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر: جنات فکه

گردآورنده: محسن سلیمانی

ویراستار: ابوالفضل نبی‌ئی فرکی

مدیر هنری و طراح جلد: حسین ونکی فراهانی

صفحه‌آرا: حامد شاملو

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

نوبت چاپ: اول / دی ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۰۳-۳۱-۵

تمامی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای سازمان اوقاف و امور خیریه محفوظ است

به سفارش اداره کل اعزام مبلغ معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

نشانی: ● قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده سیدعلی علیه السلام مجمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه | تلفن تماس: ۳۸۱۸۷۱۵۷ - ۰۲۵ ● تهران، خیابان نوفل‌لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی ● تهران، خیابان دماوند، خیابان بلال حبشی، کوچه اطلاعات، پلاک ۱۲، مؤسسه فرهنگی هنری جنات فکه

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت سازمان: www.oghaf.ir

سایت راسخون: rasekhoon.net

سایت مجمع: www.mfpo.ir

راهنمای مطالعه / ۹

راهنمای موضوعی استفاده از کتاب / ۱۰

مقدمه / ۱۱

پیش‌گفتار

مناقب و کرامات فاطمه علیها السلام / ۱۳

واژه‌شناسی «منقبت» و «کرامت» / ۱۳ / مناقب حضرت فاطمه علیها السلام / ۱۵ / مناقب غیراختصاصی / ۱۵ / عصمت / ۱۵ / محوریت خشم و خشنودی خدا / ۱۵ / ایمان و عبادت / ۱۶ / محدثه بودن / ۱۶ / جایگاه والای اخروی / ۱۶ / مناقب اختصاصی / ۱۷ / کنیه ام‌اینها / ۱۷ / محبوبیت ویژه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله / ۱۷ / سروری بر زنان جهان / ۱۸ / لقب بتول / ۱۸ / حضرت علی علیه السلام هم‌شان حضرت فاطمه علیها السلام / ۱۹ / تقدم در دفاع از ولایت / ۱۹ / **کرامات حضرت فاطمه علیها السلام / ۱۹ / خبر دادن از غیب / ۲۰ / گردش خود به خودی سنگ آسیاب / ۲۰ / حاضر شدن غذا از سوی خداوند / ۲۱ / ملاقات با حوریان بهشتی / ۲۱ / تابش نور از لباس حضرت علیها السلام / ۲۲ / استنشام بوی بهشت از فاطمه علیها السلام / ۲۲**

جلسه اول

مدح فاطمه علیها السلام در قرآن / ۲۳

اشاره‌ای به شخصیت ممتاز حضرت زهرا علیها السلام / ۲۳ / مدح فاطمه علیها السلام در آیات قرآن / ۲۴ / آیه تطهیر / ۲۴ / آیه میاهله / ۲۶ / آیه اطعام (در سوره انسان) / ۲۷ / آیه مودت / ۲۸ / سوره کوثر / ۲۹ / جمع بندی / ۲۹

جلسه دوم

مدح فاطمه علیها السلام در روایات / ۳۳

مقام فاطمه علیها السلام / ۳۳ / حضرت زهرا علیها السلام در روایات / ۳۴ / روایت اول / ۳۴ / روایت دوم / ۳۴ / روایت سوم / ۳۵ / روایت چهارم / ۳۵ / روایت پنجم / ۳۵ / روایت ششم / ۳۶ / روایت هفتم / ۳۶ / روایت هشتم / ۳۶ / روایت نهم / ۳۶ / روایت دهم / ۳۷ / روایت یازدهم / ۳۷ / روایت دوازدهم / ۳۸ / روایت سیزدهم / ۳۸ / جمع بندی / ۳۸

جلسه سوم

اصول حاکم بر سیره فاطمه علیها السلام (اصل معنویت) / ۴۱

فاطمه علیها السلام، تجلی سیره نبوی / ۴۱ / اصول حاکم بر سیره فاطمی / ۴۲ / اصل معنویت / ۴۲ / برخی آثار معنویت در زندگی / ۴۲ / نمونه‌های سیره معنوی حضرت زهرا علیها السلام / ۴۴ / عبادت شب عروسی / ۴۴ / ندیدن کمبودها در سایه حضور خدا / ۴۵ / رضایت خدا و پیامبر، ملاک انتخاب / ۴۵ / قرائت قرآن در هنگام کار / ۴۵ / وصیت به تلاوت قرآن هنگام مرگ و دفن / ۴۶ / تأثیرپذیری از قرآن / ۴۶ / تلاوت قرآن، عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله و انفاق / ۴۷ / مناجات با خدا / ۴۷ / دعاها روزانه / ۴۷ / دعایی برای هر حاجت مهم / ۴۷ / دعا برای گناهکاران و خطاکاران / ۴۸ / دعا کردن در غروب جمعه / ۴۸ / دعا در بستر شهادت / ۴۹ / حضور بی نظیر در حال نماز / ۴۹ / دعا، بهترین هدیه برای فاطمه علیها السلام / ۴۹ / مراقبت از فرزندان در احیای شب قدر / ۵۰ / تعلیم دعای حریق / ۵۰ / معادباوری در سیره حضرت زهرا علیها السلام / ۵۰ / جمع بندی / ۵۲

جلسه چهارم

اصول حاکم بر سیره فاطمه علیها السلام (اصل دشمن شناسی) / ۵۵

دشمن شناسی در قرآن و حدیث / ۵۵ / کوچک نشمردن / ۵۶ / دوست پنداشتن / ۵۶ / شناخت نفوذی‌ها / ۵۶ / شناخت شیوه‌ها و نقشه‌های دشمن / ۵۷ / مظاهر دشمن ستیزی در سیره فاطمی / ۵۷ / افشاگری و سخنرانی / ۵۷ / الف نفاق دشمن / ۵۷ / ب) کهنه شدن دینداری / ۵۸ / ج) پیروی از شیطان / ۵۸ / د) پشت کردن به قرآن / ۵۹ / ه) پیروی از حکم جاهلیت / ۵۹ / تحریم / ۵۹ / گریه‌های عاطفی / ۵۹ / حضور در صحنه مبارزه / ۶۰ / تهدید به نفرین / ۶۰ / جمع بندی / ۶۰

جلسه پنجم

اصول حاکم بر سیره فاطمه علیها السلام (اصل استقامت) / ۶۳

انواع استقامت / ۶۴ / استقامت اعتقادی / ۶۴ / استقامت اقتصادی / ۶۵ / استقامت در راه تبلیغ / ۶۶ / استقامت در مصائب و سختی‌ها / ۶۶ / جمع بندی / ۶۷

جلسه ششم

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه (قسمت اول) / ۷۱

استناد حضرت زهرا علیها السلام به آیات قرآن / ۷۱ / اشاره‌ای به نامه بیست و هشتم نهج البلاغه /
 ۷۲ / روش‌های اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن / ۷۳ / تفسیر قرآن به قرآن / ۷۳ / تفسیر قرآن
 با احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله / ۷۶ / هشام بن حکم / ۷۹ / ابو خالد کابلی / ۷۹ / تفسیر لغات /
 ۸۰ / سبب نزول آیات / ۸۰ / تأویل آیات / ۸۰ / چکیده سخن / ۸۲

جلسه هفتم

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه (قسمت دوم) / ۸۵

اهمیت خطبه فدکیه / ۸۵ / حضور فاطمه علیها السلام برای ایراد خطبه / ۸۶ / ویژگی‌های قرآن /
 ۸۸ / آشکار بودن معارف / ۸۸ / تدبر در قرآن / ۸۹ / سفارش مرحوم مجلسی به فرزندش / ۹۰ /
 درخشندگی احکام / ۹۰ / روشن و غالب بودن نشانه‌ها / ۹۰ / معلوم بودن نواهی / ۹۱ /
 واضح بودن اوامر / ۹۱ / کنایه حضرت به اهالی سقیفه / ۹۱ / بیان آثار اعمال / ۹۱ / فلسفه
 ایمان؛ دوری از شرک / ۹۲ / داستان / ۹۲ / فلسفه نماز؛ دوری از کبر / ۹۴ / چکیده سخن / ۹۴

جلسه هشتم

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه (قسمت سوم) / ۹۹

اشاره‌ای به اهمیت خطبه فدکیه / ۹۹ / استناد به قرآن در خطبه فدکیه / ۱۰۰ / آیه ۱۰۲
 سوره آل عمران / ۱۰۱ / پیام‌های آیه / ۱۰۱ / پیام اول: نهایت تقوا / ۱۰۱ / پیام دوم: عاقبت به
 خیری / ۱۰۸

جلسه نهم

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه (قسمت چهارم) / ۱۱۱

اهمیت خطبه فدکیه / ۱۱۱ / آیه ۱۲۸ سوره توبه؛ بیان ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله / ۱۱۲ /
 ویژگی‌های امیرمؤمنان علیه السلام / ۱۱۳ / مُجْتَهِداً فِی أَمْرِ اللَّهِ / ۱۱۳ / قَرِيباً مِّن رَّسُولِ اللَّهِ / ۱۱۵ /
 سَيِّداً فِی أَوْلِيَاءِ اللَّهِ / ۱۱۶ / مُشْمِراً نَاصِحاً، مُجَدِّداً كَادِحاً / ۱۱۶ / ظهور جریان ارتجاع با رحلت
 پیامبر صلی الله علیه و آله / ۱۱۶ / آیه ۴۹ سوره توبه / ۱۱۷ / شأن نزول آیه / ۱۱۸ / چرایی استشهاد به این
 آیه / ۱۱۸

جلسه دهم

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه (قسمت پنجم) / ۱۲۳

آیه ۵۰ سوره مائده / ۱۲۴ / ویژگی‌های چهارگانه جاهلیت / ۱۲۵ / حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ؛ تعصب جاهلی / ۱۲۵ / نمونه‌هایی از نقض تعصب / ۱۲۶ / تَبَرُّجُ الْجَاهِلِيَّةِ؛ خودنمایی جاهلی / ۱۲۸ / ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ؛ گمان جاهلی / ۱۲۹ / حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ؛ حکم جاهلی / ۱۲۹

جلسه یازدهم

وقف و جایگاه آن در سیره حضرت زهرا (ع) / ۱۳۵

وقف در اسلام / ۱۳۵ / وقف در قرآن / ۱۳۶ / وقف در سنت / ۱۳۶ / وقف در سیره حضرت زهرا (ع) / ۱۳۷ / موقوفات حضرت زهرا (ع) / ۱۳۹ / ام‌العیال / ۱۳۹ / باغ‌های هفتگانه / ۱۴۰ / الْعَوَاف / ۱۴۰ / الصَّافِيَّة / ۱۴۰ / الدَّلَال / ۱۴۰ / الْبُرْقَة / ۱۴۱ / الْمَيْثَب / ۱۴۱ / الْحُسْنَى / ۱۴۱ / مشربه أمِّ إِبْرَاهِيم / ۱۴۱ / آیا فدک جزء موقوفات بوده یا نه؟ / ۱۴۲ / وقف برای حضرت فاطمه (ع) / ۱۴۲ / فرصتی بی‌نظیر برای واقف شدن / ۱۴۴

واژه‌نامه / ۱۴۷

خطبه حضرت زهرا (فدکیه) / ۲۵۳

ترجمه خطبه حضرت زهرا (ع) (فدکیه) / ۲۶۱ / شرح لغات خطبه حضرت زهرا (ع) (فدکیه) / ۲۷۰

راهنمای مطالعه

برای استفاده هرچه بهتر از این کتاب، نکاتی خدمت مخاطبان تقدیم می‌شود:

پاورقی‌ها: پاورقی‌ها نکات کوتاهی هستند که برای فهم مطلب، مخاطب به آن نیاز دارد؛ اعم از معنی بعضی لغات مشکل و یا ترجمه و متن آیات و روایات. پاورقی‌ها با عددی بر روی کلمات مشخص شده و در انتهای همان صفحه توضیح مربوطه درج شده است.

پی‌نوشت‌ها: پی‌نوشت‌ها مطالبی هستند که مخاطب برای فهم بیشتر می‌تواند به آن مراجعه کند که صرفاً شامل توضیح اشخاص و وقایع ذکر شده در بیانات استاد رفیعی است. کلماتی که پی‌نوشت دارند با درج عدد رنگی در داخل کروشه و بر روی کلمه، مشخص شده‌اند و در پایان کتاب، توضیحات آن قرار داده شده است.

نمایه‌ها: نمایه‌ها در این کتاب به دو صورت نمایش داده شده‌اند؛ هم در حاشیه کتاب در کنار پاراگراف مربوطه و هم در انتهای هر جلسه به صورت «چکیده مطالب». ممکن است مخاطب در هنگام مطالعه یک جلسه به علت غرق شدن در محتوا، سیر جلسه را فراموش کند؛ نمایه‌ها در حاشیه متن به او کمک می‌کند که با نگاهی سریع به آن، سیر متن را دوباره باز یابد.

چکیده مطالب: نیز از آن جهت است که مخاطب بعد از مطالعه کتاب در صورتی که نیازمند مطلب خاصی از کتاب باشد، می‌تواند به چکیده مطالب مراجعه کرده و در سخنرانی با جدا نمودن صفحه مربوطه از آن بهره‌برداری نماید. چکیده مطالب همچنین به مخاطب کمک می‌کند که با مطالعه سریع این فهرست، بتواند مروری اجمالی بر محتوای کتاب داشته باشد. البته وجود نمایه به هیچ عنوان نباید باعث شود که مخاطب، خود را از خواندن حتی بخشی از متن کتاب معاف بداند.

قطع کتاب از این جهت «وزیری» انتخاب شده است که فرصت درج نمایه را می‌دهد. مخاطبان محترم این کتاب می‌توانند در حاشیه‌ای که برای کتاب در نظر گرفته شده، در کنار نمایه‌های موجود، نکات مهم خود را یادداشت کنند.

توصیه می‌شود که ابتدا متن کتاب را بدون مراجعه به پی‌نوشت‌ها مطالعه فرمایید؛ چرا که کثرت پی‌نوشت‌ها و حجم آنان باعث می‌شود که نتوانید به خوبی از متن کتاب بهره ببرید. بعد از مطالعه کامل بیانات، مجدداً به ابتدای بیانات رفته و این بار به محض رسیدن به هر کلمه که شامل توضیحات بود، به قسمت مربوطه مراجعه کرده و پس از مطالعه توضیحات آن کلمه، ادامه بیانات را مطالعه کنید.

شاید وقتی برای اولین بار این کتاب را مطالعه می‌کنید، چشم‌ها متوجه و درگیر با تغییر اندازه قلم، نمایه، علامت‌های پاورقی و پی‌نوشت شود؛ اما توصیه می‌کنیم و خواهشمندیم که از توجه به این مسائل پرهیز کرده و متن را دنبال کنید.

مقدمه

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ؛
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْخَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ؛
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيْمَةُ؛
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ
الْمَقْهُورَةُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

در روایات و منابع دینی، یکی از وظایف مبلغان علوم دینی، فراگیری معارف حقّه و بیان و ترسیم صحیح و هوشمندانه آن برای مخاطبان است؛ همانگونه که از امام هشتم علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا... يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا؛ خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده کند... علوم ما را فرا گرفته، به مردم یاد می‌دهد. به درستی که اگر مردم خوبی‌های گفتار ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند»^۱.

بی‌تردید، فرصت‌های تبلیغی ایجاد شده در ایام شهادت یا ولادت معصومین علیهم السلام، فرصت ممتازی برای تحقق «احیای امراهل بیت علیهم السلام» است. امام صادق علیه السلام درباره فضایل این‌گونه مجالس، خطاب به یکی از یارانش می‌فرماید: «تِلْكَ الْمَجَالِسُ أَحْبَبُهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عَنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذَّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ أَكْثَرُ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ؛ این‌گونه مجالس (شما) را دوست دارم، (از این طریق) مکتب ما را زنده بدارید! ای فضیل! خدا رحمت کند کسی که امر ما (ولایت و رهبری ما) را زنده نگه دارد. ای فضیل! هر که ما را یاد کند

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۳.

یا نزد او ذکری از ما بشود و به اندازه پر مگسی اشک از چشمش خارج شود، خدا گناهانش را می‌آمرزد؛ اگرچه از کف دریا بیشتر باشد»^۱.

در راستای تعظیم شعائر الهی و احیای امرا اهل بیت (علیهم‌السلام) با برپایی باشکوه سوگواره یاس نبوی در آستان مقدس امامزادگان و بقاع متبرکه، نوشتار حاضر که مجموعه یازده منبر از سلسله سخنرانی‌های خطیب ارجمند حضرت حجت الاسلام دکتر رفیعی پیرامون حوادث، اتفاقات و آموزه‌های زندگانی حضرت فاطمه (علیها‌السلام) می‌باشد، به همت مجتمع فرهنگی آموزشی سازمان اوقاف و امور خیریه و با ویژگی‌هایی منحصر به فرد تهیه و تدوین گردیده است.

در این نوشتار تلاش شده است با تبیین مناقب و کرامات آن حضرت، اصول حاکم بر سیره فاطمی و بررسی برخی آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه، مخاطبان و محبان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، الگویی عملی و قابل دسترس را به نظاره بنشینند؛ الگویی که در اوج کمالات و فضائل، بسان نوری درخشان، شیعیان و کمال‌جویان را به سمت نیکی‌ها و فضائل فرا می‌خواند تا در پرتو عمل به وظایف خویش، به قرب معنوی و کمالات انسانی و الهی نایل گردند.

امید است بازخوانی فرازهای مختلف زندگی برترین بانوی آفرینش و مرور سیره و سخن ایشان، با دمیدن نفحات ملکوتی همراه گردد و طنین رسای آموزه‌های آنان را در سبک زندگی محبان و شیفتگان جاری و ساری ساخته، گل‌واژه‌های نورانی سخنان ایشان، توشه‌ای باشد برای خدایی و ولایی زیستن. انشاء الله

معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه



واژه‌شناسی «منقبت» و «کرامت»

مناقِب، جمع مَنْقَبَة است، به معنای کردار برجسته، اوصاف حمیده و سجایای پسندیده، در مقابل مثالب به معنای عیب‌ها و زشتی‌ها.^۱ در عرف محدثان، به خصال نیک و اوصاف پسندیده شخصیت‌های شناخته شده، منقبت یا فضیلت گفته می‌شود.

کرامت واژه‌ای است عربی که معنای اسم مصدری دارد^۲ و در اصطلاح، به امر غیر طبیعی و خارق العاده‌ای گفته می‌شود که از ایشان سر می‌زند.^۳ به نظر گروهی از اهل سنت، تفاوت کرامت با معجزه در این است که معجزه امری خارق العاده و الهی است که مقارن با ادعای نبوت واقع می‌گردد؛ اما وقوع کرامت بدون ادعای پیامبری است.^۴

۱. فراهیدی، ۱۸۰/۵؛ ابن منظور، ۷۶۸/۱، ۷۷۰؛ زبیدی، ۴۴۸/۲.

۲. فراهیدی، ۳۶۸/۵؛ جوهری، ۲۰۲۱/۵؛ ابن منظور، ۵۱۱/۱۲.

۳. جوینی، ۱۲۹؛ جرجانی، ۲۲۴/۸-۲۲۵.

۴. رک: تفتازانی، ۷۲/۵؛ عینی، ۱۱۷/۱۶.

به نظر شیعه، معجزه به ادعای پیامبری اختصاص ندارد و به کرامت معصومان علیهم‌السلام نیز معجزه گفته می‌شود.^۱ برخی از اهل سنت نیز این رأی را پذیرفته‌اند،^۲ هر چند معمولاً معجزه را در مورد انبیا به کار می‌برند.

به گفته برخی پژوهشگران، در پنج قرن نخست اسلامی، بیش از ۲۲۰ عنوان کتاب درباره مناقب اهل بیت علیهم‌السلام نوشته شده است.^۳ پاره‌ای از آنها با عنوان کلی مناقب، فضایل، تفضیل، فضل و خصایص نوشته شده و نویسندگان کوشیده‌اند با بهره‌گیری از آیات قرآن، احادیث نبوی، روایات اهل بیت علیهم‌السلام، سخنان صحابه و تابعان، شواهد تاریخی و تحلیل‌های عقلی به اثبات برتری اهل بیت علیهم‌السلام بپردازند. برخی محدثان اهل سنت نیز بخشی از جوامع حدیثی خود را به بیان مناقب اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص داده‌اند.^۴

در این میان، بخش درخور توجهی از کتاب‌ها به بیان فضائل و مناقب حضرت زهرا علیها‌السلام اختصاص یافته، که از جمله آنهاست: الاربعین فی فضائل الزهراء علیها‌السلام نوشته ابوصالح نیشابوری و الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء علیها‌السلام نوشته سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی. بخشی دیگر از کتاب‌ها به طور کلی در بیان فضائل اهل بیت علیهم‌السلام و از جمله حضرت فاطمه علیها‌السلام است، مانند: مناقب الإمام أمير المؤمنين علیه‌السلام تألیف محمد بن سلیمان کوفی، فضائل الصحابه نوشته احمد بن شعیب نسائی، مناقب آل ابی طالب تألیف محمد بن علی بن شهر آشوب، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی نوشته احمد بن عبدالله طبری و مناقب علی و الحسنین و امهما فاطمة الزهراء علیها‌السلام تألیف محمد فؤاد عبدالباقی.^۵

۱. مفید، النکت الاعتقادیه، ۴۴؛ خواجه نصیر طوسی، ۲۳۱؛ فاضل مقداد ۱۱۷.

۲. بغدادی، اصول الدین، ۱۷۵.

۳. رک: اصغری، ۲۷۶.

۴. رک: بخاری، ۲۰۹/۴؛ مسلم نیشابوری، ۱۱۹/۷ - ۱۲۰، ۱۴۱ - ۱۴۴؛ ترمذی، ۲۴۳/۵، ۳۵۹ - ۳۶۲.

۵. مقاله کتاب‌شناسی فاطمه علیها‌السلام؛ دانشنامه فاطمی.

مناقب حضرت فاطمه علیها السلام

دانشمندان مسلمان، براساس آیات و روایات بسیار، فضائل و مناقب حضرت فاطمه علیها السلام را بیان نموده‌اند. مهم‌ترین فضایل حضرت علیها السلام منشأ قرآنی دارد و دیگر فضایل ایشان، به گونه‌ای، منبعث از فضایل قرآنی ایشان است. آیه تطهیر (احزاب، ۳۳)، مباحله (آل عمران، ۶۱)، مودت (شوری، ۲۳) و اطعام (انسان، ۵ - ۱۰)، از مهم‌ترین آیات دال بر فضیلت و منقبت حضرت فاطمه علیها السلام هستند.^۱ برخی از مناقب حضرت علیها السلام عبارتند از:

الف. مناقب غیر اختصاصی:

۱. عصمت

مفسران و متکلمان شیعه، با تکیه بر دلالت آیه تطهیر بر عصمت، حضرت فاطمه علیها السلام را معصوم دانسته‌اند. علاوه بر قرآن، برخی روایات نیز بر این ویژگی حضرت علیها السلام دلالت دارند.^۲

۲. محوریت خشم و خشنودی خدا

برپایه روایات متعددی از فریقین، رسول اکرم صلی الله علیه و آله خشم فاطمه علیها السلام را خشم خدا و رضای او را رضای الهی معرفی کرده است.^۳ در برخی روایات امامان معصوم علیهم السلام نیز به این مطلب اشاره شده است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام ایمان کامل فاطمه علیها السلام را دلیل محور قرار گرفتن خشم وی برای خشم خدا بیان نموده‌اند.^۴ در تبیین این روایت، گفتنی است چون معصومان جز به خواست و رضای خدا عمل نمی‌کنند و فقط برای او خشمگین یا شادمان می‌گردند، خشم و خشنودیشان همان خشم و خشنودی خداست؛ لذا، حضرت زهرا علیها السلام به عنوان با ایمان‌ترین زن، با همان چیزی وصف شده است که معصومان وصف می‌شوند. در نتیجه، خشم و خشنودی وی نیز میزانی برای خشم و رضایت خدا بیان شده است. این منقبت، علاوه بر اثبات عصمت که برخی بر آن تأکید دارند،^۵ بیان‌کننده آبروی عظیم فاطمه علیها السلام نزد خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله است.

۱. مقاله فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن؛ همان.

۲. مقاله عصمت فاطمه علیها السلام؛ همان.

۳. صدوق، معانی الاخبار، ۳۰۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۵۳/۳ - ۱۵۴.

۴. مغربی، شرح الاخبار، ۲۹/۳ - ۳۰؛ طبرسی، ۱۰۳/۲؛ مجلسی، ۲۰/۴۳ - ۲۱.

۵. ابن ابی الحدید، ۲۷۳/۱۶.

۳. ایمان و عبادت

علاوه بر نماز و تهجد شبانه حضرت فاطمه علیها السلام که فرزندش امام حسن علیه السلام آن را بیان کرده است،^۱ نمازهای ویژه‌ای به آن حضرت علیها السلام منسوب است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان تعلیم داده است.^۲ حضرت فاطمه علیها السلام بسیار قرآن می‌خواند و تعقیبات و تسبیحات و دعا‌های گوناگونی در کتاب‌های دعا و متون روایی از ایشان گزارش گردیده است.^۳

سلام گفتن هفتاد هزار فرشته بر فاطمه علیها السلام در محراب عبادت، که در برخی روایات بدان اشاره شده، گویای مقام والای ایشان در عبودیت و پرستش خدای متعال است.^۴ از نمودهای ویژه سیره عبادی و معنوی حضرت زهرا علیها السلام، توجه فراوان به روز قیامت است که در دعاها و تعقیبات و برخی روایات آن حضرت علیها السلام بازتاب یافته است.^۵

۴. مُحَدَّثه بودن

از دیگر مناقب حضرت زهرا علیها السلام سخن گفتن فرشتگان با ایشان است که براساس روایات، همین امر سبب شده است ایشان را محدثه بنامند.^۶ این گفتگوها - که عمدتاً پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت گرفته - برای آرام نمودن حضرت در عزای پدر و تسلیت گفتن و خبر دادن از سرنوشت فرزندانش بوده است.^۷

۵. جایگاه والای اخروی

برپایه روایات، خدای متعال به حضرت زهرا علیها السلام در قیامت جایگاه ویژه‌ای بخشیده است. در روایاتی، از ورود شکوهمندان فاطمه علیها السلام به محشر سخن گفته شده است. ایشان یکی از چهار تنی است که سوار بر مرکب به قیامت وارد می‌شود.^۸ بنا بر روایاتی دیگر، ایشان در میان استقبال گسترده فرشتگان و حوریان، به همراهی مریم علیها السلام و خدیجه علیها السلام و حوا علیها السلام و آسیه علیها السلام به صحرای محشر می‌آید.^۹ به همگان ندا داده می‌شود چشم‌ها را ببندید تا فاطمه علیها السلام، دختر محمد صلی الله علیه و آله، عبور کند.^{۱۰} برخی این حالت ویژه را

۱. صدوق، علل الشرایع، ۱/۱۸۲؛ طبری امامی، دلائل الامامه، ۱۵۲.

۲. ابن طاووس، جمال الاسبوع، ۷۰.

۳. مقاله‌های سیره عبادی و معنوی فاطمه علیها السلام؛ دعا؛ تسبیح فاطمه علیها السلام؛ دانشنامه فاطمی.

۴. صدوق، الامالی، ۵۷۵؛ فتال نیشابوری، ۱۴۹؛ طبری، ۲۷۴.

۵. مقاله‌های دنیا و آخرت، معاد؛ دانشنامه فاطمی.

۶. صدوق، علل الشرایع، ۱/۱۸۲.

۷. صفار، ۱۷۳ - ۱۷۴؛ کلینی، ۲۲۱/۱، مقاله محدثه بودن فاطمه علیها السلام؛ دانشنامه فاطمی.

۸. مفید، الامالی، ۲۷۲؛ طوسی، الامالی، ۳۵؛ طبری، ۱۰۷.

۹. فرات کوفی، ۴۴۵؛ مجلسی، ۲۲۵/۴۳ - ۲۲۶.

۱۰. طبرانی، ۴۰۰/۲۲؛ صدوق، الامالی، ۷۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۵۳/۳.

دال بر فضل و شرافت حضرت علیها السلام دانسته‌اند.^۱

روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام گویای آن است که در آن روز، حضرت زهرا علیها السلام برای دوستداران خویش، شفاعت ویژه دارد.^۲

ب. مناقب اختصاصی:

بخشی از مناقب مختص حضرت زهرا علیها السلام بدین شرح است:

۱. کنیه ام‌اینها

از کنیه‌های مشهور و ویژه حضرت زهرا علیها السلام، که در روایات فریقین آمده، ام‌اینهاست.^۳ فرزندان آن حضرت علیها السلام، از جمله امام باقر علیه السلام، نیز به کنیه ام‌اینها برای ایشان تصریح کرده‌اند.^۴ مهربانی و خدمت حضرت زهرا علیها السلام به پدر، به ویژه پس از رحلت حضرت خدیجه علیها السلام، با وجود آزار فراوان مشرکان، دلیل این تعبیر بوده است. این کنیه همچنین بیانگر نهایت علاقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام است. در فرهنگ عرب، هنگامی که کسی فرزند خود یا شخص دیگری را بیش از حد دوست داشته باشد، او را «ام» یا «اب» خطاب می‌کند، یعنی از شدت دوستی به منزله پدر یا مادر است.^۵

۲. محبوبیت ویژه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه فرزندان را دوست داشت، اما این دوستی و محبت در مورد حضرت زهرا علیها السلام فراتر از محبت عادی پدر و فرزند بود، به گونه‌ای که اعجاب و اعتراض برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را برانگیخت. این محبت پیامبر صلی الله علیه و آله - که بر اساس هوای نفسانی نبود - در حد شیفتگی بود و پیام خاصی داشت تا همگان را از برتری‌های فاطمه علیها السلام آگاه کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در حق فاطمه علیها السلام تعابیری به کار برده است که برخی از آنها عبارتند از: «بَضْعَةُ مِثِّي»؛^۶ «پاره تن من»، «مُضْعَةُ مِثِّي»؛^۷ «پاره تن من» و «شَجَنَةُ مِثِّي»؛^۸ و (شاخه‌ای از من). این تعابیر - که در مصادر فریقین از آنها یاد شده است - بر این ارتباط عاطفی ویژه دلالت دارند.^۹

۱. مناوی ۵۴۹/۱، مقاله فاطمه علیها السلام در آخرت؛ دانشنامه فاطمی.

۲. فرات کوفی، ۲۹۹، ۴۴۶؛ مجلسی، ۵۴/۸، ۶۴-۶۵؛ مقاله شفاعت و فاطمه علیها السلام.

۳. ابوالفرج اصفهانی، ۲۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۰/۱؛ ابن اثیر جزری، ۵۲۰/۵؛ ذهبی، ۱۱۹/۲.

۴. رک: ابوالفرج اصفهانی، ۲۹؛ مجلسی، ۱۹/۴۳.

۵. تبریزی انصاری، ۱۲۳.

۶. رک: نجم، ۳.

۷. بخاری، ۲۱۰/۴؛ مغربی، دعائم الاسلام، ۲۱۴/۲ - ۲۱۵.

۸. کوفی، ۲۱۱/۲؛ نسائی، ۱۴۸/۵.

۹. طبرانی، ۴۰۵/۲۲؛ صدوق، معانی الاخبار، ۳۰۳.

۱۰. رک: مرعشی نجفی، ۱۸۷/۱۰ - ۲۳۲ مقاله فاطمه علیها السلام از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله؛ دانشنامه فاطمی.

۳. سروری بر زنان جهان

بر پایه روایاتی از فریقین، رسول خدا ﷺ فاطمه را سرور زنان جهان نامیده است. این عنوان، تشریفاتی و فقط از روی احساسات و عواطف نبوده، بلکه بدین معنی است که تمام فضیلت‌ها و ویژگی‌های ایمانی زنان مؤمن در ایشان جمع شده و حتی سرآمد تمام آنان گردیده است. پیامبر ﷺ با آگاهی از دانش، پاکی، معنویت و ارزش‌های فاطمه را به برتری او بر زنان جهان تصریح کرده است.^۱ در این باره، روایات بر دو دسته‌اند: روایاتی که در آنها حضرت زهرا را سرور زنان دو جهان معرفی شده است؛^۲ و روایاتی که حضرت مریم را با سرور زنان جهان در زمان خود و فاطمه را سرور زنان عالم و اهل بهشت، از آغاز تا پایان است.^۳ در روایاتی نیز مریم را، آسیه را، خدیجه را و فاطمه را به زنان برگزیده معرفی شده‌اند،^۴ ولی با در نظر گرفتن روایات پیشین، برتری حضرت زهرا بر آنان نفی نمی‌شود.^۵

۴. لقب بتول

یکی از اوصاف و مناقب حضرت زهرا را، وصف بتول است که از ریشه بتل، به معنای جدا شدن و بریدن، گرفته شده است.^۶ روایات فراوانی حاکی از آن است که فاطمه را بتول خواندند، زیرا هیچ‌گاه خون حیض و نفاس ندید و گویا از آن بریده و قطع شده بود.^۷ برخی این لقب را به سبب گسستن ایشان از غیرو پیوستن به عبادت الهی دانسته‌اند.^۸ وجه مشترک میان برخی دیدگاه‌ها، بریدن فاطمه از دنیا و تعلق نداشتن به مادیات است که سبب شده است از همه بگسلد و به خدا پیوندد و این ویژگی ارزنده، او را از دیگر زنان، از حیث دین، فضل و حسب، ممتاز گردانده است.^۹ در کتاب‌های روایی، نمونه‌های فراوانی از زهد و پارسایی ایشان گزارش شده است. بستر و لباس ساده^{۱۰} و نیز بخشیدن گردن بند خود به فقیر،^{۱۱} نمونه‌هایی از این فضیلت‌ند.^{۱۲}

۱. فضل الله، ۱۳۱-۱۳۲.

۲. کوفی، ۱۹۷/۲، خزاقی، ۳۷.

۳. صدوق، الامالی، ۵۷۵؛ همو، معانی الاخبار، ۱۰۷؛ طبری امامی، دلائل الامامه، ۱۴۹.

۴. صدوق، الخصال، ۲۲۵؛ مجلسی، ۱۶/۲؛ ۴۳/۱۹؛ ۳۸۳/۹۶.

۵. مقاله سیده نساء العالمین؛ دانشنامه فاطمی.

۶. طریحی، ۱۵۱/۱-۱۵۲.

۷. صدوق، علل الشرائع، ۱۸۱/۱؛ همو، معانی الاخبار، ۶۴؛ طبری امامی، دلائل الامامه، ۱۵۰.

۸. طریحی، ۱۵۲/۱.

۹. ابن شهر آشوب، ۱۱۰/۳؛ ابن اثیر، ۹۴/۱؛ طریحی، ۱۵۲/۱.

۱۰. فتال نیشابوری، ۱۴۶/۱؛ ابن طاووس، الدرر المعانی، ۲۷۵.

۱۱. مجلسی، ۵۶/۴۳-۵۷.

۱۲. مقاله اسماء و اوصاف فاطمه؛ دانشنامه فاطمی.

۵. حضرت علی (علیه السلام) هم‌شان حضرت فاطمه (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) خواستگاران بسیاری داشت، اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را نپذیرفت و انتخاب همسر را برای وی به خداوند واگذار نمود. با آمدن حضرت علی (علیه السلام) به خواستگاری فاطمه (علیها السلام) پیامبر (صلی الله علیه و آله) خشنود شد و جبرئیل از سوی خدای متعال پیام آورد که فاطمه (علیها السلام) را به ازدواج علی (علیه السلام) درآورد.^۱ در حدیث دیگری نیز آمده است: «اگر خدای تعالی علی (علیه السلام) را نیافریده بود، برای فاطمه (علیها السلام) هیچ هم‌تا و نظیری از آدم تا دیگران نبود».^۲ پذیرفتن علی (علیه السلام) به سبب جایگاه والای انسانی و معنوی او وارد کردن دیگر خواستگاران، دلیلی روشن بر برتری و فضیلت فاطمه (علیها السلام) است.^۳

۶. تقدم در دفاع از ولایت

یکی از مناقب حضرت زهرا (علیها السلام)، دفاع او از مقام امامت و ولایت امام علی (علیه السلام) است. در زمانی که بیشتر یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حمایت علی (علیه السلام) و دفاع از حق خلافتش دست کشیدند، زهرا (علیها السلام) به عنوان نخستین مدافع، وارد صحنه شد و جان خود را در این راه تقدیم نمود. این دفاع، در خطبه‌های حضرت زهرا (علیها السلام) در مسجد و در جمع زنان مهاجر و انصار متجلی است. در آن خطبه‌ها، فاطمه (علیها السلام) در پاسخ به این سؤال که «چرا اصحاب از ابوالحسن دوری کردند؟» فرمود: «دوری نکردند، مگر به سبب شمشیر او و شدت غضبش در راه خدا».^۴ بر پایه گزارش‌ها، زهرا (علیها السلام) سوار بر مرکبی، برای دعوت یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یاری علی (علیه السلام) و دفاع از حق ایشان، شبانه به در خانه آنها رفته است.^۵

کرامات حضرت فاطمه (علیها السلام)

همان‌گونه که گفته شد، دانشمندان شیعه، از محدثان و متکلمان و غیر آنها^۶ و بسیاری از اهل سنت به جز معتزله،^۷ امکان و وقوع کرامات را برای پیامبران و دیگر معصومان (علیهم السلام) و برخی اولیای الهی اثبات کرده‌اند. برخی از این کرامات صرفاً با دعای معصوم، دسته‌ای مقارن با درخواست مردم از آنان و بخشی نیز با نفوذ معنوی ایشان صورت می‌گرفته است.^۸

۱. طوسی، الامالی، ۳۹؛ مجلسی، ۹۳/۴۳.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/۲۰۳؛ ابن شهر آشوب، ۲۹/۲.

۳. مقاله‌های ازدواج فاطمه (علیها السلام)؛ فاطمه (علیها السلام) در کنار امام علی (علیه السلام)؛ دانشنامه فاطمی.

۴. صدوق، معانی الاخبار، ۳۵۵؛ طوسی، الامالی، ۳۷۵؛ طبری امامی، دلائل الامامه، ۱۲۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۲۳۳/۱۶.

۵. هلالی عامری، ۱۴۶، ۱۴۸، ۳۰۲، ۴۳۶ - ۴۳۷؛ ابن قتیبه دینوری، ۲۹/۱، مقاله سیره سیاسی فاطمه (علیها السلام)؛ دانشنامه فاطمی.

۶. رک: خواجه نصیر طوسی، ۲۱۴، ۲۳۱؛ صدر المتألهین، ۴۸۸ - ۴۸۹؛ استرآبادی، ۳۱/۳ - ۳۲.

۷. بغدادی، اصول الایمان، ۱۴۱؛ جوینی، ۱۲۹؛ فخر رازی، ۱۹۹/۲ - ۲۰۵.

۸. رک: مکارم شیرازی، ۱۶۱/۹ - ۱۶۳.

فاطمه علیها السلام افزون بر بر خورداری از لطف ویژه خداوند، در محیط مناسب و دامان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله تربیت شد و به تعالی معنوی و روحی دست یافت. این امر سبب بروز کرامت‌هایی گردید که حضرت علیها السلام را از دیگر زنان متمایز می‌نمود.^۱ از زندگی حضرت زهرا علیها السلام رویدادهایی گزارش شده که نشان‌دهنده جایگاه و منزلت والای ایشان نزد خداست.^۲ گرچه هریک از این موارد، مستند به خبر واحد است و حتی برخی مستند قوی ندارد، ولی پس از اثبات امکان وقوع آنها، از کنار هم نهادن آنها، به تواتری معنوی به اصل وقوع کرامات در زندگانی حضرت زهرا علیها السلام می‌رسیم.

۱. خبر دادن از غیب

بر اساس روایات، یکی از منابع علم امام علیه السلام به اخبار آینده، مصحف حضرت فاطمه علیها السلام است. چون در این مصحف اخباری از پیشامدهای آینده ثبت شده است، نحوه دریافت آن (یعنی ارتباط حضرت علیها السلام با عالم غیب و سخن گفتن جبرئیل با ایشان) کرامتی کم‌نظیر و والا است. در برخی از روایات، نحوه آگاهی یافتن ایشان از این اخبار غیبی، بیان شده است.^۳

۲. گردش خود به خودی سنگ آسیاب

سلمان فارسی گفته است: «فاطمه علیها السلام را در منزل دیدم که مشغول قرائت قرآن بود و آسیابی در پیش او به خودی خود می‌چرخید. آن را برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله گزارش کردم و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند قلب و جوارح فاطمه علیها السلام را از ایمان سرشار نموده و فرشته‌ای برای کمک او فرستاده است».^۴ در گزارشی از ابوذر غفاری آمده است که فاطمه علیها السلام در کنار آسیاب به خواب رفته بود و آسیاب به خودی خود می‌گشت.^۵ در ماجرای دیگر که سلمان نقل کرده، آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش داد که فاطمه علیها السلام به پشت خوابیده و امام حسن علیه السلام بر روی سینه‌اش خوابیده بود و پیش فاطمه علیها السلام آسیاب در حال گردش بود.^۶ بنا بر نقلی دیگر، امام حسین علیه السلام بر روی سینه‌اش به خواب رفته بود.^۷

۱. فضل‌الله، ۱۴۹.

۲. رک: بحرانی اصفهانی، ۱۱.

۳. صفار، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷؛ کلینی، ۱/۲۴۰ - ۲۴۱؛ مقاله محدثه بودن فاطمه علیها السلام؛ دانشنامه فاطمی.

۴. ابن حمزه طوسی، ۲۹۱؛ ابن شهر آشوب، ۳/۱۱۶.

۵. ابن حمزه طوسی، ۲۹۰.

۶. طبری امامی، دلائل الامامه، ۱۴۱.

۷. قطب راوندی، ۲/۵۳۱.

۳. حاضر شدن غذا از سوی خداوند

در روایتی، به نقل از حذیفه بن یمان، آمده است که وقتی جعفر بن ابی طالب از حبشه بازگشت، در خیبر مقداری عطر مرغوب و پارچه زر بابت به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این پارچه را به کسی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند»، سپس جویای علی علیه السلام شد و آن پارچه را به وی داد. علی علیه السلام، پس از بازگشت به مدینه، آن را به هزار دینار فروخت و همه پولش را به فقرا داد و هیچ برای خود نگذاشت. روز بعد پیامبر صلی الله علیه و آله، به همراه تنی چند از اصحاب، او را دید و فرمود: «هزار دینار به شما رسیده است، امروز ما را مهمان کن.» حضرت علی علیه السلام با اینکه پول و آذوقه‌ای در منزل نداشت، از روی حیا و برای تکریم پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت. همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله پنج تن بودند: حذیفه، عمار، سلمان، ابوذر و مقداد. حضرت علی علیه السلام نزد همسرش رفت، بدین امید که نزد او چیزی باشد. در خانه ظرف آبگوشتی را در حال جوشیدن دید که گوشت فراوانی دارد. علی علیه السلام ظرف غذا را نزد مهمان‌ها برد و همگی از آن خوردند، اما از حجم غذا کاسته نشد. پیامبر صلی الله علیه و آله نزد دخترش رفت و پرسید: «این غذا از کجا برای شما آمده است؟» ایشان پاسخ داد: «از نزد خدا. خداوند به هر کس که بخوهد، بدون حساب روزی می‌دهد.»^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله با چشمانی اشک‌بار نزد اصحاب و میهمانان بازگشت و فرمود: «حمد و سپاس خدای را که نمردم تا اینکه در زندگی دخترم دیدم آنچه را که زکریا علیه السلام در مریم علیه السلام دید. هرگاه وارد محراب می‌شد نزد او رزقی می‌دید. می‌پرسید: ای مریم! این از کجا آمده است؟ جواب می‌شنید: از نزد خدا، خداوند به هر کس که بخوهد، بدون حساب، روزی می‌دهد.»^۲

۴. ملاقات با حوریان بهشتی

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امیرمؤمنان علیه السلام به سلمان فرمود: «نزد فاطمه علیها السلام برو و بگواز تحفه‌های بهشتی به تو هدیه کند.» سلمان رفت و دید سه سبد (خرما) پیش روی فاطمه علیها السلام است. گفت: «ای دخت پیامبر! از این خرماها چیزی به من هدیه می‌کنی؟» فاطمه علیها السلام فرمود: «این سه سبد را سه حوریه بهشتی برایم آورده‌اند. نام آنها را پرسیدم، یکی گفت من سلمی هستم برای سلمان، دیگری گفت دَرّه هستم برای ابوذر، دیگری گفت مَقْدُودَه هستم برای مقداد.» سپس یکی از سبدها را به سلمان هدیه کرد.^۳ طبری امامی نیز نزدیک به همین مضمون را از خود سلمان نقل کرده است.^۴

۱. آل عمران، ۳۷.

۲. طوسی، الامالی، ۶۱۴-۶۱۵؛ طبری امامی، دلائل الامامه، ۱۴۳-۱۴۵.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۳۹/۱، فتال نیشابوری، ۲۸۲.

۴. دلائل الامامه، ۱۰۷-۱۰۸.

۵. تابش نور از لباس حضرت علیه السلام

روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام از یک یهودی مقداری جو قرض گرفت. یهودی برای تضمین، چیزی خواست. حضرت علیه السلام روپوشی پشمی از لباس‌های حضرت فاطمه علیه السلام را گرداد. او لباس را به منزل برد و در اتاقی گذاشت. هنگام شب همسرش برای کاری وارد آن اتاق شد و دید نوری خانه را روشن کرده است. نزد شوهرش برگشت و او را آگاه کرد. شوهرش وارد آن اتاق شد و دید که نوری در اتاق پخش شده است؛ گویی ماه از نزدیک می‌درخشید. پس متوجه جای لباس شدند و فهمیدند که نور از لباس حضرت فاطمه علیه السلام است. آن‌گاه بستگان خویش را آگاه کردند و آنان با دیدن این صحنه، مسلمان شدند.^۱ براساس نقل ابن شهر آشوب، خود حضرت فاطمه علیه السلام لباسی را به زنی یهودی رهن داد و مقداری جو قرض کرد. هنگامی که شوهر او، زید، به خانه آمد از همسرش پرسید: «این همه نور در خانه ما چیست؟» و همسرش گفت: «از لباس فاطمه علیه السلام است.» با دیدن این کرامت، او و همسرش و سپس همسایگان‌شان مسلمان شدند.^۲

۶. استشمام بوی بهشت از فاطمه علیه السلام

برپایه روایتی از جابر بن عبدالله انصاری، پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به پرسش کسانی که از دلیل توجه ویژه ایشان به فاطمه علیه السلام پرسیدند، یادآور شد نطفه فاطمه علیه السلام از سببی بهشتی بسته شده است و او بوی بهشت می‌دهد. از این رو، هرگاه مشتاق بهشت شوم، او را می‌بویم.^۳

افزون بر کرامات حضرت زهرا علیه السلام در زندگی، پاره‌ای از منابع، مطالبی نقل کرده‌اند که گویای تداوم کرامت‌های ایشان پس از شهادت است.^۴

ناصر رفیعی محمدی

۱. ابن حمزه طوسی، ۳۰۱ - ۳۰۲، قطب راوندی، ۵۳۷/۲ - ۵۳۸؛ مجلسی، ۳۰/۴۳.

۲. ابن شهر آشوب، ۱۱۷/۳ - ۱۱۸.

۳. صدوق، علل الشرائع، ۱۸۳/۱؛ طبری امامی، نوادر المعجزات، ۹۹؛ همو، دلائل الامامة، ۱۴۶.

۴. رک: میرخلف زاده؛ عزیزی؛ فقیه، ۵۰۱ - ۶۸۱.



قال الله تبارك وتعالى:
«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱

اشاره‌ای به شخصیت ممتاز حضرت زهرا علیها السلام

خدا فاطمه علیها السلام را به کوثر، پیامبر به ام‌اینها و امامان به اسوه و الگو ستوده‌اند.

صدیقه طاهره زهرا علیها السلام یکی از نوادر عالم هستی است که خدایش او را به کوثر، پیامبرش به ام‌اینها و امامان به اسوه و الگو ستوده‌اند. او را در زیارتنامه‌اش چنین خطاب می‌کنیم. صدیقه، شهیده، رضیه، مرضیه، فاضله، زکیه، حوراء الانسیه، تقیه، نقیه، محدثه، علیمه، مظلومه، مغصوبه، مُضْطَهَّده و مقهوره.^۲ او کانون وصل نبوت و امامت و آئینه تمام‌نمای اهل بیت علیهم السلام است، فاطمه الگویی فرازمان، فرامکان و فراجنسیتی است. نه به دوران کوتاه عمرش محدود می‌شود و نه به سرزمین مکه و مدینه و نه آنکه تنها الگوی زنان است؛ او مانند

فاطمه علیها السلام کانون وصل نبوت و امامت و آئینه تمام‌نمای اهل بیت علیهم السلام است، فاطمه الگویی فرازمان، فرامکان و فراجنسیتی است.

۱. احزاب، ۳۳.

۲. صدیقه، شهیده، خشنود از خدا، مورد خشنودی خدا، صاحب فضیلت، پاکیزه، فرشته در لباس انسان، پرهیزگار، نظیف، هم‌سخن با ملائکه، بسیار دانا، ستم‌دیده، ای که حقت غصب شده، ستم کشیده و مقهور دشمنان دین.

حضرت آسیه علیها السلام [۱]، مصداق «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا»^۱ است، مثل اعلی و الگوی تام همه مؤمنان است. او سهم بزرگی در ماندگاری دین دارد. فاطمه در دوران حاکمیت سخت سقیفه از استمرار دین با ولایت دفاع کرد و نظام تفکر ولایی مبتنی بر عقلانیت را بنیان گذاشت. گذاشت، نظام تفکر ولایی مبتنی بر عقلانیت و بالاخره در این راه جان خود را فدا کرد.

فاطمه در دوران حاکمیت سخت سقیفه از استمرار دین با ولایت دفاع کرد و نظام تفکر ولایی مبتنی بر عقلانیت را بنیان گذاشت.

مدح فاطمه علیها السلام در آیات قرآن

آیاتی از کلام وحی مشتمل بر فضایل اهل بیت علیهم السلام است که یکی از مصادیق بارز آن، حضرت فاطمه علیها السلام است. برخی از این آیات عبارتند از:

۱. آیه تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲

احدی از مفسران شیعه و سنی در شمول این آیه درباره پنج تن تردید نکرده، گرچه در شمول به دیگران اختلاف است. در این آیه آن حضرت علیها السلام از هر آلودگی و ناپاکی و خطا به صورت مطلق دور شده است.

امام سجاد علیه السلام در دروازه شام برای پیرمرد شامی به این آیه استناد کرد.^۳ امام

آیاتی از کلام وحی مشتمل بر فضایل اهل بیت علیهم السلام است که یکی از مصادیق بارز آن، حضرت فاطمه علیها السلام است؛ نظیر آیه تطهیر، آیه مباهله، آیه اطعام، آیه مودت و سوره کوثر

بنابر آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» پنج تن از جمله حضرت زهرا علیها السلام از هر آلودگی و ناپاکی و خطا به صورت مطلق دور شده است.

۱. «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ تحریم، ۱۱.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. «وَعَنْ ذَيْلِمِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ بِالشَّامِ حَتَّى أَتَيْتُ بِسَيِّدَاتِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام فَأَقِيمُوا عَلَيَّ بَابَ الْمَسْجِدِ حَيْثُ تَقَامُ السَّبَايَا وَفِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَأَتَاهُمْ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَأَهْلَكَكُمْ وَقَطَعَ فَرْزُونَ الْفِتْنَةِ فَلَمْ يَأَلْ عَنْ سَبِّهِمْ وَشَتِّهِمْ - فَلَمَّا انْقَضَى كَلَامُهُ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِنِّي قَدْ أَنْصَحْتُ لَكَ حَتَّى فَرَعْتُ مِنْ مَنْطِقِكَ وَأَظْهَرْتُ مَا فِي نَفْسِكَ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ فَأَنْصَحْتُ لِي كَمَا أَنْصَحْتُ لَكَ فَقَالَ لَهُ هَاتِ قَالَ عَلِيُّ علیه السلام أَمَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ علیه السلام أَمَا قَرَأْتَ فِي الْآيَةِ - قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؟ قَالَ بَلَى فَقَالَ علیه السلام نَحْنُ أَوْلَىكَ فَهَلْ تَجِدُ لَنَا فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَقًّا خَاصَّةً دُونَ الْمُسْلِمِينَ؟ فَقَالَ لَا فَقَالَ أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ عَلِيُّ علیه السلام فَتَحْنُ أَوْلَىكَ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ أَنْ يُؤْتِيَهُمْ حَقَّهُمْ - فَقَالَ الشَّامِيُّ إِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ هُمْ؟ فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام نَعَمْ فَهَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُكْمَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى؟ فَقَالَ لَهُ الشَّامِيُّ بَلَى فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام فَتَحْنُ ذُو الْقُرْبَى فَهَلْ تَجِدُ لَنَا فِي سُورَةِ الْأَحْزَابِ حَقًّا خَاصَّةً دُونَ الْمُسْلِمِينَ؟ فَقَالَ لَا قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؟ قَالَ قَالَ الشَّامِيُّ يَدُهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ عَدَاوَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَأُبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّنْ قَتَلَ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَلَقَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ مُنْذُ ذَهْرٍ فَمَا شَعُرْتُ بِهَا قَبْلَ الْيَوْمِ»؛ احتجاج

باقر علیه السلام نیز در توصیف اهل بیت علیهم السلام فرمودند: «إِنَّا لَا نُوصِفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَهُوَ الشُّكُّ؛^۱ مردم از توصیف ما ناتوانند، چگونه می توان گروهی را که خدا رجس و شک درباره آنان را برداشته توصیف کرد.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام هم در روز شورا فرمود: «هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ آيَةَ التَّطْهِيرِ...؟»^۲ آیا به جزم من در میان شما کسی هست که آیه تطهیر در مورد او نازل شده باشد؟» سپس فرمود: من و فاطمه و حسن و حسین زیرعبای خبیری پیامبر جمع شدیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا»^۳

اباسعید خدری رحمته الله [۲] از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ فِيَّ وَفِي عَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَفَاطِمَةَ؛^۴ آیه تطهیر درباره من و علی و حسن و حسین و فاطمه نازل شده است.» طبق پاره ای نقل ها ماجرای کساء [۳] و نزول آیه تطهیر در خانه ام سلمه اتفاق افتاده که نشان دهنده عظمت و موقعیت این بانوی بزرگوار است؛ البته نزول آیه در خانه حضرت زهرا علیها السلام هم نقل شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت ها بعد از نزول این آیه درب خانه حضرت زهرا علیها السلام می ایستاد و این آیه را تلاوت می کرد، بعد می فرمود: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسَلَامٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ»^۵

طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۱. «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ رُبْعِي عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوصِفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقَالَ فِي كِتَابِهِ - وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ فَلَا يُوصَفُ بِقَدْرِ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ وَإِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لَا يُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اخْتَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسَبْعٍ وَجَعَلَ طَاعَتَهُ فِي الْأَرْضِ كطَاعَتِهِ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ وَمَا أَنْتُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَمَنْ أَطَاعَ هَذَا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَفُوضَ إِلَيْهِ وَإِنَّا لَا نُوصِفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَهُوَ الشُّكُّ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُوصَفُ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى أَخَاهُ فَيُصَافِيحُهُ فَلَا يَزَالُ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَالذُّنُوبُ تَنْتَحَاثُ عَنْ وُجُوهِهِمَا كَمَا يَنْتَحَاثُ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲. «قَالَ: فَهَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ آيَةَ التَّطْهِيرِ حَيْثُ يَقُولُ تَعَالَى: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)، غَيْرِي وَغَيْرَ زَوْجَتِي وَابْنَتِي؟! قَالُوا: لَا. قَالَ: فَهَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَا سَيِّدُ أَدَمَ علیه السلام وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَرَبِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.» بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۷۲.

۳. «و فيه أيضا في احتجاجه علیه السلام على الناس يوم الشورى قال: أنشدكم الله هل فيكم أحد أنزل أنزل الله فيه آية التطهير على رسوله صلی الله علیه و آله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا فأخذ رسول الله صلی الله علیه و آله كساء خبيرا فصنني فيه و فاطمة و الحسن و الحسين ثم قال يا رب هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا غيري قالوا اللهم لا؛ تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۲۷۲.

۴. «ما أسنده الثعلبي في تفسيره إلى الخدری أن النبي قال نزلت آية التطهير في وفي علي و الحسن و فاطمة؛ الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، ج ۱، ص ۱۸۶.

۵. «فر، تفسير فرات بن إبراهيم جعفر بن محمد الفراري معنعنا عن أبي سعيد الخدری قال: كان

امام سجاد علیه السلام در دروازه شام برای پیرمرد شامی، امام باقر علیه السلام نیز در توصیف اهل بیت علیهم السلام و امام امیرالمؤمنین علیه السلام هم در روز شورا به این آیه استناد کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ فِيَّ وَفِي عَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَفَاطِمَةَ

ابن عباس [۴] می‌گوید: هر روز ۵ بار وقت نماز حضرت این کار را انجام می‌داد.^۱ مدت آن از ۴۰ روز تا ۱۷ ماه نقل شده است. در برخی نقل‌ها دارد تا پایان عمر، حضرت این حرکت را انجام می‌داد. «فَلَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ إِذَا شَهِدَ الْمَدِينَةَ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا؛^۲ مادام که در مدینه بود همه روزه چنین می‌کرد تا از دنیا رخت بپوشید».

۲. آیه مباهله

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛^۳ هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با توبه محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

به تصریح بیشتر مفسران شیعه و سنی نزول این آیه درباره داستان مباهله [۵] است که حضرت فاطمه علیها السلام نیز در آن حضور داشتند. همراهی و مشارکت حضرت زهرا علیها السلام در امر خطیر مباهله نشان‌دهنده عظمت و شایستگی آن حضرت است. زمخشری [۶] این آیه را قوی‌ترین دلیل بر فضیلت اهل بیت علیهم السلام دانسته است.^۴ این شأن نزول از ۵۱ طریق و از ۳۹ تن از اهل بیت علیهم السلام، صحابه و تابعین [۷] نقل شده است.^۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت‌ها بعد از نزول آیه تطهیر در خانه حضرت زهرا علیها السلام می‌ایستاد و این آیه را تلاوت می‌کرد، بعد می‌فرمود: «أَنَا حَزْبٌ لِمَنْ حَازِبْتُمْ وَ سَلَامٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ» در برخی نقل‌ها دارد «فَلَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ إِذَا شَهِدَ الْمَدِينَةَ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا».

زمخشری آیه مباهله را قوی‌ترین دلیل بر فضیلت اهل بیت علیهم السلام دانسته است؛ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.

النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَأْتِي بَابَ عَلِيٍّ أَزْبَعِينَ صَبَاحاً حَيْثُ بَنَى بِفَاطِمَةَ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً أَنَا حَزْبٌ لِمَنْ حَازِبْتُمْ سَلَامٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۳.

۱. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹.
۲. «فَلَمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَجِيءُ كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ- حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهما السلام فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» فَيَقُولُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ثُمَّ يَأْخُذُ بِعِصَادَتِي الْبَابِ- وَ يَقُولُ الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فَلَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ إِذَا شَهِدَ الْمَدِينَةَ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا- وَقَالَ أَبُو الْحَمْرَاءُ خَادِمُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَا أَشْهَدُ بِهِ يَفْعَلُ ذَلِكَ؛ تفسير القمي، ج ۲، ص ۶۷.

۳. آل عمران، ۶۱.

۴. تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۶۸.

۵. دانشنامه فاطمی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳. آیه اطعام (در سوره انسان)

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۱ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند!

سوره دهر یا «هل اتی» در مدینه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. ۱۸ آیه این سوره (۵ تا ۲۲) درباره حضرت زهرا، علی و حسنین علیهم السلام است. حضرت علی علیه السلام مقداری جو تهیه کرد و به خانه برد تا فاطمه علیها السلام با آن نان تهیه کند. در این زمان حسن و حسین علیهم السلام بیمار بودند. آنان نذر کردند سه روز برای شفای دو فرزندشان روزه بگیرند. هنگام افطار هر روز فقیر، یتیم و اسیری آمدند و تقاضای کمک کردند، آنان غذای خود را هر روز به یکی از آنان دادند.^۲ به دنبال این انفاق عظیم سوره دهر نازل شد. حاکم حسکانی^[۸] از ۱۹ طریق از منابع اهل سنت حدیث را نقل کرده که طریق آن صحیح است. براساس این سوره پنج ویژگی این خاندان از جمله حضرت زهرا علیها السلام عبارتند از:

۱- وفای به نذر

۲- ترس از روز قیامت که آسایش گسترده است

۳- اطعام طعام در عین دوست داشتن و نیاز

۴- اطعام برای خدا بدون چشم داشت مادی

۵- ترس از خدا در روزی که عبوس و هولناک است.

در پاسخ این ایشار بزرگ، آیاتی از این سوره، بهشت و نعمت های آن را به این خاندان اختصاص داده است.

آلوسی^[۹] تعبیر جالبی دارد، او ذیل این سوره در تفسیر روح المعانی^[۱۰] می گوید: خداوند در این سوره از همه نعمت های بهشتی نام برده اما از حورالعین نامی به میان نیآورده است و حال آنکه در آیات دیگر که نعمت های بهشتی را بیان می کند، مکرراً سخن از حورالعین می گوید؛ از قبیل: «وَحُورٌ عِیںٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»^۳؛ «كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»^۴؛ «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِیںٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ»^۵... سرش این است که این سوره درباره ابرار است که در رأسش

براساس آیات ۵ تا ۲۲ سوره دهر به خصوص آیه اطعام «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» پنج ویژگی اهل بیت علیهم السلام از جمله حضرت زهرا علیها السلام عبارتند از: وفای به نذر، ترس از روز قیامت، اطعام طعام در عین دوست داشتن و نیاز، اطعام برای خدا بدون چشم داشت مادی و ترس از خدا در روزی که عبوس و هولناک است.

آلوسی می گوید: دلیل اینکه خداوند در سوره انسان از حورالعین نامی به میان نیآورده است رعایت لُحْزَمَةِ الْبَتُولِ وَ قُرَّةِ عَیْنِ الرَّسُولِ.

۱. سوره دهر، آیه ۸.

۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. سوره واقعه، آیات ۲۲ و ۲۳.

۴. سوره الرحمن، آیه ۵۸.

۵. سوره صافات، آیات ۴۸ و ۴۹.

حضرت زهرا علیها السلام قرار دارد. «رَعَايَةُ لِحُزْمَةِ الْبَتُولِ وَفَرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ»^۱؛ یعنی چون خداوند در این سوره پاداش‌های بهشتی امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان آن حضرت را که در رأس ابرار قرار گرفته‌اند بیان می‌کند، سزاوار نبود با وجود حضرت بتول قرة العین رسول صلی الله علیه و آله در کنار علی علیه السلام سخن از حورالعین به میان آید و آنها به عنوان پاداش بهشتی به علی علیه السلام ارائه شوند و لذا خداوند برای حفظ حرمت آن ربیحه رسول صلی الله علیه و آله از حورالعین نامی نبرده است.

۴. آیه مودت

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۲

گروهی از انصار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: تمام اموال ما در اختیار شماست به هر شکل که صلاح می‌دانید هزینه کنید. به دنبال این پیشنهاد این آیه نازل شد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: مراد از قریبی کیست؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندانشان. حاکم حسکانی این حدیث را با ۸ سند آورده است.^۳ امام باقر علیه السلام فرمود: ائمه معصومین علیهم السلام مصداق آیه مودت هستند.^۴

براساس آیه مودت «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند منظور از قریبی، علی و فاطمه و دو فرزندانشان است.

مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی رحمته الله [۱۱] در تعلیقه کتاب احقاق الحق [۱۲] از ۴۶ نفر از بزرگان اهل سنت سندهای مربوط به نزول آیه در مورد اهل بیت علیهم السلام را آورده است.^۵

آیت الله مرعشی در تعلیقه احقاق الحق از ۴۶ نفر از بزرگان اهل سنت سندهای مربوط به نزول آیه مودت در مورد اهل بیت علیهم السلام را آورده است.

مرحوم سید هاشم بحرانی [۱۳] در کتاب غایة المرام [۱۴] ۱۷ روایت از طریق اهل سنت و ۲۲ روایت از طریق شیعه در مورد شأن نزول آیه مودت که درباره اهل بیت علیهم السلام است را ذکر کرده است.^۶

۱. «وَمِنَ اللَّطَائِفِ عَلَى الْقَوْلِ بِنُزُولِهَا فِيهِمْ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ لَمْ يَذْكُرْ فِيهَا الْحُورَ الْعَيْنَ وَإِنَّمَا صَرَّحَ عَزَّ وَجَلَّ بِوِلْدَانِ مُخَلَّدِينَ رَعَايَةَ لِحُزْمَةِ الْبَتُولِ وَفَرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ لِئَلَّا تَثَوَّرَ غَيْرُهَا الطَّبِيعِيَّةُ إِذَا أَحْسَسَتْ بَضْرَةً وَهِيَ فِي أَفْوَاهِ تَخَيُّلاتِ الطَّبَاعِ الْبَشَرِيَّةِ وَلَوْ فِي الْجَنَّةِ مَرَّةً. وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَنَّ هَذَا زَهْرَةٌ رَبِيعٍ وَلَا تَتَحَمَّلُ الْفَرْكُ ثُمَّ التَّائَكِيرُ عَلَى ذَلِكَ أَيْضًا مِنْ بَابِ التَّغْلِيبِ»؛ روح المعانی، ذیل سوره انسان.

۲. «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛ شوری، ۲۳.

۳. شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۸۹.

۴. «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُثَنَّى عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قَالَ هُمْ الْأَيْمَةُ علیهم السلام»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۳.

۵. احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۸ تا ۱۸.

۶. غایة المرام، ج ۳، ص ۲۴۴ تا ۲۴۴.

۵. سوره کوثر

این سوره در مکه نازل شد. عاص بن وائل [۱۵] که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به هنگام خارج شدن از مسجد الحرام ملاقات کرد و مدتی با حضرت گفتگو نمود. او وارد مسجد الحرام شد، مشرکان از او پرسیدند: با چه کسی صحبت می کردی؟ گفت: این مرد ابتر! یعنی کسی که پسر ندارد و نسل او منقطع است. اینجا سوره کوثر نازل شد.

در معنای کوثر ۲۶ معنی ذکر شده است از جمله قرآن، اسلام، توحید، نماز، معجزات، نبوت، اصحاب زیاد، پیروزی در نبردها، علماء، شفاعت، حوض کوثر [۱۶] در قیامت.

به باور بسیاری از مفسران، حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان ایشان یکی از مصادیق بارز کوثر هستند که به عنوان تسکین بر پیامبر صلی الله علیه و آله این سوره نازل شد.^۱ این معنا با شأن نزول آیه نیز انطباق دارد؛ البته با توجه به وسعت معنای کوثر هیچ مانعی ندارد آیه شامل مصادیق متعددی باشد که بالاترین مصداقش حضرت زهرا علیها السلام است.

در معنای کوثر ۲۶ معنی ذکر شده است و به باور بسیاری از مفسران، حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان ایشان یکی از مصادیق بارز کوثر هستند که این معنا با شأن نزول آیه نیز انطباق دارد. این سوره به عنوان تسکین بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.

جمع بندی

در مورد تعداد آیات مربوط به حضرت زهرا علیها السلام اتفاق نظر وجود ندارد. برخی ۵ آیه ذکر کرده اند و برخی رقم آن را ۱۳۵ رسانده اند؛ مانند مؤلف کتاب «فضائل فاطمة الزهراء فی الذکر الحکیم» [۱۷] جناب علی حیدر مؤید. انگیزه نویسنده از عدد ۱۳۵ انطباق نام فاطمه علیها السلام به حروف ابجد [۱۸] بر ۱۳۵ است. به نظر می رسد این اختلاف نظر، ناشی از آیات مستقیم و آیات تأویلی است. آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که بر اساس روایات یکی از مصادیق بارز آن حضرت زهرا علیها السلام است و یا باطن آیه به آن حضرت بازگشت داده شده است؛ مانند آیه نور^۲، آیه لیلۃ القدر، آیه شجره طیبه^۳ و آیه ذالقربی^۴.

برخی ۵ آیه قرآن را مربوط به حضرت زهرا علیها السلام می دانند و برخی چون علی حیدر مؤید رقم آن را ۱۳۵ رسانده اند. این اختلاف نظر، ناشی از آیات مستقیم و آیات تأویلی است.

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۰.

۲. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ تُونُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ نور، ۳۵.

۳. «الْعَلَّ تَرَكَتْ ضَرْبَ اللَّهِ مِثْلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»؛ ابراهیم، ۲۴.

۴. «وَأَبَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْيَتَامَى وَالسَّبِيلَ وَالْأَسْرَى»؛ اسراء، ۲۶.

مسلمانان چرا شب دفن شد صدیقه کبری؟
هنوز از رحلت ختم رسل نگذشته ایامی!
یا مُمْتَحَنَتَهُ اَمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اَمْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَرَعَمْنَا اَنَّا لَكَ اَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا اَنَّا
بِهِ اَبْرُكُ ﷺ وَآتَى بِهِ وَصِيَّهُ
اَلْسَلَامُ عَلَيْنِكَ اَيُّهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيْمَةُ اَلْسَلَامُ عَلَيْنِكَ اَيُّهَا الْمَظْلُوْمَةُ الْمَغْصُوْبَةُ اَلْسَلَامُ عَلَيْنِكَ اَيُّهَا الْمُضْطَهْدَةُ

به بستر فاطمه ﷺ افتاده و مولا پرستارش
کسی از آشنایان هم به دیدارش نمی آید
علی ﷺ از چشم زهرا ﷺ چشم خود را بر نمی دارد
کند اشک علی ﷺ را پاک با دستی که بشکسته
علی ﷺ که در بغل زانو، گهی سر بر سر زانوست
به زحمت و اکند چشم و به سختی می نهد بر هم
شهادت جان گذاز حضرت زهرا ﷺ و حوادث تلخ و شرایط سخت بعد از رحلت رسول خدا ﷺ برای حضرت علی ﷺ بسیار
جان فرسا و دشوار بود، هیچ چیزی نمی توانست امیر مؤمنان علی ﷺ را در برابر آن حفظ کند جز صبر و استقامت او. در پرتو
صبر و استقامت به زندگی خود ادامه داد و فرمود: «فَرَأَيْتُ اَنْ الصَّبْرَ عَلٰی هَآئِذَا اُحْبِیْ فَصَبْرٌ وَفِي الْعَيْنِ قَدٰی وَفِي الْحَلٰی
شَجَا»^۱ سرانجام دیدم صبر و شکیبایی به عقل و خرد نزدیک تر است؛ از این رو صبر کردم با این که (بر اثر فشار حوادث تلخ)
هم چون کسی بودم که خاشاک چشمش را پر کرده و استخوان راه گلویش را گرفته است.
فاطمه جان! تورفتی و این بچه ها جای خالی تو را می دیدند، به محراب نگاه می کردند، اشک می ریختند. وقتی عزیزی
می ره، چند عاقل لوازم او نو مخفی می کنند، ولی در مورد صدیقه طاهره ﷺ، شاید یک عاقل پیدا شد جانماز خانم را جمع
کنه، ولی در نیم سوخته چی، قابل اخفا نبود.

ای شیعه غم و درد چرا؟ فاطمه داریم
آن روز که پرونده اعمال بخوانند
از غم، هراسی به دل خسته ما نیست
در مهلکه و موج بلا فاطمه داریم
ما چشم به دریای سخا، فاطمه داریم
امید به امّ الشهدا، فاطمه داریم

اسماء نقل می کند: لحظات آخر عمر مبارک فاطمه زهرا ﷺ بود، دختر پیغمبر ﷺ غسل کرد، لباس هایش را عوض کرد.
مشغول راز و نیاز با خدا شد. اسماء می گوید: جلو رفتم دیدم فاطمه ﷺ رو به قبله نشسته، دست ها را به سوی آسمان بلند
کرده می فرماید: خدایا به حق پیامبرانی که آن ها را برگزیدی، به گریه های حسن و حسین ﷺ در فراق من، از تو می خواهم
که از گناهکاران شیعیان من و شیعیان فرزندان من درگذری.
دیگر روزهای آخر عمر فاطمه ﷺ است، دیگر چراغ عمر فاطمه ﷺ خاموش می شود، بیایید دسته جمعی برویم خانه
علی ﷺ، برای عیادت فاطمه ﷺ، وارد خانه شوی می بینی دخترش زینب ﷺ پرستار مادر است، مثل پروانه دور مادر
می گردد؛ به فدای پرستار خانه علی ﷺ، با آن دست های کوچکش برای شفای مادر دعا می کند، صدا می زند مادر:

شبی در خواب بودی آمدم بازوی تو دیدم
چو درب خانه ما سوخت پرسیدی: کجا بودی؟
هی می گفتم مادرم را زنید، بابام علی ﷺ را رها کنید همه بگوئیم یا زهرا...
مبادا آن که بیدارت کنم آهسته بوسیدم
تومی خوردی کتک، من هم به زیر دست و پا بودم

در جلالت کی زنی صدیقه کبری شود
با چنین شأن و جلالت کی روا باشد فلک
دختر خیرالوری محبوبه یکتا شود
نیلگون از ضربت سیلی رخ زهرا شود

می رفت علی و می کشید از دل آه
دیدند که با خویش، علی می گوید:
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی الظّٰلِمِیْنَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُوْنَ

مدح فاطمه علیها السلام در قرآن

خدا فاطمه علیها السلام را به کوثر، پیامبر به ام ابیها و امامان به اسوه و الگو ستوده‌اند.

فاطمه علیها السلام کانون وصل نبوت و امامت و آئینه تمام‌نمای اهل بیت علیهم السلام است، فاطمه الگویی فرازمین، فرامکان و فراجنسیتی است.

فاطمه در دوران حاکمیت سخت سقیفه از استمرار دین با ولایت دفاع کرد و نظام تفکرو لای مبتنی بر عقلانیت را بنیان گذاشت.

مدح فاطمه علیها السلام در آیات قرآن

آیاتی از کلام وحی مشتمل بر فضایل اهل بیت علیهم السلام است که یکی از مصادیق بارز آن، حضرت فاطمه علیها السلام است؛ نظیر آیه تطهیر، آیه مباحله، آیه اطعام، آیه مودت و سوره کوثر.

۱. آیه تطهیر

بنابر آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» پنج‌تن از جمله حضرت زهرا علیها السلام از هر لودگی و ناپاکی و خطا به صورت مطلق دور شده است.

امام سجاد علیه السلام در دروازه شام برای پیرمرد شامی، امام باقر علیه السلام نیز در توصیف اهل بیت علیهم السلام و امام امیرالمؤمنین علیه السلام هم در روز شورا به این آیه استناد کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تَرَكْتُ آيَةَ التَّطْهِيرِ فِيَّ وَفِي عَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَفَاطِمَةَ

رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت‌ها بعد از نزول آیه تطهیر درب خانه حضرت زهرا علیها السلام می‌ایستاد و این آیه را تلاوت می‌کرد، بعد می‌فرمود: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ» در برخی نقل‌ها دارد «فَلَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ إِذَا

شَهِدَ الْمَدِينَةَ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا».

۲. آیه مباحله

زمخشری آیه مباحله را قوی‌ترین دلیل بر فضیلت اهل بیت علیهم السلام دانسته است؛ فَمَنْ حَاجَلَكُ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.

۳. آیه اطعام (در سوره انسان)

بر اساس آیات ۵ تا ۲۲ سوره دهر به خصوص آیه اطعام «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» پنج ویژگی اهل بیت علیهم السلام از جمله حضرت زهرا علیها السلام عبارتند از: وفای به نذر، ترس از روز قیامت، اطعام طعام در عین دوست داشتن و نیاز، اطعام برای خدا بدون چشم داشت مادی و ترس از خدا در روزی که عبوس و هولناک است.

آلوسی می‌گوید: دلیل اینکه خداوند در سوره انسان از حورالعین نامی به میان نیاورده است رِغَايَةُ الْجُرْمَةِ الْبُتُولِ وَفَرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ.

۴. آیه مودت

بر اساس آیه مودت «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند منظور از قربی، علی و فاطمه و دو فرزندانشان است.

آیت الله مرعشی در تعلیقه احقاق الحق از ۴۶ نفر از بزرگان اهل سنت سندهای مربوط به نزول آیه مودت در مورد اهل بیت علیهم السلام را آورده است.

۵. سوره کوثر

در معنای کوثر ۲۶ معنی ذکر شده است و به باور بسیاری از مفسران، حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان یکی از مصادیق بارز کوثر هستند که این معنا با شأن نزول آیه نیز انطباق دارد. این

سوره به عنوان تسکین بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.

جمع‌بندی

برخی ۵ آیه قرآن را مربوط به حضرت زهرا علیها السلام می‌دانند و برخی چون علی حیدر مؤید رقم آن را ۱۳۵ رسانده‌اند. این اختلاف نظر، ناشی از آیات مستقیم و آیات تأویلی است.



قال رسول الله ﷺ:
«لَوْ كَانَ الْحُسْنُ شَخْصًا لَكَانَ فَاطِمَةَ بَلِّ هِيَ أَعْظَمُ»

مقام فاطمه علیها السلام

منزلت و عظمت حضرت زهرا علیها السلام به دلیل بلندمرتبی و ویژگی های اوست نه به صرف پیوند با پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام؛ پیوند با پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را خیلی ها داشته اند.

شکل گیری فاطمه علیها السلام از میوه بهشتی و تکوین یافته از آن است.

بعد از ۴۰ روز عبادت رسول خدا ﷺ به حضرت خدیجه علیها السلام فرمود: يَا خَدِيجَةُ هَذَا جَبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّهَا أَنْثَى وَأَنَّهَا النَّسْلَةُ الظَّاهِرَةُ الْمَيْمُونَةُ وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أَيْمَةً وَ يَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَهُ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَخِيَةِ

عظمت حضرت زهرا علیها السلام به صرف پیوند با پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام نیست؛ گرچه این امر خود مهم و اعتبار است، اما منزلت این شخصیت به دلیل بلندمرتبی و ویژگی های اوست، پیوند با پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را خیلی ها داشته اند. این منزلت ویژه است که او را سیده زنان جهان در همه اعصار قرار داده است.

شخصیتی که شکل گیری او از میوه بهشتی و تکوین یافته از آن است. رسول خدا ﷺ ۴۰ روز مانند حضرت موسی علیهم السلام که به امر خدا به میقات رفت، مأمور گردید تا در شکل گیری نطفه فاطمه علیها السلام عبادت کند. بعد از ۴۰ روز رسول خدا ﷺ به حضرت خدیجه علیها السلام فرمود:

«يَا خَدِيجَةُ هَذَا جَبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّهَا أَنْثَى وَأَنَّهَا النَّسْلَةُ الظَّاهِرَةُ الْمَيْمُونَةُ وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أَيْمَةً وَ يَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَهُ

فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ؛^۱ ای خدیجه! جبرئیل مرا بشارت داده که او دختر است و منشأ نسلی پاک و مبارک، و خداوند تبارک و تعالی مقدر نموده که نسل من از طریق او برقرار و پایدار بماند و مقرر فرموده که فرزندان او پس از انقطاع وحی، امام و جانشین خدا در زمین باشند.»

حضرت زهرا علیها السلام خلقت نوری دارد؛ خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ علیها السلام قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْشِئَتْ فَقَالَ فَاطِمَةُ حُورَاءُ إِنْشِئَتْ

شخصیتی که خلقت نوری دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ علیها السلام قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْشِئَتْ فَقَالَ فَاطِمَةُ حُورَاءُ إِنْشِئَتْ»^۲ نور فاطمه قبل از اینکه زمین و آسمان خلق شوند آفریده شد. بعضی از مردم گفتند: ای رسول خدا! پس او از جنس بشر نیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه حوریه‌ای در لباس انسان است. در پاره‌ای از روایات اهل سنت آمده است که فضا با میلاد او روشن شد؛ «فَأَشْرَقَ بُنُورُ وَجْهِهَا الْفَضَاءُ»^۳

حضرت زهرا علیها السلام در روایات

چند حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در مقام و عظمت آن بانوی بزرگوار ذکر می‌کنیم. بهترین معرف آن حضرت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هستند. الفاظ و قلم بشر عادی از توصیف فاطمه علیها السلام قاصر است.

روایت اول

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ فِي الْأَرْضِ عِبَادًا أَكْرَمَ مِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ لَأَمَرَنِي أَنْ أَبَاهِلَ بِهِمْ، وَلَكِنْ أَمَرَنِي بِالْمَبَاهِلَةِ مَعَ هَؤُلَاءِ وَهُمْ أَفْضَلُ الْخَلْقِ؛^۴

«لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ فِي الْأَرْضِ عِبَادًا أَكْرَمَ مِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ لَأَمَرَنِي أَنْ أَبَاهِلَ بِهِمْ، وَلَكِنْ أَمَرَنِي بِالْمَبَاهِلَةِ مَعَ هَؤُلَاءِ وَهُمْ أَفْضَلُ الْخَلْقِ»^۴ اگر خدای تعالی بندگان گرامی تراز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام سراغ داشت به من فرمان می‌داد با آنان مباهله کنم و لکن به من فرمان داد به همراه اینان مباهله کنم که برترین مردم هستند.»

روایت دوم

در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲.
۲. همان، ج ۴۳، ص ۴.
۳. «فلما تم امد حملها وانقضی وضعت فاطمة فاشرق بنور وجهها الفضاء»؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۶۹؛ روض الفائق، ص ۲۱۴.
۴. همان و (تفسیر الحبري، الکوفي الحبري، حسين بن حکم، ج ۱، ص ۵۷۵).

رسول خدا ﷺ به حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند: یا فاطمة! مَنَّا خَيْرُ الْاَنْبِيَاءِ وَهُوَ اَبُوكَ وَمَنَّا خَيْرُ الْاَوْصِيَاءِ وَهُوَ تَعْلُكَ وَمِنَّا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَهُوَ حَمْرَةُ عَمِّكَ وَمِنَّا مَن لَّهُ جَنَاتَانِ يُطَيَّرُ فِيهِمَا نَبِيُّ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَ وَهُوَ جَعْفَرُ ابْنِ عَمْرِو اَبِيكَ وَمِنَّا سَيِّدُ هَذِهِ الْاُمَّةِ وَنَبِيُّ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنُ وَنَبِيُّ الْخُسِيِّينَ وَهُمَا ابْنَاكَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَنَّا مُهْدِي هَذِهِ الْاَلَمَةِ وَهُوَ مِنْ وَلَدِكَ.

«يَا فَاطِمَةُ مَتَى خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ أَبُوكَ وَمَتَى خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ بَعْلُكَ وَمَتَى خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَهُوَ حَمْرُهُ عَمَّ أَبِيكَ وَمَتَى مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَ وَهُوَ جَعْفَرُ بْنُ عَمِّ أَبِيكَ وَمَتَى سَبْطُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَسَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا ابْنَاكَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَتَى مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةَ وَهُوَ مِنْ وَلَدِكَ»^١

گویا پیامبر می خواهند بفرمایند دخترم! تمام شخصیت های مورد افتخار اسلام به تو ختم می شوند به ویژه آخرین ذخیره الهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع.

روایت سوم

رسول خدا ﷺ فرمود:

«لَوْ كَانَ الْحُسْنُ شَخْصًا لَكَانَ فَاطِمَةُ بَلْ هِيَ أَعْظَمُ إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ابْنَتِي خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ عُنْصُرًا وَشَرَفًا وَكِرْمًا؛^{۱۲} اگر تمام نیکی ها مجسم شود فاطمه می شود، بلکه فاطمه بالاتر است. دخترم بهترین اهل زمین است از نظر عنصر، شرافت و کرامت.»

روایت چہارم

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه به معاویه نوشتند ما افتخاراتی داریم، یکی حضرت زهرا (علیها السلام) است؛ «وَمِمَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۳

روایت پنجم

آن حضرت در کلام دیگری به همسرشان فاطمه علیها السلام فرمودند:

«أَنْتَ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُؤُا تَقَى وَ أَكْرَمُ وَأَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوْبِّخَكَ بِمُخَالَفَتِي قَدْ

۱. همان.

٢. حَدَّثَنِي الشَّرِيفُ النَّقِيبُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعُلَوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا قَالَ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ الْهَذَلِيُّ عَنْ عِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَتَنْتُمْ أَصْحَابِي وَعَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَيِّتِي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ فَمَنْ قَاتَسَهُ بَعَثَهُ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ جَفَانِي [فَقَدْ] أَذَانِي وَمَنْ أَذَانِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ رَبِّي يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيَّ كِتَابًا مَبِينًا وَأَمَرَنِي أَنْ أَبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ مَا خَلَا عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَإِنَّهُ [يَسْتَعْنِي عَنْ النَّبِيِّ إِنْ] اللَّهُ تَعَالَى جَعَلَ فَضَاخَتَهُ كَفَضَاخَتِي وَدَرَايَتَهُ كِدَرَايَتِي وَلَوْ كَانَ الْجَلْمُ رَجُلًا لَكَانَ عَلِيًّا ﷺ وَلَوْ كَانَ الْفَضْلُ شَخْصًا لَكَانَ الْحُسَيْنَ ﷺ وَلَوْ كَانَ الْحَيَاءُ صُورَةً لَكَانَ الْحُسَيْنَ ﷺ وَلَوْ كَانَ الْحُسْنُ هَيْئَةً لَكَانَتْ فَاطِمَةُ [إَبْلَ هِيَ أَعْظَمُ] إِنَّ فَاطِمَةَ ﷺ [ابْنَتِي خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ غُضْرًا وَشَرَفًا وَكِرَامًا: فَرَاهِدُ السَّمْطَيْنِ جَوِينِي، ج ٢، ص ٦٨، ح ٣٩٢؛ مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والأئمة من ولده ﷺ من طريق العامة، ج ١، ص ١٣٥.]

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۸.

رسول خدا ﷺ فرمود: لَوْ كَانَ
الْحُسَيْنُ شَخْصًا لَكَانَ فَاطِمَةً بَلَى
هِيَ أَعْظَمُ إِنَّ فَاطِمَةَ عَلِيٍّ ابْنَتِي
خَيْرٌ أَهْلِ الْأَرْضِ عُنْصُرًا وَشَرَفًا
وَكَرَمًا

امیر المؤمنین (علیہ السلام): ما افتخاراتی
داریم «وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»

امير المؤمنين عليه السلام خُطَابُ بِهِ
حَضَرَتْ زَهْرًا عليها السلام: أَنْتَ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ
أَبْرَ وَأَتَقَى وَأَكْرَمَ وَأَشَدَّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ
مِنْ أَنْ أَوْيَحِكَ بِمُخَالَفَتِي قَدْ عَزَّ
عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ

عَزَّ عَلَىٰ مُفَارَقَتِكَ»^۱

هنگامی که امام در کنار بستر فاطمه علیها السلام نشست، حضرت زهرا علیها السلام اظهار داشت من هرگز با شما مخالفت نکردم، امیرالمؤمنین علیه السلام این جمله را که مشتمل بر پنج مدح از فاطمه است فرمود تو آگاه‌تر، نیکوتر، پرهیزکارتر، گرامی‌تر و در شدت خوف از خدا هستی نه در جایگاهی که من تو را توبیخ کنم.

روایت ششم

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَتْ عَلَيْهَا السَّلَامَةُ مَفْرُوضَةً عَلَىٰ جَمِيعٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ»^۲

اطاعت او بر همه موجودات فرض و لازم بود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: لَقَدْ كَانَتْ عَلَيْهَا السَّلَامَةُ مَفْرُوضَةً عَلَىٰ جَمِيعٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ

روایت هفتم

امام صادق علیه السلام در مورد نام‌گذاری حضرت به زهرا علیها السلام فرمود:

«لَأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا زَهْرُ نُورِهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۳ (او را زهرا می‌گویند) برای اینکه هرگاه فاطمه در محراب عبادت می‌ایستاد و به عبادت مشغول می‌شد نور او برای اهل آسمان می‌درخشید همان‌طور که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند.

امام صادق علیه السلام در مورد نام‌گذاری حضرت به زهرا علیها السلام فرمود: لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا زَهْرُ نُورِهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ

روایت هشتم

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَىٰ وَعَلَىٰ مَعْرِفَتِهَا دَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولُ»^۴ او صدیقه کبری است که بر اساس شناخت او قرن‌های گذشته سپری شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَىٰ وَعَلَىٰ مَعْرِفَتِهَا دَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولُ

روایت نهم

امام کاظم علیه السلام فرمود:

امام کاظم علیه السلام فرمود: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَةُ صِدِّيقَةُ شَهِيدَةٍ

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

۲. عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰.

۳. «مع، معانی الأخبار، علل الشرائع الطالقانی عن الجلودی عن الجوهري عن ابن عمارة عن أبيه قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن فاطمة لم سميت زهراء فقال لأنها كانت إذا قامت في محرابها زهر نورها لأهل السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض»؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲.

۴. «وبهذا الإسناد، عن الحسين، عن إسحاق بن عمار، وأبي بصير، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: إن الله (تعالى) أمهر فاطمة علیها السلام ربع الدنيا، فربعها لها، وأمهرها الجنة والنار، فدخل أعداءها النار، وتدخل أولياءها الجنة، وهي الصديقة الكبرى، وعلى معرفتها دارت القرون الأول»؛ الامالی طوسی، ج ۱، ص ۶۶۸، مجلس ۳۶.

«إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ؛^۱ هَمَانَا فَاطِمَةُ صَدِيقَهُ شَهِيدَهُ اسْت.»

روایت دهم

امام رضا علیه السلام فرمود:

شخصی از آل برامکه خدمت امام رضا علیه السلام رسید و درباره خلیفه اول سؤال کرد. امام فرمود: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر. پرسش گراصرار کرد تا پاسخ روشنی بیابد. امام فرمودند: «كَانَتْ لَنَا أُمُّ صَالِحَةٍ مَاتَتْ وَهِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَلَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبَرٌ أَنَّهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا؛ ما را مادر شایسته ای بود، از دنیا رفت در حالی که بر آن دو غضبناک بود و خبری از خشنودی و رضایت آن حضرت به ما نرسیده است.»^۲

روایت یازدهم

از امام جواد علیه السلام در حدیثی آمده شخصی به نام موسی بن قاسم به ایشان عرض کرد: من مکه بودم، قصد داشتم از طرف پدرتان طواف کنم، به من گفتند نمی شود «إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ لَا يُطَافُ عَنْهُمْ؛ طواف از طرف اوصیاء نمی شود.» امام فرمود: «طُفَّ مَا أَمَكْنَكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ؛ انجام بده هر چه می توانی این کار جایز است.» اورفت و سه سال بعد خدمت امام آمد و گزارش طواف های نیابتی را داد. عرض کرد: از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همه ائمه علیهم السلام و شما طواف انجام دادم. بعد ادامه داد گاهی هم از طرف مادرتان فاطمه علیها السلام طواف نیابتی انجام دادم. امام فرمود: «اسْتَكْبَرْتُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ این کار را زیاد انجام بده که برترین کاری است که انجام می دهی.»^۳

امام رضا علیه السلام فرمود: كَانَتْ لَنَا أُمُّ صَالِحَةٍ مَاتَتْ وَهِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَلَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبَرٌ أَنَّهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا

امام جواد علیه السلام خطاب به موسی بن قاسم که از طرف حضرت فاطمه علیها السلام طواف نیابتی انجام داد، فرمود: اسْتَكْبَرْتُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْعُمَرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَظْمَنُنَّ؛»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲. وَمِنْ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ إِلَى الرَّضَا علیه السلام: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَوْلَادِ الْبَرَامِكَةِ عَرَضَ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام فَقَالَ لَهُ مَا تَقُولُ فِي أَبِي بَكْرٍ قَالَ لَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَأَلَحَّ السَّائِلُ عَلَيْهِ فِي كُشْفِ الْجَوَابِ فَقَالَ علیه السلام كَانَتْ لَنَا أُمُّ صَالِحَةٍ مَاتَتْ وَهِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَلَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبَرٌ أَنَّهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا؛ الطرائف سید بن طاووس، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَطُوفَ عَنْكَ وَعَنْ أَبِيكَ فَقِيلَ لِي إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ لَا يُطَافُ عَنْهُمْ فَقَالَ لِي بَلْ طُفَّ مَا أَمَكْنَكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ سَنِينَ إِنِّي كُنْتُ اسْتَسَاءَدْتُكَ فِي الطَّوَافِ عَنْكَ وَعَنْ أَبِيكَ فَأَذَنْتَ لِي فِي ذَلِكَ فَطُفْتُ عَنْكُمَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ فَعَمِلْتُ بِهِ قَالَ وَمَا هُوَ قُلْتُ طُفْتُ يَوْمًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ الْيَوْمَ الثَّانِي عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ طُفْتُ الْيَوْمَ الثَّالِثَ عَنِ الْحَسَنِ علیه السلام وَالرَّابِعَ عَنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَالْخَامِسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَالسَّادِسَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَالْيَوْمَ السَّابِعَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام

روایت دوازدهم

از امام عسکری علیه السلام روایت شده که از ایشان سؤال شد چرا حضرت فاطمه علیها السلام را زهرا گویند؟ امام فرمود: «كَانَ وَجْهُهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ وَعِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ وَعِنْدَ الْغُرُوبِ غُرُوبُ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ»^۱ چهره حضرت زهرا علیها السلام برای امیرالمؤمنین علیه السلام می درخشید از اول روز مانند خورشید نورانی، هنگام ظهر مانند ماه نورانی و هنگام غروب مانند ستارگان درخشان.

امام عسکری علیه السلام درباره وجه تسمیه حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «كَانَ وَجْهُهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ وَعِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ وَعِنْدَ الْغُرُوبِ غُرُوبُ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ»

روایت سیزدهم

عَنْ مَوْلَانَا الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَفِي إِبْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛^۲ دختر پیامبر برای من الگوی نیکویی است).

عَنْ مَوْلَانَا الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَفِي إِبْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ

جمع بندی

درباره جایگاه، شخصیت و مقام حضرت زهرا علیها السلام و حوادث زمان ایشان گزارش‌های فراوانی در منابع روایی آمده است که راوی بخش عمده‌ای از آنها ائمه معصومین علیهم السلام هستند. از مجموع روایات رسیده استفاده می‌شود زندگی حضرت زهرا علیها السلام برای آنها مهم بوده است. از ولادت آن حضرت گرفته تا شهادت، ائمه علیهم السلام سخنان مبسوطی ذکر کرده‌اند که ۱۳ محور آن تیمناً ذکر شد.

وَالْيَوْمَ الثَّامِنُ عَنْ أَبِيكَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْيَوْمَ التَّاسِعَ عَنْ أَبِيكَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْيَوْمَ الْعَاشِرَ عَنْكَ يَا سَيِّدِي وَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أُدِينُ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ فَقَالَ إِذْنُ وَاللَّهِ تَدِينُ اللَّهُ بِالَّذِينَ الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرُهُ قُلْتُ وَرَبِّمَا طُفْتُ عَنْ أَمَلِكِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَرَبِّمَا لَمْ أَطُفْ فَقَالَ اسْتَخْرِضْ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛^۳ الکافی، ج ۸، ص ۳۳۰.

۱. «أَبُو هَاشِمٍ الْعَسْكَرِيُّ سَأَلْتُ صَاحِبَ الْعُسْكَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سَمَّيْتَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءَ فَقَالَ كَانَ وَجْهُهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ وَعِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ وَعِنْدَ الْغُرُوبِ غُرُوبُ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ»؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

مسلمانان چرا شب دفن شد صدیقه کبری؟
هنوز از رحلت ختم رسل نگذشته ایامی!
قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَشْهَدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ سَاحِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَتْ عَلَيْهِ.
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَيْكَ وَبَعْلِكَ وَذُرِّيَّتِكَ الْأَيُّمَةُ الظَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَصَلِّ عَلَى ابْنَتِكَ الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ

در این مَطاف گلین، فاطمه ﷺ است گرم طواف
شروعش از وسط حجره تا دم در بود
طواف دوم او بین دود و آتش بود
نفس شمرده شمرده به پشت در می‌زد
دم از علی ﷺ زدن و پشت در ستادن بود
که گشت در بر مادر فدایی پدرش
به گوش مادر سادات گوشواره شکست
در این طواف شکستند دست زهرا ﷺ را
در این طواف به حوریه تازیانه زدند
همیشه حفظ ولایت به عهده زهرا ﷺ است

علی ﷺ است کعبه و بیت گلین اوست مَطاف
طواف اول او از کنار حیدر ﷺ بود
کسی که رکن و حرم خشتی از حیاتش بود
طواف سوم او شعله بر جگر می‌زد
طواف چهارم او جان به کف نهادن بود
طواف پنجم او شد شهادت پسرش
ششم طواف چه گویم ز ضربت آن دست
طواف هفتم، دادند اجر مولا را
در این طواف به بازوی او نشانه زدند
اگر چه، بعد نبی هم چنان علی ﷺ تنه‌است

حضرت زهرا ﷺ شیفته و عاشق همسر مهربانش بود و همیشه با محبت و احترام ایشان را صدا می‌زد و این محبت به قدری بود که جان‌ش را در این راه فدا کرد. حضرت زهرا ﷺ تا هنگام شهادت وصیت فرمود: «علی جان! وقتی من وفات کردم تو غسلم بده و کفنم کن، بر من نماز بگذار و مرا درون قبر گذاشته، دفنم کن و خاک را بر روی قبر من بریز، بر بالینم روبروی من بنشین و زیاد قرآن بخوان و دعا کن؛ زیرا در چنین لحظه‌هایی میت به انس گرفتن بازماندگان محتاج است. من تو را به خدا می‌سپارم و درباره فرزندانم به نیکوکاری سفارش دارم».^۱

دست من و عنایت و لطف و عطای فاطمه
طبع من و قصیده و مدح و ثنای فاطمه
به بذل دست فاطمه! به خاک پای فاطمه!

اما حضرت زهرا ﷺ ماجرای مظلومیت خود را این‌گونه بیان می‌فرمایند: «قنغذ را با چند نفر دیگر به خانه ما فرستادند تا پسرعمویم علی ﷺ را برای بیعت زبان بار خود به سقیفه بنی ساعده بیرون برند. علی ﷺ که مشغول انجام وصیت رسول خدا ﷺ و تألیف قرآن بود، با آنان بیرون نرفت. آنان نیز برای عقده‌گشایی، هیزم زیادی در مقابل در خانه ما جمع کردند و آتش آوردند تا خانه و ما را به آتش کشند. من در پشت در ایستادم و آنان را به خدا و پدرم قسم دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری کنند.

یکی از آن‌ها، تازیانه گرفت و با آن به بازویم زد؛ چنان‌که تازیانه هم چون بازوبند به دور بازویم حلقه زد. سپس لگدی به در کوبیدند و آن را به طرف من فشار دادند و من که آبیستم بودم، به صورت، روی زمین افتادم. آتش شعله می‌کشید و صورتم را می‌گذاخت. یکی از آن‌ها چنان به صورتم سیلی زد که گوشواره‌ام بر زمین افتاد و محسنم کشته شد. این است امتی که می‌خواهد بر من نماز بخواند؟! در حالی که خدا و رسول ﷺ از آنان بیزاری جسته‌اند. من نیز از آنان برأث می‌جویم».^۲

قنغذ، پی دلداری او آمده بود!
چون دید کسی بر سر بالینش نیست
سممار، به غم خواری او آمده بود!
آتش به پرستاری او آمده بود!

به وقت مرگ، پرکردم ز خون، چشم تر خود را
خدایا! اولین مظلوم عالم را تو یاری کن
که تنها می‌گذارم بین دشمن، همسر خود را
که امشب می‌دهد از دست، تنها یاور خود را

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۱. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، نشر دار الحکمه، قم، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۶.

۲. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۴۸ - ۳۵۰. با اندکی تلخیص

مدح فاطمه علیها السلام در روایات

منزلت و عظمت حضرت زهرا علیها السلام به دلیل بلندمرتبه‌گی و ویژگی‌های اوست نه به صرف پیوند با پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام؛ پیوند با پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را خیلی‌ها داشته‌اند.

شکل‌گیری فاطمه علیها السلام از میوه بهشتی و تکرّم یافته از آن است.

بعد از ۴۰ روز عبادت رسول خدا ﷺ به حضرت خدیجه علیها السلام فرمود: یا خدیجهُ هَذَا جَبْرَائِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّهَا أَنْتِ وَأَنَّهَا النَّسْلَةُ الظَّاهِرَةُ الْمَيْمُونَةُ وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أئِمَّةً وَ يَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِصَاءِ وَحْيِهِ

حضرت زهرا علیها السلام خلقت نوری دارد؛ خَلِقَ نُورَ فَاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْ سَيِّئَتْ فَقَالَ فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْ سَيِّئَتْ

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ فِي الْأَرْضِ عِبَادًا أَكْرَمَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ لِأَمَرَنِي أَنْ أَبَاهِلَ بِهِمْ، وَلَكِنْ أَمَرَنِي بِالْمَبَاهِلَةِ مَعَ هَؤُلَاءِ وَ هُمْ أَفْضَلُ الْخَلْقِ

۲. رسول خدا ﷺ به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: یا فَاطِمَةُ مَتَى خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ أَبُوكَ وَ مَتَى خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ هُوَ بَعْلُكَ وَ مَتَى خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَ هُوَ حَمْرَةُ عَمِّ أَبِيكَ وَ مَتَى مَنْ لَهُ جَنَاتُ حَارِانَ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَ وَ هُوَ جَعْفَرُ ابْنِ عَمِّ أَبِيكَ وَ مَتَى سَبْطُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ هُمَا ابْنَاكَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَتَى مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةَ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِكَ

۳. رسول خدا ﷺ فرمود: لَوْ كَانَ

الْحُسْنُ شَخْصًا لَكَانَ فَاطِمَةَ بَلْ هِيَ أَعْظَمُ إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلَامُ إِنْتَبِي خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ عَنْصُرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَمًا
۴. امیرالمؤمنین علی علیهم السلام: مَا افْتِخَارَاتِي دَارِيمُ «وَمَتَى خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»
۵. امیرالمؤمنین علی علیهم السلام خطاب به حضرت زهرا علیها السلام: أَنْتِ أَغْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَكْبَرُ وَ أَتَقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوتِيَاكَ بِمَخَالَفَتِي قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ

۶. امام باقر علیهم السلام می‌فرماید: لَقَدْ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَیْهَا السَّلَامُ مَفْرُوضَةَ الطَّاعَةِ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ وَ الْوَحْشِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَلَائِكَةِ
۷. امام صادق علیهم السلام در مورد نام‌گذاری حضرت به زهرا علیها السلام فرمود: لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مَحَارِبِهَا زَهْرُ نُورِهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ

۸. امام صادق علیهم السلام فرمود: هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولَى

۹. امام کاظم علیهم السلام فرمود: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلَامَ صِدِّيقَةُ شَهِيدَةٍ

۱۰. امام رضا علیهم السلام فرمود: كَانَتْ لَنَا أُمُّ صَالِحَةٍ مَاتَتْ وَ هِيَ عَلَيْهِمَا سَاحِطَةٌ وَ لَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبَرٌ أَنَّهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا

۱۱. امام جواد علیهم السلام خطاب به موسی بن قاسم که از طرف حضرت فاطمه علیها السلام طواف نیابتی انجام داد، فرمود: اسْتَكْبَرْتُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

۱۲. امام عسکری علیهم السلام درباره وجه تسمیه حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «كَانَ وَجْهُهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ وَ عِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ وَ عِنْدَ الْغُرُوبِ غُرُوبِ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ»

۱۳. عَنْ مَوْلَانَا الْمَهْدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَ فِي ابْنَةِ



قال الله تبارك وتعالى:
﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

فاطمه عليها السلام، تجلی سیره نبوی

حضرت زهرا عليها السلام نزدیک ترین شخص به رسول خداست که در سفر و حضر با ایشان بود و بدون واسطه و در آغوش برترین شخصیت عالم خلقت و موفق ترین مربی دنیای بشریت پرورش یافت.

حضرت زهرا عليها السلام یگانه یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، زندگی کوتاهش آینه تمام نمای سیره نبوی است. او معارف ناب الهی را مستقیم از شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله فراگرفت. نزدیک ترین شخص به رسول خداست که در سفر و حضر با ایشان بود و بدون واسطه و در آغوش برترین شخصیت عالم خلقت و موفق ترین مربی دنیای بشریت پرورش یافت. او در اوج بی مهری جامعه جاهلیت به دختر، بیشترین محبت را از پدر دیده و برای پدر نه یک دختر بلکه ام ابیها بود. او «حانیه» یعنی مهربان و دلسوز و «حبیبه» یعنی دوست و محبوب بود. هرگاه فاطمه عليها السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می شد، پیامبر صلی الله علیه و آله چهار اقدام برایش انجام می داد «رَحَّبَ بِهَا وَ قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَ قَبَّلَ يَدَهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ»^۱ به او خوش آمد می گفت، به

پیامبر صلی الله علیه و آله چهار اقدام برای ورود فاطمه عليها السلام انجام می داد: رَحَّبَ بِهَا وَ قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَ قَبَّلَ يَدَهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ

۱. «قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ السَّقَانِي قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ عَنِ الْمُثَنِّالِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَمْرِو عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا زِلْتُ أَعْدَاكَ أَنْ أُشْبِهَ كَلَاماً وَ حَدِيثاً مِنْ فَاطِمَةَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ كَأَنِّي إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا وَ قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَ قَبَّلَ يَدَهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

سوی او می‌شتافت، دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و او را در جایگاه خودش قرار می‌داد.»

فاطمه علیها السلام برگزیده خدا، همتای قرآن، معیار خشم و رضایت الهی است. اینها نشانه یک انسان کامل است. چگونه به صورت مطلق خشم و غضب کسی معیار حق و باطل می‌شود. این جز در پرتو عصمت ممکن نیست. او پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله، حوره‌ای از جنس آدم و حلقه وصل نبوت و امامت است. از آنجا که سیره حضرت زهرا علیها السلام تجلی سیره و خلق و خوی پیامبر صلی الله علیه و آله است، در این بخش مهم‌ترین اصول حاکم بر زندگی آن حضرت را بررسی می‌کنیم:

در پرتو عصمت است که خشم و غضب کسی به صورت مطلق معیار حق و باطل می‌شود.

اصول حاکم بر سیره فاطمی

منظور از این اصول، مواردی است که با گذشت زمان تغییر نمی‌کند و در هر زمان و مکانی قابل اجرا و الگوبرداری است؛ مهم‌ترین این اصول عبارتند از: اصل معنویت، اصل دشمن‌شناسی و اصل استقامت.

منظور از اصول حاکم بر سیره فاطمی، مواردی که با گذشت زمان تغییر نمی‌کند و در هر زمان و مکانی قابل اجرا و الگوبرداری است. مهم‌ترین این اصول عبارتند از: اصل معنویت، اصل دشمن‌شناسی و اصل استقامت

اصل معنویت

بشر مشتمل بر دو بعد مادی و معنوی است، همان‌طور که جسم نیاز به غذا و آب و هوا دارد، روح بشر نیز نیازمند معنویت است. بشر در بهره‌وری از مادیات جهان بدون استفاده از معنویت دچار طغیان و سرکشی می‌شود. «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ»^۱ چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند! معنویت نیاز فطری بشر است که در اثر معرفت و شناخت پیدا می‌شود. اصل معنویت به معنای گرایش به امور معنوی و ارزشی، آثار فراوانی در زندگی دارد، از جمله:

برخی آثار معنویت در زندگی

الف- کاهش بحران‌های روحی؛ در پرتو معنویت اضطراب از بین می‌رود، حرص و طمع، افراط و تفریط و ظلم و ستم کاهش می‌یابد. آرامش و اطمینان بر

إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا رَحَبْتُ بِهِ وَقَامَتْ إِلَيْهِ وَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَقَبَّلَتْهَا فَدَخَلَ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ فَرَحَّبَ بِهَا وَقَبَّلَهَا وَأَسْرَأَ إِلَيْهَا فَبَكَتْ ثُمَّ أَسْرَأَ إِلَيْهَا فَصَحَّكَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي كُنْتُ أَحْسَبُ لَهُدِهِ الْمَرْأَةَ فَضْلاً فَإِذَا هِيَ مِنْهُمْ بَيْنَا هِيَ تَبْكِي إِذْ هِيَ تَضْحَكُ فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ إِنِّي إِذَا لَبِدْرَةً وَلَمَّا تُوُفِّي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَأَلْتُهَا فَقَالَتْ أَسْرَأَ إِلَيَّ وَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ مَيِّتٌ فَبَكَتْ ثُمَّ أَسْرَأَ إِلَيَّ وَأَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِهِ الْحَقُّ بِهِ فَصَحَّكَ»؛ بشارة المصطفی لشيعه المرتضى، ج ۱، ص ۲۵۳.

۱. سوره علق، آیات ۶ و ۷.

وجود انسان حاکم می شود.

ب- پرورش فضایل اخلاقی؛ در پرتو معنویت انسان خود را ملزم به ارزش های اخلاقی می داند. سعی در اصلاح خود دارد و رابطه اش با خدا صمیمی می شود.

ج- عدالت اجتماعی؛ معنویت زمینه ساز خدمت رسانی است، در اصل معنویت، انسان آنچه را برای خود نمی پسندد برای مردم نیز نمی پسندد. زندگی از حالت حیوانی و یکنواخت خارج می شود و حس هم نوعی در انسان برانگیخته می شود.

د- حُسن ظن به عالم هستی؛ معنویت، بینش انسان را به جهان سامان می دهد، خلقت را هدف دار می کند، افراد را از پوچی و بیهودگی دور می کند و افق دید افراد گسترش می یابد.

ه- استقامت و صبر؛ در پرتو معنویت، تحلیل انسان از بلایا تغییر می یابد. هر پدیده ای را در چارچوب این اصل تفسیر می کند. طبعاً یأس و ناامیدی براو عارض نمی شود و حتی بیماری و فقدان را در منظومه خلقت با نگاه لطف می نگرد. معنویت یعنی گرایش به عبادت، دعا، بندگی، جهاد، ایثار، مناجات و خدمت به مردم.

امروز بشر دچار بحران معنویت است. دوری از معارف معنوی دین، بشر را سردرگم کرده است. رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام (علیه السلام) در نامه به گورباچف [۱۹]، رهبر شوروی مشکل اساسی آنان را همین دانستند؛ ایشان نوشتند: «مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید، مشکل شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.»^۱

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعِ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَالثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَالثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ»^۲ تمام دانش ها در چهار چیز جمع است، خدا را بشناس، بشناس به توجه کرده است، بشناس چه از تومی خواهد و بشناس چه چیز تورا از دین خارج می کند.»

در این حدیث نورانی چهار معرفت از مبانی علم ذکر شده است. در واقع چهار راه افزایش معرفت عبارتند از خداشناسی، خودشناسی، وظیفه شناسی و آسیب شناسی دینی. شناخت هایی که اگر به درستی به آن پرداخته شود ثمره اش آسب دین است.

معنویت نیاز فطری بشر است که در اثر معرفت و شناخت پیدا می شود. برخی آثار معنویت در زندگی عبارتند از:

۱. کاهش بحران های روحی،
۲. پرورش فضایل اخلاقی،
۳. عدالت اجتماعی (در اصل معنویت، انسان آنچه را برای خود نمی پسندد برای مردم نیز نمی پسندد)،
۴. حُسن ظن به عالم هستی (معنویت، بینش انسان را به جهان سامان می دهد، خلقت را هدف دار می کند)،
۵. استقامت و صبر (در پرتو معنویت، تحلیل انسان از بلایا تغییر می یابد.)

امروز بشر دچار بحران معنویت است. حضرت امام (علیه السلام) در نامه به گورباچف: مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید، مشکل شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعِ
«چهار راه افزایش معرفت براساس حدیث امام صادق (علیه السلام): أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ «خداشناسی»، وَالثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ «خودشناسی»، وَالثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ «وظیفه شناسی»، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ «آسیب شناسی دینی». شناخت هایی که اگر به درستی به آن پرداخته شود ثمره اش معنویت و عبودیت است.

۱. پیام تاریخی امام (علیه السلام) به میخائیل گورباچف.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۰.

معنویت و عبودیت است.

حضرت زهرا علیها السلام مظهر معنویت و بندگی خداست. خانواده‌ای که مظهر سوره «هل اتی» و تجلی تلاش بی‌مزد هستند. نمونه‌هایی از معنویت در سیره حضرت زهرا علیها السلام عبارتند از:

نمونه‌های سیره معنوی حضرت زهرا علیها السلام

معنویت یعنی جنبه روحی و درونی انسان. معنویت دینی با هدف مندی و غایت‌گرایی همراه است. حقیقت معنویت در دین، همان روح عبودیت است.

به گفته قرآن کریم عبادت هدف خلقت است و نتیجه آن حس مسئولیت و تقواست که معیار ارزش شخصیت محسوب می‌شود. ارزش هر کس به آنچه می‌خورد یا می‌پوشد نیست؛ بلکه ارزش انسان به جنبه‌های معنوی و روحانی اوست که جنبه مادی مقدمه آن است و دنیا در نظر افراد معنویت‌گرا، مقدمه و مزرقه آخرت است.

رنگ الهی گرفتن و خداگونه شدن، هدف غایی حرکت انسان است «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»^۱ در تفکر معنوی، انسان هیچ استقلالی ندارد، فانی است، وابسته محض است «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲ معنویت در اسلام پشتوانه اخلاق، قانون، سیاست، روابط اجتماعی و همه ارزش‌هاست.

حسن بصری رحمته الله علیه [۲۰] در مورد حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: «مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنْتَ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا»^۳ در بین امت اسلام، کسی عابدتر از فاطمه علیها السلام نبود، آنقدر برای عبادت ایستاد که پاهایش ورم کرد.» پاره‌ای از محورهای اصل معنویت در زندگی آن حضرت عبارتند از:

۱. عبادت شب عروسی

هنگامی که وارد خانه امیرالمؤمنین علیه السلام شد، در شب زفاف به آن حضرت عرض کرد: «فشبته دخولي في فراشي بمنزلي كدخولي إلي لحدي وقبري فأنشدك الله إن قمت إلي الصلاة فنعبد الله تعالى هذه الليلة»^۴ امروز از خانه پدر به خانه همتای گرانقدرم آمدم و فردا نیز از این جا به منزلگاه دیگری و به جوار رحمت

معنویت یعنی جنبه روحی و درونی انسان. حقیقت معنویت در دین، همان روح عبودیت است که نتیجه آن تقواست که معیار ارزش شخصیت محسوب می‌شود.

نمونه‌های سیره معنوی حضرت زهرا علیها السلام: ۱. عبادت شب عروسی ۲. ندیدن کمبودها در سایه حضور خدا ۳. رضایت خدا و پیامبر، ملاک انتخاب ۴. قرائت قرآن در حال کار ۵. وصیت به تلاوت قرآن هنگام مرگ و دفن ۶. تأثیرپذیری از قرآن ۷. تلاوت قرآن، عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله و انفاق ۸. مناجات با خدا ۹. دعا‌های روزانه ۱۰. دعایی برای هر حاجت مهم ۱۱. دعا برای گناه‌کاران و خطاکاران ۱۲. دعا کردن در غروب جمعه ۱۳. دعا در بستر شهادت ۱۴. حضور بی‌نظیر در حال نماز ۱۵. دعا، بهترین هدیه برای فاطمه علیها السلام ۱۶. مراقبت از فرزندان در احوای شب قدر ۱۷. تعلیم دعای حریق ۱۸. معادباوری در سیره حضرت زهرا علیها السلام

۱. «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»؛ بقره، ۱۳۸.

۲. «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ بقره، ۱۵۶.

۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۴.

۴. احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۸۱.

حضرت زهرا (علیها السلام) در شب زفاف:
فشبته دخولی فی فراشی بمنزلی
کدخولی الی لحدی و قبری
فانشدک الله ان قمت الی الصلاة
فنعبد الله تعالی هذه الليلة

حق خواهم رفت. از این رو، علی جان! به خدای سوگندت می‌دهم که بیا تا در آغازین لحظات زندگی مشترک به نماز بایستیم و هر دو با هم این شب جاودانه را به پرستش خدا سپری کنیم».

۲. ندیدن کمبودها در سایه حضور خدا

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دخترش درباره کمبودهای زندگی و نیازهایش می‌پرسد، پاسخی تکان‌دهنده می‌شود: «شَغَلَنِي عَنْ مَسْئَلَتِهِ لَذَّةُ خِدْمَتِهِ، لَا حَاجَةَ لِي غَيْرَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ؛ لذتی که از بودن در محضر خدا نصیب من می‌گردد مرا از خواهش بازداشته است، حاجتی ندارم جز اینکه پیوسته ناظر جمال زیبای خدای کریم باشم».

اینها برای ما درس است که در شب عروسی گناه نکنیم، خدا را فراموش نکنیم، ناشکر نباشیم. خدا برای ما در رأس امور باشد، اصل باشد، همه چیز در طول خدا باشد.

۳. رضایت خدا و پیامبر، ملاک انتخاب

هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خواستگاری حضرت زهرا (علیها السلام) آمد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) موضوع خواستگاری را مطرح کرد، اولین سؤالی که حضرت زهرا (علیها السلام) پرسید این بود: آیا خدا و پیامبر به این ازدواج راضی هستند؟ تا پیامبر پاسخ مثبت داد، حضرت زهرا (علیها السلام) عرض کرد: «رَضِيتُ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۱ من خشنود و راضی‌ام به آنچه خدا و پیامبر راضی هستند.

واقعاً اگر ملاک ازدواج در درجه نخست رضایت الهی و رضایت معصومین (علیهم السلام) باشد و ملاک صرف ظواهر نباشد، چنین ازدواجی استمرار و برکت دارد، متزلزل نیست.

۴. قرائت قرآن در هنگام کار

افراد مختلفی حضرت را در حین کار، مشغول تلاوت قرآن دیده بودند. در روایتی سلمان گوید: بر حضرت وارد شدم در حالی که آن حضرت قرآن می‌خواند و آسیاب خود می‌چرخید. سلمان گوید: نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدم و موضوع را عرض کردم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تبسمی نمود و فرمود: «يَا سَلْمَانُ إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةُ مَلَأَتْ لَ اللَّهِ قُلُوبَهَا وَ

اولین سؤالی که حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام خواستگاری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید این بود: آیا خدا و پیامبر به این ازدواج راضی هستند؟

افراد مختلفی چون سلمان حضرت زهرا (علیها السلام) را در حین کار، مشغول تلاوت قرآن دیده بودند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳. (ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۰۵).

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۹.

جَوَارِحَهَا إِيْمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا تَفَرَّغَتْ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ؛^۱ همانا خداوند قلب و اعضا
دخترم فاطمه را از ایمان سرشار نموده و ایمان تا درون استخوان‌های او نفوذ کرده
او برای بندگی خدا فارغ شده است.»

۵. وصیت به تلاوت قرآن هنگام مرگ و دفن

به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سفارش کرد وقتی مرا به خاک می سپاری «فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»؛^۲ زیاد برایم قرآن بخوان.»

به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سفارش کرد
وقتی مرا به خاک می سپاری؛
فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ

۶. تأثیرپذیری از قرآن

هنگامی که آیه ۴۳ حجر نازل شد «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»؛^۳ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با شنیدن آیه به شدت گریست.
برای آرام کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصی نزد حضرت زهرا (علیها السلام) رفت، مشاهده کرد
آن حضرت در حال آسیب کردن جومی باشد و در حال کار، قرآن می خواند «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى»؛^۴ سلام کرد و جریان گریه پیامبر را مطرح نمود. فاطمه به
سرعت نزد پدر آمد و علت گریه را جویا شد، هنگامی که آیه را شنید «فَسَقَطَتْ فَاطِمَةُ عَلَى وَجْهِهَا وَهِيَ تَقُولُ الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ»؛^۵ با صورت روی
زمین افتاد در حالی که می گفت: وای! وای بر کسی که وارد جهنم می شود.»

هنگامی که حضرت (علیه السلام) آیه
«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ *
لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ
جُزْءٌ مَقْسُومٌ» را شنید؛ «فَسَقَطَتْ
فَاطِمَةُ عَلَى وَجْهِهَا وَهِيَ تَقُولُ
الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ»

۱. «بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِلَى فَاطِمَةَ قَالَتْ فَوَقَفْتُ بِالْبَابِ وَقَفَّةً حَتَّى سَلِمْتُ فَسَمِعْتُ فَاطِمَةَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِنْ جَوَاوِ الرِّحَى تَدُورُ مِنْ بَرٍّ أَوْ مَا عِنْدَهَا أُنَيْسٌ وَقَالَ فِي آخِرِ الْخَبَرِ فَتَبَسَّسَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَ قَالَتْ يَا سَلْمَانَ إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا إِيْمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا تَفَرَّغَتْ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ فَبَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا اسْمُهُ زُوْقَابِيلُ وَفِي خَبَرٍ آخَرَ جَبْرِئِيلُ فَأَذَارَ لَهَا الرِّحَى وَكَفَّهَا اللَّهُ مَثْوْنَةَ الدُّنْيَا مَعَ مَثْوْنَةِ الْآخِرَةِ»؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۶.

۲. «إِنَّ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) لَمَّا احْتَضَرَتْ أَوْصَتْ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَتْ إِذَا أَنَا مِتُّ فَقُولْ أَنتَ عُشَلِي وَجَهَنِّي وَصَلْ عَلَيَّ وَانْزِلْنِي قَبْرِي وَالْجَدْنِي وَسَوِّ الثَّرَابَ عَلَيَّ وَاجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي قُبَالَةَ وَجْهِهِ فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالدَّعَاءِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَخْتَبِجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنَسِ الْأَحْيَاءِ وَأَنَا أَسْتُزِدُّكَ اللَّهُ تَعَالَى وَأَوْصِيكَ فِي وَلَدِي خَيْرًا ثُمَّ صَمَتْ إِلَيْهَا أَمْ كُلُّوْهُمْ فَقَالَتْ لَهُ إِذَا بَلَغَتْ فَلَهَا مَا فِي الْمَثَرِ ثُمَّ اللَّهُ لَهَا فَلَمَّا تَوَقَّيْتُ فَعَلَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَدَفَنَهَا لَيْلًا فِي دَارِ عَقِيلٍ فِي الرَّأْوِيَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ صَدْرِ الدَّارِ»؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۷.

۳. حج، ۴۳ و ۴۴.

۴. «وَمَا أَوْثِقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ قصص، ۶۰.

۵. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۷.

۷. تلاوت قرآن، عشق به پیامبر (ص) و انفاق

حضرت زهرا (ع) فرمود: حُبِّ إِلَهٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

آن حضرت فرمود: «حُبِّ إِلَهٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ از دنیای شما محبت سه چیز در دل من نهاده شد: تلاوت قرآن، نگاه به چهره پیامبر خدا و انفاق در راه خدا.»

۸. مناجات با خدا

فاطمه (ع) کارهای منزل را بین خود و فضه تقسیم می کرد تا مفصل تر به عبادت بپردازد.

از نکات مهم در زندگی آن حضرت برنامه دعا و مناجات با خداست به گونه ای که در منابع روایی آمده است آن حضرت کارهای منزل را بین خود و خادمه اش فضه تقسیم می کرد تا در روزهایی که فضه کار منزل انجام می دهد مفصل تر به عبادت بپردازد.^۲

۹. دعاها و روزانه

حضرت زهرا (ع) در مواقع خاص ادعیه و ویژه ای داشت. مرحوم مجلسی ادعیه ایشان را در بحار آورده است.

مجموعه ای از ادعیه از آن حضرت نقل شده که به صورت مستقل منتشر شده است. آن حضرت در مواقع خاص ادعیه ویژه ای داشت. مرحوم مجلسی [۲۱] ادعیه ایشان را در بحار [۲۲] آورده است.^۳

در دعای دوشنبه ایشان آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ وَ تَبَصُّراً فِي كِتَابِكَ وَ فَهْماً فِي حُكْمِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلَ الْقُرْآنَ بَيْنَا مَا حِلًّا وَ الصِّرَاطَ زَائِلًا وَ مُحَمَّدًا عَبْدًا عَنَّا مُؤَلَّيًّا؛^۴ پروردگارا! از درگاهت قدرتی برای عبادت و بندگی، بینشی برای درک قرآن و فهم لازم برای درک احکامات را خواستارم، پروردگارا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و فهم قرآن را دور از دسترس فکر ما و صراط را نابودکننده ما و محمد (ص) را روی گردان از ما قرار مده.»

۱۰. دعایی برای هر حاجت مهم

امام سجاد (ع) نقل می کند پدرم آخرین لحظات روز عاشورا مرا در آغوش گرفت در حالی که خون از بدنش غلیان می کرد و فرمود: «يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي دُعَاءَ عَلَمْتَيْهِ فَاطِمَةَ (ع) وَ عَلَمَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَلَمُهُ جَبْرِئِيلُ (ع) فِي الْحَاجَةِ وَ

۱. نهج الحیاء، ص ۲۸۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۸.

۳. همان، ج ۸۷، ص ۳۳.

۴. همان.

الْمُهْمَّ وَالْغَمَّ؛^۱ پسرم دعایی را که مادرم فاطمه به من آموخته حفظ کن، دعایی است که رسول خدا ﷺ به او آموخت و به پیامبر، جبرئیل آموخت، این دعا برای هر حاجت مهم و رفع اندوه مؤثر است.

«يَحَقُّ لِيَسَّ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ وَ يَحَقُّ طَه وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ يَا مَنْ يَقْدُرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الصُّمِيرِ يَا مَنْفَس [مُنْفَسًا] عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا مَفْرَجَ [مُفْرَجًا] عَنِ الْمُغْمُومِينَ يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا»؛^۲ به حق یاسین و قرآن حکیم، به حق طه و قرآن عظیم، ای خدایی که بر حاجت‌های حاجت‌مندان قادر و توانا هستی، ای آنکه اسرار پنهان همه را می‌دانی، ای برطرف‌کننده مشکل آنان که دچار گرفتاری شده‌اند، ای برطرف‌کننده غم‌های مردم اندوهگین، ای رحم‌کننده به پیرمردان، ای روزی دهنده به کودکان صغیر، ای خدایی که بی‌نیاز از هر تفسیری، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و... [در این قسمت دعا هر حاجتی که دارید بخواهید].»

دعایی که حضرت زهرا علیها السلام به امام حسین علیه السلام برای برآورده شدن هر حاجت مهم و رفع اندوه یاد داد: یَحَقُّ لِيَسَّ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ وَ يَحَقُّ طَه وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ يَا مَنْ يَقْدُرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الصُّمِيرِ يَا مَنْفَس [مُنْفَسًا] عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا مَفْرَجَ [مُفْرَجًا] عَنِ الْمُغْمُومِينَ يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا

۱۱. دعا برای گناهکاران و خطاکاران

اسماء بنت عمیس رضی الله عنها [۲۳] گوید: در لحظه‌های پایانی عمر حضرت فاطمه علیها السلام دیدم آن حضرت غسل کرد، لباس عوض کرد، رو به قبله نشست و چنین دعا کرد: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي، أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ، وَ بِنِكَاءٍ وَلَدَيَّ فِي مُفَارِقَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِعُصَاةٍ شِيعَتِي وَ شِيعَةِ ذُرِّيَّتِي»؛^۳ پروردگارا به حق پیامبرانی که برگزیدی و به گریه‌های دو فرزندم در فراق من از تومی خواهم از گناهکاران پیروان من و پیروان فرزندان من درگذری.»

دعای پایان‌ی حضرت فاطمه علیها السلام برای گناهکاران: إلهی و سیدی، أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ، وَ بِنِكَاءٍ وَلَدَيَّ فِي مُفَارِقَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِعُصَاةٍ شِيعَتِي، وَ شِيعَةِ ذُرِّيَّتِي

۱۲. دعا کردن در غروب جمعه

ایشان عصر جمعه به دعا می‌پرداخت و فرمود پدرم سفارش کرد روز جمعه ساعتی است که هر دعایی و خواسته‌ای در آن ساعت به اجابت می‌رسد. «إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُؤَفَّقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ قَالَتْ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ ﷺ: إِذَا تَدَلَّى نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ»؛^۴ در روز جمعه ساعتی است که هر خواسته خیر و درخواستی

حضرت زهرا علیها السلام نسبت به دعا کردن در غروب جمعه مواظبت می‌کرد: إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُؤَفَّقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ قَالَتْ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ ﷺ: إِذَا تَدَلَّى نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ

۱. همان، ج ۹۲، ص ۱۹۶.

۲. الدعوات راوندی، ص ۵۴.

۳. کوکب الدری، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴. «إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُؤَفَّقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ قَالَتْ فَقُلْتُ

در آن به اجابت می‌رسد پرسیدم یا رسول الله کدام ساعت؟ فرمود: آنگاه که نصف قرص خورشید در افق پنهان شود.»

۱۳. دعا در بستر شهادت

آن حضرت در آخرین لحظات، در بستر شهادت چنین دعا کرد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ، فَأَغْنِنِيْ وَلَا تَكِلْنِيْ إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ»^۱.

نجات از جهنم، عدم واگذاری به خود و اصلاح امور آخرین درخواست‌های آن حضرت است.

۱۴. حضور بی‌نظیر در حال نماز

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هنگامی که دخترم فاطمه (علیها السلام) به نماز می‌ایستد خدا به فرشتگان می‌فرماید:

«انظروا إلى أُمِّي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ»^۲ به بندهام و سرور بندگانم فاطمه نگاه کنید چگونه در برابر من ایستاده است و از خوف من بدنش می‌لرزد و با تمام وجودش به پرستش من ایستاده است، شما را گواه می‌گیرم که شیعیان و پیروانش را از آتش جهنم در امان قرار دادم.»

۱۵. دعا، بهترین هدیه برای فاطمه (علیها السلام)

سويد بن غفله [۲۴] نقل می‌کند فشار اقتصادی و فقر بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) عارض شد، حضرت فاطمه (علیها السلام) نزد پدر آمد تا کمکی از او دریافت کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که چیزی نزدشان نبود، فرمود: دخترم! پنج کلمه به تومی آموزم که جبرئیل به من آموخته است. حضرت زهرا (علیها السلام) پرسید: آن کلمات چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«يَا رَبَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَيَا حَيَّرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَيَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

حضرت زهرا (علیها السلام) نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بازگشت. امام (علیه السلام) پرسیدند: پدر و مادرم

دعای یایانی حضرت زهرا (علیها السلام) چنین بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ، فَأَغْنِنِيْ وَلَا تَكِلْنِيْ إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جواب درخواست حضرت زهرا (علیها السلام) ذکر «يَا رَبَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَيَا حَيَّرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَيَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» را به ایشان آموخت.

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ قَالَ (صلی الله علیه و آله) إِذَا تَدَلَّى نِصْفُ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ قَالَ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَقُولُ لِغُلَامِهَا اضْعُدْ إِلَى الْفَلَرَابِ فَإِذَا رَأَيْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلِمْنِي حَتَّى أَدْعُو؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۶۹.

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۱۰.

۲. امالی صدوق، ص ۱۱۳.

به فدایت چه خبر آوردی؟ «يَا بَيَّ أَنْتَ وَأُمِّي مَا وَرَاءَكَ يَا فَاطِمَةُ قَالَتْ ذَهَبْتُ لِلدُّنْيَا وَجِئْتُ بِالْآخِرَةِ» علی (ع) فرمود: «خَيْرُ أَيَّامِكِ»^۱ با اینکه به ظاهر دست خالی برگشت، اما دریافت یک دعا را بهترین هدیه می‌داند و علی (ع) این ایام را بهترین ایام می‌داند که در آن از رسول خدا (ص) ذکر می‌فرای گرفته‌اند.

۱۶. مراقبت نسبت به فرزندان در اعیای شب قدر

حضرت زهرا (ع) اجازه نمی‌داد که شب قدر بچه‌ها و اهل خانه بخوابند. سفارش می‌کرد کمتر غذا بخورند و در طول روز مقداری استراحت کنند و می‌فرمود: «مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا»^۲ هر کسی از خیر امشب باز ماند، محروم است.

حضرت زهرا (ع) اجازه نمی‌داد که شب قدر اهل خانه بخوابند و می‌فرمود: مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا

۱۷. تعلیم دعای حریق

در تعقیب نماز صبح دعایی از ایشان نقل شده به نام دعای حریق^[۲۵] که رسول خدا (ص) به حضرت زهرا (ع) و علی (ع) آموخت.^۳ بیش از دوسوم ادعیه، دعا‌های خاص به انبیاء، ملائکه و رسول خداست.

۱۸. معادباوری در سیره حضرت زهرا (ع)

یکی از عرصه‌های معنویت در زندگی، یاد معاد و قیامت است. صدها آیه در قرآن کریم به این امر اختصاص یافته است. سوره‌ای از قرآن کریم نمی‌توان یافت که موضوع معاد و مرگ در آن مطرح نشده باشد. یاد معاد و مرگ سازنده و بازدارنده است. انکار معاد یا استبعاد در آن ناشی از میل به آزادی بی‌شرط و اباحی‌گری است. قرآن کریم می‌فرماید:

یاد معاد و مرگ سازنده و بازدارنده است. انکار معاد یا استبعاد در آن ناشی از میل به آزادی بی‌قید و شرط و اباحی‌گری است. بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ * يُسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ

۱. «وَعَنْ سُؤَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ أَصَابَتْ أُمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا شِدَّةٌ فَأَتَتْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا لَيْلًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَدَقَّتِ الْبَابَ فَقَالَ أَسْمَعُ حَسَّ حَبِيبَتِي بِالْبَابِ يَا أُمَّ أَيْمَنَ (قُومِي) وَأَنْظُرِي فَفَتَحْتُ لَهَا الْبَابَ فَدَخَلَتْ فَقَالَ ﷺ لَقَدْ جِئْتِنَا فِي وَفْتٍ مَا كُنْتُ تَأْتِينَا فِي مَثَلِهِ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا طَعَامُ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ رَبِّهَا فَقَالَ التَّحْمِيدُ فَقَالَتْ مَا طَعَامُنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَفْتَيْسَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ شَهْرًا نَارًا أَخْتَارِي أَمْرُكَ [بِخُمْسٍ أَعْنُرًا] أَوْ أَعْلَمُكَ خُمْسَ كَلِمَاتٍ عَلَّمَنِيهِنَّ جَبْرَيْلُ ﷺ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ [مَا] الْخُمْسُ الْكَلِمَاتُ قَالَ يَا رَبَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَبَيْنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَبَيْنَ الْقُوَّةِ الْهَيِّتِينَ وَبَيْنَ رَاحِمِ الْمَسَاكِينِ وَبَيْنَ أَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ وَرَجَعْتُ فَلَمَّا أَبْصَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ﷺ [قَالَ] يَا بَيَّ أَنْتَ وَأُمِّي مَا وَرَاءَكَ يَا فَاطِمَةُ قَالَتْ ذَهَبْتُ لِلدُّنْيَا وَجِئْتُ بِالْآخِرَةِ [قَالَ عَلِيُّ ﷺ خَيْرُ أَيَّامِكِ خَيْرُ أَيَّامِكِ] الدعوات راوندی، ص ۴۸.

۲. «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَطْوِي فِرَاشَهُ وَيَشُدُّ مِئْزَرَهُ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَكَانَ يُوقِظُ أَهْلَهُ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ وَكَانَ يُرْسِلُ وَجُوهَ الْيَتَامَى بِالْمَاءِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ ﷺ لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِهَا يَسَامُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَتُدَاوِيهِمْ بِقِلَّةِ الطَّعَامِ وَتَتَأَهَّبُ لَهَا مِنَ النَّهَارِ وَتَقُولُ مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا» دعائم الاسلام مغربی، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۶۵.

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ»^۱

یاد معاد در زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) بسیار پررنگ بود. برخی مصداق آن عبارتند از: الف) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روزی دختر خود را نگران و اندوهگین یافت. پرسیدند: دلیل حزن و اندوه تو چیست؟ فاطمه (علیها السلام) پاسخ داد: «يَا أَبَتِ ذَكَرْتُ الْمَحْشَرَّ وَوُفُو النَّاسِ عُرَاةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ...^۲ وَاسْوَأُتَاهُ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۳؛ ای پدر! به یاد آوردم روز محشر و ایستادن مردم را در آن روز با حالت برهنه... وای از زشتی‌ها در پیشگاه خداوند بزرگ.

ب) روزی نزد پدر آمد عرض کرد:

«يَا أَبَتَاهُ أَتَيْتُ الْقَلَاكَ يَوْمَ الْمَوْفِقِ الْأَعْظَمِ وَيَوْمَ الْأَهْوَالِ وَيَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ قَالَ يَا فَاطِمَةُ عَلَيْكَ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ وَمَعِيَ لَوَاءُ الْحَمْدِ وَأَنَا الشَّفِيعُ لِأُمَّتِي إِلَى رَبِّي قَالَتْ يَا أَبَتَاهُ فَإِن لَّمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ الْقَيْنِي عَلَى الْحَوْضِ وَأَنَا أَسْقِي أُمَّتِي قَالَتْ يَا أَبَتَاهُ فَإِن لَّمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ الْقَيْنِي عَلَى الصِّرَاطِ وَأَنَا قَائِمٌ أَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي قَالَتْ فَإِن لَّمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ الْقَيْنِي وَأَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ أَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي قَالَتْ فَإِن لَّمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ الْقَيْنِي عَلَى [عِنْدَ] شَفِيرِ جَهَنَّمَ أَمْنَعُ شَرَّهَا وَلَهَبَهَا عَنْ أُمَّتِي فَاسْتَبَشَرْتُ فَاطِمَةُ بِذَاكَ»^۴ پدرجان! روز موقف اعظم و روز فرج، تو را کجا دیدار کنم؟ فرمود: ای فاطمه! کنار درب بهشت در حالی که پرچم حمد و ستایش با من است و من برای امتم نزد خدا شفاعت می‌کنم، عرض کرد: پدرجان! اگر شما را آنجا ملاقات نکردم [کجا پیدا کنم]؟ فرمود: مرا کنار حوض خواهی دید در حالی که امتم را آب می‌دهم، عرض کرد: اگر آنجا دیدارت نکردم؟ فرمود: کنار صراط مرا خواهی دید در حالی که ایستاده‌ام و می‌گویم پروردگارا! امتم را حفظ کن. عرض کرد: آنجا هم نشد؟ فرمود: کنار میزانم و از خدا سلامت امتم را می‌خواهم، عرض کرد: آنجا هم نشد؟ فرمود: مرا در پرتگاه

۱. قیامت، ۶ و ۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۵.

۳. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِفَاطِمَةَ (علیها السلام) سَأَلْتُ أَبَاكَ فِيمَا سَأَلْتَ أَيْنَ تَلْقَيْنُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَتْ نَعَمْ قَالَ لِيِ اِظْلُبْنِي عِنْدَ الْحَوْضِ قُلْتُ إِن لَّمْ أَجِدْكَ هَاهُنَا قَالَ تَجِدِينِي إِذْ تُسْتَظَلُّ بِعَرْشِ رَبِّي وَلَنْ يَسْتَظِلَّ بِهِ غَيْرِي قَالَتْ فَاطِمَةُ فَقُلْتُ يَا أَبَتِ أَهْلُ الدُّنْيَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاةٌ فَقَالَ نَعَمْ يَا بِنْتِي فَقُلْتُ وَأَنَا عُرْيَانَةٌ قَالَ نَعَمْ وَأَنْتِ عُرْيَانَةٌ وَإِنَّهُ لَا يُلْتَفَتُ فِيهِ أَحَدٌ إِلَى أَحَدٍ قَالَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) فَقُلْتُ لَهُ وَاسْوَأُتَاهُ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ لِيِ هَبْطُ عَلَيَّ جَبْرِئِيلُ الرُّوحِ الْأَمِينُ (علیها السلام) فَقَالَ لِيِ يَا مُحَمَّدُ أَفَرَأَيْتَ فَاطِمَةَ السَّلَامَ وَأَعْلَمْتَهَا أَنَّهَا اسْتَحْيَتْ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهَا فَقَدْ وَعَدَهَا أَنْ يَكْسُوَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُلَّتَيْنِ مِنْ نُّورٍ قَالَ عَلِيُّ (علیها السلام) فَقُلْتُ لَهَا فَهَلَا سَأَلْتِيهِ عَنْ ابْنِ عَمِّكَ فَقَالَتْ قَدْ فَعَلْتُ فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ يُعْرِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۵.

۴. الامالی للصدوق، ص ۲۷۶، مجلس ۴۶.

دو رخ ملاقات کن در حالی که امتم را از شعله‌های آتش حفظ می‌کنم اینجا بود که فاطمه از این خبر شاد شد.»

ج) در وصایای آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:
 «أُوصِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنْ لَا تُتَسَانِيَ وَتُزَوِّرَنِي بَعْدَ مَمَاتِي؛^۱ ای اباالحسن! تو را وصیت می‌کنم که مرا فراموش نکنی و پس از وفات من همواره مرا زیارت کنی.»

د) در کلام نورانی دیگری، آن حضرت فرمود:
 «إِذَا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشْفَعُ عُصَاةَ أُمَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۲ هرگاه روز قیامت برانگیخته شوم برای گناهکاران امت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شفاعت خواهم کرد.»

یاد معاد در زندگی حضرت زهرا علیها السلام بسیار پررنگ بود.

جمع بندی

معنویت یکی از نیازهای اساسی بشر است. آنچه در عناوین هجده‌گانه ذکر شد بخشی از تجلی معنویت در سیره و زندگی حضرت زهرا علیها السلام بود.

۱. «قالت: يا أبا الحسن لم يبق لي إلا رمق من الحياة وخان زمان الرحيل والوداع فاستمع كلامي فانك لا تسمع بعد ذلك صوت فاطمة أبداً أوصيك يا أبا الحسن أن لا تتساني وتزورني بعد مماتي»؛ کتاب زهرة الرياض كوكب الدري، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۲۹.

مسلمانان چرا شب دفن شد صدیقه کبری؟
هنوز از رحلت ختم رسل نگذشته ایامی!
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِیَّةِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِیْنَ مِنَ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِیِّ اللّٰهِ.

زکریا بن آدم می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودم که حضرت جواد علیه السلام را نزد ما آوردند. او که حدود چهارساله بود، دست‌ها را بر زمین نهاد و سرش را به طرف آسمان بلند کرد و به فکر فرو رفت. امام رضا علیه السلام به او فرمود: جانم به فدایت باد! در چه موضوعی چنین اندیشه می‌کنی؟ فرمود: در آن چه نسبت به مادرم فاطمه علیه السلام انجام داده‌اند. به خدا قسم! آن‌ها را از قبر بیرون می‌آورم، می‌سوزانم و خاکسترشان را به دریا می‌ریزم. امام رضا علیه السلام او را به خود نزدیک ساخت، بین دو چشمش را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت باد! تو برای امامت شایستگی داری.^۱

مادری خورد زمین و همه جا ریخت بهم	همه زندگی شیر خدا ریخت بهم
داغی و تیزی مسمار اذیت می‌کرد	تا که برخاست ز جا عرش خدا ریخت بهم
بشکند پای کسی که لگدش سنگین بود	تا که زد، سلسله آل عبا ریخت بهم
ثلث سادات میان در و دیوار افتاد	نسل سادات به یک ضربه پا ریخت بهم
گر گرفته بدن فاطمه، ای در بس کن	وسط شعله بین زمزمه‌ها ریخت بهم
شدت ضربه چنان بود که سرخورد به در	روی آشفته اُمّ النَّجِّیا ریخت بهم

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان دختر دلبنده را مورد محبت قرار می‌داد که موجب شگفتی دیگران می‌شد. وقتی بعضی به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کردند که چرا این همه فاطمه علیه السلام را در آغوش می‌گیری و می‌بوسی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من بوی بهشت را از فاطمه استشمام می‌کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره به حضرت زهرا علیه السلام می‌فرمود: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُعْصِبُ لِعَصْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ»^۲

اما با این شخصیت چه کردند که حضرت علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد؟ امام حسین علیه السلام می‌فرماید: وقتی مادرم قبض روح شد، امیرالمؤمنین علیه السلام مخفیانه دفنش کرد و موضع قبرش را محو نمود، سپس برخاست و صورتش را به طرف قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برگرداند و گفت: «اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَزَائِرَتِكَ وَابْنَاتِكَ فِي الْفَرَى بِفِعْلِكَ وَالْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُورَةَ الْحَاقِّ بِكَ»^۳ یا رسول الله! سلام من و سلام دخترت فاطمه بر تو باد، همان دخترت که به زیارت تو آمده و در بقعه تو خوابیده و خدا خواست به سرعت به تو ملحق شود.

یا رسول الله! از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی من قليل و اندک شده است، قدرت من از دوری بزرگ‌ترین زنان یعنی فاطمه اطهر علیه السلام ضعیف گردیده... و می‌گویم: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، قَدْ اُسْتُزِجِعَتِ الْوُدِیْعَةُ وَاُخْذِتِ الرَّهْمِیَّةُ وَاُخْلِیَسَتْ الرَّهْرَاءُ فَمَا أَفْبَحُ الْخُصْرَاءُ وَالْعَبْرَاءُ؛ آن امانتی را که به من دادی، پس گرفته شد! سپرده باز گرفته شد! فاطمه زهرا علیه السلام را بردی یا رسول الله! چقدر این آسمان سبز و زمین غبارآلود در نظر من تیره و تار است!

غم و اندوه من همیشگی گردیده! شب من با بی‌خوابی می‌گذرد! این غم از قلب من خارج نمی‌شود تا آن موقعی که خدا مرا در آن خانه‌ای که تو در آن هستی وارد نماید! در دلم دردی است که آن را جریحه دار می‌کند و غمی است تحریک‌کننده! چه زود بود که بین ما جدایی افتاد! من درد دل خود را برای خدا می‌گویم.

وَسَسْتَبْیُحُّكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرٍ أَمْتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَخْفَهَا السُّؤَالَ وَاسْتَحْزَرَهَا الْحَالَ؛ دخترت به زودی تو را از این که امت تو متحد شدند و حق او را پایمال نمودند، آگاه خواهد کرد! جریان را از فاطمه‌ات جویا شو و شرح حال را از وی بخواه!
فَكَمْ مِنْ غَلِیلٍ مُّغْتَلِجٍ بَصْدَرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَيْتِهِ سَبِيلًا سَتَقُولُ؛ چه غم و غصه‌هایی که در دل او جایگزین شدند و نمی‌توانست برای کسی درد دل کند. وی همه آن‌ها را برای تو خواهد گفت.»

آن که قدش، فلک از غصه دوتا کرد، منم	آن که با قامت خم، ناله به پا کرد، منم
آن که بین درو دیوار، زبی‌یاری خویش	فضه را از پی امداد صدا کرد، منم
آن که از سوز دل خویش، به ایام شباب	طلب مرگ زدرگاه خدا کرد، منم!

أَلَا لَعَنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۱. دلایل الامامة؛ ص ۴۰۰، ج ۱۸.

۲. الامالی للصدوق، النص، ص ۳۸۴.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۵۹.

اصول حاکم بر سیره فاطمه (علیها السلام) (اصل معنویت)

حضرت زهرا (علیها السلام) بدون واسطه و در آغوش برترین شخصیت عالم خلقت و موفق‌ترین مربی دنیای بشریت پرورش یافت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) چهار اقدام برای ورود فاطمه (علیها السلام) انجام می‌داد: رَسَبَ بِهَا وَقَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَقَبَّلَ يَدَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ در پرتو عصمت است که خشم و غضب کسی به صورت مطلق معیار حق و باطل می‌شود.

اصول حاکم بر سیره فاطمی

منظور از اصول حاکم بر سیره فاطمی، مواردی که با گذشت زمان تغییر نمی‌کند.

۱. اصل معنویت

معنویت نیاز فطری بشر است که در اثر معرفت و شناخت پیدا می‌شود. برخی آثار معنویت در زندگی عبارتند از:

۱. کاهش بحران‌های روحی
۲. پرورش فضایل اخلاقی
۳. عدالت اجتماعی
۴. حُسن ظن به عالم هستی
۵. استقامت و صبر

امروز بشر دچار بحران معنویت است. حضرت امام (علیه السلام) در نامه به گورباچف: مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَزْجَعٍ «چهار راه افزایش معرفت بر اساس حدیث امام صادق (علیه السلام): «أُولَئِكَ أَنْتَ تَعْرِفُ رَبَّكَ» «خداشناسی»، وَالثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ «خودشناسی»، وَالثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ «وظیفه‌شناسی»، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ وَ«آسیب‌شناسی دینی». شناخت‌هایی که اگر به درستی به آن پرداخته شود ثمره‌اش معنویت و عبودیت است.

نمونه‌های سیره معنوی حضرت زهرا (علیها السلام)

حقیقت معنویت در دین، همان روح عبودیت است که نتیجه آن تقواست که معیار ارزش شخصیت محسوب می‌شود.

حسن بصری: مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أُعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنْتَ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا

۱. عبادت شب عروسی
فشبته دخولی فی فراشی بمنزلی کدخولی
إلی لحدی و قبری فانشدک الله ان قمت إلی الصلاة فنعيد الله تعالی هذه الليلة

۲. ندیدن کمبودها در سایه حضور خدا

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دخترش درباره کمبودهای زندگی می‌پرسد، پاسخی تکان‌دهنده می‌شود: سَعَلَنِي عَنْ مَسْئَلَتِهِ لَذَّةُ خِدْمَتِهِ. لَا حَاجَةَ لِي غَيْرَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ

۳. رضایت خدا و پیامبر، ملاک انتخاب هنگام خواستگاری

۴. قرائت قرآن در حال کار

۵. وصیت به تلاوت قرآن هنگام مرگ و دفن
وصیت به امیرالمؤمنین (علیه السلام): فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ

۶. تأثیرپذیری از قرآن

هنگامی که حضرت (علیها السلام) آیه «وَأَرْجَى جَهَنَّمَ لَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ...» را شنید: «فَسَقَطَتْ فَاطِمَةُ عَلَى وَجْهِهَا وَهِيَ تَقُولُ الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ»

۷. تلاوت قرآن، عشق به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و انفاق
حَبِيبٌ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۸. مناجات با خدا
فاطمه (علیها السلام) کارهای منزل را بین خود و فضا

تقسیم می‌کرد تا مفصل‌تر به عبادت بپردازد.

۹. دعاهای روزانه

حضرت زهرا (علیها السلام) در مواقع خاص ادعیه ویژه‌ای داشت. مرحوم مجلسی ادعیه ایشان را در بحار آورده است.

۱۰. دعایی برای هر حاجت مهم

دعایی که حضرت زهرا (علیها السلام) به امام حسین (علیه السلام) برای برآورده شدن هر حاجت مهم و رفع اندوه یاد داد: بِحَقِّ يَسِّ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَ بِحَقِّ طَهِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى خَوَائِجِ السَّائِلِينَ يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي

الصُّمُورِ يَا مَنْفَسَ (مُنْتَسَا) عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا مَفْرَجَ (مُفْرَجًا) عَنِ الْمُغْمُومِينَ يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا زَارِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ يَا مَنْ لَا يَخْتَانُ إِلَى التَّفْسِيرِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا

۱۱. دعا برای گناهکاران و خطاکاران

دعای پایانی حضرت: إلهی وَ سَيِّدِی، أَشْتَلُکَ بِالَّذِينَ اضْطَفَّتْهُمْ، وَ بَيْکَاءَ وَلَدَيْ فِی مُفَارِقَتِی أَنْ تُغْفِرَ لِعُصَاةِ شِيعَتِی، وَ شِيعَةِ ذُرِّيَّتِی

۱۲. دعا کردن در غروب جمعه

إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُؤَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ قَالَتْ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ (علیه السلام): إِذَا تَدَلَّى نَصْفُ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ

۱۳. دعا در بستر شهادت

يَسْمُوهُ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ. يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ. بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ. فَأَعِثْنِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا. وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ

۱۴. حضور بی نظیر در حال نماز

هنگامی که دخترم فاطمه (علیها السلام) به نماز

می‌ایستد خدا به فرشتگان می‌فرماید: انظروا إلی أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَانِضَهَا مِنْ خِفَتِي وَقَدْ أَقْبَلْتُ بِقُلُوبِهَا عَلَيَّ عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ بِشِيعَتِهَا مِنْ النَّارِ

۱۵. دعا، بهترین هدیه برای فاطمه (علیها السلام)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جواب درخواست حضرت زهرا (علیها السلام) ذکر «يَا رَبَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَيَا خَيْرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَيَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ وَيَا رَاحِمَ الْمَسْكِينِ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» را به ایشان آموخت.

۱۶. مراقبت نسبت به فرزندان در احیای

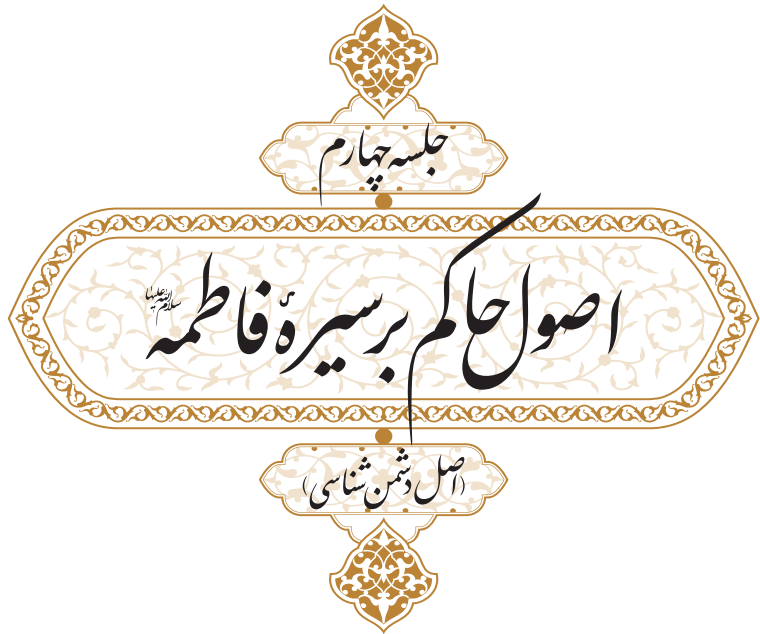
شب قدر

مَحْرُومٌ مِّنْ حَرَمٍ خَيْرَهَا

۱۷. تعلیم دعای حریق

۱۸. معادباوری در سیره حضرت زهرا (علیها السلام)

یاد معاد و مرگ سازنده و بازدارنده است. انکار معاد یا استبعاد در آن ناشی از میل به آزادی بی قید و شرط و اباحی‌گری است. بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ * يُسَالُّ أَيْتَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ



قال الله تبارك وتعالى:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»

دشمن شناسی در قرآن و حدیث

۱۳ سوره قرآن با دشمن شناسی شروع می شود؛ در یک اصل کلی قرآن کریم می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ

دهها آیه در قرآن کریم اختصاص به دشمن شناسی دارد. ۱۳ سوره قرآن با دشمن شناسی شروع می شود؛ توبه، ممتحنه، تبت، کافرون، منافقون، فلق، ناس و... در یک اصل کلی قرآن کریم می فرماید:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید!»
عدو از عدو یعنی تجاوز و گذشتن از حد^۲

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»
ممتحنه، ۱.

۲. المفردات راغب، واژه عدو.

دشمنی در عرصه‌های مختلف اعتقادی، نظامی، اقتصادی و سیاسی بروز می‌کند. دشمن گاهی درونی است مانند نفس، غضب، شهوت و گاهی بیرونی است مانند شیطان، کافرو منافق. دشمن گاهی آشکار و گاهی مخفی و پنهان است. در رابطه با دشمن، چند اصل باید توجه شود:

دشمنی در عرصه‌های اعتقادی، نظامی، اقتصادی و سیاسی بروز می‌کند. دشمن گاهی درونی و گاهی بیرونی؛ گاهی آشکار و گاهی مخفی است.

۱. کوچک نشمردن

در رابطه با دشمن، چند اصل باید توجه شود: ۱. کوچک

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ؛^۱ دشمن را کوچک نشمارید گرچه ضعیف باشد.»

نشمردن ۲. دوست نپنداشتن ۳. شناخت نفوذی‌های دشمن ۴. شناخت شیوه‌ها و نقشه‌های دشمن

به قول سعدی:

دانی که چه گفت زال با رستم گرد دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ

۲. دوست نپنداشتن

دشمن در قالب دوست می‌آید و ادعای اصلاح می‌کند. نباید دشمن را دوست شمرد و فریب وعده‌هایش را خورد.

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^۲

اتخاذ عداوت یعنی او را دشمن بدانید، جدی بگیرید و گول نخورید.

نبايد دشمن را دوست شمرد و فریب وعده‌هایش را خورد: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا

۳. شناخت نفوذی‌ها

دشمن ممکن است درون خانه خود انسان باشد؛

«إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»^۳ همانا برخی از همسران و فرزندان، دشمن شما هستند از آنان بپرهیزید.

دشمن ممکن است درون خانه خود انسان باشد: إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ

قرآن کریم می‌فرماید: حضرت ابراهیم هنگامی که عموی خود را دشمن یافت از او برائت جست.

«فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ»^۴

دشمن گاهی در میان خاندان انسان نفوذ می‌کند. پدر حنظله غسیل الملائکه [۲۶] دشمن بود، ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله دشمن بود، همسر حضرت نوح [۲۷] و همسر حضرت لوط [۲۸] به تصریح قرآن الگوی کافران و از دشمنان انبیاء بودند.^۵

۱. غرالحکم، ص ۷۴۶.

۲. «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ فاطر، ۶.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ تغابن، ۱۴.

۴. «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»؛ توبه، ۱۱۴.

۵. «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمَّا

۴. شناخت شیوه‌ها و نقشه‌های دشمن

دشمن روش‌های فراوانی دارد. عدم آگاهی از این شیوه‌ها، ناخواسته انسان را گرفتار دام دشمن می‌کند؛ مکر، کید، نفاق، نقض پیمان، ولایت ستیزی، شبهه افکنی، تحقیر مسلمانان، تفرقه، فرصت طلبی، موج سواری، دروغ، تضعیف باورها، ارباب و ترس، جوسازی، توجیه‌گری و هوچی‌گری بخشی از این حربه‌هاست؛ در یک جمله دشمن مایل است همه را به کیش خود درآورد.

«وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً؛^۱ آنان دوست دارند همانگونه که خود کافر شده‌اند شما هم کافر شوید.»

امام صادق (ع) فرمود:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»؛^۲ خداوند عزوجل به پیامبری از انبیاء خود وحی فرمود: به مؤمنان بگو لباس دشمنان را نپوشند و غذای دشمنان را نخورند و به روش دشمنان من نروند که در این صورت مانند آنان از دشمنان من خواهید شد.»

امام صادق (ع) فرمود: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»

مظاهر دشمن ستیزی در سیره فاطمی

صدیق طاهره (ع) نخستین شهیده راه ولایت است که با بصیرت و آگاهی از امام خود در برابر دشمنان دفاع کرد و همه توان خود را در این رابطه به کار گرفت. مهم‌ترین گام‌های اساسی ایشان در برخورد با دشمن عبارتند از:

۱. افشاگری و سخنرانی

ایشان در خطبه فدکیه و خطبه‌ای که در جمع زنان مهاجر و انصار ایراد فرمود، به حربه‌های دشمنان و سران سقیفه و نقشه‌های آنان پرداخت و برای همگان ویژگی‌های منکران غدیر را تبیین کرد. گوشه‌هایی از این افشاگری عبارتند از:

الف) نفاق دشمن

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ؛^۳ آنگاه که خدا برای پیامبرش خانه انبیا را برگزید، خار و خاشاک نفاق در شما ظاهر شد.»

مهم‌ترین گام‌های اساسی ایشان در برخورد با دشمن عبارتند از:
۱. افشاگری و سخنرانی ۲. تحریم
۳. گریه‌های عاطفی ۴. حضور در
صحنه مبارزه ۵. تهدید به نفرین

گوشه‌هایی از افشاگری حربه‌ها و نقشه‌های دشمنان در خطبه‌های حضرت زهرا (ع) عبارتند از:
الف) نفاق دشمن ب) کهنه شدن
دینداری ج) پیروی از شیطان
د) پشت کردن به قرآن
ه) پیروی از حکم جاهلیت

خطبه فدکیه: فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ

يُغْنِيَانِ عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ؛^{۱۰} تحریم، ۱۰.

۱. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَتَكُونُوا مَوَدَّةَ الَّذِينَ هُمْ أَعْدَائِي فَإِنَّهُ يَكُونُ صَدَقَاقًا بَيْنَ الْفِرْقَتَيْنِ»؛^{۸۹}

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۵۲.

یکی از بیماری‌های خطرناک که ۱۳ سوره قرآن و بیش از ۳۰۰ آیه به آن اختصاص یافته، پدیده نفاق است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْبَيْتِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدَ بِهِمْ مَّرْتَيْنٍ»^۱ و گروهی از بادیه‌نشینان که پیرامون تو هستند منافق‌اند و نیز گروهی از اهل مدینه سخت به نفاق پای‌بندند. تو آنان را نمی‌شناسی ولی ما آنان را می‌شناسیم، به زودی آنان را دو بار مجازات می‌کنیم. (مجازات‌ی بارسوایی در دنیا و مجازاتی به هنگام مرگ)

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَابِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ»^۲ من بر شما از منافق آگاه به بیان می‌ترسم و کسی که سخنانش را می‌شناسید اما عملش مورد انکار شماست.

ب) کهنه شدن دینداری

«يُسْمَلُ جَلْبَابُ الدِّينِ»

اگر دین نزد مردم به حاشیه رفت ارزش‌های دینی و شخصیت‌های دینی هم به بوته فراموشی سپرده می‌شود.

ج) پیروی از شیطان

«وَأُظِّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسُهُ مِنْ مَعْرَزه صَارِخًا بِكُمْ، فَوَجَدَكُمْ لِدُعَائِهِ مُسْتَجِيبِينَ»^۳ شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون آورد، شما را فراخواند، دید شما پاسخگوی دعوت او هستید.

دشمن بردو قسم است: داخلی مانند هوای نفس، غضب، شهوت و بیرونی مانند شیطان که دشمن قسم خورده است. حضرت زهرا علیها السلام شاخصه دیگر پیروان سقیفه را عبور از خط الهی و پیروی از شیطان می‌داند.

۱۳ سوره قرآن و بیش از ۳۰۰ آیه به نفاق پرداخته است؛ وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْبَيْتِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدَ بِهِمْ مَّرْتَيْنٍ

رسول خدا ﷺ فرمودند: أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَابِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ

خطبه فدکیه: يُسْمَلُ جَلْبَابُ الدِّينِ

خطبه فدکیه: وَأُظِّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسُهُ مِنْ مَعْرَزه صَارِخًا بِكُمْ، فَوَجَدَكُمْ لِدُعَائِهِ مُسْتَجِيبِينَ

۱. «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْبَيْتِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدَ بِهِمْ مَّرْتَيْنٍ ثُمَّ يَرْدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ»؛ توبه، ۱۰۱.

۲. «فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ إِمَامُ الْهُدَىٰ وَإِمَامُ الرَّدَىٰ وَلِيُّ النَّبِيِّ وَعَدُوُّ النَّبِيِّ وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْتُلُهُ اللَّهُ بِشِرْكَهٖ. وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَابِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ»؛ نهج البلاغه، نامه ۲۷، ص ۳۸۵.

۳. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۳۵.

د) پشت کردن به قرآن

خطبه فدکیه: «وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ؟ وَكِتَابَ اللَّهِ يَبَيِّنُ أَظْهَرَكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ؛

چرا بیراهه می‌روید در حالی که کتاب خدا در میان شماست، مطالبش روشن، احکام آن درخشان و نشانه‌های هدایت آن آشکار است.»

ه) پیروی از حکم جاهلیت

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ؟» آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند؟

خطبه فدکیه: أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ

۲. تحریم

گام دیگر ایشان در برخورد با دشمن تحریم بود. فرمود: «وَاللَّهِ لَا أَكَلِمُكُمْ مِّنْ رَّأْسِي كَلِمَةً حَتَّىٰ أَلْقَىٰ رِيًّا فَأَشْكُوَكُمْ بِمَا صَنَعْتُمَا بِي؛^۲ سوگند به خدا بعد از این با شما دو نفر حتی یک کلمه سخن نمی‌گویم تا به ملاقات خدا بشتابم و شکایت شما را نزد خدا ببرم که شما با خدا (دین خدا) و من چه کردید.»

ایشان اجازه نماز به آنها نداد، وصیت کرد در تشییع و دفن او حاضر نشوند. «إِذَا تُؤْفِكْتُ لَا تُعَلِّمُ أَحَدًا... وَلَا تُعَلِّمُ قَبْرِي أَحَدًا».^۳

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: «وَاللَّهِ لَا أَكَلِمُكُمْ مِّنْ رَّأْسِي كَلِمَةً حَتَّىٰ أَلْقَىٰ رِيًّا فَأَشْكُوَكُمْ بِمَا صَنَعْتُمَا بِي

حضرت زهرا (علیها السلام) وصیت فرمود: إِذَا تُؤْفِكْتُ لَا تُعَلِّمُ أَحَدًا... وَلَا تُعَلِّمُ قَبْرِي أَحَدًا

۳. گریه‌های عاطفی

گریه‌های حضرت زهرا (علیها السلام) در مکان‌های مختلف برای فقدان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مظلومیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از روش‌ها برای مبارزه با دشمن بود، به همین دلیل از گریه‌های ایشان نگران بودند و واکنش نشان دادند. هنگامی که ام‌سلمه [۲۹] بر حضرت وارد شد از حال و وضعیت ایشان سؤال کرد، حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند:

«أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَكَرْبٍ فَقَدْ تَنَبَّيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَظَلِمَ الْوَصِيُّ وَهَيْتَكَ وَاللَّهُ حُجْبُهُ؛^۴ صبح کردم در میان خون شدید و اندوه عظیم در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دستم رفته و وصی او مظلوم واقع شده و حرمت‌ها شکسته شده است.»

گریه‌های حضرت زهرا (علیها السلام) یکی از روش‌ها برای مبارزه با دشمن بود: أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَكَرْبٍ فَقَدْ تَنَبَّيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَظَلِمَ الْوَصِيُّ وَهَيْتَكَ وَاللَّهُ حُجْبُهُ

۱. «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ مانده، ۵۰.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۱.

۳. دلائل الامامة طبری، ص ۴۴.

۴. «وَدَخَلْتُ أُمَّ سَلَمَةَ عَلَىٰ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فَقَالَتْ لَهَا كَيْفَ أَصْبَحْتَ عَنْ لَيْلَتِكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَكَرْبٍ فَقَدْ تَنَبَّيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَظَلِمَ الْوَصِيُّ وَهَيْتَكَ وَاللَّهُ حُجْبُهُ أَصْبَحْتُ إِمَامَتَهُ مُقْتَصَّةً عَلَىٰ غَيْرِ مَا سَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَسَمَّيْتُ النَّبِيَّ فِي التَّأْوِيلِ وَكَيْفَتُهَا أَحْقَادُ بَذَرِيَّةٍ وَتَرَاتُ أَحَدِيَّةٍ كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ الْبِقَاقِ مُكْتَمَةً لِإِمْكَانِ الْوُشَاةِ فَلَمَّا اسْتَهْدَفَ الْأُمُرُ أَسْلَتْ عَلَيْنَا شَايِبُ الْأَثَارِ مِنْ مَخِيلَةِ الشَّقَاقِ فَيَقْطَعُ وَتَرِ الْإِيمَانِ مِنْ قِسِي صُدُورِهَا وَلَيْسَ عَلَىٰ مَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حِفْظِ الرِّسَالَةِ وَكَفَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَخْرَجُوا عَائِدَتَهُمْ غُرُورَ الدُّنْيَا بَعْدَ انْتِصَارِ مَمَّنْ فَتَكَ بِأَبَائِهِمْ فِي مَوَاطِنِ الْكُرُوبِ وَمَنَازِلِ الشَّهَادَاتِ»؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۰۵.

۴. حضور در صحنه مبارزه

ایشان نه تنها خطبه خواند و تحریم کرد بلکه چهل شب به خانه مهاجرو انصار رفت و آنان را به مبارزه با دشمن و دفاع از حق دعوت کرد.

حضرت زهرا علیها السلام چهل شب به خانه مهاجرو انصار رفت و آنان را به مبارزه با دشمن و دفاع از حق دعوت کرد.

۵. تهدید به نفرین

هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به مسجد بردند بین جمعیت آمد و فریاد زد: «لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ لَعَلِمْتُ أَنِّي سَأُقْسِمُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْإِجَابَةِ؛^۱ سوگند به خدا اگر کراهت نداشتم که مردم بی گناه گرفتار بلا شوند نفرین می‌کردم، آنگاه می‌فهمیدی که نفرین من چه زود تحقق می‌یابد.»

حضرت زهرا علیها السلام: لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ لَعَلِمْتُ أَنِّي سَأُقْسِمُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْإِجَابَةِ

هنگامی که وارد مسجد نیز شد فرمود: «یقین بدانید ناچه صالح^[۳۰] در نزد خدا از من گرامی‌تر و فرزندان ناچه از فرزندان من ارزشش بیشتر نبود. موی سرم را پریشان می‌کنم، گریبان چاک داده و کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌روم و نفرین می‌کنم.» اینجا بود که حضرت علی علیه السلام سلمان را فرستاد تا مانع حضرت شود و حضرت فرمودند: «أَرْجِعْ وَأَصْبِرْ وَأَسْمَعْ لَهُ وَأَطِيعْ؛^۲ برمی‌گردم و صبر می‌کنم و سخن علی را گوش داده و اطاعت می‌کنم.»

جمع بندی

آنچه ذکر شد گوشه‌ای از مشی حضرت زهرا علیها السلام در مبارزه با دشمن و معرفی دشمن بود. درس مهم این مبارزه آن است که مردم همواره باید بیدار باشند، دشمن را بشناسند، جدی بگیرند و در برابرش موضع شفاف داشته باشند.

۱. «إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام لَمَّا أَنَّ كَانَ مِنْ أَمْرِهُمْ مَا كَانَ أَخَذَتْ بِتَلَابِيبِ عُمَرَ فَجَذَبَتْهُ إِلَيْهَا ثُمَّ قَالَتْ أَمَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ لَعَلِمْتُ أَنِّي سَأُقْسِمُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْإِجَابَةِ؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۷.

چراگم شد نشان قبر آن انسیه حوراء؟
 نگین خاتم پیغمبران بشکست واویلا!
 وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ.
 أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّديقَةُ الشَّهِيدَةُ، أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْصِيَّةُ، أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ

خداوند در قرآن می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ یعنی مردم، مودت نسبت به اهل بیتم را فراموش نکنید...»
 عرض می کنم: ای رسول خدا! نبودی بیینی اهل مدینه مودت را چگونه معنا کردند.

شد تو را مزد رسالت با ذوالقربی مودت	بی تو چون گویم که امت با ذوالقربی چه کرده؟
دخترت را دسته جمعی می زدند اهل سقیفه	یک نفر آن جا نگفت آخر مگر زهرا چه کرده؟
دیدن این صحنه ها در کودکی بعد از پیمبر	با دل پاک حسین و زینب کبری چه کرده؟
با دل مهدی امید شیعه در عالم خدایا	قصه قبر نهان مادرش زهرا چه کرده؟

اما چرا باید یادگار پیغمبر، زمان و محل دفنش مخفی باشد؟! در نقل آمده است امیرالمؤمنین (ع) می گوید: آدمم کنار زهرای مرضیه (ع)؛ حسن و حسین، زینب و ام کلثوم از اتاق بیرون رفتند، تعبیر این است: **أُخْرِجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ**.^۲
 امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: بچه ها بیرون بروید برای این که مادرتان زهرا (ع) می خواهد وصیت کند. امیرالمؤمنین (ع) نشست کنار زهرای مرضیه (ع) و **وَصَّمَ رَأْسَهَا عَلَى صَدْرِهِ**. زهرای مرضیه (ع) شروع کرد به وصیت کردن، اولین مطلبی که گفت این بود: علی جان! از من راضی هستی یا نه؟ اشک در چشمان امیرالمؤمنین (ع) حلقه زد! علی (ع) فرمود: فاطمه جان! تو حتی یک بار مرا ناراحت نکردی؛ **«قَوْلَهُ... لَا أَغْضَبْتَنِي»**، به خدا قسم فاطمه (ع) یک بار مرا ناراحت نکرد. **لَا عَصَتْ لِي أَمْرًا**؛ در هیچ امری با من مخالفت نکرد. اما علی جان! سفارش هایی دارم، نخست این که مرا شب غسل بده، شب کفنم کن و شب بدنم را به خاک بسپار! مگذار آن دو نفر بر بدنم نماز بخوانند و در تشییع جنازه ام حاضر گردند. علی جان! وقتی بدنم را به خاک سپردی، زود از کنار قبرم نرو! **اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي**؛^۳ بالای سرم بنشین، برایم قرآن و دعا بخوان! لحظه نخست دفن و قرار گرفتن در قبر، لحظه ای است که انسان احتیاج به مونس دارد. چه مونسى بالاتر از امیرمؤمنان (ع).
إِيكُنِي وَإِبْكَ لِيئَتَامَى وَلَا تُنْسَ قَتِيلَ الْعَدَى بِطَلَبِ الْعِرَاق؛^۴ علی جان! برای من و یتیمانم اشک بریز و گریه کن! حسینم را فراموش نکن و از یاد مبر!

پیراهن خود در غم من چاک مکن	جز نیمه شب جسم مرا خاک مکن
از فاطمه یادگار اگر می خواهی	خون های مرا ز روی در پاک مکن

علی جان! مبادا بچه هایم تنها بمانند و احساس غربت کنند!

یا بقیة الله! یا فاطمة الزهرا! شما سفارش کردید که کسی سر بچه هایم داد نزند تا آن ها احساس غربت نکنند و آن ها تنها نمانند؛ اما نبودی کربلا تا بیینی نازدانه های حسین را چگونه با تازبانه روبروی بدن مقدس بابا می زدند.

دشمن نه تو را، که لطف و رحمت راکشت	تقوا و حیا و شرم و عفت را، کشت
با کشتن تو، دشمن اهریمن خو	ایشان و محبت و مروت را کشت!

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۱. شوری، ۲۳.

۲. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص: ۳۳۹.

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴.

اصول حاکم بر سیره فاطمه (علیها السلام) (اصل دشمن شناسی)

۱۳. سوره قرآن با دشمن شناسی شروع می‌شود؛ در یک اصل کلی قرآن کریم می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ

دشمنی در عرصه‌های اعتقادی، نظامی، اقتصادی و سیاسی بروز می‌کند. دشمن گاهی درونی و گاهی بیرونی؛ گاهی آشکار و گاهی مخفی است.

در رابطه با دشمن، چند اصل باید توجه شود:

۱. کوچک نشمریدن

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ

۲. دوست نپیداشتن

نباید دشمن را دوست شمرد و فریب وعده‌هایش را خورد؛ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا

۳. شناخت نفوذی‌ها

دشمن ممکن است درون خانه خود انسان باشد؛ إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ

۴. شناخت شیوه‌ها و نقشه‌های دشمن

عدم آگاهی از شیوه‌های متنوع دشمن، نظیر مکر، کید، نفاق، نقض پیمان، ولایت ستیزی، شبهه افکنی، تحقیر مسلمانان، تفرقه، فرصت طلبی، موج سواری، دروغ، تضعیف باورها، ارباب و ترس، جوسازی، توجیه‌گری و هوچی‌گری، ناخواسته انسان را در دام می‌اندازد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: أَوْحَى اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبِسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي

مظاهر دشمن ستیزی در سیره فاطمی

۱. افشاگری و سخنرانی

گوشه‌هایی از افشاگری حربه‌ها و نقشه‌های دشمنان در خطبه‌های حضرت زهرا (علیها السلام) عبارتند از: الف) نفاق دشمن ب) کهنه شدن دینداری ج) پیروی از شیطان د) پشت کردن به قرآن ه) پیروی از حکم جاهلیت

الف) نفاق دشمن

خطبه فدکیه: فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَاوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ التَّفَاقِ

۱۳. سوره قرآن و بیش از ۳۰۰ آیه به نفاق پرداخته است: وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُتَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى التَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدَ بِهِمْ مَرَّتَيْنِ

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُتَافِقٍ مِنَ الْيَتَابِ عَالِمِ اللَّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تَنْكُرُونَ

ب) کهنه شدن دینداری

خطبه فدکیه: يُسْمَلُ جَلْبَابُ الدِّينِ

ج) پیروی از شیطان

خطبه فدکیه: وَأَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ صَارَ خَائِكُمْ، فَوَجَدَكُمْ لِدَعَائِهِ مُسْتَجِيبِينَ

د) پشت کردن به قرآن

خطبه فدکیه: وَأَيُّ تَوَفُّكُونَ؟ وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أَمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ

ه) پیروی از حکم جاهلیت

خطبه فدکیه: أَلْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْعُونَ

۲. تحریم

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود:

«وَاللَّهِ لَا أَكَلِمَتًا مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً حَتَّى أَلْقَى رَنِي فَأَشْكُوكُمَا بِمَا صَنَعْتُمَا بِي» حضرت زهرا (علیها السلام) وصیت فرمود: إِذَا تُوفِّيتُ لَا تَعْلَمُ أَحَدًا... وَلَا تَعْلَمُ قَبْرِي أَحَدًا

۳. گریه‌های عاطفی

گریه‌های حضرت زهرا (علیها السلام) یکی از روش‌ها برای مبارزه با دشمن بود: أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَكَرْبٍ فَقَدَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) وَظَلِمَ الْوَصِيُّ وَهَيْلُ اللَّهِ حُجْبُهُ

۴. حضور در صحنه مبارزه

حضرت زهرا (علیها السلام) چهل شب به خانه مهاجر و انصار رفت و آنان را به مبارزه با دشمن و دفاع از حق دعوت کرد.

۵. تهدید به نفرین

حضرت زهرا (علیها السلام): لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنِّي يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ لَعَلِمْتُ أَنِّي سَاقِسِمٌ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْإِجَابَةِ



قال الله تبارك وتعالى:
«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»

اصل استقامت یعنی ایستادگی در برابر سختی‌ها و خود را نباختن؛
إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ

یکی از اصول حاکم بر زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) اصل استقامت است. استقامت یعنی طلب قوام و استواری؛ در خط اعتدال بودن.

قرآن کریم می‌فرماید:

«فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ»^۱ تا زمانی که مشرکان به پیمان با شما پایداری کنند، شما پایداری کنید.

دوبار در قرآن کریم آمده:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»^۲

یکی از رموز موفقیت، استقامت است. زندگی فرازونشیب دارد، سختی دارد، اصل استقامت یعنی ایستادگی در برابر سختی‌ها و خود را نباختن.

۱. «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛ توبه، ۷.

۲. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»؛ فصلت، ۳۰؛ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ احقاف، ۱۳.

انواع استقامت

انواع استقامت: ۱. استقامت اعتقادی ۲. استقامت اقتصادی ۳. استقامت در راه تبلیغ ۴. استقامت در مصائب و سختی‌ها

استقامت و پایداری شاخه‌هایی دارد:

۱. استقامت اعتقادی

پذیرش اعتقادات، تحقیقی است نه از روی تقلید کورکورانه، گمان، حدس و ظن. هنگامی که انسان خردمند عقیده صحیحی را می‌پذیرد باید برای تحقق و حفظ آن استقامت کند. نمونه بارز استقامت اعتقادی، حضرت آسیه علیها السلام همسر فرعون است که زیر شکنجه‌ها فریاد می‌زد «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۱. نمونه دیگر سحره فرعون هستند که به حضرت موسی علیه السلام ایمان آوردند و با تهدیدهای فرعون حاضر نشدند صحنه را خالی کنند؛ «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»^۲.

نمونه دیگر از استقامت اعتقادی، جوانان اصحاب کهف هستند؛ «إِنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى»^۳.

در تاریخ اسلام گروهی بودند به نام «مُعَذِّبِينَ فِي اللَّهِ»؛ یعنی کسانی که تا سرحد مرگ در راه خدا شکنجه شدند مانند بلال رضی الله عنه، خُتَّاب بن اُرت رضی الله عنه، سمیه رضی الله عنها، یاسر رضی الله عنه و عمار رضی الله عنه که عده‌ای نیز به شهادت رسیدند.

یکی از اعتقاداتی که استقامت می‌طلبد، اعتقاد به ولایت است. ولایت اساس دین است و در طول تاریخ همواره مشکل مخالفین با اصل ولایت بوده است. شیطان در برابر ولی خدا حضرت آدم علیه السلام سجده نکرد. بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیاری از پذیرش اصل ولایت سرباز زدند. فتنه‌ها آغاز شد. مخالفت‌ها رسمی و علنی شد. منّا امیر و منکم امیر جای انتخاب رسمی و الهی را گرفت، حتی افرادی حاضر شدند عذاب آنها را بگیرد اما زیر بار ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نروند. در این میان زهرای مرضیه علیها السلام با تمام وجود بر سر میثاق با امام ولی خدا پایداری کرد و بهای گزافی پرداخت. از جان خود و فرزندش گذشت تا ولی خدا تنها نماند؛ استقامتی ستودنی بر سر عقیده‌ای حقیقی. او نه تنها ساکت نماند بلکه به مبارزه مستقیم با مخالفان ولایت پرداخت. کلمات نورانی آن حضرت در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شاهد این مدعاست، در جمع زنان مهاجرو انصار فرمود:

برخی مصادیق استقامت اعتقادی: حضرت آسیه علیها السلام که زیر شکنجه‌ها فریاد می‌زد: رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛ سحره فرعون که با تهدیدهای فرعون صحنه را خالی نکردند: قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ؛ جوانان اصحاب کهف: إِنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى

در تاریخ اسلام گروهی بودند به نام «مُعَذِّبِينَ فِي اللَّهِ»؛ یعنی کسانی که تا سرحد مرگ در راه خدا شکنجه شدند؛ مانند بلال، خُتَّاب بن اُرت، سمیه، یاسر و عمار

بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیاری از پذیرش اصل ولایت سرباز زدند تا جایی که افرادی حاضر شدند عذاب آنها را بگیرد اما زیر بار ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نروند.

زهرای مرضیه علیها السلام در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نه تنها ساکت نماند بلکه به مبارزه مستقیم با مخالفان ولایت پرداخت: وَنَحْنُ أَمْرٌ زَعَزَعُوهَا عَنْ رِوَايَةِ الرِّسَالَةِ وَفَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالذَّلَالَةِ وَمَهْطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ

۱. تحریم، ۱۱.

۲. شعراء، ۵۰.

۳. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى»؛ کهف، ۱۳.

۴. «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»؛ معارج، ۱.

«وَمَجْهُمُ أَنِّي زَعَمُوهُمَا عَنْ رَوَايَةِ الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالذَّلَالَةِ وَمَهْطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ؛^۱ وای بر آنان چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد و خلافت بر پایه های نبوت استوار ماند.»

در بخش دیگری امام امیرالمؤمنین (ع) را چنین معرفی کرد:

«وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيِّفُهُ وَقَلَّةٌ مُبَالَاةٌ لِحَتْفِهِ وَشِدَّةٌ وَطَائِيَةٌ وَنَكَالٌ وَقَعْتُهُ وَتَنَمَّرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛^۲ چه باعث شد از ابالحسن انتقام بگیرند؟ چون تیزی شمشیرش را دیدند و پایداری او را مشاهده کردند که نسبت به مرگ بی اعتنا بود و دیدند که چگونه بر آنان می تازد و با دشمنان خدا نمی سازد و آنان را عقوبت می کند و خشم و غضب او در راه خداست.»

۲. استقامت اقتصادی

زندگی حضرت زهرا (ع) با سختی های فراوانی همراه بود. مدتی در شعب ابی طالب^[۳۶] تبعید بود و مدتی در مدینه به ویژه اوائل ازدواج در فقر محض زندگی می کرد. در چنین شرایطی آن حضرت با استقامت، صبر و مدیریت نگذاشت قوام منزل و زندگی متزلزل شود. در چنین شرایط سخت اقتصادی نه تنها پایداری کرد بلکه انفاق و اطعام نیز می نمود.

مرد گرسنه ای با حضور در مسجد مدینه اظهار گرسنگی و فقر کرد. رسول خدا (ص) فرمود: چه کسی او را امشب مهمان می کند؟ حضرت علی (ع) عرض کرد: من یا رسول الله! او را همراه خود به منزل برد و از حضرت زهرا (ع) پرسید مهمان گرسنه ای آورده ام، آیا چیزی در منزل هست؟ فاطمه (ع) ایشان را گرسنه عرض کرد: «مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوْتُ الصَّبِيَّةِ لَكِنَّا نُؤْتِرُ صَبِيْفَتَا؛^۳ در خانه غذایی نیست مگر به اندازه خوراک دختر بچه، اما امشب مهمان را بر خود ترجیح می دهیم.»

آن حضرت با دست خود آرد می کرد، نان می پخت و فرزندان را سرپرستی می کرد تا جایی که دست های مبارکشان زخم می شد؛ در این باره فرمود:

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. همان.

۳. «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَكَا إِلَيْهِ الْجُوعُ، فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِهِ فَقُلْنَ: مَا عِنْدَنَا إِلَّا الْمَاءُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لِهَذَا الرَّجُلِ اللَّيْلَةُ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) بَنُ أَبِي طَالِبٍ (ع): أَنَا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَآتَى فَاطِمَةَ (ع) فَقَالَ: مَا عِنْدَكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ: مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوْتُ الصَّبِيَّةِ لَكِنَّا نُؤْتِرُ صَبِيْفَتَا. فَقَالَ عَلِيٌّ (ع): يَا ابْنَةَ مُحَمَّدٍ، تَوَمِّي الصَّبِيَّةَ، وَأُطْفِئِي الْمَضْبَاحَ، فَلَمَّا أَضْبَحَ عَلِيٌّ (ع) غَدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ، فَلَمْ يَبْرَحْ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ الامالی للطوسی، ص ۱۸۵.

حضرت زهرا (ع): وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيِّفُهُ وَقَلَّةٌ مُبَالَاةٌ لِحَتْفِهِ وَشِدَّةٌ وَطَائِيَةٌ وَنَكَالٌ وَقَعْتُهُ وَتَنَمَّرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ

حضرت زهرا (ع) در شرایط سخت اقتصادی با استقامت، صبر و مدیریت اجازه نمی داد زندگی متزلزل شود و نه تنها پایداری می کرد بلکه انفاق و اطعام نیز می نمود.

فاطمه (ع) در پاسخ امیرالمؤمنین (ع) در داستان میهمان نمودن گرسنه: مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوْتُ الصَّبِيَّةِ لَكِنَّا نُؤْتِرُ صَبِيْفَتَا

«قَدْ مَجَلَّتْ يَدَايَ مِنَ الرَّحَى لَيْلَتِي جَمِيعاً أُدِيرُ الرَّحَى حَتَّى أَصْبَحَ؛^۱ دستانم در اثر آرد کردن گندم ورم کرده، امشب تا صبح به آرد کردن مشغول بودم.»

حضرت زهرا عليها السلام: قَدْ مَجَلَّتْ يَدَايَ مِنَ الرَّحَى لَيْلَتِي جَمِيعاً أُدِيرُ الرَّحَى حَتَّى أَصْبَحَ

۳. استقامت در راه تبلیغ

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ؛^۲ آنان که همواره پیام‌های خدا را به مردم می‌رسانند و از عظمت او می‌ترسند و از هیچ کسی جز او واهمه ندارند.»

حضرت زهرا عليها السلام مرتب به تبلیغ معارف دین می‌پرداخت و سختی‌ها را در این راه تحمل می‌کرد، پرسش‌های مردم را پاسخ می‌داد. ایشان محدثه است، روایات زیادی از آن بزرگوار نقل شده است. استقامت ایشان در راه تبلیغ ولایت موجب شد اصل امامت بماند و شیعه منسجم شود.

حضرت زهرا عليها السلام مرتب به تبلیغ معارف دین می‌پرداخت و استقامت او در راه تبلیغ ولایت موجب شد اصل امامت بماند و شیعه منسجم شود.

۴. استقامت در مصائب و سختی‌ها

یکی از مصادیق استقامت و پایداری، استقامت در مصائب و گرفتاری‌هاست. زندگی بدون مصائب و بلاها قابل تصور نیست. صبر و مقاومت در برابر سختی‌ها و رضایت به تقدیر الهی اجر فراوان دارد. در روایت داریم: «مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يَضْبِرْ عَلَيَّ بَلَاءِي فَلْيَعْبُدْ رَبًّا سِوَايَ؛^۳ آنکه به قضای من رضا ندهد و بر بالای من تحمل نکند، پس خدایی غیر از من را پرستش کند.» رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزی بر فاطمه عليها السلام وارد شد، دید دخترش روی زمین نشسته، در حالی که فرزندش را شیر می‌دهد، با دست دیگر با آسیاب دستی گندم آرد می‌کند، اشک در چشمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حلقه زد، فرمود: «يَا بِنْتَا نَعَجَلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ؛ دخترم! تلخی دنیا را به یاد شیرینی و سعادت بهشت بر خود گوارا ساز.»

صبر و مقاومت در برابر سختی‌ها و رضایت به تقدیر الهی اجر فراوان دارد. در روایت داریم: مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يَضْبِرْ عَلَيَّ بَلَاءِي فَلْيَعْبُدْ رَبًّا سِوَايَ

۱. «عن علي رضي الله عنه قال: أهدي لرسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رقيق أهده له بعض ملوك الأعاجم فقلت لفاطمة: أنت أبالك فاستخدميه خادما، فأنت فاطمة فلم تجده و كان يوم عائشة، ثم رجعت مرة أخرى فلم تجده واختلفت أربع مرات فلم يأت يومه ذلك حتى صلاة العشاء، فلما أتت أخبرته عائشة أن فاطمة التمتسته أربع مرات، فأنتي فاطمة فقال: ما أخرجك من بيتك؟ قال: وطفقت أغمزها أقول استخدمني أبالك فأدنت اليه يدها فقالت: قد مجلت يداي من الرحى ليلتي جميعاً أدير الرحى حتى أصبح وأبو الحسن يحمل حسنا وحسينا. قال لها: اصبري؛ احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۲۵، ص ۳۱۹؛ فرهنگ فاطمیه، ص ۳۹۱.

۲. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»؛ احزاب، ۳۹.

۳. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة والأولاد، ج ۱، ص ۱۱.

رَأَى النَّبِيَّ ﷺ فَاطِمَةَ وَ عَلَيْهَا كِسَاءٌ
 مِنْ أَجْلِةِ الْإِبِلِ وَ هِيَ تَطْلَحُنْ بِيَدَيْهَا
 وَ تُزْضِعُ وَلَدَهَا فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا بِنْتَاهُ تَعْجَلِي مَرَارَةَ
 الدُّنْيَا بِخَلَاوَةِ الْآخِرَةِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ
 اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ
 لِلَّهِ عَلَى آلِهِ

حضرت فاطمه (علیها السلام) در پاسخ عرض کرد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلَائِهِ؛^۱ خدا را سپاس می‌گویم به سبب نعمت‌های فراوانی که به من عطا فرموده و او را در مقابل محبت‌هایش شکر می‌گزارم.»

آن حضرت از کودکی در سختی بزرگ شد. پنج سال داشت، مادر از دست داد، ۳ سال در شعب ابی طالب بود، در مدینه هم، دوران جنگ و درگیری‌ها بود. در خانه‌ای محقر با چهار فرزند در حالی که علی (علیهم السلام) دائم در مأموریت و جنگ بود ایشان هرگز شکوه نکرد و همواره در برابر سختی‌ها مقاوم بود.

جمع بندی

استقامت، شاخه‌های زیادی دارد. استقامت سیاسی، استقامت اقتصادی، استقامت عبادی، استقامت اجتماعی. آنچه ذکر شد بخشی از این موارد بود.

۱. «تَفْسِيرُ التَّغْلِيْبِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ تَفْسِيرِ الْقُشَيْرِيِّ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ فَاطِمَةَ وَ عَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجْلِةِ الْإِبِلِ وَ هِيَ تَطْلَحُنْ بِيَدَيْهَا وَ تُزْضِعُ وَلَدَهَا فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا بِنْتَاهُ تَعْجَلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِخَلَاوَةِ الْآخِرَةِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلَائِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۲؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۶.

چراگم شد نشان قبر آن انسیه حوراء؟
نگین خاتم پیغمبران بشکست واویلا!
فَاتَا نَسْأَلُكَ إِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْخَفَيْنَا بِتَصَدِّقِنَا لَهْمَا لِيُتَبَيَّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ؛
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا الصِّدِّیْقَةُ الشَّهِیْدَةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا الرِّضِیَّةُ الْمُرْضِیَّةُ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِیَّةُ

مسلمانان چرا شب دفن شد صدیقه کبری؟
هنوز از رحلت ختم رسل نگذشته ایامی!

بلبل به هم زبانی من گریه می‌کند
بر پیری و جوانی من گریه می‌کند
مولا به قهرمانی من گریه می‌کند
بر قامت کمانی من گریه می‌کند
مهمان به میزبانی من گریه می‌کند
مرگم به زندگانی من گریه می‌کند
از حیل، خصم جانی من گریه می‌کند
از مرگ ناگهانی من گریه می‌کند
برگریه نهانی من گریه می‌کند
بر روی ارغوانی من گریه می‌کند
زینب علیها السلام به ناتوانی من گریه می‌کند
این گل به باغبانی من گریه می‌کند

گل بر من و جوانی من گریه می‌کند
من پیر در بهار جوانی شدم که چرخ
سکوی قهرمانی من شد پناه در
نخل مدینه شاهد مظلومی من است
کاهیده ام چنان که عجل گرسد مرا
از هر نفس که می‌کشم آید شمیم مرگ
مردم فریبی است اگر در عبادتم
گریم به همسر که همین روزها دگر
من گریه مخفیانه نمودم ولی علی علیه السلام
پژمرده لاله ام من و هر گوشه بلبل
از درد شانه، شانه نشد موی دخترم
دیگر حسین علیه السلام را نتوانم به برگرفت

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایات متعددی بر احترام به سادات و ذریه خود تأکید داشت و بیزاین درخواست پس از رحلت آن حضرت روشن شد. با اولاد آن حضرت معامله ای کردند که در تاریخ با نسل هیچ رهبر و پیشوایی نشده است. پس از رحلت، قرن ها سلسله سادات هیچ گونه تأمینی نداشتند، کشته می شدند، سرهای بریده ایشان را به عنوان ارمغان از شهری به شهری می بردند، آنان را در قعر زندان های تاریک شکنجه می دادند و مسموم می کردند.

بشار مکاری گوید: در کوفه به حضور امام صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم: قربانت گردم در راه که می آمدم حادثه ای دیدم که غیرتم به جوش آمد و قلبم درد گرفت.

فرمود: بگو چه حادثه ای دیده ای؟

گفتم: یکی از مأمورین حکومت را دیدم که بر سر زنی می زند و او را به سوی زندان می برد و زن با صدای بلند می گفت: «پناه می برم به خدا و رسول و به غیر از خدا و رسول، به هیچ کس پناه نمی برم.»

امام صادق علیه السلام فرمود: چرا آن زن را می زد و به زندان می برد؟

عرض کردم: از مردم شنیدم که پای آن زن لغزید و به زمین افتاد، او در همان حال گفته: «ای فاطمه! خدا آنان را که به تو ظلم کردند از رحمت خود دور سازد!» گماشتگان حکومت با شنیدن این سخن او را دستگیر کردند و زدند.

امام صادق علیه السلام تا این سخن را شنید، گریه کرد به گونه ای که دستمال و محاسن شریف و سینه اش از اشک چشمانش تر شد، سپس فرمود: ای بشار! برخیز با هم به مسجد سهله برویم و برای نجات و آزادی آن بانو، دعا کنیم و از خدا بخواهیم که او را حفظ کند.^۱

به راستی، وقتی امام صادق علیه السلام با شنیدن حادثه ناگواری که برای یک بانوی شیعه فاطمه علیها السلام رخ داده، این گونه دگرگون می شود، پس چگونه خواهد شد که اگر جریان مصائب مادرش فاطمه علیها السلام را برای او نقل کنند؟

یا امام صادق! نبودی آن لحظه ای که:

گوئی شده قیامت برپا درون خانه
دارد فغان زدشمن آن گوهر یگانه
این یک ضرب سیلی آن یک زتازیانه

از بیت آل طاهرا آتش زده زبانه
در پشت در فتاده ام لایتمه از پا
زینب به ناله گفتا کشتند مادر مرا

یا امام صادق! نبودی آن لحظه تا ببینی:

«وَرَكَلَ الْبَابَ يَرْجِلُهُ حَتَّى أَصَابَ بَطْنَهَا وَهِيَ حَامِلَةٌ بِالْمُحْسَنِ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ؛^۲ و چنان با لگد به در زد که به شکم فاطمه علیها السلام اصابت کرد در حالی که به محسن علیه السلام را شش ماهه باردار بود.»

با ضرب غلاف اگر قرارم ببرید
او را به خدا نمی گذارم ببرید

ای قوم! اگر دار و ندارم ببرید
حیدر، همه هستی من و جان من است

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۱. زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص: ۳۱۹ و ۳۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹.

اصول حاکم بر سیره فاطمه (علیها السلام) (اصل استقامت)

اصل استقامت یعنی ایستادگی در برابر سختی‌ها و خود را نباختن؛ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ.

انواع استقامت

۱. استقامت اعتقادی

برخی مصادیق استقامت اعتقادی: حضرت آسیه (علیها السلام) که زیر شکنجه‌ها فریاد می‌زد: رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛ سحره فرعون که با تهدیدهای فرعون صحنه را خالی نکردند: قَالُوا لَا صَبْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ؛ جوانان اصحاب کهف: إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرِذْنَاهُمْ هُدًى.

در تاریخ اسلام گروهی بودند به نام «معدّین فی الله»، یعنی کسانی که تا سرحد مرگ در راه خدا شکنجه شدند؛ مانند بلال، خباب بن ارت، سمیه، یاسر و عمار.

بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بسیاری از پذیرش اصل ولایت سرباز زدند تا جایی که افرادی حاضر شدند عذاب آنها را بگیرد اما زیر بار ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نروند.

زهرای مرضیه (علیها السلام) در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نه تنها ساکت نماند بلکه به مبارزه مستقیم یا مخالفان ولایت پرداخت؛ وَحُجَّتْهُمُ إِلَىٰ زَعْوَعِهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالِدَلَالَةِ وَمَهْطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ

حضرت زهرا (علیها السلام): وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) نَقَمُوا وَاللَّهُ مِنْهُ بَكِيرٌ سَيِّفُهُ وَقِلَّةٌ مُبَالَاةٍ لِحَقِّهِ وَشِدَّةٌ وَطَائِفَةٍ وَنَكَالٌ وَقَعْتِهِ وَتَمَرَّةٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ

۲. استقامت اقتصادی

حضرت زهرا (علیها السلام) در شرایط سخت

اقتصادی با استقامت، صبر و مدیریت اجازه نمی‌داد زندگی متزلزل شود و نه تنها پایداری می‌کرد بلکه انفاق و اطعام نیز می‌نمود.

فاطمه (علیها السلام) در پاسخ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در داستان میهمان نمودن گرسنه: مَا عَدَدْنَا إِلَّا قُوْتَ الصَّبِيَّةِ لَكِنَّا نُؤَيِّرُ ضَيْفَنَا حضرت زهرا (علیها السلام): قَدْ مَجِلْتُ يَدَايَ مِنَ الرَّحَى لَيْلَتِي جَمِيعًا أَدِيرُ الرَّحَى حَتَّىٰ أَصْبَحَ.

۳. استقامت در راه تبلیغ

حضرت زهرا (علیها السلام) مرتب به تبلیغ معارف دین می‌پرداخت و استقامت او در راه تبلیغ ولایت موجب شد اصل امامت بماند و شیعه منسجم شود.

۴. استقامت در مصائب و سختی‌ها

صبر و مقاومت در برابر سختی‌ها و رضایت به تقدیر الهی اجر فراوان دارد. در روایت داریم: مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَىٰ بِلَايِي فَلْيَعْبُدْ رَبًّا سِوَايَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ (صلی الله علیه و آله) فَاطِمَةَ وَ عَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَةِ الْإِيلِ وَ هِيَ تَطْحَرُ بِيَدَيْهَا وَ تُرَضِعُ وَلَدَهَا فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَ يَا بِنْتَا تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحُلَاوَةِ الْآخِرَةِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَىٰ آيَاتِهِ

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه

قال الله تبارك وتعالى:
«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱

بحثی را که برای این پنج جلسه در نظر گرفته‌ام، بیان برخی آیات تفسیری خطبه فدکیه [۳۷] حضرت زهرا علیها السلام است؛ چون به این بحث ارزشمندی که فاطمه زهرا علیها السلام درباره فدک [۳۸] و به بهانه آن ایراد فرمودند چندان پرداخته نشده است، بنا دارم ان شاء الله آن را توضیح دهم.

استناد حضرت زهرا علیها السلام به آیات قرآن

در خطبه فدکیه به صورت صریح بیش از بیست آیه قرآن ذکر شده است.

در خطبه فدکیه به صورت صریح بیش از بیست آیه قرآن ذکر شده است که مرحوم مجلسی در «بحار الانوار» و دیگران نیز در کتاب‌های خود آن را نقل کرده‌اند. ناگفته نماند که برای این خطبه بیش از ده شرح مفصل و مختصر عربی و فارسی به صورت مستقل نوشته شده است. این خطبه هرچند به بهانه غصب زمین‌های زراعی فدک - که حق مسلم حضرت

بود- ایراد شده است؛ اما در بردارنده مطالب فراگیری درباره روزه، نماز، ایمان و تقوا است. حضرت علیه السلام در این خطبه تقریباً یک دور از آثار اعمال را برشمرده است. هم در منابروهم در کتاب‌ها کمتر کسی را دیده‌ام که به دیدگاه‌های تفسیری حضرت زهرا علیها السلام پرداخته باشد. این که حضرت زهرا علیها السلام نسبت به تفسیر و استفاده از آیات و تعریف از قرآن چقدر اهتمام داشته‌اند بحث مهمی است. حضرت در چند جای این خطبه از قرآن تعریف و صفات کلام خدا را بیان می‌کند و همچنین سخنانی که بیان می‌فرماید برگرفته از آیات الهی است. چنان‌که سخنان گهربار حضرت امیر علیه السلام نیز مشحون از کلام خدا می‌باشد؛^۱ به عنوان نمونه به یک مورد از استنادهای قرآنی حضرت امیر علیه السلام اشاره می‌گردد:

اشاره‌ای به نامه بیست‌وهشتم نهج‌البلاغه

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه بیست‌وهشتم نهج‌البلاغه [۳۹]- که خیلی نامه عجیبی است- در جواب نامه معاویه [۴۰]- که در آن بعضی از مطالب ناپسند را بیان کرده بود- نوشت: فرق من و تو، (فرق ما بنی‌هاشم [۴۱] و شما بنی‌امیه [۴۲]) در این است: «مِنَّا النَّبِيُّ؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله از ماست»، «أَمَّا وَمِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ؛ ابوجهل [۴۳] از شماست». اولین شخصیت جهان اسلام پیغمبر صلی الله علیه و آله است که از ماست، درحالی‌که اولین شخصیت شما کسی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله جنگید. فرق دیگر: «مِنَّا خَيْرُ نِسَاءٍ الْعَالَمِينَ؛ فاطمه زهرا علیها السلام از ماست»، «وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ؛ زن ابولهب [۴۴] از شماست». قرآن نیز دارد «تَبَّتْ يَدَايَ لَهَبٍ وَتَبَّ» تا آن جایی که زن ابولهب [۴۵] را می‌گوید: «حَمَّالَةُ الْحَطَبِ».

برای «حَمَّالَةُ الْحَطَبِ» دو معنا ذکر کرده‌اند: یکی هیزم‌کشی؛ با این توضیح که پشت خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله هیزم می‌آورد تا خانه را آتش بزند، ولی یکی از شارحین نهج‌البلاغه حرف قشنگی دارد و می‌گوید: به این جهت به زن ابولهب «حَمَّالَةُ الْحَطَبِ» نسبت داده شد که خیلی سخن چین بود. در جلسات، آتش سخن چینی را شعله‌ور می‌کرد و اختلاف را در جامعه دامن می‌زد.

درفراز دیگری از این نامه حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: حمزه [۴۶] شیر خدا از ماست و ابوسفیان [۴۷] از شماست. سپس برای برتری اهل بیت علیهم السلام چند آیه ذکر می‌کند و خطاب به معاویه می‌فرماید: «من این حرف‌ها را برای تونمی‌زنم؛ چون تو را لایق نمی‌دانم، ولی این‌ها را می‌گویم تا مردم بدانند ما که هستیم.» و شروع به

این خطبه هرچند به بهانه غصب زمین‌های زراعی فدک ایراد شده است؛ اما در بردارنده مطالب فراگیری درباره روزه، نماز، ایمان و تقوا است.

حضرت در چند جای این خطبه از قرآن تعریف و صفات کلام خدا را بیان می‌کند و همچنین سخنانی که بیان می‌فرماید برگرفته از آیات الهی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه بیست‌وهشتم نهج‌البلاغه برای برتری اهل بیت علیهم السلام بر بنی‌امیه چند آیه از قرآن ذکر می‌کند.

برای «حَمَّالَةُ الْحَطَبِ» دو معنا ذکر کرده‌اند: یکی هیزم‌کشی و دیگری آنکه زن ابولهب خیلی سخن چین بود.

۱. شاید کمتر به این بحث پرداخته شده باشد که در نهج‌البلاغه، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به بیش از ۱۴۰ آیه استناد کرده است.

ذکر آیات قرآن می‌کند.^۱

در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از صد و چهل آیه از قرآن را مستقیم بیان می‌نماید و به آن‌ها استشهاد می‌کند. حیف است با این سخنان آشنا نباشیم و شناختی از مباحث تفسیری امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام صادق و امام باقر علیهم السلام نداشته باشیم. خداوند رحمت کند مرحوم قبانچی رحمه الله [۴۸] را که «مسند امام علی علیه السلام» [۴۹] را جمع‌آوری کرد. نزدیک به یک جلد از آن، آیات تفسیری امام علی علیه السلام است.

قبل از این که به خطبه حضرت زهرا علیها السلام بپردازم - که خیلی هم بحث دارد - می‌خواهم یک تقسیم‌بندی از شیوه تفسیر اهل بیت علیهم السلام داشته باشم.

روش‌های اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن

اهل بیت علیهم السلام آیات قرآن را پنج- شش گونه تفسیر کرده‌اند؛ دقت کنید که این یک بحث علمی و دقیق است و من سعی می‌کنم خیلی ساده این روش‌ها را بیان کنم.

۲۵۰ سال ائمه علیهم السلام در بین مردم بودند؛ یعنی امامت از سال ۱۱ تا ۲۶۰ قمری جریان داشت. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه با مردم ارتباط مستقیم زیادی نداشتند؛ اما یازده امام بزرگوار و زهرای مرضیه علیها السلام میان مردم حاضر بودند. خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را الان مطرح نمی‌کنیم؛ زیرا موضوع تفسیر پیغمبر صلی الله علیه و آله جداست و باید در جای دیگر بحث شود. بنابراین بد نیست امروز مقداری درباره چگونگی منش و مواجهه اهل بیت علیهم السلام با قرآن آشنا شویم.

۱. تفسیر قرآن به قرآن

گاهی از امام یک سؤال قرآنی می‌شد و خود امام با یک آیه دیگر آن سؤال را جواب می‌دادند؛ مثلاً به امام گفته می‌شد: در آیه‌ای تناقض وجود دارد و یا پیام این آیه را نمی‌فهمیم؛ به طور مثال «مَعْصُوبٌ عَلَيْهِمْ» یعنی چه؟ «صَّالِينَ» یعنی چه؟ در جواب، امام یک آیه از جای دیگر قرآن می‌خواند و «مَعْصُوبٌ عَلَيْهِمْ» و «صَّالِينَ» را با آن آیه توضیح می‌داد.

از امام می‌پرسند: قرآن می‌فرماید از کبائر دوری کنید؛ حال «کبائر» چیست؟ امام با قرائت پانزده آیه، کبائر را برمی‌شمارد. مثلاً اسراف، قتل، آدم‌کشی، غیبت،

در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام به بیش از صد و چهل آیه از قرآن استشهاد می‌فرماید که مرحوم قبانچی در مسند امام علی علیه السلام نزدیک به یک جلد از آن را به آیات تفسیری امام علی علیه السلام اختصاص داده است.

اهل بیت علیهم السلام آیات قرآن را پنج- شش گونه تفسیر کرده‌اند:
۱. تفسیر قرآن به قرآن ۲. تفسیر قرآن با احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله
۳. تفسیر لغات ۴. سبب نزول آیات ۵. تأویل آیات

گاهی از امام یک سؤال قرآنی می‌شد و خود امام با یک آیه دیگر آن سؤال را جواب می‌دادند؛ مانند سؤال از معنای «مَعْصُوبٌ عَلَيْهِمْ»، «صَّالِينَ» و «کبائر». این روش را تفسیر قرآن به قرآن می‌گویند که در آن با کنار هم چیده شدن آیات، شناخت مراد خداوند حاصل می‌گردد.

تهمت و... از کبائر است. هریک را نیز با آیه‌ای از قرآن بیان می‌کند. این روش را تفسیر قرآن به قرآن می‌گویند که در آن با کنار هم چیده شدن آیات، شناخت مراد خداوند حاصل می‌گردد.

روایتی از جلد ۸۹ بحار را مرور کنیم، روایتی خیلی مفصل که نزدیک به ۲۷ صفحه است:

شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: آقا! در قرآن تناقض وجود دارد. بدین معنا که بعضی از حرف‌هایی که در قرآن است بعضی دیگر را نقض می‌کنند. حضرت فرمود: «ثَبِّثْتُكَ أُمَّكَ»؛ مادرت به عزایت بنشیند، چرا راجع به قرآن این طور نظر می‌دهی؟ تو نمی‌فهمی و متوجه نمی‌شوی، نگو در قرآن تناقض وجود دارد، شاید فهم تو ناقص باشد، ادب داشته باش و بپرس! فوراً قضاوت نکن و نگو در قرآن تناقض است.

آن شخص گفت: مثلاً خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛^۱ هر کس خدا را فراموش کند خدا او را فراموش می‌کند؛ یا می‌فرماید: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»؛^۲ خدا را فراموش کردند خدا هم آن‌ها را فراموش کرد. اما در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»؛^۳ خدا فراموش‌کار نیست. چه طور قرآن در یک جا می‌گوید: خدا فراموش‌کار نیست و نسیان ندارد و در جای دیگر می‌گوید: خدا فراموش می‌کند؟ چون دو آیه را کنار هم گذاشته، برایش شبهه پیدا شده است! هیچ اشکالی ندارد که کسی در آیات قرآن، روایات و سیره معصومین علیهم السلام تفحص کند و برایش سؤال پیش بیاید. زمان خلافت آقا آمده و روبروی امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته و اشکال می‌کند.

یک تناقض دیگر هم این‌که: در قرآن داریم در قیامت بعضی جاها سؤال نمی‌شود، بعضی جاها گفته می‌شود که بروید، برخی جاها خیلی معطل می‌کنند، بعضی جاها می‌گوید: «حِسَابًا يَسِيرًا»؛^۴ زود حسابرسی می‌شود. کدام را بپذیریم؟ یک جا می‌گوید: یک روز قیامت مطابق با پنجاه هزار سال است، یک جا گفته می‌شود، سؤال نمی‌شود و در جایی نیز گفته می‌شود زبان‌ها در آن روز از کار می‌افتد: «الْيَوْمَ

در روایتی از جلد ۸۹ بحار برخی موارد تناقض ظاهری آیات قرآن مطرح شده که توسط امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داده شده است؛ مثلاً ارتباط بین «نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» با «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا». آن جایی که می‌فرماید: خدا فراموش‌کار نیست؛ یعنی نظیر فراموشی‌هایی که ما داریم را خدا ندارد و جایی که گفته می‌شود خدا شما را فراموش می‌کند؛ یعنی خداوند شما را رها می‌کند.

۱. حشر، ۱۹.

۲. «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ توبه، ۶۷.

۳. «وَمَا تَنْزِيلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»؛ مریم، ۶۴.

۴. «فَسَوْفَ يَحْسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا»؛ انشقاق، ۸.

نَحْتَمُّ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ»^۱ هیچ‌کس حق ندارد حرف بزند. «تُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ» دست و پاها شهادت می‌دهند.

آقا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب فرمود: در آیات قرآن دقت کن! قیامت موافقش مختلف است؛ یک جا زبان حرف می‌زند، یک جا عضو شهادت می‌دهد. اگر در جایی بنده زود گذر می‌کند و در جای دیگر طول می‌کشد این تناقض نیست. آن جایی که می‌فرماید: خدا فراموش‌کار نیست؛ یعنی نظیر فراموشی‌هایی که ما داریم را خدا ندارد مثل این‌که به ما چیزی را می‌گویند و فردا صبح یادمان می‌رود. اما جایی که گفته می‌شود خدا شما را فراموش می‌کند؛ یعنی خداوند شما را رها می‌کند. «نَبِّیٌّ» به معنای «ترک» است. حضرت همه پرسش‌ها را پاسخ دادند.^۲ سِرِّسخن این است که ائمه ما گاهی در تفسیر قرآن از خود قرآن استفاده می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ»^۳ خود قرآن خودش را توضیح می‌دهد. عبارت «يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» در روایت نیامده، ولی «يَنْطِقُ» آمده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ» خود قرآن خودش را توضیح می‌دهد.

گاهی تفسیر آیه‌ای کنار خودش آمده است؛ مانند تفسیر «الصمد» به «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» در کلام امام حسین علیه السلام

شخصی پیش امام حسین علیه السلام آمد و عرضه داشت: یا بن رسول الله! «الصمد» یعنی چه؟ آقا در جواب فرمود: خدا خودش توضیح می‌دهد؛ یعنی «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»؛ کسی که نه در آغازش نیاز دارد نه در پایانش، نه زاده شده نه می‌زاید و اصلاً نیاز به زایش ندارد، وابستگی به پدر و پسر ندارد، این می‌شود صمد (یعنی بی‌نیاز). گاهی تفسیر آیه‌ای کنار خودش آمده است.

بنابراین، عزیزان! ائمه ما چندگونه قرآن را تفسیر کرده‌اند که یک نوع آن «تفسیر قرآن به قرآن» است.

۱. «الْيَوْمَ نَحْتَمُّ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ یس، ۶۵.

۲. بحار، ج ۸۹، ص ۱۴۲ به بعد.

۳. «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَكَأَدَّ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَيَمْلَأُهُ إِلَّا الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً وَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقُلُوبِ الْمَيِّتِ وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ وَسَمْعٌ لِلْأَذْنِ الصَّمَاءِ وَرِئٌّ لِلظُّلَمَانِ وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ كِتَابُ اللَّهِ يُبْصَرُونَ بِهِ وَتَنْطَفِقُونَ بِهِ وَتَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَلَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ وَلَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ قَدِ اضْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغُلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَنَبَتِ الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ وَتَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمَالِ وَتَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكُمْ الْخَبِيثُ وَتَاهَ بِكُمْ الْغُرُورُ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ»؛ نهج البلاغه، نامه ۱۳۳، ص ۱۹۲.

۲. تفسیر قرآن با احادیث رسول خدا ﷺ

ده‌ها مورد امیرالمؤمنین علیه السلام آیات قرآن را با احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله تفسیر کرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام یا خودش خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و توضیح آیه‌ای را خواسته است که این آیه به چه معناست؟ و یا این که خود پیغمبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌خواست و برای آن حضرت تفسیر می‌گفت. گاهی امیرالمؤمنین علیه السلام در روایاتی که دارد می‌فرماید: «قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به من تفسیر این آیه را چنین فرمود. از این نوع سخنان دانسته می‌شود که یکی از منابع فهم قرآن، کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

به عنوان مثال، امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِبُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۱ را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید.

خداوند یک لوح محفوظ^[۵۰] دارد. در آنجا مشخص است که هر کس چقدر عمر می‌کند. در این عالم یک سری موارد قطعی وجود دارد؛ مثل عمر فلان آقا پنجاه سال است و در فلان زمان به دنیا خواهد آمد، این‌ها و همچنین بسیاری از حوادثی که پیش می‌آید در لوح محفوظ خداوند نوشته شده است. البته این امر با اختیار آدم منافات ندارد.

یکی از منابع فهم قرآن، کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله است. ده‌ها مورد امیرالمؤمنین علیه السلام آیات قرآن را با احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله تفسیر کرده است. نظیر تفسیر آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِبُ».

در این عالم یک سری موارد قطعی وجود دارد که در لوح محفوظ خداوند نوشته شده است و این امر با اختیار آدم منافات ندارد.

این که گفته می‌شود شب قدر^[۵۱] دعا کنید، «قدر» به معنای تعیین مقدرات روزی، اولاد، حوادث و وقایعی که پیش می‌آید است و همه این‌ها تعیین شده و جبر هم نیست. حالا می‌گوییم، خداوند می‌فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ؛ مقصود این است که خداوند بعضی وقت‌ها مشخصاتی را که برای انسان‌ها نوشته، پاک می‌کند و چیز دیگری جایش می‌نویسد؛ مثلاً اگر برای کسی پنجاه سال عمر مشخص شد، به دلیلی محومی شود و سی سال جای آن ثبت می‌گردد. اگر قرار بود داغ و حادثه‌ای پیش بیاید به دلیلی حادثه محومی شود و جای آن، آرامش و سلامت ثبت می‌گردد. این آیه خیلی پیچیده و دقیق است. از این تغییرات به «بداء»^[۵۲] تعبیر می‌شود که خود، بحث دامنه دار و سنگینی دارد.

مقصود از «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ؛» این است که خداوند بعضی وقت‌ها مشخصاتی را که برای انسان‌ها نوشته، پاک می‌کند و چیز دیگری جایش می‌نویسد.

پس خلاصه مطلب این شد که آیا آنچه نوشته می‌شود صددرصد است و تکان نمی‌خورد؟ با استفاده از آیات و روایات در جواب باید گفت: نه! صددرصد نیست و ممکن است کم و زیاد گردد. اگر تکان نمی‌خورد ممکن بود آدم با خودش بگوید که هر دعایی کنیم فایده ندارد، هر صدقه‌ای که بدهیم و رحم و مروتی که داشته باشیم سودی در بر ندارد و انسان می‌ماند که چه کند. اگر امری که از جانب

اگر امری که از جانب خداوند برای ما در نظر گرفته شده قابل تغییر نباشد، از نظر تربیتی آدمی در امور دین بی‌انگیزه می‌شود.

۱. «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِبُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛ رعد، ۳۹.

خداوند برای ما در نظر گرفته شده قابل تغییر نباشد، از نظر تربیتی آدمی در امور دین بی‌انگیزه می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید تا از تفسیر این آیه پرسد؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَأُقَرَّنَ عَيْنَكَ بِتَفْسِيرِهَا وَلَأُقَرَّنَ عَيْنَ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي بِتَفْسِيرِهَا»^۱ علی جان! چشم‌هایت و چشمان شیعیانت را با تفسیر این آیه روشن می‌کنم. علی جان! خدا بعضی چیزها را پاک و چیز دیگری را جایگزین آن می‌کند.

در طول عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله دیده نشده که امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای مفصل یا بیان مستقلاً ارائه کرده باشد، خطبه‌هایی که از امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده، بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا حضرت به طور کامل مطیع پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، خودش هم درباره این تواضع و ارتباط می‌فرماید: «مثل بچه شتری که دنبال مادرش باشد، دنباله رو پیغمبر بودم».^۲ آری، بچه شتر اگر مادرش نصف راه را برود و برگردد او هم برمی‌گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: طوری دنباله رو پیغمبر بودم که هیچ وقت نگفتم: چرا؟ در صلح حدیبیه [۵۳] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صلح کنیم. گفتم: چشم! درحالی که بعضی‌ها گفتند: چرا؟ ولی علی علیه السلام مطیع محض و گوش به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

پاره‌ای از آیات قرآن ابهام دارد بدین معنی که «کلی» است؛ به عنوان مثال در نماز و زکات، نه تعداد رکعات نماز معین شده و نه مقدار زکات تعیین شده است. به همین دلیل است که بعضی از افراد می‌پرسند: چرا اسم ائمه علیهم السلام در قرآن نیامده است؟

تعداد رکعات نمازی که رکن دین است، همچنین اسامی ائمه علیهم السلام و خیلی از موارد دیگر به صورت جزئی و ریز در قرآن نیامده است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: خداوند در قرآن بنایش بر کلیات بوده است. آیا در قرآن آمده است که چند درصد از گندم و یا چه مقدار از جو باید زکات داده شود؟ و یا آیا در قرآن هفت دور طواف و هفت مرتبه سعی صفا و مروه [۵۴] که از احکام حج است بیان شده است؟ بلکه فقط به صورت کلی گفته شده: «أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»^۳؛ یعنی

۱. سبل الهدی والرشاد: ج ۹، ص ۲۳۵، عن الإمام علی علیه السلام، الدر المنثور: ج ۴، ص ۶۶۱ و فی ذیلہ «و یقی مصارع مصارع السوء»؛ کنز العمال: ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۴۴۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۱، ص ۳۸۰.

۲. «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنَبِيَّهِ أَتْبَاعُ الْفَصِيلِ أَقْرَأُ مَه»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰؛ الطرائف، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»؛ بقره، ۱۵۸.

خطبه‌هایی که از

امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده، بعد

از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛

زیرا حضرت به طور کامل مطیع

پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ایشان در این

باره می‌فرماید: «مثل بچه شتری

که دنبال مادرش باشد، دنباله رو

پیغمبر بودم»

به فرموده امام صادق علیه السلام خداوند

در قرآن بنایش بر کلیات بوده

است و حتی خیلی از موارد مهم

نیز به صورت جزئی و ریز در قرآن

نیامده است.

بین صفا و مروه طواف کنید و موارد بسیار دیگری که در قرآن ذکر نشده است.

۵۰۰ آیه در خصوص احکام داریم که هزاران حکم را باید از آن استنباط کرد. یکی

از مبین‌های قرآن کریم پیغمبر ﷺ است، خودش می‌فرماید: «لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ

إِلَيْهِمْ»^۱.

رسول خدا ﷺ در جواب پرسش علی علیه السلام درباره تفسیر آیه مورد بحث فرمود:

علی جان! سه کار باعث «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» می‌شود: ۱. صدقه: «الْصَّدَقَةُ

عَلَى وَجْهِهَا»^۲. نیکی به پدر و مادر: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ»^۳. کار خیر و بار از دوش کسی

برداشتن: «وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ». این سه کار است که «يُحَوِّلُ الشَّقَاءَ سَعَادَةً وَيَزِيدُ

مِنَ الْعُمُرِ وَيَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ»^۴ باعث می‌شود برای فردی که شقاوت نوشته شده،

سعادت نوشته شود، مثلاً کسی که در پرونده‌اش نوشته شده شقاوت‌مند از دنیا

خواهد رفت و عمرش کوتاه می‌شود یا فلان مصیبت را می‌بیند؛ اگر این سه کار

را انجام دهد مقدرات و سرنوشت پیشین که برایش رقم خورده بود پاک شده و

جایش سعادت نوشته می‌شود و عمرش طولانی می‌گردد و از خطرات جلوگیری

می‌نماید.^۵

امام صادق علیه السلام در دعای ماه مبارک رمضان می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ

الْأَشْقِيَاءِ فَامْحُني» خدایا! اگر مرا از اهل شقاوت نوشته‌ای پاکش کن «وَإِنْ كُنْتُ مِنَ

السَّعْدَاءِ»^۶ و به جای آن بنویس او اهل سعادت است. ممکن است گاهی برای

کسی به خاطر نوع برخوردش شقاوت نوشته شده باشد، مثل «حز»^[۵۵] که به نیت

پاک نیامده بود و راه امام حسین علیه السلام را بست؛ اما به خاطر ادبی که انجام داد

باعث شد که خدمت اباعبدالله علیه السلام بیاید و توبه کند و در مسیر خیر قرار بگیرد.^۷

در بعضی از نقل‌ها داریم کسانی که والدینشان را احترام می‌کردند و کسانی که

دستشان به خیر بوده و بار از روی دوش مردم برمی‌داشتند و سنگ جلوی پای

مردم نمی‌انداختند، عاقبت به خیر شدند.

یکی از عباراتی که علی علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام فرمودند این بود که: حسن جان!

۵۰۰ آیه در خصوص احکام داریم که هزاران حکم را باید از آن استنباط کرد.

پیامبر ﷺ در تفسیر آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» فرمودند: لَا فَرْقَ عَيْنَكَ بِنَفْسِهَا وَلَا فَرْقَ عَيْنِ أُمِّي مِنْ بَعْدِي بِتَفْسِيرِهَا: الصَّدَقَةُ عَلَى وَجْهِهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ؛ يُحَوِّلُ الشَّقَاءَ سَعَادَةً وَيَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَيَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ.

امام صادق علیه السلام در دعای ماه مبارک رمضان می‌فرماید: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَامْحُني مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَاجْعَلْني مِنَ السَّعْدَاءِ

۱. «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ نحل، ۴۴.

۲. الفردوس: ج ۵، ص ۲۶۲، ح ۸۱۳، عن الإمام علی علیه السلام.

۳. عن رسول الله ﷺ حين سألَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِيسَةَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: لَا فَرْقَ عَيْنَكَ بِنَفْسِهَا، وَلَا فَرْقَ عَيْنِ أُمِّي مِنْ بَعْدِي بِتَفْسِيرِهَا: الصَّدَقَةُ عَلَى وَجْهِهَا، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ، وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ؛ يُحَوِّلُ الشَّقَاءَ سَعَادَةً، وَيَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَيَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ؛ الميزان، ج ۱۱، ص ۴۱۹.

۴. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۷۳؛ الاقبال، ص ۳۶.

۵. منتهی الامال، ۴۸۴-۴۸۳.

به فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) خیلی از آدم‌های بد، سعادتمند از دنیا رفتند.

اگر آدم خوبی را دیدی هیچ‌گاه حکم نکن که در انتها هم خوب بمیرد و اگر انسانی را در حالت بدی دیدی هیچ‌گاه حکم نکن که در آخر هم بد بمیرد؛ «كَمْ مِنْ شَقِيٍّ خُتِمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ» خیلی از آدم‌های بد، سعادتمند از دنیا رفتند که تاریخ گواه چنین سخنی است.

هشام بن حکم

افرادی هستند که آغاز بدی داشته‌اند اما پایانشان خوب بوده است. مثل هشام بن حکم. مثل هشام بن حکم و ابو خالد کابلی

افرادی هستند که آغاز بدی داشته‌اند اما پایانشان خوب بوده است. مثل «هشام بن حکم» [۵۶]. هشام یا هشام معتقد به جسمیت خدا بود و حتی روایاتی در این زمینه از او نقل شده است. طبق بعضی از نقل‌ها گاهی ائمه اطهار (علیهم السلام) با او تند برخورد کرده‌اند. مرحوم آقای خویی [۵۷] در «معجم رجال» [۵۸] در مدح و ذم هشام روایاتی را می‌آورد و در آخر نتیجه می‌گیرد که ایشان تغییر روش داد و از شاگردان خاص امام صادق (علیه السلام) شد.^۱

ابو خالد کابلی

در حدیث داریم که روز قیامت کنار هراممی یکی از یاران مخصوصش حضور دارد؛ مثلاً امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) هر یک با یکی از حواریون و یاران مخصوصی که دارند در قیامت حاضر می‌شوند. امام سجاد (علیه السلام) با یکی از یاران مخصوصش وارد می‌شود و آن ابو خالد کابلی [۵۹] است. او اول کیسانی مذهب [۶۰] بود و امام سجاد (علیه السلام) را اصلاً قبول نداشت. می‌گفت محمد حنفیه [۶۱] امام من است.^۲ ولی بعدها خیلی به امام علاقه‌مند و از صحابی مخصوص حضرت (علیه السلام) شد.

اگر کسی انسان خوب و شایسته‌ای بود نباید تصور کرد که حتماً سعادتمند از دنیا می‌رود؛ مثل زبیر

بنابراین، اگر کسی شقی بود نباید تصور کرد که حتماً شقی می‌میرد و هر کس که انسان خوب و شایسته‌ای بود معلوم نیست سعادتمند از دنیا برود؛ «كَمْ مِنْ شَقِيٍّ خُتِمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ».

زبیر [۶۲] کسی است که در شورای شش نفره [۶۳] منتهی به خلافت عثمان [۶۴] به امام علی (علیه السلام) رأی داد و آدم خوبی بود، زیرا به نفع امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنار رفت. در تشییع حضرت زهرا (علیه السلام) شرکت کرد و در جنگ‌های صدر اسلام [۶۵] حاضر بود، ولی در جنگ جمل [۶۶] فرماندهی سپاه عایشه را به عهده داشت و در مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستاد و شقی از دنیا رفت.

۱. شاگردان مکتب ائمه، ج ۳، ص ۴۳۳ و ۴۳۲.

۲. شاگردان مکتب ائمه، ج ۱، ص ۱۰۶.

تا الان دانستیم که اهل بیت علیهم‌السلام قرآن را با دوروش تفسیری «قرآن به قرآن» و «قرآن با کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» بیان و تفسیر می‌کردند.

۳. تفسیر لغات

گاهی ائمه بزرگوار ما لغات قرآن را توضیح می‌دادند، به این معنا که فلان لغت و کلمه چه معنایی دارد، مثلاً «لُدُلُوكَ الشَّمْسِ»^۱ را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال می‌کنند و امام در توضیح می‌فرماید: یعنی «غروب». یعنی لغت قرآنی را بالغت دیگر معنی می‌کنند.

گاهی ائمه بزرگوار ما لغات قرآن را توضیح می‌دادند. مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام در توضیح «لُدُلُوكَ الشَّمْسِ» می‌فرماید: یعنی «غروب».

۴. سبب نزول آیات

گاهی ائمه ما در تبیین و تفسیر آیه‌ای از قرآن، سبب نزول آن را بیان می‌کردند و فقط در معنای آیه گفته می‌شد که این آیه در فلان مورد نازل شده است.

گاهی ائمه ما در تفسیر آیه‌ای از قرآن، صرفاً سبب نزول آن را بیان می‌کردند.

۵. تأویل آیات

گاهی فرمایشات ائمه معصومین علیهم‌السلام تفسیر نیست؛ زیرا تفسیر یعنی فهم ظاهر آیه. وقتی شما نمی‌دانید معنای «صمد» چیست سراغ لغت نامه می‌روید و معنای لفظ را در آنجا می‌بینید و بعد می‌فهمید که صمد به معنی بی‌نیاز و غیرمادی است و دلالت آیه با قرائن لفظی و غیره به دست می‌آید که به آن تفسیر گفته می‌شود و در سیره معصومین علیهم‌السلام و علما رویکرد این‌گونه‌ای در فهم قرآن فراوان دیده می‌شود؛ اما گاهی امام آیه را تأویل و باطن آن را بیان می‌کند؛ این غیر از تفسیر است.

گاهی فرمایشات ائمه معصومین علیهم‌السلام تفسیر نیست؛ زیرا تفسیر یعنی فهم ظاهر آیه. امام گاهی آیه را تأویل و باطن آن را بیان می‌کند که این غیر از تفسیر است.

بعضی از مستشرقین متعصب و کج سلیقه راجع به تفسیر شیعه کتاب‌هایی نوشته‌اند بدون این‌که دقت کنند؛ آدمی وقتی که حرفی می‌زند این حرف دارای باطن و ظاهری است. هر کلامی این‌طور است؛ اشعار سعدی و حافظ و کلماتی که بسیاری از افراد دارند دارای ظاهر و باطن است. وقتی شما به کسی می‌گویید فلان کار را انجام ندهید، این سخن، ظاهرش نهی است؛ اما باطنش ممکن است معنای حکمت‌انگیز دیگری باشد. بنابراین بسیاری از اوقات ائمه علیهم‌السلام باطن آیات را بیان کرده‌اند که با تفسیر، فرق‌های جوهری دارد.

مثلاً قرآن می‌فرماید: «إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا» مردم! اگر روزی صبح بلند شوید و ببینید همه آب‌های روی زمین فرو رفته و یک قطره آب وجود ندارد و همه جا خشک شده است «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ»^۲؛ چه کسی می‌خواهد برای شما آب

۱. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»؛ اسراء، ۷۸.

۲. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ»؛ ملک، ۳۰.

تفسیر «ماء» در آیه قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ همان آب و قدر دانستن و اسراف نکردن آن است؛ ولی تاویل و باطن آیه به فرموده امام باقر علیه السلام امام و غیبت ایشان است. إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ

بیاورد؟ این ظاهر آیه است که می‌فرماید آب را باید قدر بدانید، اسراف نکنید، کفران نکنید، شکر کنید. اگر چنین شود چه کسی برایتان آب گوارا می‌آورد؟ به این بخش از معنا، تفسیر می‌گویند؛ اما این سخن باطنی نیز دارد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: اگر امام زمان غایب بشود - امام را تشبیه کرده به همان آب - همان طوری که اگر آب فرو رفت باید خداوند آن را برگرداند، اگر امام هم غایب شود باید خداوند او را برگرداند؛ «إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ»^۱ دیگر این تفسیر نیست، بلکه «تاویل» و آشکار کردن باطن است. بعضی‌ها که تاویل آیات را نفهمیده‌اند شروع به انکار آن کرده‌اند.

به عنوان نمونه معنای ظاهری «تین» و «زیتون» که خداوند در آیات اول و دوم سوره «تین» به آنان سوگند یاد می‌کند «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ»، همان انجیر و زیتونی است که مورد نظر تمام مردم است؛ یعنی میوه انجیر و زیتون که محصول درخت انجیر و زیتون است. اما در عین حال می‌تواند معانی باطنی هم داشته باشد که یک مورد آن، تین و زیتون به امام حسن مجتبی و امام حسین علیهما السلام، میوه‌های درخت ولایت معنا شده است.^۲

همچنین می‌تواند معانی دیگری مراد آیه باشد، چنان‌که در روایت دیگری آمده است؛ منظور از «تین» مدینه الرسول و مراد از «زیتون» بیت المقدس [۶۷]، اولین قبله‌گاه مسلمانان است^۳ و در تفسیر قمی آمده است: «انجیر» رسول خدا صلی الله علیه و آله، «زیتون» امیرمؤمنان علیه السلام، «طور سینین» حسن و حسین علیهما السلام، و «هذا البلد الامین» ائمه علیهم السلام هستند.^۴

در خصوص تأویلات روایات زیادی وجود دارد. در ذیل سوره نور، تین، قدر و مثلاً در ذیل «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»^۵ روایت داریم که لیلۃ القدر فاطمه علیها السلام است.^۶ همان‌طور که لیلۃ القدر مخفی است، قدر و شأن زهرای مرضیه علیها السلام نیز مخفی است. همان‌گونه که لیلۃ القدر در فضای زندگی دینی با ارزش است، فاطمه زهرا علیها السلام نیز از چنین

۱. «قَوْلُهُ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ قَالَ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ» بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۱، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۹، دارالکتب، قم، ۱۳۶۷ ش.

۵. قدر، ۳.

۶. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۵؛ تفسیر فرات، ص ۵۸۱.

باطن تین و زیتون در آیه و الزیتون، در برخی روایات به امام حسن و امام حسین علیهما السلام، در روایات دیگر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و در پاره‌ای روایات به مدینه الرسول و بیت المقدس معنا شده است.

شأنی برخوردار است.

بین ظاهر و باطن آیه مناسبتی وجود دارد که فقط امام علیه السلام آن را می‌داند و از آن مناسبت استفاده می‌کند. تمام کلام ادبا، شعرا و فصحای عالم، مجاز، تلمیح، کنایه، تشبیه و... دارد به همین جهت می‌توانند تأویل بردار باشند.

بین ظاهر و باطن آیه مناسبتی وجود دارد که فقط امام علیه السلام آن را می‌داند و از آن مناسبت استفاده می‌کند.

چکیده سخن

روش تفسیری اهل بیت علیهم السلام، گاهی قرآن به قرآن، گاهی قرآن با احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله، گاهی بیان واژه‌های قرآن، گاهی بیان شأن نزول آیات و گاهی نیز بیان تأویل باطن آیات الهی است. ان شاء الله فردا وارد بحث تفسیری خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام خواهیم شد تا ببینیم از آن بانوی بزرگوار چه آیاتی نقل شده و ایشان چگونه تفسیر کرده است و چه برداشتی دارند.

چراگم شد نشان قبر آن انسیه حوراء؟
نکین خاتم پیغمبران بشکست واویلا!
السلام عَلَیْکَ یا بِنْتُ خَلِیلِ اللَّهِ الْاِسْلَامُ عَلَیْکَ یا بِنْتُ صَفِیِّ اللَّهِ الْاِسْلَامُ عَلَیْکَ یا بِنْتُ اَمِینِ اللَّهِ.
السلام عَلَیْکَ اَیَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْاِیْسِیَّةُ الْاِسْلَامُ عَلَیْکَ اَیَّتُهَا التَّقِیَّةُ الْاِسْلَامُ عَلَیْکَ اَیَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِیْمَةُ

هر مادری که مادر دنیا نمی شود
یک جلوه نور چادر زهرا نمی شود
محشردون فاطمه علیها السلام برپا نمی شود
اذن ورود جنت الاعلی نمی شود
هرکس دخیل چادر زهرا علیها السلام نمی شود
بی او گره زکار کسی وا نمی شود
هرکس فدایی ره مولا نمی شود
بی انقلاب فاطمه علیها السلام احیا نمی شود^۱

هر دختری که ام ابیها نمی شود
نور تمام عالم امکان به روی هم
وقتی که اختیار دو عالم به دست اوست
یعنی که بی ولایت او هیچ طاعتی
فردا به قله های سعادت نمی رسد
حبل المتین شیعه نخ جانماز اوست
می افتد از نگاه پراز مهر فاطمه علیها السلام
دینی که رفت سمت تزلزل پس از نبی

از جمله سیره های عبادی فاطمه علیها السلام، توجه به بوی خوش و لباس مخصوص در نماز بود. گزارش شده است آن حضرت در واپسین لحظه های زندگی، پس از وضو گرفتن به اسماء فرمودند: «ای اسماء! عطر مرا، همان عطری که همیشه می زنم و پیراهنی را که همیشه در آن نماز می گزارم، بیاور و بر بالینم بنشین؛ هرگاه وقت نماز شد، مرا از خواب بیدار کن. اگر بیدار شدم که نماز می گزارم و گرنه کسی را دنبال علی علیه السلام بفرست تا بیاید.»^۱

علی علیه السلام به مسجد رفته بود. حسنین علیهما السلام هم منزل نبودند. فاطمه اطهر علیها السلام حالش وخیم شد به گونه ای که حتی اسماء گمان کرد که بی بی از دنیا رفته است، بچه ها آمدند وارد اتاق مادر شدند، همین که وضع مادر را دیدند با عجله به مسجد رفتند، به امیرالمومنین علیه السلام خبر دادند. علی علیه السلام می فرماید: به منزل که آمدم، دیدم ام ایمن و فضه و اسماء در گوشه ای ایستاده اند و گریه می کنند؛ فرمود:

«مَا الْخَبَرُ؟ وَمَالِیَ اَرَاکُنَّ مُتَغَیَّرَاتِ الْوُجُوهِ وَالْصُّوَرِ؟^۲ چه خبر است؟ چرا حالتان بد است؟»
گفتند:

«اَدْرَکَ ابْنَةُ عَمَّتِکَ الزَّهْرَاءُ علیها السلام وَمَا نَظْنُکَ تُدْرِکُهَا؟^۳ آقا زود برو کنار بستر فاطمه علیها السلام، ما گمان نمی کنیم زهرا علیها السلام را زنده ببایم!»
آقا با عجله داخل اتاق شد، نگاهی به فاطمه کرد، نمی دانم چه حالی شد؟
«اَخَذَ الْعِمَامَةَ عَنْ رَاسِهِ وَحَلَّ اَزْرَارِهِ؛ عمامه اش را برداشت، عبایش را انداخت.» «جَلَسَ؛ نشست» «حَتَّى اَخَذَ رَاسَهَا وَتَرَکَهَا فِی حِجْرِهِ؛ سر زهرا را برداشت در دامن گذاشت یک بار صدا زد، زهرا علیها السلام جواب نداد.»
آخر فرمود:

«يَا فَاطِمَةُ کَلِّمِیْنِی فَاَنَّا ابْنُ عَمَّتِکَ عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ؛ صدا زد زهرا جان! با من حرف بزن من پسر عمویت علی هستم بی بی چشمش را باز کرد.»

و فرمود:

«اِنِّی اَجِدُ الْمَوْتَ الَّذِی لَا یَدُّ مِنْهُ وَلَا مَحِیصَ عَنْهُ؛^۴ من مرگ را می یابم عمر من به سر آمده و چاره ای از آن نیست»

آتش ز نوایش به دلم افروزد
افتاب ز نویش به دلم افروزد
این خانه، عزاخانه شود بار دگر
هرگاه نگاه خود به در می دوزد!

اَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِیْنَ وَسِیْعَ الْعِلْمِ الَّذِیْنَ ظَلَمُوا اَیَّی مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُوْنَ

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴.

۳. همان.

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱۷.

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه (قسمت اول)

در خطبه فدکیه به صورت صریح بیش از بیست آیه قرآن ذکر شده است.

این خطبه هرچند به بهانه غصب زمین‌های زراعی فدک ایراد شده است؛ اما در بردارنده مطالب فراگیری درباره روزه، نماز، ایمان و تقوا است.

حضرت در چند جای این خطبه از قرآن تعریف و صفات کلام خدا را بیان می‌کند و همچنین سخنانی که بیان می‌فرماید برگرفته از آیات الهی است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه بیست و هشتم نهج البلاغه برای برتری اهل بیت (علیهم السلام) بر بنی امیه چند آیه از قرآن ذکر می‌کند. برای «حَمَلَةُ الْحَطَبِ» دو معنا ذکر کرده‌اند: یکی هیزم‌کشی و دیگر اینکه زن ابولهب خیلی سخن چین بود.

در نهج البلاغه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بیش از صد و چهل آیه از قرآن استشهاد می‌فرماید.

روش‌های اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن

۱. تفسیر قرآن به قرآن

در این روش با کنار هم چیده شدن آیات، شناخت مراد خداوند حاصل می‌گردد؛ مانند سوال از معنای «مَعْصُوبٌ عَلَيْهِمْ»، «صَّالِينَ» و «کِبَارٌ»..

در روایتی از جلد ۸۹ بحار برخی موارد تناقض ظاهری آیات قرآن مطرح شده که توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) پاسخ داده شده است؛ مثلاً ارتباط بین «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ» یا «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» با «وَمَا كَانَ رِزْقُكَ تَنْبِيًا». آن جایی که می‌فرماید: خدا فراموش کار نیست؛ یعنی نظیر فراموشی‌هایی که ما داریم را خدا ندارد و جایی که گفته می‌شود خدا شما را فراموش می‌کند؛ یعنی خداوند شما را رها می‌کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ» خود قرآن

خودش را توضیح می‌دهد.

گاهی تفسیر آیه‌ای کنار خودش آمده است؛ مانند تفسیر «الصد» به «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» در کلام امام حسین (علیه السلام).

۲. تفسیر قرآن با احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

یکی از منابع فهم قرآن، کلام پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است. نظیر تفسیر آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ».

در این عالم یک سری موارد قطعی وجود دارد که در لوح محفوظ خداوند نوشته شده است و این امر با اختیار آدم منافات ندارد.

مقصود از «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ»؛ این است که خداوند بعضی وقت‌ها مشخصاتی را که برای انسان‌ها نوشته، پاک می‌کند و چیز دیگری جایش می‌نویسد.

اگر امری که از جانب خداوند برای ما در نظر گرفته شده قابل تغییر نباشد، از نظر تربیتی آدمی در امور دین بی‌انگیزه می‌شود.

خطبه‌هایی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسیده، بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است؛ زیرا حضرت به‌طور کامل مطیع پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، ایشان در این باره می‌فرماید: «مثل بچه شتری که دنبال مادرش باشد، دنباله رو پیغمبر بودم»

به فرموده امام صادق (علیه السلام) خداوند در قرآن بنایش بر کلیات بوده است و حتی خیلی از موارد مهم نیز به صورت جزئی و ریز در قرآن نیامده است.

۵۰۰ آیه در خصوص احکام داریم که هزاران حکم را باید از آن استنباط کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تفسیر آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» فرمودند: لَا فَرْقَ عَيْنَكَ بِنَفْسِيهَا وَلَا فَرْقَ عَيْنِ أَمَتِي مِنْ بَعْدِي بِتَفْسِيرِهَا؛ الصَّدَقَةُ عَلَى وَجْهٍهَا وَبِزَوَالِ الدِّينِ وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ؛ بِجَوْلِ السَّعَادَةِ وَبِزَيْدٍ فِي الْعُمَرِ وَبِقِي مَصَارِعِ السَّوَةِ.

امام صادق (علیه السلام) در دعای ماه مبارک رمضان می‌فرماید: اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ مِنَ الْاَشْقِيَاءِ فَامْحِنِي مِنَ الْاَشْقِيَاءِ وَ

اَكْتُبْنِي مِنَ السَّعَادَةِ

به فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) خیلی از آدم‌های بد، سعادتمند از دنیا رفتند.

افرادی هستند که آغاز بدی داشته‌اند اما پایانشان خوب بوده است. مثل هشام بن حکم و ابو خالد کابلی

اگر کسی انسان خوب و شایسته‌ای بود نباید تصور کرد که حتماً سعادتمند از دنیا می‌رود؛ مثل زبیر

۳. تفسیر لغات

گاهی ائمه بزرگوار مالغات قرآن را توضیح می‌دادند. مثلاً امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توضیح «لِلذُّلُوكِ السَّمِئِينَ» می‌فرماید: یعنی «غروب».

۴. سبب نزول آیات

گاهی ائمه ما در تفسیر آیه‌ای از قرآن، صرفاً سبب نزول آن را بیان می‌کردند.

۵. تأویل آیات

گاهی فرمایشات ائمه معصومین (علیهم السلام) تفسیر نیست؛ زیرا تفسیر یعنی فهم ظاهر آیه. امام گاهی آیه را تأویل و باطن آن را بیان می‌کند که این غیر از تفسیر است. تفسیر «ماء» در آیه قُلْ اَرَأَيْتُمْ اِذَا اصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ همان آب و قدر دانستن و اسراف نکردن آن است؛ ولی تأویل و باطن آیه به فرموده امام باقر (علیه السلام) امام و غیبت ایشان است. اِنْ اصْبَحَ اِمَامُكُمْ غَائِبًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِاِمَامٍ باطن تین و زیتون در آیه وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ، در برخی روایات به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)، در روایت دیگر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در پاره‌ای روایات به مدینه الرسول و بیت المقدس معنا شده است.

بین ظاهر و باطن آیه مناسبتی وجود دارد که فقط امام (علیه السلام) آن را می‌داند و از آن مناسبت استفاده می‌کند.

فصل هفتم

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه

قسمت دوم

قال الله تبارك وتعالى:
«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۱

اهمیت خطبه فدکیه

این خطبه حاوی یک دوره معارف اسلامی است و به بیش از بیست آیه در آن استشهاد شده است.

حضرت زهرا علیها السلام روش تفسیر قرآن را در این خطبه به ما یاد می‌دهد، این‌که چگونه باید از آیات برداشت کنیم و نیز بیانات ارزشمندی در رابطه با نقش قرآن در جامعه دارد.

بنا بود این چند روز، راجع به مباحث تفسیری «خطبه فدکیه» صحبت کنم. این خطبه ارزشمند را مرحوم شیخ صدوق [۶۸] و سید مرتضی [۶۹] و بسیاری از بزرگان نقل کرده‌اند. در جلسه پیشین اشاره شد که این خطبه حاوی یک دوره معارف اسلامی است و به بیش از بیست آیه در آن استشهاد شده است. به عبارت دیگر، حضرت زهرا علیها السلام روش تفسیر قرآن را در این خطبه به ما یاد می‌دهد، این‌که چگونه باید از آیات برداشت کنیم؛ و نیز بیانات ارزشمندی در رابطه با نقش قرآن در جامعه دارد؛ لذا این خطبه می‌تواند جایگاه بلند و ارزشمندی در فرهنگ دینی داشته باشد.

دکتر عبدالمنعم حسن [۷۰]، سنی مذهب بوده که شیعه شده است. علت شیعه شدنش را به آموزه‌های خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام نسبت می‌دهد. کتابی دارد به نام «بُنُورُ فَاطِمَةَ إِهْتَدَيْتُ» [۷۱]؛ یعنی من به نور حضرت زهرا علیها السلام

هدایت یافتیم. کسانی که استبصار و تحول مذهبی پیدا کرده‌اند و متأسفانه فضای سیاسی دنیا اجازه نمی‌دهد آثار آن‌ها منتشر گردد، آمارشان رو به افزایش است. برخی از این افراد، سابقه علمی زیادی دارند، مثل ادریس حسینی [۷۲] که کتابی دارد به نام «قَدْ شَيَّعَنِي الْحُسَيْن» [۷۳]؛ امام حسین علیه السلام مرا شیعه کرد. عبدالمنعم حسن در مقدمه کتابش عبارات خیلی عجیبی راجع به خطبه فدکیه دارد، در یکی از تعبیراتش می‌گوید:

دکتر عبدالمنعم حسن، علت شیعه شدنش را به آموزه‌های خطبه فدکیه حضرت زهرا علیه السلام نسبت داده است و در مقدمه کتاب بِئُورِ فَاطِمَةُ إِهْتَدَيْتُ عبارات خیلی عجیبی راجع به خطبه فدکیه دارد؛ نظیر «كَالْسَّهْمِ فِي أَعْمَاقِي» و «لَا تَخْرُجُ مِنْ شَخْصِ عَادِي وَإِنْ كَانَ غَالِمًا»

زمانی که هنوز شیعه نبودم، خطیبی، مشغول خواندن خطبه فدکیه بود و من نیز گوش می‌کردم. پس از شنیدن آن: «كَالْسَّهْمِ فِي أَعْمَاقِي؛ مثل تیری به دلم نشست» بعد می‌گوید: هر چه فکر کردم، دیدم «لَا تَخْرُجُ مِنْ شَخْصِ عَادِي وَإِنْ كَانَ غَالِمًا؛ این خطبه با این زیبایی و فصاحت نمی‌تواند از یک آدم عادی صادر شده باشد، ولو این‌که عالم و دانشمند باشد»؛ لذا این خطبه زخم دلم را مرهم گذاشت و جراحات مرا التیام بخشید. پس از آن تحقیق کردم و کم‌کم آدمم با معارف شیعه آشنا شدم. سخن من راجع به فرازهایی از مباحث قرآنی این خطبه است و الا اگر بخواهیم خود خطبه را کلمه به کلمه بحث کنیم نیاز به جلسات زیادی دارد.

حضور فاطمه علیه السلام برای ایراد خطبه

در ابتدا چند جمله راجع به نحوه آمدن حضرت زهرا علیه السلام به مسجد می‌گوییم که خواهران گرامی اگر عنایت کنند ممکن است برایشان راه‌گشا باشد. حضرت زهرا علیه السلام از خانه بیرون آمد تا به مسجد بیاید. قرار است که در مسجد صحبت کند، آن‌هم در جمع افراد زیادی از مهاجرین [۷۳]، انصار [۷۴] و حتی اهل سقیفه [۷۵]. با این درآمد می‌خواهم نقش اجتماعی یک زن را خدمت شما عرض کنم. تعبیر تاریخی قضیه این است که «لَا تَخْرُجُ مِنْ شَخْصِ عَادِي وَإِنْ كَانَ غَالِمًا» [۷۶] یعنی روسری؛ روسری‌هایی که علاوه بر سر و گردن، بازوان را تا روی دست می‌پوشاند، نه مقنعه و روسری‌های کوچک - که الان بعضی از این روسری‌ها بودندشان با نبودشان یکی است - مثل روبانی که وسط سر را می‌گیرد و از پشت و پیش سر، همه مو بیرون می‌ماند. این روسری‌ها گاهی پارچه‌هایی است که روی سر کودکان می‌اندازند؛ اما در روزگار ما گاهی دیده می‌شود بزرگسالان نیز آن را سر می‌کنند. به هر حال یا برای رفع تکلیف است یا مانع شدن از برخورد؛ طوری که گفته شود حجابی وجود دارد. بعضی از شارحین نوشته‌اند خمار - که در قرآن هم تعبیر «خمرهن» دارد - در لغت به روسری و مقنعه‌ای معنی شده است که تا روی بازو را می‌گیرد. حضرت

حضرت زهرا علیه السلام با سه پوشش و مانع و حریم برای ایراد خطبه در مسجد حاضر شدند: لَأَثَّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَاقْتَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَقْدَتِهَا وَنَسَاءٍ قَوْمِهَا

خمار به نوعی از روسری می‌گویند که علاوه بر سر و گردن، بازوان را تا روی دست می‌پوشاند.

نخست روسری بلندی را پوشید. در واقع روی سرو بازویش را کامل پوشاند. بعد «وَأَشْمَلْتَ جِلْبَابَهَا» توصیه می‌کنم به این دو واژه دقت کنید، یکی «خمار» و دیگری «جلباب» که در خطبه آمده است.

جلباب را به پیراهن‌های بسیار بلند و گشادی که تا روی پا را می‌گیرد معنا می‌کنند.

در قرآن هم تعبیر «جَلَابِيهٍ»^۱ آمده است. جلباب را به پیراهن‌های بسیار بلند و گشادی که تا روی پا را می‌گیرد معنا می‌کنند. تقریباً شبیه همین چادرهای عربی است که سرتاسر بدن را می‌پوشاند. منتها شاید ترکیب و شکلش با چادر امروزی متفاوت بوده است. در تعبیر دارد که حتی تا نوک پا و تمام بدن را می‌پوشانیده است. حضرت پیراهن بلند (جلباب) و روسری (خمار) را پوشید. حالا می‌خواهد به مسجد برود. از خانه تنها بیرون نیامد تعبیر سوم این است: «وَأَقْبَلْتَ فِي لَمَةٍ؛ وسط یک گروهی که دور تا دور زهرا (علیها السلام) را گرفته بودند «مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا» و همه محارم و آشنایان حضرت بودند. کسانی مثل اسماء، فضه [۷۷] و ام ایمن [۷۸]، بنابراین با سه پوشش و مانع و حریم، به سمت مسجد آمد؛ «لَأَثَّتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَأَشْمَلْتَ جِلْبَابَهَا، وَأَقْبَلْتَ فِي لَمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا»^۲

اسلام با نقش اجتماعی زن مخالف نیست؛ اما مسائل و ویژگی‌هایی را که یک زن مسلمان لازم است رعایت کند باید در نظر بگیرد.

اسلام با نقش اجتماعی زن مخالف نیست. نمونه‌اش این است که حضرت زهرا (علیها السلام) حاضر شد، خطبه خواند، صحبت کرد، دفاع کرد، اما نحوه حضورش را در جامعه ببینید. خانم می‌تواند دانشگاه برود، دبیرستان برود، تحصیل کند، پزشک، شاعر، سخنران شود؛ اما مسائل و ویژگی‌هایی را که لازم است یک زن مسلمان رعایت کند باید در نظر بگیرد.

بهترین الگوی ما که امام زمان (علیه السلام) است، می‌فرماید: الگوی من مادرم حضرت زهرا (علیها السلام) است.^۳ شخصیتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) به وجودش افتخار می‌کنند.

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهٍ ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرِضْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ احزاب، ۵۹.

۲. «لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةُ (ع) إِجْمَاعَ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِهَا فَذَكَ، لَأَثَّتْ خِمَارَهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأَ ذُبُوبَهَا، مَا تَخْرُمُ مَشْيُهَا مَشْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ - وَقَدْ حَشَدَ النَّاسُ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ - فَضَرَبَتْ بِيَتُّهُمْ وَبَيْنَهَا رِيطَةُ بَيْضَاءٍ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَنِيطَةٌ، وَقَالُوا: قَنِيطَةٌ - بِالْكَسْرِ وَالضَّم - . ثُمَّ أَثَّتْ أَنَّ أَجْهَشَ لَهَا الْقَوْمَ بِالْبُكَاءِ، ثُمَّ أَهْلَكَ طَوِيلًا حَتَّى سَكَتُوا مِنْ قَوَرَتِهِمْ، ثُمَّ قَالَتْ: أَتَبَدَّئُ بِحَمْدِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْحَمْدِ وَالطَّوِيلِ وَالْمَجْدِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ وَلَهُ الشُّكْرُ بِمَا أَلْهَمَ. وَذَكَرَ خُطْبَةَ طَوِيلَةً جَدًّا ثُمَّ قَالَتْ فِي آخِرِهَا: فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَأَطِيعُوا فِيْمَا أَمَرَكُمْ بِهِ. إِلَى آخِرِ الْخُطْبَةِ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۱۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۶؛ غيبة الطوسي، ص ۲۸۵ (قال الامام المهدی).

حال حضرت زهرا علیها السلام می‌خواهد بلند شود و مسجد بیاید، بحث فدک هم وجود دارد. می‌تواند بگوید حق من را بدهید؛ اما نه، فدک بهانه است. به همین جهت شروع کرد به خواندن خطبه مفصلی راجع به آثار اعمال. چقدر کارشناسانه است! توصیه می‌کنم عزیزان این بیست موردی که در خصوص آثار اعمال در این خطبه ذکر شده است را ببینید. به طور ریز و دقیق وارد شده است که ایمان چه اثری دارد، نماز چه اثری دارد، جهاد چه اثری دارد و این‌ها را یکی یکی برشمرده است. طبق بررسی یکی از عزیزان آثاری را که حضرت زهرا علیها السلام برای اعمال دینی برشمرده، بیست مورد از این نکات با آیات قرآن منطبق بوده و حضرت در واقع از قرآن برداشت کرده است.

بیست مورد از آثاری را که حضرت زهرا علیها السلام برای اعمال دینی برشمرده، با آیات قرآن منطبق بوده است.

ویژگی‌های قرآن

عزیزان! به این مطلب خوب گوش کنید! حضرت فرمود: چرا قرآن را کنار گذاشته‌اید؟ «أَلَيْ تَتَفَكَّرُونَ؟ چرا از قرآن روی گردانیده‌اید؟» «كِتَابُ اللَّهِ يَبَيِّنُ أَظْهَرَ كُمْ»؛ قرآن را داور قرار بدهید و ببینید که چه می‌گوید. اگر قرآن را داور قرار دهیم آیا اجازه اذیت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را به خود می‌دهید؟ آیا اجازه آزار مؤمنین را به خود می‌دهید؟ آیا اجازه غصب حق دیگران را به خود می‌دهید؟ چقدر زیبا حضرت زهرا علیها السلام قرآن را معرفی می‌کند؛ قرآن چند ویژگی دارد:

حضرت در خصوص سربچی مردم از فرامین قرآن فرمود: «أَلَيْ تَتَفَكَّرُونَ؟ كِتَابُ اللَّهِ يَبَيِّنُ أَظْهَرَ كُمْ»

حضرت زهرا علیها السلام قرآن را این‌گونه معرفی نمود: «أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَزَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ»

۱. آشکار بودن معارف

«أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ» قرآن معارفش آشکار است. وقتی شخصی به او ایس [۷۹] گفت - در نقل دیگری داریم به بهلول [۸۰] گفته شد - که من اهل بهشتم یا اهل جهنم؟ وی گفت: قرآن را باز کن و ببین! می‌فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»^۱ ابرار به بهشت و فجار به جهنم می‌روند. حالا ببین توجزه ابراری یا جزء فجار؟ بنابراین قرآن خیلی آشکار است اگر می‌خواهید ببینید که اهل بهشت هستید یا نه، سوره معارج را باز کنید، خواهید دید که هشت - نه صفت آن جا شمرده شده است؛ بعد می‌فرماید: کسانی که این ویژگی‌ها را داشته باشند «فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ»^۲؛ با سلام و صلوات و باکرامت به بهشت می‌روند. یکی از مراجع می‌گفت: من گاهی قرآن را باز می‌کنم، سوره مؤمنون و معارج را می‌بینم و می‌سنجم که چقدر از این صفات و ویژگی‌ها در من وجود دارد. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ

او ایس یا بهلول در جواب پرسشی که من اهل بهشتم یا اهل جهنم؟ گفت: قرآن را باز کن و ببین! می‌فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» حالا ببین توجزه ابراری یا جزء فجار؟

۱. انفطار، ۱۳-۱۴.

۲. «أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ»؛ معارج، ۳۵.

فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ^۱ می بینم که در نماز خشوع دارم یا ندارم؟ به عهدم عمل می‌کنم یا نمی‌کنم؟

در بعضی از جلسات گفته‌ام که شما سوره مبارکه اسراء را باز کنید آیات ۲۳ تا ۳۹ را بخوانید. این ۱۸ آیه منشور قرآن است. اگر کسی بخواهد عصاره آیات قرآن را یک جا بیابد باید سراغ این هجده آیه برود. این آیات را یک بار مرور کنید، ببینید که چقدر زیبا ۱۴ ویژگی را بیان کرده است. بعد از این آیات هجده‌گانه، قرآن می‌فرماید: مردم! اگر دنبال حکمت هستید و می‌خواهید مثل لقمان^[۸۱] و داود^[۸۲] حکیم باشید؟ «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ»^۲ این ۱۴ ویژگی را کسب کنید، اگر کسب کردید حکیم می‌شوید. در روایت آمده که حکیم به نبوت و عصمت نزدیک است.

آیت الله سبحانی در تفسیر جاوید برخی از مصادیق الگودهی را بیان نموده است: ۱۴ ویژگی در آیات ۲۳ تا ۳۹ سوره اسراء، ۱۰ صفت در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انعام، ۱۲ ویژگی در سوره فرقان و معیارهای مهمی در سوره‌های مؤمنون و معارج

آیت الله سبحانی^[۸۳] اسم تفسیرش را «منشور جاوید»^[۸۴] گذاشته است. ایشان در جلد اول این تفسیر چند مورد از این نمونه‌ها را آورده است. مواردی که قرآن تابلو و الگویی دهد یک جا در سوره اسراء و همین ۱۴ صفت است. جای دیگری که الگودهی می‌کند آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انعام است که ۱۰ صفت را برای ما برمی‌شمارد. در سوره فرقان ۱۲ ویژگی را برمی‌شمارد. در سوره‌های معارج و مؤمنون معیارهای مهمی را برای رفتار و آزمون انسان ارائه داده است. درست است که گاهی اوقات، قرآن مطالب را به صورت جداگانه بیان کرده، ولی برخی از اوقات در یک جا جمع نموده است یکی از آن‌ها سوره اسراء است. همین‌طور در سوره فرقان، مؤمنون و معارج نکاتی را جمع کرده است.

تدبر در قرآن

وجود مقدس امام رضا علیه السلام فرمودند: «من هر سه روز یک ختم قرآن می‌کنم.» کسی که مسلط باشد سی جزء را می‌تواند در ۷ الی ۸ ساعت ختم کند. حبیب بن مظاهر^[۸۵] در یک شب قرآن را ختم می‌کرد. کسی که تسلط داشته باشد یک جزء از قرآن را در ۱۵ الی ۲۰ دقیقه می‌خواند. گفت: آقا! چرا سه روز یک ختم قرآن می‌کنید؟ امام رضا علیه السلام فرمود: برای این‌که در آیتش تدبر و تأمل می‌کنم. ببینم چقدر با این آیات منطبق هستم.^۳

امام رضا علیه السلام در علت ختم قرآن در هر سه روز فرمود: برای این‌که در آیتش تدبر و تأمل می‌کنم. ببینم چقدر با این آیات منطبق هستم.

۱. مؤمنون، ۱ و ۲.

۲. «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا»؛ اسراء، ۳۹.

۳. المناقب، ج ۴، ص ۳۶۰.

روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌فرماید: اهتمام شما به اتمام قرآن و سوره‌های آن نباشد، این طور نباشد که حتماً قرآن را تا آخرش بخوانم. «وَرَقِلَ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»^۱ قرآن را با ترتیل بخوانید. امام صادق و امیرالمؤمنین علیهما السلام روایت بسیار زیبایی دارند که می‌فرمایند: اگر قرآن قصه دارد عبرت بگیرید، اگر امر دارد اطاعت کنید، اگر نهی دارد ترک کنید. اگر مثلی دارد از آن درس بگیرید، اگر احکامی دارد آن را پیاده و عمل کنید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: قرآن هفت بخش است: اوامر، نواهی، ناسخ و منسوخ^[۸۶]، محکم و متشابه^[۸۷]، وعده؛ اگر وعده به بهشت است و یا ترس از جهنم سفارش شده از آن تأثیر بگیرید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: قرآن هفت بخش است: اوامر، نواهی، ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، وعده؛ اگر وعده به بهشت است و یا ترس از جهنم سفارش شده از آن تأثیر بگیرید.

سفارش مرحوم مجلسی به فرزندش

بزرگان ما درباره اهمیت قرآن فراوان توصیه می‌کردند. مرحوم مجلسی اول^[۸۸] - ملا محمد تقی - وصیت‌نامه‌ای برای پسرش «ملا محمد باقر» نوشته است و در آن وصیت‌نامه آورده است:

مرحوم مجلسی اول در ضمن وصیت‌نامه‌ای برای پسرش «ملا محمد باقر» او را به تلاوت روزانه یک جزء قرآن با تدبر و خواندن روزانه نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام سفارش کرده است.

پسرم! با توجه به تجربه‌ای که دارم به تو سفارش می‌کنم که به سه چیز توجه کن؛ ۱. روزی یک جزء قرآن بخوان؛ ۲. در آن تأمل کن؛ - نمی‌گویم هر روز یک بار ختم قرآن کن. - ۳. هر روز نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام را بخوان. یکی از عزیزان، شرحی بر این نامه نوشته که اسم شرحش را «نخستین رساله اخلاقی» گذاشته است. مقصودش این است که اولین رساله اخلاقی که موجود و مکتوب در اسلام است همین نامه است. این نامه را بعد از جنگ صفین^[۸۹] امیرالمؤمنین علیه السلام برای امام حسن علیه السلام نوشت. مجلسی می‌نویسد: پسرم! روزی یک جزء قرآن بخوان! حالا، زهرای مرضیه علیها السلام را ببینید که چقدر قشنگ قرآن را در مسجد معرفی کرد و گفت: «أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ»، قرآن آشکار و همه فهم است.

۲. درخشندگی احکام

«أَحْكَامُهُ ظَاهِرَةٌ» احکام قرآن شفاف و بدون ابهام است.

۳. روشن و غالب بودن نشانه‌ها

«أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ» قرآن کریم دارای اعلام و ستون‌های آشکار و نشانه‌های روشن و استوار است.

۱. مزمل، ۴.

۲. نامه ۳۱ نهج البلاغه.

۴. معلوم بودن نواهی

«وَزَوَاجِرُهُ لَانْحَتَّ» نهی‌های قرآن معلوم است، بدین معنا که چه کارهایی را نباید کرد مثل غیبت، تهمت، دروغ، کم فروشی، احتکار و ربا، همه به صورت واضح بیان شده است.

۵. واضح بودن اوامر

«وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ» اوامر قرآن نظیر: نماز، روزه و تقوا بسیار واضح بیان شده است.

کنایه حضرت به اهالی سقیفه

حضرت زهرا علیها السلام خطاب به اهل سقیفه فرمود: قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ

بعد حضرت رو کرد به کسانی که در سقیفه بودند و فرمود: «قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»؛^۱ مردم! شما قرآن را پشت سر قرار داده‌اید، اگر به قرآن عمل می‌کردید حق امیرالمؤمنین علیه السلام غصب نمی‌شد، اگر به قرآن عمل می‌کردید به خانه زهرا علیها السلام هجوم نمی‌آوردید، اگر به قرآن عمل می‌کردید حتی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله به من داده بود (مزرعه فلک) غصب نمی‌کردید.

بیان آثار اعمال

حضرت زهرا علیها السلام پس از توصیف قرآن شروع به شمردن آثار اعمال نمود که من

به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم. کاش این ۲۰ مورد را می‌شد تابلو کرد! چه خوب است در ایام فاطمیه ^[۹۰] و عاشورا بعضی از تابلوها، پلاکاردها و پرچم‌ها مشتمل بر سخنان این شخصیت‌ها باشد و در میان تکایا، خیابان‌ها و هیئت‌ها نصب گردد تا هر کس نگاه می‌کند این سخنان در ذهنش نقش ببندد. در این ایام فاطمیه نیز می‌توان تابلوی زیبایی از این کلمات حضرت زهرا علیها السلام را نوشت به این مضمون که، زنان و مردان! حضرت زهرا علیها السلام راجع به نماز، زکات، جهاد، قرآن و ایمان چنین فرموده است.

ما نباید فقط در نمایش دادن مصیبت اهل بیت علیهم السلام توقف کنیم، مصیبت فقط باید نمک آش مجالس باشد. جای نمک و آش هم نباید عوض گردد. به میزانی که جلسه متأثر باشد و مردم یاد رنج‌های اهل حقیقت بیفتند؛ اما باید دستورات و راه‌های زندگی آن بزرگواران را در میان بگذاریم و به مردم معرفی کنیم.

فلسفه ایمان؛ دوری از شرک

حضرت فرمود: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ»^۱ هر چیزی اثری، هر کنشی واکنشی و هر عملی عکس‌العملی دارد. تأثیر و تأثر، خاصیت اشیاء جهان است؛ اما اثر ایمان چیست؟ اثر ایمان تطهیر است. بدین معنی که کافر نجس است؛ اما وقتی به خدا ایمان آورد پاک می‌شود، قلبش از معصیت و وجودش از آلودگی پاک می‌گردد.

تأثیر و تأثر، خاصیت اشیاء جهان است و اثر ایمان تطهیر است.

«فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ» خداوند تبارک و تعالی ایمان را عامل پاکیزگی از شرک قرار داد. برادران عزیز! خواهان گرامی! اگر کسی ذائقه‌اش سالم باشد ایمان در نزدش محبوب است، اگر ذائقه‌اش سالم باشد گناه پیشش مذموم و ناپسند است. سوره حجرات را ببینید که می‌فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»^۲

تنها آدم سالم می‌تواند بفهمد که شکر شیرین، سرکه ترش و زهر تلخ است. گاهی دیده شده است که به کسی شیرینی می‌دهید اما او می‌گوید: شیرین نیست. غذای خوشبو می‌دهید می‌گوید: بوی خوش ندارد. چرا این طوری است؟ چون مریض است. اگر کسی گناه را دوست داشت و لذت برد و جرأت بر ارتکاب گناه پیدا کرد و گفت: از معصیت خوشم می‌آید، از عبادت بدم می‌آید، معلوم می‌شود او مریض شده است.

اگر کسی ذائقه‌اش سالم باشد ایمان در نزدش محبوب و گناه مذموم و ناپسند است.

داستان

جوانی نزد پیغمبر اکرم ﷺ آمد، از آن جا که جوان است و غریزه و شهوت دارد و شهوتش طغیان کرده است، گفت: یا رسول الله! «أَتَأْذَنُ لِي فِي الزَّانَا؟»^۳ من زنا و فحشا را دوست دارم. ببینید! حالا این دیگر ذائقه‌اش مریض شده است نمی‌گوید آمده‌ام ازدواج کنم.

درست است که انسان غریزه دارد؛ اما باید به شکل صحیح رفع گردد. چرا این قدر اسلام بر سنت ازدواج تأکید دارد؟ آماری که در تهران دیدم در یک سال از هجده هزار ازدواج ده هزار آن‌ها به دادگاه مراجعه داشته‌اند. کارشناسی می‌گفت: خیلی از این موارد نتیجه دوستی‌های ناپسند قبل از ازدواج بوده است. رابطه‌ها و

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»؛ حجرات، ۷.

۳. المنار، ج ۴، ص ۳۳-۳۴.

رفت و آمدهای نامشروع باعث این آشنایی‌ها شده است.

دختری که دوست پسر دارد و پسری که دوست دختر دارد و هفته‌ای پنج تا ده ساعت در خوشی به سر می‌برند، وقتی ازدواج کرد و خواست همه هفته را زیر یک سقف باشد با وجود بیماری‌ها، ناملایمات، سختی‌ها و تندی‌ها، طبیعی است که مزه‌ها و شیرینی‌هایی که قبل از ازدواج چشیده در ذهنش تداعی می‌شود و همسرش پیش او بد جلوه می‌کند، دائم آن دختر را به رخ همسرش می‌کشد، دائم به یاد گذشته می‌افتد، لذا فردی که روابط نادرست پیش از ازدواج دارد، وقتی وارد زندگی زناشویی می‌شود، ذهنیت پیشین برایشان تداعی می‌گردد؛ لذا از این خانم یا از این آقا دل زده می‌شود. چرا اسلام این قدر مخصوصاً روی دخترها تأکید دارد؟! بگذارد دختر در خانه شوهر با الفبای مسائل مردانه و زندگی زناشویی آشنا شود. این‌ها نکات مهمی است.

جوان آمده می‌گوید: یا رسول الله! من از زنا خوشم می‌آید، دنبال خاموش کردن اطفای غریزه‌اش از راه ازدواج نیست.

افرادی هم می‌آمدند خدمت پیامبر ﷺ که ما زن می‌خواهیم، حتی برخی از خانم‌ها و دختران می‌آمدند که ما شوهر می‌خواهیم و صریحاً می‌گفتند. اما این جوان آمده دنبال فحشا! حضرت دست مبارکش را به طرف سینه او آورد و جمله‌ای فرمود که خیلی زیباست، دعا کردند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ وَحَصِّنْ فَرْجَهُ».^۱ سه چیز برایش از خدا خواست؛ ۱- خدایا! گناهش را ببخش، از این که می‌گوید: من زنا را دوست دارم. ۲- خدایا! قلب این جوان را پاکیزه کن؛ یعنی قلب او مریض و آلوده شده است. ۳- خدایا! توفیق بده که این جوان قوای جنسی خودش را کنترل کند. پس از دعای پیامبر ﷺ «فَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الزَّيْنَا»^۲ هیچ چیزی نزد آن جوان مبعوض تر از زنا نبود. پیامبر پزشک است «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ»^۳ با یک دعای پیامبر طرف سالم شد.

۱. «جاء فی تفسیر المنار» فی معرض الحديث عن هذه الآية: أن غلاماً شاباً أتى النبي ﷺ فقال: أأذن لي في الزنا؟ فصاح الناس به فقال النبي ﷺ: قربوه ادن، فدنا حتى جلس بين يديه فقال النبي ﷺ: أتجبه لأثمك؟ قال لا، جعلني الله فداءك. قال: كذلك الناس لا يحبونه لأثماتهم، أتجبه لابنتك؟ قال: لا، جعلني الله فداءك. قال: كذلك لا يحبونه لبناتهم، أتجبه لأختك؟ قال: لا، جعلني الله فداءك. فوضع رسول الله ﷺ يده - على صدره وقال: «اللهم طهر قلبه، واغفر ذنبه، وحصن فرجه». فلم يكن شيء أبغض إليه من الزنا؛ المنار، ج ۴، ص ۳۳-۳۴.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۳۹؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۸۳.

فردی که روابط نادرست پیش از ازدواج دارد، وقتی وارد زندگی زناشویی می‌شود، ذهنیت پیشین برایشان تداعی می‌گردد؛ لذا با وجود ناملایمات، سختی‌ها و تندی‌ها از همسرش دل زده می‌شود.

در داستان جوان علاقه‌مند به زنا، پیامبر ﷺ چنین برایش دعا کردند: اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ وَحَصِّنْ فَرْجَهُ

«حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۱ حالا حضرت زهرا علیها السلام در این خطبه می‌فرماید: ایمان تطهیر می‌کند. چطور آب، نجاست را پاک می‌کند، چطور وضو انسان را از حدت پاک می‌کند، چطور زکات، مال را پاک می‌کند، همان‌گونه ایمان هم باعث می‌شود تا شرک از زندگی انسان رخت بریندد. این بیان زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام برگرفته از مبنای قرآن است: «يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۲ جوان‌های عزیز! برادران و خواهران محترم! کاری کنید که ذائقه‌هایتان سالم گردد.

بیان زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام در خصوص فلسفه ایمان، برگرفته از مبنای قرآن است: «يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»

فلسفه نماز؛ دوری از کبر

خداوند نماز را برای شکستن کبر و غرور قرار داده است؛ «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ»^۳ همین جمله را اگر انسان خوب توجه کند، برای زندگی‌اش کافی است. نماز غرور و کبر آدم را می‌کشد، وقتی انسان خم می‌شود و بالاترین عضو بدن را که پیشانی است به پست‌ترین چیز یعنی خاک می‌گذارد و در حال سجده می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» با این حالت، کبر را می‌شکند؛ لذا گاهی دیده می‌شود که کبر و غرور در آدم‌های بی‌نماز بیشتر است، نخوت در آن‌ها بیشتر است. بنابراین نماز باعث می‌شود کبر در انسان از بین برود.

حضرت زهرا علیها السلام درباره فلسفه نماز فرمودند: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ»

از معصوم علیه السلام نقل شده این‌که خداوند می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ»^۴ وای بر نمازگزاران و نمی‌گوید وای بر بی‌نمازها. وای بر کدام نمازگزار؟ امام می‌فرمایند: وای بر نمازگزاری که نمازش را از اول وقت به تأخیر اندازد. مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه [۹۱] از استادش «سید علی آقا قاضی رحمته الله علیه» [۹۲] نقل می‌کند که فرمودند: اگر کسی مرتب نماز اول وقت را خواند و به مقامات عالی نرسید، مرا لعن کند! راه این است «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ»

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» یعنی وای بر نمازگزارانی که نمازش را از اول وقت به تأخیر اندازد.

سید علی آقا قاضی: اگر کسی مرتب نماز اول وقت را خواند و به مقامات عالی نرسید، مرا لعن کند!

چکیده سخن

خلاصه این شد که خطبه حضرت زهرا علیها السلام به نام «خطبه فدکیه» در منابع معتبر ذکر شده است. این خطبه عده زیادی را مثل عبدالمنعم حسن را شیعه و تحت

۱. حجرات، ۷.

۲. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يُعْطِيهِ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ لقمان، ۱۳.

۳. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳، احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. ماعون، ۴.

۵. مرحوم آقای قاضی از بزرگ عارفانی است که بیشترین تأثیر معنوی را با تربیت شاگردان مبرز خود در این عصر داشته است.

تأثیر قرار داده است. این خطبه مبین حجاب، حیا، عفاف و بسیاری دیگر از آموزه‌های دینی است. زهرای مرضیه علیها السلام هنگام رفتن به مسجد برای ایراد خطبه، روسری بلند و لباس بلند یعنی «جلباب» برتن کرد و در میان زن‌های مهاجر، انصار و اقوام در مسجد حضور یافت. خطبه‌ای ایراد کرد که فراتر از موضوع دفاع از فدک است. در آن آثار ایمان، نماز، جایگاه قرآن و... را بیان فرموده است.

ان شاء الله بحث قرآنی را بنا دارم روزهای بعد ارائه کنم. سعی دارم هر روز یکی دو آیه از استشهادات حضرت را برای شما بخوانم و بگویم که چرا حضرت به آن استناد کرده و به چه دلیل این آیه را در این قسمت از خطبه آورده است.

مسلمانان چرا شب دفن شد صدیقه کبری؟
هنوز از رحلت ختم رسل نگذشته ایامی!
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِیلِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَفِیِّ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ اَمِینِ اللّٰهِ
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الْحُزْوَاءُ الْاِنْسِیَّةُ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا التَّقِیَّةُ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِیْمَةُ

آتش زدن به خانه مولا بهانه بود
از آن به باب وحی لگد زد عدو که دید
با آن همه سفارش پیغمبر خدا
آن کس که داد نسبت هذیان به مصطفی ﷺ
در حیرتم چگونه به زهرا ﷺ مغیره زد
ضرب غلاف و تیغ به دستش مدال بست

مقام عفت حضرت زهرا ﷺ آن حد بود که در کتاب ذخائر العقبی از اسماء بنت عمیس داستان عجیبی به این شرح نقل شده است؛ روزی فاطمه ﷺ به من فرمود: من از کار مردم مدینه که زنان خود را بعد از وفات به صورت ناخوشایندی برای دفن می‌برند و تنها پارچه‌ای بر او می‌افکنند که حجم بدن از پشت آن نمایان است ناخرسندم

جایی برای کوثر و زمزم درست کن
تابوت کوچکی که بمیرم درون آن
تا داغ این شقایق زخمی نهان شود
مثل شروع زندگی مرتضی و من
از جنس هیزمی که در خانه سوخت، نه
طوری که هیچ خون نچکد از کناره‌اش

اسماء گفت: من در سرزمین حبشه چیزی دیده‌ام که با آن جنازه مردگان را حمل می‌کردند، سپس شاخه‌هایی از درخت نخل را برداشت و به صورت تابوت مخصوصی درآورد که پارچه‌ای را روی چوب‌های آن می‌افکندند و بدن را درون آن می‌گذاشتند، به گونه‌ای که بدن پیدا نبود.

هنگامی که فاطمه بانوی بزرگ اسلام ﷺ آن را مشاهده کرد فرمود: بسیار خوب و عالی است و هنگامی که من از دنیا رفتم مرا با آن بردارید...

چند ماهه، چه آب رفتی بانو
در خلوت آن شب پر از تنهایی
بر شانه بوتربا رفتی بانو
با دغدغه حجاب رفتی بانو

و در ذیل همین حدیث آمده است: هنگامی که فاطمه ﷺ چشمش به آن تابوت افتاد تبسم فرمود و این تنها تبسم او بعد از وفات پیغمبر اکرم ﷺ بود؟!

روی دوش مرتضی تابوت کوثر می‌رود
نه!! نپندارید زهراست، بلکه حیدر می‌رود
تابوت را ساختند، امیرمؤمنان ﷺ همسرش را کفن کرد، داخل تابوت گذاشت، تشییع کرد، به خاک سپرد و کنار قبر قرآن خواند؛ اما یا فاطمه زهرا! کجا بودید ببینید که پسررت حسین ﷺ بدون تابوت حتی کهنه پیراهنی هم که برای کفن داده بودی، از او به غارت بردند، نامردمان بدن قطعه قطعه حسین ﷺ را سه شب روی خاک گرم کربلا...

دید بالای بلندی ازدحام
آیه‌های عاشقی تفسیر شد
این گلو را مصطفی ﷺ بوسیده است
بشکند پایت شکست آیین‌هاش
با نگاهش حرف‌ها می‌زد حسین ﷺ
صد حرامی دور یک بیت الحرام
خنجری با خنجری درگیر شد
صد گل از یک غنچه او چیده است
پیش من ننشین به روی سینه‌اش
پیش زینب دست و پا می‌زد حسین ﷺ

اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی الظّٰلِمِیْنَ وَ سَیَعْلَمُ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا اَیُّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُوْنَ

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه (قسمت دوم)

اهمیت خطبه فدکیه

این خطبه حاوی یک دوره معارف اسلامی است و به بیش از بیست آیه در آن استشهد شده است.

حضرت زهرا (علیها السلام) روش تفسیر قرآن را در این خطبه به ما یاد می‌دهد، این‌که چگونه باید از آیات برداشت کنیم و نیز بیانات ارزشمندی در رابطه با نقش قرآن در جامعه دارد.

دکتر عبدالمنعم حسن، علت شیعه‌شدنش را به آموزه‌های خطبه فدکیه حضرت زهرا (علیها السلام) نسبت داده است و در مقدمه کتاب *بُيُوتُ فَاطِمَةَ إِهْتَدَيْتُ* عبارات خیلی عجیبی راجع به خطبه فدکیه دارد؛ نظیر «كَلَّسَهُمْ فِي أَعْمَاقِي» و «لَا تَخْرُجُ مِنْ شَخِصٍ عَادِي وَإِنْ كَانِ عَالِمًا»

حضور فاطمه (علیها السلام) برای ایراد خطبه

حضرت زهرا (علیها السلام) با سه پوشش و مانع و حریم برای ایراد خطبه در مسجد حاضر شدند: *لَأَتَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاسْتَعْلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَعَةٍ مِنْ حَقْدِهَا وَنَسَاءِ قَوْمِهَا*

خمار به نوعی از روسری می‌گویند که علاوه بر سرو گردن، بازوان را تا روی دست می‌پوشاند.

جلباب را به پیراهن‌های بسیار بلند و گشادی که تا روی پا می‌گیرد معنا می‌کنند.

حضرت از خانه تنها بیرون نیامد. بلکه گروهی از بانوان و زنان قومش دور تا دور ایشان را گرفته بودند.

اسلام با نقش اجتماعی زن مخالف نیست؛ اما مسائل و ویژگی‌هایی را که یک زن مسلمان لازم است رعایت

کند باید در نظر بگیرد.

بیست مورد از اشاری را که حضرت زهرا (علیها السلام) برای اعمال دینی برشمرده، با آیات قرآن منطبق بوده است.

ویژگی‌های قرآن

حضرت در خصوص سرپیچی مردم از فرامین قرآن فرمود: *أَنِّي تَوَفَّكُوتُ؟ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ*

حضرت زهرا (علیها السلام) قرآن را این‌گونه معرفی نمود:

۱. آشکار بودن معارف؛ *أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ*

او یس یا بهلول در جواب پرسشی که من اهل بهشت‌م یا اهل جهنم؟ گفت: قرآن را باز کن و ببین! می‌فرماید: *إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ* حالا ببین توجزه ابراری یا جزء فجار؟ آیت الله سبحانی در تفسیر جاوید برخی از مصادیق الگودهی را بیان نموده است: ۱۴ ویژگی در آیات ۲۳ تا ۳۹ سوره اسراء، ۱۰ صفت در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انعام، ۱۲ ویژگی در سوره فرقان و معیارهای مهمی در سوره‌های مؤمنون و معارج

امام رضا (علیه السلام) در علت ختم قرآن در هرسه روز فرمود: برای این‌که در آیاتش تدبر و تأمل می‌کنم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: قرآن هفت بخش است: اوامر، نواهی، ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، وعده؛ اگر وعده به بهشت است و یا ترس از جهنم سفارش شده از آن تأثیر بگیرید.

مرحوم مجلسی اول در ضمن وصیت‌نامه‌ای برای پسرش او را به تلاوت روزانه یک جزء قرآن با تدبر و خواندن روزانه نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به امام حسن مجتبی (علیه السلام) سفارش کرده است.

۲. درخشندگی احکام؛ *أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ*

۳. روشن و غالب بودن نشانه‌ها؛ *أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ*

۴. معلوم بودن نواهی؛ *زَوَاجِرُهُ لَا يُخْفَى*

۵. واضح بودن اوامر؛ *أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ*

حضرت زهرا (علیها السلام) خطاب به اهل سقیفه فرمود: *قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ* حضرت زهرا (علیها السلام) پس از توصیف قرآن شروع به شمردن آثار اعمال نمود.

فلسفه ایمان؛ دوری از شرک

تأثیر و تأثر، خاصیت اشیاء جهان است و اثر ایمان تطهیر است. اگر کسی ذائقه‌اش سالم باشد ایمان در نزدش محبوب و گناه مذموم و ناپسند است.

فردی که روابط نادرست پیش از ازدواج دارد، وقتی وارد زندگی زناشویی می‌شود، ذهنیت پیشین برایشان تداعی می‌گردد؛ لذا با وجود ناامیامات، سختی‌ها و تندی‌ها از همسرش دل زده می‌شود.

در داستان جوان علاقه‌مند به زنا، پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین برایش دعا کردند: *اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ وَحَصِّنْ فَرْجَهُ* بیان زهرای مرضیه (علیها السلام) در خصوص فلسفه ایمان، برگرفته از مبنای قرآن است: *«يَا بَنِي لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»*

فلسفه نماز؛ دوری از کبر

حضرت زهرا (علیها السلام) درباره فلسفه نماز فرمودند: *وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهَا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ «قَوْلٌ لِلْمُضَلِّينَ»* یعنی وای بر نمازگزاری که نمازش را از اول وقت به تأخیر اندازد.

سیدعلی آقا قاضی: اگر کسی مرتب نماز اول وقت را خواند و به مقامات عالی نرسید، مرا لعن کند!

فصل هشتم

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه

قسمت سوم

قال الله تبارك وتعالى:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۱

اشاره‌ای به اهمیت خطبه فدکیه

در این چند روزی که خدمت شما هستم، قرار است مباحثی را درباره خطبه فدکیه ارائه کنم. عرض کردم حضرت علیه السلام در این خطبه به بیش از ۲۰ آیه از قرآن استشهاد کرده است. این خطبه که به بهانه سرزمین فدک ایراد گردیده، در قدیمی‌ترین منابع ما مثل «بلاغات النساء» [۹۳]^۲ و «شافی» [۹۴]^۳ اثر سیدمرتضی آورده شده است. حضرت در هاله‌ای از حجاب «لَأَتَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاسْتَمَلَتْ بِحُلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لُحْمَةٍ مِنْ حَقْدَتِهَا وَنِسَاءً قَوْمِهَا»^۳ به مسجد آمد و این خطبه را در دفاع از ولایت الله ایراد فرمود.

یک وقتی خدمت آیت الله صافی بودم، ایشان فرمودند: این خطبه منحصر به فرد و از انحصارات فاطمه زهرا علیه السلام است و کسی غیر از او نمی‌توانست آن را ایراد کند. به امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه دفاع نمی‌دادند؛ چون طرف نزاع بود و دیگران مثل

آیت الله صافی: این خطبه منحصر به فرد و از انحصارات فاطمه زهرا علیه السلام است و کسی غیر از او نمی‌توانست آن را ایراد کند چون پیغمبر صلی الله علیه و آله، فاطمه زهرا علیه السلام را به قدری احترام کرده بود که دیگر کسی نمی‌توانست عظمت او را انکار کند.

۱. آل عمران، ۱۰۲.

۲. این کتاب در قرن سوم توسط ابن طیفور نوشته شده است.

۳. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱، دلائل الامامة، ص ۳۰.

سلمان [۹۵]، مقداد [۹۶]، ابوذر [۹۷] و هر کس دیگری که می‌خواست دفاع کند، جلوی ایشان را می‌گرفتند و نمی‌گذاشتند صحبت کند؛ اما پیغمبر ﷺ، فاطمه زهرا را به قدری احترام کرده بود که دیگر کسی نمی‌توانست عظمت او را انکار کند. حضرت با این جایگاهی که در جامعه داشت، وظیفه خود می‌دانست از حق مظلوم (غصب حکومت) دفاع کند و به نحو احسن نیز دفاع کرد.

استناد به قرآن در خطبه فدکیه

از جمله مطالبی که مورد غفلت واقع شده مباحث تفسیری این خطبه است. آیاتی را که حضرت انتخاب کرده و درباره آن صحبت نموده، بی‌دلیل نیست؛ چنان‌که امام حسین علیه السلام وقتی نیمه شب از مدینه بیرون می‌آید آیه «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» را می‌خواند، وقتی به مکه می‌رسد آیه «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ» را قرائت می‌کند، وقتی یارانش می‌خواهند خدا حافظی کنند و وقتی که حضرت بالای سر شهدا قرار می‌گیرد آیاتی نظیر: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ» را می‌خواند، وقتی پسر جوانش به میدان می‌رود آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ» را قرائت می‌کند، وقتی سرش بالای نیزه قرار می‌گیرد این آیه را قرائت می‌کند: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»^۱ نکته قابل توجه این است که این آیات گزینش و از روی قصد خاص بیان شده است. اصولاً ائمه ما در مواجهه با حادثه‌ای که با موقعیت‌شان ارتباط داشت، آیه‌ای را قرائت می‌کردند و درباره آن سخنانی ایراد می‌فرمودند.

آیاتی را که حضرت در خطبه فدکیه انتخاب کرده و درباره آن صحبت نموده، بی‌دلیل نیست؛ چنان‌که امام حسین علیه السلام در موقعیت‌های مختلف قیام عاشورا آیه‌ای خاص را تلاوت می‌نمودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نزدیک به ۱۴۰ آیه از قرآن را قرائت نموده و هریک از این آیات را به مناسبتی ذکر کرده است. از آن جا که زهرا مرضیه علیها السلام شارح و مفسر قرآن است بیش از ۲۰ آیه را در خطبه فدکیه اش گنجانده است. ناگفته نماند که سنت و سیره آن حضرت به نظر شیعه مثل سنت پیغمبر ﷺ دارای اعتبار و ارزش است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نزدیک به ۱۴۰ آیه از قرآن و حضرت زهرا علیها السلام بیش از ۲۰ آیه را در خطبه فدکیه اش گنجانده است.

۱. «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ قصص، ۲۱.
۲. «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»؛ قصص، ۲۲.
۳. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا»؛ احزاب، ۲۳.
۴. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ آل عمران، ۳۳.
۵. کهف، ۹.

اولین مطلبی که زهرای مرضیه علیها السلام بیان فرمود این است که: «کِتَابُ اللَّهِ يَبْرَأُ أَظْهُرُكُمْ»؛ قرآن جلوی چشم ماست، بدون ملاحظه بیایید قرآن را حکم قرار دهیم «وَرَوَّاجِرُهُ لَا يَحْتَجُّ وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ» امر قرآن روشن و نهی آن آشکار است، مطالب قرآن مشخص است، «أَنِّي تُؤَفِّكُونَ»^۱ بیایید طبق قرآن با هم سخن بگوییم و آن را ملاک قرار دهیم.

ده- دوازده شرح درباره آیات خطبه فدکیه نوشته شده است.

شایان توجه است که مستقلاً ده- دوازده شرح درباره آیات خطبه فدکیه نوشته شده است. در این مجلس و در چند جلسه باقی مانده برخی از آیاتی را که حضرت خوانده برای شما عرض می‌کنم و بعد آن‌ها را معنی و تفسیر خواهم نمود.

آیه ۱۰۲ سوره آل عمران

اولین آیه‌ای که حضرت سخن خود را به آن مستند کرد آیه ۱۰۲ سوره آل عمران بود که متن آیه این است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۲ عزیزان من! این آیه دو پیام محکم دارد. اگر کسی به این دو پیام دقت کند و در زندگی‌اش پیاده نماید، بسیاری از مشکلاتش حل خواهد شد و در مسیر و جاده زندگی راحت خواهد بود.

پیام‌های آیه

پیام اول: نهایت تقوا

اولین پیام آیه این است: مردم! تقوا داشته باشید! «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» نهایت و آخر تقوا و بالاترین مرحله تقوا را داشته باشید! «حَقَّ تُقَاتِهِ». ما در قرآن «اتَّقُوا اللَّهَ» زیاد داریم، ولی «حَقَّ تُقَاتِهِ» همه جا نداریم، تنها در همین آیه آمده است.

زندگی مثل جاده است، شما وقتی تهران، شمال و یا مشهد می‌روید، مسیر راه گاهی صاف است مثل اتوبان قم - تهران؛ گاهی سربالایی است مثل جاده چالوس؛ گاهی سربالینی است مثل جاده‌هایی که در دره‌های رو به پایین وجود دارد؛ جاده گاهی دارای دست‌اندازهای بزرگی است که سرعت را بایستی در آن کم کنید، تا بتوانید درست از آن عبور کنید. سرعت‌گیرها را گاهی شهرداری درست کرده تا به خاطر مدرسه، کارخانه و افراد زیادی که در این مسیرها رفت‌وآمد دارند، ماشین‌ها آهسته بروند و گاهی هم دست‌اندازها طبیعی است، به خاطر

اولین آیه‌ای که حضرت سخن خود را به آن مستند کرد آیه ۱۰۲ سوره آل عمران بود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، که دو پیام محکم دارد: نهایت تقوا و عاقبت به خیری

عبارت «حَقَّ تُقَاتِهِ» تنها در همین آیه آمده است.

زندگی مثل جاده است. مسیر راه گاهی صاف، گاهی سربالایی، گاهی سربالینی و گاهی دارای دست‌اندازهای طبیعی و مصنوعی است. در جاده زندگی این حالات را بایستی بشناسیم و چگونگی رانندگی در وضعیت‌های مختلف آن را نیز باید به درستی درک کنیم.

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳- احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. آل عمران، ۱۰۲.

خرابی جاده‌ها دست‌انداز درست شده است. به وجوه چهارگانه مثال توجه کنید تا مطلبی را که ارائه می‌کنم درست متوجه شوید.

ما در این دنیا گویا در جاده‌ای، در حال حرکت هستیم. روزی به دنیا آمده‌ایم و روزی هم از آن خواهیم رفت. بنابراین صحنه دنیا محل عبور و مرور است. حال یکی این جاده را پنجاه سال می‌رود و دیگری چهل سال و کسی نیز هشتاد سال. یکی اول جاده است، یکی وسط جاده و دیگری در آخر جاده قرار دارد و فرق نمی‌کند همه مسافریم. همه سوار بر ماشین دنیا هستیم و از جاده زندگی گذر می‌کنیم. اما این که سرآشینی آن کجا و سرپایینی آن کجاست؟ آیا جاده مستقیم و دارای آسفالت است یا نه؟ و این که دست‌اندازهایش در کجا واقع شده است؟ این‌ها را بایستی بدانیم و چگونگی رانندگی در وضعیت‌های مختلف آن را نیز باید به درستی درک کنیم. اما در این چهار حالتی که گفته شد چه باید کرد؟

۱. صاف و هموار

اگر کسی سالم بود و مریضی نداشت و دارای پول، خانه و سلامتی بود - البته این سلامتی بیشتر در نوجوانی و جوانی است - لذا این بخش از جاده زندگی، قسمت صاف و به عبارتی وضع نرمال زندگی را شکل می‌دهد. عزیزان از شما سؤال می‌کنم: در جاده صاف مثل اتوبان چه خطری آدمی را تهدید می‌کند؟ غالباً خواهید گفت که در اتوبان بیشترین خطر از ناحیه خوابی است که بر آدمی غلبه می‌کند. همین‌طور در عافیت و سلامتی نیز آدمی را زود خواب می‌گیرد. لذا در حدیث شریف است که «الْأَنَاسُ نِيَامٌ»^۱ مردم خوابند. لذا پیام‌های دینی بیشتر حاوی این نکته است که جوان! سُکر جوانی تو را نگیرد، ثروتمند! سُکرومستی مال تو را نگیرد.

بنابراین خطر خواب، آدمی را در جاده صاف تهدید می‌کند. گاهی خطرهای در هنگام عافیت و سلامتی، خیلی بیشتر از خطرهای است که در دست‌اندازها و مشکلات دامن‌گیر آدمی می‌شود. لذا در فضای آرام و عافیت و جاده‌های صاف زندگی لازم است کسی کنارت باشد و با تو حرف بزند تا خوابت نبرد. بدین جهت، جوان‌ها و کسانی که دارای مال و مکنّت هستند بیش از دیگران به موعظه نیاز دارند. به رفیق خوب، پدر و مادر، قرآن و مسجد بیشتر نیاز دارند؛ این‌ها همان رفیق‌هایی هستند که نمی‌گذارند خواب بر انسان غلبه کند. «زهیر بن قین»^[۹۸]

بخش صاف جاده زندگی آن جایی است که شخص دارای پول، خانه و سلامتی باشد. در چنین جاده صافی مثل اتوبان بیشترین خطر از ناحیه خوابی است که بر آدمی غلبه می‌کند. الْأَنَاسُ نِيَامٌ

جوان‌ها و ثروتمند‌ها بیش از دیگران به موعظه رفقای خوب، پدر و مادر، قرآن و مسجد - که نمی‌گذارند خواب بر انسان غلبه کند - نیاز دارند؛ نظیر موعظه همسر زهیر بن قین در واقعه کربلا

۱. «قال ابو عبد الله عليه السلام: الْمُتَنَجِّياتُ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَإِفْشاءُ السَّلَامِ وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ» من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸؛ کافی، ج ۴، ص ۵۱.

در جاده صاف می‌خواست خوابش ببرد، زنش او را بیدار کرد. گفت: بلند شو! این امام حسین علیه السلام است. کجا داری می‌روی؟ می‌خواهی به سمت حجاز بروی در حالی که حسین علیه السلام به سمت عراق می‌رود؟

ما همان‌گونه که در زندگی جاده‌های صاف داریم، خیابان‌های سربالایی و سربایینی و دست انداز نیز داریم. همان‌گونه که ما در جاده‌های سربالایی و سربایینی مشکلات زندگی ممکن است سقوط کنیم، در عافیت‌ها و جاده‌های صاف نیز ممکن است بر اثر خواب و غفلت به نرده بزیم و تصادف کنیم.

کسی که در جاده صاف زندگی حرکت می‌کند اگر رفیق بدی داشته باشد که مرتب می‌گوید پای فلان فیلم خراب، قمار، گناه، شراب و زنا برویم - وای به حال کسی که رفیق ناباب نصیصش شود - رفیقی که از خودش بدتر باشد، آن وقت است که در روز قیامت خواهد گفت: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»^۱ ای کاش فلانی رفیقم نبود.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله «عقبه»^[۹۹] مسلمان شد، اما رفیقش «ابی»^[۱۰۰] گفت: چرا مسلمان شدی؟ و دوباره او را به سمت کفر و شرک کشاند. پس از مدتی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و اظهار کفر کرد و کافر شد.^۲ به گفته بعضی از مفسرین آیه‌ای که اشاره شد در رابطه با او نازل شده است، که ادامه این آیه است: «يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»^۳ کاش یک آدم بیدار کنارم می‌نشست! چگونه پیغمبری را که منته، منذر و بیدارگراست نمی‌توانی درک کنی؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله متذکر، بیدارگرو معلم است و مدام به ما آگاهی می‌دهد.

بنابراین عزیزان! تقوا در جاده صاف با چه چیزی حاصل می‌شود؟ به این که قدر عافیت را بدانیم، به این که به نرده نزیم «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ»^۴ آدم ثروتمند طغیان می‌کند، آدم سالم دچار غفلت می‌شود. خطر جاده صاف غفلت، سُکر، مستی و خواب است.

۲. سربالایی‌ها

جاده گاهی سربالایی است، انسان در سربالایی‌ها باید به ماشین دنده کمکی اضافه کند و یک خورده سنگین‌تر حرکت کند. مواظب باشد ماشین به عقب برنگردد، راننده ماهر کسی است که در سربالایی ماشین را نگه دارد. گفتیم که

يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا
* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا
خَلِيلًا. رفیق ناباب انسان را از جاده
منحرف می‌کند مثل «عقبه» که
توسط رفیقش «ابی» دوباره به
سمت کفر کشیده است.

انسان در سربالایی‌ها باید به
ماشین دنده کمکی اضافه کند و
یک خورده سنگین‌تر حرکت کند.
مواردی مثل نماز، روزه و خمس
سربالایی زندگی است.

۱. فرقان، ۲۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۶۸.

۳. «وَيَوْمَ يَعِصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»؛ فرقان، ۲۷.

۴. علق، ۷-۶.

زندگی نیز سربالایی دارد. عبادت، دشوار است. بیچاره ساعت یک و نیم شب خوابیده باید ساعت چهار و نیم برای نماز صبح بیدار شود. نماز صبح همان سربالایی است. چطور جوان از این رختخواب بلند شود. روزه سربالایی است، آن هم در شهریور که روز، هفده-هجده ساعت طول می‌کشد. گاهی که ماه رمضان می‌شود، زخم معده‌ها عود می‌کند. در طول سال بدن طرف، سالم است، اما در ماه رمضان زخم معده پیدا می‌شود. شخصی آمده بود و می‌گفت: نمی‌توانم روزه بگیرم گرسنه‌ام می‌شود. گفتم: ما هم گرسنه می‌شویم، گرسنه شدن مجوز روزه‌خواری نیست. گفت: تشنه می‌شوم، دلم ضعف می‌رود. برادر من! روزه اصلاً برای دل ضعف رفتن است.

اینها سربالایی‌هاست، خمس چقدر سخت است، شخصی صد میلیون زمین فروخته، باید بیست میلیونش را خمس بدهد و این خیلی مشکل است؛ به همین جهت از دادن خمس فرار می‌کند. مکه که می‌خواهد برود، حساب می‌کند کارخانه، ماشین، لباس، یک دفعه می‌بیند پنجاه میلیون، صد میلیون را باید پاک کند. با خودش می‌گوید: من که نمی‌توانم پنج هزار تومان به حقوق یک کارگر اضافه کنم و زورم می‌آید، حالا چگونه پنجاه میلیون خمس بدهم؟! این همه زمین را با زحمت آبیاری کرده‌ام، حالا که گندم به دست آمده، بیایم زکات بدهم! لذا در سربالایی‌ها آدم ماهر باید دنبال کمک بگردد؛ یعنی اگر اتوبوسی جلوی شما هست، خیلی نزدیک نشود، زیرا ممکن است اتوبوس جلویی برگردد، فاصله را باید رعایت کند. باید کلاج و دنده‌اش را کنترل کند تا ماشین برنگردد. در سربالایی ماشین خطر برگشت دارد. خدا در قرآن کمک کرده و می‌فرماید: آدم! ربا نگیر! برای این که مالت زیاد شود صدقه بده. من معتقدم در این خطبه، حضرت زهرا علیها السلام بیست دنده کمکی برای ما معرفی کرده و می‌فرماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ» نماز بخوان تا تکبر از بین برود. «وَالزَّكَاةَ تَرْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ»؛ زکات بده تا روزی ات زیاد شود. «وَالصَّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ»^۱ روزه بگیر تا اخلاصت زیاد گردد.

خدا در قرآن هم به ما دنده کمکی می‌دهد. آقا! بهشت داریم، حورالعین داریم. هر کسی را با یک وسیله می‌شود جذب کرد. یکی می‌گوید: مرا همان بهشت بس است. دیگری می‌گوید مرا کاخ و قصر بس است. ولی خداوند می‌گوید: «رِضْوَانٌ

خدا در قرآن برای گذشتن از سربالایی‌های زندگی به ما دنده کمکی می‌دهد. هر کسی را با یک وسیله جذب می‌کند: بهشت، حورالعین، رضوان و...

مِنْ اللَّهِ أَكْبَرُ»؛ رضوان داریم که بسیار بزرگ است. «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا»^۱ «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ»^۲ خداوند با این آیات فرجه‌هایی را معرفی می‌نماید و در پی آن به ما کمک می‌کند.

سربالایی‌های زندگی واجبات است، این که گفته‌اند: دنیا، زندان مؤمن است، تعبیر زیبایی است؛ کافر در دنیا راحت است، هر کار که دلش خواست می‌کند. ولی شما وقتی می‌خواهید نگاه کنید دین می‌گوید: نگاه نکن! می‌خواهی برخی از نوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها را بخوری می‌گوید: نخور! می‌خواهی بخوابی، می‌فرماید: بلند شو نماز بخوان!

۳. سراشیبی‌ها

در سراشیبی‌ها گفته می‌شود مواظب باشید که خطر دارد، می‌گویند با دنده سنگین حرکت کنید. کسی که در سراشیبی دنده را خلاص کند خیلی ناشی است. زیرا خلاص کردن دنده ماشین در سرازیری مساوی است با تله دره رفتن. اما سراشیبی زندگی کجاست؟

زمانی که عصبانی می‌شوید روبه سراشیبی قرار گرفته‌اید. اگر ترمز را رها کنید فحش، اختلاف، درگیری و قتل نتیجه مستقیم آن خواهد بود. در روزنامه‌ای نوشته شده بود که در تهران خانمی بالای ساختمان ۱۴ طبقه‌ای می‌رود تا خودش و بچه‌های ده‌ساله و هفده‌ماهه‌اش را به پایین پرت کند. بچه ده‌ساله از دستش فرار کرده بود؛ اما بچه هفده‌ماهه و خودش را پایین پرت کرده بود. حالا خودش در بیمارستان بیهوش و بچه خردسالش نیز از دنیا رفته است. چقدر در روزنامه‌ها گزارش داده می‌شود که فردی سوزانده شده و یا مثله شده است و یا کسی به دست بستگانش قطعه‌قطعه شده است. بنابراین، غضب و شهوت سراشیبی زندگی است. به خانمی گفته می‌شود که چرا شوهرت را کشتی؟ می‌گوید: با پسرخاله‌ام دوست شدم، او گفت: اول شوهرت را بکش تا بعد با هم زندگی کنیم. نادان، بچه و همسرش را خفه کرده است. چه جنایاتی که در همین کشور خودمان اتفاق می‌افتد. حالا کشورهای دیگر بماند که چه وقایع هولناکی اتفاق می‌افتد. شما صفحه حوادث روزنامه را ببینید، هیچ روزی نیست که از این دست حوادث نباشد. شیطان به حضرت نوح علیه السلام گفت: من سه جا هستم که آنجا سراشیبی است و مواظب باش. یکی آن جایی که عصبانی می‌شوید؛ دیگری جایی که با

می‌گویند در سراشیبی‌ها با دنده سنگین حرکت کنید. غضب و شهوت هم سراشیبی زندگی است. اگر ترمز را رها کنید فحش، اختلاف، درگیری و قتل نتیجه مستقیم آن خواهد بود.

هنگام عصبانیت، خلوت با نامحرم و زمان قضاوت از مواضع حضور شیطان است.

۱. واقعه، ۲۵.

۲. «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ»؛ انبیاء، ۲۶.

نامحرم خلوت می‌کنید؛ و دیگری جایی که می‌خواهید قضاوت کنید.^۱

۴. دست‌اندازها

زندگی دست‌اندازهایی نیز دارد. یک وقت در اوج جاده صاف می‌بینید چاله‌ای درست شده است، حالا یا با باران درست شده یا آسفالت چاک خورده، یا شهرداری و اداره راه مانع گذاشته است. درحالی‌که سرعت ۱۲۰ است به یک‌باره می‌بینی روبرویت چاله یا مانع است. راننده خوب کسی است که بتواند خودش را در این موضع کنترل کند. در جاده صاف زندگی ناگهان می‌گویند بچه هجده‌ساله‌ات از دنیا رفته است، این دست‌انداز است. آقا! همسرت مبتلا به تومور مغزی شده است. خانه‌ات آتش گرفته است. این امور همان دست‌اندازهایی است که در فضای آرام زندگی برای بسیاری پیش خواهد آمد؛ اما برای چه این امور پیش می‌آید؟ در جواب قرآن می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ»^۲ همه برای امتحان بشر است.

جایگاه تقوی در این مثال

حالا با توضیحی که گفته شد تقوا به چه معناست؟ تقوی، یعنی این‌که در صافی، صافی، سربالایی، سراشیبی و در دست‌اندازهای جاده زندگی خود را کنترل کنی. آقایانی که راننده هستند، بدانند که من تقوا را به رانندگی در جاده زندگی معنی می‌کنم؛ یعنی این‌که شما در جاده صاف و اتوبان حواستان جمع باشد تا خوابتان نبرد. در سربالایی حواستان باشد که خسته نشوید و کم نیاورید و عقب‌گرد نداشته باشید. در سراشیبی حواستان باشد که دنده را خلاص نکنید و تند نروید. در دست‌انداز نیز حواستان جمع باشد که با سرعت رد نشوید ممکن است فنر بشکند.

و بالاخره در جاده زندگی مراقب باشید در همواری عافیت‌ها، خواب نروید و در غفلت نمانید. در سربالایی‌های عبادات خسته نشوید و کم نیاورید. کوتاهی در نماز، خمس، روزه، حج و زکات را توجیه نکنید و در صدد جبران آن باشید. در سراشیبی غضب و شهوت خودتان را نیازید و دنده ماشینتان را خلاص نکنید. در شهوت اگر کنترل خود را از دست دادید، دیگر تمام است، با یک نگاه و یک کلام ممکن است عاقبتان بسوزد و دود شود. در دست‌اندازها نیز مواظب باشید

خبرهای ناگوار و ناگهانی همان دست‌اندازهای جاده صاف زندگی است؛ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ

تقوی، یعنی این‌که در صافی، سربالایی، سراشیبی و در دست‌اندازهای جاده زندگی خود را کنترل کنی.

تقوا رانندگی اصولی در جاده زندگی است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۸.

۲. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ بقره،

تا فتر جریان زندگیتان نشکند. امام حسین (علیه السلام) این همه مصیبت دید اما فرمود: «رَضَا اللَّهُ رَضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۱؛ رضای خدا رضای ما اهل بیت است. زهرای مرضیه (علیه السلام) این همه سختی کشید و در عین حال فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعَمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ»^۲ بارخدا یا شکر بابت این نعمت‌هایی که به من دادی. چنین بود که هجده آیه از سوره «هل اتی» در شأن فاطمه زهرا (علیه السلام) و خاندانش نازل شد. شاه‌بیت سوره «هل اتی» این جمله است: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجَهَ اللَّهِ»؛ برای خدا اطعام کردیم. «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^۳ ما نه جزایی می‌خواهیم و نه مزدی، تنها برای خدا آن را انجام دادیم. البته خداوند تبارک و تعالی رها نمی‌کند. او خودش می‌داند با کارهای نیک شما چه کند، بنده‌پروری را جناب حضرتش به نیکی می‌داند.

ثمرات اصلاح رابطه با خدا

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کردند که تفسیر آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۴ چیست؟ این آیه خیلی عجیب است. در جلد دوم مسند امام علی (علیه السلام) - که این مسند در چند جلد به چاپ رسیده - دیدگاه‌های تفسیری حضرت علی (علیه السلام)، یعنی آیاتی را که علی (علیه السلام) تفسیر کرده توسط نویسنده محترم مرحوم آقای قبانچی ذکر شده است.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ النَّاسِ، وَالْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ»^۵

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جواب این‌طور فرمود: «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»؛ یعنی اگر انسان بین خودش و خدا را اصلاح کند، خداوند تبارک و تعالی سه چیز به او

۱. «وَلَمَّا عَزَمَ عَلَيْهِ عَلَى الْمَسِيرِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيباً، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ [وَأَلَيْهِ] وَسَلَّمْ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَلَدِ آدَمَ مَخْطُ الْفَلَادَةِ عَلَى حَيْدِ الْفَتَاةِ، وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَشْلَافِي أَشْتَبَاقُ يَغْفُوبُ إِلَى يَوْسُفَ، وَخَيْرَ لِي مَضْرَعٌ أَنَا لِأَقْبِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعُهَا عُشْرَانُ الْفَلَوَاتِ، بَيْنَ النَّوَافِسِ وَكَزْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشاً جَوْفًا، وَأَجْرَبَةً سُغْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ، رَضَى اللَّهُ رَضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَضِيرُ عَلَى بَلَائِهِ وَيُؤَيِّنُنَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَحْمَةٌ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ تَقْرُبُهُمْ عَيْنُهُ، وَيَنْجِزُ لَهُمْ وَعْدَهُ، مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَمُوطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَزَحَلْ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحاً، إِنَّ شَاءَ اللَّهُ»؛ نزهة الناظر، ص ۸۶.

۲. «أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ فَاطِمَةَ وَ عَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَةِ الْإِبِلِ وَ هِيَ تَطْحَنُ يَبْدِيهَا وَ تُرْضِعُ وَ لَدَهَا فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا بِنْتَائِ تَعْجَلِي مِرَازَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعَمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۵.

۳. انسان، ۹.

۴. مریم، ۹۶.

۵. الکافی، ج ۸، ص ۲۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۳۹.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» فرمودند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ النَّاسِ، وَالْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ

می‌دهد: ۱- او را در دل مردم محبوب قرار می‌دهد. ۲- نزد دشمن به او ابهت می‌بخشد. ۳- در آخرت رستگارش خواهد نمود.

از تشییع جنازه امام عجل الله تعالی فرجه معلوم بود که پیش مردم محبوبیت دارد. خود ایشان می‌فرمود: افسری که من را به تهران می‌برد از ترس می‌لرزید، درحالی که او مسلح و من بی سلاح بودم. آن‌ها ده-بیست نفر بودند و من یک نفر. آن افسر می‌گفت: نمی‌دانم چیست؟ درحالی که من آدم‌های زیادی را دستگیر کرده‌ام؛ اما من از شما می‌ترسم.

امام علیه السلام فرمود: افسری که من را به تهران می‌برد از ترس می‌لرزید، درحالی که او مسلح و من بی سلاح بودم.

«شوارد ناده» [۱۰۱] در جماران خدمت امام آمد و نشست، زمان برگشت از او سؤال کردند: چه چیز امام تو را جذب کرد؟ گفت: ابهتش! این پیرمرد چقدر با عظمت است! چنان که در پایان عمر امام دیدیم، همین امام فرمود: با قلبی آرام و مطمئن از میان شما می‌روم. اگر تقوا در عافیت‌ها، در سربالایی‌ها، در سراسیمگی‌ها و مصیبت‌ها رعایت گردد رحمت الهی قرین اهل آن خواهد شد.

شوارد ناده از ابهت و عظمت امام علیه السلام اظهار تعجب کرد.

خلاصه عرض این شد: اولین آیه‌ای که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه به آن استشهد کرده، آیه ۱۰۲ آل عمران «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ...» است که در ذیل آن حضرت می‌فرماید: مردم! تقوا داشته باشید. اگر تقوا داشتید، حق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی او را غصب نمی‌کردید. اگر تقوا داشتید فدک را غصب نمی‌کردید، اگر تقوا داشتید حرمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را نگه می‌داشتید.

اگر تقوا در عافیت‌ها، در سربالایی‌ها، در سراسیمگی‌ها و مصیبت‌ها رعایت گردد رحمت الهی قرین اهل آن خواهد شد.

پیام دوم: عاقبت به خیری

دومین پیام زهرای مرضیه علیها السلام ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» این است که مردم! سعی کنید مسلمان بمیرید و عاقبت به خیر از دنیا بروید. چرا حضرت زهرا علیها السلام این آیه را خواند؟ برای این که می‌خواست بفرماید: ای کسانی که در این حادثه سکوت یا عمل خلاف انجام دادید! نه تقوا دارید و نه مسلمانید. علت استشهد به این آیه این است که اگر کسی حریم تقوا را رعایت کند آزارش به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌رسد.

دومین پیام زهرای مرضیه علیها السلام ذیل آیه مورد بحث این است که مسلمان بمیرید و عاقبت به خیر از دنیا بروید.

علت استشهد حضرت به این آیه بیان این نکته است: کسانی که در حادثه غصب فدک سکوت یا عمل خلاف انجام دادند! نه تقوا دارند و نه مسلمانند.

مسلمانان چرا شب دفن شد صدیقه کبری؟
هنوز از رحلت ختم رسل نگذشته ایامی!
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا الرِّضِیَّةُ الْمَرْضِیَّةُ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّحِیْمَةُ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْاِیْسِیَّةُ.
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِیْبِ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِیْلِ اللَّهِ.

چرا گم شد نشان قبر آن انسبه حوراء؟
نگین خاتم پیغمبران بشکست و او بیا!
زانو زده، از احمد و حیدر علیه السلام پرسید
ما ناتوان، او ناشناس آفرینش
سلمان و بوذر هم نمی‌دانند او کیست
دخت رسول صلی الله علیه و آله و همسر حیدر علیه السلام جز او کیست؟
روز ازل تصویر یک آینه بودند
بسته نزول هل اتی بر بذل نانش
جبریل شد گهواره جنبان حسینش
این کفو بی‌کفو امیرالمؤمنین علیه السلام است
الله اکبر! بسترش هم سنگرش بود
از بهر زن‌های مدینه خطبه خوانده
حتی میان بسترش هم حیدری بود
کم کم چراغ غم او خاموش می‌شد
در هر نگاهش پیک حلالم کن علی علیه السلام بود

اوصاف کوثر باید از کوثر پرسید
کوته بود بر او سپاس آفرینش
ذریه آدم نمی‌دانند او کیست
مقصود حق در سوره کوثر جز او کیست؟
پیغمبر صلی الله علیه و آله و زهرا علیه السلام و حیدر علیه السلام یک وجودند
بال دو صد جبریل، فرش آستانش
مریم علیه السلام شود خم در حضور زینبش
این هست و بود رحمة للعالمین است
یار علی علیه السلام، حتی کنار بسترش بود
در بستر خود هم شرار دل فشانده
رمز جهاد او ولایت‌پروری بود
در هر نفس با مرگ هم آغوش می‌شد
با آن‌که خلقت را چو مولایش ولی بود

در حالات فاطمه علیه السلام برای رفتن به مسجد و ایراد خطبه فدکیه دارد: «لَا تُثِثْ خِمَارَهَا عَلٰی رَأْسِهَا»؛ «خمار، چیزی بزرگتر از روسری‌های فعلی زن‌ها بوده، به صورتی که سر و سینه و گردن را می‌پوشانده است.

«وَاسْتَمَلَتْ بِجَلْبَابِهَا»؛ جلباب نوعی پوشش سراسری بوده که روی لباس‌ها می‌پوشیده‌اند. شاید چیزی شبیه چادر امروز یا پیراهن بلند عربی. «وَأَقْبَلْتُ فِي لَمَةٍ مِنْ خَدَتَيْهَا وَنِسَاءٍ قَوْمِهَا»؛ یعنی حضرت زهرا علیه السلام همراه با گروهی که به اصطلاح هم سن و سال، یا هماهنگ، یا از یاران و اعوان و خویشاوندان ایشان بودند حرکت کردند.

«فَبَيْضَتْ دُونَهَا مَلَأَةً»؛^۲ سپس میان حضرت و مردم پرده‌ای نصب شد.

لرزه بر دنیا و ما فیها فتاد
تیغ داران! پیش مرگ حیدرم
هرچه پیش آید علی را می‌برم
سبل عشقم، کیست سدره من
ذوالفقاری سازم از آه دلم

موج کوثر چون به مسجد سر نهاد
گفت در طغیان عشقم، کوثرم
می‌دهم جان، جان او را می‌خرم
بیم دارید از من و از آه من
دست خالی گرنشد حل مشکلم

زنان دور و بر حضرت را گرفته بودند، حضرت با حجاب کامل به میان مردم آمد تا کسی زهرای مرضیه علیه السلام را مشاهده نکند. امیرمؤمنان علیه السلام هم از حجاب شب استفاده می‌کرد. زائر شبانه بود. کسی علی علیه السلام را کنار قبر زهرا علیه السلام نبیند. شب‌ها که بچه‌ها خواب می‌رفتند بلند می‌شد، آهسته‌آهسته می‌آمد کنار قبر فاطمه علیه السلام

وَمَا لِسَوَاهٍ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ
وَعَنْ قَلْبِي حَبِیْبِي لَا يَغِیْبُ^۱
کنار قبر زهرا حیدر آمد
علی بالین قبر تو نشسته
که من شب‌ها پرستار حسینم

حَبِیْبٌ لَيْسَ يَغْدِلُهُ حَبِیْبٌ
حَبِیْبٌ غَابَ عَنْ عَيْنِي وَجِشْمِي
دوباره شب شد و ظلمت برآمد
بخواب آرام، ای پهلوی شکسته
بخواب آرام، ای نور دو عینم

فاطمه جان! هروقت صدایت می‌زد، می‌گفتی: «یابن عم؛ پسرعمو!» اما دیگر جواب علی را نمی‌دهی

قَبْرِ الْحَبِیْبِ فَلَمْ يَرُدَّ جَوَابِي
أَنْسِيتُ بَعْدِي خَلَّةَ الْأَحْبَابِ^۲

وَمَا لِي وَقَفْتُ عَلَى الْقَبْرِ مُسَلِّمًا
أَحَبِیْبٌ مَا لَكَ لَا تُرَدُّ جَوَابِنَا

فاطمه جان!

خیز و باز «ابن عم» صدایم کن

خیز و از داغ غم رهایم کن

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۰.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۱۷۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۷.

۴. همان.

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه (قسمت سوم)

اشاره‌ای به اهمیت خطبه فدکیه

آیت الله صافی: این خطبه منحصر به فرد و از انحصارات فاطمه زهرا علیها السلام است و کسی غیر از او نمی‌توانست آن را ایراد کند چون پیغمبر صلی الله علیه و آله، فاطمه زهرا علیها السلام را به قدری احترام کرده بود که دیگر کسی نمی‌توانست عظمت او را انکار کند.

استناد به قرآن در خطبه فدکیه

آیاتی را که حضرت در خطبه فدکیه انتخاب کرده و درباره آن صحبت نموده، بی دلیل نیست؛ چنان‌که امام حسین علیه السلام در موقعیت‌های مختلف قیام عاشورا آیه‌ای خاص را تلاوت می‌نمودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نزدیک به ۱۴۰ آیه از قرآن و حضرت زهرا علیها السلام بیش از ۲۰ آیه را در خطبه فدکیه‌اش گنجانده است.

ده- دوازده شرح درباره آیات خطبه فدکیه نوشته شده است.

آیه ۱۰۲ سوره آل عمران

اولین آیه‌ای که حضرت سخن خود را به آن مستند کرد آیه ۱۰۲ سوره آل عمران بود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ**، که دو پیام محکم دارد: نهایت تقوا و عاقبت به خیری

پیام‌های آیه

پیام اول: نهایت تقوا

عبارت «حَقَّ تَقَاتِهِ» تنها در همین آیه آمده است.

زندگی مثل جاده است. مسیر راه گاهی صاف، گاهی سربالایی،

گاهی سربالایی و گاهی دارای دست‌اندازهای طبیعی و مصنوعی است. در جاده زندگی این حالات را بایستی بشناسیم و چگونگی رانندگی در وضعیت‌های مختلف آن را نیز باید به درستی درک کنیم.

۱. صاف و هموار

بخش صاف جاده زندگی آن جایی است که شخص دارای پول، خانه و سلامتی باشد. در چنین جاده صافی مثل اتوبان بیشترین خطر از ناحیه خوابی است که بر آدمی غلبه می‌کند. **الْأَنسُ يَنَامُ**

جوان‌ها و ثروتمندها بیش از دیگران به موعظه رفقای خوب، پدر و مادر، قرآن و مسجد - که نمی‌گذارند خواب بر انسان غلبه کند - نیاز دارند؛ نظیر موعظه همسر زهیر بن قین در واقعه کربلا

يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَلِيُّ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا. رفیق ناباب انسان را از جاده منحرف می‌کند مثل «عقبه» که توسط رفیقش «ابی» دوباره به سمت کفر کشیده است.

۲. سربالایی‌ها

انسان در سربالایی‌ها باید به ماشین دنده کمکی اضافه کند و یک خورده سنگین‌تر حرکت کند. مواردی مثل نماز، روزه و خمس سربالایی زندگی است.

خدا در قرآن برای گذشتن از سربالایی‌های زندگی به ما دنده کمکی می‌دهد. هر کسی را با یک وسیله جذب می‌کند: بهشت، حورالعین، رضوان ...

۳. سراشی‌ها

می‌گویند در سراشی‌ها با دنده سنگین حرکت کنید. غضب و شهوت هم سراشی‌های زندگی است. اگر ترمز را رها کنید فحش، اختلاف، درگیری و قتل نتیجه مستقیم آن خواهد بود.

هنگام عصبانیت، خلوت با نامحرم و زمان قضاوت از مواضع حضور شیطان است.

۴. دست‌اندازها

خبرهای ناگوار و ناگهانی همان دست‌اندازهای جاده صاف زندگی است: **وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بَشِيرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ**

جایگاه تقوی در این مثال تقوی، یعنی این‌که در صافی، سربالایی، سراشی‌ها و در دست‌اندازهای جاده زندگی خود را کنترل کنی.

تقوا رانندگی اصولی در جاده زندگی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خَصَالٍ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ النَّاسِ وَالْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ**

امام علیه السلام فرمود: افسری که من را به تهران می‌برد از ترس می‌لرزید، درحالی‌که او مسلح و من بی سلاح بودم.

شوارد ناذره از ابهت و عظمت امام علیه السلام اظهار تعجب کرد.

اگر تقوا در عافیت‌ها، در سربالایی‌ها، در سراشی‌ها و مصیبت‌ها رعایت گردد رحمت الهی قرین اهل آن خواهد شد.

پیام دوم: عاقبت به خیری

دومین پیام زهرای مرضیه علیها السلام ذیل آیه مورد بحث این است که مسلمان بمیرد و عاقبت به خیر از دنیا بروید.

علت استشهاد حضرت به این آیه بیان این نکته است: کسانی که در حادثه غصب فدک سکوت یا عمل خلاف انجام دادند! نه تقوا دارند و نه مسلمانند.

فصل نهم

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه

قسمت چهارم

قال الله تبارك وتعالى:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۱

در این چند روز از ایام شهادت حضرت صدیقه طاهره، زهراى مرضیه علیها السلام بحثی با موضوع تفسیر آیاتی که در خطبه فدکیه آمده است را شروع کردیم. آن حضرت در این خطبه به بیش از ۲۰ آیه استشهاد فرموده‌اند که برخی از این آیات را در این روزها مطرح و دلیل استفاده حضرت زهرا علیها السلام از آن‌ها را بیان می‌کنیم. البته بزرگانی همچون مرحوم سید شرف‌الدین ^[۱۰۲] در «النَّصُّ وَالْإِجْتِهَاد» ^[۱۰۳] به مباحث تفسیری خطبه حضرت زهرا علیها السلام اشاراتی کرده‌اند و مرحوم مجلسی نیز در «بحار الانوار» به مباحث تفسیری این خطبه اشاراتی دارد.

اهمیت خطبه فدکیه

یک زن داغ‌دیده خطبه‌ای به این زیبایی و در این حد از فصاحت و بلاغت و نظم ایراد کرده است! در این خطبه، فلسفه احکام و آثار نماز، عدالت، جهاد و حج و نیز اهداف اسلام و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است. دیروزیکی از آن آیات

را مطرح کردم، دو آیه دیگر را امروز عرض می‌کنم که عبارتند از آیات ۱۲۸ و ۴۹ سوره توبه. علت این که حضرت زهرا علیها السلام این دو آیه را انتخاب کرده است پس از قرائت آیات عرض خواهم کرد.

آیه ۱۲۸ سوره توبه؛ بیان ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت زهرا علیها السلام با بیان آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»^۱ در این آیه پیغمبر صلی الله علیه و آله با چهار ویژگی پیغمبر صلی الله علیه و آله اشاره نمودند.

۱. «رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ»؛ این پیغمبر صلی الله علیه و آله از جنس شماست، با شما و از میان شما مردم است. هیچ کس به پیغمبر صلی الله علیه و آله نگفت شما از یک جای دیگر آمدی.

۲. «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»؛ پیغمبری که درد شما را درد خود می‌داند، به مریض سر می‌زند، در تشییع جنازه شرکت می‌کند، به کسی که اولاددار می‌شود تبریک می‌گوید، برای فقیر غذا می‌برد و...

۳. «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»؛ به شما حریص است. «حرص» صفت بدی است مگر این که در کار خیر باشد؛ مثلاً حرص در علم خوب است و در مال خوب نیست، حرص در تقوا بر اساس تعبیر قرآنی «حَقِّ تَقَاتِهِ»^۲ خوب است. هر چه می‌توانید تقوا پیشه کنید. پیامبر سخت به هدایت مردم علاقمند است و به آن عشق می‌ورزد.

۴. پیامبری که «بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»؛ با مؤمنان مهربان و رئوف است، شما را دوست دارد، هنگام جان دادن نیز به فکرتان بود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام جان دادن لب‌های مبارکش تکان می‌خورد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۳.

چرا حضرت زهرا علیها السلام این آیه را خواند؟ حضرت می‌خواهد بگوید، این پیغمبری را که خداوند این قدر از او تعریف کرده و فرموده است: احترامش کنید، صدایتان را از صدای او بالاتر نبرید و به نام صدایش ننزید، استشهاد این است: «فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعَرَّفُوْهُ تَجِدُوْهُ أَوْ دُونِ نِسَائِكُمْ» اگر دقت کنید، این پیغمبر صلی الله علیه و آله پدر من است، نه پدر زن‌های شما و نه پدر دختران شما! در این عالم پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله، غیر از من چه

دلیل ذکر این آیه توسط حضرت: این پیامبری را که تا این حد ممدوح خداست فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعَرَّفُوْهُ تَجِدُوْهُ أَوْ دُونِ نِسَائِكُمْ

۱. توبه، ۱۲۸.

۲. همان.

۳. «أَنَّهُ صلی الله علیه و آله كَانَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۰.

کسی می‌تواند بگوید من فرزند رسول خدا هستم؟ پیغمبر ﷺ پس از رحلتش غیر از فاطمه ﷺ دختری نداشت. اگر دختری هم داشته در زمان حیات پیامبر ﷺ از دنیا رفته بوده‌اند؛ زینب [۱۰۴] از دنیا رفت، رقیه [۱۰۵] از دنیا رفت.

ویژگی‌های امیرمؤمنان ﷺ

حضرت زهرا سپس هفت - هشت صفت برای علی ﷺ ذکر کرد: مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، شَهِيداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْهِراً فَأَصْحَاباً، مُجْدّاً كَادِحاً

مرحله به مرحله حضرت مسائل را باز می‌کند، بعد شروع کرد به تعریف از امیرمؤمنان ﷺ، فرمود: این علی که با او درافتاده‌اید و حقش را غصب کرده‌اید، می‌دانید کیست؟ فاطمه ﷺ هفت - هشت صفت برای علی ﷺ ذکر کرد که من چند صفت را بیان می‌کنم:

۱. مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ

فرمود: «مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ»^۱ کار و تلاشش برای خدا است؛ ولی کار شما برای خدا نیست، برای دنیا و مطامع آن است. امیرمؤمنان ﷺ در جنگ جمل [۱۰۶] چنان می‌جنگید و یک تنه به سپاه می‌زد که شمشیرش تا شده بود. این قدر مبارزه‌اش شدید بود که یکی از یاران حضرت می‌گوید: جلورفتم و گفتم: یا امیرالمؤمنین! این‌گونه که شما به قلب دشمن می‌زنید خطرناک است. حضرت فرمود: «وَاللَّهِ مَا أَرِيدُ إِلَّا اللَّهَ»؛ به خدا قسم! هر کاری که می‌کنم به خاطر خداست. فکر نکنید می‌خواهم زور بازو نشان دهم؛ بنابراین توصیف زهرا ﷺ از علی ﷺ این است که در راه خدا سخت استوار و محکم است.

علی ﷺ از طرف پیامبر ﷺ به یمن رفت و بعد از چندی همراه کاروانی با مقداری غنیمت از یمن برگشت و در حجة الوداع [۱۰۷] به پیامبر ﷺ ملحق شد. در همین اثناء یاران و سپاهیان که با حضرت آمده بودند، شروع به تقسیم غنائم کردند. حضرت ﷺ وقتی دید که همه غنائم را تقسیم کرده‌اند؛ یکی لباسی را برداشته، یکی کفش و دیگری چیز دیگری را، شمشیر را کشید و همه را پس گرفت. به سپاهیان یک مقداری برخورد و برای شکایت پیش پیغمبر ﷺ آمدند و گفتند: بالاخره ما خودمان یمن رفتیم و این غنائم را آوردیم، چرا باید علی ﷺ این قدر با ما سفت و سخت برخورد کند؟ پیغمبر ﷺ فرمود: «إِنَّهُ لَحَشِنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ علی ﷺ سختی‌اش به خاطر خداست.^۲ امیرالمؤمنین ﷺ کسی است که شب گرسنه می‌خوابد و نانش را به فقیر و یتیم و اسیر می‌دهد.

اولین توصیف زهرا ﷺ از علی ﷺ این است که مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ؛ در راه خدا سخت استوار و محکم است.

پیامبر در جواب اعتراض کاروان یمن به سخت‌گیری امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: إِنَّهُ لَحَشِنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳ - احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۶ - المناقب، ج ۲، ص ۱۱۰.

«منذر بن جارود» [۱۰۸] در حالی که فرماندار بود، مبلغی را از بیت المال اختلاس کرد و بالا کشید، امیرالمؤمنین علیه السلام نامه‌ای تند به او نوشت و احضارش کرد و فرمود: به زندان می‌اندازمت و تا آخرین سکه را باید برگردانی، پول مال بیت المال است. شما قضیه عقیل [۱۰۹] را شنیده‌اید که حضرت با چه شدت و حدّتی برخورد کرد. حضرت خود می‌گوید: چهره گرسنه بچه‌های عقیل را دیدم، ولی برای خدا آن برخورد را با عقیل انجام دادم.^۱

کسی از اصفهان عسل آورده بود که جزء بیت المال بود. یکی از فرزندان حضرت برایش مهمان آمده بود، آمد یک کاسه از خمره عسل برداشت - ابورافع [۱۱۰] خازن بیت المال عسل را به او داد و گفت: عیب ندارد از حساب خودم آن را می‌دهم یا اینکه جلوتر از تقسیم بیت المال، مطالبه حقش را کرده و گرفته بود - وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام این وضع را دید بسیار ناراحت شد و پولی از خودش داد و گفت: بهترین عسل بازار را بخريد. بعد در آن خمره آن قدر از عسل خریداری شده ریخت که از مقدار قبلش بیشتر شد و در عین حال دائم اشک می‌ریخت! ابورافع می‌گوید: آقا مرتب اشک می‌ریخت و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَوْلَدِي؛ خدایا! فرزندم را ببخش.»

قنبر [۱۱۱] یک ظرف پول از انبار بیت المال به خانه علی علیه السلام آورد و گفت: بالاخره شما رئیس حکومت هستید و حق دارید، چرا این قدر باید سخت بگذرانید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قنبر اگر یک انبان آتش در خانه من می‌انداختی بهتر از پولی بود که آورده‌ای! پول را بگیر و برو.

اشعث بن قیس [۱۱۲] مقداری حلوای زعفرانی آورد، همین که امیرالمؤمنین علیه السلام فهمید رشوه است به شدت با او برخورد کرد.^۲

حال! زهرا علیها السلام این علی علیه السلام را می‌شناسد، زهرایی که روزگاری در خانه علی علیه السلام

برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با منذر بن جارود، عقیل و اشعث بن قیس و نحوه رفتارشان در داستان استفاده فرزندش از عسل بیت المال، سکه‌هایی که عقیل از بیت المال به خانه حضرت آورد از مصادیق محکم بودن حضرت در راه خداست.

۱. علی علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده است و از من درخواست داشت تا یک من از گندم‌های بیت المال را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان تیره شده بود، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی‌درپی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد، چون به گفته‌های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی‌دارم. روزی آهنی را در آتش گذاخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد، فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه‌کنندگان بر تو بگریند. از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ تواز حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵).

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵.

گرسنه ماند، اما از امیرالمؤمنین علیه السلام درخواستی نکرد. همین زهر علیه السلام فرمود: مردم! می دانید علی کیست؟ «مُجْتَهِدٌ فِي أَمْرِ اللَّهِ»؛ درباره خدا هرگز کوتاه نمی آید.

۲. قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ

علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله از همه نزدیک تر است. خود امام علیه السلام در نهج البلاغه می گوید: هر کجا جنگ پیچیده ترمی شد، پیامبر صلی الله علیه و آله مرا جلوی سپاه می فرستاد. در جنگ خندق با «عمر بن عبدود» [۱۱۳]، در خیبر با «مرحب» [۱۱۴] و در بدر [۱۱۵] با «عقبه و شیبه» [۱۱۶] و در احد با سپاه ابوسفیان جنگید. تعبیر حضرت این است: پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا در دهانه آتش جنگ می فرستاد. این نشان از نزدیک بودن علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ البته این نزدیکی تنها نزدیکی جسمی نبود، بلکه قرب فکری و قرب نوری بود چنان که در آیه مباهله آمده «انفسنا» آری، علی علیه السلام، جان پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

ابن ابی الحدید [۱۱۷] - عالم سنی معتزلی - در جلد هفتم شرح نهج البلاغه، می گوید: یک روز من به استادام «سید نقیب» [۱۱۸] گفتم: پیغمبر صلی الله علیه و آله اصحاب زیاد داشته است، اما چرا در میان اصحاب کسی به اندازه امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله تعریف نکرده است؟

بعضی از عزیزان کتاب هایی نوشته اند به نام «پیغمبر صلی الله علیه و آله در نهج البلاغه» [۱۱۹]؛ شگفت انگیز است که علی علیه السلام چقدر در نهج البلاغه پیامبر صلی الله علیه و آله را تکریم کرده است؛ اما چرا؟ زیرا هیچ یک از اصحاب به اندازه امیرالمؤمنین علیه السلام پیغمبرشناس نبودند. ابن ابی الحدید می گوید: استادام در جواب پرسش من گفت: «لَا تُهْمَا رَوْحٌ وَاحِدٌ فِي جِسْمَانٍ؛ زیرا علی و پیغمبر صلی الله علیه و آله یک روح در دو جسم بودند.»

در لیلۃ المبيت [۱۲۰] جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوانید، در غار حراء [۱۲۱] کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و دیگر مواردی که در تاریخ ذکر شده است. این امور نشان از قرب علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله است. کافی است شما یک دور کتاب «نسای» [۱۲۲] را بخوانید. این کتاب هزار سال پیش نوشته شده است. بزرگان اهل سنت مثل «ابن حجر» [۱۲۳] در مقدمه این کتاب می نویسند: «أَكْثَرُ أَسَانِيدِهَا جَادٌ»؛ یعنی اکثر سندهای این کتاب عالی و نیکوست. کتابی دارد به نام خَصَائِصُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علی بن ابی طالب علیه السلام [۱۲۴] که ترجمه فارسی هم شده است. نمی گویم بروید در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام «الغدیر» [۱۲۵] را بخوانید، گرچه اکثر منابع الغدیر از کتب

نزدیک بودن علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله تنها نزدیکی جسمی نبود، بلکه قرب فکری و نوری بود؛ علی علیه السلام، جان پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

هیچ یک از اصحاب به اندازه امیرالمؤمنین علیه السلام، پیغمبرشناس نبودند.

سید نقیب در جواب ابن ابی الحدید از علت تمجید فراوان امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: لَا تُهْمَا رَوْحٌ وَاحِدٌ فِي جِسْمَانٍ

اهل سنت است. کتاب این عالم سنی متنی است بگرکه تمامش درباره امام علی (ع) است. «مناقب ابن عساکر» [۱۲۶] و «خصائص نسائی» را ببینید که این منابع چگونه حضرت را معرفی کرده‌اند؟

بنابراین حضرت زهرا (ع) بعد از این که پیامبر (ص) را با استشهاد قرآنی «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» معرفی می‌کند، علی (ع) را با جمله «مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ» و «قَرِيبًا مِّنْ رَسُولِ اللَّهِ» معرفی می‌نماید. این نزدیکی به پیغمبر (ص) جهات مختلفی دارد که علاوه بر مطالب گفته شده، با پیامبر (ص) نسبت پسرعمویی دارد و در خانه پیامبر (ص) بزرگ شده است. چنان که حضرت می‌فرماید: پیغمبر (ص) غذا در دهنم می‌گذاشت.

یک جاذبه نشده است که امیرالمؤمنین (ع) با پیامبر (ص) مخالفت و یا در مقابل رسول خدا (ص) اظهار وجود کرده باشد. خودش می‌فرماید: مثل بچه شتری که دنبال مادرش می‌رود این گونه من پیرو و سرباز پیغمبر (ص) بودم: «لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرَائِمِهِ»^۲

۳. سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ

امیرالمؤمنین (ع) آقای اولیای خداست؛ البته در نقل دیگر «فی» ندارد و این گونه است «سید اولیاء الله». اگر این گونه باشد، معنایش فرهمندتر از جمله پیشین می‌شود؛ یعنی سید و بزرگ اولیاء خداست.

۴. مُشِيرًا نَاصِحًا، مُجِدًّا كَادِحًا

«مُشِيرًا نَاصِحًا»؛ علی (ع) اهل تجربه و خیرخواه مردم بود. «مُجِدًّا كَادِحًا»؛ با جدیت و زحمت تلاش می‌کرد.^۳ در مفاتیح [۱۲۷] زیارت غدیر [۱۲۸] را که از امام هادی (ع) رسیده یک دور مطالعه کنید، ببینید چقدر زیبا جد بزرگوارش امیرالمؤمنین (ع) را معرفی کرده است. نزدیک‌ترین فرد به امیرالمؤمنین (ع) زهرا (ع) مرضیه (ع) است، زیرا سال‌ها با او زندگی کرده و معاشرت داشت.

مناقب ابن عساکر و خصائص نسائی از جمله منابع اهل سنت در بیان فضائل امیرالمؤمنین (ع) است.

علاوه بر قرابت‌های گفته شده امیرالمؤمنین (ع) با پیامبر (ص) نسبت پسرعمویی دارد و در خانه پیامبر (ص) بزرگ شده است.

امیرالمؤمنین (ع) سید و بزرگ اولیاء خداست.

امام هادی (ع) در زیارت غدیر بسیار زیبا جد بزرگوارش امیرالمؤمنین (ع) را معرفی کرده است.

۱. توبه، ۱۲۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (بنابر تحقیق إثرهم صحیح می‌باشد).

۳. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.



ظهور جریان ارتجاع با رحلت پیامبر ﷺ

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ ظَهَرَ
فِيكُمْ خَسِيكَةُ الْتِفَاقِ وَ يُشْمَلُ
جَلْبَابُ الدِّينِ؛ با رحلت پیامبر ﷺ
نفاق آشکار و لباس دین کهنه شد.

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ» نکته‌ای که در این فراز وجود دارد دقت بیشتری می‌طلبد. حضرت زهرا علیها السلام با این تعبیر نفرمود: «فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ» یعنی از تعبیر «موت» راجع به پیغمبر صلی الله علیه و آله استفاده نکرد، بلکه فرمود: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ؛ وقتی خدا پیغمبرش را برگزید و برد.» چقدر عبارت قشنگ است؛ مردم! وقتی قرار شد خدا پیغمبر صلی الله علیه و آله را برگزیند، بگیرد و ببرد، در میانه خانه انبیاء، اولیاء، اصفیاء، «ظَهَرَ فِيكُمْ خَسِيكَةُ الْتِفَاقِ وَ يُشْمَلُ جَلْبَابُ الدِّينِ» دو مشکل پیش آمد، یکی نفاق آشکار شد و دیگری لباس دین کهنه شد. بدین معنی که لباس دین را کنار زدید و نفاق را آشکار کردید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای که به محمد بن ابی بکر رضی الله عنه [۱۲۹] در این راستا نوشته می‌فرماید: حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از خودم از منافقینی که رو در روی تو قرار می‌گیرند می‌ترسم؛ نه از مؤمن می‌ترسم و نه از مشرک.^۱ راه و روش مؤمن و مشرک روشن است، قرآن درباره آن‌ها می‌فرماید: «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْتِفَاقٍ»^۲ همین‌هایی که دور پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند، نه اهالی مدین [۱۳۰] و مکه و جای دیگر، بلکه کسانی که در مدینه هستند، بعضی از آن‌ها منافقند. فاطمه زهرا علیها السلام می‌فرماید: این نفاق بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکار شد؛ «ظَهَرَ فِيكُمْ خَسِيكَةُ الْتِفَاقٍ»^۳.

آیه ۴۹ سوره توبه

بحث ما این است که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه بخش‌هایی از بعضی آیات را خوانده که گاهی مربوط به مسئله فدک نیست و تنها چند نمونه آن برای اثبات حقش درباره فدک است.

سومین آیه‌ای که از استشهادات قرآنی خطبه فدکیه مورد بحث قرار می‌گیرد این آیه است: «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»^۴. مهاجر، انصار و

سومین آیه‌ای که مورد بحث قرار می‌گیرد آیه ۴۹ توبه است: أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ. این آیه در خصوص متخلفین در جنگ تبوک نازل شد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۲. «وَمِنْ حَوْلِكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْتِفَاقٍ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدَ بِهِمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ»؛ توبه، ۱۰۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. «وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ ائْذَنْ لِّي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»؛ توبه، ۴۹.

سران سقیفه در مسجد جمع شده بودند و این آیه را زهرای مرضیه علیها السلام در این جمع خواند.

شأن نزول آیه

این آیه در جنگ تبوک [۱۳۱] نازل شد و محل وقوع این جنگ نزدیک به ۷۰۰ تا ۸۰۰ کیلومتر با مدینه فاصله داشت. تبوک یکی از جنگ‌هایی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن حضور نداشت و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه ماند و در اینجا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»^۱ جنگ سختی هم بود، گرچه درگیری در آن صورت نگرفت، ولی بعضی‌ها در این جنگ از سختی و گرسنگی مردند؛ مثل عبدالله ذوالبجادی [۱۳۲].^۲ برخی در این جنگ از میانه راه برگشتند. عده‌ای از این منافقین خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما که دور از زن و خانواده‌ایم می‌ترسیم در این منطقه جنگی، زن‌های رومیان را ببینیم و شهوت‌هایمان تحریک شود؛ زیرا ممکن است آن‌ها حجاب درستی نداشته باشند. اگر می‌شود ما را معاف کنید تا نیایم و دچار گناه نشویم. سرپیچی و نافرمانی خودشان را با این‌گونه بهانه‌تراشی و توجیه‌گری بروز دادند. اینجا بود که آیه «الْأَفِی الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» نازل شد. محتوای آیه این است که، ای منافقین! شما در فتنه سقوط کردید و بهانه می‌آورید تا پیغمبر صلی الله علیه و آله را تنها بگذارید.

محتوای آیه این است که، ای منافقین! شما در فتنه سقوط کردید و بهانه می‌آورید تا پیغمبر صلی الله علیه و آله را تنها بگذارید.

چرایی استشهاد به این آیه

منافقان می‌گفتند: آنجا زنان نامحرم هستند و نگاهمان می‌افتد و گناهکار می‌شویم. باید بدانیم که برای فرار از گناه، هنراین نیست که فرد از محیط گناه، دور کند، بلکه هنراین است که در آن محیط، گناه نکند. مفسرین منظور از جهنم را اسباب ورود به جهنم یعنی گناهان دانسته‌اند. علت استشهاد حضرت زهرا علیها السلام به این آیه این است که دلائل غاصبین خلافت و فدک، مانند متخلفین تبوک بهانه‌ای بیش نیست. است؛ همه این‌ها بهانه‌تراشی بیش نیست. خدمت یکی از مراجع بودیم، ایشان می‌فرمود: این سخن توطئه‌گران سقیفه،

برای فرار از گناه، هنراین نیست که فرد از محیط گناه، خودش را دور کند، بلکه هنراین است که در آن محیط، گناه نکند.

مفسرین منظور از جهنم را اسباب ورود به جهنم یعنی گناهان دانسته‌اند.

علت استشهاد حضرت زهرا علیها السلام به این آیه این است که دلائل غاصبین خلافت و فدک، مانند متخلفین تبوک بهانه‌ای بیش نیست.

۱. المناقب، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. پیغمبر و یاران، ج ۴، ص ۱۳۸.

سخن توطئه‌گران سقیفه در تعیین جانشین برای پیامبر ﷺ، جسارت به ایشان است. زیرا یعنی هر خلیفه و حاکمی نگران جانشین خود بوده است جز پیامبر ﷺ!

جسارت به پیغمبر ﷺ است. زیرا هر کسی که در این عالم، خلافت، حکومت و مسئولیت داشته، نگران جانشینش نیز بوده است. معاویه که هنوز سرپا بود برای یزید بیعت گرفت، خلیفه اول که در بستر افتاده بود وصیت کرد و برای خودش جانشین تعیین نمود. خلیفه دوم [۱۳۳] شورای شش نفره تعیین کرد و به آن‌ها مهلت داد تا آن‌ها بنشینند و خلیفه تعیین کنند. چنانچه تاریخ را نگاه کنید، همیشه مسئله خلافت و جانشینی چه بر حق و چه ناحق مهم‌ترین مسأله بوده است. الان شیوخ عرب ولیعهدهایشان مشخص است، چطور می‌شود که پیغمبر خدا ﷺ، رئیس مملکت اسلامی و بنیانگذار دین، کسی را بعد از خودش به عنوان جانشین تعیین نکرده باشد و گفته باشد که من هیچ اشاره‌ای به جانشینی خودم نمی‌کنم! این سؤال مهمی است که جوانان ما باید روی آن تأمل و تفکر کنند. بر فرض این‌که واقعه باشکوه غدیر و حدیث منزلت [۱۳۴] را نادیده بگیریم، آیا این توهین به پیامبر ﷺ نیست؟ العیاذ بالله! بی مسئولیتی و بی توجهی پیغمبر ﷺ را نمی‌رساند؟ اگر چنین باشد وضع مسلمانان با مرگ و رحلت پیغمبر ﷺ چه می‌شود؟ این استدلال، توهین به پیغمبر ﷺ است.

مسلمانان چرا شب دفن شد صد بقیه کبری؟ چرا گم شد نشان قبر آن انسیه حوراء؟
هنوز از رحلت ختم رسل نگذشته ایامی! نگین خاتم پیغمبران بشکست و او بیلا!
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا التَّقِیَّةُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِیْمَةُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا الْمُظْلُومَةُ الْمُعْصُوبَةُ
مردی به همسرش گفت: خدمت حضرت زهرا علیها السلام برو، از او پرس آیا من از شیعیان شما هستم یا نه؟ آن زن مطلب را پرسید.
حضرت در پاسخ فرمود: «به همسرت بگو اگر آن چه را که دستور داده‌ایم به جا می‌آوری و از آن چه نهی نموده‌ایم دوری می‌کنی
از شیعیان ما هستی وگرنه شیعه ما نیستی.»

زن به منزل برگشت و فرمایش حضرت زهرا علیها السلام را برای همسرش نقل کرد. مرد با شنیدن جواب حضرت سخت ناراحت شد
و فریاد کشید: وای بر من! چگونه ممکن است انسان به گناه و خطا آلوده نباشد؟ بنابراین من همیشه در آتش جهنم خواهم
سوخت، زیرا هر کس از شیعیان ایشان نباشد همیشه در جهنم خواهد بود.

زن بار دیگر محضر فاطمه علیها السلام رسید و ناراحتی و سخنان همسرش را نزد آن حضرت بازگو نمود. حضرت زهرا علیها السلام فرمود:
«به همسرت بگو آن طور که فکر می‌کنی نیست. چه این که شیعیان ما بهترین‌های اهل بهشتند، ولی هر کس ما و دوستان ما را
دوست ندارد و دشمن دشمنان ما باشد و نیز دل و زبان او تسلیم ما شود، ولی در عمل با او امر و نهایی ما مخالفت کرده، مرتکب
گناه شود، گرچه از شیعیان واقعی ما نیست اما در عین حال او نیز در بهشت خواهد بود، منتهی پس از پاک شدن گناه. آری! به
این طریق است که به گرفتاری‌های (دنوی) و یا به شکنجه مشکلات صحنه قیامت و یا سرانجام در طبقه اول دوزخ کافر
دیده، پس از پاک شدن از آلودگی‌های گناه به خاطر ما از جهنم نجات یافته، در بهشت و در جوار رحمت ما منزل می‌گیرد»^۱.
این بصیرت بخشی و فهم آفرینی حضرت زهرا علیها السلام نوعی مجاهده و جهاد بود؛ وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا. لذا دشمن خوب
تشخیص داد.

دید دشمن فاطمه جان علی ست	بلکه با جانش نگهبان علی ست
گفت باید جان حیدر را گرفت	از علی دخت پیمبر را گرفت
دید جان مرتضی پشت دراست	از امام خویش هم تنها تراست
سنگ و آئینه نمی‌دانم چه شد؟	آهن و سینه نمی‌دانم چه شد؟
آن قدر گویم که در بیت الولا	قل هو الله، گشت از قرآن جدا
آرزوی حیدر آنجا کشته شد	هم پسر هم مادر آنجا کشته شد
ظلم و طغیان تا قیامت زاده شد	این چنین مزد رسالت داده شد

علی علیه السلام هر وقت وارد خانه می‌شد و به زهرا علیها السلام نگاه می‌کرد، تمام غم و غصه‌هایش برطرف می‌شد. اگر بیرون خانه مردم به
او سلام نمی‌کردند یا اگر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام می‌کرد و آن‌ها جواب نمی‌دادند، اگر غریب و تنها شده بود، اگر بیرون خانه یار و
همدم و هم‌زبانی نداشت؛ اما وقتی وارد خانه می‌شد با دیدن حضرت زهرا علیها السلام و مهربانی و هم‌دردی و دلداری‌های او آرامش
پیدا می‌کرد. آری! همیشه دیدن زهرا علیها السلام مایه آرامش او بود؛ اما یک وقتی رسید که با دیدن حضرت فاطمه علیها السلام آه از نهاد
امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد؛ صورت کبود است؛ پهلوی شکسته است. با غسل یکایک مصائب گذشته حضرت زهرا علیها السلام را مرور کرد؛
بازو ورم کرده است؛ سینه ضرب دیده است؛ یا امیرالمؤمنین! بدن حبیب را با دلی شرحه شرحه غسل دادی. پهلوی و سینه را
شکسته یافتی، صورت و بازو را کبود دیدی؟ اما به هرحال بدن به ظاهر سالم بود؛ اما زینب کبری علیها السلام تا وقتی آمد مقابل بدن
حبیبش، دید بدن برادر قطعه قطعه است و سر در بدن ندارد. خم شد و لب‌هایش را برگ‌های بریده برادر گذاشت.

آهی کشید از دل و با دیده پر آب	با بضعه رسول خدا کرد این خطاب
مادر بیا که بی‌کس و تنها حسین توست	تنها میان لشکر اعدا حسین توست
مادر بیا ببین که در این دشت مرگ بار	بی‌یار و بی‌پناه و هم‌آوا حسین توست
این پاره‌پاره تن که فتاده به روی خاك	از تشنگی به حالت اغما حسین توست
این نازنین بدن که ندارد برای من	یک جای بوسه در همه اعضا حسین توست

اَلَا لَعَنَهُ اللهُ عَلَى الظَّالِمِیْنَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِیْنَ ظَلَمُوا اَیُّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُوْنَ



آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه (قسمت چهارم)

آیه ۱۲۸ سوره توبه

حضرت زهرا علیها السلام با بیان آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ». به چهار ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره نمودند.

دلیل ذکر این آیه توسط حضرت: این پیامبری را که تا این حد ممدوح خداست فَإِنَّ تَعَزُّوهُ وَتَعْرِفُوهُ يَجِدُوهُ أَجْبَدُونَ نِسَائِكُمْ

ویژگی‌های امیرمؤمنان علیه السلام

حضرت زهرا سپس هفت-هشت صفت برای علی علیه السلام ذکر کرد:

۱. مُجْتَنِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ

اولین توصیف زهرا علیها السلام از علی علیه السلام این است که مُجْتَنِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ؛ در راه خدا سخت استوار و محکم است. پیامبر در جواب اعتراض کاروان یمن به سخت‌گیری امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: إِنَّهُ لَحَشِيفٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ

برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با مندر بن جارود، عقیل و اشعث بن قیس و نحوه رفتارشان در استان استفاده فرزندش از عسل بیت‌المال، سکه‌هایی که عقیل از بیت‌المال به خانه حضرت آورد از مصادیق محکم بودن حضرت در راه خداست.

۲. قَرِيبًا مِّن رَّسُولِ اللَّهِ

نزدیک بودن علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله تنها نزدیکی جسمی نبود، بلکه قرب فکری و نوری بود؛ علی علیه السلام، جان پیغمبر صلی الله علیه و آله است. هیچ یک از اصحاب به اندازه

امیرالمؤمنین علیه السلام، پیغمبرشناس نبودند.

سید نقیب در جواب ابن ابی‌الحدید از علت تمجید فراوان امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: لِأَنَّهُمَا رُوحٌ وَاحِدٌ فِي جِسْمَانٍ مناقب ابن عساکرو خصائص نسائی از جمله منابع اهل سنت در بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام است.

علاوه بر قرابت‌های گفته شده امیرالمؤمنین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت پسرعمویی دارد و در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ شده است.

۳. سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ

امیرالمؤمنین علیه السلام سید و بزرگ اولیاء خداست.

۴. مُشْمِرًا نَاصِحًا، مُجِدًّا كَادِحًا

امام هادی علیه السلام در زیارت غدیر بسیار زیبا جد بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی کرده است.

ظهور جریان ارتجاع با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ التَّفَاقِي وَيُسْمَلُ جَلْبَابُ الدِّينِ؛ با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نفاق آشکار و لباس دین کهنه شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بعد از خودم از منافقینی که رو در روی تو قرار می‌گیرند می‌ترسم؛ نه از مؤمن می‌ترسم و نه از مشرک.

آیه ۴۹ سوره توبه

سومین آیه‌ای که مورد بحث قرار می‌گیرد آیه ۴۹ توبه است: أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ.

این آیه در خصوص متخلفین در جنگ تبوک نازل شد.

شان نزول آیه

محتوای آیه این است که، ای منافقین! شما در فتنه سقوط کردید و بهانه می‌آورید تا پیغمبر صلی الله علیه و آله را تنها بگذارید.

جرای استشهدا به این آیه

برای فرار از گناه، هنر این نیست که فرد از محیط گناه، خودش را دور کند، بلکه هنر آن است که در آن محیط، گناه نکند.

مفسرین منظور از جهنم را اسباب ورود به جهنم یعنی گناهان دانسته‌اند.

علت استشهدا حضرت زهرا علیها السلام به این آیه این است که دلائل غاصبین خلافت و فدک، مانند متخلفین تبوک بهانه‌ای بیش نیست.

سخن توطئه‌گران سقیفه در تعیین جانشین برای پیامبر صلی الله علیه و آله، جسارت به ایشان است. زیرا یعنی هر خلیفه و حاکمی نگران جانشین خود بوده است جز پیامبر صلی الله علیه و آله!

فصل هفتم

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه

قسمت پنجم

قال الله تبارك وتعالى:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۱

بحث ما در این روزها در این مجلس نورانی، در رابطه با خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام بود. عرض شد که در این اثرگران سنگ و ارزشمند، حضرت با استناد به آیات قرآن، استدلال‌هایی را بیان فرموده‌اند و به مسئله ولایت، امامت و انحراف‌هایی که در جامعه آن روز پیش آمده، اشاره کرده‌اند.

حضرت زهرا علیها السلام در همه زندگی‌اش با قرآن مانوس بود در حدی که یکی از وصیت‌هایش این بود که یا علی! وقتی مرا به خاک می‌سپاری برایم قرآن بخوان.^۲ اکنون بررسی یکی دیگر از آیاتی را که حضرت در این خطبه، به کار گرفته‌اند پی می‌گیریم.

حضرت زهرا علیها السلام به اندازه‌ای با قرآن مانوس بود که وصیت نمود: یا علی! وقتی مرا به خاک می‌سپاری برایم قرآن بخوان.

۱. توبه، ۱۱۹.

۲. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۷.

آیه ۵۰ سوره مائده

چهارمین آیه‌ای که از خطبه فدکیه مورد استناد و استشهاد قرار می‌گیرد آیه‌ای است که حضرت زهرا علیها السلام آن را در مسجد در مقابل زن و مردی که در یک جوّ خاصی حاضر بودند، قرائت فرمودند: «الْحَاكِمَ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»^۱ معنای آیه این است که ای مردم! آیا شما بر اساس احکام جاهلیت [۱۳۵] حکم می‌کنید؟

ببینید عزیزان! کلمه جاهلیت از جهل در مقابل علم گرفته شده است. جاهلیت به چه دوره‌ای می‌گویند؟ مورخی مثل آقای دکتر «جواد علی» [۱۳۶] کتابی به نام «المفصل فی التاریخ العرب قبل الاسلام» [۱۳۷] دارد. ایشان در این کتاب ۱۰۰ یا ۱۵۰ سال قبل از اسلام را جاهلیت می‌نامد.

قبل از اسلام ویژگی‌هایی در جامعه رواج داشت و مردم اعتقاداتی نیز داشتند. اساس وهسته این اعتقاد «مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»^۲ بود. بدین معنی که قیامت در کار نیست، ما به دنیا می‌آییم و از دنیا می‌رویم و سرشت روزگار این طور مقدر شده است. عقیده عده‌ای از آن‌ها بت پرستی بود و خرافات عجیبی در جامعه پیش از اسلام وجود داشت که متأسفانه هنوز در برخی جوامع دیده می‌شود که همان خرافات و اعتقادات حاکمیت دارد. به طور مثال آن‌ها وقتی می‌خواستند باران ببارد، چوبی را به دنبال گاو می‌بستند و آن را آتش می‌زدند و حیوان نعره می‌زد و فرار می‌کرد، وقتی حیوان می‌دوید آتش جرقه می‌زد؛ آن‌ها می‌گفتند این نعره و جرقه را به فال نیک می‌گیریم که باران می‌آید. کارهای نیکی که انجام می‌دادند و نوع قربانی‌ها و نوع برخورد هایشان خرافاتی بود، بالاخره از نظر اعتقادی این طور بودند.

از نظر رسوم و عادات، رفتارهای غلطی در بینشان رایج بود. تعصبات عجیبی داشتند؛ مثلاً می‌گفتند: بهترین داماد قبر است، وقتی دختر را دفن می‌کنی این بهتر از آن است که بزرگش کنی و به شوهر بدهی! این که بهترین داماد قبر است ضرب المثل بود در میان اعراب جاهلی. نگاهشان به زن کاملاً منفی بود، نه حق رأی برای اوقائل بودند، نه در آمار آن‌ها را جزء زندگان به شمار می‌آوردند، نه علم به آن‌ها یاد می‌دادند و نه تعداد زوجات حد و اندازه داشت.

حضرت زهرا علیها السلام در مقابل زن و مرد حاضر در جو خاص مسجد، این آیه را قرائت فرمودند: أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

دکتر جواد علی در کتاب المفصل فی التاریخ العرب، ۱۰۰ یا ۱۵۰ سال قبل از اسلام را جاهلیت می‌نامد.

اساس وهسته اعتقادات عرب قبل از اسلام «مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» بود و بت پرستی و خرافات و تعصبات عجیبی در آن جامعه وجود داشت، مثلاً نگاهشان به زن کاملاً منفی بود.

۱. مائده، ۵۰.

۲. «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»؛ جاثیه، ۲۴.

ویژگی‌های چهارگانه جاهلیت

قرآن به چهار ویژگی در فضای زندگی جاهلی اشاره دارد، «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ تعصب‌های جاهلی، «ظُلْمُ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ گمان‌های جاهلی، «حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ احکام جاهلی و «تَبَرُّجُ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ خودنمایی‌های جاهلی

قرآن به چهار ویژگی در فضای زندگی جاهلی اشاره دارد، یکی «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» که تعصب‌های جاهلی است و دیگری «ظُلْمُ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ گمان‌های جاهلی و سوم «حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ احکام جاهلی و در نهایت «تَبَرُّجُ الْجَاهِلِيَّةِ» که خودنمایی‌های جاهلی است. بنابراین، چهار مرتبه در قرآن پیشوند لفظ جاهلیت آمده است. من این چهار کاربرد قرآنی را برایتان معنا می‌کنم و بعد خواهیم گفت که چرا حضرت زهرا علیها السلام این آیه را انتخاب کرد و آن را آن روز در میان گذاشت.

۱. حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ؛ تعصب جاهلی

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ «حَمِيَّة» به معنای تعصب جاهلی است. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: تعصب این است که کسی آدم‌های بد شهرش را بر آدم‌های خوب شهرهای دیگر ترجیح دهد.

به تعبیر قرآن یکی از ویژگی‌های جاهلیت، «تعصب» است. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ»^۱ «حَمِيَّة» به معنای تعصب جاهلی است. عرب را بر غیر عرب و هم شهری را بر غیر هم شهری ترجیح می‌دادند. البته باید بدانیم که عیبی ندارد کسی همسرش و یا هم وطنش را دوست داشته باشد، تعصب جاهلی این طور نبود. از امام سجاد علیه السلام روایت داریم که تعصب این است که کسی آدم‌های بد شهرش را بر آدم‌های خوب شهرهای دیگر ترجیح دهد.^۲ به فلانی رأی می‌دهم چون ملیت و نژادش از ماست. این تعصب است؛ یعنی این که انسان بی‌مبنا و بدون دلیل عقلانی از چیزی دفاع کند. مثلاً بگویند چون بابای من این را گفته پس درست است. در مجمع البیان [۱۳۸] آمده است که برخی از پدران دست بچه‌هایشان را می‌گرفتند و نزد نوح پیغمبر علیه السلام می‌آوردند؛ به بچه‌هایشان می‌گفتند وصیت می‌کنم به حرف‌های این آدمی که می‌بینید گوش ندهید، او آدم خطرناکی است. باید دانست که این تعصب است.

«اسعد بن زراره» [۱۳۹] به مکه آمد تا طواف کند، به او می‌گفتند: پنبه در گوش‌هایت بگذار تا حرف‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله را نشنوی! نوح پیغمبر علیه السلام که سخن می‌گفت «جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ»^۳ انگشتانشان را در گوش‌هایشان می‌گذاشتند که

نوح پیغمبر صلی الله علیه و آله که سخن می‌گفت، جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعَسُوا فِتْيَانَهُمْ

۱. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّاهِقَةَ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»؛ فتح، ۲۶.

۲. عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنِ الْعَصْبِيِّ فَقَالَ الْعَصْبِيُّ الَّذِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلَ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخَرِينَ وَلَيْسَ مِنَ الْعَصْبِيَّةِ أَنْ يَحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَلَكِنْ مِنَ الْعَصْبِيَّةِ أَنْ يُعَيِّنَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ (كافي، ج ۲، ص ۳۰۸؛ وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۳۷۲؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۸).

۳. «وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعَسُوا فِتْيَانَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا»؛ نوح، ۷.

حرف‌های او را نشنوند، «وَأَسْتَغْشُوا ثِيَابَهُمْ»^۱ روی صورتشان پارچه می‌کشیدند تا نوح را نبینند.

نمونه‌هایی از نقض تعصب

در صدر اسلام کسانی را داشتیم که این تعصب را شکستند؛ مثل «زید بن حارثه»^[۱۴۰]. او سال‌ها خدمت پیغمبر خدا ﷺ بود - غلام حضرت خدیجه رضی الله عنها^[۱۴۱] بود - روزی بابا و عمویش که مشرک بودند نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله! ما مدتی این بچه را گم کرده بودیم و دنبالش می‌گشتیم، فکر کردیم که از بین رفته است، حالا که فهمیدیم خدمت شماست، اجازه بدهید او را ببریم. حضرت فرمود: عیب ندارد، اختیار با خودش است. زید که از هشت سالگی پیش خدیجه کبری رضی الله عنها و پیغمبر صلی الله علیه و آله بزرگ شده بود پس از مقداری تأمل عرضه داشت: من از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله چیزهایی دیده‌ام که نمی‌توانم رهايش کنم. پدر زید به او گفت: اگر با ما نیایی اعلام می‌کنم که بچه من نیستی، اعلام نفی ولد می‌کنم. زید از فرمان پدر سرباز زد و پدر زید اعلام کرد که او از من نیست. پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بلافاصله فرمود: زید غصه نخور که من پدرت هستم.^۲ با وجود این که قرآن تأکید دارد پیغمبر صلی الله علیه و آله پدر کسی نیست. زید با پیامبر صلی الله علیه و آله بود تا این که در جنگ موته^[۱۴۲] به شهادت رسید. تنها شهید موته، زید بن حارثه است.^۳

«عروة بن مسعود»^[۱۴۳] که از مشرکین طائف بود، از طائف آمد و مسلمان شد. گفت: بت پرستان اشتباه می‌کنند، چرا با پیغمبر صلی الله علیه و آله مخالفت می‌کنند؟ قبیله‌اش آن قدر او را زدند تا شهید شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَثَلُ عُرْوَةَ، مَثَلُ مُؤْمِنٍ آلِ يَاسِينَ.^[۱۴۴] است که مردم او را کشتند.^۴ «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۵ وقتی می‌گفت: مردم! حرف پیغمبر صلی الله علیه و آله را گوش دهید، مردم به سخنش گوش نکردند، ریختند او را زدند و کشتند.

در تاریخ افرادی داشتیم که تعصب را شکستند، ولی این‌ها استثناء هستند.

در تاریخ افرادی داشتیم که تعصب را شکستند، ولی این‌ها استثناء هستند؛ مثل: زید بن حارثه، عروة بن مسعود و ابان بن سعید

۱. همان.

۲. یعنی فرزند خوانده پیامبر.

۳. منتهی الامال، ص ۱۷۰.

۴. پیغمبر و یاران، ج ۴، ص ۲۷۶.

۵. پس، ۲۰ و ۲۱.

پدر و چهار برادر «ابان بن سعید» [۱۴۵] مشرک بودند و در جنگ بدر با پیغمبر ﷺ جنگیدند که دو تن از برادرانش در این جنگ کشته شدند؛ اما خودش تصمیم گرفت که راجع به اسلام تحقیق کند. از راهبی هم سؤال کرد، گفت: شخصی بین ما آمده و می‌گوید: من پیغمبرم که ویژگی‌هایش نیز این است. راهب گفت: این‌هایی که می‌گویی نشان می‌دهد که او همان پیامبر آخر الزمان است. قرآن می‌فرماید: یهودی‌ها پیغمبر ﷺ را می‌شناختند، پیغمبر گرامی اسلام ﷺ همان است که در تورات [۱۴۶] و انجیل [۱۴۷] به مردم وعده داده شده بود. ابان آمد و مسلمان شد، پیغمبر ﷺ هم او را به عنوان استاندار بحرین منصوب کرد. بعد از رحلت پیغمبر ﷺ، یکی از کسانی که در مقابل سقیفه ایستاد ابان بن سعید بود. او با خلیفه اول بیعت نکرد و از امیرالمؤمنین (ع) تا آخر عمر دفاع نمود.^۱

جامعه جاهلی جامعه‌ای است که تعصب بی‌جا دارد. آدمی باید نسبت به دین، حجاب و عفافش تعصب داشته باشد؛ اما تعصب‌های نادرست و ناروا مثل این‌که پدرم مشرک است، بنابراین من هم می‌خواهم مشرک باشم، چون فلانی، برای فلان قبیله است، من به او رأی می‌دهم، این کار در بینش دینی طبق آیه ۲۶ سوره فتح، حمیت جاهلی است.

امام صادق (ع) از جایی می‌گذشت مردی را دید که روی زمین افتاده و ناله می‌زند. امام به یکی از اصحاب فرمود: ببین چه اتفاقی افتاده است. او رفت و دید فردی که روی زمین افتاده، تشنه و گرسنه است. آمد و عرضه داشت: یابن رسول الله! از گرسنگی و تشنگی ناله می‌زند، اما من او را می‌شناسم او یهودی است؛ بیایید برویم. امام صادق (ع) فرمود: «أَوَلَمْ يَكُنْ إِنْسَانًا؟ مگر انسان نیست؟» یهودی باشد؛ این چه حرفی است که تومی زنی؟ امام بلافاصله فرمود: آب و غذا برایش ببرد.^۲

اینجا جای تعصب نیست، این‌که چون یهودی است آب و غذا به او نمی‌رسانم این درست نیست.

مُعَلَّى بن خُنَيْس [۱۴۸] نقل می‌کند: حضرت صادق (ع) در یک شب بارانی از منزل به طرف ظله^۳ بنی ساعده حرکت کرد. من آهسته از پی ایشان رفتم، در راه چیزی از آن حضرت بر زمین افتاد، پس فرمود: «خداوند! گمشده را به ما برگردان»،

۱. پیغمبر و یاران، ج ۱، ص ۶.

۲. فروع کافی، ج ۴، ص ۹؛ به نقل از پند تاریخ، ج ۴، ص ۱۱۱.

۳. سایبانی که بی‌خانمان‌ها از حرارت و سرما بدن پناه می‌برند.

آن‌گاه پیش رفتم و سلام کردم. فرمود: معلی! توهستی؟ عرض کردم: آری فدایت شوم! فرمود: جست و جو کن، هر چه پیدا کردی به من بده. من هم روی زمین دست کشیدم، متوجه شدم نان زیادی پراکنده شده است. هر چه پیدا کردم به آن حضرت تقدیم کردم، دیدم انبان بزرگی پرازنان است و آن قدر سنگین بود که برداشتنش مرا به زحمت می‌انداخت.

عرض کردم: اجازه فرمایید من بردارم. فرمود: من سزاوارترم، بیا با هم تا ظله بنی ساعده برویم. وقتی به آن جا رسیدیم عده‌ای خوابیده بودند. حضرت صادق (علیه السلام) کنار هر یک از خفتگان یک یا دو گرده نان می‌گذاشت و می‌گذشت، به همین ترتیب همه رانان داد و از ظله خارج شدیم. عرض کردم: اینها حق را می‌شناسند؟ - کنایه از اینکه شیعه هستند - فرمود: اگر حق را می‌شناختند در نمک نیز به آنها کمک می‌کردیم، کنایه از این که ایشان را سرفره خودمان نشانده، با هم غذا می‌خوردیم.^۱

لذا اسلام روی انسانیت انسان‌ها حساب باز کرده است و یک حساب دیگری هم روی مذهب دارد. اما در ابتدا نگاه نمی‌کند که این یهودی است یا مسلمان، چون دارد می‌میرد و تشنه است باید به آن‌ها آب داد.

اسلام روی انسانیت انسان‌ها حساب باز کرده است و یک حساب دیگری هم روی مذهب دارد. اما در ابتدا نگاه نمی‌کند که این یهودی است یا مسلمان.

۲. تَبَرُّجُ الْجَاهِلِيَّةِ؛ خودنمایی جاهلی

دومین اخلاق جاهلی طبق آیه ۳۳ سوره احزاب «تبرج» است «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»، زن‌ها در دوران جاهلیت روسری را طور خاصی روی سرشان می‌انداختند، طوری که روسری پشت گوش می‌رفت و سینه و گردن پیدا می‌شد، لذا حجاب زن‌ها در جاهلیت به همین میزان بوده است. قرآن اسم این رفتار زنانه را «تبرج جاهلیت» گذاشته است. تبرج به معنای خودنمایی و جلوه‌گری است. کتاب خدا می‌فرماید: زن‌های پیغمبر! زن‌های مسلمان! شما مثل زن‌های دوران جاهلیت بیرون نیایید «لَا تَبَرَّجْنَ» مواضع خاصی از بدنتان را نمایان نسازید و خود را در دهان مردها نیندازید؛ مثل زن‌های جاهلیت که مردها سینه و گلویشان را می‌دیدند. اسلام سفارش دارد که «خمار» و «جلباب» استفاده کنید. خمار، روسری بلندی است که روی سینه، گردن و دست‌ها را می‌گیرد و جلباب، لباس بلندی است که تمام بدن را می‌پوشاند.

وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ «تبرج» به معنای خودنمایی و جلوه‌گری است و مراد پوشش مرسوم زن‌ها در جاهلیت بود که روسری پشت گوش می‌رفت و سینه و گردن پیدا می‌شد.

اسلام سفارش دارد که بانوان مسلمان «خمار» و «جلباب» استفاده کنند.

حضرت زهرا (علیه السلام) پیش از این که به مسجد بیاید این دورا پوشید. در تاریخ دارد که

«لَا تَثَّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا»^۱ این روسری‌های کوچک، به تعبیر قرآن مربوط به جاهلیت پیش از اسلام است که برای جلوه‌نمایی، زن‌ها آن را روی سر می‌انداختند تا زمینه فحشا، زنا و فریب مردها را فراهم آورند.

۳. ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ؛ گمان جاهلی

درباره ظن و گمان جاهلی، قرآن می‌فرماید: گمان جاهلی نداشته باشید. آیه در حال و هوای «احد» نازل شده است. «يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ»^۲ ظن جاهلیت، یعنی این‌که انسان نسبت به دیگران بدگمان باشد. در جنگ احد به ظاهر، مسلمانان شکست خوردند، ولی چون خدا با آن‌ها بود پیروزند.^۳ پیامبر ﷺ در صلح حدیبیه می‌فرمود: درست است که نگذاشته‌اند ما به مکه برویم؛ ولی در آینده خواهیم رفت و پیروزی با ماست، اما منافقین گمان بد می‌ورزیدند. این را گمان جاهلیت می‌گویند.

گمان اسلامی این است که تا می‌توانی کار مردم را حمل بر صحت کن. کسی نباید نه تنها به پیغمبر ﷺ، حتی به مردم عادی نیز گمان بد بورزد، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ»^۴ تا می‌توانی کار مردم را حمل بر صحت کن.

۴. حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ؛ حکم جاهلی

چهارمین موردی که حضرت زهرا علیه السلام در خطبه فدکیه، آیه‌اش را بر زبان جاری کرد، احکام جاهلیت می‌باشد. روزهای قبل گفتم، استشهدای قرآنی حضرت زهرا علیه السلام به صورت مستقل موضوع یک رساله تحقیقی است. زیرا در آن بیش از ۲۰ آیه و نیز حدود ۴۰ مورد از سخنان حضرت اقتباس از قرآن است. به هر حال اگر محقق، دانشجو یا محصلی روی آن کار کند، جا دارد. این‌که بیاید دیدگاه‌های قرآنی حضرت زهرا علیه السلام را استخراج کند؛ چرا حضرت این آیات را ذکر کرده است؟ و چرا آیات مشابه آن را ذکر نکرده است؟

بر اساس این آیه، حضرت می‌خواهد بگوید ای کسانی که در مسجد جمع شده‌اید! و کسانی که علی علیه السلام را کنار زده‌اید! بر اساس جاهلیت قبل از اسلام

يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ؛ ظن جاهلیت، یعنی این‌که انسان نسبت به دیگران بدگمان باشد.

گمان اسلامی این است که تا می‌توانی کار مردم را حمل بر صحت کن. امام صادق علیه السلام: ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ

دلیل استناد حضرت زهرا علیه السلام به آیه افْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ این است به حاضرین در مسجد و تاریخ بفهماند که غضب خلافت و فدک بر اساس حکم جاهلی بوده است.

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۹۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۴۹؛ الطوائف، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. آل عمران، ۱۵۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۵۵.

۴. «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَنَّكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَقْطَعْ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمُولاً»؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۶۲.

دارید حکم می‌کنید.

مگر در جاهلیت قبل از اسلام چه می‌کردند؟ در تاریخ دارد که احکام جاهلی قبل از اسلام سیار بوده است؛ بدین معنی که مثلاً اگر فردی کشته می‌شد نگاه می‌کردند که آیا او از قبیله مهمی است یا نه؟ اگر از قبیله مهمی بود قاتلش را قصاص می‌کردند؛ اما اگر مقتول یک آدم ضعیفی بود قاتلش را قصاص نمی‌کردند. حکم‌ها را روی افراد می‌گذاشتند نه روی یک قانون کلی. شأن دیه ثابت نبود. فرمانده و سرباز دیه‌اش با هم متفاوت بود. رئیس قبیله با کارگر عادی دیه‌اش فرق می‌کرد. بنابراین احکام جاهلی با تغییر افراد متفاوت می‌شد. اگر کسی از دنیا می‌رفت ارث را برادری می‌برد که زورش بیشتر بود و به فرزند دیگرش ارث نمی‌رسید. در قرآن آمده است: «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۱ در قصاص حیات وجود دارد. اگر فرمانده، سربازش را عمداً بکشد، باید اعدام گردد. پس قاتل خواه سرتیپ باشد یا رئیس کارخانه، باید قصاص شود؛ «الْحُرُّ بِالْحُرِّ»^۲ در قصاص، انسان مقابل انسان است. یک انسان چه بچه پنج-شش ساله چه مرد هفتاد-هشتاد ساله، چه مسئول باشد و چه رعیت، فرق نمی‌کند دیه‌اش ثابت است.

حال حضرت زهرا علیها السلام به اصحاب سقیفه می‌فرماید: شما به حکم جاهلیت برگشتید، می‌گویید ما از علی علیه السلام به این دلیل و به فلان توجیه خوشمان نمی‌آید، پس با یکی دیگر بیعت می‌کنیم! ما احساس می‌کردیم فدک یک جای پردرآمدی است و الان هم حکومت نیاز به مال دارد حالا آن را می‌گیریم. این منطق و حکم جاهلیت است «أَفْخَكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ يَبْغُونَ»^۳ شما مثل جاهلیت حکم می‌کنید. خودتان نشستید و دوختید و بریدید که «النُّبُوَّةُ وَالْإِمَامَةُ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي بَيْتٍ وَاحِدَةٍ»^۴ نمی‌شود پیغمبری و امامت از یک خانواده باشد.

نمی‌شود امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه باشد زیرا سنش کم است، نمی‌شود فدک مال زهرا علیها السلام باشد زیرا او یک نفر است و جامعه بیشتر است. ما می‌دانیم مالک تو

۱. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ بقره، ۱۷۹.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٍ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِّنَ عَبْدِي بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ بقره، ۱۷۸.

۳. «أَفْخَكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوفُونَ»؛ مانده، ۵۰.

۴. «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عُمَرَانُ النَّبُوَّةُ وَالْإِمَامَةُ لَا تَجْتَمِعُ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ فَقَالَ لَهُ بُرَيْدَةُ أَمْ يَخْشَدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُمُ النَّبُوَّةَ وَالْمُلْكَ قَالَ فَعُضِبَ عُمَرُو مَا زِلْنَا نَعْرِفُ فِي وَجْهِهِ الْعُضْبَ حَتَّى مَاتَ وَأَنْشَدَ بُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِي»؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۴.

هستی؛ ولی ما تصمیم گرفتیم آن را بگیریم؛ این حکم جاهلیت است و اسلام آن را اجازه نمی‌دهد.

پیغمبر خدا ﷺ در جنگ خیبر به چوپان یهودی فرمود: می‌خواهی مسلمان شوی، مسلمان شو؛ ولی این گوسفندان امانت است، برو آن‌ها را به یهودی صاحب مال بده. درست است که مادر خیبر یا یهودی‌ها می‌جنگیم؛ اما گوسفندان امانت است و آن‌ها را تصاحب نمی‌کنیم، برو گوسفندان را به صاحب آن‌ها برگردان و بعد بیا.^۱

حضرت رسول ﷺ کلید خانه کعبه را به عثمان بن طلحه [۱۴۹] برگرداند و فرمود: تو کلیددار خانه خدایی و کلیدداری را در قانون دینی برای او بیان می‌کند. خدایا! به همه ما توفیق شناخت فاطمه (علیها السلام) و گام برداشتن در مسیرش را عنایت بفرما!

پیغمبر خدا ﷺ در جنگ خیبر به چوپان یهودی فرمود: اگر می‌خواهی مسلمان شوی، مسلمان شو؛ ولی اول گوسفندها را به یهودی صاحب مال بده چون امانت است.

سلمانان چرا شب دفن شد صدیقه کبری؟
هنوز از رحلت ختم رسل نگذشته ایامی!
يَا مُمْتَحِنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ فَجَدِّكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةٌ وَزَعَمْنَا أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءَ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا آتَانَا بِهِ
أَبُوكَ ﷺ وَأَتَى بِهِ وَصِيَّهُ
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ، اَلْمَعْصُومَةُ حَقُّهَا، اَلْمُمْتَوَعَةُ إِزْنُهَا، اَلْمَكْسُورَةُ ضِلْعُهَا، اَلْمَظْلُومُ بَعْلُهَا، اَلْمَقْتُولُ وَلَدُهَا

منم که گردش شام و سحر به دستم بود
منم حبیبیه حق بضعة النبی، زهرا
در آن زمان که به سیلی نوازشم دادند
مغیره بازویم از ضرب تازیانه شکست
تن ضعیف کجا و چهل نفرای کاش
نمی گذاشتم او را کشان کشان ببرند
کشیدم آه به نفرین ولی علی نگذاشت
شکسته دست من افتاد دیگر از دستاس
شبی که زینب من پیش بستم خوابید

پس از خیانت دنیا پرستان و سکوت و بی تفاوتی خود پرستان ترسو و ایجاد انحراف و سیرا رجاعی درامت اسلامی، حضرت
زهرا ﷺ به افشای خیانت خیانت کاران پرداخت و وجدان های خفته آنان را با شلاق ملامت بیدار کرد و خطاب به آن ها فرمود:
وَلَيْكُم مَّا أَسْرَعَ مَا خَنْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَبِمَا أَهْلَ الْبَيْتِ! وَقَدْ أَوْصَاكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِاتِّبَاعِنَا وَمُؤَدِّتِنَا وَالْمَسْئَلِ بِنَا؛ وای بر شما!
چه زود به خدا و پیامبرش درباره ما اهل بیت ﷺ خیانت کردید. در صورتی که رسول گرامی اسلام ﷺ به شما سفارش نمود تا از
ما پیروی کنید، ما را دوست داشته باشید و دست از ما نکشید.

آن گاه فرمود:

يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ انْصُرُوا اللَّهَ وَابْنَةَ نَبِيِّكُمْ وَقَدْ بَايَعْتُمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَايَعْتُمُوهُ أَنْ تَمْنَعُوهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ
أَنْفُسَكُمْ وَذُرَارِيَكُمْ فَقُولُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِنِعْيَتِكُمْ؛ ای جماعت مهاجرین و انصار! خدا و دختر پیامبرتان را یاری کنید؛ و به تحقیق
شما با رسول خدا ﷺ بیعت کردید که از پیامبر ﷺ و فرزندانش دفاع کنید، همان گونه که از خود و فرزندان خودتان دفاع می کنید،
پس بر بیعت خود با رسول خدا ﷺ استوار بمانید.

اما چه طور مردم وفا کردند به بیعتی که با رسول خدا ﷺ بسته بودند؟ چه طور اجر رسالت را ادا کردند؟... خداوند متعال در قرآن
سفارش حضرت زهرا ﷺ را کرده بود: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ۝
پیغمبر! به مردم بگو: اگر قرار است به من «خسته نباشید» بگوئید، با اهل بیتم مهربان باشید. من برای زحمتی که کشیدم مزد و
تشکر نمی خواهم؛ فقط، جان شما و جان فاطمه!

دستتان درد نکند بی بی جان! توفیق به ما دادید یک فاطمیه دیگری را هم درک کردیم، ما را دعوت کردید دست رو سر ماکشیدید
با همان دستی که تازیانه خورد! همان دستی که با غلاف شمشیر از مولایش علی ﷺ جدا شد! یا زهرا!

دل از خون شده دریا و چشم چشمه جویی
قدم خم گشته دریای سرشک خود، بدان مانم
مدینه! ثبت کن این را که در امواج دشمن ها
به خون دیده بنویسید بر دیوار این خانه
خدا را تا بگیریم بیشتر، ای اشک، نیرویی
که سروی قامتش درهم شکسته بر لب جویی
حمایت کرد از دست خدا، بشکسته بازویی
که این جاکشته راه ولایت گشته بانویی

ان شاء الله شب اول قبر این ناله و اشک ها به فریاد ما برسه صدا بزیم: یا زهرا! یا زهرا!
لعنت به عدو که روح تقوا را کشت
ایمان و کمال و عشق و معناراکشت
باز آ و بگیر انتقامی سنگین
از آنکه ز راه ظلم زهرا را کشت
اَللَّعْنَةُ لِلَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۱. نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین (اللفیض)، النص، ص ۱۸۳.

۲. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۸۹، ح ۱۱ و نهج الحیاة، ح ۱۷۴.

۳. شوری، ۲۳.

آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه (قسمت پنجم)

باز کرده است و یک حساب دیگری هم روی مذهب دارد. اما در ابتدا نگاه نمی‌کند که این یهودی است یا مسلمان.

۲. تَبَرُّجُ الْجَاهِلِيَّةِ؛ خودنمایی جاهلی وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ «تبرج» به معنای خودنمایی و جلوه‌گری است و مراد پوشش مرسوم زن‌ها در جاهلیت بود که روسری پشت گوش می‌رفت و سینه و گردن پیدا می‌شد. اسلام سفارش دارد که بانوان مسلمان «خمار» و «جلباب» استفاده کنند.

۳. ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ؛ گمان جاهلی يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ؛ ظن جاهلیت، یعنی این‌که انسان نسبت به دیگران بدگمان باشد.

گمان اسلامی این است که تا می‌توانی کار مردم را حمل بر صحت کن. امام صادق (ع)؛ ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ

۴. حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ؛ حکم جاهلی دلیل استناد حضرت زهرا (ع) به آیه اَفَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا يَقُومُ يُقْتُولُونَ این است به حاضرین در مسجد و تاریخ بفهماند که غضب خلافت و فدک بر اساس حکم جاهلی بوده است.

احکام جاهلی قبل از اسلام سیار بود؛ یعنی اینکه احکام جاهلی با تغییر افراد متفاوت می‌شد.

پیغمبر خدا (ص) در جنگ خیبر به چوپان یهودی فرمود: اگر می‌خواهی مسلمان شوی، مسلمان شو؛ ولی اول گوسفند‌ها را به یهودی صاحب مال بده چون امانت است.

حضرت زهرا (ع) به اندازه‌ای با قرآن مأنوس بود که وصیت نمود؛ یا علی! وقتی مرا به خاک می‌سپاری برایم قرآن بخوان.

آیه ۵۰ سوره مائده

حضرت زهرا (ع) در مقابل زن و مرد حاضر در جو خاص مسجد، این آیه را قرائت فرمودند: اَفَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا يَقُومُ يُقْتُولُونَ دکتر جواد علی در کتاب المفصل فی التاريخ العرب، ۱۰۰ یا ۱۵۰ سال قبل از اسلام را جاهلیت می‌نامد.

اساس و هسته اعتقادات عرب قبل از اسلام مَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ بُوَد و بت پرستی و خرافات و تعصبات عمیقی در آن جامعه وجود داشت، مثلاً نگاهشان به زن کاملاً منفی بود.

ویژگی‌های چهارگانه جاهلیت

قرآن به چهار ویژگی در فضای زندگی جاهلی اشاره دارد:

۱. حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ؛ تعصب جاهلی اِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ «حَمِيَّة» به معنای تعصب جاهلی است. امام سجاد (ع) می‌فرماید: تعصب این است که کسی آدم‌های بد شهرش را بر آدم‌های خوب شهرهای دیگر ترجیح دهد.

نوح پیغمبر (ع) که سخن می‌گفت، جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعَسَوْا ثِيَابَهُمْ

در تاریخ افرادی داشتیم که تعصب را شکستند، ولی این‌ها استثناء هستند؛ مثل: زید بن حارثه، عروة بن مسعود و ابان بن سعید اسلام روی انسانیت انسان‌ها حساب

وقف و جایگاه آن در سیره حضرت زهرا

وقف در اسلام

اسلام به عنوان کامل ترین دین آسمانی، به گونه ای اساسی، کلیه نیازهای افراد جامعه خود را بررسی نموده و راه حل هایی را در جهت رفع مشکلات مختلف جامعه ارائه نموده که ضامن و در بردارنده گسترش عدالت و مساوات است. از جمله راهکارهای اسلامی، وضع قوانینی از قبیل زکات، خمس، صدقه و وقف است که به مدد آنها، بسیاری از مشکلات اقتصادی جامعه برطرف می گردد. در حقیقت، دین مبین اسلام به پیروان خود دستور داده است تا با اجرای احکام قرآن و شرع مقدّس، در جهت محرومیت زدایی از جامعه اسلامی اقدام کنند.

یکی از روش های سفارش شده در خصوص استحکام پایه های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی، سنت حسنه وقف است. وقف عبارت است از این که عین مال، حبس و منافع آن تسبیل شود. منظور از حبس نمودن عین مال، نگاه داشتن عین و اصل مال از نقل و انتقال و هم چنین از تصرفاتی است که موجب تلف عین گردد؛ زیرا مقصود از وقف، بهره بردن همیشگی موقوف علیهم از مال موقوفه است و بدین جهت، آن را وقف نامیده اند. منظور از تسبیل منافع، واگذاری منافع در راه خداوند و امور خیریه و اجتماعی بر اساس نیت واقف می باشد.

یکی از روش های سفارش شده در خصوص استحکام پایه های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی، سنت حسنه وقف است.

وقف عبارت است از این که عین مال، حبس و منافع آن تسبیل شود.

وقف از دیرباز، به شکل‌های گوناگونی در تاریخ بشرو وجود داشته است ولی اسلام، آن را در مسیری روشن، منطقی، هدف‌دار، مترقی و دقیق نهاده است.

وقف در قرآن

اگرچه در قرآن کریم، آیه‌ای که بروقف و احکام آن صراحت داشته باشد، وجود ندارد، اما مفسران و دانشمندان اسلامی از کلیت برخی مفاهیم اخلاقی که در قرآن ذکر شده است، چنین دریافت‌اند که وقف، مورد تأیید قرآن کریم است؛ زیرا مواردی از اعمال صالح مانند صدقه، قرض الحسنه، تعاون، انفاق، محبت و کمک به هم‌نوعان ذکر شده که به نوعی با روح وقف سازگاری دارد.

علاوه بر موارد فوق، خداوند در قرآن می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرُ أَمْلًا»^۱ مال و فرزندان، آرایش زندگی دنیوی هستند و اما اعمال صالح در نزد پروردگار بهتری است (مانند نماز، تهجد، ذکر خدا و صدقات جاری همچون بنای مسجد، مدرسه، موقوفات و خیرات در راه خدا) نزد پروردگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است^۲ که بدین ترتیب باید تأکید نمود که وقف، مصداق بارز باقیات الصالحات است.

وقف در سنت

دومین منبع معارف اسلامی، سنت است و سنت، به قول، فعل و تقریر گفته می‌شود که از معصومین علیهم‌السلام صادر شده باشد. درباره وقف و ارزش و ویژگی‌های آن، روایات متعددی نقل شده است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید، عمل انسان جز از سه راه با مرگش قطع می‌شود:

صدقه جاریه

دانشی که مورد استفاده قرار گیرد.

فرزند شایسته‌ای که برای او دعا کند.^۳

در حدیث مشهوری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که فرمودند: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا نَشَرَهُ وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ وَمُصْحَفًا وَرَثَهُ أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ بِنَاءً لَتَرْبِ السَّبِيلِ بَنَاهُ أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ تَلَحُّقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ»^۴ یعنی: چند چیز است که بعد از مرگ مؤمن، پاداش آن‌ها به

اگرچه در قرآن کریم، آیه‌ای که بروقف صراحت داشته باشد، وجود ندارد، اما مواردی از اعمال صالح مانند صدقه، قرض الحسنه، تعاون و انفاق ذکر شده که به نوعی با روح وقف سازگاری دارد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: عمل انسان جز از سه راه با مرگش قطع می‌شود: صدقه جاریه؛ دانشی که مورد استفاده قرار گیرد و فرزند شایسته‌ای که برای او دعا کند.

۱. . سورة مبارکه کهف، آیه ۴۶.

۲. . الحر العاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت، دار احياء التراث العربي، ج ۱۳، ص ۲۹۲.

۳. . پابنده، ابوالقاسم (مترجم)، نهج الفصاحة، قم، دارالعلم، ۱۳۹۰، ص ۱۸۳.

او می‌رسد؛ علمی که از خود به یادگار گذاشته باشد، فرزند صالحی که جانشین خوبی برای او باشد، قرآنی که به ارث گذاشته باشد، مسجدی که ساخته باشد، منزلی که برای مسافران در راه مانده بنا کرده باشد، نهی که آن را جاری ساخته است و صدقه‌ای که در حال حیات و زندگی خود انجام داده باشد.»

روایات متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره تشویق به وقف نقل شده است که بررسی این روایات و بررسی زندگی و سیره عملی آن حضرت، نشان دهنده این مطلب است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همواره معلّم بشریت بوده‌اند و علاوه بر تأکیدات فراوان در خصوص جایگاه و ارزش وقف، خود نیز بدین کار نیکو دست زده‌اند. به موجب تأکیدی که آن حضرت بر مسأله وقف و نتایج مثبت آن در جامعه داشتند، بسیاری از مؤمنین سعی می‌کردند بخشی از امکانات مالی خود را وقف امور خیریه کنند.

از جابر بن عبدالله روایت شده است که: «لَمْ يَكُنْ مِنْ الصَّحَابَةِ ذُو مَقْدَرَةٍ إِلَّا وَقَفَ وَقْفًا؛ از یاران و اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کسی نبود که توانایی مالی داشته باشد و چیزی را وقف نکرده باشد.»^۱

مطالعه روایات و سیره معصومین (علیهم السلام) از اهمیت فوق العاده وقف در زندگی بابرکت ایشان حکایت می‌کند که پرداختن به آن از حوصله این جلسه خارج است.

وقف در سیره حضرت زهرا (علیها السلام)

زندگی کوتاه زهرای مرضیه (علیها السلام) برکات بی شماری را به دنبال داشت، برکات معنویش سراسر تاریخ اسلامی را فرا گرفت. مفسران در ذیل سوره کوثر، فاطمه (علیها السلام) و فرزندان را مصداق حقیقی کوثر یعنی خیر کثیر دانسته‌اند،^۲ که خداوند آنها را به پیامبرش عنایت کرد، پس نمی‌توان برکات وجودی فاطمه (علیها السلام) را منحصر در امور معنوی تنها دانست، عملکرد و سیره پیامبرگونه‌اش در امور مادی و معنوی هردو، برکت را به دنبال داشت. او در باب صدقات و موقوفات برترین بانوی جهان بوده و هست، هر چه را مالک بوده براساس سیره پدر بزرگوارش تقدیم به فقراء و مستمندان می‌نمود و علاوه بر کمک‌های مقطعی، کمک‌های جاویدان و مستمری چون موقوفات داشته است.

مفسران، فاطمه (علیها السلام) و فرزندان را مصداق حقیقی کوثر یعنی خیر کثیر دانسته‌اند، پس برکات وجودی فاطمه (علیها السلام) اعم از امور معنوی و مادی است.

۱. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، جلد ۳، صفحه ۲۶۱.

۲. التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۲۴؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۹.

علامه مجلسی رحمته الله علیه می‌گوید:

سید بن طاووس رحمته الله علیه رو به فرزندش نمود، گفت: پسر، موقوفات و صدقات جدهات فاطمه زهرا علیها السلام همانند العوالی، حیطان سبعة و... از اموالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را بدون جنگ و درگیری مالک گردید، کسی در آن شریک نبوده و ملک خالص آن حضرت شد و «فی» محسوب می‌شود. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنها را در زمان حیات خویش به دخترش به صورت هبه (بخشش) واگذار کرد. فاطمه علیها السلام هم آن‌ها را در راه خدا وقف نمود - غیر از فدک که توضیحش خواهد آمد - و سپس «موقوف علیهم» - کسانی را که می‌توانند از آن موقوفات استفاده نمایند - را مشخص کرد.

سپس سید بن طاووس رحمته الله علیه اضافه کرد و گفت فرزندم: در ارزش آنها همین قدر بس که بعضی از آن اموال سالانه بین بیست و چهار هزار تا هفتاد هزار درهم درآمد داشته است.^۱

حضرت فاطمه علیها السلام صدقات خود را بر بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب قرار داد و تولیت آن را به حضرت علی علیه السلام واگذار کرد. امام باقر علیه السلام به ابابصیر فرمود: «آیا وصیت حضرت فاطمه را برایت بخوانم؟» ابابصیر گفت: آری. آن حضرت از کیسه‌ای نوشته‌ای بیرون آورد و خواند: «بسم الله الرحمن الرحیم، این وصیت‌نامه فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ باغ‌ها و مزرعه‌های هفت‌گانه‌ام را که عبارتند از: الْعَوَافُ وَالِدَّلَالُ وَالْبُرْقَةُ وَالْمَيْثَبُ وَالْحُسْنَى وَالصَّافِيَّةُ وَمَا لِمِ ابْرَاهِيمَ (مزرعه ام ابراهیم) همه در اختیار علی است و پس از او در اختیار حسن و سپس حسین و پس از او بزرگ‌ترین فرزندانم متولی آنها خواهند بود. بر این وصیت‌نامه مقدار و زبیر را شاهد می‌گیرم. نویسنده وصیت‌نامه: علی بن ابی طالب».^۲

از امام رضا علیه السلام درباره باغ‌های هفت‌گانه پرسیده شد که آیا آن‌ها ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟ امام علیه السلام فرمود: «آنها وقف بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از محل درآمد آنها مخارج مهمان‌های خود را تأمین می‌کرد و هنگامی که رحلت نمود عباس عموی پیامبر درباره آنها با حضرت فاطمه علیها السلام به خصومت پرداخت و حضرت علی علیه السلام و سایرین شهادت دادند که آنها وقف حضرت فاطمه بوده است و آنها عبارتند از: الدَّلَالُ، وَالْعَوَافُ، وَالْحُسْنَى، وَالصَّافِيَّةُ، وَمَا لِمِ ابْرَاهِيمَ (مَا لِمِ ابْرَاهِيمَ)، وَالْمَيْثَبُ وَالْبُرْقَةُ».^۳

حضرت فاطمه علیها السلام صدقات

خود را بر بنی‌هاشم و

بنی عبدالمطلب قرار داد و

تولیت آن را به حضرت علی علیه السلام

واگذار کرد.

۱. سفینه البحار، ج ۷، ص ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۳، ح ۵.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۴۸.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۴۷ و ۴۸.

موقوفات حضرت زهرا (علیها السلام)

۱. ام‌العیال

ام‌العیال و حیطان سبعة (باغ‌های هفتگانه) از مهم‌ترین موقوفات حضرت زهرا (علیها السلام) است.

ام‌العیال چشمه‌ای است که به برکت آن روستایی بزرگ در کنارش ساخته شد. این روستا در نزدیکی قلعه‌های «آرة» که بین راه مکه و مدینه است واقع شده و در آن روزگاری بیش از بیست هزار نخل خرما داشته است. ام‌العیال، امروز هم دارای چشمه‌های پر آب و سرشار است و از مناطق سرسبز و بیابانی به شمار می‌رود و در آنجا میوه‌های مختلف مانند لیمو، انگور و موز به عمل می‌آید. ام‌العیال در یکصد و هفتاد کیلومتری مدینه منوره و پنجاه و شش کیلومتری شرق «سقیاء» قرار دارد.^۱ عرام بن اصبع سلمی که شخصی مورد اطمینان است و در اواخر قرن سوم هجری قمری زندگی می‌کرده و در شناسایی منطقه «تهامه» از خبرگی ویژه‌ای برخوردار بود^۲ می‌گوید: «ام‌العیال قرية صدقة فاطمة الزهراء بنت رسول الله (ص)؛ روستای ام‌العیال صدقه و موقوفه فاطمه زهرا (علیها السلام) دختر رسول خدا (ص) است.»^۳ این چشمه و این سرزمین از سوی صدیقه طاهره (علیها السلام) بر سادات حسینی وقف گردیده است.^۴ امروز هم فرزندان فاطمه (علیها السلام) از آن بهره می‌گیرند.

ام‌العیال از سوی صدیقه طاهره (علیها السلام) بر سادات حسینی وقف گردیده است. امروز هم فرزندان فاطمه (علیها السلام) از آن بهره می‌گیرند.

چه بسا وقف بر سادات حسینی از آن جهت بوده که بنا بر پیش‌بینی و علم فاطمه (علیها السلام) امامت در نسل و فرزندان حسین بن علی (علیه السلام) استمرار پیدا می‌کرده و از سوی دیگر بعد از شهادت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) فرزندان آن حضرت بیشتر مورد غضب حاکمان بنی‌امیه واقع می‌شدند و نیاز به یک پشتوانه مالی خاص داشتند؛ از این رو «ام‌العیال» را وقف سادات حسینی می‌نماید و در بین مسلمانان روشن و مسلم است که اموال موقوفه باید صرف «موقوف علیهم» گردد. سمهودی نیز می‌نویسد: ام‌العیال، چشمه‌ای است که متعلق به فاطمه زهرا (علیها السلام) بوده و آن را وقف نمود. توسط این چشمه بیش از بیست هزار نخل آبیاری می‌گردیده و جعفر بن طلحة بن عبید الله تیمی دویست هزار دینار جهت احیاء آن و اطراف آن صرف کرده است.^۵

۱. . معجم معالم الحجاز، عاتق بن غيث بلادی، ج ۱، ص ۲۱.

۲. . اعلام زرکلی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۳. . معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۱۹۴.

۴. . عمدة الاخبار فی مدينة المختار، احمد بن عبد الحمید عباسی، ص ۲۴۱.

۵. . وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، ج ۴، ص ۱۱۳۰.

۲. باغ‌های هفتگانه

«حیطان سبعة» همان باغ‌ها و مزارع هفت‌گانه‌ای است که اطراف آن دیوار کشیده شده بود و بیشتر آن‌ها در منطقه «العوالی» و شرق مدینه منوره واقع شده بود.

۱. العَوَاف

بعضی آن‌را - الاعواف - دانسته‌اند و لکن ابن شبنه می‌گوید صحیح در نزد من «العواف» است و آن جایگاه وسیعی در نزدیکی شهر مدینه است که مردم آن اموال خویش - گوسفندان و شتران و ... - را در آنجا نگهداری می‌کردند، این وادی از سرچشمه «مهزور» آبیاری می‌گردید.^۱

ابوغسان گفته است: الاعواف جزء معروف بالعالیه؛^۲ اعواف، قطعه زمین شناخته شده‌ای است که در منطقه باب العوالی واقع شده است.

۲. الصَّافِيَة

این باغ در قسمت شرقی مدینه واقع شده و به قطعه «زهیره»^۳ معروف است. این مکان از جمله اموالی بود که از یهود بنی قریظه به دست آمد و چون هیچ‌گونه درگیری وجود نداشت جزء اموال خالص پیامبر خدا ﷺ محسوب شد و کسی در آن سهمی نداشت. پیامبر آن را به دخترش فاطمه علیها السلام واگذار کرد او هم آن را وقف نمود.

۳. الدَّلَال

الدلال قطعه زمینی در قسمت شرقی مدینه بود که قبل از صافیة واقع شده است و بنی ثعلب یهود مالک آن بودند، امام باقر علیهما السلام فرمود: دلال متعلق به یک زن یهودی از بنی نضیر بود که سلمان علیهما السلام در نزد او در بردگی به سر می‌برد، آن زن طی قراردادی با سلمان بنا را بر این گذاشتند که سلمان آن سرزمین را احیا کند و درخت کاری نماید سپس آن زن، سلمان را آزاد نماید. رسول خدا ﷺ از این پیمان و قرارداد آگاه شد، به نزد سلمان در محل کاشتن درخت‌ها آمد و به او کمک کرد و در مدت کوتاهی درختان بزرگ شدند و به ثمر نشستند، پس از مدتی که اسلام قدرت پیدا کرد، آن سرزمین به عنوان غنیمت - فیء - به تصرف پیامبر خدا درآمد، پیامبر ﷺ آن را به دخترش فاطمه داد. فاطمه علیها السلام هم آن را در راه خدا

«حیطان سبعة» همان باغ‌ها و مزارع هفت‌گانه‌ای است که اطراف آن دیوار کشیده شده بود و بیشتر آن‌ها در منطقه «العوالی» و شرق مدینه منوره واقع شده بود و عبارتند از: العَوَاف وَ الدَّلَال وَ البُرُوقَة وَ الجُبَّاب وَ الْحَسَنِي وَ الصَّافِيَة وَ مَا لَمْ يُنْزَهِهِمْ (مشریه ام ابراهیم)

۱. تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۹۹.

۳. همان.

وقف نمود.^۱ بعضی محدثان از «الدلال» تعبیر به «الکلاب» کرده‌اند و گفته‌اند: آن، نهر آب مورد توجهی بود که در مدینه جاری می‌گشت و مردم از آن بهره می‌بردند.

۴. البُرْزَة

این باغ در قبله مدینه به سمت مشرق قرار گرفته بود، قبلاً از اموال یهود بنی قریظه محسوب می‌گردید لکن بعد از اینکه به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد، سلمان رضی الله عنه در آن درخت کاری کرد و بعد هم به فاطمه علیها السلام واگذار شد که آن حضرت آن را وقف بر بنی هاشم و بنی عبدالمطلب نمود.^۲

۵. الْمَيْتَب

جایش معین نیست و لکن جزء غنائمی است که بدون جنگ به دست پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد، او هم آن را به دختر خویش داد و بعد هم فاطمه علیها السلام وقفش نمود، بکری می‌گویند: از موقوفات عام رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۳

۶. الْخُسْنَى

موضعی است که در نزدیکی «الدلال» واقع شده و مشهور به «الحسینیات» می‌باشد، این محل از وادی «مَهْزُور» آبیاری می‌گردد.^۴

۷. مشربه أُمِّ إِبْرَاهِيمَ

در آخرباب العوالی مدینه منوره، بستانی است که چون در آنجا درد زایمان بر ام‌ابراهیم - ماریه قبطیه - همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله عارض شد، دستش را به چوبی گرفت و بعد از لحظاتی فرزندش «ابراهیم» به دنیا آمد بدین جهت مشربه ام‌ابراهیم نام گرفت. این بستان در نزدیکی مدارس یهودی آن روز قرار داشت و درختان آن بستان از وادی «مَهْزُور» آبیاری می‌گردید.^۵ مشربه به اتاق مسکونی اطلاق می‌شود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ماریه قبطیه را آنجا سکونت داده بود.^۶

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۰۰.

۲. همان.

۳. معجم معالم الحجاز، ج ۸، ص ۳۰۹.

۴. وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۲۹۱.

۵. تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۷۳؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۹۹؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۲۹۱.

۶. همان.

آیا فدک جزء موقوفات بوده یا نه؟

فدک تقریباً در ۱۶۰ کیلومتری مدینه منوره واقع شده و بعضی مانند یاقوت حموی فاصله بین فدک و مدینه منوره را دو تا سه روز دانسته‌اند و فدک را غیر از حیطان سبعة می‌دانند؛ زیرا حیطان سبعة همگی در اطراف مدینه بوده و تملیک آن‌ها توسط مخیربیک در سال دوم و سوم هجرت بعد از غزوہ احد بوده و آن‌ها را به رسول خدا ﷺ واگذار نمود و حدود و جایگاه آن هم معین شده، همان طوری که گذشت.

فدک را کسی جزء صدقات و موقوفات آن حضرت ندانسته است بلکه براساس کلام فاطمه ﷺ فدک ملک طلق او بوده و نیز خلفاء بنی امیه و بنی عباس هم که در بعضی از مقاطع تاریخی به فرزندان فاطمه ﷺ واگذار کردند آن را میراث آن حضرت دانستند.

مامون عباسی به هنگام واگذاری فدک به فرزندان فاطمه ﷺ در نامه‌ای خطاب به فرماندار مدینه (قثم بن جعفر) نوشت:

همانا رسول خدا ﷺ فدک را به دخترش فاطمه ﷺ بخشید و بر او روا داشت، این مطلب در نزد اهل بیت رسول خدا ﷺ روشن و آشکار است، بعد همچنان فاطمه ﷺ مدعی آن بود که فرمایش آن بانو سزاوارتر به تصدیق و قبول است، پس مصلحت در این است که فدک به ورثه فاطمه ﷺ بازگردانده شود و به محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله نوه‌های علی بن الحسین ﷺ واگذار کنید تا آن‌ها به اهلش برسانند.^۱

فدک را کسی جزء صدقات و موقوفات آن حضرت ندانسته است بلکه براساس کلام فاطمه ﷺ فدک ملک طلق او بوده و نیز خلفاء بنی امیه و بنی عباس هم که در بعضی از مقاطع تاریخی به فرزندان فاطمه ﷺ واگذار کردند آن را میراث آن حضرت دانستند.

وقف برای حضرت فاطمه ﷺ

پس از آشنایی اجمالی با سیره حضرت زهرا ﷺ در وقف، اکنون چند جمله در خصوص یکی از وظایف مسلمین نسبت به ساحت مقدس پاره تن پیامبر ﷺ سخن می‌گوییم. براساس آیه ۲۳ سوره شوری - قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى - محبت و مودت نسبت به اهل بیت ﷺ به خصوص دختر پیامبر ﷺ یکی از ابتدایی‌ترین وظایف هر مسلمان است. البته باید بدانیم که صرف ادعا انسان را محب اهل بیت ﷺ نمی‌کند. رسول خدا ﷺ معیاری روشن را برای دوستان اهل بیت قرار داد و فرمود: «ایمان هیچ بنده‌ای کامل نمی‌شود، مگر مرا از خودش بیشتر دوست بدارد، اهل بیت از اهلش محبوب‌تر و عترتم دوست داشتنی‌تر از عترتش باشند».

براساس آیه ۲۳ سوره شوری محبت و مودت نسبت به اهل بیت ﷺ به خصوص دختر پیامبر ﷺ یکی از ابتدایی‌ترین وظایف هر مسلمان است.

رسول خدا ﷺ معیاری روشن را برای دوستان اهل بیت قرار داد و فرمود: «ایمان هیچ بنده‌ای کامل نمی‌شود، مگر مرا از خودش بیشتر دوست بدارد، اهل بیت از اهلش محبوب‌تر و عترتم دوست داشتنی‌تر از عترتش باشند».

۱. معجم معالم الحجاز، عاتق بن غیث البلادی، ج ۷، ص ۲۶.

بیشتر دوست بدارد، اهل بیتم از اهلش محبوب تر و عترتم دوست داشتنی تر از عترتش باشد.^۱

هرکس می تواند میزان صداقت خود را با این کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسنجد و ببیند چه میزان پیامبر خدا را بیش از خود و اهل بیت او را بیش از خانواده خود دوست دارد و ترجیح می دهد؟

یکی از نشانه های مقدم داشتن دیگری بر خود، وقت گذاشتن برای او و بذل مال و خرج دارایی به پای اوست و این معنای مودت است؛ یعنی محبت عملی. اینکه انسان دارایی اش را برای خود و خانواده اش خرج می کند و هرآنچه دوست دارند را برایشان مهیا می کند، نشان از محبت و علاقه ای است که انسان به خود و به خانواده خود دارد.

با این نگاه، میزان محبت به اهل بیت (علیهم السلام) به راحتی فهمیده می شود. کسی که برای یادگیری و ترویج معارف اهل بیت (علیهم السلام) وقت نمی گذارد و نمی تواند از بخشی از دارایی اش در این راه بگذرد، چگونه می تواند ادعای محبت ایشان را داشته باشد؟

هزینه نمودن مال و دارایی برای نشر معارف و آموزه های فاطمی از جمله سخنان و خطبه های حضرت در قالب برگزاری مجالس مذهبی و چاپ و نشر در فضای حقیقی و مجازی، نشانه ای است برای اثبات محبت فاطمه (علیها السلام) است و یقیناً کسی علاقه بیشتری به دختر پیامبر دارد که برای بعد از مرگ خود نیز فکری می کند و برنامه ای دارد تا راه این بذل محبت بعد از زندگی مادی همچنان باز بماند.

می توان با وقف برای حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام)، محبت و علاقه خود به دختر پیامبر را جاودانه نمود و سبب شد تا آیندگان نیز به برکت بهره مندی از آثار این موقوفه، محبت و مودت خویش را به سیده زنان اهل بهشت افزایش دهند. چون وقف يك سنت حسنه در حال جوشش است، واقف در هر پاداش، فضیلت و بهره از موقوفه شریک می شود.

به امید آنکه در هر شهر و منطقه ای از کشور حداقل یک موقوفه به نام حضرت زهرا (علیها السلام) و برای ترویج معارف فاطمی وجود داشته باشد و نام ما در زمره این دسته از واقفین قرار بگیرد.

یکی از نشانه های مقدم داشتن دیگری بر خود، وقت گذاشتن برای او و بذل مال و خرج دارایی به پای اوست.

می توان با وقف برای حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام)، محبت و علاقه خود به دختر پیامبر را جاودانه نمود و سبب شد تا آیندگان نیز به برکت بهره مندی از آثار این موقوفه، محبت و مودت خویش را به سیده زنان اهل بهشت افزایش دهند.

فرصتی بی نظیر برای واقف شدن

در مشهد مقدس و در جوار مضجع شریف حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام موقوفه‌ای مشارکتی و جمعی به نام «مهر فاطمی» به صورت قرض و دریافت وام ایجاد شده است. برای ایجاد این موقوفه ۳۲۰ هزار سهم که هر کدام ۵۰ هزار تومان قیمت دارد، در نظر گرفته شده تا عموم مردم بتوانند در این وقف گروهی سهیم شوند و با عمل به آیه **وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ**^۱ موقوفه‌ای با هزاران واقف تقدیم به پیشگاه ملکوتی حضرت صدیقه طاهره فاطمه شهیده علیها السلام نمایند.

این موقوفه در زمینی به مساحت حدود ۱۰۰۰ مترمربع و با زیربنایی حدود ۵۶۰۰ مترمربع در ۷ طبقه، دارای ۱۵ واحد تجاری، ۲۸ واحد اقامتی و ۲ طبقه پارکینگ می‌باشد.

برای کلیه افرادی که در این طرح مشارکت داشته باشند وقف نامه یا به عبارتی سند وقف تنظیم خواهد شد. درآمد این موقوفه در مواردی چون «کمک به هزینه برنامه‌های فرهنگی برای ترویج فرهنگ فاطمی اعم از تحقیق و پژوهش، آموزش، نشر، تولید کتاب و سایر آثار فرهنگی، حمایت از هزینه مراسم‌های فاطمی، ترویج فرهنگ وقف فاطمی، حمایت و کمک به هزینه‌های اعزام مبلغ در ایام فاطمیه» در شهر مشهد استفاده می‌گردد.

این موقوفه توسط امام جمعه وقت مشهد مقدس، مدیرکل وقت اوقاف و امور خیریه این شهرویکی از علما و فضلاء مشهد با معرفی مدیرکل اوقاف و تأیید امام جمعه، اداره می‌شود.

روش‌های مشارکت در این طرح بابرکت در آدرس اینترنتی www.mehrfatemi.ir بیان شده است.

در مشهد مقدس و در جوار مضجع شریف حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام موقوفه‌ای جمعی به نام «مهر فاطمی» به صورت قرض و دریافت وام ایجاد شده است.

مسلمانان چرا شب دفن شد صدیقه کبری؟
هنوز از رحلت ختم رسل نگذشته ایامی!
السلام علیک یا أم الحسین والْحُسَینَ سَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ
الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، أَنْتِ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَأَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ صَبَرَتْ وَاحْتَسَبَتْ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ

ای ز دست و سینه و بازوی توحید را خجل
با غروب آفتاب طلعت نورانیت
همسرم را پیش چشم دخترم زینب زدن
گاه گاهی مرد خجلت می کشد از همسرش
خواست زینب را بغل گیرد ولی ممکن نشد
باغ را آتش زدند و مثل من هرگز نشد

هم غلاف تیغ، هم مسمار در، هم در خجل
گشته ام سر تا قدم از روی پیغمبر خجل
مردم از بس گشتم از آن نازنین دختر خجل
مثل من هرگز نگردد مردی از همسر خجل
مادر از دختر خجل شد، دختر از مادر خجل
باغبان از غنچه و از لاله پرپر خجل

حضرت زهرا (ع) در راستای برخورد قاطعانه خود علیه کودکان سقیفه، به امیرالمؤمنین (ع) چنین وصیت فرمودند:
«إِنِّي أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَلِيَّ غُشْلِي وَكَفْنِي سِوَاكَ وَإِذَا أَنَا مِتُّ فَأَذْفِنِي لِيَلًا وَلَا تُؤَدِّنَنِّي بِي أَحَدًا...»^۱ همانا من تو را وصیت می‌کنم
که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد و وقتی وفات کردم، مرا شب دفن کن و هیچ کس را خبر نکن...»
هم چنین فرمود:

«أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَأَخَذُوا حَقِّي فَأَنْتُمْ عَدُوِّي وَعَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا تَتَرَكَنَّ أَنْ يُصَلِّيَ
عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَلَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَأَذْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعَيُونُ وَنَامَتِ الْأَبْصَارُ»^۲ آنان که حق مرا غصب کردند، نباید در
تشییع جنازه من شرکت کنند؛ زیرا آنها دشمنان من و دشمنان رسول خدا (ع) هستند و اجازه نده که فردی از آنها و پیروانشان
بر من نماز بگذارد. مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرو رفته باشند.»
جان‌ها فدای آن بدن رنجوری که مولا علی (ع) شبانه غسل و کفن کرد. اگر با چشم دل نظاره کنی می‌بینی امام حسن (ع)
یک طرف، امام حسین (ع) یک طرف، زینب و ام‌کلثوم (ع) یک طرف دیگر نشست‌اند و گریه می‌کنند. یک وقت مولا
علی (ع) فرمود: عزیزانم! ببینید یک بار دیگر مادران را ببینید... بچه‌ها روی بدن مادر افتادند، یکی دست به گردن مادر،
یکی سر روی سینه مادر، یکی صورت به کف پای مادر... یک وقت منادی ندا کرد: یا علی! بچه‌ها را از کنار بدن زهرا بردار،
ملانکه و آسمانی‌ها بی طاقت شدند...

علی چون جسم زهرا را کفن کرد
دو نور دیده‌اش از ره رسیدند
خود افکندند بر آن جسم رنجور
آیا مادر! دلت از ما رمیده
بیا مادر، یتیمان را به بگیر
گل و بلبل به نغمه ناله سرکرد

شقایق را نهان در یاسمن کرد
به زاری جانب مادر دویدند
عیان شد معنی نور علی نور
چواشک افکنده‌ای ما را ز دیده
وز آفت جوجگان را زیر پرگیر
بغل بگشاد و گل‌ها را به برکرد

نمی‌دانم این منظره جان‌سوز تراست یا آن وقتی که نازدانه امام حسین (ع) خودش را روی بدن بی‌سر با انداخت. نگفت
بابا آب می‌خواهم، نگفت بابا بغلم کن، گفت بابا نگاه کن عمه‌ام را با تازیانه می‌زنند... یا حسین!

یتیمان جز دو چشم تر ندارند
چو مادر مرده‌ها باید فغان کرد
به غیر از خاک غم بر سر ندارند
که طفلان علی مادر ندارند

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۱. روضة الواعظین ذکر حدیثاً فی مرض فاطمه، ص ۱۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۹؛ ج ۷۸، ص ۲۵۳؛ ج ۲۸، ص ۳۰۴.

وقف و جایگاه آن در سیره حضرت زهرا (علیها السلام)

یکی از روش‌های سفارش شده در خصوص استحکام پایه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی، سنت حسنه وقف است.

وقف عبارت است از این‌که عین مال، حبس و منافع آن تسبیل شود.

وقف در قرآن

اگرچه در قرآن کریم، آیه‌ای که بروقف صراحت داشته باشد، وجود ندارد، اما مواردی از اعمال صالح مانند صدقه، قرض الحسنه، تعاون و انفاق ذکر شده که به نوعی با روح وقف سازگاری دارد.

وقف در سنت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: عمل انسان جز از سه راه با مرگش قطع می‌شود: صدقه جاریه؛ دانشی که مورد استفاده قرار گیرد و فرزند شایسته‌ای که برای او دعا کند.

جابر بن عبد الله: لَمْ يَكُنْ مِنَ الصَّاحِبَةِ دُومَقْدَرَةً إِلَّا وَقَفَ وَقْفًا

وقف در سیره حضرت زهرا (علیها السلام)

مفسران، فاطمه (علیها السلام) و فرزندانش را مصداق حقیقی کوثر یعنی خیر کثیر دانسته‌اند، پس برکات وجودی فاطمه (علیها السلام) اعم از امور معنوی و مادی است.

حضرت فاطمه (علیها السلام) صدقات خود را بر بنی هاشم و بنی عبدالمطلب قرار داد و تولیت آن را به حضرت علی (علیه السلام) واگذار کرد.

موقوفات حضرت زهرا (علیها السلام)

۱. ام‌العیال

ام‌العیال و حیطان سبعة (باغ‌های هفتگانه) از مهم‌ترین موقوفات حضرت زهرا (علیها السلام) است.

ام‌العیال از سوی صدیقه طاهره (علیها السلام) بر سادات حسینی وقف گردیده است. امروز هم فرزندان فاطمه (علیها السلام) از آن بهره می‌گیرند.

۲. باغ‌های هفتگانه

«حیطان سبعة» همان باغ‌ها و مزارع هفت‌گانه‌ای است که اطراف آن دیوار کشیده شده بود و بیشتر آن‌ها در منطقه «العوالی» و شرق مدینه منوره واقع شده بود و عبارتند از:

۱. العَوَاف

۲. الصَّافِيَّة

۳. الدَّلَال

۴. الزُّبْرَةَ

۵. المَيْسَب

۶. الحُسْنَى

۷. مشربه امّ‌الزَّهرا

آیا فدک جزء موقوفات بوده یا نه؟

فدک را کسی جزء صدقات و موقوفات آن حضرت ندانسته بلکه براساس کلام فاطمه (علیها السلام) فدک ملک طلق او بوده و نیز خلفاء بنی امیه و بنی عباس هم که در بعضی از مقاطع تاریخی به فرزندان فاطمه (علیها السلام) واگذار کردند آن را میراث آن حضرت دانستند.

وقف برای حضرت فاطمه (علیها السلام)

براساس آیه ۲۳ سوره شوری محبت و مودت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) به خصوص دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی از ابتدایی‌ترین وظایف هر مسلمان است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معیاری روشن را برای

دوستان اهل بیت قرار داد و فرمود: «ایمان هیچ بنده‌ای کامل نمی‌شود، مگر مرا از خودش بیشتر دوست بدارد، اهل بیتم از اهلش محبوب‌تر و عترتم دوست داشتنی‌تر از عترتش باشد.»

یکی از نشانه‌های مقدم داشتن دیگری بر خود، وقت گذاشتن برای او و بذل مال و خرج دارایی به پای اوست.

می‌توان با وقف برای حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام)، محبت و علاقه خود به دختر پیامبر را جاودانه نمود و سبب شد تا آیندگان نیز به برکت بهره‌مندی از آثار این موقوفه، محبت و مودت خویش را به سیده زنان اهل بهشت افزایش دهند.

فرصتی بی‌نظیر برای واقف شدن

در مشهد مقدس و در جوار مضجع شریف حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) موقوفه‌ای جمعی به نام «مهر فاطمی» به صورت قرض و دریافت وام ایجاد شده است.



خواننده گرامی!

طبق توضیحات ارائه شده در «راهنمای مطالعه کتاب»
(صفحه ۸) این بخش شامل شرح واژه‌هایی است
که در متن کتاب شماره‌گذاری شده است.
گفتنی است، شرح و توضیح این واژگان غالباً برگرفته از
سایت‌های معتبر ویکی‌شیعه و ویکی‌فقه می‌باشد.

۱. آسیه؛ همسر فرعون

ص ۲۴

آسیه دختر مزاحم بن عبید و همسر فرعون بود. برخی منابع قولی را نقل کرده‌اند که او از بنی اسرائیل بوده است و حتی برخی او را عمه حضرت موسی علیه السلام دانسته‌اند.

نام آسیه در قرآن نیامده است؛ اما مفسران منظور از «امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ» را که دوبار در قرآن آمده، آسیه دانسته‌اند؛ بنابراین ۹ سوره قصص هنگامی که موسی را از آب گرفتند آسیه حاضر بود و فرعون را به زنده نگاه داشتن موسی ترغیب کرد. همچنین در آیه ۱۱ سوره تحریم از آسیه، در برابر زنانی مانند همسران نوح و لوط که با وجود معاشرت با پیامبران، به خدا کفر می‌ورزیدند، به نیکی و به عنوان مَثَل یاد شده است. در این آیه آمده است که آسیه از خدا خواست خانه‌ای در بهشت برای او قرار دهد و او را از فرعون و قوم ظالمین نجات دهد.

بر اساس برخی آیات قرآن، آسیه با آن‌که در دربار فرعون می‌زیست، اما به خداوند ایمان داشت؛ آسیه هنگامی که معجزه عصای موسی را دید به او ایمان آورد. او ایمان خود را از فرعون پنهان نگاه می‌داشت و هنگامی که فرعون از ایمان او آگاه شد، از او خواست تا از پرستش خدا دست بردارد، اما آسیه نپذیرفت و فرعون او را شکنجه کرد. فرعون، دستور داد دست و پای او را به میخ‌هایی (اوتاد) بسته، بدنش را در آفتاب قرار داده و سنگ بزرگی بر سر او فرود آورند که در اثر همین شکنجه‌ها، کشته شد. در برخی روایات دیگر از وی در کنار علی بن ابی طالب علیه السلام و مؤمن آل یاسین به عنوان کسانی که پیش از اسلام هرگز کفر نورزیدند، یاد شده است.

در برخی روایات از آسیه در کنار مریم علیها السلام، خدیجه علیها السلام و فاطمه علیها السلام به عنوان برترین و سیده زنان عالم یاد شده است. بر پایه روایتی از امام صادق علیه السلام که در برخی منابع حدیثی شیعه آمده است، هنگام تولد حضرت زهرا علیها السلام زنان قریش حضرت خدیجه علیها السلام را تنها گذاشتند، خداوند

زنانی را به سوی خدیجه فرستاد که حضرت مریم و آسیه از آن جمله بودند، در این روایات از آسیه به عنوان همنشین حضرت خدیجه علیها السلام در بهشت یاد شده است. همچنین بر پایه روایتی دیگر هنگامی که حضرت خدیجه علیها السلام از دنیا رفت، حضرت فاطمه علیها السلام بهانه مادرش را گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله جایگاه خدیجه را در بهشت نشان فاطمه علیها السلام داد که در کنار حضرت مریم و آسیه علیها السلام قرار داشت.

۲. ابوسعید خدری

ص ۲۵

سعد بن مالک بن سنان (۱۰ پیش از هجرت - ۷۴ ق.)، معروف به ابوسعید خُدری، راوی و صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از یاران امام علی علیه السلام، بزرگان انصار و راویان حدیث غدیر است. پدر ابوسعید نیز از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود. مورخان بر فقاقت ابوسعید تأکید کرده‌اند.

ابوسعید در میان صحابه به زهد و پارسایی شهرت داشته است و در این باره، ابونعیم در حلیة الاولیاء و ابن جوزی در صفة الصفوة به شخصیت او پرداخته‌اند. رجال‌شناسان شیعه نیز وی را بزرگ داشته و از وی سخت ستایش کرده‌اند و وی را در بین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در ردیف سلمان و ابوذر قرار داده و در بین اصحاب امام علی علیه السلام در زمره «اصفیاء» اصحاب (یاران برگزیده) شمرده‌اند. در رجال کشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که ابوسعید در دین، استوار و آشنا به حق بوده است و از فضل بن شاذان نیز حکایت شده که ابوسعید از سابقین اصحاب آن زمان بوده است.

ابوسعید از راویان برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله است که هم انصار و هم مهاجران از او روایت کرده‌اند. احادیث او از پیامبر صلی الله علیه و آله را ۱۱۷۰ حدیث شمرده‌اند که برخی از آنها را صاحبان صحاح ششگانه چون مسلم و بخاری آورده‌اند و بقی بن خلد نیز بسیاری از آنها را در مسند کبیر خود گردآورده بوده است. ابوسعید در دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام

پیامبر اسلام ﷺ در خانه همسرش، امّ سلمه قرار است پیام مهمی از سوی خداوند درباره چند تن از نزدیکان خود دریافت کند. لذا به همسرش تأکید می‌کند که به هیچ‌کس اجازه ورود ندهد. از سوی دیگر، در همین روز، فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر ﷺ تصمیم می‌گیرد برای پدر غذای مناسبی به نام عصیده (حلو) تهیه کند. او این غذا را در دیگ کوچک سنگی فراهم می‌کند و آن را روی طبقی گذاشته، برای پدر می‌آورد. امّ سلمه می‌گوید: «من نتوانستم مانع ورود فاطمه شوم». پیامبر ﷺ به دخترش فرمود: «برو و همسر و دوفرنزدت را هم بیاور». فاطمه علیها السلام بی‌درنگ به منزل بازگشت و همراه همسر و دوفرنزدش - که در آن وقت، خردسال بودند - به خانه پدر وارد شد. امّ سلمه با اشاره رسول خدا ﷺ برخاست و در کناری مشغول نماز شد.

رسول خدا، امام علی و فاطمه و دوفرنزدش امام حسن و امام حسین علیهما السلام، تحت کسای خیبری (عبایی از بافته‌های مردم منطقه خیبر) قرار گرفته و پیامبر ﷺ با دست راست به آسمان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «خدایا! اینان اهل بیت علیهم السلام من هستند. پس هرگونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان!»

آن‌گاه جبرئیل امین، نازل شد و آیه تطهیر را خواند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». امّ سلمه جلو آمد و عرض کرد: آیا من در شمار اهل بیت نیستم؟ پیامبر ﷺ خدا فرمود: تو در راه خیر و نیکی هستی، تواز همسران پیامبر خدایی.

علامه حلی می‌گوید: نازل شدن آیه تطهیر در خانه امّ سلمه از مطالبی است که شیعه و سنی بر آن اجماع دارد و به صورت متواتر از ائمه علیهم السلام و بسیاری از اصحاب نقل شده است.

اصحاب حدیث، روایت کرده‌اند که درباره این آیه از عمر سؤال شد و او گفت: «درباره آن، از عایشه سؤال کنید» و عایشه در پاسخ گفت: «این آیه در خانه خواهرم امّ سلمه نازل شده

علی علیها السلام به لحاظ سیاسی و نظامی فعال بود. ۱۳ ساله بود که پدرش او را برای شرکت در جنگ احد نزد پیامبر ﷺ برد ولی پیامبر ﷺ به سبب خردسالی، شرکت او را در جنگ نپذیرفت. پس از جنگ احد، وی در غزوات مختلف پیامبر ﷺ شرکت کرد. در زمان خلافت حضرت علی علیها السلام او در جنگ‌های صفین و نهروان همراه آن حضرت بود.

ابوسعید با بنی‌امیه رابطه دوستانه نداشت و در فرصت‌های مختلف، از آنان انتقاد می‌کرد. از جمله هنگامی که مروان بن حکم خطبه عید را برنماز مقدم داشت، با اعتراض ابوسعید روبرو شد. همچنین در روزگار خلافت معاویه، برای اعتراض به کار او به شام رفت. این خبر که ابوسعید در ۷۳ ق. ضمن مکتوبی با عبدالملک بن مروان بیعت کرده و نیز عبدالملک قبل از خلافت از او حدیث شنیده بوده است، هم از نظر زمانی و هم از حیث نوع رابطه‌ای که ابوسعید با بنی‌امیه داشته، شایان تردید است.

بیشتر منابع تاریخی وفات وی را در ۷۴ ق. ضبط کرده‌اند؛ ولی برخی نیز آن را یک سال بعد از واقعه حَرّه، در ۶۴ ق. گفته‌اند. محل دفن وی چنانکه در برخی منابع تصریح گردیده در مدینه و قبرستان بقیع بوده است.

۳. کساء

ص ۲۵
کساء در زبان عربی از ریشه «کسو» به لباسی که خود را با آن بپوشانند می‌گویند. همچنین به عنوان زیرانداز و روانداز نیز به کار رفته است. در این حدیث، با توجه به سخن امّ سلمه که می‌گوید: کسائی را که زیرانداز ما بود به رسول خدا ﷺ دادم، به همین معنا می‌باشد.

هیچ یک از احادیثی که پیرامون رویداد کساء رسیده است آن را به طور کامل بیان نکرده و هریک به بخشی از آن اشاره دارند. آنچه که در ذیل می‌آید بهره‌گیری از تمام روایات برای تصویر کامل رویداد کساء است.

که در زمان ما شایع است به این کیفیت در کتب معتبره معروفه و اصول حدیث و مجامع متقنه محدثان دیده نشده و می‌توان گفت از خصایص کتاب منتخب (طریحی) است».

بسیاری از محدثان بزرگ شیعه، همچون: کلینی، طوسی، مفید، طبرسی و ابن شهر آشوب در کتب خود، حدیث کساء را همان‌گونه‌ای که در صدر این نوشته آمده است با اختلاف تعبیر آورده‌اند.

۴. ابن عباس ص ۲۶

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب مشهور به ابن عباس (۳ سال پیش از هجرت - ۶۸ ق)، فرزند عباس بن عبدالمطلب و پسرعموی پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام، از صحابه پیامبر ﷺ و یاران سه امام اول شیعیان. ابن عباس حضرت علی علیه السلام را شایسته مقام خلافت می‌دانست و با خلفای سه‌گانه نیز همکاری داشت؛ وی در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان به طرفداری از علی علیه السلام حضور یافت و از طرف امام استانداری بصره را بر عهده گرفت. ابن عباس پس از شهادت امام علی علیه السلام مردم را به بیعت با امام حسن علیه السلام فرا می‌خواند. هنگامی که خطبه امام حسن علیه السلام به پایان رسید، ابن عباس در حضور او ایستاد و گفت: «ای مردم! این فرزند پیامبرتان و جانشین امامتان است؛ با او بیعت کنید...» در تشییع جنازه امام حسن علیه السلام که بنی‌امیه از دفن او در کنار مرقد پیامبر ﷺ جلوگیری کردند، ابن عباس با مروان بن حکم سخن گفت و مانع از درگیری میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه گردید. ابن عباس از اصحاب امام حسین علیه السلام نیز بوده است. او هنگام حرکت آن حضرت به عراق در مکه بود. دوبار با امام ملاقات نمود و او را از سفر به عراق بر حذر داشت. روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی از ابن عباس نقل شده است. کتاب تفسیری منسوب به او، بارها به چاپ رسیده است. وی جد خلفای بنی‌عباس نیز به شمار می‌آید. ابن عباس در اواخر عمر نابینا شد

است. پس درباره آن، از او پرسید که در زمینه این آیه، از من آگاه‌تر است». محدثان اهل سنت حدیث کساء را در کتب خود نقل کرده‌اند. این حدیث اصطلاحاً مستفیض است.

این روایت در کتب حدیثی اهل سنت مانند صحیح مسلم، کتب تفسیری اهل سنت چون الکشاف، التفسیر الکبیر و...، کتب تفسیری شیعه از جمله تفسیر قمی، تفسیر فرات کوفی و البرهان فی تفسیر القرآن آمده است. در کتب حدیثی شیعه مانند اصول کافی و امالی شیخ طوسی نیز متن این روایت آمده است.

حضرت علی علیه السلام در بیان یکی از دلایل حقانیت خود به خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ از حدیث کساء یاد می‌کند و به خلیفه یادآوری می‌کند: «آیا آیه تطهیر برای من و خاندان و فرزندانم فرود آمده یا برای تو و خاندان و فرزندان؟ گفت: بلکه تو و خاندانت. فرمود: تو را به خدا! آیا من و خاندان و فرزندانم در روز کساء مشمول فراخوانی پیامبر خدا ﷺ بودیم که: «خداوند! اینان خاندان منند که رهسپار به سوی توهستند نه به سوی آتش» یا تو؟» همچنین حضرت علی علیه السلام در شورایی که خلیفه دوم برای تعیین خلیفه بعدی تشکیل داده بود به حدیث کساء برای برتری خود در امر حکومت و جانشینی پیامبر ﷺ استشهاد کرد. بعد از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و بعد از سخنرانی معاویه، امام حسن علیه السلام سخنرانی کرد و بعد از ذکر آیه مباحله در شأن اهل بیت علیه السلام در بیان فضیلت خود و اهل بیت علیه السلام به حدیث کساء استدلال کرد.

حدیث پایانی مفاتیح که به نام حدیث کساء مشهور شده، به این صورت مفصل در کتب معتبر شیعه وجود ندارد، هرچند می‌توان گفت که محتوای اصلی آن با اصل حدیث کساء تعارضی ندارد. شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الآمال پس از اینکه اصل حدیث کساء را از احادیث متواتر می‌داند درباره حدیث شایع شده می‌نویسد: «اما حدیث معروف به حدیث کساء

او همراهند؟ پاسخ شنید:

آن که پیش روی اوست، پسرعموی او و شوهر دخترش و محبوب‌ترین خلق نزد اوست؛ آن دو طفل، فرزندان اویند از دخترش؛ و آن زن، فاطمه دختر اوست که عزیزترین خلق، نزد اوست.

پیامبر ﷺ برای مباحله، به دو زانو نشست. سید و عاقب، پسران خود را برای مباحله برداشتند. ابوحارثه گفت: به خدا سوگند چنان نشسته است که پیغمبران برای مباحله می‌نشستند و سپس برگشت. سید گفت: کجا می‌روی؟ گفت: اگر محمد برحق نبود با عزیزترین افرادش نمی‌آمد و اگر با ما مباحله کند پیش از آن که سال بر ما بگذرد، یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند. در روایتی دیگر آمده است که وی گفت: من صورت‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا درخواست کنند کوهی را از جای خود برگرداند، هر آینه کنده خواهد شد. پس مباحله مکنید که هلاک می‌شوید و یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند.

سپس ابوحارثه نزد پیامبر آمد و گفت: ای ابوالقاسم! از مباحله با ما درگذر و با ما مصالحه کن بر چیزی که قدرت ادای آن را داشته باشیم. پس، حضرت با ایشان مصالحه نمود که هر سال، دو هزار حله بدهند که قیمت هر حله چهل درهم باشد و نیز اگر جنگی با یمن روی دهد، سی زره، سی نیزه و سی اسب را به مسلمانان، عاریه دهند و پیامبر ﷺ ضامن برگرداندن این ابزار خواهد بود. پس از نوشته شدن صلح‌نامه آنان برگشتند.

پیامبر ﷺ بعدها فرمود: سوگند به آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که هلاکت اهل نجران نزدیک شده بود و اگر با من مباحله می‌کردند هر آینه همگی به میمون و خوک مسخ می‌شدند و هر آینه تمام این وادی برایشان آتش می‌شد و می‌سوختند و حق تعالی جمیع اهل نجران را نابود می‌کرد و حتی پرنده بر سر درختان ایشان نمی‌ماند و همه نصاری پیش از سال

و در مکه زندگی می‌کرد، وی با نبرد عبدالله بن زبیر و عبدالملک بن مروان مواجه شد. عبدالله بن زبیر از وی بیعت خواست ولی ابن عباس سرباز زد؛ لذا ابن زبیر وی را به طائف تبعید کرد. مشهور این است که ابن عباس در سال ۶۸ ق. و در ۷۰ سالگی در طائف درگذشت و محمد بن حنفیه بروی نماز خواند و جنازه وی در همانجا دفن شد. درگذشت او را در ۶۹ ق. نیز گفته‌اند.

۵. مباحله

ص ۲۶

مباحله، درخواست لعن و نفرین الهی برای اثبات حقانیت است و بین دو طرفی رخ می‌دهد که هر کدام ادعای حقانیت دارند. این واژه در تاریخ اسلام به ماجرای اشاره دارد که طی آن، پیامبر اسلام ﷺ پس از مناظره با مسیحیان نجران و ایمان نیاوردن آنان، پیشنهاد مباحله داد.

پیامبر اسلام ﷺ هم‌زمان با مکاتبه با سران حکومت‌های جهان و مراکز مذهبی، نامه‌ای به اسقف نجران نوشت و در آن نامه از ساکنان نجران خواست که اسلام را بپذیرند. مسیحیان تصمیم گرفتند که گروهی را به نمایندگی از خود به مدینه بفرستند تا با پیامبر سخن بگویند و سخنان او را بررسی کنند. هیأت نجران که شامل بیش از ده نفر از بزرگان آنان بود، به ریاست و سرپرستی سه نفر به نام‌های عاقب، سید و ابوحارثه به مدینه آمدند. هیأت نمایندگان در مسجد مدینه با پیامبر اسلام گفتگو کردند. پس از اصرار دو طرف بر حقانیت عقاید خود، تصمیم بر این شد که مسئله از راه مباحله خاتمه یابد، از این رو قرار شد که فردای آن روز، همگی خارج از شهر مدینه، در دامنه صحرا برای مباحله آماده شوند. بامداد روز مباحله، حضرت رسول ﷺ به خانه حضرت علی علیه السلام آمد. دست امام حسن علیه السلام را گرفته و امام حسین علیه السلام را در آغوش گرفت و به همراه حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیه السلام برای مباحله، از مدینه بیرون آمد. چون نصارا آنان را دیدند، ابوحارثه پرسید که این‌ها کیستند که با

همچنین بازگشت وی به درازا می‌کشد به حدی که نوجوانی و جوانی وی در این شهر سپری می‌شود و به سن کمال می‌رسد و از نظر رشد عقلی و فکری به مقام مناسبی ارتقا می‌یابد. وی به قصد زیارت بیت‌الله به حجاز سفر نمود. مدت اقامت زمخشری در همسایگی خانه خدا چندین سال به درازا کشید و به همین مناسبت به وی لقب «جارالله» یعنی همسایه خدا داده شد که مراد از آن همسایگی و اقامت ایشان در کنار خانه خدا در شهر مکه است. وی سپس از مکه به خوارزم برگشت و در شهر جرجان خوارزم ساکن شد. در آنجا به مرض مبتلا شد و پس از آن وفات نمود. تاریخ‌نویسان وفات وی را شب عرفة سال ۵۳۸ق. ضبط نموده‌اند.

ادبیات عرب را از ابوالحسن علی بن مظفر نیشابوری و ابومنصور اصفهانی فراگرفت. داوودی در طبقات المفسرین می‌گوید: «زمخشری وارد بغداد شد و از ابوالخطاب بن بطرو و ابوسعید شقانی و شیخ الاسلام ابومنصور حارث و گروهی دیگر از دانشمندان، علم و معرفت آموخت». زمخشری آثار سودمندی تألیف نموده و به یادگار گذاشته است که از آن جمله است: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ الفائق فی غریب الحدیث، اساس البلاغه، المقامات فی امثال العرب، ربیع الابزار و فصوص الاخبار، متشابه اسماء الرواة، اطراق الذهب، النموذج، الرائض فی الفرائض، النصائح الکبار.

۷. تابعین

ص ۲۶
واژه عربی تابعین جمع تابع یا تابعی است. به نظر بیشتر عالمان مسلمان، صرف ملاقات با یک یا چند تن از صحابه برای اطلاق تابعی بر فرد کافی است. اما به عقیده خطیب بغدادی مصاحبت و مجالست با صحابه نیز ضرورت دارد، برخلاف صحابه که برای آنها صرف دیدار با رسول اکرم ﷺ در کسب عنوان صحابی کفایت می‌کند. ابن حبان معتقد بود که تابعی باید در

می‌مردند. پس از برگشتن نصاری به نجران طولی نکشید که سید و عاقب با آوردن هدایایی، نزد پیامبر ﷺ آمده، مسلمان شدند.

بنابر اعتقادات شیعی، جریان مباهله پیامبر ﷺ نه تنها نشانگر حقانیت اصل دعوت پیامبر ﷺ است، بلکه بر فضیلت همراهان او (حضرت علی، فاطمه و حسنین ﷺ) در این ماجرا دلالت می‌کند. شیعیان بر این اساس، معتقدند امام علی ﷺ بر اساس آیه مباهله، به منزله نفس و جان پیامبر است. واقعه مباهله در ۲۴ ذی الحجه سال نهم هجری روی داد و آیه ۶۱ سوره آل عمران به آن اشاره دارد.

این واقعه در منابع شیعه و اهل سنت آمده است. در کتاب احقاق الحق حدود شصت منبع از منابع اهل سنت ذکر شده‌اند که تصریح نموده‌اند آیه مباهله درباره این افراد نازل شده است.

احتجاج به این واقعه، در سخنان امیرمؤمنان، امام حسن و امام حسین و سایر ائمه ﷺ و حتی برخی اصحاب پیامبر ﷺ یافت می‌شود.

۶. زمخشری

ص ۲۶
«زمخشری» با نام کامل محمود بن عمر بن محمد بن عمر خوارزمی از بزرگان مذهب حنفی و معتزلی به شمار می‌آید. زمخشری منسوب به زمخشریکی از روستاهای خوارزم است که ولادت وی در آنجا به سال ۴۷۶ق. بوده است. زمخشری در خوارزم زندگی می‌کرد که سال‌های سال مرکز بزرگ علمی به شمار می‌آمد و در آن دیار علم و معرفت رواج گسترده‌ای داشت. ولی در این مرکز دانش‌های فراوانی را بدست آورد، قرآن را حفظ کرد و حدیث را فرا گرفت و در واژه‌شناسی عربی مهارت پیدا کرد.

هیچ یک از تذکره‌نویسان تاریخ ورود وی به بغداد و مدت اقامت در آن را ضبط نموده‌اند. با حدس و گمان می‌توان گفت که وی برای تکمیل تحصیلات خوارزم به بغداد آمده است.

محاسبه می‌گردد، به ویژه آنکه برخی از صحابه تا پایان قرن نخست زنده بوده‌اند و آخرین فرد تابعین نیز در ۱۸۰ ق. از دنیا رفته است.

در خصوص طبقات تابعین و افضل تابعین اختلاف نظر وجود دارد. نخستین کسی که از تابعین درگذشت، ابوزید معمر بن زید بود که در سال ۳۰ ق. کشته شد و آخرین کس، خَلَف بن خلیفه (متوفی ۱۸۰ ق.) بود.

از دیدگاه تاریخی نیز نقش تابعین را در شکل‌گیری جریان‌های متفاوت و متعدد فکری و ادبی نمی‌توان نادیده گرفت. اینان گذشته از سهم برجسته‌ای که در پیدایی علوم حدیثی داشته‌اند، در تفسیر، فقه، سیره‌نویسی، مغازی و تاریخ هم مؤسس به شمار می‌آیند. این امر مورد توجه خاورشناسان بوده و آنان در باب نقش تابعین و صحابه و شکل‌گیری ساختار اسنادها که تمامی روایات را به پیامبر اکرم ﷺ می‌رساند آرای گوناگونی ابراز کرده‌اند.

۸. حاکم حَسَنی

ص ۲۷

قاضی ابوالقاسم، عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسان قرشی عامری نیشابوری، معروف به ابن حذاء (ابن حداد)، از علمای بزرگ قرن پنجم هجری است. عبیدالله در نیشابور در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. او از همان کودکی در محضر پدر و پدر بزرگ خود به فراگیری علم و دانش مشغول شد و خود را آماده کرد تا یکی از چهره‌های بزرگ علم و دانش در جهان اسلام گردد. خاندان وی خاندانی اهل علم و مشهور بودند. جد بزرگ آنها امیر عبدالله بن عامر بن کریز در زمان خلافت عثمان منطقه خراسان را فتح کرده بود و مردم آن سامان به دست وی مسلمان شده بودند. از این جهت خاندان وی از عزت و احترام خاصی در نزد مردم برخوردار بودند. پدر بزرگش احمد بن محمد بن احمد (۳۲۰-۴۲۳ ق.) از روات حدیث بود و از ابواسحاق بزاز و ابوعمر بن مطرو و ابوالحسن

سِنِّی باشد که قادر به حفظ کردن حدیث از صحابه باشد؛ از این رو، خَلَف بن خلیفه از اتباع تابعین (طبقه پس از تابعین) شمرده شده، اگرچه در کودکی عمرو بن حُرَیث را دیده بود. برخی از علماء، علاوه بر شنیدن حدیث، طول ملازمت با صحابه و برخورداری از قوه تمیز را هم شرط کرده‌اند، اما بدون شک مهم‌ترین شرط در مورد تابعی همان دیدار او با صحابی است. ابن صلاح شرط دیدار را کافی دانسته و ابن حجر همین رأی را اختیار کرده است. برخی چند تن از تابعین را که شنیدن حدیث آنها از صحابه به اثبات نرسیده، معرفی کرده‌اند، به عقیده اینان شرط دیدار، از روایتی از رسول اکرم ﷺ به دست می‌آید که فرمود: «طوبی لِمَنْ رَأَى وَأَمِنْ بِي وَطوبی لِمَنْ رَأَى مَنْ رَأَى»؛ خوشا به حال کسی که مرا دیده و به من ایمان آورده است و خوشا به حال آن کس که کسی را که مرا دیده، دیده باشد.

اصطلاح تابعین از آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ...» گرفته شده است. البته در این آیه، «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ» در معنای اصطلاحی تابعین به کار نرفته است، زیرا در بین پیروان پیشگامان اولیه (السابقون الأولون)، گروهی از صحابه هم قرار داشته‌اند.

ممکن است که این اصطلاح از کلام رسول اکرم ﷺ گرفته شده باشد که درباره او پس قرن فرمود: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ أُوَيْس»؛ بهترین تابعین مردی به نام اویس است. به تدریج تابعین به همه کسانی گفته شد که رسول اکرم ﷺ را ندیده بودند و در نتیجه احکام و مسائل شرعی را از صحابه فراگرفته و راوی روایات آنان شده بودند.

تعداد تابعین بسیار و شمارش ناپذیر است؛ زیرا در زمان رحلت رسول خدا ﷺ در حدود ۱۱۴ هزار صحابی وجود داشت و چون شرط تابعی بودن دیدار با یکی از صحابه است و صحابه نیز در بلاد مختلف پراکنده بوده‌اند، تعداد تابعین خارج از

بن بendar صیرفی روایت نقل کرده است. پدرش عبدالله بن احمد بن محمد (۳۶۳-۴۵۰ ق.) نیز واعظی مشهور بود. وی روزهای یکشنبه در مسجد مربعه در شهر نیشابور مجلس وعظ و خطابه داشت. او گاهی به شغل تجارت و گاهی نیز عهده دار مناصب حکومتی بود؛ ولی بعداً به انزوا و عبادت روی آورد. عمویش عبدالرحیم بن احمد بن محمد، مردی صالح، عابد و زاهد بود. او از علمای نیشابور، عراق، حجاز و شام روایت شنیده بود. سه تن از فرزندان وی از روایان حدیث به شمار می‌آیند.

حاکم حسکانی از علمای مشهور دوران خود بود. بسیاری از روایت حدیث پای درس او می‌آمدند تا از او روایت بشنوند و یا اجازه روایت بگیرند. او شیخی فاضل و دارای مجلس وعظ و خطابه بود و خود نیز از علمای فراوانی روایت شنیده و یا اجازه روایت داشت. برخی او را از علمای اهل تسنن و پیرو مذهب حنفی می‌دانند و برخی دیگر او را از علمای شیعه می‌دانند که تقیه می‌کرده است. ابن طاووس درباره ایشان می‌گوید: «الحاکم الحسکانی کان من اعیان رجال الجمهور»، حاکم حسکانی از شخصیت‌های برجسته علمای اهل تسنن بود. ذهبی در کتاب تذکرة الحفاظ می‌گوید: «و وجدت له مجلساً یدل علی تشیعہ و خبرته بالحديث و هو تصحيح خبر رد الشمس و ترغيم النواصب الشمس»، کتابی از ایشان یافته‌ام که دلالت بر شیعه بودن ایشان دارد و آن «تصحیح رد الشمس...» است.

او به شهر مرو سفر کرد تا از علمای آن دیار بهره برد و از آنها روایت بشنود. علاوه بر آن، او خود نیز در آنجا جلسات درس برقرار نمود و جمع فراوانی از مشتاقان علم و دانش را پروانه وار به دور خود جمع کرد و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. حاکم حسکانی از بسیاری مشایخ روایی آن دوران اجازه روایت دارد.

حاکم حسکانی نزد علمای فراوانی به فراگیری علم و دانش پرداخت و از محضر درس آنان بهره

برد و علمای فراوانی نیز از محضر درس وی بهره برده‌اند. از تألیفات وی می‌توان به این عناوین اشاره کرد: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت صلوات الله و سلامه علیهم؛ فضائل شهر رجب؛ خصائص علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی القرآن؛ تصحیح خبر رد الشمس و ترغیم النواصب الشمس.

سرانجام قاضی محدث، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی پس از عمری خدمت به علوم و معارف محمد و آل محمد (علیهم السلام) در حدود سال ۴۹۰ ق. دیده از این دنیا فرو بست و به دیار باقی شتافت.

۹. آلوسی

ص ۲۷
ابوالثناء سید محمود شهاب الدین افندی (۱۲۱۷-۱۲۷۰ ق.)، فرزند صلاح الدین ملقب به شهاب آلوسی فقیه، مفسر، ادیب و مفتی بغداد بود. سید محمود، از کودکی نزد پدر و جمعی از استادان ادب درس خواند و به سبب هوشمندی و داشتن حافظه‌ای قوی در کسب علم به سرعت پیش رفت، چنانکه در ۱۳ سالگی شرحی بر قَطْرُ النَّدى نوشت. سپس از بسیاری از عالمان مشهور بغداد اجازه روایت یافت و خود در شمار استادان بزرگ درآمد و ملقب به «علامه» شد. آنگاه متولی مدرسه مرجانیه بغداد و موقوفات آن گردید. سرانجام در ۱۲۴۸ ق. با آنکه او خود شافعی مذهب بود، به سبب اطلاع از فقه مذاهب دیگر و شاید گرایش به آرای ابوحنیفه، مفتی پیروان مذهب حنفی شد. وی در همین مقام بود تا بر اثر مخالفت والی ترک بغداد، از کار برکنار شد و در ۱۲۶۲ ق. - احتمالاً به قصد شکایت و دادخواهی - از راه موصل، مار دین، دیار بکر، آرزوم و سیواس به آستانه (استانبول) رفت. اما ظاهراً صدراعظم روی خوش به او نشان نداد و وی بدانچه می‌خواست، دست نیافت. با این همه سفر او بسیار پربار بود، زیرا با بسیاری از بزرگان علم دیدار کرد؛ از سلطان عبدالمجید

هم یافت نمی‌شود؛ مثلاً درباره سوره ساختگی الولایه که نویسنده زردشتی دبستان المذاهب بی‌جهت آن را به شیعه نسبت داده و در هیچ‌یک از منابع شیعه یافت نشده است، آلوسی با کمال جسارت آن را به ابن شهر آشوب نسبت می‌دهد و می‌گوید: آن را در کتاب مثالب آورده است.

۱۱. آیت‌الله مرعشی نجفی

ص ۲۸
سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی از مراجع تقلید شیعه پس از آیت‌الله بروجردی است. وی، در ۲۰ صفر ۱۳۱۵ ق. (۱۲۷۶ ش.) در نجف به دنیا آمد. آیت‌الله مرعشی از سادات مرعشی است که پس از سی و سه واسطه به امام سجاد علیه السلام می‌رسد. پدر وی، سید محمود مرعشی و مادرش، نوه آیت‌الله سید مهدی حسینی بود. او در ۲۷ سالگی به اجتهاد رسید. مرعشی، از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری و آقا ضیاء عراقی بود و از محضر سید علی قاضی، سید احمد کربلایی و میرزا جواد ملکی تبریزی بهره برد. گرایش سیاسی او موافق با امام خمینی رحمه الله بود و این روحیه در بارزترین شاگردانش نیز دیده می‌شود.

او، کتابخانه‌ای را تأسیس کرد که امروزه از لحاظ تعداد و کیفیت نسخه‌های خطی کهن اسلامی، نخستین کتابخانه ایران و سومین کتابخانه جهان اسلام به شمار می‌رود. او هیچ‌گاه برای سفر حج، مستطیع نشد و مدرسه‌های مرعشیه، شهابیه، مهدیه و مؤمنیه را تأسیس کرد. مهم‌ترین تألیفاتش، تعلیقات احقاق الحق، مشجرات آل الرسول، طبقات النسائین و حاشیه بر عمدة الطالب هستند. او برای نوشتن برخی کتاب‌های خود به کشورهای مختلفی سفر کرد و با دانشمندان ادیان مختلف به گفتگو نشست. آیت‌الله مرعشی را بنا به وصیت خودش، در کتابخانه‌اش - واقع در خیابان ارم قم - دفن کردند. عمید زنجانی داماد آیت‌الله مرعشی نجفی بود.

نشان افتخار دریافت داشت و دو کتاب در باب این سفر نوشت.

پیداست که آلوسی در روزگار خود، شهرتی عظیم کسب کرده بود. اشعاری که در مدح و رثای او سروده شده، به صورت کتبی تدوین شده است. شهرت علمی آلوسی بیشتر به سبب تفسیر معروف روح المعانی است؛ اما وی عموماً به حوادث تاریخی علاقه نشان داده است و این امر از نامه‌ها و کتاب‌های تراجمی که از وی بر جای مانده، به خوبی پیداست. در زمینه لغت نیز آثاری دارد که گویا از دوران جوانی اوست.

۱۰. روح المعانی

ص ۲۷
تفسیر آلوسی با نام روح المعانی اثر سید محمود افندی آلوسی بغدادی فقیه، مفسر، ادیب و مفتی بغداد است. تفسیر آلوسی گسترده‌ترین تفسیری است که پس از تفسیر فخر رازی به شیوه کهن ظهور یافته است؛ بلکه می‌توان گفت: نسخه دوم تفسیر رازی است ولی با اندکی تغییر. این تفسیر، یک دایرة المعارف تفسیری طولانی و مفصل است که تقریباً از حجم و حدود تفسیری خارج شده است.

این کتاب در بردارنده اقوال و آرای علمای گذشته و شامل گزیده‌هایی از تفاسیر پیشین و بیشتر از همه از تفسیر فخر رازی بهره برده است و در این تفسیر سخن به درازا کشیده شده و مسائلی مطرح شده است که چندان فایده‌ای ندارد و گاه از مرز تفسیر بودن بیرون رفته، موجب ملال و خستگی می‌گردد.

آلوسی در تفسیر درباره مسائل اصول و فروع، نسبت به مذهب سلف تعصب ورزیده و آشکارا آن را بیان می‌دارد، به همین علت در بسیاری از موارد، ادب نویسندگی را رعایت ننموده است. آلوسی در این تفسیر، شیوه بدبینی به شیعه و تهمت‌های ناروای سلف خویش را دنبال کرده، در هر مناسبت و گاه بدون مناسبت، تهمت‌هایی به شیعه بسته که در سخن دیگران

۱۲. احقاق الحق

ص ۲۸

إِحْقَاقُ الْحَقِّ وَإِزْهَاقُ الْبَاطِلِ مشهور به احقاق الحق، کتابی کلامی نوشته شهید قاضی نورالله شوشتری (متوفای ۱۰۱۹ق.)، عالم شیعه است. شوشتری این کتاب را در دفاع از تثبیت ولایت و امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) و تبیین اندیشه‌های کلامی شیعه و در رد کتاب ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل نوشته فضل الله بن روزبهان عالم شافعی نوشته است. قاضی نورالله به علت نگارش این کتاب، شهید شد. پژوهش‌های متعددی در حوزه ترجمه و شرح پیرامون این اثر صورت گرفته است.

سید نورالله حسینی مرعشی در سال ۹۵۶ق. در شهر شوشتر از شهرهای خوزستان به دنیا آمد. نسب وی به امام سجاد (علیه السلام) می‌رسد. پدر او «سید شریف الدین»، از علمای بزرگ عصر خود بود که تألیفات و تصنیفاتی نیز در علوم نقلی و عقلی دارد.

قاضی نورالله شوشتری با اقتباس از آیه شریفه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» اثر خود را احقاق الحق و ازهاق الباطل (به معنای، اثبات کردن حق و نابود کردن باطل) نامیده است تا خواننده را به کتاب خدا و احقاق حق فرا خواند.

روشی که مؤلف در پیش گرفته است روش مناظره است که در آن از فن جدل بهره می‌برند. قاضی نورالله بعد از خطبه، در مقدمه کتاب متن خطبه ابن روزبهان را به صورت کامل نقل می‌کند و سپس به نقد و ارزیابی آن می‌پردازد.

سپس کلمه به کلمه فقراتی از نهج الحق علامه حلی را با جمله: «قال المصنف رفع الله درجته» یا «يقول رحمه الله» نقل می‌کند. به دنبال آن ردیه فضل بن روزبهان با جمله: «قال الناصب خفضه الله» را می‌آورد و سپس در رد گفته فضل، نظر مستدل خود را در تجزیه و تحلیل حقایق، از لحاظ تاریخی و منطقی ارائه می‌کند.

قاضی نورالله شوشتری در این کتاب قصد

داشته تشیع را در اصول و فروع معرفی کند و کج اندیشی‌های مخالفان را روشن نماید؛ از این رو اصول و فروع دین را هم‌زمان و به صورت تطبیقی بین شیعه و سنی بحث کرده و مطالب خود را در هشت مسئله تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: ادراک؛ نظر و فکر؛ صفات خداوند؛ نبوت؛ امامت؛ معاد؛ اصول فقه و مسائل فقهی که از نظر اهل سنت با قرآن و سنت نبوی مخالف است. وحید بهبهانی می‌نویسد: هر کس در صدد استحکام بخشیدن به عقاید خویش است به احقاق مراجعه کند که این کتاب او را از سایر کتب بی‌نیاز می‌سازد. محقق قمی صاحب قوانین می‌گوید: معتقدم اگر خود علامه حلی به رد کلمات ابن روزبهان اقدام می‌کرد از عهده آن، چنانکه قاضی شهید برآمده است، بر نمی‌آمد. محمدتقی مجلسی می‌نویسد: لازم است هر شیعه‌ای نسخه‌ای از این کتاب را داشته و از آن استفاده نماید.

ترجمه احقاق الحق به فارسی با نام «ترجمان الحق و لسان الصدق» توسط میرزا محمد نائینی متوفای سال ۱۳۰۵ق. و «ایضاح احقاق الحق» توسط سید نصیرالدین حسین بن عبدالوهاب طباطبایی بهبهانی که در کربلا موجود است. متن احقاق به همراه ملحقات آن که توسط گروهی زیر نظر آیت الله مرعشی نجفی تهیه و تدوین شده است در ۳۶ جلد منتشر شده است که سه جلد آخر، فهرست مطالب این مجموعه است. آیت الله مرعشی مقدمه‌ای مفصل با عنوان «اللثالی المنتظمة والدرر الثمينة» در آغاز این مجموعه نگاشته است. محتوای جلد اول تا جلد چهارم متن احقاق و ملحقات است، اما مجلدات بعدی فقط ملحقات است.

۱۳. هاشم بحرانی

ص ۲۸

سید هاشم بن سلیمان توبلی بحرانی مشهور به علامه بحرانی از فقها، محدثین و مفسرین شیعه در قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم قمری

در اکثر دوران‌ها از مهم‌ترین علوم اسلامی به شمار می‌آمده، متهم کرده‌اند؛ اما برخی براین عقیده‌اند که وی بر اثر تقوایی که داشته، از نوشتن رساله فتوایی خودداری کرده و به جای آن به گزاشی از مصادر فتوا در کتاب‌های خویش یا در جواب استفتائات پرداخته است؛ چنانکه این روش در تاریخ فقه امامیه سابقه دارد.

علامه بحرانی تألیفات بسیاری دارد که تعداد آن‌ها را بالغ بر ۷۵ اثر شمرده‌اند، برخی آثار چاپ شده وی عبارتند از: «البرهان فی تفسیر القرآن» که یکی از مهم‌ترین تفاسیر روایی شیعه است، در موضوعات علوم شرعی، قصص، احادیث نبوی و مهم‌تر از همه فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام) و تناسب آنها با آیات قرآنی تألیف شده است؛ ترتیب التهذیب؛ حلیۃ الابرار فی احوال محمد وآله الاطهار؛ معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولى والاخری؛ بهجة النظر؛ غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام، شامل احادیث شیعه و سنی در فضایل امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین (علیهم‌السلام). این کتاب در زمان ناصرالدین شاه به دست شیخ محمدتقی دزفولی با عنوان کفایة الخصام به فارسی ترجمه شد؛ الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر و کتاب مدینه المعاجز، درباره معجزات ائمه اثنی عشر (علیهم‌السلام).

علامه بحرانی در ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق. وفات یافت و پیکرش در توبلی، در گورستان مشهور «ماتینی»، بحرین به خاک سپرده شد. مقبره او بعدها زیارتگاه شد.

۱۴. غایة المرام

ص ۲۸

«غایة المرام وَ حُجَّةُ الْخِصَامِ فی تَعیینِ الْإِمَامِ مِنْ طَرِيقِ الْخِصَامِ وَ الْعَامِ»، کتابی کلامی به زبان عربی، نوشته هاشم بن سلیمان بحرانی، عالم شیعه قرن یازدهم است. این کتاب مجموعه‌ای از احادیث شیعه و سنی در فضایل امام علی (علیه‌السلام) و ائمه شیعه (علیهم‌السلام) است. این کتاب در زمان

و اهل بحرین است. نام کامل او، هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی توبلی، از نوادگان سیدمرتضی علم‌الهدی است و نسبش به واسطه او به امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) می‌رسد. بحرانی در خانواده‌ای روحانی در کتکان از قرای توبلی، حاکم‌نشین آن روز بحرین زاده شد. ولادت او را در حدود سال ۱۰۵۰ ق. دانسته‌اند. در منابع اطلاعی درباره دوران تحصیل او یافت نمی‌شود. درباره استادان او نیز آگاهی چندانی در دست نیست و از میان آنان تنها برخی از مشایخ اجازة او شناخته شده‌اند. بحرانی ظاهراً بخش مهمی از تحصیل خود را در وطنش گذراند و آن‌گونه که از برخی شواهد برمی‌آید، سفرهایی نیز به نجف و مشهد داشته است. بحرانی در بحرین از موقعیت ممتازی برخوردار بود و پس از درگذشت مرجع دینی بزرگ وقت، محمد بن ماجد ماحوزی، ریاست علمی و مسند فتوایی بحرین را بر عهده گرفته و به جز تألیف و تدریس، زعامت فقهی و مرجعیت دینی - اجتماعی را نیز بر عهده داشت. بحرانی مقام قضا و رسیدگی به امور حسبه را نیز بر عهده داشت و به سامان‌دهی امور اجتماعی می‌پرداخت و به کار مظلومان و ستم‌دیدگان رسیدگی می‌کرد. برخورد پرصلابت او با سلاطین و حکام بحرین و مبارزه مجدانه او با ستم و چپاول و پایداری در امر به معروف و نهی از منکر، محبوبیتی عمیق در میان مردم به او بخشیده بود.

سیدهاشم بحرانی، چنانکه از آثارش برمی‌آید، از علمای اخباری بوده است و تأکید او بر لزوم فراگیری همه دانش‌های دینی از اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مقدمه البرهان معرفت دیدگاه اوست. بحرانی تا پایان عمر به تدریس اشتغال داشت. به رغم تألیفات فراوانی که از او گزارش شده است و با وجود جایگاه اجتماعی او به عنوان مرجعی دینی، هیچ رساله فتوایی یا نظرات قاطع فقهی در لابه‌لای آثار او دیده نشده است. برخی به همین دلیل او را به کم بودن بضاعت فقهی که

به علاوه، مفسران شأن نزول برخی آیات دیگر را نیز کار قبیح عاص می‌دانند. از عاص فرزندان نیز باقی ماندند که در تاریخ نام آنها آمده است، معروف‌ترین آنها عمرو بن عاص مشاور و مغز متفکر معاویه است که بعدها به حکومت مصر نیز رسید.

۱۶. حوض کوثر ص ۲۹

حَوْضُ وَاژه عربی است، به معنای محل جمع شدن آب یا جایی که برای نگهداری آب در زمین ساخته می‌شود و در منابع جدیدتر آن را به برکه و آبدان معنا کرده‌اند. واژه حوض با اضافه تشریفی به پیامبر ﷺ حوض نبی، در بسیاری از منابع آمده است. حوض کوثر یکی از جایگاه‌های قیامت است و براساس حدیث ثقلین و روایات دیگر، در روز قیامت، قرآن و اهل بیت ﷺ در کنار این حوض بر پیامبر اکرم ﷺ وارد می‌شوند و پیامبر ﷺ با مؤمنان امت خویش در کنار آن حوض دیدار می‌کند. در آثار اسلامی، امام علی ﷺ نخستین کسی دانسته شده است که کنار حوض به حضور پیامبر ﷺ می‌رسد و مانع آمدن منافقان به کنار حوض می‌شود. بنابر روایات شیعه و اهل سنت، حضرت علی ﷺ ساقی حوض یا ساقی کوثر است.

واژه حوض و مشتقات آن در قرآن نیامده است؛ ولی برخی از مفسران واژه کوثر را در نخستین آیه سوره کوثر، همان حوض پیامبر ﷺ می‌دانند که آب آن از شیر سفیدتر و از عسل گواراتر است. عالمان دین احادیث حوض را متواتر و اعتقاد به وجود حوض را از شرایط ایمان شمرده‌اند. ابن بابویه (شیخ صدوق) باور به وجود آن را از اعتقادات شیعه امامیه دانسته است.

گستره این حوض و شمار جام‌های کنار آن، در بسیاری از منابع کهن اسلامی به تفصیل آمده است. در روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ وسعت این حوض بیش از فاصله عدن تا عمان یا کعبه تا بیت المقدس یا صنعا تا بصری و تعداد جام‌های

ناصرالدین شاه قاجار به دست شیخ محمدتقی دزفولی با عنوان «کفایة الخصام» به فارسی ترجمه شد.

کتاب دارای مقدمه و دو مقصد و یک خاتمه است: مقصد اول، شامل ۶۷ باب درباره اثبات امامت علی بن ابی طالب و فرزندان امام؛ این بخش از کتاب، در سال ۱۱۰۰ق. خاتمه یافته است. مقصد دوم، شامل ۲۴۶ باب درباره فضائل و اوصاف امامان ﷺ که در سال ۱۱۰۲ق. پایان پذیرفته است. بحرانی در هر باب روایات فریقین را می‌آورد و سخن خود را مستند می‌سازد. در پایان، دورساله از ابو عثمان بن عمر جاحظ آورده که در آن مقدم بودن حضرت علی ﷺ بر سایر خلفا بیان شده است. در این کتاب، مؤلف به برخی از کتاب‌های اهل سنت استناد کرده است. این کتاب در ۷ جلد با تحقیق سید علی عاشور در بیروت و در مؤسسه التاریخ العربی در سال ۱۴۲۲ق. منتشر شد.

۱۵. عاص بن وائل ص ۲۹

عاص بن وائل سهمی، از افرادی بود که پیامبر گرامی اسلام ﷺ را بسیار مورد اذیت قرار می‌داد. محققان اسلامی او را جزء پنج نفری دانسته‌اند که پیامبر اکرم ﷺ را مسخره می‌کردند و خداوند آیه «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» را درباره این افراد نازل فرمود. برخی از مفسران شأن نزول سوره کوثر را در جواب عاص بن وائل دانسته‌اند. ابن عباس می‌گوید: «عاص بن وائل که از سران مشرکان بود، پیامبر اکرم ﷺ را هنگام خارج شدن از مسجد الحرام ملاقات کرد و مدتی با حضرت گفت‌وگو نمود، گروهی از سران قریش در مسجد نشسته بودند و این منظره را از دور مشاهده کردند، هنگامی که عاص بن وائل وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می‌کردی؟ گفت: با این مرد «ابتر»! این تعبیر را به خاطر این انتخاب کرد که عبدالله پسر پیامبر ﷺ از دنیا رفته بود و عرب کسی را که پسر نداشت ابتر می‌نامید.

شیوه‌ای برای مرتب‌سازی حروف زبان عربی است که برپایه الفبای اولیه خط فنیقی مرتب شده‌اند. گاهی این شیوه در شماره‌گذاری موارد یا صفحات به کار می‌رود. برای آسانی حفظ کردن ترتیب این حروف، هرچند تا حرف پیاپی به شکل واژه درآمده و تلفظ می‌شوند. این واژه‌ها عبارتند از: «أَبْجَد - هَوَز - حُطَى - كَلَمَن - سَعْفَص - قَرَشَتْ - ثَخَذ - ضَطْع» از الفبای ابجد برای متناظر کردن اعداد و واژه‌ها نیز استفاده می‌شود. به این ترتیب که برای هر حرف واژه‌ای که بخواهند به عدد تبدیلش کنند، عدد متناظر را از جدول حروف ابجد برمی‌دارند و اعداد به دست آمده را جمع می‌زنند. برای نمونه در این روش، واژه «علی» برابر با «۱۱۰» می‌شود همچنین «یا علی» برابر با «۱۲۱» می‌باشد. برخی افراد برای این شماره‌ها ویژگی‌های فراطبیعی قائلند.

کاربردهای حروف ابجد از این قرار است:

الف) ترتیب‌بندی: در خیلی از متون، در ترتیب‌بندی موارد به جای شماره‌گذاری از این حروف استفاده می‌شود. در برخی کتاب‌ها نیز صفحات مقدمه با حروف ابجد شماره‌گذاری می‌شوند. اگر تقسیمات مورد نظر از ده بیشتر بود، بعد از «ی» از «ک» استفاده نمی‌شود و نوعاً به جای آن از «پا» استفاده می‌شود که معادل ۱۱ است (ی + الف = ۱۰ + ۱) و بعد «یب» معادل ۱۲ و «یج» معادل ۱۳ الی آخر. شاید اینگونه ترتیب‌گذاری را تا به حال در مقدمه صفحات کتاب‌ها مشاهده کرده باشید.

ب) ماده تاریخ: می‌توان از حروف ابجد برای به‌خاطر سپاری اعداد مهم یا ماده تاریخ وقایع استفاده کرد. به این ترتیب که اعداد را با حروف معادل آن‌ها به شکل واژه یا شعر درآورد و آن واژه یا عبارت را به‌خاطر سپرد. به عنوان نمونه جالب این کار می‌توان به کلمه «عدل مظفر» اشاره کرد که با حساب جمل می‌شود ۱۳۲۴، همان سالی که مشروطیت به دست مظفرالدین شاه امضا شد.

آن بیش از شمار ستارگان دانسته شده است. بنابر حدیثی نبوی، آنان که پس از پیامبر ﷺ مرتکب بدعت شوند، به حوض راه نمی‌یابند. همچنین در روایات آمده است که هرکس به حوض پیامبر ﷺ باور نداشته باشد، به کنار آن راه نمی‌یابد.

۱۷. فضائل فاطمه الزهرا فی الذکر الحکیم ص ۲۹

پژوهشی است در فضایل و شخصیت فاطمه زهرا (علیها السلام) از نگاه قرآن که توسط علی حیدر مؤید نوشته شده است. نویسنده، ۱۳۵ آیه از آیات قرآن را در ارتباط با فاطمه زهرا (علیها السلام) که سرفصل‌های مطالب کتاب نیز هست، گرد آورده و ضمن ذکر این آیات، روایاتی را که گواهی بر ارتباط آن آیه با فاطمه زهرا (علیها السلام) دارد، از منابع تفسیری، مناقب و کتاب‌های تاریخی شیعه و سنی جمع‌آوری کرده و با عنوان «اقوال» به شرح و تفسیر آیه ذکر شده پرداخته و مستندات خود را بیان کرده است. مؤلف پس از ذکر آیه‌ها و روایت‌های مرتبط، خود نیز، به شرح و تفصیل و بررسی آنها پرداخته و مطالب روایت‌ها را جمع‌بندی کرده است. انوار پنج‌گانه؛ عظمت نور فاطمه (علیها السلام)؛ کلمات الله؛ دوستی فاطمه (علیها السلام)، شرط ایمان است؛ فاطمه (علیها السلام) افضل زنان؛ ظلم به فاطمه (علیها السلام) از گناهان کبیره است؛ فاطمه (علیها السلام) در بهشت؛ خانه فاطمه (علیها السلام)، خانه‌ای از خانه‌های الهی است؛ احترام پیامبر ﷺ به فاطمه (علیها السلام) و تسبیح فاطمه (علیها السلام)، از جمله عنوان‌هایی هستند که برای آیات ذکر شده در این اثر، بیان شده‌اند.

ترتیب مطالب کتاب بر حسب ترتیب کنونی سوره‌ها و آیه‌های قرآن است و برای هر یک از آیه‌ها، عنوانی مطابق محتوای آنها برگزیده شده است.

۱۸. حروف ابجد ص ۲۹

صورت هشت‌گانه حروف جمل که با نام اولین صورت (ابجد) معروف است. حروف أبجد

جایزه صلح نوبل را دریافت کرده است. وی با دکتترین دوگانه پرسترویکا (اصلاحات اقتصادی) و گلاسنوست (فضای باز سیاسی) در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود میلادی، نقش مهمی در پایان دادن به سلطه کمونیسم در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان گرفتن جنگ سرد داشت.

در ۱۱ دی ۱۳۶۷ ش. (اولین روز سال ۱۹۸۹ م.) آقایان عبدالله جوادی آملی و محمدجواد لاریجانی و خانم مرضیه حدیدچی دباغ به نمایندگی از حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه نامه‌ای را خطاب به میخائیل گورباچف آخرین دبیرکل حزب کمونیست شوروی تسلیم وی کردند. رهبر ایران در این نامه نسبت به مرگ کمونیسم هشدار داد. وی از رهبر شوروی خواست به سیاست مذهب‌ستیزی خاتمه دهد و نسبت به اسلام مطالعاتی انجام دهد. حضرت امام رحمته‌الله علیه در این نامه فرمود: «مشکل اصلی کشور شما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست». پیام امام خمینی رحمته‌الله علیه و پیش‌بینی سقوط شوروی ۳ سال پیش از رویداد این واقعه و اندکی پس از پایان جنگ ایران و عراق بود.

به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی جماران در سالگرد درگذشت حضرت امام رحمته‌الله علیه گورباچف طی مصاحبه‌ای با خبرنگار واحد مرکزی خبر در مسکو از اینکه به هشدارهای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ۳ سال قبل از فروپاشی شوروی بی‌اعتنائی کرده بود، اظهار تأسف کرد و گفت: «مخاطب پیام آیت‌الله خمینی از نظر من، همه اعصار در طول تاریخ بود».

۲۰. حسن بصری

ص ۴۴ حسن بصری، با نام اصلی حسن بن ابوالحسن یسار، متکلم، مفسر، محدث، واعظ، فقیه و یکی از هشت زاهد معروف قرن اول و دوم است. درباره مکتب فکری او اتفاق نظر وجود ندارد. او

ج) موسیقی: در موسیقی پس از اسلام، در ثبت اصوات و دساتین از حروف ابجد استفاده شده است. برای نمونه نغمه‌های دستگاه شور با حروف ابجد عبارت بوده‌اند از: «یح یه یب ی ح. ه. ج. ا.» و فاصله‌ها و ابعاد آن‌ها: «ط. ط. ج. ج. ط. ج. ج.» که در موسیقی امروز به ترتیب نت‌های سل، لا، کرن، سی، بمل، دو، ر، می، بمل، فا و سل را تشکیل می‌دهند.

د) رمزگذاری: از این حروف برای رمزگذاری نیز استفاده می‌شود. مثلاً در یک متن ممکن است به جای اشاره مستقیم به یک کلمه معادل عددی ابجد آن آورده شود یا برعکس.

ه) اسطرلاب: با توجه به درآمیختگی علم حروف و اعداد در گذشته خیلی از تقویم‌ها و طلسم‌هایی که بابلیان و مصری‌ها درست کرده‌اند از این حروف استفاده شده است. به همین ترتیب در علم اسطرلاب نیز از حروف ابجد استفاده می‌شود.

و) علوم غریبه: در واقع گذشتگان معتقد بودند که عدد روح حرف است و به طور مثال بین واژگانی که عدد یکسانی به آن‌ها تعلق می‌گیرد ارتباط خاصی وجود دارد؛ و بخشی از علوم غریبه بر مبنای رابطه حروف و اعداد و توانایی ترکیب روح کلمات با هم استوار شده است.

ز) عرفان: علم حروف در عرفان اسلامی نیز بسیار اهمیت داشته و در باب آن آثاری نیز به جا مانده است. از این آثار می‌توان به رساله «الدر المکنون فی علم الحروف»، و رساله «مفتاح الاسرار در علم جفرو حروف» از محی‌الدین عربی اشاره کرد.

۱۹. گورباچف

ص ۴۳ میخائیل سرگئیویچ گورباچف از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ م. آخرین رهبر اتحاد شوروی بود. تلاش‌ها و اصلاحات او باعث پایان جنگ سرد شد؛ اما هم‌زمان یگانگی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی را نیز پایان داد و نهایتاً باعث فروپاشی شوروی شد. گورباچف در سال ۱۹۹۰ م.

بزرگ و اواخر حکومت صفوی است. ولادت او بنابر آنچه در مقدمه کتاب بحارالانوار از مرآة الاحوال نقل شده است، سال ۱۰۳۸ ق. در شهر اصفهان بوده است؛ ولی مرحوم نوری ولادت او را در ۲۷ رمضان المبارک سال ۱۰۳۷ ق. دانسته است. او در آخرین سال سلطنت شاه عباس و در عصر مرجعیت میرداماد در اصفهان به دنیا آمد و دوره چهارتن از سلاطین صفوی یعنی شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین را درک کرد. پدر او مولی محمدتقی (مجلسی بزرگ) یکی از مفاخر و بزرگان و اعلام شیعه بود، که در زمینه‌های مختلف علوم سرآمد بود. محمدباقر در چهارسالگی به درس و بحث روی آورد و در چهارده سالگی از ملاصدرا اجازه روایت دریافت کرد. گذشته از این در مکتب دانشمندانی چون شیخ حرعاملی، ملامحسن استرآبادی، ملامحسن فیض کاشانی، ملاصالح مازندرانی تلمذ کرده است، طوری که گفته‌اند شمار اساتید وی به بیست و یک استاد می‌رسد. علامه مجلسی در اندک زمانی بر دانش‌های صرف و نحو، معانی و بیان، لغت و ریاضی، تاریخ و فلسفه، حدیث و رجال، درایه و اصول، فقه و کلام مسلط شد و پس از فوت پدر به زعامت مسجد و مدرسه جامع اصفهان پرداخت. در درس او بیش از هزار طلبه حاضر می‌شدند. در مکتب این علامه عصر صفوی شخصیت‌های بزرگی از دانشمندان دانش آموخته‌اند که می‌توان از مولی ابراهیم جیلانی، ملامحمدباقر لاهیجی، ملاحسین تفرشی، عبدالحسین مازندرانی، سیدعزیزالله جزایری، ملامحمدکاظم شوشتری و سیدنعمت‌الله جزایری نام برد. سیدمصلح‌الدین مهدوی در کتاب زندگینامه علامه مجلسی به نام ۱۸۱ نفر از شاگردان وی اشاره کرده است. علامه علاوه بر علم و دانش در عرصه سیاست نیز فعال بود و پس از فوت مرحوم ملامحمدباقر سبزواری در سال ۱۰۹۰ ق. به منصب شیخ‌الاسلامی دست یافت.

سیصد تن از صحابه رسول خدا ﷺ را درک کرد و با هفتاد نفر از حاضران در غزه بدر مصاحبت داشت و بسیاری از احادیث را از آنان فراگرفت و برای دیگران روایت کرد. با ملاحظه روایات و اقوال و خطبه‌های او می‌توان گفت که تنها تعداد کمی از صحابه و تابعین، به اندازه او در بازگو کردن کلمات امام علی (ع) اهتمام داشته‌اند. با وجود این، به دلیل شرایط حاکم بر زمانه، حسن در بسیاری موارد سخنان امام علی (ع) را بدون تصریح به نام گوینده اصلی و گاهی با عنوان «فقد قیل» (گفته شده) یا با تعبیر کنایی «ابوزینب» و «یکی از صالحان» نقل کرده است. از چهار منبع متقدم رجال شیعه، نام حسن بصری فقط در اختیار معرفة الرجال آمده که مهم‌ترین مستند رجالیان متأخر شیعه هم هست و حاوی سخنانی منسوب به فضل بن شاذان است که به مناسبت ذکر زهاد ثمانیه، حسن بصری مورد نکوهش قرار گرفته است. در میان علمای شیعه از جمله کسانی که حسن را مردود و مذموم شمرده‌اند، فیض کاشانی، محمدباقر مجلسی، محمدطاهر قمی و آقامحمدعلی کرمانشاهی بوده‌اند. نقد آنان ناظر به شهرت حسن بصری به منش صوفیانه و پرهیز دادن مخاطبان از پیروی از وی بوده است. آنان با استناد به برخی گزارش‌ها، داوری‌های منفی درباره حسن عرضه کرده و گاهی او را با عناوینی همچون معلم بدعت و ضلالت، مروج رهبانیت، رئیس قدریان، منافق و دشمن علی (ع)، مذمت کرده‌اند. در مقابل، برخی از علمای متقدم و متأخر شیعه در مقام دفاع از حسن بصری برآمده و روایات و تفاسیر او را معتبر شمرده‌اند.

۲۱. مرحوم مجلسی

ص ۴۷

محمدباقر بن محمدتقی بن مقصودعلی مجلسی، مشهور به علامه مجلسی و مجلسی ثانی، فقیه، محدث، متکلم و شاعر متخلص به مشتاق، شیخ‌الاسلام اصفهان و از دانشمندان

مسافری از زن و مرد مسلمان بوده است.

۲۲. بحارالانوار ص ۴۷

«بحارُ الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار» مشهور به بحارالانوار، مفصل‌ترین مجموعه حدیثی شیعه است که با نظارت علامه مجلسی تألیف شده است. محمدباقر مجلسی معروف به علامه مجلسی یا مجلسی دوم (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ق.)، از معروف‌ترین فقها و محدثان در جهان اسلام است. وی از صاحب‌منصبان با نفوذ شیعه در عصر صفویه است. در علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و درایه، فلسفه، منطق، ریاضیات، ادبیات، لغت، جغرافیا، طب، نجوم و علوم غریبه متخصص بود.

مجلسی در مقدمه بحارالانوار انگیزه خود را از تألیف بحارالانوار چنین ذکر می‌کند:

سبب تألیف کتاب این است که من در دانش‌آموزی در انواع علوم حریص بودم و بعد از سپری کردن بخشی از عمر در دانش‌های گوناگون و اندیشیدن به ثمرات و غایات این علوم دریافتم که علم، تنها از چشمه وحی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام حاصل می‌شود و در آخرت تنها این دانش سودمند است. از این رو به اخبار و روایات معصومین علیهم‌السلام پرداخته‌ام.

او همچنین در صدد منابعی بوده است که در معرض فراموشی قرار داشتند و از این رو، به سراغ کتاب‌هایی رفته که در گذر زمان و به علت توجه زیاد به کتب اربعه، مهجور مانده بود و یا به علت غرض‌ورزی فاسدان، بی‌توجهی جاهلان و وجود مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام در حال نابودی بوده‌اند. او می‌گوید: مانند این کتاب در عامه و خاصه تاکنون نوشته نشده و احدی در این کار بر من سبقت نگرفته و امید است این کتاب، تا قیام قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم، مرجع فضلا و طالبان علم و منبع تحقیق تمام کسانی باشد که در پی تحصیل علوم ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند.

او با احراز این منصب، قدرت مهمی به هم زد و از آن فرصت حداکثر استفاده را نمود و تا سرحد امکان در رونق و رواج علم و حدیث شیعه و حمایت از اهل علم و مردم بی‌پناه و امریه معروف و نهی‌ازمنکر و محدودیت بیگانگان اسلام و مبارزه با ظلم و زورگویی که پیش از وی کسی قدرت جلوگیری آن را نداشت، کوشید.

محمدباقر مجلسی علاوه بر تدوین دایرة المعارف بزرگ حدیثی، به تعمیق و شرح‌نویسی بر کتب حدیث و همچنین تعمیم و ترجمه احادیث به زبان فارسی پرداخت. کتاب بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام محمدباقر مجلسی گسترده‌ترین کتاب حدیثی شیعه است که علاوه بر جامع بودن، معارف جنبی دیگر مانند مباحث لغوی (که یک دوره سه جلدی غریب الحدیث از آن استخراج شده) و مباحث تفسیری (که دو راهنما برای آن تدوین شده است) و مباحث فراوان کلامی و... را دربردارد. به حق می‌توان مجلسی را پرکارترین عالم شیعی به حساب آورد که با تألیف بیش از هفتاد اثر در بیش از دویست جلد توانست قریب یک میلیون و دویست و دو هزار و هفتصد سطر بنگارد که اگر بر عمر هفتاد و سه ساله‌اش تقسیم شود، در هر سال ۱۹۱۲۵ سطر نگاشته است.

علامه مجلسی بعد از یک عمر گرانبها و تعلیم و تربیت صدها شاگرد دانشمند و تألیف و تصنیف و ترجمه ده‌ها کتاب سودمند و مؤثر دینی به عربی و فارسی و آن همه آثار خیری که از خود به یادگار گذاشت، مطابق نقل «روضات الجنات» در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان سال ۱۱۱۰ هجری، اوائل سلطنت شاه سلطان حسین صفوی در سن هفتاد و سه سالگی چشم از این جهان فانی فرو بست و روح پرفتوحش به آشیان جنان پرواز نمود و در مسجد جامع اصفهان پهلوی پدر علامه‌اش ملا محمد تقی مجلسی مدفون گردید. آرامگاه مجلسی از زمان درگذشتش تاکنون همواره مزار مجاورین و

استفاده محدود مؤلف از کتب اربعه باعث شده اهمیت کتاب او از لحاظ فقهی کم شده و به رغم اینکه در دیگر زمینه‌ها سيطره کامل و بسیار واضحی در حوزه فرهنگ تشیع پس از خود پیدا کرده، در مباحث فقهی، از مراجع متداول محسوب نشود.

جلدهای مختلف این کتاب به صورت متفرقه به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده‌اند. معروف‌ترین ترجمه آن کتابی است با نام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف که ترجمه جلد ۱۳ از چاپ ۲۵ جلدی است و به موضوع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دارد.

جلد هشتم بحار (چاپ قدیم) که همان جلد‌های ۲۹، ۳۰ و ۳۱ چاپ جدید است دربردارنده مطالبی در مذمت خلفای سه‌گانه است. در زمان آیت‌الله بروجردی که موضوع دارالتقريب مطرح بود یکی از مسائلی که چالش برانگیز بود همین مجلدات بود. محمدتقی قمی از قاهره به قم سفر کرد و نظر آیت‌الله بروجردی را جهت برپایی تقریب به عنوان یک ضرورت جلب کرد و نهایتاً آیت‌الله بروجردی متنی را امضاء کرد که جلد هشتم بحار الانوار که شامل کتاب امامت و کتاب فتن و محن «کتاب الامامة و کتاب الفتن و المحن» می‌شود، تحقیق و چاپ نشود.

بعد از امضای آیت‌الله بروجردی به عنوان مرجع اعلای شیعه در آن زمان مبنی بر عدم تجدید چاپ جلد هشتم کتاب، عده‌ای از کارشناسان با بهانه جویی جدیدی مبنی بر اینکه احتمال چاپ این کتب از سوی بقیه مراجع شیعه یا دولت ایران وجود دارد، مانع راه‌اندازی دارالتقريب و ورود فقه شیعه به ال‌زهر شدند.

در پی این بهانه جویی بار دیگر، محمدتقی قمی از قاهره به خدمت بروجردی در قم رسید و با اجازه از او به دربار محمدرضا شاه رفت و با امضایی از طرف محمدرضا پهلوی به عنوان شخص اول سیاسی مملکت مبنی بر ممنوعیت چاپ جلد هشتم بحار الانوار به قاهره برگشت و بالاخره نظر آنان را جلب کرد.

تألیف این کتاب که مجموعه‌ای از آموزه‌ها و تعالیم شیعه است، بیش از ۳۰ سال طول کشیده و گروهی از شاگردان علامه مجلسی او را در این کاریاری کرده‌اند. مجلسی برای تألیف این کتاب، بسیاری از شاگردانش را به شهرها و کشورهای مختلف فرستاد تا کتب و نسخه‌های موجود روایی را پیدا کنند. برای مثال او گزارش داده حتی برای به دست آوردن کتاب مدینه العلم شیخ صدوق که تصور می‌شد در یمن وجود دارد، گروهی را با هدایای فراوان به سوی حاکم آنجا فرستاد تا کتاب را به دست آورد.

مؤلف، کتاب را براساس ۲۵ موضوع کلی طراحی و آن را در ۲۵ جلد جای داده است (در دوره‌های اخیر به صورت ۱۱۰ جلدی منتشر می‌شود). در هر جلد ریزموضوعات مربوط به آن را در ابواب مختلف گرد آورده است. او در هر باب، ابتدا آیات قرآنی مرتبط با موضوع را ذکر کرده و تفسیر آن‌ها را می‌آورد و در مرحله بعد احادیث مربوط به آن باب را نقل می‌کند.

مجلسی تلاش کرده است که در بحار الانوار تمام موضوعات و مسائل موجود را پوشش دهد. برای مثال، این مجموعه با عنوان کتاب العقل و الجهل آغاز و با مباحث مربوط به خداشناسی و توحید، عدل الهی و تاریخ پیامبران ادامه پیدا می‌کند. از جلد ۱۵ تا ۵۳ چاپ ۱۱۰ جلدی، به تاریخ زندگی و فضایل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام و امامان شیعه علیهم السلام اختصاص دارد.

بحار الانوار به خاطر ذکر مستند بیشتر روایت‌های منقول از ائمه شیعه علیهم السلام، باب‌بندی موضوعات، شرح و بیان بسیاری از روایات، تحقیقات گوناگون کلامی، تاریخی، فقهی، تفسیری، اخلاقی، حدیثی و لغوی، نزد محققان و پژوهشگران، مقامی والا داشته است؛ چنانکه با وجود حجم زیاد، از همان روزگار تألیف، نسخه‌های خطی بسیاری از آن نوشته شده و با رواج صنعت چاپ، همه یا بخش‌هایی از آن بارها به چاپ رسیده است.

او در برخی منابع آمده اما در جایی تنها به ادامه زندگی او پس از شهادت امام علی علیه السلام اشاره شده است. قبری در قبرستان باب الصغیر به وی منسوب است.

اسماء از معدود کسانی بود که در مراسم غسل شبانه حضرت فاطمه علیها السلام حضور داشت و حتی گفته‌اند در مراسم ازدواج امام علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام نیز حاضر بود؛ اما با توجه به تاریخ این ازدواج در ۲ ق. و بازگشت اسماء از حبشه این نکته بعید به نظر می‌رسد. ظاهراً به دلیل همین پیوند نزدیک و صادقانه او با خاندان امام علی علیه السلام بوده که در منابع شیعی از او به نیکی یاد شده است، چنانکه براساس روایاتی، امام باقر و امام صادق علیهما السلام او را ستوده‌اند.

یعقوبی از یک «کتاب» نزد اسماء بنت عمیس نام برده که ظاهراً مشتمل بر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و از آنجا که اسماء، از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان آن حضرت به شمار می‌رفت، قدمت وجود چنین متنی در نهایت درجه اهمیت و ارزش قرار می‌گیرد، اما با توجه به سکوت منابع، دقت بیشتر در جزئیات این متن و صحت انتساب آن، امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد.

۲۴. سُوَیْدُ بْنُ غَفَلَةَ ص ۴۹

سويد بن غفله به گفته برقی، از اولیا و بزرگان اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام بود. هم‌چنین شیخ طوسی وی را جزء یاران آن حضرت دانسته است. شیخ مفید هم او را از اولیا و بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار آورده است.

۲۵. دعای حریق ص ۵۰

در کتاب‌های ادعیه - مانند مصباح و بلد الامین کفعمی - دعایی معروف به «دعای حریق» سفارش شده است که زمان خواندن آن بعد از نماز صبح می‌باشد. در علت نام‌گذاری آن، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: از پدرم امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

پس از انقلاب نیمی از جلد هشتم بحار الانوار که تنها کتاب امامت بود، به نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسید و نیم دیگر آن که کتاب فتن و محن بود، بر ممنوعیت چاپ باقی ماند.

اوایل انقلاب، برخی که به تعبیر امام خمینی رحمه الله ولایتی‌هایی بی‌دیانت بودند، این توقف چاپ را به امام خمینی رحمه الله و انقلاب نسبت داده و برخی از آنان به عمد حقایق را کتمان کردند. شخصی به نام شیخ محمدرضا مامقانی و با نام مستعار عبدالزهره حسینی که از متهمان کودتای نوژه بود و بعدها به دلیل بیانات ضدانقلابی در درس حوزوی خود محکوم به منع از ممارسات حوزوی به ویژه تدریس شد، در ولایت خود نسبت به امیرمؤمنان علی علیه السلام دچار افراط شده و کتاب مطاعن «فتن و محن» بحار الانوار را نیز به روش تحقیقی عبدالرحیم ربانی شیرازی به تحقیق درآورد و در دارالاضواء بیروت با نام مستعار خود به چاپ رسانید.

۲۳. اسماء بنت عمیس ص ۴۸

اَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِّيس از زنان مسلمان و صحابی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. پدرش عمیس بن معد، از قبيله قحطانی بنی خثعم بن انمار و مادرش هند دختر عون بن زهیر جمیری بود. از تاریخ ولادت او اطلاعی در دست نیست. اسماء به همراه همسرش جعفر بن ابی طالب اسلام آورد و به حبشه هجرت کرد. پس از شهادت جعفر، به همسری ابوبکر درآمد و با درگذشت ابوبکر، همسر امام علی علیه السلام شد. اسماء بنت عمیس سه فرزند به نام‌های عبدالله، محمد و عون از همسر اولش جعفر بن ابی طالب به دنیا آورد. از همسر دومش ابوبکر، محمد را در سال حجة الوداع به دنیا آورد و از همسر سومش امام علی علیه السلام دو فرزند به نام‌های یحیی و عون به دنیا آورد. از زمان دقیق مرگ اسماء اطلاعی در دست نیست. هرچند دو تاریخ ۳۸ ق. و پس از ۶۰ ق. برای درگذشت

۲۶. حنظله غسیل الملائکه

ص ۵۶

حَنْظَلَةُ بن ابی عامر، معروف به غسیل الملائکه (شهادت ۳۰ ق.)، از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ که در جنگ احد به شهادت رسید. حنظله در میان دوستان و دشمنان جایگاه خاصی داشت. حنظله از پیامبر ﷺ و برخی از صحابه روایت نقل کرده است. عبدالله فرزند او که از صغار صحابه به شمار می‌آید فرماندهی واقعه حره را در سال ۶۳ ق. عهده‌دار بود.

حنظله و عبدالله بن عبدالله اُبی چندی پس از مسلمان شدن، از پیامبر ﷺ اجازه خواستند تا پدرانشان را بکشند، اما پیامبر ﷺ آنان را از این کار منع کرد؛ سبب این بود که ابوعامرو عبدالله بن ابی، منافق مشهور صدر اسلام، پس از هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه به پیامبر ﷺ حسادت ورزیدند. عبدالله بن ابی نفاق ورزید و در مدینه ماند، اما ابوعامر به همراه عده‌ای از جوانان اوس به مکه نزد قریشیان رفت.

براساس منابع، حنظله که تازه ازدواج کرده بود، با اجازه پیامبر اکرم ﷺ، شب پیش از جنگ احد در کنار همسرش ماند و صبح روز نبرد، عازم میدان شد، پیش از عزیمت حنظله به میدان نبرد، همسرش جمیله، دختر عبدالله بن اُبی بنابر خوابی که در آن شب دیده و آن را به شهادت شوهرش تعبیر کرده بود، چهارتن از خویشانش را به شهادت گرفت که آن شب را با حنظله گذرانده است، زیرا می‌ترسید بر سر فرزندی که ممکن بود از این وصلت به وجود آید نزاعی در بگیرد. حنظله در میدان جنگ برابوسفیان چیره شد و خواست سروری را از تنش جدا سازد، اما شَداد بن اسود بن شعوب، حنظله را به شهادت رساند. در این هنگام پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «فرشتگان او را غسل می‌دهند» از آن پس، حنظله به غسیل الملائکه و فرزندانش به بنو غسیل الملائکه مشهور شدند.

«من با پدرم امام سجاد علیه السلام به منطقه قبا رفتیم تا از پیرمردی از انصار عبادت نماییم، در این هنگام فردی نزد پدرم آمد و گفت خانه خود را دریابید که آتش گرفته است! پدرم سوگند یاد نمود که خانه‌ام آتش نگرفته است! آن شخص رفت و پس از مدتی با گروهی از شیعیان آمد و آنان نیز با گریه خبر آتش‌سوزی منزل را با سوگند به اطلاع پدرم رساندند. پدرم بار دیگر فرمود: هرگز! سوگند به خدا، خانه‌ام آتش نگرفته است و اطمینان من به پروردگار، بیش از آن چیزی است که در نردم وجود دارد! بعدها مشخص شد که تمام خانه‌های اطراف آتش گرفته، اما به خانه حضرتشان آسیبی وارد نشده است. پدرم از پدرش حقیقت ماجرا را پرسید؟ حضرتشان پاسخ داد: این چیزی است که از دانش پیامبر ﷺ به ارث نزد ما است که این دانش، دوست‌داشتنی‌تر است برای ما از دنیا و هر آنچه در آن است، از مال و ریاست و سلاح و نیروی توانای جنگی و این دانش، ارث یا هدیه‌ای است که جبرئیل علیه السلام برای پیامبر ﷺ آورده است و ایشان به علی علیه السلام و دخترشان فاطمه علیه السلام آموختند و از آنان به ما منتقل شده است و این دانش دعای کاملی است که هرکس در هر روز آن را در مقابلش قرار دهد و بخواند خداوند هزار فرشته را می‌گمارد تا او و خانواده و فرزندان و وابستگان و نزدیکانش را از خطر آتش‌سوزی و غرق شدن و... محافظت نمایند».

«دعای حریق» با این فراز آغاز می‌شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً وَ أَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَ سُبْحَانَ سَمَائِكَ وَ أَرْضِيكَ وَ أَنْبِيَائَكَ وَ رُسْلَكَ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ جَمِيعَ خَلْقِكَ فَأَشْهَدُ لِي وَكَفَى بِكَ شَهِيداً إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَعْبُودُ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ»

۲۷. همسر حضرت نوح

ص ۵۶
همسر حضرت نوح در خانه نبوت زندگی می‌کردند، ولی سرانجام از نجات‌یافتگان قرار نگرفت و راه کفر و الحاد را در پیش گرفت. او در اطاعت از پیامبر خدا ناکام ماند و از جاده هدایت منحرف شد. البته حضرت نوح همسر دیگری داشت که به او ایمان آورده بود.

«عموره» (مادر سام بن نوح) نام همسر مؤمن و شکیبای اوست که در اولین دعوت آشکار حضرت نوح ایمان آورد. پدر عموره بعد از آگاهی از وضعیت او، عموره را شکنجه می‌کرد و می‌گفت: آیا سخنان نوح به یکباره در تو چنین اثر گذاشت؟ می‌ترسم پادشاه از وضعیت باخبر شود و تورا بکشد! عموره گفت: پدر! کجاست عقل و دانش تو که این همه شکوه و عظمت را در چهره نوح ببینی؟ اگر او از سوی خدا مأموریت نمی‌داشت، چنین بی‌پروا در میان شما لب به سخن نمی‌گشود و حال آنکه همه شما از او سخت در هراسید.

پدر عموره که می‌دید پندهایش هیچ تأثیری بر عقاید دخترش نداشته و او همچنان بر ایمان خود استوار است، او را یک سال بدون غذا زندانی کرد. بعد از یک سال همه می‌اندیشیدند که او از بین رفته است؛ ولی هنگامی که او بیرون آمد، او را در سلامتی و نشاط دیدند و از روی تعجب می‌گفتند: چگونه در زندان بی هیچ غذایی، زنده مانده است؟! عموره در پاسخ گفت: من به پروردگار نوح استغاثه کردم و حضرت نوح برایم به طور اعجاز آمیزی در زندان برایم غذا می‌آورد. سرانجام حضرت نوح با این بانوازدواج می‌کند؛ بانویی که جد مادری پیامبر اسلام به شمار می‌آید.

در کنار این بانوی بزرگ، از همسر دیگر نوح به کفر و الحاد مثال زده شده است. او در شرایطی که نوح پیامبر، مشغول انجام رسالت خویش و موعظه مردم بود و می‌بایست بیش از دیگران، از پرتو خورشید رسالت نوح بهره می‌گرفت، گوش

جانش، شنوا نبود و صفحه دلش چنان تاریک بود که هرگز تالو نور وحی در آن درخشش نکرد و همچنان تیره و تاریک ماند.

«واغله» همسری ناشایست برای نوح و مادری بی‌صلاحیت برای «کنعان» بود. او در خط بطلان و انحراف حرکت کرد و هم‌گام و هم‌نوا با مخالفان نوح به هتک و استهزای شوهرش پرداخت و از این رو، از او به عنوان الگوی زنان کافر یاد می‌شود.

به هر حال، عموره که روحی بلند و نورانی و تشنه زلال وحی داشت، اولین کلام الهی نوح، رودی روان از معرفت پروردگار بر دلش جاری کرد و وجودش را از سوزش جهنم و خودخواهی نجات داد؛ در حالی که واغله در غل و زنجیر تفکرات حاکم بر جامعه خویش اسیر گشت و سخنان روح بخش شوهرش نه تنها بر او اثر نکرد، بلکه بر کفر و لجاجت او افزود و این روحیه را در فرزندش کنعان نیز رشد داد؛ ولی اثر دامن پاک عموره، فرزند صالح و شایسته‌ای بود که پدر پیامبران بعد از نوح به شمار می‌آید. این دو همسر در یک خانه و در کنار یک همسر زندگی کردند، اما تفاوت آن دو غیر قابل مقایسه است: یکی از آن دوراه راست و مستقیم را پیمود و دیگری راه انحراف و کفر را. همین انتخاب، سرنوشت آن دو را نیز تغییر داد و یکی از نجات‌یافتگان و دیگری از معذبین قرار گرفت.

۲۸. همسر حضرت لوط

ص ۵۶
همسر لوط از زنان بدکرداری بود که خدا در قرآن مجید از وی به سختی نکوهش کرده است. نام وی «واهله» یا «والهه» یا «والفه» بوده که در سوره‌های اعراف، هود، حجر... با تعبیرهای «عجوز، گرفتار در عذاب، خائن به دین، هلاک شده، پس مانده و امثال آن» یاد شده است. زن لوط هر چند همسر پیامبر و از نعمت‌های الهی در خانه او بهره‌مند بود، ولی تحت تأثیر بی‌دینی مردم خداشناس بود و با شوهر خود میانه‌ای

او خیانت ورزیده با خود نبرد. سرانجام شهر قوم لوط با عذاب الهی، زیر و رو شد و آنان با بدترین وضع هلاک و نابود شدند.

۲۹. ام‌سلمه

ص ۵۹

هند دختر ابوامیه بن مغیره مشهور به ام‌سلمه از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که ام‌المؤمنین خوانده شده‌اند. وی با پذیرش اسلام، در سال‌های نخستین بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، در زمره اولین مسلمانان درآمد و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با عده‌ای از مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی‌طالب به حبشه مهاجرت کرد. او که قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله با ابوسلمه عبدالله بن عبدالاسد ازدواج کرده بود، در سال چهارم هجری پس از وفات شوهرش به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد. به نقل شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام، ام‌سلمه پس از خدیجه علیها السلام، بافضیلت‌ترین زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. ام‌سلمه دارای فضائل و کمالاتی بود که مورد حسادت عایشه و مایه اندوه او می‌شد. ام‌سلمه در غزوات و سریه‌های متعددی چون مُریسیع، خیبر، حدیبیه، خندق، فتح مکه و حنین، رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراهی کرد. ام‌سلمه همواره در همراهی اهل بیت علیهم السلام می‌کوشید. بنابر روایات، ام‌سلمه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از مدافعان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رفت، چنان‌که از حضرت فاطمه علیها السلام در برابر انکار ابوبکر نسبت به میراث پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کرد و در آن سال خود از عطاء محروم ماند. محبت وی به اهل بیت علیهم السلام تا بدانجا بود که تربیت امام حسین علیه السلام - در دوران کودکی - به ایشان محول شده بود و حتی در دوران یزید پس از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام، به عزاداری پرداخت. طبق بعضی از نقل‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله، مقداری از خاک کربلا را به ام‌سلمه داده بود و او نیز آن را در شیشه‌ای نگهداری می‌کرد. حضرت فرموده بود: هرگاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین علیه السلام کشته شده

نداشت و در افشای رازهای دینی و اجتماعی که در خانه نبوت صورت می‌گرفت دریغ نمی‌کرد و از این طریق به آیین و اهداف مقدس شوهر صدمه می‌زد و از گسترش آن جلوگیری می‌نمود. در حقیقت گناه همسر لوط که موجب دوری او از رحمت خدا و هلاکت او شد، همان بیرون بردن اسرار خانه و قیام او برضد شوهرش بود. به عبارت دیگر گناه وی همکاری با دشمنان پیامبر خدا و رساندن اسرار خانه لوط علیه السلام به دشمن بود. از جمله همکاری همسر لوط با قومش افشای حضور فرشتگان - که به صورت جوانان زیبا آمده بودند - در منزل لوط است. وقتی که فرشتگان برای عذاب قوم لوط وارد منزل حضرت لوط شدند، وی نزد همسر آمد و از او خواست که ورود مهمانان را به منزلش، از قوم خویش پنهان نگاه دارد، او به ظاهر این تقاضا را پذیرفت ولی در باطن در صدد رساندن این خبر به قوم و مردمان این شهر بود.

علامت و رمز میان زن لوط و قومش در این بود که هرگاه گروهی به مهمانی لوط می‌آمدند، چنانچه در روز بوده این زن بر فراز پشت بام خانه‌اش دودی را به هوا بلند می‌کرد و در شب نیز با افروختن آتش خبر از وجود اشخاصی در خانه خویش می‌داد.

همسر لوط بعد از آمدن مهمانان به پشت بام خانه‌اش رفت و به نشانه رسیدن مهمانان جوان و زیبا که طعمه خوبی برای قوم بود، با روشن نمودن آتش مردم را با خبر نمود.

سرانجام قوم لوط از هر سوبه سرعت به خانه لوط هجوم آورده و خواستار انجام عمل ناروا با مهمانان او شدند، حضرت لوط تلاش نمود که آنان را از کار زشتشان منصرف کند ولی آن‌ها همچنان اصرار می‌ورزیدند.

فرشتگان به لوط گفتند نگران نباش ما برای هلاکت و نابودی قوم تو مأموریت یافته‌ایم. سپس فرشتگان به لوط علیه السلام گفتند که به همراه خانواده‌اش از شهر خارج ولی همسرش را که به

است. روزی ام‌سلمه در خواب، رسول خدا ﷺ را با چهره‌ای غمگین و لباسی خاک‌آلود دید که حضرت به او فرمود: از کربلا و از دفن شهدا می‌آیم. ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت، دانست که حسین (علیه السلام) شهید شده است. آنگاه شیون و زاری نمود و وقتی همسایه‌ها آمدند، ماجرا را به آنان بیان کرد. این ماجرا در روایات، به «حدیث قاروره» معروف است. اکثر مورخان، تاریخ رحلت ام‌سلمه را بعد از واقعه عاشورا دانسته‌اند.

۳۰. ناقه صالح

ص ۶۰
ناقه صالح، شتر ماده‌ای بود که با معجزه الهی و در تایید حضرت صالح خلق شد. قرآن در چند آیه از ناقه صالح یاد کرده و در عموم موارد از آن به «ناقه الله» تعبیر می‌کند. اضافه ناقه به الله، اضافه تشریفیه دانسته شده که نشانه اهمیت این ناقه است. اهمیت این ناقه به دلیل نحوه خاص خلق آن بوده که با معجزه خاص الهی خلق شده و وسیله امتحان قوم ثمود گردیده است. قرآن این ناقه را نشانه و دلیلی از طرف پروردگار معرفی می‌کند: «قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ»؛ دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده. این ناقه الهی برای شما معجزه‌ای است.

قرآن از طریقه به وجود آمدن این ناقه، صحبتی به میان نیاورده و تنها به نشانه بودن آن اشاره می‌کند. با این حال، روایات اسلامی جزئیات بیشتری از این معجزه ذکر کرده‌اند. صالح پس از ده‌ها سال تبلیغ خداپرستی در میان قوم خود و ایمان نیاوردن عموم مردم، به آنان چنین پیشنهاد می‌دهد: «اگر مایلید، درخواستی از من کنید تا از خدای خود بخواهم و او نیز اجابت کند و یا اگر مایلید، من از خدایان شما چیزی بخواهم، پس اگر خدایان شما خواسته مرا پاسخ دادند، من از میان شما می‌روم. زیرا هم من شما را خسته کردم و هم شما مرا خسته کردید». براساس این

روایات، قوم ثمود پیشنهاد صالح را پذیرفتند و پس از آماده کردن مقدمات، صالح از تک‌تک بت‌ها خواهان جواب شد، اما پاسخی نشنید. نوبت به درخواست از خدای صالح رسید. هفتاد نفر از بزرگان قوم به همراه صالح نزد کوهی رفتند. سپس از صالح چنین خواستند: «در همین ساعت یک شتر ماده، سرخ‌مو و پرمویی که ده‌ماهه باردار باشد و... از دل کوه بیرون بیاور». صالح گفت: «آنچه خواستید با اینکه بر من سخت است ولی بر پروردگارم آسان خواهد بود». سپس صالح این خواسته را از خداوند درخواست کرد. کوه با صدای بلندی شکافته شد. سپس شتری با همان مشخصات از دل کوه بیرون آمد. در عین حال قوم دوباره درخواست کرد که شتر، بچه خود را به دنیا بیاورد. شتر بچه خود را به دنیا آورد. در نهایت، تعداد اندکی از این هفتاد نفر ایمان آوردند و حقیقت امر را به مردم گفتند. ناقه صالح با معجزه الهی به وجود آمد. وجود و حیات این معجزه الهی، دلیل محکمی برای مؤمنان بود. صالح و مؤمنان از شیر آن نیز می‌نوشیدند. خداوند خواهان نگهداری و حفظ این ناقه بوده و تصریح می‌کند که این ناقه، برای امتحان و آزمایش است: «ما ناقه را برای آزمایش آنها فرستادیم» براساس آیات قرآن، قوم ثمود در برابر ناقه، دو مسئولیت داشتند: «صالح گفت: این ناقه (معجزه من) است، آب نهرا روزی ناقه بنوشد و روزی شما بنوشید، کمترین آزاری به آن نرسانید که عذاب، در روزی بزرگ، شما را فرا خواهد گرفت». «این ماده شتر خدا، برایتان نشانه‌ای است. رهایش کنید تا در زمین خدا بچرد و هیچ آسیبی به او نرسانید که عذابی در داور شما را فرا خواهد گرفت».

ناقه صالح با اینکه معجزه‌ای بزرگ بود، اما قوم ثمود به دستورات خداوند پایبند نماندند و شتر را کشتند و به صالح چنین گفتند: «ای صالح، اگر پیامبر هستی آنچه را به ما وعده می‌دهی بیاور». در نهایت عذاب الهی شامل آنان شد. براساس

ازدواج بلال با دختری از بنی زهره و در گزارش دیگر ازدواج وی با دختری از بنی کنانه را ذکر کرده است. با آنکه برخی نویسندگان بلال را فاقد فرزند دانسته‌اند؛ اما سخاوی در کتابش از پسر او، عمر، به عنوان یکی از راویان او یاد کرده است. ابن اثیر نیز از شخصی به نام هلال بن عبدالرحمن یاد می‌کند که از نسل بلال بوده است.

بلال پس از ماه‌ها تحمل رنج و مشقت، خریداری و آزاد شد. شیخ طوسی و ابن شهر آشوب بلال را آزاد شده پیامبر ﷺ معرفی کرده‌اند. بلال پس از آزادی به جمع مسلمانان پیوست و نخستین مؤذن اسلام گشت و در سفر و حضر پیامبر ﷺ را همراهی نمود. از او در زمره «نحبا» و رفقای پیامبر اکرم ﷺ یاد شده است. بلال خزانه دار بیت المال پیامبر ﷺ هم بود و در تمامی جنگ‌ها رسول خدا را همراهی کرد. در جنگ بدر، به اشاره بلال، اُمّیه بن خلف و فرزندش به دست مسلمانان کشته شدند و به نقل برخی، اُمّیه را خود بلال به قتل رسانید.

پیامبر اکرم ﷺ در مدینه، میان بلال و عبدالله بن عبدالرحمان خَتَمی عقد اخوت بست و به گفته ابن هشام تا زمان وی دیوان حبشه و خَتَم یکی بوده است. برخی نیز پیمان برادری او را با عُبَیْدَةُ بن حارث و یا با ابوعُبَیْدَةَ بن جَرّاح ذکر کرده‌اند که شاید مربوط به پیمان اخوت قبل از هجرت به مدینه باشد.

او یکی از راویان احادیث پیامبر ﷺ بود و جماعتی از صحابه و تابعان از او حدیث نقل کرده‌اند. همچنین احادیث فراوانی از پیامبر ﷺ در جلالت قدر او وارد شده است؛ از جمله اینکه بلال از سابقان و پیشی‌گیرندگان در اسلام بود؛ او سید مؤذنان است؛ بهشت مشتاق سه تن است: علی، عَمّار و بلال؛ سه تن از سیاهان سادات بهشت‌اند؛ لقمان حکیم، نجاشی و بلال و نیز دعای پیامبر ﷺ در حق او به جهت یاری دادن به حضرت فاطمه ﷺ در کار منزل. به نقل مفسران، در شأن بلال و یاران او چندین آیه نازل شده است.

آیات قرآن، آنها با پی بردن به قطعیت عذاب، پشیمان شدند، اما سودی برایشان نداشت و جز مؤمنان، همه هلاک شدند.

یکی از آیات قرآن کشتن ناقه را به یک فرد استناد می‌دهد: «یارشان را ندا دادند و او شمشیر برگرفت و آن (شتر) را پی کرد». از برخی روایات نیز همین مطلب به دست می‌آید؛ اما آیات دیگر، کشتن ناقه را به همگان استناد داده و به تبع آن عذاب الهی نیز شامل همه آنها شد: «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ»؛ پس آن‌ها، ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سر باز زدند. این تعبیر متفاوت، برای تذکره به این نکته دانسته شده است که اگرچه برخی افراد این قتل را انجام دادند، ولی دیگران نیز بدان راضی بوده و آن را تایید کردند. براساس حدیث نقل شده از امام علی (ع)، «شتر ماده ثمود را یک نفر دست و پا برید، اما عذاب آن تمام قوم ثمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند». در روایتی در کافی آمده که فردی به نام قُدار او را کشت و قوم صالح گرد آمدند و همه به ناقه ضربه‌ای زدند و گوشتش را تقسیم کردند و همگی از آن خوردند. صالح به آنان سه روز مهلت توبه داد و پس از آن عذاب نازل شد.

۳۱. بلال

ص ۶۴
بلال بن رَبَاح، معروف به بلال حبشی (درگذشت ۱۷ تا ۲۱ ق.)، صحابی و مؤذن پیامبر اکرم ﷺ است. خاندان بلال اصالتاً از نوبه، منطقه‌ای در شمال سودان و جنوب مصر هستند. پدر بلال از اسیران حبشه بود و خود او نیز در طایفه بنی جُمَح یا سَراه (که ساکن مکه بودند) در خانواده‌ای از بردگان زاده شد. برخی سال ولادت او را سه سال پس از عام الفیل دانسته‌اند. بلال را با قامتی بلند و لاغر، رنگ پوستی سیاه، بسیار سیاه‌پوست، پشتی خمیده، مویی بلند و خاکستری و صورتی ظریف توصیف کرده‌اند. در مورد ازدواج بلال گزارش‌های مختلفی است، بلاذری در گزارش

۳۲. خباب بن ارت

ص ۶۴

خَبَّاب بن اَرْت صحابی پیامبر اسلام ﷺ و از یاران حضرت علی ؑ بود. از آنجا که اکثر منابع وفات خَبَّاب را در سال ۳۷ و در ۷۳ سالگی ثبت کرده‌اند، وی باید در سال هفدهم پس از عام الفیل و ۲۳ سال پیش از بعثت به دنیا آمده باشد. گفته شده ارت (پدر خَبَّاب)، از آن‌رو چنین نام گرفت که درست نمی‌توانست به عربی سخن بگوید و هرگاه می‌خواست به این زبان حرف بزند، رثه (لکنت زبان) پیدا می‌کرد. لذا برخی او را یا از نبطی‌ها و آرامی‌های عراق یا از ایرانیان ساکن کسکر دانسته‌اند. به علاوه در روایتی از حضرت علی ؑ، خَبَّاب نخستین کسی از نبطیان شمرده شده که اسلام آورد. بنابراین، عراقی بودن خَبَّاب ارجح از حجازی بودن اوست. وی پیش از اسلام آزاد بود و با درآمد شخصی خود (از طریق آهنگری) گذران زندگی می‌کرد. وی از اولین افرادی بود که دعوت پیامبر اکرم ﷺ را پذیرفت و اسلام آورد. بسیاری او را ششمین مسلمان دانسته‌اند که پیش از ورود حضرت رسول به خانه ارقم بن ابی ارقم مسلمان شد. حضرت علی ؑ سرقبر خَبَّاب چنین فرمود: خدا بیامرز خَبَّاب پسر ارت را، به رغبت اسلام آورد و از روی فرمانبرداری هجرت کرد و به گذران روز، قناعت نمود و از خدا راضی بود و مجاهد زندگی نمود.

خاباب بن ارت شکنجه‌های زیادی از مشرکان در مکه دید؛ ولی از اسلام بازنگشت. او قبل و بعد از هجرت، در زمره مسلمانان فقیر بود. خود در جایی تصریح کرده است، هنگامی که به پیامبر اکرم ﷺ ایمان آورد، درهمی پول نداشت. در میان آنها که اسلام خویش را اظهار نمودند، کسانی که حامی نداشتند به طرز فجیعی شکنجه می‌شدند و پیامبر، ایشان را به صبر و تحمل دعوت می‌کرد. خَبَّاب بن ارت را نیز که از مسلمانان مستضعف بود، شکنجه می‌کردند تا از اسلام برگردد. سن خَبَّاب در این هنگام حدود

بلال نخستین مؤذن اسلام بود. نقل شده است که «شین» را «سین» می‌گفت و در روایت آمده است که سین بلال نزد حق تعالی شین است. در روز فتح مکه نیز بلال به دستور پیامبر ﷺ بر فراز کعبه شد و اذان گفت که بسیار باشکوه بود، کفار مکه از این واقعه بسیار ناراحت شدند. بلال پس از رحلت پیامبر ﷺ، جز در چند مورد، برای احدى اذان نگفت. یکی از این موارد، به درخواست حضرت فاطمه ؑ بود، ولی چون آن حضرت به یاد رنج‌های پس از فوت پدر افتاد و از شدت ناراحتی تاب نیاورد، بلال به ناچار اذان را ناتمام رها کرد. دیگر بار، زمانی بود که برای زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ به مدینه آمد و حسنین ؑ از او درخواست کردند که اذان بگوید و او نیز پذیرفت؛ این حادثه مدینه را تحت تأثیر قرار داد. آخرین بار زمانی بود که خلیفه دوم از مدینه به شام رفت (بنا به گفته طبری در سال ۱۷ ق.) و در منطقه جابیه به درخواست مسلمانان، از بلال خواست که اذان بگوید؛ او نیز پذیرفت و همگان به یاد دوران رسول خدا ﷺ گریستند.

برخی منابع نقل کرده‌اند که بلال پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ حاضر نشد که با خلیفه اول بیعت کند و به همین دلیل به دستور عمر بن خطاب مدینه را ترک کرد و به شام رفت.

بیشتر منابع تاریخ درگذشت او را سال ۲۰ ق. در دمشق ذکر کرده‌اند ولی سال‌های ۱۷، ۱۸ و ۲۱ ق. نیز ذکر شده است و در پاره‌ای منابع تصریح شده است که به بیماری طاعون از دنیا رفته است. بنابر مشهور در باب الصغیر دمشق مدفون است. برخی نیز مدفن او را در باب کیسان داریا و باب الاربعین حَلَب دانسته‌اند؛ ولی مزّی احتمال می‌دهد کسی که در شهر حَلَب مدفون است خالد، برادر بلال باشد. سن او را به هنگام وفات بیش از ۶۰ ذکر کرده‌اند که در پاره‌ای منابع ۶۳، ۶۴ و ۷۰ نیز ذکر شده است.

می‌رفت، پشت سر هریک از آن‌ها قرار می‌گرفت و با دست بدنشان را نوازش می‌داد و می‌فرمود: «صَبْرًا يَا آلِ يَاسِرٍ فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةَ»؛ ای افراد خاندان یاسر شکبیا باشید! موعد شما بهشت است؛ و نیز رو به آسمان می‌کرد و می‌گفت: «خدایا! آل یاسر را پیامرزی که من آن‌چه از عهده‌ام ساخته بود، انجام دادم.

یاسر در نهایت در اثر شکنجه‌ها به شهادت رسید. همسرش سمیه نیز که در سن پیری بود، همچنان مقاومت می‌کرد. او پس از شهادت همسرش همواره مورد ناسزاگویی ابوجهل قرار می‌گرفت. ابوجهل از روی خشم دستور داد، تا پاهای سمیه را به دو شتر بستند و شتران را از یکدیگر جدا می‌نمودند. سرانجام کاسه صبر ابوجهل لبریز شده و با خنجر یا نیزه بر شکم او زد و شکمش را درید و به این ترتیب این بانوی با صلابت را به شهادت رساند. جوانان قریش که شاهد این صحنه بودند، با تمام وحدت منافی که در کوبیدن اسلام داشتند، عمار را با تن مجروح از زیر شکنجه ابوجهل نجات دادند، تا بتوانند جسد پدر و مادر خود را به خاک بسپارد.

۳۴. یاسر ص ۶۴
یاسر بن عامر عنسی، صحابی پیامبر ﷺ و از نخستین گروندگان به اسلام است. او همسر سمیه و پدر عمار یاسر بود. او به همراه همسرش بر اثر شکنجه‌های مشرکان به شهادت رسیدند و نخستین شهیدان اسلام به شمار می‌روند. یاسر از مردم یمن و از طائف «مذحج» از قبیله «عنس» بود. تراجم‌نگاران نسب او را تا حدود جد بیستم ذکر کرده‌اند. وی تا دوران جوانی در یمن زندگی می‌کرد. سه برادر داشت که یکی از آنها مفقود شد. او به همراه دو برادر دیگرش به نام‌های مالک و حارث برای یافتن برادر گم‌شده خویش به مکه آمده و به جستجو پرداختند؛ ولی از یافتن او ناامید گشتند. مالک و حارث به یمن بازگشتند؛ اما یاسر در مکه ماند و تصمیم

۲۳ تا ۲۵ سال بود. در تفسیر (منسوب به) امام حسن عسکری علیه السلام، کرامتی به خُتّاب نسبت داده شده است که وقتی کفار وی را در غل و زنجیر کرده بودند، روی داد.

وی در صدر اسلام به فعالیت‌های تبلیغی برای گسترش اسلام اهتمام ورزیده و روایات متعددی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است. خُتّاب پس از هجرت به مدینه در همه غزوات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شرکت داشت. خُتّاب بن ارت در سال ۳۷ ق. درگذشت.

۳۳. سمیه ص ۶۴
سَمِیَّة دختر خُتّاب، مادر عمار یاسر صحابه مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از اولین گروندگان به اسلام و اولین زن شهید اسلام است. ابوحذیفه سمیه دختر خُتّاب را که شریف‌ترین و عفیف‌ترین کنیز وی بود، به ازدواج یاسر درآورد و پس از آن سمیه را نیز آزاد کرد و مقرر داشت که فرزندان این زن و شوهر نیز جزء آزادگان (احرار) شناخته شوند. وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به مقام نبوت مبعوث شد، یاسر و سمیه و فرزندشان عمار، جزء اولین نفراتی بودند که به دین اسلام گرویدند و تمام خطرات احتمالی را با جان و دل پذیرا شدند. با اسلام آوردن این خانواده، آزار و اذیت‌ها و شکنجه‌های کفار قریش نسبت به آن‌ها شروع شد و روزبه‌روز شدت می‌گرفت. در ریگ‌زار داغ مکه، ابوجهل آنان را شکنجه می‌کرد. جلادها سنگ‌های سنگینی روی سینه هریک از این سه نفر گذاشته و به سختی آن‌ها را شکنجه و آزار می‌دادند. ابوجهل می‌گفت: «یکی از این سه امر موجب نجات و آسایش شما خواهد بود: ۱. سب و شتم پیامبر ۲. تبری جستن از او ۳. رجوع به لات و عزی». ولی از زبان آن‌ها جملاتی غیر از «الله اکبر» و «لا اله الا الله» و بدگفتن به لات و عزی و یاد کردن نام پیامبر صلی الله علیه و آله با کمال احترام چیزی شنیده نمی‌شد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای هم‌دردی به نزدشان

ایران، قبر عمار و اویس در اتاقی کوچک و محقر قرار داشت؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به توصیه امام خمینی ره و با موافقت حافظ اسد، رئیس جمهور وقت سوریه، زمین اطراف مقبره خریداری شد و در سال ۱۳۸۲ ش. با پشتیبانی دولت وقت ایران، زیارتگاهی بر روی آن بنا نهاده شد.

روایاتی از پیامبر اسلام ص در فضایل عمار نقل شده است؛ از جمله این که بهشت مشتاق علی، عمار، سلمان و بلال است. همچنین از پیامبر ص نقل شده است که فرمود: «عمار با حق است و حق با عمار، عمار گرد حق می‌چرخد هر جا که باشد و قاتل عمار در آتش است».

در ۲۱ رمضان سال ۱۴۳۴ ق. برابر با ششم مرداد سال ۱۳۹۲ ش. همزمان با شب قدر، گروه‌های تکفیری در سوریه که کنترل استان رقه را به دست گرفته بودند، با حمله خمپاره‌ای به حرم عمار یاسر و اویس قرنی، صحن آن را تخریب و با شلیک پیاپی موشک به دیوارهای حرم، بخش‌هایی از آن را منهدم کردند. داعش در ۱۵ رجب سال ۱۴۳۵ ق. برابر با ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ ش. این زیارتگاه را به طور کامل تخریب کرد.

ص ۶۵

۳۶. شعب ابی طالب

شعب ابی طالب، دژهای میان دو کوه ابوقییس و خندمه در مکه است. در سال هفتم بعثت، رسول خدا ص، بنی هاشم و مسلمانان به سبب آزارهای مشرکان مکه به شعب پناه جستند و سه سال در محاصره اقتصادی و اجتماعی در این مکان به سر بردند. امام علی ع در نامه‌ای به معاویه به دشمنی قریش و محاصره سه ساله شعب ابی طالب اشاره کرده است. این منطقه ملک عبدالمطلب بوده است. خانه متعلق به خدیجه که پیامبر اکرم ص با او در آن زندگی می‌کرده و همه فرزندان‌شان در آنجا به دنیا آمد، در این محله واقع بوده است. این شعب که در قسمت شرق کعبه و پس از مسعی قرار گرفته، به دلیل نزدیکی

به سکونت در مکه گرفت. در آن زمان حکومت قبیله‌ای حکم فرما بود و افراد بیگانه و غریب در صورتی امنیت مالی و جانی داشتند که به یکی از قبائل می‌پیوستند و در سایه آن قبیله قادر به ادامه زندگی بودند. یاسر با ابوحنیفه بزرگ خاندان «قبیله بنی مخزوم» پیمان بست و به آن ملحق شد. او کنیز خود را که نامش سمیه دختر خیاط بود به همسری یاسر درآورد و عمار از او تولد یافت و ابوحنیفه سمیه را آزاد کرد. یاسر و عمار همواره با ابوحنیفه بودند تا او درگذشت. آل یاسر جزء اولین مسلمانان هستند. با این که یاسر در سن کهنه‌ت بود؛ اما تحت شدیدترین شکنجه‌ها مقاومت کرد و در نهایت در اثر همین ضربات به شهادت رسید.

ص ۶۴

۳۵. عمار بن یاسر

صحابی پیامبر ص، از نخستین مسلمانان و از شیعیان امام علی ع. نسب عمار به خاندان عنس بن مالک از قبایل قحطانی و ساکن یمن می‌رسد. عمار از یاران نزدیک امام علی ع و از جمله نخستین شیعیان آن حضرت بود. بعد از وفات پیامبر ص، وی در حمایت از حضرت علی ع از بیعت با ابوبکر سرباز زد. عمار در زمان خلیفه سوم از جمله مخالفان خلیفه بود و در اعتراضات علیه او شرکت داشت. در زمان خلافت علی ع از همراهان آن حضرت بود و در جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین ع جنگید و به دست لشکریان معاویه شهید شد. عمار هنگام شهادت، بیش از نود سال داشت. شهادت عمار در جنگ صفین به دست سپاهیان معاویه، همواره از عوامل سرزنش معاویه و از دلایل حقانیت علی ع در این نبرد دانسته شده است. دلیل این مسئله، حدیثی از پیامبر ص بود که قاتل عمار را گروهی باغی (یعنی گروه خارج از اطاعت امام عادل) معرفی می‌کرد. قبر عمار در محل شهادتش در استان رقه در سوریه قرار دارد. قبل از انقلاب اسلامی

مواد یادشده به امضای تمامی بانفوذان قریش جز مطعم بن عدی رسید و با شدت هرچه تمام‌تر به اجرا گذاشته شد. ابوطالب بنی‌هاشم را دعوت کرد و حمایت از پیامبر را بر عهده آنان گذاشت. وی دستور داد عموم فامیل از محیط مکه به دره‌ای که در میان کوه‌های مکه قرار داشت و به شعب ابی‌طالب معروف بود که دارای خانه‌های کوچک و سایبان‌های مختصری بود منتقل شوند و در آنجا سکنی گزینند. افرادی را در اطراف شعب گماشت تا از شعب حراست کنند. محاصره شعب سه سال طول کشید فشار و سختگیری‌ها به حدی رسید که ناله فرزندان بنی‌هاشم به گوش مشرکان مکه می‌رسید ولی در دل آنها تأثیر چندانی نمی‌کرد. پیامبر و یاران و عمویش ابوطالب و همسرش خدیجه ۳ سال در سخت‌ترین شرایط به سر بردند؛ آنان در این مدت از محل دارایی‌های خدیجه گذران کردند. در سال دهم بعثت خداوند به پیامبرش خبر داد که موریانه، پیمان‌نامه را خورده و تنها جمله «باسمک اللهم» از آن باقی مانده است. پیامبر نیز ابوطالب را از آن باخبر ساخت. ابن‌هشام می‌نویسد گروهی از اهل علم گفته‌اند: «ابوطالب به انجمن قریش رفت و گفت: برادرزاده‌ام می‌گوید موریانه پیمان‌نامه‌ای را که نوشته‌اید خورده و تنها نام خدا را باقی گذاشته؛ ببینید اگر سخن او راست است محاصره ما را بشکنید و اگر دروغ می‌گوید او را به شما خواهم سپرد. چون به سروقت نامه رفتند دیدند موریانه همه آن را جز نام خدا خورده است. بدین ترتیب پیمان محاصره بنی‌هاشم شکسته شد و آنان از شعب (دره) ابوطالب بیرون آمدند».

ص ۷۱

۳۷. خطبه فدکیه

خطبه فدکیه، سخنرانی فاطمه زهرا (ع) در مسجدالنبی پس از رحلت رسول خدا (ص)، جهت بازپس گرفتن فدک است. پس از رحلت پیامبر (ص)، ابوبکر با به دست گرفتن قدرت و

به کعبه بهترین نقطه مکه بوده است. به علت تولد پیامبر (ص) در این منطقه آن را «شعب مولد» نیز نامیده‌اند. فاطمه زهرا (ع) نیز در این شعب به دنیا آمده است. امروزه تنها بخشی از محله شعب ابی‌طالب به نام سوق اللیل باقی مانده و سایر قسمت‌های آن در توسعه‌های مختلف در داخل مسجدالحرام قرار گرفته است.

مهم‌ترین حادثه‌ای که موجب شهرت شعب ابی‌طالب شده، ماجرای محاصره بنی‌هاشم در این منطقه است. در شب اول محرم سال هفتم بعثت در این شعب رسول خدا (ص) به همراه بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب به جز ابولهب و فرزندان در محاصره اقتصادی سایر خاندان‌های قریش قرار گرفتند و آن دوران را با مشقت و رنج فراوان سپری کردند. این محاصره سه سال طول کشید. در اواخر سال ششم سران قریش از نفوذ و پیشرفت حیرت‌انگیز آیین یکتاپرستانه اسلام سخت ناراحت بودند و در فکر چاره و راه حلی بودند. اسلام آوردن افرادی مانند حمزه و تمایل جوانان قریش و آزادی عملی که در کشور حبشه نصیب مسلمانان شده بود، بر حیرت و سرگردانی سران قریش افزوده بود و از اینکه از نقشه‌های خود بهره‌ای نمی‌بردند، سخت متأثر بودند؛ از این رو به فکر نقشه دیگری افتادند و خواستند با محاصره اقتصادی از نفوذ و گسترش اسلام بکاهند و پایه‌گذار و هواداران آن را در میان این حصار خفه سازند. مشرکان در دارالندوه جلسه‌ای تشکیل دادند و عهدنامه‌ای به خط منصور بن عکرمه و امضای هیئت عالی قریش نوشتند و در داخل کعبه آویزان کردند و سوگند یاد کردند که ملت قریش، تادم مرگ طبق موازین ذیل عمل کند: هرگونه خرید و فروش با هواداران محمد (ص) تحریم می‌شود. ارتباط و معاشرت با آنان ممنوع می‌گردد. زن دادن به مسلمانان یا زن گرفتن از آنان ممنوع است. پیمان‌نامه فقط در صورتی ملغی خواهد شد که محمد (ص) را برای کشتن به آنان تسلیم کنند. متن پیمان با

اللَّهُ يَعْضِبُ لِعَظْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ». علاوه بر این، غاصبان فدک در این جا با درسدردیگری نیز مواجهند که آن تکذیب مدعی فاطمه است. تکذیب این ادعا از این جهت برای تکذیب‌کنندگان مشکل ساز است که قرآن طبق نص آیه تطهیر، فاطمه را از هرگونه پلیدی مبرا می‌داند.

این سخنرانی تاریخی، شیوا، بلیغ، گله‌آمیز، ترساننده و آتشین است. ظاهراً قدیمی‌ترین سند موجود که این خطبه در آن ضبط شده، کتاب بلاغات النساء گردآورده ابوالفضل احمد بن ابی‌طاهر مروزی متولد ۲۰۴ و متوفای ۲۸۰ ق. است.

خطبه فدکیه با حمد و توصیف الهی آغاز و بعثت پیامبر ﷺ را یادآور می‌شود و سپس به نزدیکی امام علی علیه السلام با پیامبر ﷺ و سروری وی در میان اولیای الهی و شجاعت‌های بی‌نظیر او در دفاع از پیامبر ﷺ و اسلام اشاره می‌کند و یاران رسول خدا ﷺ را به دلیل اینکه با رحلت وی پیرو شیطان شده و نفاق در میان آن‌ها آشکار شده است و حق را رها کرده‌اند، به شدت سرزنش می‌کند. همچنین سخن ابوبکر را تکذیب می‌کند که طبق چه قانونی او را از ارث پدر محروم کرده است؟! آیا آیه‌ای از قرآن چنین گفته است؟! و سپس او را به دادگاه خداوند در روز رستاخیز واگذار می‌کند و یاران پیامبر را به پرسش می‌گیرد که چرا در مقابل این ستم‌ها ساکت نشسته‌اند. وی آشکارا می‌گوید که آنچه آن‌ها (ابوبکر و اطرافیان) کرده‌اند، شکستن پیمان‌شان [= نکثوا ایمانهم] با رسول خداست و در فراز پایانی خطبه، ننگ کار آنان را جاودانی و سرانجام آن را دوزخ می‌داند.

۳۸. فدک

ص ۷۱
فدک، دهکده‌ای در منطقه حجاز عربستان که مزارع و نخلستان‌های وسیعی داشت و در غزه خیبر به دست مسلمانان افتاد. پس از

غصب خلافت، دستور تصرف میراث پیامبر ﷺ را صادر کرد و چون فاطمه علیها السلام ادعا کرد که من دختر پیامبرم و مثل هر کسی از پدرم ارث می‌برم، ابوبکر گفت: «من از پیامبر ﷺ شنیده‌ام که: ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم و آنچه از خود باقی می‌گذاریم صدقه است». فاطمه از شنیدن این حدیث در بهت و شگفتی فرو رفت که چگونه پیامبر ﷺ چنین سخنی گفته است و من که وارث اویم خبر ندارم یا علی که نزدیک‌تر از همه شما به او بوده است از آن خبر ندارد! این بود که فاطمه به شدت در مقابل خلیفه ایستادگی کرد. در عصر پیامبر ﷺ و صدر اسلام، مسجد تنها مرکز دادخواهی بود. هر کس از صاحب قدرتی شکایتی داشت، هر کس حقی را از دست داده بود، هر کس از حاکم یا زمامدار، رفتاری دور از سنت پیامبر ﷺ می‌دید، شکوه خود را بر مسلمانان عرضه می‌کرد و آنان مکلف بودند تا آنجا که می‌توانند او را یاری کنند و حق او را بستانند. در حالی که جمعی از زنان خویشاوندش گرد وی را گرفته بودند، روانه مسجد شد. نوشته‌اند: چون به مسجد می‌رفت راه رفتن او به راه رفتن پدرش پیامبر می‌ماند. ابوبکر با گروهی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته بود. میان فاطمه علیها السلام و حاضران چادری آویختند. دختر پیامبر نخست ناله‌ای کرد که مجلس را لرزاند و حاضران به گریه افتادند، سپس آهسته خاموش ماند تا مردم آرام گرفتند و خروش‌ها خوابید آنگاه به ایراد خطبه فدکیه پرداخت و علاوه بر اینکه با استناد به آیات قرآنی ارث، ابوبکر را به شدت محکوم کرد، به دفاع کامل از حق علی علیه السلام درباره خلافت پرداخت.

در صحیح بخاری آمده است حضرت زهرا علیها السلام پس از آن از ابوبکر رویگردان شد و تا هنگام مرگ فاطمه نیز، این رویگردانی ادامه داشت. خشم و ناراحتی فاطمه از این نظراهمیت دارد که نه تنها شیعه بلکه خود اهل سنت روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود: «إِنَّ

سکونت داشتند؛ اما او آنان را مجبور به ترک این منطقه کرد.

فدک در هنگام ظهور اسلام، مزارع و باغات و نخلستان‌های بسیاری داشته است. گفته‌اند ارزش درختان نخل فدک با نخل‌های شهر کوفه، که از شهرهای غنی در بهره‌مندی از نخلستان‌های وسیع بوده، برابری می‌کرده است. نقل کرده‌اند هنگامی که عمر تصمیم گرفت یهودیان را از حجاز بیرون کند، ۵۰ هزار درهم بابت ارزش نیمی از فدک به آنان پرداخت کرد. برخی منابع، درآمد سالانه فدک را در زمان رسول خدا ﷺ ۲۴ تا ۷۰ هزار دینار تخمین زده‌اند.

۳۹. نهج البلاغه

ص ۷۲

نهج البلاغه، برگزیده‌ای از گفته‌ها و نوشته‌های ادبی امیرالمومنین (ع) که سیدرضی در اواخر قرن چهارم قمری آن‌ها را جمع‌آوری کرده است. این کتاب توسط گروهی از علما به دلیل محتوای غنی و همچنین بلاغت، به «اخ القرآن» برادر قرآن نامگذاری شده است. برخی از ادیبان عرب، فصاحت و بلاغت نهج البلاغه را ستوده‌اند. این کتاب در سه قسمت خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار دسته‌بندی شده است. امام در بسیاری از خطبه‌ها، مردم را به انجام دستورات الهی و ترک محرمات دعوت کرده و در بخشی از نامه‌ها که خطاب به فرمانداران است، آن‌ها را به رعایت حق مردم سفارش کرده است.

برخی در نسبت دادن نهج البلاغه به حضرت علی (ع) تشکیک کرده‌اند، اما در مقابل بسیاری از علمای شیعه و برخی از علمای اهل سنت همچون ابن ابی‌الحدید معتزلی نسبت‌دادن این کتاب به حضرت علی (ع) را صحیح می‌دانند و معتقدند که سیدرضی فقط این سخنان را جمع‌آوری کرده است. برخی از علمای شیعه برای اثبات صحت سخنان و کلمات نهج البلاغه کتاب‌های متعددی در مورد اسناد و مدارک نهج البلاغه نوشته‌اند.

آنکه پیامبر ﷺ در جنگ خیبر، منطقه خیبر و قلعه‌های آن را فتح کرد، یهودیان ساکن در قلعه‌ها و مزارع فدک نمایندگانی نزد پیامبر ﷺ فرستادند و به تسلیم و مصالحه راضی شدند و قرار شد نیمی از زمین‌ها برای آنان باشد؛ و هرگاه پیامبر ﷺ خواست، آنان فدک را ترک کنند؛ بنابراین فدک بدون جنگ به دست مسلمانان افتاد. از طرفی بنابر آیه ششم و هفتم سوره حشر، اموالی که بدون جنگ به دست آید، فایده نمی‌شوند و پیامبر ﷺ اختیار دارد آن‌ها را به کسانی که خود صلاح می‌داند، بپردازد. بنابر نقل شیعه و سنی با نزول آیه «وَأَبْذَا الْقَرْيَةَ حَقُّهُ»؛ و حق خویشاوند را بده؛ پیامبر ﷺ فدک را به فاطمه بخشید.

شهرت فدک به سبب نزاعی است که پس از وفات پیامبر ﷺ، بین ابوبکر و حضرت فاطمه (ع) بر سر مالکیت این منطقه درگرفت. ابوبکر وقتی به خلافت رسید فدک را که پیامبر ﷺ پیش از وفات به فاطمه (ع) بخشیده بود، به نفع خلافت مصادره کرد. این منطقه پس از خلفای نخستین و امام علی (ع)، در زمان امویان و عباسیان نیز در دست خلفا بود. برخی از این خلفا از جمله عمر بن عبدالعزیز و مأمون این منطقه را به فرزندان فاطمه برگرداندند؛ اما خلیفه بعدی آن را از آنان گرفت. بنابر گزارش در تاریخ ۱۳۷۸ ش. این منطقه امروزه به نام «وادی فاطمه» شناخته می‌شود و باغ‌های آن و مسجدی که در آن وجود دارد به بستان و مسجد فاطمه (ع) مشهور است. فدک به فاصله حدود ۱۶۰ کیلومتری مدینه بوده که امروزه شهری آباد به نام «الحائط» است. این شهر تا سال ۱۹۷۵ م. شامل ۲۱ روستا بوده و بنابر سرشماری سال ۲۰۱۰ م. حدود ۱۴۰۰۰ ساکن داشته است.

فدک در زمان صدر اسلام، محل سکونت یهودیان بود و با توجه به موقعیت استراتژیک آن، محلی برای اتکای نظامی یهودیان حجاز بود. بنابر منابع، تا دوره خلیفه دوم، یهود در فدک

این کتاب به ۱۸ زبان ترجمه شده است و تعداد ترجمه‌های نهج البلاغه به زبان‌های مختلف به بیش از ۱۰۰ عنوان می‌رسد. شرح‌ها و مستدرکات متعددی در مورد نهج البلاغه نوشته شده است که برخی تعداد آن‌ها را به حدود ۳۰۰ عنوان بیان کرده‌اند.

نهج البلاغه در دوران معاصر مخصوصاً بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفت و در مورد آن کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی تألیف شد.

۴۰. معاویه

ص ۷۲ معاویه بن ابی سفیان (مرگ: ۶۰ ق.)، نخستین حاکم اموی است. مادرش هند دختر عتبه بن ربیع بن عبد شمس بن عبد مناف است که دستور داد جنازه حمزه، عموی پیامبر را مثله کنند، سپس جگراورا به دندان گرفت و به هند جگرخوار (آکله الأكباد) معروف شد؛ به همین دلیل در زیارت عاشورا از معاویه به ابن آکله الاکباد یاد شده است. وی پس از صلح امام حسن (ع) تا سال ۶۰ قمری، حدود بیست سال، در دمشق خلافت کرد. او در فتح مکه اسلام آورد و از طُلُقَاء یعنی آزادشدگان بود. او در زمان ابوبکر در فتح سرزمین شام حاضر بود و در زمان عمر بن خطاب استاندار اردن و سپس استاندار تمام سرزمین شام شد. در شورش علیه عثمان بن عفان، علی‌رغم درخواست عثمان، به یاری او نشتافت. در زمان خلافت امام علی (ع) به اسم خونخواهی عثمان، جنگ صفین را به راه انداخت. پس از شهادت امام علی (ع)، در معاهده صلح با امام حسن (ع)، خلافت مسلمین را به دست گرفت و دمشق را پایتخت حکومت خود کرد. در زمان او، فتوحات بیشتر در سرزمین‌های غربی و شمال آفریقا بود و در سرزمین‌های شرقی به تثبیت فتوحات پیشین تأکید داشت. معاویه خلافت را به سلطنت تغییر داد و برای بیعت‌گرفتن برای پسرش

یزید، تلاش‌های فراوان کرد و برای اداره کشور، دیوان‌های جدیدی را بنا نهاد. او با شورش‌های خوارج و شیعیان مواجه بود و آن‌ها را سرکوب کرد. یکی از سیاست‌های مکارانه معاویه جعل حدیث بود. معاویه در جعل حدیث دو روش را پیش گرفت. روش اول جعل احادیثی در مدح خود و دیگر رقبای اهل بیت (ع) و دوم جعل حدیث در ذم اهل بیت (ع) بود. جعل حدیث در مدح معاویه آنقدر زیاد است که ابن تیمیه نیز به آن اقرار دارد.

۴۱. بنی هاشم

ص ۷۲ بنی هاشم، از تیره‌های مشهور قبیله فُزَیْش پیش و پس از اسلام در مکه که به هاشم (عمرو) بن عبد مناف بن قصی بن کلاب منسوب است و پیامبر (ص) از همین تیره بوده است. بنی هاشم در هنگام ظهور اسلام، در زمان زعامت ابوطالب، از پیامبر اکرم (ص) پشتیبانی کردند و در زمان ائمه (ع) نیز در موارد بسیاری حامی آنان بودند. خاندان بنی عباس، از خاندان‌های مهم بنی هاشم، چندین قرن بر ممالک اسلامی حکمرانی کردند. علاوه بر این، در مناطق مختلف جهان اسلام و در دوره‌های گوناگون تاریخی، خاندان‌های دیگری از بنی هاشم حاکم بوده‌اند. شرفای مکه و مدینه که قرن‌ها بر این دو شهر حکومت و سیادت داشتند، از بنی هاشم بودند. در فقه شیعه، سادات کسانی هستند که نسلشان به هاشم می‌رسد. هاشمیان به علت آن‌که پیامبر (ص) از آنان بوده، مورد احترام مسلمانان بوده‌اند.

۴۲. بنی امیه

ص ۷۲ بنی امیه یکی از تیره‌های بزرگ قبیله قریش که شماری از ایشان نزدیک یک سده (۴۱-۱۳۲ ق.) بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کردند. تاریخ سده نخست هجری و حتی مدتی پیش از آن، با نام و کارنامه سیاسی اعضای خاندان اموی،

رمقی در بدن داشت که عبدالله بن مسعود، سراو را از تن جدا کرد.

۴۴. زن ابولهب (ام‌جمیل) ص ۷۲

وی عوراء دختر حرب بن امیه، خواهر ابوسفیان و همسر ابولهب، از دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ بود. او در پی دشمنی با بنی‌هاشم و همچون دیگر افراد بنی‌امیه و نیز به پیروی از ابولهب - که در رقابت با تیره خویش برای دستیابی به ریاست کعبه و مکه بود - به ستیز و کینه‌توزی با پیامبر ﷺ پرداخت و سرسختانه آن حضرت را می‌آزرد.

گفته‌اند که برای آزار رسول خدا ﷺ و بازداشتن او از رفتن به نماز، خار و خاشاک بر سر راه وی می‌ریخت. در پی این کینه‌توزی، خداوند در بخشی از سوره مسد - که در لعن و نفرین همسرش ابولهب است -، بی‌آن‌که از او نامی ببرد، از او با وصف «هیزم‌کش دوزخ» یاد کرده است.

خداوند در این سوره، پس از سه آیه درباره ابولهب، ام‌جمیل را به دو وصف می‌شناساند که هم جایگاه اجتماعی وی در دنیا و هم بدفرجامی آخرتی‌اش را می‌نمایاند: «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ». در این‌که معنای این دو ویژگی چیست سخنان بسیاری آمده است.

در معنای «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» وجوهی ذکر شده است:

۱. برخی برآنند که چون وی خار و خاشاک را شبانه جمع می‌کرد و آن را بر سر راه پیامبر ﷺ می‌ریخت از این رو «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» خوانده شده است.

۲. برخی دیگر «حَطَب» (هیزم) را کنایه از سخنان فتنه‌انگیز و آتش افروز دانسته‌اند و چون ام‌جمیل با سخن‌چینی میان مردم، آتش دشمنی با پیامبر ﷺ را می‌افروخت، همچون کسی دانسته شده که با جمع کردن چوب آتش برمی‌افروزد.

۳. مراد آن است که او گناهان خویش را در دشمنی با رسول خدا ﷺ بردوش می‌کشید.

به عنوان خلیفه یا هر عنوان دیگری سخت پیوند یافته است. بزرگ خاندان بنی‌امیه، امیه بن عبدشمس است. سلسله بنی‌امیه با آغاز خلافت معاویه در ۴۱ ق. آغاز شد و در ۱۳۲ ق. با شکست مروان بن محمد به پایان رسید. در این سال‌ها ۱۴ پادشاه بر ممالک اسلامی حکم راندند. پس از معاویه بن یزید، خلافت امویان به شاخه مروانی انتقال یافت. امویان با نبرد در مرزهای شرقی و مرزهای روم، گستره حکومت اسلامی را هر روز وسیع‌تر می‌کردند. سرکوب خوارج و شیعیان از سیاست‌های مستمر امویان بود. بنی‌امیه بارها حرمت مقدسات اسلامی را شکستند و دشمنی دیرینه خود با بنی‌هاشم را ادامه دادند. پنج امام شیعه در زمان خلافت بنی‌امیه بودند. پس از واقعه عاشورا، امامان شیعه سیاست سکوت و تقیه را در برابر امویان به‌کار گرفتند. قیام‌های عاشورا، زید، مختار از جمله قیام‌های شیعیان علیه ستم بنی‌امیه بود. برخی از مفسران شیعه و اهل سنت مراد از شجره ملعونه در آیه ۶۰ سوره اسراء را بنی‌امیه دانسته‌اند.

۴۳. ابوجهل ص ۷۲

ابوالحکم عمرو بن هشام بن مغیره مخزومی، مشهور به ابوجهل (درگذشته ۲ ق.)، از اشراف قریش، از مشرکان بنام مکه و از مخالفین سرسخت پیامبر ﷺ و اسلام بود. او رنج و آزار فراوانی بر مسلمانان و بنی‌هاشم تحمیل کرد. تلاش برای قطع رابطه قریش با بنی‌هاشم، ممانعت از حمایت ابولهب از پیامبر ﷺ و طراحی توطئه قتل پیامبر ﷺ، از اقدامات او علیه اسلام و مسلمانان بود. وی در جنگ بدر در ۷۱ سالگی کشته شد. پیامبر ﷺ با شنیدن خبر کشته شدن ابوجهل (که او را رأس پیشوایان کفر و فرعون امت نامیده بود)، گفت: «خدایا! وعده خود را محقق ساختی پس نعمتت را بر من تمام گردان.» ابوجهل به دست دو جوان کم‌سال یعنی معاذ بن عمرو و معاذ بن عفراء کشته شد و هنوز

گرفتند، او تنها فرد از بنی هاشم بود که با قریش همراهی کرد. ابولهب از جمله سران قریش بود که تصمیم به قتل شبانه پیامبر ﷺ گرفت. او در جنگ بدر شرکت نکرد، ولی به جای خود شخص دیگری را فرستاد. ابولهب هفت روز پس از واقعه بدر در اثر بیماری درگذشت.

۴۶. حمزه سیدالشهداء ص ۷۲

حمزه بن عبدالمطلب، ملقب به اسدالله، اسد رسول الله و سیدالشهداء، عموی پیامبر اکرم ﷺ و از شهدای اُحد است. وی احتمالاً دو تا چهار سال پیش از عام الفیل، سال تولد پیامبر اکرم ﷺ، متولد شده است. حمزه با ابوطالب و دیگر عموهای پیامبر ﷺ در خواستگاری خدیجه نیز حاضر بوده است؛ حتی برخی از منابع، با وجود فاصله سنی کم او با پیامبر ﷺ و خواندن خطبه ازدواج توسط ابوطالب، در ماجرای خواستگاری خدیجه فقط از حمزه نام برده‌اند. روزی که پیامبر ﷺ خویشان نزدیک خود را برای دعوت به اسلام گردآورد (یوم الإنذار)، حمزه نیز حضور داشت. او از حامیان مهم دعوت پیامبر اکرم ﷺ بود و گفته‌اند که حتی در زمانی که هنوز مسلمان نشده بود، از پیامبر ﷺ در مقابل آزار مشرکان حمایت می‌کرد. وی از بزرگان قریش بود و از این رو، با مسلمان شدنش، از میزان آزار قریش نسبت به پیامبر ﷺ کاسته شد. براساس روایتی از امام سجاد علیه السلام، عامل اسلام آوردن حمزه، غیرت او در ماجرای بود که مشرکان بچه‌دان شتری را روی سر پیامبر ﷺ انداختند. با این حال، برخی از محققان معتقدند اسلام حمزه از ابتدا، مبتنی بر آگاهی و شناخت بوده است. او در شعب ابی طالب همراه مسلمانان بود و در غزه بدر و غزه احد شرکت داشت و در احد در سال سوم هجری به شهادت رسید. به روایتی، هند برای خوردن جگر حمزه نذر کرده بود. وحشی ابتدا قول کشتن علی علیه السلام را داد، اما در میدان، حمزه را به شهادت رساند و جگر او را نزد

در تفسیر «فی جیدها حبلٌ من مسد» نیز مطالبی آمده است.

برخی آیه را حاکی از وضعیت ام‌جمیل در آخرت می‌دانند؛ یعنی وی در آنجا، زنجیری از آهن به گردن دارد و در زیر و بالای او آتش است. از مجاهد نقل است که مراد از «مسد» آهن است، عروة بن زبیر می‌گوید: مراد زنجیری است که ۷۰ ذرع طول دارد و برگردنش خواهد بود.

به هر حال ام‌جمیل وقتی از نزول آیات در مذمت خود خبر یافت، سنگی برداشت و به سراغ پیامبر ﷺ رفت، تا او را از پای درآورد؛ اما چون نزد آن حضرت رفت، خداوند میان وی و پیامبر ﷺ پرده‌ای افکند که نتوانست آن حضرت را ببیند. برخی مفسران در فرجام او می‌گویند: همانند همسرش گرفتار عذاب الهی شد و با همان ریسمانی که همواره برگردن می‌آویخت به هلاکت رسید.

۴۵. ابولهب ص ۷۲

عبدالعزی بن عبدالمطلب (درگذشته ۲ق). مشهور به ابولهب، عموی پیامبر ﷺ و از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر اسلام ﷺ بود. ابولهب و همسرش، ام‌جمیل پیامبر ﷺ را بسیار آزار دادند و در مخالفت با اسلام از هیچ کوششی فروگذار نکردند؛ به همین جهت سوره مسد در نکوهش رفتارهای او و همسرش نازل شد.

او به پیامبر ﷺ آزار جسمی نیز می‌رساند. گاهی به دنبال پیامبر ﷺ راه می‌افتاد و او را با سنگ می‌زد؛ به گونه‌ای که پای وی را خون‌آلود می‌کرد و او را دروغگو می‌خواند. یک بار وقتی پیامبر ﷺ در سجده بود ابولهب سنگی بلند کرد تا بر سر پیامبر ﷺ بزند؛ اما دستش در همان حالت خشک شد، پس از التماس او، وقتی پیامبر ﷺ آن حالت را برطرف کرد، ابولهب این را از سحر پیامبر ﷺ دانست و همواره با بدگویی از پیامبر ﷺ مانع از تبلیغ اسلام می‌شد. وقتی قریشیان تصمیم به تحریم مسلمانان و بنی هاشم

دانسته‌اند. او در جنگ‌های بدر، احد و خندق، علیه مسلمانان حضوری فعال داشت. ابوسفیان در سال هشتم هجری و پس از فتح مکه اسلام آورد و از سوی پیامبر ﷺ به عنوان والی نجران انتخاب شد. او با خلفای اول و دوم با مماشیات رفتار می‌کرد و از خلافت عثمان حمایت نمود. پسر او معاویه نقش سیاسی مهمی در سده اول قمری ایفا کرد و سلسله خلافت اموی را بنیاد نهاد.

۴۸. قبانچی

ص ۷۳
شهید بزرگوار سید حسن قبانچی، ایرانی الاصل، یکی از خطباء و فضایی معروف نجف اشرف به شمار می‌آمد. ایشان به سال ۱۳۲۸ ق. در جوار مضجع شریف حضرت علی بن ابی طالب (ع) متولد شد. او پس از طی مراحل صباوت، به فراگیری مقدمات علوم دینی مشغول شد و پس از آن، سطوح عالی را نزد شیخ محمد صالح معین، شیخ زین العابدین عاملی و شیخ محمد حسین فیضرانی فرا گرفت.

برای خارج فقه و اصول محضر حضرات آیات سید محسن حکیم و سید محمد جواد طباطبایی تبریزی را مغتنم دانست. وی که در فن خطابه قوی بود، از همان جوانی برای وعظ و تبلیغ، رهسپار شهرهای مختلف عراق می‌شد و مدت سه سال هم به عنوان نماینده آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی به خرمشهر رفت و به ترویج اسلام پرداخت. سید قبانچی در کنار خطابه، اهل مطالعه و تألیف کتاب هم بود و در این راستا آثاری از خود به جا گذاشت که برخی از آن‌ها عبارت است از: مسند الامام علی (۱۱ جلد)، الجواهر الروحية (۳ جلد)، الحکم و الحکماء (۸ جلد)، النجف فی الشعر قدیم و جدیداً، صوت الامام علی (ع) فی نهج البلاغه و تصحیح الصحابه.

او دارای طبع شعری نیز بود و اثری به نام «مجموعه المراثی للشعراء المتقدمین والمتأخرین» از او

هند برد. هند لباس و زیور خود را به وحشی داد و به او وعده ده دینار در مکه داد. سپس کنار بدن حمزه آمد و او را مُثله کرد و از اعضای بریده او، برای خود گوشواره، دست‌بند و خلخال درست کرد و آن‌ها را با جگر حمزه به مکه برد. گفته شده است پیامبر اکرم ﷺ چون حمزه را بدان وضع دید، گریست و آنگاه که گریه انصار بر کشتگان خود را شنید، فرمود: «اما حمزه گریه‌کننده ندارد.» سعد بن مُعاذ این سخن را شنید و زنان را بر در خانه رسول خدا ﷺ آورد و آنان بر حمزه گریستند. از آن زمان به بعد، هر زنی از انصار که می‌خواست بر مرده‌ای گریه کند، نخست بر حمزه می‌گریست.

گفته شده است که حضرت فاطمه (ع) به زیارت قبر حمزه می‌رفت و آن را با سنگ چین مشخص کرده بود. همچنین به گزارش طبرسی، حضرت زهرا (ع) با خاک قبر حمزه عبدالمطلب تسبیحی ساخته و با آن ذکر می‌گفت. امویان به سبب دشمنی با خاندان پیامبر ﷺ، رفتاری ناشایست با قبر حمزه و دیگر شهدای احد داشتند. از قدیم بر سر مزار حمزه، مسجد و بارگاهی وجود داشت؛ اما پس از تسلط وهابیان و روی کار آمدن آل سعود در حجاز، قبه و بارگاه حمزه در ۱۳۴۴ ق. تخریب گردید.

پیامبر اکرم ﷺ، حمزه و جعفر بن ابی طالب و علی (ع) را بهترین مردم و جزء هفت نفر از بهترین کسان از نسل بنی‌هاشم خواند و نیز علی (ع)، حمزه و جعفر بن ابی طالب را بهترین شهدا نامید. پیامبر ﷺ می‌گفت که حمزه شرط خویشاوندی را رعایت کرد و اعمال نیکی داشت.

۴۷. ابوسفیان

ص ۷۲
صخر بن خرب بن اُمیة، معروف به ابوسفیان، از چهره‌های مشهور عرب همزمان با ظهور اسلام. وی در آغاز دعوت پیامبر ﷺ، جزء دشمنان ایشان بود؛ با این همه، شدت مخالفت او را از دیگر سران قریش، مانند ابوجهل و ابولهب کمتر

این کتاب دارای شش تقریظ از علامه آقا بزرگ تهرانی - که در سال ۱۳۸۹ ق. نوشته شده - آیت الله سید مرتضی آل یاسین، شهید سید محمد باقر صدر، سید عبدالاعلی سبزواری، شیخ باقر شریف قرشی و تقریظ ۲۶ صفحه‌ای سید محمد صادق بحر العلوم است.

مؤلف محترم این کتاب مجموعه کلمات حضرت علی علیه السلام را از منابع شیعی و اهل سنت درده جلد و دارای ۱۱۴۵۱ حدیث گردآوری کرده است و در مقدمه آن می‌گوید: مقصود نگارنده تمیز صحیح و سقیم و درست و نادرست نبوده و این کار را به عهده مراجعه‌کننده گذارده است. او در مقام گزارش کلمات منسوب به امام است، نه در مقام داوری. در مواردی که احادیث، کلمات صعب مستصعب یا مطلب دقیق و مشکلی را داشته باشند، مؤلف عبارتی را در توضیح و شرح حدیث از بحار الانوار یا آثار مرحوم شبر نقل کرده و گاهی نیز خود به شرح و تفسیر حدیث می‌پردازد. از نکته‌های جالب کتاب آن است که در جلد ۲، صفحه ۴۶۴ می‌گوید: دعای کمیل که همان دعای خضر است، مضمون و محتوای آن از جناب خضر است. اما الفاظ آن از چنان فصاحت و بلاغتی برخوردارند که نشان می‌دهد کلمات حضرت علی علیه السلام است.

گرچه برخی کتاب‌های مسند از هیچ نظمی برخوردار نیستند - به غیر از آن که تنها روایات یک روای می‌باشند - مؤلف این کتاب یک ترتیب و نظم منطقی برای مباحث و ابواب کتاب قرار داده است که گرچه شبیه به نظم (کافی) و (بحار الانوار) است، تفاوت‌های زیادی نیز با آن‌ها دارد. فهرست کلی و اجمالی مجلدات کتاب عبارتند از:

جلد ۱: بحث عقل، علم، توحید، ایمان و کفر، فضائل قرآن.

جلد ۲: تفسیر آیات، ادعیه و حرزها.

جلد ۳: طهارت، صلات، صوم، حج.

جلد ۴: خمس، زکات، ارث، جهاد عدو، جهاد

یادگار مانده است. نوشته‌اند که شهید قبانچی در آرزوی شهادت به سر می‌برد و می‌گفت: «آرزو دارم خداوند شهادت در راه خدا را به دست این نظام منحط نصیب کند». وی چندین بار از سوی رژیم قبل از صدام دستگیر و زندانی شد و سرانجام پس از انتفاضه شعبانیه ۱۴۱۱ ق. دستگیر و زندانی شد که دیگر خبری از او به دست نیامد تا آن که پس از سقوط صدام معلوم شد که او نیز مانند دیگر زندانیان، به شهادت نایل آمده که متأسفانه دیگر اثری از او به دست نیامد.

قابل ذکر است که سه فرزند برومند این روحانی شهید، قبل از شهادتش، به شهادت رسیده بودند و او پدر سه شهید بود که نسبت به این مسأله بر خود می‌بالید و افتخار می‌کرد. «عاش سعیداً و مات سعیداً»

۴۹. مسند امام علی علیه السلام ص ۷۳

مسند امام علی علیه السلام کتابی است که احادیث حضرت علی علیه السلام - چه آن‌هایی که حضرت علی علیه السلام راوی آن‌ها از پیامبر صلی الله علیه و آله است و چه آن‌هایی که خود امام علیه السلام آن‌ها را از علم خود که باب علم نبی است بیان کرده - را جمع‌آوری نموده است. بله، این کتاب خطبه‌ها و رسائل و کلمات قصار را نقل نکرده است؛ زیرا آن‌ها در نهج البلاغه و مستدرکات آن و نیز در غرر الحکم و درر الکلم و کتاب‌های مشابه آن نقل شده و در دسترس همگان قرار دارند.

مسند امام علی علیه السلام از سید حسن قبانچی از جدیدترین و کامل‌ترین مسندهای این موضوع، بیش از ۲۰ سال از عمر گرانقدر مؤلف - ۱۳۷۸ تا ۱۴۰۹ ق. - را به خود اختصاص داده است. مؤلف آن حضرت آیت الله علامه سید حسن قبانچی از علمای معاصر نجف اشرف است که در لیالی قدر در ماه مبارک رمضان ۱۴۱۱ ق. پس از سرکوب شدن انتفاضه مردم عراق توسط نیروهای بعثی دستگیر و روانه زندان شده و از آن تاریخ تاکنون خبری از او به دست نیامده است.

آیات و روایات موجود، تمام پدیده‌های هستی از کوچک و بزرگ در دو کتاب یا دو لوح تکوینی نوشته شده است که هر کدام از آن‌ها ویژگی خاص خود را دارند. لوح محفوظ و لوح محو و اثبات.

لوح محفوظ، صفحه‌ای است که تمام اتفاقات عالم در آن ثبت شده است. این اتفاقات، همراه با جزئیات کامل است. لوح محفوظ، گنجینه علم خدا و آیین صفت عالمیت اوست و چون علم خدا عین ذات اوست، سزاوار نیست که در این لوح تغییری حاصل شود و لذا هیچ وقت در آن تغییر و تبدیلی رخ نمی‌دهد و محتوای آن همواره ثابت و استوار است. جنس این کتاب معلوم نیست، هرچند قطعاً از جنس کتاب کاغذی و مادی نمی‌باشد. گاهی از این لوح با نام‌های ام الکتاب، کتاب مسطور، رق منشور، کتاب مکنون و کتاب حفیظ نیز یاد می‌شود. در مقابل آن، لوح محو و اثبات قرار دارد که محل ثبت حوادث و اتفاقاتی است که قرار است محقق شود و برخلاف لوح محفوظ، اموری که در آن نوشته شده است، براساس شرایط و ضوابطی قابل تغییر و تبدیل است.

در آیه ۳۹ سوره رعد به این دو لوح اشاره دارد: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست.

براساس آیات و روایات، این کتاب ویژگی‌هایی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از: این کتاب جایگاه علم کلی خداوند است که شامل علم به تمامی موجودات از کوچک و بزرگ می‌شود و اعم از پدیده‌هایی است که فعلیت یافته و یا هنوز به صورت قوه است و وجود عینی و خارجی پیدا نکرده است. گاهی از آن، به عنوان کتاب مبین نیز یاد می‌شود.

این کتاب محل علم جزئی پروردگار است که شامل علم به حالات اشخاص و جوامع، بروز و ظهور حوادث و اتفاقات جزئی و شخصی است.

نفس، امر به معروف.

جلد ۵: نکاح، طلاق، صید و ذباحت، اطعمه و اشربه.

جلد ۶: تجارت، بیع، ضمانات، اجاره.

جلد ۷: قصص انبیاء، سیره معصومین و اهل بیت (علیهم‌السلام).

جلد ۸: احوال حضرت فاطمه زهرا و حسنین (امام حسن و امام حسین) (علیهم‌السلام) و اصحاب و حضرت امام مهدی (عجله‌الله تعالی فرجه‌الشریف) و ملاحم.

جلد ۹: امامت، معاد، احادیث عددی.

جلد ۱۰: سفر، حیوان، مکارم اخلاق، ملحقات.

از مقایسه مجلدات مختلف این کتاب روشن می‌شود که احادیث نقل شده از حضرت امام علی (علیه‌السلام) در احکام یا آن‌چه که در فقه به سیاست شناخته می‌شوند - مثل حدود و قصاص و... - بسیار زیاد است؛ به طوری که در این کتاب بیش از هزار حدیث در این موضوع دارد، در حالی که برخی از ابواب فقهی کمتر از شمار انگشتان یک دست حدیث درباره آن‌ها نقل شده است.

این کتاب توسط آقای طاهر عبدالامیر سلامی تحقیق شده و با مقدمه‌ای در شرح حال مؤلف از فرزندش سیدصدرالدین قبانچی، در یازده جلد چاپ شده، که جلد یازدهم آن به فهرست آیات و احادیث اختصاص دارد و احتمالاً در آینده جلد دوازده (فهرست اشعار و موضوعات و مصادر) چاپ شود.

گفتنی است این کتاب مفید و ارزشمند به حق در مراسم معرفی بهترین کتاب‌ها در موضوع ولایت که در سال امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) از سوی دبیرخانه کتاب سال ولایت برگزار گردید، به عنوان کتاب برگزیده انتخاب و مورد تشویق قرار گرفت.

۵۰. لوح محفوظ

ص ۷۶

لوح در لغت به معنای صفحه‌ای است که در آن نوشته می‌شود مانند کاغذ، پوست، سنگ و یا هر چیز دیگری که قابل نوشته شدن باشد. طبق

همچنین شمارش تمام موجودات در آن قرار دارد. گاهی از آن به عنوان کتاب حفیظ یاد شده است.

این کتاب، جایگاه حقیقت قرآنی است و قرآن پیش از نزول به قلب پیامبر ﷺ در آنجا قرار داشته است.

این لوح در عین محدود بودن مشتمل بر تمام مخلوقات است و مجموع پدیده‌های عالم را در بر می‌گیرد.

در مقابل لوح محفوظ، لوح محو و اثبات قرار دارد که مظهر قدرت مطلق خداوند است. محتوای این لوح، برخلاف لوح محفوظ، قابل تغییر و دگرگونی و پاک کردن و نوشتن مجدد است. آنچه در این لوح نوشته شده به صورت مشروط و معلق است و تحقق یا عدم تحقق آن، وابسته به تحقق شرایطی است. مثلاً برای یک شخص، پنجاه سال عمر نوشته شده، ولی به این صورت که اگر صله رحم کند، شصت سال خواهد بود و اگر قطع رحم کند، چهل سال خواهد بود. به همین صورت، اگر او صله رحم کرد، در آن کتاب پنجاه سال محو و شصت سال ثبت خواهد شد.

در روایات بسیاری، از تأثیر اعمال خوب یا بد مانند اخلاق خوب و صله رحم و صدقه دادن و یا گناهان ویژه در سرنوشت انسان، وسعت و تنگی روزی و بلندی و کوتاهی عمر مطالبی آمده است. جایگاه این تغییرات که در قضای الهی صورت می‌گیرد، همان لوح محو و اثبات است.

۵۱. شب قدر

ص ۷۶

«قَدْر» کلمه‌ای عربی به معنای اندازه، تقدیر و سرنوشت است. درباره اینکه چرا این شب را «قدر» نامیده‌اند، دلایلی ذکر شده است: عده‌ای می‌گویند: چون مقدرات انسان‌ها و اندازه و قدر رویدادهای سال، در این شب تعیین می‌شود، آن را شب قدر می‌نامند؛ گروهی معتقدند اگر کسی این شب را احیا بدارد، صاحب قدر و منزلت می‌شود؛ گروهی دیگر نیز می‌گویند: علت

نامگذاری، شرافت و قدر والای این شب است. از شب قدر به نام‌های «لیلة العظمه» و «لیلة الشرف» نیز یاد شده است. شب قدر یا لیلة القدر، شب نزول قرآن است. بیشتر مفسران معتقدند در این شب، قرآن به صورت یک باره از لوح محفوظ به بیت المعمور یا قلب پیامبر ﷺ نازل شده که به آن، نزول دفعی یا نزول اجمالی قرآن می‌گویند. هر ساله در این شب، تقدیر سال آینده هرانسانی نوشته می‌شود. بر همین اساس در برخی از روایات، شب قدر به عنوان ابتدای سال دانسته شده است. علامه طباطبایی می‌گوید: «مراد از قدر، تقدیر و اندازه‌گیری است و خداوند در این شب، اموری از قبیل زندگی، مرگ، روزی، سعادت و شقاوت انسان‌ها را مشخص می‌سازد» و بنابر برخی از احادیث شیعه، مقدرات سال آینده بندگان را بر امام علی (ع) عرضه می‌کنند. بر پایه برخی از روایات، ولایت امام علی (ع) و سایر اهل بیت (ع) نیز در همین شب، مقدر و امضاء گردیده است. قرآن در سوره‌های قدر و دخان از این شب سخن گفته است. در قرآن و روایات ارزش شب قدر بیش از هزار ماه دانسته شده است. این شب با فضیلت‌ترین شب سال و شب رحمت الهی و آمرزش گناهان است و فرشتگان و روح در شب قدر بر زمین فرود می‌آیند و طبق برخی احادیث، برای ابلاغ تقدیر سال آینده نزد امام می‌روند و آنچه مقدر شده را به او ابلاغ می‌کنند. امام باقر (ع) در این باره گفته است: «در این شب، فرشتگان به دور ما طواف می‌کنند و ما بدین‌گونه متوجه شب قدر می‌شویم». در روایات دیگری به شیعیان توصیه شده که از این مسئله به عنوان استدلالی برای اثبات ضرورت امامت و حقانیت شیعه استفاده شود؛ بدین ترتیب که در هر عصری باید امام معصومی وجود داشته باشد تا فرشتگان، مقدرات را به او ابلاغ کنند.

زمان دقیق شب قدر، روشن نیست، ولی بر اساس بسیاری از روایات، در ماه رمضان واقع شده است و به احتمال زیاد یکی از شب‌های

امری را بر پیامبر و ولی و جانشینش به گونه‌ای آشکار می‌کند ولی پس از آن، امری دیگر متفاوت با آن جایگزین می‌کند؛ در حالی که از ابتدا به هردو امر عالم بوده است، در چنین جایی به اصطلاح بداء حاصل شده است.

در قرآن از آیات مختلفی مفهوم بداء قابل استفاده است که به این ترتیب می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد:

آیاتی که قضا و قدر خداوند را با دو نوع حتمی و غیر حتمی بیان می‌کنند و از این راه تغییر برخی مقدرات را ممکن می‌شمارد.

آیاتی که تغییر سرنوشت انسان‌ها را بر اثر افعال اختیاری آنان مطرح می‌کنند.

آیاتی که ناظر به مصادیق عینی بداء بوده، به موارد خاص آن اشاره دارد؛ مانند: برطرف شدن عذاب از قوم یونس بر اثر تضرع و دعای آنان، تغییر فرمان الهی به ابراهیم در مورد ذبح اسماعیل، حرام ساختن ورود بنی اسرائیل به سرزمین مقدس به مدت ۴۰ سال در پی مخالفت آنان با فرمان ورود در آن و اضافه شدن ۱۰ روز به میقات ۳۰ شبه موسی و پایان یافتن آن در ۴۰ شب.

در روایات نقل شده از امامان شیعه علیهم‌السلام به بداء و حاصل شدن آن از جانب خداوند اشاره شده و علاوه بر این، تفسیر و معنای صحیح این اعتقاد نزد امامیه در این احادیث، تبیین شده است. همچنین در روایات مربوط به بداء به اهمیت این اعتقاد نزد ائمه علیهم‌السلام اشاره شده است تا جایی که این باور یکی از نشانه‌های حقیقی توحید قرار داده شده است.

عالمان شیعه برای اعتقاد به بداء آثاری اعتقادی و عملی ذکر کرده‌اند. بنابراین آنچه در منابع آمده مهم‌ترین اثر اعتقاد به بداء، اثبات قدرت مطلق خداست؛ همچنین با اعتقاد به بداء، تفاوت‌های بین علم خالق و مخلوق - حتی انبیا و اوصیا - ظاهر می‌شود؛ چرا که احتمال وقوع بداء از طرف خداوند، در آنچه پیامبر و ائمه علیهم‌السلام به آن علم دارد، وجود دارد. از بُعد انسان‌شناسی

۱۹، ۲۱ و یا ۲۳ این ماه است. شیعیان بر شب ۲۳ رمضان و اهل سنت بر شب ۲۷ رمضان تاکید بیشتری دارند.

شیعیان در این شب‌ها با الگوگیری از معصومان علیهم‌السلام، به شب‌زنده‌داری، خواندن قرآن، دعا و دیگر آیین‌ها و اعمال این شب می‌پردازند. ضربت خوردن و شهادت امام علی علیه‌السلام در این شب‌ها نیز به اهمیت آن نزد شیعیان افزوده و سوگواری برای آن امام با آیین‌های شب قدر همراه شده است.

۵۲. بداء

ص ۷۶

بداء اصطلاحی در کلام شیعه است به معنای آشکار شدن امری از ناحیه خداوند برخلاف آنچه مورد انتظار بندگان بوده است. در بداء خداوند در واقع آنچه مورد انتظار بوده را محو و امری جدید را اثبات می‌کند در حالی که به هردو حادثه آگاه است.

واژه «بداء» اسم مصدر از ماده «بدو» است و در لغت در چهار معنا به کار رفته است: آشکار شدن از خفا، ظهور چیزی از عدم، تغییر در قصد و استصواب (خوب و درست دیدن چیزی بعد از این که دانسته نشده بود).

در اصطلاح، هنگامی که نظر شخصی تغییر کند به این معنا که بفهمد تصمیم اولیه‌اش به نتیجه‌ای منجر می‌شود که برخلاف هدف اوست و در نتیجه تصمیم خود را تغییر دهد؛ برای این فرد بداء حاصل شده است. هنگام بداء در واقع خوب یا بد بودن یک تصمیم برای یک فرد آشکار می‌شود و وی از آن تصمیم منصرف می‌شود. البته این تغییر نظر، از جهل و عجز به امور، ناشی می‌شود. به همین دلیل این استعمال در مورد انسان صحیح است، اما در مورد خداوند چنین اطلاقی صورت نمی‌گیرد.

در کلام شیعه، بداء در مورد خداوند مستلزم عجز و تغییر اراده از روی جهل و عجز نیست بلکه به این معنا است که خداوند در ابتدا بنابر مصالحی

حال آرامش حاصل از صلح حدیبیه سبب شد که پیامبر ﷺ علاوه بر تشدید فعالیت‌های تبلیغی در شبه جزیره، به سرزمین‌های خارجی هم توجه کند و در سال هفتم، پادشاهان و سران ممالک اطراف را نیز به اسلام دعوت نماید. اما مهم‌ترین فایده این صلح، زمینه‌سازی برای فتح مکه بود که مدت کوتاهی پس از صلح حدیبیه به وقوع پیوست.

۵۴. صفا و مروه ص ۷۷

صفا و مروه، دو کوه کم‌ارتفاع در ضلع شرقی مسجدالحرام هستند و با فاصله‌ای حدود ۳۹۵ متر رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. کوه صفا در جنوب شرقی مسجدالحرام و کوه مروه در ناحیه شمال شرقی آن قرار دارد. کوه صفا، ارتفاع کمی دارد و در دامنه کوه «ابوقیس» واقع شده است. معنای آن در لغت، سنگ سخت و صاف است. کسی که بر بالای صفا بایستد، روبه روی حجرالاسود قرار می‌گیرد. مروه نیز بسیار کم‌ارتفاع (حدود ۸ متر) است و در دامنه کوه «فَعِيقَعَان» قرار دارد. مروه در لغت به معنای سنگ سخت، سفید و برآقی است که با آن آتش روشن می‌کنند. در حدیثی از امام صادق (ع) علت نام‌گذاری دو کوه صفا و مروه بیان شده است. طبق این روایت، صفا از لقب آدم (ع) صفوة الله (برگزیده خدا) گرفته شده است و این کوه را از آن‌رو صفا نامیدند که آدم هنگام هبوط بر آن فرود آمد. همچنین نام کوه مروه از واژه «مرأه» (زن) گرفته شده است و به جهت آنکه حوا بر آن فرود آمد، این کوه را مروه نامیدند.

فاصله بین این دو کوه مسعی نام دارد که محل انجام یکی از مناسک حج و عمره به نام سعی صفا و مروه است. بنابر نقل‌های تاریخی، هاجر همسر ابراهیم (ع) بین این دو کوه، برای یافتن آب برای اسماعیل (ع) تلاش می‌کرد و حتی در جاهلیت نیز بین این دو کوه سعی انجام می‌شد. کوه صفا، نقطه شروع دعوت علنی پیامبر

نیز اعتقاد به بداء موجب نفی جبرگرایی و ایجاد روحیه تلاش می‌شود چرا که اعتقاد به تغییرپذیری سرنوشت، انسان را به سوی خدا متوجه کرده و وی را به استجابت دعا امیدوار و از ارتکاب گناه باز می‌دارد.

۵۳. صلح حدیبیه ص ۷۷

صلح حدیبیه، پیمان صلحی که در سال ششم هجری بین پیامبر ﷺ و مشرکان مکه در منطقه حدیبیه امضا شد و در سوره فتح به آن اشاره شده است. مسلمانان که برای به جا آوردن مناسک حج رهسپار مکه شده بودند با ممانعت مشرکین قریش مواجه شدند، پیامبر ﷺ تصمیم گرفت شخصی را به سوی قریش بفرستد تا مذاکره کند، ابتدا عمر بن خطاب را برگزید. ولی وی از رفتن ابا کرده و عثمان را پیشنهاد کرد، پس از عزیمت عثمان و شایعه خبر قتل وی، پیامبر ﷺ مسلمانان را به پیمانی معروف به بیعت رضوان فراخواند. پس از مذاکراتی میان پیامبر و نماینده قریش، سرانجام پیمان صلح حدیبیه بسته شد که براساس آن صلحی ده‌ساله بین طرفین برقرار شد و مسلمانان آن سال به مدینه بازگشتند تا سال بعد برای انجام عمره وارد مکه شوند.

صلح حدیبیه، به شهادت تاریخ و طبق پیش‌بینی‌های پیامبر ﷺ و وعده‌های قرآنی، برکات زیادی برای مسلمانان در پی داشت. به گفته مورخان، در صدر اسلام فتحی عظیم‌تر از فتح حدیبیه صورت نگرفت، زیرا در پرتو آن، آتش جنگ فرونشست و دعوت به اسلام رواج گرفت و اسلام در سراسر جزیره العرب گسترش یافت؛ به گونه‌ای که از آغاز پیمان صلح تا نقض آن (۲۲ ماه)، تعداد کسانی که به اسلام گرویدند، بیش از کل تعداد مسلمانان تا آن زمان بود، چنان‌که سپاه پیامبر ﷺ در سال هشتم و در جریان فتح مکه به ده هزار تن رسید و بزرگان قریش، مانند ابوسفیان و عمرو عاص و خالد بن ولید، در همین دوران به اسلام گرویدند. در عین

به شهادت رسید. او شجاعانه می‌جنگید و با این‌که اسبش زخمی شده بود و از گوش‌ها و پیشانی آن خون جاری شده بود، همواره رجز می‌خواند و سواره با دشمنان پیکار می‌کرد تا این‌که چهل و چند نفر از دشمنان را به هلاکت رساند. حربه سبب پشیمانی از اقدام خود و پیوستن به امام حسین علیه السلام، نزد شیعیان حرمتی خاص دارد. شیعیان حررا نماد امید به قبولی توبه و رستگاری بعد از آن می‌دانند.

۵۶. هشام بن حکم

ص ۷۹

هشام بن حکم متکلم شیعی قرن دوم قمری و از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام است. روایاتی از امامان شیعه علیهم السلام در مدح هشام نقل شده و بسیاری از دانشمندان شیعه او را ستایش کرده‌اند. علاوه بر این برخی از اهل سنت نیز او را به لحاظ علمی ستوده‌اند که وجود و حضور هشام در جلسات علمی یحیی بن خالد برمکی به عنوان رئیس انجمن یا ناظر و داور و دریافت هدیه از جانب هارون الرشید گواه بر آن است.

کنیه هشام، ابومحمد و ابوالحکم است. از تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست جز اینکه در اوایل قرن دوم هجری به دنیا آمده است و برخی تاریخ ولادت او را ۱۳۳ حدس زده‌اند. بیشتر شرح حال‌نویسان از او با عنوان موالی (غیرعربی که تحت حمایت عرب است) یاد کرده‌اند و او را به بنی‌کنده و برخی به بنی‌شیبان نسبت داده‌اند. اما برخی او را عرب اصیل و از قبیله خزاعه دانسته‌اند.

نجاشی محل تولد هشام را کوفه و او را اصالتاً کوفی دانسته، اما رشد و نمو او را در واسط بیان کرده است. هشام از نظر اخلاقی نیز ویژگی‌های بارزی داشته از جمله آن‌ها سعه صدر و تحمل مخالفان است. شراکت تجاری وی با عبدالله بن یزید اباضی -که اختلاف عقیده عمیقی با او داشت- همگان را شگفت زده کرد تا آنجا که جاحظ، درباره آن‌ها گفته است «این دو، بر دیگر

اسلام صلی الله علیه و آله بود. همچنین در روز فتح مکه پیامبر بر فراز آن رفت و بشارت فتح مسلمانان را به مردم داد.

نام این دو کوه در قرآن ذکر شده است. در روایات فضیلت‌هایی برای توقف و سعی در صفا و مروه بیان شده و امتیازاتی برای این مکان ذکر شده است؛ از جمله آمده است: توقف در صفا موجب زیاد شدن مال می‌شود، سعی صفا و مروه موجب شفاعت ملائکه و پاکی از گناهان می‌شود و مکان سعی محبوب‌ترین مکان نزد خدا است. تا سال ۱۳۷۴ شمسی (۱۴۱۶ ق.) بخشی از کوه مروه برجای مانده بود؛ اما در این سال، به هدف گسترش محدوده دوزدن سعی‌کنندگان، قسمت باقی‌مانده را برداشتند و در انتهای آن، دری به بیرون گشودند. اما بخش عمده‌ای از کوه صفا همچنان باقی مانده است که زائران برای قرائت قرآن بر آن می‌نشستند؛ اما امروزه این قسمت نیز مسدود شده است. بخشی از این دو کوه نیز سنگ‌فرش شده است.

۵۵. حُزْ

ص ۷۸

حُزْ بن یزید ریاحی، از فرماندهان نظامی کوفه که پیش از واقعه عاشورا مأموریت یافت با سپاه هزار نفری، مانع حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه و همچنین مانع بازگشت ایشان شود. در روز عاشورا حریس از آن که مشاهده کرد کوفیان بر کشتن امام حسین علیه السلام اصرار دارند، به امام پیوست و در دفاع از ایشان جنگید و به شهادت رسید. زمان توبه حرّتا شهادت وی چندان به طول نینجامید. بنابر روایتی، حرّاز امام تقاضا کرد که چون نخستین کسی بوده که بر امام خروج کرده، اجازه دهد که نخستین مبارز و شهید باشد. وی بلافاصله پس از پیوستن به امام، راهی میدان نبرد شد و پس از گفتگوی دوباره و بی‌نتیجه با عمر بن سعد و بیان سخنانی در تقبیح رفتار زشت کوفیان، رجزگویان با آنان جنگید و سرانجام، پس از چندین نوبت نبرد،

بنابر رأی کشی، وی در سال ۱۷۹ق. در زمان خلافت هارون الرشید، در کوفه درگذشته است.

۵۷. خویی

ص ۷۹
سید ابوالقاسم موسوی خویی (۱۲۷۸-۱۳۷۱ ش.)، مرجع تقلید شیعه، رجالی و نویسنده مجموعه ۲۴ جلدی «معجم رجال الحديث» و همچنین صاحب اثر تفسیری «البیان فی تفسیر القرآن». میرزای نائینی و محقق اصفهانی، دو تن از برجسته‌ترین استادان او در فقه و اصول فقه بوده‌اند. آغاز رسمی مرجعیت خویی پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی دانسته شده و درگذشت آیت‌الله حکیم، آغاز مرجعیت وی مخصوصاً در عراق خوانده شده است. خویی، در طول ۵۰ سال تدریس، یک دوره کامل درس خارج فقه و شش دوره درس خارج اصول فقه را تدریس کرده و یک دوره کوتاه هم به تدریس تفسیر قرآن پرداخت. عالمانی از جمله محمد اسحاق فیاض، سید محمدباقر صدر، میرزا جواد تبریزی، سید علی سیستانی، حسین وحید خراسانی، سید موسی صدر و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، شاگردان آیت‌الله خویی معرفی شده‌اند.

خویی در فقه و اصول فقه، نظرات و آرای قابل توجهی داشته که گاه با نظرات مشهور فقیهان شیعه متفاوت بوده است. برخی منابع، فتاوی متفاوت او را تا ۳۰۰ مورد دانسته‌اند. مخالفت با مکلف بودن کافران به انجام فروع دین، عدم پذیرش نسبی بودن آغاز ماه قمری و مخالفت با اعتبار شهرت فتوایی و اجماع، برخی از نظرات متفاوت او در فقه و اصول فقه است. خویی در دوران مرجعیت خود، اقداماتی در راستای تبلیغ دین، ترویج تشیع و یاری رساندن به نیازمندان کرده است؛ از جمله ساختن کتابخانه، مدرسه، مسجد، حسینیه و بیمارستان در کشورهای ایران، عراق، مالزی، انگلستان، آمریکا، هندوستان و... سید ابوالقاسم خویی تا پیش از مرجعیت، از

افراد متضاد برتری یافتند». علاوه بر آن، شرکت او در مناظره‌های فراوان گواه شجاعت اوست. همچنین رعایت ادب و پرهیز از هرگونه گفتار ناپسند و اهانت به خصم در مناظره، رعایت انصاف و راستگویی، از جمله فضائل اخلاقی او بود.

مجموع روایات راجع به هشام به دو دسته تقسیم می‌شوند: روایات ستایش و روایات نکوهش. روایات ستایش، از امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام است. براساس این روایات، وی پرچم‌دار حق ائمه علیهم‌السلام، مؤید صدق، مدافع ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و اثبات‌کننده بطلان دشمنان آنان است. پیروی از او پیروی از ائمه علیهم‌السلام و مخالفت با او مخالفت با آنان شمرده شده است. او بنده خیرخواه خداوند و کسی است که به دلیل حسادت اصحاب، آزار دیده است. هشام با قلب و زبان و دست یاور ائمه علیهم‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام به او فرمود: تا زمانی که ما را با زبانت یاری کنی، مؤید به روح القدس خواهی بود.

از جمله روایات نکوهش، روایاتی است در سرزنش هشام، به سبب نقش وی در حبس و شهادت امام کاظم علیه‌السلام. براساس این روایات، امام اصحاب خود را از مناظره منع کرده بود، ولی هشام فرمانبرداری نکرد و ادامه مناظرات وی، به زندانی شدن امام و شهادت ایشان انجامید. به این روایات پاسخ‌های متعددی داده شده است، از جمله اینکه نهی از مناظره در دوران مهدی عباسی صورت گرفته و پس از آن دوران تقیه تمام شده و هشام در دوران مهدی عباسی امرامام کاظم علیه‌السلام را امتثال و از مناظره دوری کرده است. پاسخ دیگر اینکه از ابتدا نهی شامل هشام نمی‌شده و خود او گفته است: «مثلی لاینهی عن الکلام» و همچنین امام صادق علیه‌السلام به وی فرموده است: مانند تویی باید با مردم سخن گوید. افزون بر این‌ها، اگر این امر صحت داشت، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام برای او طلب رحمت نمی‌کردند.

حمایت کرد. وی پیش از پیروزی انقلاب، در بیانیه‌ای خطاب به مراجع، علما و ملت ایران، از مردم خواست که با شجاعت و با حفظ موازین شرعی قدم بردارند. خویی پس از آن در جریان همه‌پرسی تعیین نظام جمهوری اسلامی، مردم را به رأی دادن به جمهوری اسلامی فراخواند، از شاگردان خود خواست تا در امور انقلاب مشارکت کنند و در جنگ عراق با ایران، به رغم فشار دولت صدام مبنی بر حمایت از عراق، حکم به جواز استفاده از وجوه شرعی در تأمین ملزومات رزمندگان ایران داد.

مهم‌ترین اقدام سیاسی آیت‌الله خویی، همراهی او با انتفاضه شعبانیه دانسته شده که وی هیئتی نه‌نفره را برای اداره مناطق تحت نظر شیعیان تعیین کرد. شکست انتفاضه شعبانیه، به حصر خانگی آیت‌الله خویی و فشار گسترده حکومت عراق در دوره صدام مواجه شد. سیدابوالقاسم خویی به دلیل حمایت مستقیم از انتفاضه شعبانیه مردم عراق در سال ۱۹۹۱ م. و تعیین شورای رهبری، توسط حزب بعث بازداشت و به بغداد فرستاده شد. بعد از دوروز بازداشت، به اجبار نزد صدام حسین برده شد و صدام سخنان توهین‌آمیزی خطاب به وی بیان کرد.

ص ۷۹

۵۸. معجم رجال

مُعْجَمُ رِجَالِ الْحَدِيثِ وَ تَفْصِيلُ طَبَقَاتِ الرِّوَاةِ، کتابی به زبان عربی از آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی با موضوع علم رجال. این کتاب براساس حروف الفبا بیش از ۱۵ هزار راوی احادیث شیعه را معرفی کرده و درباره معتبر بودن یا نبودن نقل حدیث آن‌ها اظهار نظر کرده است. وی در مقدمه اثر در شش مطلب به موضوعاتی درباره علم رجال پرداخته و در بخش اصلی آن به ترتیب از اسما، کنیه‌ها، القاب و زنان بحث کرده است. معجم رجال آیت‌الله خویی در ۲۴ جلد منتشر شده و مورد مراجعه پژوهشگران علوم اسلامی است. محتوای این کتاب در نرم‌افزار درایه

چهره‌های فعال در مسائل سیاسی بوده و در برخی موارد حتی مواضع شدیدی از وی گزارش شده است. خویی در مهر ۱۳۴۱ ش. در تلگرافی به شاه با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مخالفت کرد و آن را مغایر شرع خواند. همچنین در پیامی به سید محمد بهبهانی، تاکید کرد که «خاموش کردن صدای ملت با قوه قهریه، دیری نخواهد پایید و تبلیغات عوام‌فریبانه، مشکلات را حل نمی‌کند و اقتصاد ورشکسته و ناخشنودی مردم را درمان نخواهد کرد.» او همچنین در واکنش به واقعه فیضیه در ابتدای سال ۱۳۴۲ ش. تلگرامی به شاه فرستاد و از «انحطاط مملکت اسلامی و خط مشی زمامدارانش» اظهار تأسف کرد. یک ماه بعد در پاسخ به نامه جمعی از علمای ایران، عدم صلاحیت حاکمان فاسد را اعلام کرد، وظیفه روحانیت را سنگین دانست و سکوت را ناروا شمرد. ستمگر خواندن دستگاه حاکم ایران پس از کشتار مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. حکم به ممنوعیت شرکت در انتخابات دوره ۲۱ مجلس و از اعتبار ساقط دانستن آن، حمایت از امام خمینی رحمته‌الله در پی دستگیری و شایعه محاکمه امام، برخی دیگر از واکنش‌های سیاسی اوست. آیت‌الله خویی، پس از مرجعیت، از سیاست کناره گرفت. این دوره، با سال‌های حضور امام خمینی رحمته‌الله در نجف همزمان بود. سکوت او در برابر رخداد های دوران انقلاب ۱۳۵۷ ش. ایران، اعتراضاتی را در ایران برانگیخت. حضور فرح دیبا، همسر محمدرضا پهلوی در بیت (دفتر مرجعیت) او در ۲۸ آبان ۱۳۵۷ ش. به این اعتراضات دامن زد؛ ولی آیت‌الله خویی در یادداشتی خطاب به برخی علما، این ملاقات را ناگهانی و ناخواسته دانست.

آیت‌الله خویی پس از ملاقات فرح دیبا با وی در آبان ۱۳۵۷ ش. در شرایطی که مبارزات مردم علیه حکومت پهلوی تشدید شده بود، به همراهی با انقلاب اسلامی ایران پرداخت و پس از آن هم در موارد مختلف، از جمهوری اسلامی ایران

الحديث نیز ارائه شده است.

تألیف کتاب در سال ۱۳۹۰ ق. پایان یافت و در ۲۳ جلد، در نجف اشرف چاپ و سپس بیروت تجدید چاپ شد. آیت الله خویی پس از تألیف، در آن بازنگری کرده و پس از چهاربار چاپ نسخه اول این کتاب، تجدید نظرهای مؤلف در چاپ پنجم آن در ایران و در ۲۴ جلد به دست گروهی زیر نظر نویسنده انجام شد.

۵۹. ابوخالد کابلی

ص ۷۹
ابوخالد کابلی وردان ملقب به گنگر، از رجال شیعی سده اول هجری و از اصحاب امام سجاد و امام باقر (علیه السلام) است که پس از مهاجرت به مدینه در جرگه یاران امام سجاد (علیه السلام) درآمد. ابوخالد علاوه بر این دو امام، از کسانی چون اصبع بن نباته و یحیی بن ام طویل نیز روایت کرده است. کنکر عنوانی بود که مادرش وی را بدین نام می خواند و در روزگار خود میان عامه مردم بدان شهرت نداشت، اما به واسطه خطابی که از سوی امام سجاد (علیه السلام) به او با عنوان کنکر در روایات برجای مانده، به این لقب شهرت یافته بود. ابن طاووس به او کنیه ابویحیی داده که مأخذ دیگر آن را تایید نمی کند. از مجموع روایات چنین برمی آید که موطن نخستین ابوخالد، کابل بوده است. با اینکه تصریحی به سال ورود او به حجاز نشده است، ظاهر روایات، حکایت از آن دارد که وی در طول حضور خود در حجاز، آنگاه که در کنار امام سجاد (علیه السلام) بوده، دست کم یک بار با مساعدت امام به کابل سفر کرده است. ابوخالد در آغاز اقامت در مدینه، محمد بن حنفیه را امام می دانست و زمانی دراز او را مانند امامی واجب الطاعه خدمت می کرد. آورده اند که ابوخالد در مدت ملازمت با محمد بن حنفیه، از اشارات وی درباره مقام والای امام سجاد (علیه السلام) و احترام فوق العاده ای که محمد برای آن امام قائل بود و نیز با راهنمایی و اصرار یحیی بن ام طویل به دیدار امام نائل شد و چون امام او را با نام

دوران کودکیش (کنکر) خطاب کرد، بر امامت آن حضرت یقین آورد. آنگاه به ملازمت امام درآمد و چنان پایگاهی یافت که وی را «باب» و یکی از ثقات و از حواریون امام دانسته اند. برقی، مفید و طوسی، او را در زمره اصحاب آن حضرت آورده اند. فضل بن شاذان نیز ابوخالد را یکی از پنج تنی شمرده که در اوایل امامت حضرت سجاد (علیه السلام) از شیعیان ایشان به شمار می آمدند. از جمله روایات معتبر به تغیر عقیده ابوخالد درباره امامت، حکایت مربوط به شهادت و حکمیت حجرالاسود است که در روایت های گوناگون به نحوی با ابوخالد ارتباط یافته و سرانجام منجر به تغیر رأی وی در باب امام بر حق می شود. درباره تلاش وی برای یافتن امام بر حق، روایت دیگری دلالت بر آن دارد که او زمانی به نزد حسن مثنی رفته و از وی میراث امامت را سراغ گرفته است و چون از او ناامید شده، به آستان امام سجاد (علیه السلام) شتافته است.

۶۰. کیسانی مذهب

ص ۷۹
کیسانیه؛ فرقه ای مذهبی و از اولین انشعابات شیعی است. اعضای این فرقه به سرکردگی مختار ثقفی به همراه شیعیان کوفه، انتقام سختی از قاتلان سیدالشهدا (علیه السلام) گرفتند. این شاخه از شیعه به همان شتابی که پدید آمده بود، تجزیه شد. اعتقاد به امامت محمد حنفیه و قول به بداء از معتقدات این فرقه است. برخی معتقدند فرقه ای به نام کیسانیه ساخته و پرداخته دستگاه های سیاسی امویان، زبیریان و عباسیان بوده است که هرکدام در دوره زمانی مربوط به خود به تأسیس یا ادامه این فرقه دامن زده اند. علت نامگذاری آنان به کیسانیه استنادشان به کیسان است. «کیس» در لغت به معنای باهوش و باکیاست است. در تاریخ فرق اسلامی درباره این که کیسان چه کسی است نظرات مختلفی وجود دارد.

ص ۷۹

۶۲. زبیر

زُبیر بن عَوَّام بن خُوَیْلَد از صحابه رسول خدا ﷺ و برادرزاده حضرت خدیجه همسر پیامبر ﷺ که در ۸ یا ۱۵ سالگی اسلام آورد و همواره در کنار پیامبر بود. یکی از اقداماتی که پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه، انجام داد برقراری عقد اخوت بین مسلمانان بود، در آن هنگام، بین زبیر و عبدالله بن مسعود پیمان برادری بسته شد. در روایتی دیگر، پیمان برادری میان زبیر و سلمة بن سلمة بن وقش یاد شده است. پس از رحلت حضرت محمد ﷺ، زبیر حکم شورای سقیفه را نپذیرفت و از خلافت حضرت علی ﷺ دفاع و با عمر بن خطاب بحث‌های بسیاری کرد. او همچنین از شورای شش نفره منتخب خلیفه دوم بود که در آن شورا نیز به نفع حضرت علی ﷺ رأی داد. وی در شورش و قتل عثمان نقش مؤثری داشت و برای خلافت حضرت علی ﷺ کوشید؛ اما در همان اوایل خلافت حضرت علی ﷺ به همراهی طلحه و عایشه و برخی دیگر که به ناکثین شهرت یافتند، جنگ جمل را علیه حضرت علی ﷺ سامان داد و در همین جنگ به قتل رسید.

پس از رویارویی دولشکر، حضرت علی ﷺ زبیر را فرا خواند، ملاقات آن دو بین صفوف دولشکر صورت گرفت. امام سفارش پیامبر نسبت به خود را به زبیر یادآوری کرد. سفارش این بود که: پیامبر ﷺ روزی در حضور حضرت علی ﷺ به زبیر فرمود: آیا علی را دوست داری، زبیر گفت: چرا دوست نداشته باشم، پیامبر ﷺ فرمود: چگونه‌ای وقتی ظالمانه با او بجنگی؟! زبیر پرس از یادآوری این مطلب از اردوگاه کناره‌گیری کرد. پس از کناره‌گیری زبیر، عمرو بن جرموز، با چند تن از یارانش، به تعقیب او پرداخت و در جایی به نام وادی السِّباع او را غافلگیرانه کشت. وی سپس نزد حضرت علی ﷺ رفت و به دربان گفت، برای قاتل زبیر اجازه ورود بگیر. حضرت فرمود: اجازه بده وارد شود و مژده آتش جهنم به

برخی کیسان را لقب مختار می‌دانند و دیگران می‌گویند که کیسان، شخص دیگری غیر از مختار است و مختار عقاید خود را از یکی از وابستگان علی ﷺ که کیسان نام داشت گرفته است. برخی نیز کیسان را لقب ابوعمره؛ رئیس پلیس مختار و برخی نیز کیسان را لقب غلام حضرت علی ﷺ دانسته‌اند.

در صفحات ۴۵ تا ۵۱ جلد دوم کتاب تاریخ فرق اسلامی، اعتقاد به مهدویت محمد حنفیه، قول به بداء، علم مستودع برای امام، حلول و تناسخ، دعوی نبوت و باطنی‌گرایی از معتقدات کیسانیه ذکر شده است. البته درباره استناد سه اعتقاد اخیر یعنی؛ تناسخ و حلول، دعوی نبوت و باطنی‌گرایی به آنان اظهار تردید شده و احتمال قوی‌تر را بر عدم اطلاع مختار از چنین اموری دانسته‌اند.

ص ۷۹

۶۱. محمد حنفیه

محمد بن حَنَفِیَه (۱۶-۸۱ ق.)، فرزند حضرت علی ﷺ و خوله حنفیه (دختر جعفر بن قیس) و از طبقه اول تابعین است. گاه از او با نام «محمد بن علی» یاد می‌شود و او را «محمد اکبر» هم گفته‌اند. وی در جنگ‌های صفین و جمل و نهروان حضور داشته و در جنگ جمل پرچم‌دار سپاه علی ﷺ بوده است. در واقعه کربلا در مدینه ماند. پس از شهادت امام حسین ﷺ بنابر نقلی ابتدا ادعای امامت کرد اما پس از گواهی حجر الاسود به امامت امام سجاد ﷺ از این ادعا دست کشید و به امامت پسر برادرش معتقد شد. پس از تسلط مختار بر کوفه، نامه‌ای به مختار نوشت و مختار گروهی را به مکه فرستاد و او را از دست عبدالله بن زبیر نجات داد. کیسانیه، او را امام خود می‌دانند. او اولین کسی است که مهدی موعود دانسته شده است. مشی سیاسی او در زندگی، بسیار مسالمت‌آمیز بوده است.

او بده. پیامبر ﷺ نیز درباره قاتل زبیر فرموده بود: جایگاه قاتل زبیر آتش است. امام از کشته شدن زبیر اظهار ناخشنودی کرد و چون شمشیری را دید، با یادآوری دلیری‌های زبیر در جنگ‌های صدر اسلام فرمود: این شمشیر بارها اندوه را از چهره رسول خدا ﷺ زدود.

شاید از حدیث پیامبر ﷺ و سخن حضرت علی علیه السلام نسبت به قاتل زبیر چنین تصور شود که زبیر توبه کرده است. یوسفی غروی توبه زبیر را نمی‌پذیرد و می‌گوید: توبه زبیر در صورتی درست بود که از امام زمان خویش پیروی می‌کرد و به علاوه خود را در خدمت او قرار می‌داد که البته پس از گفتگو با حضرت علی علیه السلام چنین نکرد و نمی‌توان گفت سخن حضرت امیر علیه السلام (و قبل از آن سخن رسول خدا ﷺ مبنی بر بشارت دادن آتش به قاتل او) نشانه قبولی توبه زبیر است، چرا که شاید بدین علت چنین بشارت داده شده که قاتل، بدون امر شرعی و اذن امام او را کشته است، خصوصاً که قاتل بعدها جزء خوارج نهروان شد. زبیر در دوران خلفای سه‌گانه دارایی زیادی جمع‌آوری کرد. گفته‌اند وی پس از خود یازده خانه در مدینه، دو خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر به ارث گذاشت. دارایی وی را نیز پس از مرگش، هزار دینار، هزار اسب، هزار کنیز و غلام ذکر کرده‌اند.

۶۳. شورای شش نفره

ص ۷۹
شورای شش نفره، شورایی شامل گروهی از صحابه است که عمر بن خطاب پیش از مرگش، برای انتخاب خلیفه بعدی تعیین کرد. بر اساس گزارش‌های تاریخی، عمر بن خطاب در ۲۶ یا ۲۷ ذی حجه سال ۲۳ ق. در ۶۰ یا ۶۳ سالگی به دست ابولؤلؤ غلام مغیره بن شعبه به قتل رسید. بر اساس برخی منابع، او در ۲۷ ذی حجه مجروح و پس از سه روز در ۳۰ ذی حجه از دنیا رفت. عمر در بستر بیماری به فکر تعیین جانشین پس از خود افتاد و می‌گفت که اگر معاذ بن جبل،

ابو عبیده جراح و سالم مولی حذیفه زنده بودند، خلافت را به آن‌ها می‌سپردم؛ اما چون این افراد درگذشته بودند، عمر برای تعیین خلیفه پس از خود، شیوه‌ای نومطرح کرد. پیش از این و پس از رحلت پیامبر ﷺ، چند نفر از اصحاب با این استدلال که امر انتخاب خلیفه به مردم واگذار شده، در سقیفه جمع شدند و بدون توجه به آنچه در واقعه غدیر روی داد، ابوبکر را به خلافت برگزیدند. سپس با روش‌هایی خاص، از مردم بیعت گرفتند. ابوبکر در اواخر عمر خود در این باره تغییر رویه داد و بدون آنکه نظر مردم را در این امر دخالت دهد، عمر را به جانشینی خویش منصوب کرد. عمر بن خطاب دوروش سابق را کنار گذاشت و روش دیگری در پیش گرفت و با اعتراف به اینکه انتخاب ابوبکر با نظر مسلمانان نبود و از این پس باید با مشورت آنان باشد، شورایی متشکل از شش نفر را انتخاب کرد تا یکی را از میان خود به عنوان خلیفه برگزینند. اعضای این شورا عبارت بودند از علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، طلحة بن عبیدالله، زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف. در «الامامة والسياسة» آمده است که به دستور خلیفه دوم، حسن بن علی علیه السلام و عبدالله بن عباس نیز در شورای شش نفره تعیین خلیفه حضور یافتند. البته حضور این دو صرفاً به عنوان شاهد بوده و نقشی در تعیین خلیفه نداشتند.

با تصمیم عمر، انتخاب خلیفه با موافقت اکثریت افراد شورا بود، اما چنان‌که او خواسته بود، اگر ۲ گروه ۳ نفره، نظر متفاوتی درباره شخصی داشتند، رأی گروهی پذیرفته شود که عبدالرحمان در آن است. عمر همچنین گفته بود اگر فردی از اعضای شورا با رأی اکثریت مخالفت کرد، گردن او زده شود و در صورت دودستگی شورا، اگر گروه مقابل عبدالرحمن، نظر او را نپذیرفتند، سه مخالف کشته شوند و اگر اعضای شورا نتوانستند پس از ۳ روز فردی را برگزینند، همه آنان گردن زده شوند. ۵۰ نفر از انصار موظف بودند بر اجرای

و از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. عثمان بنابر شوریایی که عمر بن خطاب پیش از مرگ خود برای انتخاب خلیفه تعیین کرد، به خلافت رسید و از ۲۳ ق. (یا ۲۴ ق.) تا هنگام کشته شدنش حکومت کرد. او در پی یک شورش علیه شیوه حکومتی‌اش در مدینه به دست شورشیان کشته شد.

۶۵. جنگ‌های صدر اسلام ص ۷۹
جنگ‌های صدر اسلام شامل دوران‌های مختلفی است:

جنگ‌های زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که خود شامل غزوات و سرایا است. «غزوه» آن دسته از جهادهایی است که خود رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن‌ها شرکت می‌کردند و تعداد آن‌ها را ۲۶ یا ۲۷ عدد نوشته‌اند و «سریه» جهادهایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از اصحاب خود را فرمانده سپاه می‌کردند و خود شخصاً در آن‌ها شرکت نمی‌کردند و تعداد آن‌ها به روایت ابن اسحاق ۳۵ سریه است.

جنگ‌های پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله که شامل این موارد است: جنگ‌های زمان ابوبکر که شامل جنگ‌های ارتداد و فتوحات است. جنگ‌های زمان عمر بن خطاب که تنها فتوحات بوده است. جنگ‌های زمان عثمان بن عفان که آن‌ها نیز تماماً فتوحات هستند و جنگ‌های زمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام.

۶۶. جنگ جمل ص ۷۹

نخستین جنگ دوره خلافت امام علی علیه السلام که توسط گروهی به رهبری عایشه همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و طلحه و زبیر علیه امام علی علیه السلام به راه افتاد. این جنگ در سال ۳۶ قمری و در اطراف بصره رخ داد. عایشه و همراهانش این جنگ را به بهانه خون‌خواهی عثمان به راه انداختند. عایشه در این نبرد حضور داشت و بر شترنر سرخ‌مویی سوار بود و علت نام‌گذاری این جنگ به جمل

این وصیت نظارت و مراقبت کنند. برخی بر این باورند که ترکیب شورا به گونه‌ای بود که در نهایت به انتخاب عثمان می‌انجامید، زیرا طبق پیش‌بینی امام علی علیه السلام، سعد با پسرعموی خود عبدالرحمان مخالفت نمی‌کرد و عبدالرحمان که شوهرخواهر عثمان بود، به او رأی می‌داد. در این صورت اگر طلحه و زبیر هم با علی علیه السلام موافق می‌بودند، فایده‌ای نداشت؛ چراکه عبدالرحمان در گروه طرفدار عثمان بود.

سعد از ابتدا رأی خود را به عبدالرحمان واگذار کرد. زبیر به طرفداری از علی علیه السلام از نامزدی خلافت انصراف داد. عبدالرحمان اعلام کرد که خواستار خلافت نیست. طلحه که پسرعموی ابوبکر و مخالف علی علیه السلام بود، به طرفداری از عثمان کنار رفت. بنابراین فقط علی علیه السلام و عثمان نامزد خلافت بودند و رأی و نظر عبدالرحمن بسیار حائز اهمیت شد. عبدالرحمن بن عوف پس از سه روز رایزنی با مردم، به ویژه اشراف و امرا، ابتدا از علی علیه السلام خواست تا متعهد شود که در صورت نیل به مقام خلافت، به کتاب خدا، سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر عمل کند. علی علیه السلام در جواب گفت: «امید آن دارم که در محدوده دانش، توانایی و اجتهاد خود به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کنم». سپس عبدالرحمن شرط خود را با عثمان در میان گذاشت و او بلافاصله پذیرفت. به همین جهت، ابن عوف با عثمان بیعت کرد و عثمان به خلافت انتخاب شد. برخی از منابع آورده‌اند که علی علیه السلام، شرط ابن عوف را نوعی فریب دانست و به وی فرمود: «تو عثمان را برگزیدی تا خلافت را به تو بازگرداند. این اولین بار نیست که در مخالفت با ما اجتماع می‌کنید و ما را از حق خود باز می‌دارید. این امر به سنتی برضد ما تبدیل شده است».

۶۴. عثمان ص ۷۹

عثمان بن عفان (کشته‌شده در سال ۳۵ ق.) سومین خلیفه از خلفای راشدین نزد اهل سنت

۶۷. بیت المقدس

ص ۸۱

بیت المقدس (به عربی بیت المقدس) یا اورشلیم یا قدس، شهری در فلسطین اشغالی که نخستین قبله و سومین شهر مقدس مسلمانان (پس از مکه و مدینه) و مقدس‌ترین شهر جهان نزد یهودیان و مسیحیان است. این شهر، از مراکز زیارتی ادیان ابراهیمی است و هریک از این ادیان، آثار و ساختمان‌هایی در آن دارند. بیت المقدس هم‌اکنون در اشغال کامل اسرائیل است و این شهر را پایتخت ابدی خود می‌خواند؛ اما سازمان ملل و بسیاری از کشورهای جهان، این ادعا را به رسمیت نمی‌شناسند.

بیت المقدس و برخی اماکن موجود در آن بنابر روایات شیعه، فضیلت بسیاری دارند چنان‌که در روایتی از امام حسن عسکری (ع)، نماز گزاردن در مسجد الاقصی در ردیف نماز گزاردن در مسجد الحرام دانسته شده و یک نماز در آن برابر با هزار نماز در دیگر مساجد است. برخی شیعیان ایرانی در قدیم به ویژه در دوره قاجار و پهلوی، زیارت اماکن مذهبی این شهر را با سفر حج همراه می‌کرده‌اند.

۶۸. شیخ صدوق

ص ۸۵

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، (۳۰۵-۳۸۱ ق.) از علمای شیعه در قرن چهارم قمری که بزرگ‌ترین محدث و فقیه مکتب حدیثی قم به شمار می‌آید. تولد شیخ صدوق به برکت دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بوده و حضرت ایشان را فرزندی مبارک خواندند. حدود ۳۰۰ اثر علمی به او نسبت داده شده ولی بسیاری از آن‌ها امروزه در دسترس نیست. کتاب من لایحضره الفقیه از کتب اربعه شیعه اثر اوست. از دیگر آثار مهم و معروف وی می‌توان معانی الاخبار، عیون الاخبار، الخصال، علل الشرائع و صفات الشیعه را نام برد. برخی از مشهورترین شاگردان وی عبارتند از سید مرتضی، شیخ مفید و تلعبکری. مدفن شیخ صدوق در

(شترنر) همین است. امام علی (ع) تمایلی به جنگ نداشت و تا سه روز پس از ورود به بصره، با ارسال پیغام‌هایی، می‌کوشید تا شورشیان را بازدارد و آنان را به همراهی با خویش بخواند. امام (ع) در نامه‌ای به طلحه و زبیر، از مشروعیت خلافت خویش، بیعت آزادانه مردم، بی‌گناهی خویش در قتل عثمان، حقانیت نداشتن طلحه و زبیر در خون‌خواهی عثمان و اقدام نادرست طلحه و زبیر در نقض دستور قرآن (بیرون آوردن همسر پیامبر (ص) از خانه و قرارگاه خود) سخن گفت. امام (ع) در نامه‌ای به عایشه نیز هشدار داد که برخلاف دستور قرآن از خانه‌اش بیرون آمده و به بهانه اصلاح بین مردم و خون‌خواهی عثمان، لشکرکشی کرده و خود را گرفتار گناهی بزرگ ساخته است. طلحه و زبیر، در نامه‌ای به امام، بر نافرمانی خویش اصرار ورزیدند و عایشه نیز پاسخی نداد.

این جنگ که نخستین جنگ داخلی مسلمانان محسوب می‌شود به هنگام ظهر آغاز شد و تا غروب آفتاب ادامه داشت و با پیروزی سپاه امام علی (ع) و کشته شدن طلحه و زبیر و بازداشت عایشه و فرستادن او به مدینه به اتمام رسید. بر اساس گزارش‌های تاریخی، هشتاد تن از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر و ۱۵۰۰ نفر از اصحاب پیامبر (ص) در سپاه امام علی (ع) جنگیده‌اند. از آن جاکه سران سپاه جمل با امام علی (ع) به عنوان خلیفه، بیعت کرده و سپس بیعت خود را شکسته و وارد جنگ شده بودند، به ناکثین (بیعت‌شکنان) معروف شدند و این جنگ نیز جنگ با ناکثین نامیده شد.

جنگ جمل باعث انتقال مرکزیت خلافت مسلمین از مدینه به کوفه در عراق شد و به علت بروز درگیری بین چند تن از صحابه و شخص خلیفه، زمینه‌ای برای ظهور برخی نظریه‌های جدید کلامی و فقهی میان مذاهب اسلامی در باب سیاست گشت.

ری است.

شیخ صدوق با بیش از هفتاد سال سن درگذشت و در شهری دفن شد. قبر او امروزه در قبرستانی با نام قبرستان ابن بابویه معروف و زیارتگاه مردم است. تجدید عمارت قبروی در زمان فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۸ انجام گرفت. پیش از این تاریخ قبر او در اثر سیل شکافته شد و آشکار شدن جنازه سالم وی پس از گذشت قرن‌ها مایه حیرت همگان شد.

۶۹. سید مرتضی

ص ۸۵

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی (۳۵۵-۴۳۶ ق.)، معروف به سیدمرتضی، شریف مرتضی و علم‌الهدی، فقیه و متکلم امامی و از شخصیت‌های پرنفوذ اجتماعی شیعه در دوره آل‌بویه بود. سیدمرتضی مانند پدر و برادرش سیدرضی، مدتی نقیب طالبیان بود و در بغداد زندگی می‌کرد و نزد خلفای عباسی و حاکمان آل‌بویه از احترام خاصی برخوردار بود. وی همچنین مدتی امیرالحاج و نیز عهده‌دار دیوان مظالم بود.

«سید مرتضی» یکی از چهره‌های امیدآفرین و هدف‌بخش و سازنده جهان تشیع و بلکه افتخار اسلام به شمار آمده، آثار علمی و زندگی اجتماعی و شخصیت معنوی او برای همه نسل‌ها آموزنده و الهام‌بخش است. گرچه بیش از هزار سال از روزگار او می‌گذرد، شایستگی و برجستگی‌های وی سده‌ها را شکسته و تا امروز امتداد یافته است و شناخت او در همه زمان‌ها به زانوان انسان‌ها توان بیشتر در پیمودن راه انسانیت می‌بخشد.

علامه حلی او را معلم شیعه امامیه خوانده است؛ مردی جامع بوده است؛ هم ادیب بوده و هم متکلم و هم فقیه؛ آراء فقهی او مورد توجه فقها است کتاب معروف او در فقه، یکی انتصار است و دیگر کتاب جمل العلم والعمل؛ او و برادرش سیدرضی (جامع نهج البلاغه) نزد شیخ مفید

سابق‌الذکر تحصیل کرده‌اند.

علامه حلی می‌گوید: «علم‌الهدی در علوم بسیاری یگانه بود. دانشمندان ما بر وفور فضل و دانش او اتفاق نظر دارند. در دانش‌هایی مانند علم کلام و فقه و ادب از قبیل شعر و لغت و جزاین‌ها بر همگان مقدم بود... شیعه از زمان وی تا عصر ما که در سال ۶۹۳ هجری است از کتاب‌های او استفاده کرده‌اند. او رکن طائفه (شیعه) و معلم آن‌هاست.»

علامه بحر العلوم که خود سرآمد فقه‌های شیعه بود، می‌نویسد: «علی بن حسین... ابوالقاسم مرتضی علم‌الهدی، ذوالمجدین و صاحب الفخرین والریاستین، مروج دین جدش، سرور تقلیدین در قرن چهارم، به روش پیشوایان برگزیده، او سرور علمای اسلام و پس از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از همه کس برتر است. او دانش‌هایی گردآورد که نصیب هیچ‌کس نشد و از فضایی برخوردار گردید که او را از همه کس ممتاز گردانید، دانشمندان مخالف و موافق درباره فزونی فضلش اتفاق نظر دارند و به تقدّمش بر تمامی دانشمندان پیشین و پسین معترف می‌باشند.»

شخصیت علم‌الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت هم پوشیده نمانده است، بلکه در اثر کثرت تالیفات و آثار مورد جلب نظر آنان نیز گردیده است.

سید مرتضی تا آن زمان که خود بر فراز کرسی استادی تکیه زد در نزد شماری از پاکان عصر خویش برای فراگیری علوم آسمانی به ادب زانو زد و بهره‌ها برد که عبارتند از: شیخ مفید، ابومحمد هارون فرزند موسی تلکبری، شیخ محمد صدوق، حسین بن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق، احمد بن علی بن سعید کوفی، محمد بن عمران کاتب مرزبانی، ابویحیی ابن‌نباته، ابوالحسن علی بن محمد کاتب، ابوالقاسم عبدالله بن عثمان بن یحیی و احمد بن سهل دیباجی.

شیخ طوسی، ابویعلی سلار دیلمی، ابوالصلاح

حلبی، قاضی ابن براج طرابلسی، ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری چند تن از شاگردان سیدمرتضی هستند.

عمده آثار وی، در باب فقه و اصول می باشد. یکی از کتاب‌های وی، دیوان معروف او با بیست هزار بیت است. او علاوه بر مقام علمی و اجتهاد، دارای ذوق شعر و ادب بود و در زمان ایشان غیر از برادرش سیدرضی، شاعری همانندش نبود. کتاب دیگر او «امالی» است که در موضوع فقه، تفسیر، حدیث، شعر و فنون ادب می باشد. نکته مهمی که در تالیفات وی وجود دارد، این است که در هر زمینه که وارد تحقیق شده، سنگ تمام را گذاشته و آنچه در آن قابل بحث و تحقیق بوده، بیان کرده است. نکته دیگر این که تعداد زیادی از کتاب‌های او، درباره مسایل آن روز جامعه و بعضی از آن‌ها، در پاسخ به سوالات افراد در شهرهای مختلف آن ایام بوده است؛ همانند کتاب مسائل ناصریه، مسائل طرابلسیه، مسائل موصلیه و... که نشان دهنده این است که آن بزرگوار با همه اشتغالات علمی و تربیت شاگردان، با مردم جامعه خود نیز ارتباط تنگاتنگ داشته و عالمی مردمی بوده است که به مسائل و مشکلات فکری و اعتقادی آنان اهمیت می داد و به آن‌ها رسیدگی می کرده است.

در مورد لقب علم الهدی، بیشتر مورخین نگاشته‌اند که ابوسعید محمد بن حسین وزیر القادر بالله (خلافت ۳۸۱-۴۲۲ ق.) در سال ۴۲۰ بیمار شد شبی در خواب دید که امیرمؤمنان (ع) به او می فرماید: به علم الهدی بگو تا برای تو دعا کند تا از بیماری بهبود یابی. وزیر گفت: یا امیرالمؤمنین، علم الهدی کیست؟ فرمود: علی بن الحسین موسوی است چون از خواب برخاست، نامه‌ای به سیدمرتضی نوشت که برای او دعا کند و در آن نامه او را علم الهدی خواند. سیدمرتضی برآشفته و از وزیر خواست که او را با این لقب بزرگ نخواند؛ وزیر گفت: به خدا قسم امیرالمؤمنین (ع) امر فرموده که شما را

به این لقب بخوانم. بعد از آن که وزیر از دعای سیدمرتضی شفا یافت، جریان خواب خود و امتناع سیدمرتضی را از قبول این لقب برای خلیفه بیان کرد خلیفه پیام فرستاد که شایسته است لقبی را که از سوی جد شما داده شده است بپذیری و ابا نکنی؛ سپس حکم شد که منشیان در نامه‌های رسمی و عموم مردم او را با این لقب بخوانند و بدین گونه ملقب به علم الهدی گردید. نویسنده کتاب «علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی» می نویسد شیعه می گوید: «مجدد مکتب در قرن اول باقرالعلوم و فرزندش امام صادق (ع) بودند. در قرن دوم حضرت ثامن الحجج علی بن موسی (ع) در قرن سوم محمد بن یعقوب کلینی و در قرن چهارم سیدمرتضی (ع) و در این زمان هم باید گفت: احیاگر اسلام در آغاز قرن پانزدهم بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ع) است که اسلام را زنده و مسلمانان را سربلند کرد.

ایشان علاوه بر فعالیت‌های علمی و فرهنگی و مسئولیت‌های اجتماعی و رهبری جامعه اسلامی، پس از وفات برادرش سیدرضی در سال ۴۰۶ ق. مسئولیت نقابت و امارت حج و نظارت بر دیوان مظالم، را به عهده گرفت.

سید مرتضی در وصیت خود چنین آورده است: «تمام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانده‌ام به نیابت از من دوباره بخوانید.»

وقتی این سخنان از ایشان نقل شد نزدیکان و اطرافیان شگفت زده شدند و پرسیدند چرا؟! شما که فردی وارسته بودید و اهمیت فوق العاده‌ای به نماز می دادید، علاقه مند و عاشق نماز بودید و همیشه قبل از فرارسیدن وقت نماز وضو گرفته، آماده می شدید تا وقت نماز فرارسد، حال چه شد که این گونه وصیت می کنید؟!

سید در پاسخ فرمود: آری! من علاقه مند به نماز بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با خالق خود بودم و از این راز و نیاز هم لذت فراوان می بردم، از این رو

در آن سال‌ها پدرش که الگوی ممتاز و شایسته وی بود، توجه و عنایت خویش را به ایشان معطوف می‌کرد. او امام مسجد و شیخ روستا بود و مقامی عالی در نزد ساکنان مسمار داشت. افزون بر این، پدر ایشان از امتیاز دیگری نیز بهره می‌برد که ناشی از ارتباط خاص او با فرقه پیروان ختمیه از گروه‌های بزرگ متصوفه می‌باشد. در حالی که علاوه بر آن از شرافت نسب به پیامبر ﷺ نیز بهره می‌برد. مردم شرق سودان، مانند بخش‌های دیگر کشور، از دوستداران اهل بیت پیامبر ﷺ به شمار می‌آیند. آنان هر فردی را که به جهتی از جهات منتسب به رسول اکرم ﷺ باشد، گرمی شمرده، به انگیزه تکریم پیامبر اسلام ﷺ او را در جایگاه والای عزت و بزرگی می‌نشانند. احترام و عزتی که مردم شرق سودان برای متصوفه قائل هستند نیز ناشی از ارادتی است که فرقه مزبور به اهل بیت ﷺ دارد.

وی با فوت پدر در دوره نوجوانی به دلیل بیماری، پس از اقامت کوتاهی در مسمار تحصیلات دوره ابتدایی را در «الکربه» به پایان رساند و پس از مدتی به علت ضرورت‌های تحصیل و زندگی به شهرپورت مهاجرت و در آنجا دوره دبیرستان را سپری نمود. ایشان پس از ورود به دانشگاه خارطوم، به دانشکده حقوق راه یافت، در آن زمان عمده وقت ایشان بیش از تحصیل در دانشگاه، به فعالیت اجتماعی اختصاص داشت. در آنجا بود که با دوستان بسیاری آشنا گردید و موفق شد که از تجربه آنان به خوبی سود ببرد. پس از اندکی، به مقام ریاست اتحادیه دانشجویان در استان شمالی نایل شد و از اینکه می‌توانست با خدمت به دانشجویان، ذخیره‌ای برای آخرت خویش فراهم آورد، بسیار شادمان بود. به گفته ایشان دو شخصیت در ایشان بسیار تأثیرگذار بوده و باعث هدایت ایشان به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ شده‌اند: شخصیت اول یکی از دوستان وی به نام عماد و شخصیت دوم آیت الله محمد تقی مدرسی.

همیشه قبل از فرارسیدن وقت نماز لحظه شماری می‌کردم تا وقت نماز برسد و این تکلیف الهی را انجام دهم و به دلیل همین علاقه شدید و لذت از نماز، وصیت می‌کنم که تمام نمازهای مرا دوباره بخوانید؛ زیرا تصوّر من این است که شاید نمازهای من صد درصد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد بلکه در صدی از آن‌ها به خاطر لذت روحی و معنوی خودم به انجام رسیده باشد! پس همه را قضا کنید چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد شایسته درگاه الهی نیست و می‌ترسم به همین سبب اعمال و راز و نیازهای من مورد پذیرش خدای مّتان قرار نگیرد!

این عالم فرزانه، سرانجام پس از عمری پر بار و انجام کارهایی بزرگ و ارزنده، در حدود هشتادسالگی، در روز یکشنبه ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۶۶ ق. در شهر بغداد، به جوار حق شتافت و به دست «ابوالحسن نجاشی» و با کمک «محمد بن حسین جعفری» و «سلار بن عبدالعزیز» و دیگر شاگردانش، غسل داده شد و سپس فرزندش سید محمد بن سید مرتضی بر او نماز خواند و در خانه‌اش، واقع در محله کرخ، به خاک سپرده شد. پس از مدتی پیکر مطهر او به کربلا منتقل شد و در جوار سیدالشهدا ﷺ، در کنار قبر برادرش سید رضی، در مقبره ابراهیم مجاب (نیای بزرگشان) دفن گردید.

۷۰. عبدالمنعم حسن ص ۸۵

حقوقدان آگاه جناب آقای عبدالمنعم حسن سودانی نویسنده کتاب «بنور فاطمه اهتدیت» با مطالعات فراوان در تاریخ و حدیث، به حقانیت مذهب اهل بیت ﷺ پی برده و بارها کردن مذهب خود، تشیع را انتخاب می‌کند. عبدالمنعم حسن در سال ۱۹۶۹ م. در خانواده‌ای فقیر در روستایی در شرق سودان به نام «مسمار» به دنیا آمد و سال‌های نخستین زندگی‌اش را در آنجا که صحرای بزرگی بود سپری نمود. دوره خردسالی ایشان در روستای مسمار سپری گردید.

۷۱. بنور فاطمة اهتدیت

ص ۸۵
این کتاب مجموعه‌ای ارزشمند در شأن و شخصیت بزرگ بانوی دوسراست که حاصل تلاش و عشق و علاقه حقوقدان آگاه جناب آقای عبدالمنعم حسن سودانی می‌باشد که پس از آشنایی با زندگی حضرت صدیقه طاهره به مذهب حقه اثنی عشری هدایت شد. اولین جرقه هدایت «عبدالمنعم حسن» زمانی بود که با پسرعمویش که شیعه شده بود، وارد بحث شد؛ وی ماجرا را چنین نقل می‌کند:

ما می‌دانستیم که پسرعمویم شیعه شده است و از خداوند مسئلت می‌کردیم تا او را هدایت کند و تا می‌توانستیم از وارد شدن به بحث با او پرهیز می‌کردیم ولی خداوند سبحانه تعالی می‌خواست که حجت را بر ما تمام کند؛ آمده بودم تا با او دیداری داشته باشم و درباره اموری عام گفتگو کنم... در یک لحظه صدای خطیبی که از یک دستگاه ضبط صوت، پخش می‌شد، توجهم را جلب کرد که می‌گفت: «این خطبه‌ای است که در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آن را ایراد نمود تا حق خود را در فدک ثابت نماید». سپس خطیب به ایراد خطبه پرداخت.

وی در فصل چهارم کتاب تحت عنوان «با نور فاطمه هدایت یافتم» در مورد خطبه حضرت زهرا علیها السلام می‌نویسد: «کلمات همچون تیری به اعماق وجودم راه یافت. زخمی را باز کردند که گمان نمی‌کنم به آسانی التیام یابد، با اشک‌هایم در جدال بودم و سعی کردم مانع از سرازیر شدنشان شوم ولی نتوانستم. اشک‌هایم فرو ریختند و گویی می‌خواستند ننگ تاریخ را در قلبم بشویند. پس از آن تصمیم گرفتم که با گذشتن از ایستگاه‌های تاریخ، حرکت کنم تا بر فاجعه امت آگاهی یابم و این آغازی بود برای مشخص نمودن هویت حرکت و انتقال با عبور از فضای معتقدات و تاریخ و همسوس شدن با دلیل». این کتاب در هشت فصل و یک خاتمه تنظیم

شده و در ۲۵۱ صفحه توسط مؤلف به چاپ رسیده است. فصل‌های کتاب عبارتند از: فصل اول: «نگارش این کتاب برای چیست؟»؛ فصل دوم: «مطالعه و فهم تاریخ یک ضرورت است»؛

فصل سوم: «شیعه و تشیع»؛
فصل چهارم: «با نور فاطمه هدایت یافتم»؛
فصل پنجم: «امامت و خلافت»؛
فصل هفتم: «کربلا ادامه سقیفه»؛
فصل هشتم: «در حلقه نور».

خاتمه: مؤلف در این بخش به این نکته اشاره نموده که هدایت یافتن به حق استعدادی ذاتی نیست، بلکه نعمتی است از خدای تعالی که آن را بر هر که خواهد از بندگان می‌بخشد. در پایان نیز خطبه حضرت فاطمه علیها السلام را شعله حقیقت معرفی نموده و به بخش‌هایی از این خطبه اشاره نموده است.

این کتاب توسط آقایان سیدحسین محفوظی موسوی و جهانگیر محمودی ترجمه و توسط بنیاد معارف اسلامی در سال ۱۳۸۰ ش. و در ۳۷۷ صفحه به چاپ رسیده است.

۷۲. ادريس الحسينی و کتاب لقد شيعني الحسين

ص ۸۶
ادريس حسینی مغربی نویسنده، روزنامه‌نگار و مستبصر مراکشی، سنی مذهب بود؛ اما به خاطر امام حسین علیه السلام شیعه شد و کتابی نوشت به نام «لقد شيعني الحسين» یعنی امام حسین مرا شیعه کرد. ایشان در این کتاب، علت گرویدنش به مذهب تشیع را توضیح می‌دهد. این کتاب از دو مقدمه ناشر و مؤلف و شش فصل تشکیل شده است. وی در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: «به طور حتم امتی که حسین علیه السلام را به قتل رساند و اهل بیت طاهرین او را به اسارت برد، هرگز قابل اعتماد نیستند. این خون‌هایی که جاری شد آب‌های نهر نبود، بلکه خون‌های شریف‌ترین کسانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان

سعد بن عباد را به عنوان خلیفه تعیین کنند؛ اما با حضور سه نفر از مهاجرین (ابوبکر، عمرو ابوعبیده) اوضاع دگرگون شد و ابوبکر با اعلام برتری مهاجرین بر انصار، بزرگان حاضر در سقیفه را به شایسته‌تر بودن خویش بر خلافت قانع ساخت.

پس از گسترش کشورگشایی‌ها و افزایش فراوان اموال موجود در بیت‌المال، عمر بن خطاب تصمیم به تغییر شیوه تقسیم بیت‌المال گرفت. نزدیکی نسبی به پیامبر ﷺ و سبقت در اسلام باعث افزایش میزان دریافتی از بیت‌المال می‌شد. به همین جهت مهاجرین که چندین سال زودتر از مردم مدینه مسلمان شده بودند، حقوق بیشتری دریافت کردند و همین امر باعث ایجاد فاصله طبقات اقتصادی و اجتماعی بین مسلمانان مکه و دیگر شهرها شد. همچنین بیشتر فرمانروایان شهرها و فرماندهان جنگ‌ها در زمان خلافت ابوبکر، عمر بن خطاب و عثمان بن عفان از مهاجرین انتخاب شد که برتری جایگاه مهاجرین در قیاس با دیگر مسلمانان به خصوص انصار را موجب شد.

در زمان خلافت امام علی و امام حسن علیهما السلام، این دو امام به انصار توجه بیشتری نمودند و از ایشان در بدنه حکومت و حاکمیت شهرها استفاده فراوانی کردند. از جمله سهل و عثمان دو پسر حنیف فرمانروای شهرهای مکه و بصره بودند و قیس بن سعد بن عباد از فرماندهان اصلی جنگ‌های امام علی و امام حسن علیهما السلام بود.

۷۴. انصار

ص ۸۶
انصار، یا انصار النبی ﷺ لقب مسلمانان مدینه از تیره‌های اوس و خزرج که پیش از هجرت، با پیامبر اکرم ﷺ هم‌پیمان شدند و پس از هجرت در حمایت و یاری آن حضرت و مهاجران، پایداری کردند. انصار در دوره خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جایگاه خاصی نزد حضرت داشتند و آنان نیز همواره از ایشان حمایت می‌کردند.

در این امت وصیت نموده بود. این امت خود باعث شدند...».

۷۳. مهاجرین

ص ۸۶
مهاجرین، مسلمانان شهر مکه پیش از هجرت پیامبر ﷺ بودند که پس از فشار قریش، به دستور پیامبر ﷺ به شهر یثرب مهاجرت کردند. به نظر می‌رسد عنوان مهاجرین از قرآن گرفته شده باشد که اشاره به مسلمانان شهر مکه در مقابل انصار (مسلمانان شهر یثرب) داشته است. آیات ۲۱۸ سوره بقره، ۷۲، ۷۴ و ۷۵ سوره انفال و ۱۰۰ و ۱۱۷ سوره توبه آیه موضوع مهاجرین اشاره دارند. یکی از مهم‌ترین اقدامات پیامبر ﷺ پس از هجرت به همراه مسلمانان به یثرب، پیمان اخوت بود. در این پیمان، پیامبر ﷺ یکی از سرپرست خانوارهای مکه را با یکی از سرپرست خانوارهای مدینه برادر نمود و به نوعی مسئولیت سرپرستی یک خانواده مکی را تا زمان خودکفایی برعهده یک خانواده متمکن مدنی قرار داد. البته در کنار توجه به وضعیت اقتصادی خانواده‌های مکی، پیامبر ﷺ مکانی را در کنار مسجد به مسلمانان مجرد اختصاص داد که این افراد به اصحاب صغه نامیده شدند و پیامبر ﷺ سعی در تمکن و ازدواج این افراد نمود که ازدواج جویبر با زلفا دختر یکی از ثروتمندان مدینه از این جمله است.

در طول ده سال حضور پیامبر ﷺ و مهاجران در شهر مدینه، مسلمانان مدینه (انصار) میزبانی مناسبی از مهاجران نمودند؛ به حدی که حتی پس از ماجرای فتح مکه، بسیاری از مردم مکه به شهر خویش بازنگشتند و در مدینه به سکونت خود ادامه دادند. در طی این مدت بین مسلمانان دو شهر مکه و مدینه درگیری مهمی شکل نگرفت و موارد نادر از استثناهاست. یکی از اولین اختلاف‌ها بین مسلمانان مکه و مدینه در ماجرای سقیفه اتفاق افتاد. در مکان سقیفه، گروهی از انصار جمع شده بودند تا

تاریخ استفاده از این لقب برای مسلمانان هم پیمان پیامبر ﷺ در مدینه به درستی روشن نیست، اما طبق روایتی از آنس، اصطلاح مهاجران و انصار نخستین بار در قرآن کریم به کار رفته است. البته براساس روایت ابن اثیر، این نام را خود پیامبر ﷺ برای مسلمانان یثرب به کار برد. در دو آیه ۱۰۰ و ۱۱۷ سوره توبه عنوان مهاجرین و انصار در کنار هم آمده است. به غیر از این دو مورد، عنوان «انصار» در آیه ۱۴ سوره صف نیز بر باران حضرت عیسی علیه السلام اطلاق شده است. در سال ۱۳ پس از بعثت و به دنبال استقبال اهل مدینه از آئین پیامبر ﷺ، ایشان، زمان را برای هجرت مناسب دید و مردم یثرب به گرمی و شکوه از او استقبال کردند و در میان خود جای دادند.

با ورود پیامبر ﷺ به یثرب، بیشتر قبایل و مردم شهر اسلام آوردند و با پیامبر ﷺ بیعت کردند و یثرب به نام مدینه النبی مشهور شد. به دنبال این مسئله و شکل‌گیری جامعه اسلامی در مدینه، اختلافات دیرین میان اوس و خزرج نیز فروکش کرد.

مسلمانان مدینه از همین ایام به دو گروه تقسیم و شناخته شدند. مهاجران یا مسلمانانی که از مکه به مدینه مهاجرت کردند و انصار یا مسلمانان مدینه که پذیرای پیامبر ﷺ و یارانش بودند.

پیامبر ﷺ چندی بعد، میان مهاجران و انصار پیمان برادری بست و انصار متعهد شدند که میان خود و مهاجران براساس عدالت، برادری و برابری رفتار کنند و در همه حال به یاری و کمک یکدیگر برخیزند.

۷۵. سقیفه

ص ۸۶
واقعه سقیفه بنی ساعده، نخستین واقعه پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ در سال ۱۱ ق. بود که در آن ابوبکر بن ابی قحافه به عنوان خلیفه مسلمانان انتخاب شد. پس از وفات پیامبر ﷺ، امام علی علیه السلام و برخی دیگر از اصحاب مشغول تدارک

مراسم تدفین وی بودند، در همان زمان عده‌ای از انصار به رهبری سعد بن عباد، در محلی به نام سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا برای انتخاب رهبر خود پس از پیامبر ﷺ تصمیم بگیرند. سقیفه مکانی به شکل سکویا سایبان بوده است که طوایف عرب برای مشورت در تصمیمات عمومی، در آن جمع می‌شدند. مکانی که پس از رحلت پیامبر ﷺ برخی از مهاجرین و انصار در آن گرد آمدند، سقیفه‌ای بوده است متعلق به تیره بنی ساعده از قوم خزرج از طوایف اصلی ساکن در مدینه، که پیش از ورود اسلام، جلسات این گروه در آن محل تشکیل می‌شد. این مکان پس از اسلام و ورود پیامبر به شهر مدینه، به مدت ده سال (تا زمان رحلت پیامبر)، عملاً کاربری خود را از دست داد و در هنگام تجمع مهاجرین و انصار برای تعیین جانشین حضرت محمد ﷺ دوباره تجمعی در آن پدید آمد.

به دنبال اطلاع عمومی مسلمانان مدینه از وفات پیامبر اسلام ﷺ عده‌ای از انصار برای تصمیم‌گیری درباره وضعیت خود و همچنین چاره‌جویی درباره مسئله جانشینی رسول خدا، در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند. مطابق منابع تاریخی در آغاز این جلسه سعد بن عباد، بزرگ قبیله خزرج به خاطر شدت بیماری به واسطه فرزندش با جمعیت سخن گفت. وی با ذکر دلایلی جانشینی پیامبر اسلام را حق انصار دانست و آنان را به گرفتن اداره امور دعوت نمود. شنوندگان سخنان وی را تأیید کرده و اعلام نمودند که سعد را به عنوان حاکم بر خود انتخاب نموده و تأکید کردند که برخلاف نظری کاری انجام ندهند. اما برخی از حاضرین احتمال مخالفت مهاجران با این تصمیم را مطرح و امکان عدم تسلیم آنان در برابر تصمیم این جمع را دادند. این احتمال پیشنهاد انتخاب امیری از انصار و امیری از مهاجران را در پی داشت.

گزارش این اجتماع و علت برپایی آن به ابوبکر و عمر می‌رسد و این دو به اتفاق ابوعبیده جراح به

عمر و وزیر بن عوام، به برگزاری شورای سقیفه و نتیجه آن اعتراض کردند. شیعیان واقعه سقیفه و نتایج آن را برخلاف تصریحات پیامبر اسلام ﷺ مبنی بر جانشینی امام علی علیه السلام به ویژه در غدیر خم، می‌دانند.

ص ۸۶

۷۶. خمار

خمار به معنی روسری و مقنعه نوعی پوشش سر، برای خانم‌ها می‌باشد. عنوان یاد شده به صورت جمع (خُمُر) در آیه ۳۱ سوره نور «وَلْيَضْرِبَنَّ يَحْمُرَهُنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» و به تبع در کلمات فقها در باب طهارت و صلات آمده است. طبق آنچه در تفاسیر آمده، زنان مسلمان قبل از نزول آیه، قسمت اضافی روسری را به پشت سر می‌انداختند، در نتیجه گردن و قسمت بالای سینه آنان پیدا بود. با نزول آیه شریفه یاد شده، موظف شدند این قسمت را نیز بپوشانند. فقها به این آیه بر وجوب حجاب برای زن استدلال کرده‌اند.

ص ۸۷

۷۷. فضه

فضه نوبیه اصالتاً از اهالی نوبیه بود. نوبیه شهری در جنوب سودان یا جنوب مصر و شرق نیل است. برخی او را هندی و برخی دیگر دختر پادشاه هند معرفی‌اش کرده‌اند. پس از نزول آیه «فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا»، پیامبر ﷺ وی را به خانه حضرت زهرا علیها السلام فرستاد و او را فضه نامید. او، کنیز حضرت زهرا علیها السلام بود و حضرت ﷺ کارهای خانه را بین خود و فضه تقسیم کرد؛ یک روز خود و یک روز فضه کارها را انجام می‌داد. فضه در ماجرای بیماری حسنین علیهما السلام، که علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نذر کردند در صورت بهبودی آنان سه روز روزه بگیرند، با آنان همراه شد و چنین نذری کرد. آیات ۷ و ۸ سوره انسان درباره این ماجرا نازل شده است. نام او در روایات مرتبط با ولادت حسنین علیهما السلام، ماجرای نزول آیه اطعام و شهادت حضرت زهرا علیها السلام آمده است.

سمت سقیفه حرکت می‌کنند. با ورود آنان به این جمع، ابوبکر با جلوگیری از سخنرانی عمر، ابتکار عمل را در دست گرفته و طی سخنانی برتری مهاجران و اولویت قریش برای جانشینی پیامبر را ثابت می‌کند. این سخنان با مخالفت و موافقت حاضرین مواجه شده و برخی نیز به شایستگی علی علیه السلام و عدم بیعت با غیر از او اشاره می‌کنند؛ ولی در نهایت ابوبکر، عمر و ابوعبیده را به عنوان افراد شایسته برای این مقام معرفی می‌کند. این دو تن طی سخنانی با پیشنهاد ابوبکر مخالفت می‌کنند.

به گزارش منابع تاریخی، عمر بن خطاب درباره این لحظات گفته است: «در این لحظه سر و صدا و همه‌همه حاضران از هر طرف برخاست و سخنان نامفهوم از هر گوشه شنیده می‌شد، تا آنجا که ترسیدم اختلاف، موجب از هم گسیختگی شیرازه کار ما بشود. این بود که به ابوبکر گفتم: دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم؛ اما پیش از آن که دست عمر در دست ابوبکر قرار بگیرد، بشیر بن سعد خزرجی از رقبای سعد بن عباد، پیش‌دستی کرده و دست به دست ابوبکر زد و با او بیعت کرد.

پس از این اتفاق، هجوم حاضران در سقیفه برای بیعت با ابوبکر آغاز می‌شود تا جایی که از شتاب افراد این احتمال وجود داشته است که سعد بن عباد بیمار، زیر دست و پای آن‌ها لگدمال شود. این جریان موجب درگیری تندی بین عمر، سعد و قیس فرزند سعد می‌شود که این برخوردها با دخالت ابوبکر به پایان می‌رسد.

اهل سنت برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت و خلافت ابوبکر به اصل اجماع استناد کرده‌اند. این در حالی است که به نوشته تاریخ‌نگاران انتخاب ابوبکر مورد پذیرش عمومی نبود. پس از این واقعه افرادی مانند حضرت علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، فضل و عبدالله پسران عباس عموی پیامبر و نیز اصحاب معروف پیامبر مانند سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن

ازدواج کرد و از او فرزندی به نام ایمن به دنیا آورد که در غزه حنین در سپاه اسلام بود و کشته شد. پس از درگذشت عبید بن عمرو، ام‌ایمن با زید بن حارثه ازدواج کرد. اسامه بن زید، فرزند آن دو است. پیامبر ﷺ پیش از ازدواج ام‌ایمن با زید بن حارثه، خطاب به یارانش فرمود که هر کس می‌خواهد با زنی بهشتی ازدواج کند، ام‌ایمن را به عقد خود درآورد.

ام‌ایمن از نخستین کسانی بود که مسلمان شد و بعدها به مدینه هجرت کرد. همچنین برخی از مورخان، او را از مهاجران به حبشه دانسته‌اند. نام ام‌ایمن در میان صحابه پیامبر ﷺ ذکر شده است. وی در جنگ احد حضور داشت و به مجروحان آب می‌رساند و آن‌ها را مداوا می‌کرد. ام‌ایمن در جنگ خیبر نیز به همراه ام‌سلمه، یکی از بیست زنی بود که همراه با پیامبر ﷺ از مدینه خارج شد.

پیامبر ﷺ به ام‌ایمن علاقه بسیاری داشته و گاه او را مادر خطاب می‌کرده است. بنابر گزارش‌های تاریخی، پیامبر ﷺ با ام‌ایمن در خانه‌اش دیدار می‌کرد. در برخی منابع حدیثی، فضایل ام‌ایمن در بخشی مستقل ذکر شده است.

ام‌ایمن به همراه امام علی (ع) پس از درگذشت پیامبر ﷺ، برای بازپس گرفتن فدک از ابوبکر، شهادت داد که پیامبر ﷺ فدک را به فاطمه (ع) بخشیده است. از ام‌ایمن چند حدیث به نقل از پیامبر ﷺ در منابع حدیثی ذکر شده است. کسانی چون انس بن مالک و ابویزید مدنی نیز از او روایت کرده‌اند.

تاریخ درگذشت ام‌ایمن، پنج یا شش ماه پس از وفات پیامبر ﷺ دانسته شده است. با این حال، برخی از زنده بودن وی در دوران خلافت ابوبکر و عمر سخن گفته‌اند.

۷۹. اویس قرنی ص ۸۸

ابوعمر و اویس بن عامر قرنی مرادی یمنی (شهادت ۳۷ ق.) از تیره قُرَیْن، شاخه‌ای از قبیله

فضه حدود بیست سال با آیات قرآن حرف می‌زد و به دیگران پاسخ می‌داد. او در روایتی طولانی، حالات حضرت زهرا (ع) را از زمان رحلت پیامبر ﷺ تا شهادت فاطمه (ع) بیان می‌کند. حضرت علی (ع) در مورد وی می‌گوید: «اللهم بارک لنا فی فِصْتنا» برخی گفته‌اند که او علم کیمیا می‌دانست و این علم را حضرت زهرا (ع) به وی تعلیم کرده بود. پیامبر ﷺ هم دعا برای مشکلات و همچنین اذکاری را به وی تعلیم کرده بود. خلیفه دوم به مقام علمی وی اعتراف کرده است.

علی (ع) او را به همسری ابوثعلبه حبشی درآورد. فضه، از او یک پسر به دنیا آورد. بعد از مرگ ابوثعلبه، فضه با ابوملیک غطفانی ازدواج کرد و پس از این ازدواج پسرش از ابوثعلبه از دنیا رفت. فضه از ابوملیک دارای فرزندان شد، دختری به نام شهرة بنت مسکه بنت فضة که کرامتی هم برای او نقل می‌کنند، از نوادگان اوست. در بعضی منابع از حضور فضه نوبیه در کربلا سخن گفته شده است.

مقبره‌ای منسوب به فضه در دمشق در قبرستان باب الصغیر موجود است. قبر وی کمی بالاتر از مرقد منسوب عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و در انتهای غربی قبرستان قرار دارد. حجره و مرقد او گنبدی کوچک به رنگ سبز داشته و دیواره‌های آن از سنگ سیاه است.

۷۸. ام‌ایمن ص ۸۷

بركة دختر ثعلبة بن عمرو، مشهور به ام‌ایمن، کنیزی حبشی و متعلق به عبدالله بن عبدالمطلب، پدر پیامبر ﷺ بوده و سپس به ایشان ارث رسید و پیامبر پس از ازدواج با حضرت خدیجه (ع)، او را آزاد کرد. ام‌ایمن همچنین پس از درگذشت آمنه، مادر رسول خدا ﷺ در ابواء، وظیفه مراقبت از پیامبر ﷺ را تا ورود به مکه و پس از آن تا سنین بلوغ و رشد، برعهده داشت. ام‌ایمن پیش از اسلام در مکه با عبید بن عمرو

داعش در مرحله بعد در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۳ / ۱۵ رجب ۱۴۳۵ ق. این زیارتگاه را به طور کامل تخریب کرد.

۸۰. بهلول

ص ۸۸

ابو وهیب بهلول بن عمر صیرفی یا صوفی (وفات ۱۹۰ ق. / ۸۰۶ م.)، مشهور به دانا، عاقل یا مجنون، نام شخصیتی است که در ادبیات عامیانه ایران شهرت بسیار دارد. بهلول شیعه بود و برخی منابع از وی به عنوان شاگرد و مرید امام صادق (ع) یاد کرده‌اند. نخستین گزارش‌هایی که از بهلول به دست رسیده، متعلق به نیمه اول قرن سوم قمری است که وی را در زمان مهدی عباسی قرار می‌دهد. بیشتر پندهای بهلول، درباره آخرت است و برخی داستان‌ها، زیرکی و هوشمندی او را در امر دنیا نشان می‌دهد.

بهلول از دیرباز تا زمان حاضر در ادبیات فارسی، چون نماد «دیوانه عاقل» حضور داشته است، اما در دهه‌های اخیر برخی کوشیده‌اند، از مجموعه روایات او کتاب‌های سرگرم‌کننده عامه‌پسند تدارک ببینند. محمود متدین، کتاب کوچک ماجراهای بهلول عاقل را در تهران منتشر کرد. در ۱۳۳۹ ش. آقا میرزا علی صدر جلد دوم بهلول عاقل را در تهران به چاپ رساند. این کتاب سرانجام به ۵ جلد رسید و در ۱۳۴۳ ش. در تهران انتشار یافت. داستان‌ها در این آثار، همان روایت کهن عربی است؛ اما گاهی با روایات پراکنده دیگر و حتی اشعار فارسی درآمیخته است. قبری در قبرستان باب الصغیر به وی منسوب است.

۸۱. لقمان

ص ۸۹

لقمان حکیم به عنوان یکی از شخصیت‌های معروف اخلاقی و دانا مورد پذیرش مورخان قرار گرفته است؛ اگرچه به دلیل شباهت‌های داستانی با بعضی از شخصیت‌های تاریخی و افسانه‌ای از جمله لقمان بن عاد اساطیری،

یمانی بنی مراد بود. نام پدر او عمرو و در برخی منابع انیس، خلیص یا عمرو هم آمده است. او از تابعین و شهدای صفین است. او پس را بیشتر از هر چیز به زهد و پارسایی می‌شناسند و او را یکی از زاهدان هشتگانه در میان تابعین خوانده‌اند. او در زمان پیامبر اکرم (ص) برای دیدار حضرت به مدینه آمد، اما موفق به دیدار او نشد. او از راه شتربانی روزگار را با مادر پیر، نابینا و ناتوان خود سپری می‌کرد. زمانی که آواز دعوت پیامبر (ص) را شنید، از مادرش درخواست کرد برای دیدن رسول خدا (ص) به مدینه برود. مادرش به او اجازه داد ولی شرط کرد که بیش از نصف روز در آنجا نماند. او پس به مدینه سفر کرد ولی زمانی که به خانه پیامبر رسید، ایشان در خانه نبود. به ناچار به خاطر قولی که مادر از او گرفته بود مدینه را به قصد یمن ترک کرد. زمانی که پیامبر اسلام (ص) به خانه بازگشت، فرمود: این نور کیست که در این خانه می‌نگرم. گفتند: شتربانی که او پس نام داشت به این جا آمد و زود رفت. فرمود: این نور را در خانه ما هدیه گذاشت و رفت. حدیثی مشهور شده که به پیامبر اکرم (ص) منسوب است بدین مضمون: «بوی بهشت از جانب یمن به مشام من می‌رسد».

نزد شیعه امامیه، او پس قرنی به عنوان یکی از یاران امام علی (ع) مقامی ویژه دارد. شیخ مفید نام او پس را از جمله کسانی آورده است که با علی (ع) بیعت کرد.

در ۲۱ رمضان سال ۱۴۳۴ ق. / ۶ مرداد ۱۳۹۲ ش. همزمان با شب‌های قدر، گروه‌های تکفیری در سوریه که کنترل استان رقه را به دست گرفته بودند، با حمله خمپاره‌ای به حرم عمار یاسر و او پس قرنی، صحن آن را تخریب و با شلیک پی‌پی موشک به دیوارهای حرم، بخش‌هایی از آن را منهدم کردند. در ۶ فروردین ۱۳۹۳ ش. / ۲۴ جمادی الاول ۱۴۳۵ ق. گروه تروریستی تکفیری داعش با کار گذاشتن مواد منفجره، دو مناره مقبره عمار یاسر و او پس قرنی را تخریب کردند.

ازوپ، بلعم باعورا، احقیار و لقمان معمر، یکی پنداشته شده است. درباره اصل و نژاد لقمان نیز اختلاف وجود دارد بعضی او را به قوم عاد نسبت داده و برخی او را از قوم بنی اسرائیل می‌دانند. عده‌ای معتقدند او غلام حبشی یکی از ثروتمندان بنی اسرائیل در زمان داود نبی بود که به دلیل داشتن حکمت و دانایی از طرف ارباب خود آزاد گشت.

لقمان حکیم قبل از اسلام نیز در بین اعراب مشهور بود. آنان برخی از سخنان او را به صورت مکتوب در اختیار داشتند. گفته‌اند شُؤید ابن صامت در مقابل دعوت پیامبر اسلام ﷺ با استناد به سخنانی که از لقمان در دست داشت مدعی بود «آنچه نزد من است همانند آن چیزی است که نزد توست».

شهرت لقمان حکیم در بین مسلمانان به دلیل وجود سوره‌ای در قرآن به نام او و حکمت‌های ده‌گانه‌ای است که خداوند از زبان لقمان به فرزندش بیان کرده است. وصایای لقمان به فرزندش و شخصیت وی مضمون بسیاری از روایات شیعه و اهل سنت است. در احادیث، تفکر عمیق، ایمان و یقین عالی، سکوت، امانت‌داری، راستگویی و حل اختلافات مردم از ویژگی‌های لقمان نام برده شده است و تصریح کرده‌اند که او به مقام نبوت نرسید ولی با داود نبی ﷺ در امر قضاوت همکاری داشت.

۸۲. داوود

ص ۸۹
داوود بن ایشا از نسل یهودا فرزند یعقوب بود. حضرت داوود را فردی کوتاه قد، سبزه‌رو و کم‌مو دانسته‌اند که ختنه شده به دنیا آمد. حضرت سلیمان فرزند حضرت داوود بود و جانشین او نیز شد. داوود از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل بود که خداوند بر او کتاب زبور را نازل کرد. این کتاب مجموعه‌ای است از پند و حکمت و نیایش با پروردگار. نام زبور سه بار در قرآن و در سوره‌های نساء، انبیاء و اسراء ذکر شده است.

بر اساس قرآن حضرت داوود زبان حیوانات را می‌فهمید و خداوند به او حکومت و حکمت را عطا کرد و آنچه می‌خواست به او تعلیم داد. داوود را فردی دانسته‌اند که بسیار عبادت می‌کرد و در خوف خدا بسیار می‌گریست. روایات مختلفی پیرامون عبادت داوود نقل شده است. پیامبر ﷺ روزه و نماز داوود را ستوده است. حضرت داوود یک روز را روزه می‌گرفت، سپس روزی را استراحت می‌کرد و فردایش را مجدد روزه می‌گرفت. بر اساس قرآن، کوه‌ها و پرندگان نیز به همراه داوود تسبیح خداوند را می‌گفتند که البته برای تسبیح کوه‌ها و پرندگان معانی و توجیهاتی ذکر شده است.

خداوند به حضرت داوود حکمت و فصل الخطاب بودن را عطا کرد و به او دستور داد در میان مردم قضاوت کند. در قرآن مواردی از قضاوت حضرت داوود ذکر شده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که امام زمان علیه السلام پس از ظهور خود به مانند حضرت داوود در میان مردم قضاوت خواهد کرد.

قرآن تصریح دارد که خداوند به داوود علیه السلام ساختن زره را یاد داد. در برخی منابع روایی آمده است که خداوند از داوود تعریف کرده و او را بنده‌ای خوب دانست؛ اما این که شغلی نداشته و تنها از بیت‌المال ارتزاق می‌کند را ناپسند دانست. داوود از این امر ناراحت شده و گریست. خداوند زره‌سازی را به او یاد داد. داوود نیز زره ساخته و می‌فروخت و از همین طریق زندگی کرده و از بیت‌المال بی‌نیاز شد. حضرت داوود را بسیار خوش صدا دانسته‌اند. به گونه‌ای که خداوند به هیچ فردی صدایی مانند او نداده و زمانی که داوود کتاب زبور را می‌خواند همه حیوانات به نزدیک او می‌آمدند و به صدای او گوش می‌دادند. پس از حضرت موسی و حضرت یوشع، مردانی به رهبری مردم اشتغال داشتند که داوران نامیده می‌شدند. آخرین داور، حضرت سموئیل بود که بنی اسرائیل از او خواستند برایشان پادشاهی

۸۳. آیت‌الله سبحانی

ص ۸۹

از مراجع تقلید و اساتید حوزه علمیه قم. وی در فقه، اصول، تفسیر و علم کلام تخصص دارد. ایشان از مدیران دارالتبلیغ اسلامی و نویسندگان مجله مکتب اسلام در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی ایران و نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان قانون اساسی بود. وی مؤسس مرکز تخصصی کلام اسلامی در حوزه علمیه قم است و آثار متعددی درباره علوم اسلامی نوشته است. کتاب‌های الموجز، فروغ ابدیت، منشور جاوید (تفسیر موضوعی قرآن)، آیین وهابیت، منشور عقاید امامیه از جمله آن‌هاست. برخی از آثار او از کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود.

۸۴. کتاب «منشور جاوید»

ص ۸۹

منشور جاوید، نخستین تفسیر موضوعی قرآن کریم به زبان فارسی اثر جعفر سبحانی، از مراجع تقلید. در این کتاب حدود بیست موضوع از مباحث عقلی، اجتماعی و اخلاقی قرآن کریم بررسی شده است. هدف از به‌کارگیری روش تفسیر موضوعی، دستیابی به نظر قرآن، درباره تمام موضوعات قرآنی و همچنین دعوت مفسران اسلامی، به خودداری از تفسیر سوره به سوره و آیه به آیه قرآن بیان شده است. مطالعه تطبیقی بین شیعه و اهل سنت و حرکت به سمت مستقل شدن تفسیر موضوعی از تفاسیر ترتیبی را نقاط قوت این مجموعه دانسته‌اند.

تفسیر منشور جاوید شامل مباحث متعددی است که ۲۴ اصل را مبنای دسته‌بندی آیات قرار داده است: یکتاپرستی؛ نیکی به والدین؛ فرزندکشی در جاهلیت و عصر فضا؛ مبارزه با فساد اخلاقی؛ احترام به انسان؛ حمایت از تیم؛ ابعاد قسط و عدل؛ تکلیف در حدود قدرت؛ عدالت در گفتار؛ وفای به عهد؛ ابزار شناخت؛ امکان شناخت؛ اسراف و تبذیر؛ حجاب با تعصب؛ جایگاه زبان از دیدگاه قرآن؛ شکر و

تعیین کند. در نهایت طالوت (شاؤل) به پادشاهی رسید. در زمان طالوت جنگ بزرگی درگرفت. طالوت وعده داد هر شخصی جالوت - بزرگ‌ترین قهرمان سپاه دشمن را بکشد - نصف مالش را به او می‌دهد و دخترش را نیز به عقد او درمی‌آورد. در آن جنگ حضرت داوود توانست جالوت را بکشد و نصف مال طالوت را گرفت و داماد او شد.

نبوت و پادشاهی، هریک در میان نسل خاصی از فرزندان یعقوب باقی بود، با این حال خداوند این دو مقام را برای داوود قرار داد و پس از فوت طالوت، داوود پادشاه بنی اسرائیل نیز گشت. امام باقر (علیه السلام) حضرت داوود را از معدود انبیایی معرفی می‌کند که به حکومت نیز رسید. حضرت داوود با لقمان هم عصر بوده و زمانی که لقمان او را نصیحت می‌کرد، داوود او را ستایش می‌کرد. اورشلیم در دوران حضرت داوود و توسط ایشان فتح شد.

حضرت داوود در نزد یهود دارای جایگاه والایی بوده و داستان‌های بسیاری از او در کتاب مقدس یهودیان نقل شده است. بسیاری از این داستان‌ها به منابع اسلامی نیز راه پیدا کرده و تحت عنوان اسرائیلیات قرار گرفته که برخی از آن‌ها با مبانی اسلامی سازگار نمی‌باشد. در کتاب مقدس یهودیان، داستانی تقریباً طولانی نقل شده که براساس آن داوود با زن شوهردار زنا کرده است. بخشی از این داستان در کتاب‌های اسلامی بازتاب داشته است. با این حال این داستان با اعتقادات مسلمانان هم‌خوانی نداشته و همچنین روایات شیعه با این تهمت به داوود مخالفت کرده‌اند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «هر کس را نزد من آورند که بگوید داوود با همسر «اوریا» همبستر شده، دو حد براو جاری می‌کنم حدی برای توهین به مقام نبوت و حدی برای تهمت ناروا به داوود».

حضرت داوود در سن صدسالگی و پس از چهل سال حکومت درگذشت.

نزد امام علیه السلام رفتند و اعلان کردند که تا آخرین قطره خون خود از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت خواهند کرد. صبح عاشورا، امام حسین علیه السلام حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ نیروهای خویش ساخت، زهیر بن قین را در جناح راست و حضرت ابوالفضل علیه السلام را با پرچم در قلب لشکر قرارداد.

حبیب بن مظاهر، با آن سن زیاد همچون یک قهرمان شمشیر می‌زد و ۶۲ نفر از افراد دشمن را کشت. در این هنگام بدیل بن صریم عقفانی به او حمله کرد و با شمشیری برفرق او زد، دیگری با نیزه به او حمله کرد، تا این‌که حبیب از اسب بر زمین افتاد، محاسن او با خون سرش خضاب شد. سپس بدیل بن صریم سرش را از تن جدا کرد. امام حسین علیه السلام خود را به بالین اورساند و فرمود: «أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَ حِمَاةَ أَصْحَابِي» پاداش خود و یاران حامی خود را از خدای تعالی انتظار می‌برم. حبیب بن مظاهر فرزندی به نام قاسم داشت. قاسم وقتی به بلوغ رسید بدیل بن صریم را کشت.

۸۶. ناسخ و منسوخ ص ۹۰
نسخ در لغت به معنای از بین بردن چیزی و جایگزین کردن آن با چیزی دیگر است. ناسخ و منسوخ، دو دسته از آیات قرآن هستند. ناسخ، آیه‌ای است که پس از نزول، جایگزین حکم آیه‌ای می‌شود که قبلاً نازل شده است. منسوخ، همان آیه‌ای است که با نزول آیه ناسخ، زمان عمل به آن پایان یافته است. علم اصول و علم تفسیر هر یک با روش مربوط به خود، به پژوهش درباره نسخ پرداخته‌اند. از نظر قرآن پژوهان و علمای اسلام، نسخ هم در قرآن و هم در سنت رواست و نسخ قرآن به قرآن، قرآن به سنت، سنت به سنت و سنت به قرآن جایز است و سابقه دارد. ایراد ناقدان به نسخ این است که می‌گویند خداوند که عالم مطلق و علام الغیوب است و همه کلیات و جزئیات گذشته و حال و آینده

سیاس؛ آزمایش‌های الهی؛ از خود بیگانگی؛ داستان‌های قرآن؛ قلب و فؤاد در قرآن؛ ضرورت تشکیل جامعه؛ بُعد جهانی جامعه؛ نظام‌مندی جامعه؛ سنن الهی در جامعه.

منشور جاوید را نخستین بار انتشارات کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در سال ۱۳۶۰ ش. در دوازده مجلد چاپ کرد. همچنین در سال ۱۳۸۳ ش. در چهارده مجلد در انتشارات امام صادق علیه السلام به چاپ رسید.

بخش‌هایی از این کتاب هم به صورت جدا با نام مؤلف چاپ شده است؛ مانند کتاب اندیشه‌های جاوید که پاسخ به پرسش‌های عقیدتی و برگرفته از تفسیر منشور جاوید است. کتاب اندیشه‌های جاوید با نام الفکر الخالد فی بیان العقائد به عربی ترجمه شده است.

۸۵. حبیب بن مظاهر ص ۸۹
حبیب بن مظاهر آسدی (شهادت ۶۱ ق.) از قبیله بنی‌اسد، اهل کوفه و از اصحاب خاص حضرت علی علیه السلام و از یاران امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام. حبیب مردی عابد و باتقوا و حافظ کل قرآن کریم بود و هر شب به نیایش و عبادت خدا می‌پرداخت. زندگی پاک و ساده‌ای داشت. آن‌قدر به دنیا بی‌رغبت بود و زهد را سرمشق زندگی خود قرار داده بود که هر چقدر به او پیشنهاد امان و پول فراوان داده شد نپذیرفت و گفت: «مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله عذری نداریم که زنده باشیم و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را مظلومانه به قتل برسانند». حبیب از کوفیانی بود که پس از مرگ معاویه به امام حسین علیه السلام برای آمدن به کوفه دعوت‌نامه نوشتند. وی هنگامی که بیعت شکنی کوفیان را دید، مخفیانه از کوفه خارج شد و خود را به امام رساند.

در شب عاشورا، نافع بن هلال، حبیب را از نگرانی زینب دختر امام علی علیه السلام، درباره وفاداری یاران امام آگاه ساخت. نافع و حبیب، اصحاب امام حسین علیه السلام را گردآوردند و همگی

دسته‌ای از متکلمان براین عقیده‌اند که وجود متشابهات، زمینه‌ساز معرفت عمیق‌تر و دقت بیشتر در قرآن می‌باشد، چه این‌که، زمانی ضرورت به کارگیری عقل و مراجعه به عالمان احساس می‌شود که تشابهی در مطلب وجود داشته باشد.

برخی عارفان نیز معتقدند چون مراتب، درجات و احوال سالکان الی الله متفاوت است، برخی از مقام طبع گذشته به مقام نفس رسیده‌اند و عده‌ای از مقام نفس به مرتبه عقل و امثال آن نایل آمده‌اند. آیات قرآن نیز متناسب با درجات معرفت و مراحل نفس‌بندگان نازل گردیده است. گروهی از فلاسفه گفته‌اند چون در بین مخاطبین قرآن مردمی هم هستند که از درک حقیقت عوالم غیرمادی عاجزند در ابتدا آیاتی، اوصاف و اعراض جسمانی را به خداوند نسبت می‌دهد و از الفاظی که متناسب با عالم وهم و خیال است استفاده می‌کند، اما در کنار این آیات، آیه‌ای نیز به عنوان محک‌ها، واقعیت امر را بیان کند. در این صورت عامه مردم، به تدریج از موجودی با مختصات اولی به موجود مجرد تامی که مبرّا از صفات امکانی است منتقل می‌شوند.

روش اهل بیت در تفسیر متشابهات

در عیون اخبارالرضا از امام رضا علیه السلام روایت شده است که: «مَنْ رَدَّ مَتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هَدَى إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ» آن‌گاه فرمود: «فِي أَخْبَارِنَا مَتَشَابِهٌ كَمَتَشَابِهِ الْقُرْآنِ فَرَدُّوا مَتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مَتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا».

یکی از مباحثی که قرآن‌پژوهان در مسأله محکم و متشابه مطرح نموده‌اند آیه ۷ سوره آل عمران است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا»؛ اگر در این آیه «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عطف به «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» باشد، راسخان در علم از تأویل متشابهات قرآن آگاه هستند و اگر استیناف بوده و عطف به قبل از خود نشده باشد راسخان در

را می‌داند، چرا حکمی می‌فرستد که بعد آن را تغییر دهد؟

در پاسخ گفته‌اند خداوند عالماً و عامداً حکم اول را می‌فرستد و خود می‌داند که آن موقت و زماندار است، اگرچه این زمانداری آن برندگان یا حتی پیامبر پوشیده باشد. سپس چون زمان آن سررسید، حکم دوم را که متضمن تبدیل (اعم از تشدید یا تضعیف) حکم اول است فرو می‌فرستد.

آیات نسخ عبارتند از: آیه ۱۰۶ سوره بقره «مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و آیه ۱۰۱ سوره نحل «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

برخی از موارد نسخ در قرآن از این قرار است: مسأله تغییر قبله و پرداختن صدقه پیش از نجوا با پیامبر صلی الله علیه و آله.

۸۷. محکم و متشابه

ص ۹۰

مُحْكَم و مُتَشَابِه از اصطلاحات علوم قرآنی است. براساس آیه ۷ سوره آل عمران، آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌شوند. بیشتر دانشمندان علوم قرآن معتقدند «محکم» به آیه‌ای از قرآن گفته می‌شود که معنای آن‌ها به قدری روشن است که نمی‌توان معنای دیگری برای آن در نظر گرفت و «متشابه» آیه‌ای است که احتمالات مختلفی برای معنای ظاهری آن وجود دارد. این وضوح یا ابهام می‌تواند در یک کلمه یا جمله باشد. گروهی از اهل سنت علم به متشابهات را مختص خداوند می‌دانند ولی بیشتر شیعیان معتقدند آیات متشابه را می‌توان با ارجاع به آیات محکم فهمید.

از آن‌جا که آیات متشابه می‌تواند دست‌آویزی برای فهم نادرست قرآن باشد این پرسش مطرح می‌شود که علت وجود آیات متشابه در قرآن چیست؟ در پاسخ به این پرسش نظریات متعددی مطرح شده است، از جمله:

علم تأویل متشابهات را ندانسته و صرفاً به آن ایمان می‌آورند و می‌گویند: «آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا».

اکثر عالمان شیعه و برخی عالمان اهل سنت «الراسخون فی العلم» را عطف به «الله» دانسته و آن‌ها را عالم به تأویل متشابهات می‌دانند و استدلال کرده‌اند که اگر راسخان در علم مانند سایر مردم علم به تأویل نداشتند چرا قرآن آن‌ها را تمجید کرده است. شیعیان بر اساس برخی روایات منظور از راسخان در علم را اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌دانند.

۸۸. مجلسی اول

ص ۹۰
محمدتقی بن مقصود علی اصفهانی، (۱۰۰۳-۱۰۷۰ ق.). مشهور به مجلسی اول، پدر علامه مجلسی، از علمای شیعه در قرن یازدهم قمری و نویسنده آثاری همچون روضة المتقین و لوامع صاحبقرانی است. مجلسی در اصفهان نجف تحصیل کرد و در مسجد جامع اصفهان به تدریس علوم دینی مشغول بود. وی پس از استادانش شیخ بهائی و میرداماد، در این مسجد نماز جمعه اقامه می‌کرد. مجلسی در ۱۰۷۰ ق. در اصفهان درگذشت و در مسجد جامع این شهر مدفون شد. مشهورترین فرزند او علاوه بر علامه مجلسی، آمنه بیگم است که همسر ملا صالح مازندرانی بود.

۸۹. جنگ صفین

ص ۹۰
جنگ صفین نبرد میان امام علی (علیه‌السلام) و معاویه که در صفر سال ۳۷ هجری در منطقه‌ای به نام صفین رخ داد. این منطقه در نزدیکی شهر رقه است. هنگامی که امام علی (علیه‌السلام) به خلافت رسید، معاویه حاکم شام بود. سال‌ها پیش از آن (در سال ۱۸ ق.) خلیفه دوم او را امیر دمشق کرده بود و در زمان خلیفه سوم، معاویه حاکم منطقه شام شده بود. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) تصمیم گرفت عبدالله بن عباس را حاکم شام کند؛ پس نامه‌ای

به معاویه نوشت و در آن نامه، از او خواست تا همراه اشراف شام به مدینه بیاید و با حضرت بیعت کند؛ اما معاویه نه تنها از بیعت سرباززد، خون‌خواهی از عثمان را پیش کشید. پس از آن که امام (علیه‌السلام) مطمئن شد معاویه قصد بیعت و اطاعت ندارد و بزرگان کوفه مدافع حضرت در جنگ با شام‌اند، در خطبه‌ای عمومی، مردم را به جهاد فراخواند. سرانجام سپاه امام (علیه‌السلام) در مرز روم، در شمال عراق و سوریه امروزی با سپاه شام برخورد کرد. در میانه جنگ طولانی مدت صفین که سپاه معاویه در آستانه شکست بودند، به پیشنهاد عمرو عاص و دستور معاویه، شامیان قرآن‌ها را برنیزه کردند و شعار دادند: «ای اهل عراق! حاکم بین ما کتاب خدا باشد.» و به همین دلیل برخی از سپاهیان امام علی (علیه‌السلام) از ادامه جنگ سرباز زدند. برخلاف نظر امام علی (علیه‌السلام) که ابن عباس و یا مالک اشتر را به عنوان حاکم پیشنهاد کرد با خیانت اشعث و یارانش، ابوموسی اشعری از ناحیه سپاه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) انتخاب شد. سرانجام، داواری برای حکمیت میان دو طرف تعیین شد و جنگ بدون نتیجه خاتمه یافت. عمار و خزیمه در این جنگ شهید شدند.

۹۰. ایام فاطمیه

ص ۹۱
ایام فاطمیه روزهایی است که شیعیان به مناسبت شهادت حضرت فاطمه (علیها‌السلام) عزاداری می‌کنند. درباره روز شهادت حضرت زهرا (علیها‌السلام) روایات و نقل‌های تاریخی مختلفی وجود دارد. برخی آن را چهل روز بعد از رحلت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، برخی ۷۲ روز، گروهی ۷۵ روز، عده‌ای ۹۵ روز، گروهی سه ماه و پاره‌ای دیگر شش ماه بعد از رحلت حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دانسته‌اند. در زمان حیات ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، غالباً شیعیان اجازه عزاداری نداشتند ولی نقل‌هایی از عزاداری اهل بیت (علیهم‌السلام) برای حضرت زهرا (علیها‌السلام) رسیده است. حضرت علی (علیه‌السلام) در زمان دفن حضرت

معصومه علیها السلام است.

در سنت شیعیان مدت خاصی برای عزاداری وجود ندارد و معروف شدن دهه اول یا دوم در سال‌های اخیر با تأسی به دهه اول محرم صورت گرفته و روایت یا سنتی که چنین توصیه‌ای داشته باشد در دست نیست. شیعیان با توجه به اعتقادی که به جایگاه دختر رسول خدا علیها السلام دارند و شهادت ایشان را در راه دفاع از حقانیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌دانند، این ایام را بزرگ می‌دارند.

زمان این دو دهه نیز در شهرهای مختلف، متفاوت است، ولی معمولاً بنابر قول ۷۵ روز، به دهه دوم جمادی الاول، از دهم تا بیستم آن دهه فاطمیه اول و طبق قول ۹۵ روز، به دهه اول جمادی الثانی از اول تا دهم آن، دهه فاطمیه دوم گفته می‌شود. برخی از مراجع تقلید شیعه توصیه کرده‌اند در هر فاطمیه سه روز به مراسم عزای اختصاص داده شود. به این صورت که روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ جمادی الاول در فاطمیه نخست و روزهای ۱، ۲ و ۳ جمادی الثانی به عنوان فاطمیه دوم عزاداری شود.

به عقیده آیت‌الله صافی گلپایگانی، آیت‌الله وحید خراسانی و آیت‌الله مکارم شیرازی محدوده عزاداری ایام فاطمیه از ۱۳ جمادی الاول تا ۳ جمادی الثانی به مدت ۲۰ روز است.

در کشورهایی همچون عراق، پاکستان، آذربایجان، تاجیکستان و استرالیا نیز در ایام فاطمیه مراسم سوگواری برگزار می‌شود. شیعیان عراق و به ویژه نجف سه روز «۸ ربیع الثانی» به علاوه دوزمان پیش‌گفته را برای شهادت حضرت زهرا علیها السلام عزاداری می‌کنند. مراسم فاطمیه در اروپا نیز در مراکزی همچون مرکز اسلامی هامبورگ و مرکز اسلامی امام علی علیه السلام استکهلم از سه تا پنج شب ادامه دارد.

فاطمه علیها السلام به عزاداری پرداخت و خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله از مظلومیت حضرت فاطمه علیها السلام سخن گفت. همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که برای حضرت زهرا علیها السلام عزاداری می‌کردند و در روضه خود از ماجرای سقط حضرت محسن علیه السلام و کتک خوردن حضرت زهرا علیها السلام یاد کرده‌اند.

بر اساس حدیثی از امام صادق علیه السلام شهادت حضرت فاطمه علیها السلام بعد از گذشت ۷۵ روز از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی ۱۳ جمادی الاول واقع شده است. شیعیان به این روز و چند روز قبل و بعد از آن، فاطمیه اول می‌گویند. در برخی مناطق شیعه‌نشین، مراسم عزاداری حضرت فاطمه از فاطمیه اول شروع شده و تا فاطمیه دوم ادامه می‌یابد. در بین شیعیان مرسوم است که در این روز و برخی روزهای قبل و بعد از آن، مراسم روضه‌خوانی و ذکر مصیبت در مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و نیز در خانه‌ها برگزار می‌کنند. بر اساس حدیثی دیگر که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در روز سه‌شنبه ۳ جمادی الثانی بوده است. عزاداری ایام فاطمیه معمولاً در فاطمیه دوم شور بیشتری پیدا می‌کند. در قم بعد از تأسیس حوزه علمیه قم و زعامت شیخ عبدالکریم حائری، عزاداری در این روزها احیاء شد. از سال ۱۳۷۹ ش. براساس تصویب دولت جمهوری اسلامی ایران، روز ۳ جمادی الثانی به مناسبت شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تعطیل رسمی اعلام شد. این تعطیلی به پیشنهاد آیت‌الله العظمی حسین وحید خراسانی، از مراجع تقلید شیعه، به رئیس‌جمهور وقت به تصویب دولت رسید. بعد از اعلام این تعطیلی، مراسم عزاداری فاطمیه در ایران گسترش بیشتری یافت. بعضی از مراجع تقلید شیعه در این روز به همراه شیعیان و دسته‌های عزاداری پیاده‌روی می‌کنند. مسیر این پیاده‌روی در مشهد به سمت حرم امام رضا علیه السلام و در قم به سمت حرم حضرت

۹۱. علامه طباطبایی

ص ۹۴

سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش.) مشهور به علامه طباطبایی، مفسر، فیلسوف، اصولی، فقیه، عارف و اسلام‌شناس قرن ۱۴ ق. وی از عالمان تأثیرگذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در قرن ۱۴ ش. بود. وی نویسنده تفسیرالمیزان و کتاب‌های فلسفی بدایة الحکمة و نهایة الحکمة و اصول فلسفه و روش رئالیسم است.

علامه، در حوزه علمیه قم به جای اشتغال به فقه و اصول، درس تفسیر قرآن و فلسفه برقرار کرد. این کار او موجب رونق دانش تفسیر در حوزه قم شد. روش تفسیری او تفسیر قرآن به قرآن بود. در دوران تعطیلی درس فلسفه، با برقراری جلسات هفتگی با شاگردان خاص خود تدریس مبانی فلسفی ملاصدرا و حکمت متعالیه را ادامه داد. بسیاری از مدرسان بعدی فلسفه در حوزه علمیه قم شاگردان او بودند. شاگردان او همچون آیات عظام مطهری، جوادی آملی، مصباح‌یزدی و بهشتی را می‌توان جزء مؤثرترین و معروف‌ترین روحانیان شیعه در ایران در چهار دهه پایانی قرن ۱۴ ش. دانست. نشست‌های علمی او با هانری کربن فیلسوف و شیعه‌شناس فرانسوی زمینه‌ساز معرفی تشیع به اروپاییان شد.

درباره شخصیت او کتاب‌های متعددی منتشر شده و چندین همایش برای معرفی اندیشه‌های او برگزار شده است. یک مجموعه مستند تلویزیونی با نام «حدیث سرو» نیز با هدف شناسایی شخصیت او ساخته شده است. در تهران یک دانشگاه به نام او نامگذاری شده است. شهید علی قدوسی داماد اوست.

وی در روز یکشنبه ۲۴ آبان ۱۳۶۰ ش. (۱۸ محرم ۱۴۰۲ ق.) از دنیا رفت. جنازه‌اش، فردای آن روز از مسجد امام حسن عسکری (ع) تا حرم حضرت معصومه (ع) تشییع شد. آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی بر پیکرش نماز خواند و در حرم حضرت معصومه (ع) به خاک سپرده شد.

۹۲. سیدعلی آقا قاضی

ص ۹۴

سیدعلی قاضی طباطبایی (۱۲۸۲-۱۳۶۶ ق.)، عارف و استاد اخلاق حوزه علمیه نجف در قرن چهاردهم قمری بود. برخی از علما، فقیهان و مراجع تقلید در مکتب اخلاقی او حضور داشته‌اند. از شاگردان وی، می‌توان به سیدمحمدحسین طباطبائی، سیدهاشم موسوی حداد و محمدتقی بهجت اشاره کرد.

سیدعلی قاضی طباطبایی، در ۱۳ ذی‌الحجه ۱۲۸۲ ق. (۹ اردیبهشت ۱۲۴۵ ش.) و به نقل از برخی از تذکره‌نویسان در ۱۲۸۵ ق. (۷ فروردین ۱۲۴۸ ش.) در تبریز به دنیا آمد. خاندان وی از سادات طباطبایی، مشهور به فضل و تقوا و اغلب در کسوت روحانیت بودند و نسب‌شان به ابراهیم طباطبا، نواده امام حسن مجتبی (ع)، می‌رسد. پدرش، سیدحسین قاضی، از شاگردان میرزای شیرازی در سامرا بود که سپس به تبریز بازگشت و به تهذیب نفس پرداخت. قاضی در طول حیاتش ۴ زن اختیار کرد و خانواده پرجمعیتی شامل ۱۱ پسر و ۱۵ دختر داشت. برخی از فرزندان او به علم و فضل شناخته می‌شوند.

قاضی طباطبایی در عرفان از طریقه ملاحسینقلی همدانی پیروی می‌کرد. در این روش، سالک باید برای دفع خواطر، در شبانه‌روز دست‌کم نیم ساعت را برای توجه به نفس خود تعیین کند تا رفته‌رفته معرفت نفس برای او حاصل شود. به علاوه، باید برای رفع حجاب‌ها و موانع، به امام حسین (ع) متوسل شود. وی رسیدن سالک به مقام توحید را بدون پذیرفتن ولایت ائمه (ع) و حضرت زهرا (ع) امکان‌پذیر نمی‌دانست و می‌گفت: من اگر به جایی رسیده باشم از دو چیز است؛ قرآن کریم و زیارت امام حسین (ع). در طریقت عرفانی او انجام مستحبات، رفتن به زیارت قبور، توسل به امام حسین (ع) و انتخاب استاد جایگاه مهمی داشت. از دیگر شیوه‌های سلوکی قاضی، التزام به نماز اول وقت، نماز شب، تهجد و نیز اذکار متعددی بود که هم خود

و وارد کردن اتهام تصوف به قاضی شده بود. شهرت قاضی طباطبایی بیشتر به دلیل بُعد عرفانی شخصیت اوست؛ اما او در علوم دیگر مانند حدیث، فقه و تفسیر نیز صاحب نظر بود. قاضی در سال‌های آخر عمر به بیماری استسقا مبتلا شد و در ۶ ربیع‌الاول ۱۳۶۵ ق. برابر ۲۰ بهمن ۱۳۲۴ ش. درگذشت. سیدجمال‌الدین گلپایگانی بر او نماز خواند و در وادی السلام، نزدیک مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه در کنار پدرش به خاک سپرده شد.

۹۳. بلاغات النساء ص ۹۹

بلاغاتُ النساء کتابی به زبان عربی نوشته احمد بن ابی‌طاهر مشهور به ابن‌طیفور می‌باشد که در آن سخنان فصیح و بلیغ زنان نامدار تاریخ اسلام و اشعار و سخنان کوتاه آنان نقل و بررسی شده است. این کتاب که در واقع جلد یازدهم از کتاب چهارده جلدی «المنثور والمنظوم» است با عنوان «بلاغات النساء» به چاپ رسیده است. ابوالفضل احمد بن ابی‌طاهر طیفور در سال ۲۰۴ ق. در خراسان زاده شد و در ۲۸۰ ق. درگذشت. ابن‌طیفور با اینکه از دانشمندان و بزرگان لغت و ادبیات اهل سنت است در نقل بسیاری از مطالب مربوط به تاریخ و عقاید شیعیان و ائمه شیعه علیهم‌السلام کوتاهی نکرده و با موضعی منصفانه به نقل آن‌ها پرداخته است. ابن‌طیفور مباحث کتابش را با سخنان زنانی که درباره مسائل اجتماعی و سیاسی آن دوران سخن گفته‌اند آغاز کرده است که دو خطبه مهم حضرت زهرا علیها‌السلام در مسجد مدینه و در جمع زنان مدینه و خطبه حضرت زینب علیها‌السلام در کاخ یزید از جمله آن می‌باشد. مؤلف در ادامه به سخنان کوتاه و اشعار زنان در مناسبات خاص و معین نیز پرداخته است.

چاپ اول اثر در سال ۱۳۲۶ ق. با تعلیقه سیداحمد الالفی در انتشارات مدرسه والده عباس در قاهره و بر اساس نسخه خطی دارالکتب المصریه

بر آن‌ها مداومت داشت و هم شاگردانش و حتی عامه مردم را به آن‌ها سفارش می‌کرد، مانند چهارصد بار یا بیشتر، گفتن ذکر یونسیه همراه با خواندن قرآن در سجده، صد مرتبه خواندن سوره قدر در شب‌های جمعه، مداومت بر خواندن فراوان سوره توحید، دعای کمیل و زیارت جامعه. رساله سیر و سلوک بحرالعلوم را بهترین کتاب عرفانی می‌دانست و روش احراق را توصیه می‌کرد. در این طریقه، سالک باید بداند که همه چیز ملک مطلق خداست و او فقر ذاتی دارد و این تفکر سبب سوختن تمام نیات و صفات او می‌شود، لذا به آن احراق می‌گویند. از وی کراماتی مانند طی الارض، میراندن مار با استفاده از نام اَلْمُمِیت خداوند، زنده شدن مرده به دعای وی، خبر دادن از احوال و افکار و حالات و افعال اشخاص، خبر دادن از آینده از جمله خبر دادن از مرجعیت سید ابوالحسن اصفهانی و پیش‌گویی زمان مرگ خود و ساطع شدن نور از وی در حال نماز نقل شده است.

آقازرگ که سال‌ها با قاضی دوستی و مراوده داشته، وی را با صفاتی چون استقامت، کرامت و شرافت ستوده است. قاضی استقامت در طلب خداوند را عامل درک اسم اعظم و لایق اسرار ربوبی شدن می‌دانست. وی، در عین فقر و ساده‌زیستی، با ریاضت‌های سخت و غیر شرعی مخالف بود و اعتقاد داشت که سالک باید به جسم هم رسیدگی کند، زیرا جسم مرکب روح است، از این رو به وضع ظاهری خود اهمیت می‌داد و معمولاً عطر می‌زد و لباس سفید و تمیز می‌پوشید و به حُسن خلق و نیکوکاری سفارش می‌کرد.

مخالفت برخی علما با وی سبب بی‌حرمتی برخی از مردم به وی شده بود، چنان‌که سجاده از زیر پایش کشیدند و همچنین او را تهدید به قتل کردند. ظاهراً علاقه وی به ابن عربی و مولوی و دل‌بستگی و مراوده یکی از صوفیان نجف بهار علیشاه با قاضی، موجب بروز این مخالفت‌ها

این جمله این است که خلیفه‌ای را انتخاب کردید اما فرمان رسول خدا ﷺ را اجرا نکردید. او در آن روز می‌گفت: مرد سالمند را برگزیدید و خاندان پیغمبر خود را رها کردید، اگر خلافت را در خاندان پیامبر ﷺ می‌گذاشتید حتی دو نفر باهم اختلاف پیدا نمی‌کردند و از میوه این درخت هرچه گوارتر و زیاده‌تر سود می‌بردید؛ اما با اجازه امیرالمومنین (علیه السلام)، با صاحبان سقیفه همکاری کرد. در زمان حکومت خلیفه دوم، حاکم مدائن شد. با این حال زنبیل می‌بافت و با دسترنج خودش روزی می‌گذراند. سلمان فارسی، در سال ۳۶ هجری در شهر مدائن درگذشت. مدفن وی در مدائن به بقعه سلمان پاک مشهور است.

بنابر برخی از روایات، سلمان ایرانی و زرتشتی بوده و ابتدا روزبه نام داشته است. نام پدرش را خشفودان و بنابر نقلی بوذخشان ذکر کرده‌اند. مکان تولدش روستای جی در اصفهان و بنابر روایاتی رامهرمز بوده است. در نوجوانی پیرو مسیحیت می‌شود و پس از شنیدن پیشگویی مسیحیان درباره ظهور پیامبری در سرزمین عرب‌ها، به حجاز می‌رود. سلمان ابتدا به دست قبیله بنی کلب، اسیر و به بردگی گرفته و به مدینه از بنی قریظه فروخته می‌شود و همراه او به مدینه می‌رود. در مدینه پیامبر اکرم ﷺ را دیده و به او ایمان می‌آورد. پیامبر ﷺ او را خریده، آزاد می‌کند و نام سلمان را بر او می‌گذارد. بعضی گفته‌اند در ماجرای عقد اخوت بین سلمان و ابودرداء پیمان برادری بسته شد، برخی نیز حدیفة بن یمان را برادر سلمان دانسته و بعضی دیگر سخن از برادری او و مقداد به میان آورده‌اند. اما مضامین روایی شیعه، برقراری پیمان برادری بین سلمان و ابوذر تأیید می‌کنند و در برخی روایات از اشتراط پیروی ابوذر از سلمان سخن به میان آمده است. در منابع شیعی روایاتی در ستایش سلمان از زبان امامان شیعه (علیهم السلام) نیز نقل شده است. وی در کلام ائمه (علیهم السلام) معمولاً در زمره شیعیان نخستین و استواران در دین شناخته شده است. از جمله

صورت پذیرفت. این کتاب بارها در ایران و عراق چاپ شده است.

۹۴. شافی

ص ۹۹
الشافی فی الإمامة و إبطال حُجَج العامة، کتابی کلامی درباره امامت به زبان عربی تألیف سیدمرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ ق.) می‌باشد. سیدمرتضی این کتاب را در پاسخ به شبهات قاضی عبدالجبار معتزلی درباره امامت نوشته است. کتاب الشافی مورد توجه علمای اسلام بوده و سیدمرتضی نیز در سایر کتاب‌هایش مثل تنزیه الأنبياء به آن استناد کرده است. این کتاب بارها در زمان حیات مؤلف تلخیص شد. تلخیص آن با نام تلخیص الشافی به دست شیخ طوسی از جمله آن‌ها است. قدیمی‌ترین نسخه چاپی الشافی، به صورت چاپ سنگی، متعلق به سال ۱۳۰۱ ق. در ایران است.

۹۵. سلمان فارسی

ص ۱۰۰
سلمان فارسی، صحابی مشهور پیامبر ﷺ و از یاران امام علی (علیه السلام) است. وی از یاران بزرگ و مورد علاقه پیامبر ﷺ بوده تا آنجا که پیامبر ﷺ، در وصف او گفته است: «سلمان از ما اهل بیت است». او در غزوه‌های پیامبر ﷺ، حضور داشت و ماجرای پیشنهاد وی برای کندن خندق در نبرد احزاب که به شکست مشرکان انجامید، مشهور است. سلمان پس از رحلت پیامبر ﷺ، در شمار یاران علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار گرفت. سلمان، از مخالفان جریان سقیفه بود. مقداد و سلمان و ابوذر و عبادة بن صامت و ابوالهیثم بن تیهان و حدیفة و عمار پس از این که از واقعه سقیفه خبردار شدند، در شب دور هم جمع شدند تا مجدداً امر خلافت را در شورایی متشکل از مهاجرین بررسی کنند، سلمان و ابی بن کعب احتجاجات فراوانی در مخالفت با این واقعه دارند. معروف است که او در سرزنش بیعت برخی از صحابه با ابوبکر گفت «کردید و نکردید». معنی

خوانده‌اند. ولی پس از نزول آیه «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ»؛ آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید؛ مقداد بن عمرو خوانده شد. مقداد در اوایل بعثت مسلمان شد و از نخستین افرادی بود که اسلام خود را آشکار کرد. وی در همه جنگ‌های صدر اسلام حضور داشت. از مقداد در کنار سلمان فارسی، عمار بن یاسر و ابوذر به عنوان نخستین شیعیان امام علی علیه السلام یاد کرده‌اند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدین نام شناخته می‌شدند.

مقداد پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، از جانشینی امام علی علیه السلام حمایت کرد و با ابوبکر بیعت نکرد و از معدود افرادی بود که در تشیع حضرت زهرا علیها السلام حضور داشت. مقداد را از مخالفان سرسخت خلافت عثمان برشمردند. در روایات اهل بیت علیهم السلام از مقداد به نیکی یاد شده و از رجعت‌کنندگان در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه معرفی شده است. نقل روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله به مقداد منسوب شده است.

مقداد در اواخر عمر در «جرف» (منطقه‌ای که در یک فرسخی مدینه به سمت شام قرار دارد) سکونت داشت و در سال ۳۳ ق. در حالی که هفتاد سال از عمرش می‌گذشت، وفات کرد.

مسلمانان پیکرش را به مدینه آوردند و عثمان بن عفان بر او نماز خواند و او را در قبرستان بقیع به خاک سپردند. در شهبان در کشور ترکیه قبری به مقداد منسوب است که برخی از دانشمندان آن را مربوط به فاضل مقداد یا یکی از مشایخ عرب به حساب آورده‌اند. طبق نقلی مقداد شخص ثروتمندی بود و وصیت کرد که ۳۶ هزار درهم از دارایی‌اش را به حسنین علیهما السلام بدهند.

۹۷. ابوذر

ص ۱۰۰
ابوذر غفاری (درگذشت ۳۲ ق.) یا جُنْدَب بُن جُنَادَه غفاری از بزرگان صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران امام علی علیه السلام بود. ابوذر ۲۰ سال پیش از ظهور اسلام، به دنیا آمد. پدرش «جناده» از فرزندان غفار و مادرش «رمله بنت

این روایات سخنی از امام علی علیه السلام است که سلمان فارسی و برخی از یاران از جمله ابوذر و عمار و مقداد را از افرادی دانسته است که خداوند به برکت وجود آنان به مردم روزی می‌دهد. آن حضرت همچنین سلمان را دارای علم اول و آخر دانسته است. در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که یک بار در مجلسی در حضور امام علیه السلام از سلمان فارسی سخن به میان آمد و امام فرمودند: نگویید سلمان فارسی بگوید سلمان محمدی چرا که وی یکی از خاندان ما اهل بیت است.

سلمان در سال ۳۶ ق. درگذشت. برخی روایات درگذشت وی را در زمان خلافت عثمان و برخی از روایات آن را در ماه‌های بعد از خلافت عثمان دانسته‌اند. بنابر روایات، سلمان فارسی عمری طولانی داشت و برخی عمر وی را تا ۳۵۰ سال دانسته‌اند. در برخی از روایات تاریخی آمده است که پس از وفات سلمان، امام علی علیه السلام از مدینه به مدائن آمد و او را غسل و کفن کرد و بر او نماز خواند و دفن کرد.

۹۶. مقداد

ص ۱۰۰

مقداد بن عمرو، معروف به مقداد بن اسود (درگذشت ۳۳ ق.) از بزرگان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و از نخستین شیعیان امام علی علیه السلام بود. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست، اما با توجه به اینکه تاریخ‌نگاران سال درگذشت او را ۳۳ ق. و در ۷۰ سالگی دانسته‌اند، احتمالاً ۲۴ سال قبل از بعثت یعنی ۳۷ سال قبل از هجرت به دنیا آمده باشد. سیره‌نویسان و مورخان، نسب خانوادگی او را تا جد بیستم نام برده‌اند. نقل شده است در حضرموت، نزاعی بین مقداد و فردی به نام «ابی شمر بن حجر» رخ داد که به مجروح شدن آن فرد انجامید. پس از این ماجرا مقداد به مکه رفت و با اسود بن عبد بن یغوث زهری هم‌پیمان شد و اسود با مقداد نسبت پدری پیدا کرد؛ از این رو او را مقداد بن اسود و گاه مقداد زهری

الوقیعه» از طایفه بنی غفار بن ملیل بود. البته نام پدرش را یزید، عسرقه، عبدالله و سکن نیز گفته‌اند. رجال نویسان و صحابه‌نگاران، ابوذر را بلندقامت، گندم‌گون، لاغراندام، دارای مو و ریش‌های سفید، درشت و قوی‌هیكل توصیف کرده‌اند. او فرزندی به اسم «ذَر» داشته و به همین دلیل او را کنیه ابوذر داده‌اند و بیشتر با این کنیه شناخته می‌شود. کلینی روایتی را نقل می‌کند که در باب وفات ذَر آمده است. همسرش را نیز «ام‌ذر» گفته‌اند.

ابوذر از سابقون و پیشتازان اسلام است. به گفته برخی، ابوذر قبل از اسلام نیز یکتاپرست بود و سه سال پیش از بعثت پیامبر ﷺ خدا را می‌پرستید. روایت است که ابوذر گفت: من چهارمین نفر بودم که نزد پیامبر ﷺ رفتم و به او گفتم: سلام بر توای رسول خدا! شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد بنده او و فرستاده اوست. پس خوشحالی را در چهره رسول خدا ﷺ دیدم.

پیامبر ﷺ خطاب به او می‌فرماید: مرحبا یا ابوذر! تواز ما اهل بیت هستی؛ و یا در جایی دیگر درباره او می‌فرماید: آسمان بر کسی سایه نیفکنده و زمین، احدی را نپروزانده که راستگوتر از ابوذر باشد. رسول خدا ﷺ در روایتی دیگر، ابوذر را در زهد و فروتنی مانند عیسی بن مریم توصیف کرده است. از امام علی علیه السلام درباره ابوذر سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: او دارای علمي است که مردم از آن عاجزند و بر آن تکیه زده در حالی که از آن چیزی کم نمی‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام، ابوذر را از افرادی می‌داند که بهشت مشتاق آنان است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پس از رسول خدا ﷺ همه افراد مرتد شدند و دست از علی علیه السلام کشیدند مگر سه نفر؛ سلمان، ابوذر و مقداد. برای عمار هم تردیدی عارض شد اما برگشت. امام صادق علیه السلام درباره عبادت ابوذر فرمود: بیشترین عبادت ابوذر تفکر بود... آن قدر از ترس خدا گریه کرد تا چشمانش مجروح شد. امام صادق علیه السلام

در روایتی دیگر فرمود: ابوذر گفت سه چیز را که مردم با آن دشمن هستند را دوست دارم؛ مرگ، فقر، بلا. امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید: مراد ابوذر این است که مرگ در اطاعت خدا بهتر است از زندگی در معصیت خداوند و بلا در طاعت خدا محبوب‌تر از صحت در نافرمانی خدا و فقر در طاعت خدا بهتر از بی‌نیازی در معصیت خداوند است. در منابع شیعی، ابوذر غفاری یکی از ارکان اربعه در اسلام در میان سلمان، مقداد و عمار ذکر شده است. شیخ مفید حدیثی را از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که در روز قیامت، منادی ندا می‌دهد کجا بنده حواریان رسول خدا که پیمان شکنی نکردند؟ پس سلمان، مقداد و ابوذر از جا برمی‌خیزند.

اربلی روایتی را نقل می‌کند که ابوذر، علی علیه السلام را وصی خویش قرار داد و گفت: به خدا قسم به امیرالمؤمنین برحق وصیت کردم. به خدا قسم او بهاری است که در او آرامش است هرچند از شما جدا گردیده و حقش در خلافت غصب شده باشد. ابن ابی الحدید نیز می‌گوید: ابوذر در ریزه به ابن رافع گفت که به زودی فتنه‌ای رخ خواهد داد، از خدا بترسید و از علی بن ابی طالب علیه السلام حمایت کنید. این دوستی و علاقه‌مندی به علی بن ابی طالب علیه السلام تا آن جا بود که در تشیع شبانه پیکر فاطمه زهرا علیه السلام شرکت کرد.

ابوذر در دفاع از حق امام علی علیه السلام بر ولایت در آغاز از بیعت با ابوبکر سر باز زد. وی در زمان خلیفه دوم از کسانی بود که به دستور عمر درباره منع نگارش حدیث بی‌اعتنا بود و می‌گفت: والله اگر شمشیری را بر دهانم نهند تا از پیامبر خدا ﷺ نقل روایت نکنم، تحمل بُردنِ گشمشیرا بر ترک سخن رسول خدا ﷺ ترجیح خواهم داد. به دلیل نقل حدیث بود که ابوذر با چند نفر دیگر در زمان عُمر زندانی شدند.

بنابر نقل ابن ابی الحدید، علت تبعید ابوذر به شام در پی بخشش مبالغ بیت المال به مروان بن حکم، زید بن ثابت و دیگران توسط عثمان بود.

روبرو شدند. بنابر نقل دینوری، این ملاقات در منزلگاه زُرُود انجام گرفته است. امام حسین علیه السلام شخصی را نزد زهیر فرستاد و خواستار ملاقات با او شد. زهیر در ابتدا تمایلی به این دیدار نشان نداد؛ اما به توصیه همسرش، دیلم یا ذلهم دختر عمرو به محضر امام حسین علیه السلام حاضر شد. این دیدار مسیر زندگانی زهیر را تغییر داد. او پس از این ملاقات، شادمان نزد خانواده و دوستانش بازگشت و فرمان داد تا خیمه و باروئنه او را به کنار خیمه امام حسین علیه السلام منتقل کنند. زهیر با همسرش نیز وداع کرد و بنا به نقلی همسرش را طلاق داده و به او گفت: «نزد خانواده‌ات برگرد، زیرا نمی‌خواهم از سوی من چیزی جز خوبی به تو برسد». زهیر بعد از وداع با همسرش، به همراهانش گفت: «هرکه دوستدار شهادت است، همراه من بیاید وگرنه برود و این آخرین دیدار من با شماست». زهیر خاطره‌ای برای آنان نقل کرد و گفت: زمانی که به جنگ بلنجر رفته بودیم، به پیروزی و غنائیم فراوانی دست یافتیم و بسیار خوشحال شدیم. سلمان فارسی که همراه ما بود گفت: «آن‌گاه که سید جوانان آل محمد علیه السلام را درک کردید، از پیکار و کشته شدن در کنار او بیش از دستیابی به این غنائیم شادمان باشید». در لحظات آغازین جنگ، شمر بن ذی الجوشن با گروهی از یارانش از پشت خیمه‌ها به خیمه‌های امام حسین علیه السلام نزدیک شدند. او با نیزه‌اش به خیمه امام حسین علیه السلام ضربه‌ای زد و فریاد برآورد: «آتش بیاورید تا این خانه را با اهلش بسوزانم». امام علیه السلام با دیدن این صحنه فریاد زد: «ای پسر ذی الجوشن؛ تو آتش می‌خواهی تا خانه‌ام را با خاندانم به آتش بکشی؟ خدا تو را با آتش بسوزاند». در آن حال زهیر با ده نفر از اصحابش بر شمر و یارانش حمله برد و آنان را از آن جا فراری داد. در این حمله زهیر اباعزه ضبابی را که از یاران و خویشاوندان شمر بود به هلاکت رساند. زمان نماز ظهر وقتی امام علیه السلام همراه جمعی از یارانش به نماز خوف ایستادند، زهیر بن قین

وی می‌گوید: ابوذر در کوچه و خیابان فریاد می‌زد و اعتراض می‌کرد تا اینکه عثمان، او را از مدینه اخراج و به شام تبعید کرد. وی در شام به کارهای معاویه اعتراض می‌کرد. همچنین گفته‌اند وی در شام، مردم را به فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او توصیه می‌کرد. معاویه، مردم را از مجالست با وی نهی کرد و به عثمان نامه نوشت و وی را از اعمال و سخنان ابوذر آگاه ساخت. معاویه پس از پاسخ عثمان، ابوذر را به مدینه روانه کرد. ابوذر در مدینه با عثمان دیدار کرد ولی دینارهای اهدایی‌اش را نپذیرفت و به انتقاد از حکومت وی پرداخت. عثمان نیز او را تاب نیاورد و وی را با بدترین حالت به ربه تبعید کرد. ابوذر در ذی الحجه سال ۳۲ ق. و در زمان خلافت عثمان در ربه از دنیا رفت. ابن‌کثیر می‌نویسد: «به هنگام مرگ جز همسر و فرزندش کسی نزد او نبود». خیرالدین زرکلی می‌گوید: «وی در حالی از دنیا رفت که در خانه‌اش چیزی نبود که او را کفن کنند».

بنا بر نقل تمامی منابع، قبر ابوذر در ربه است. حربی، عالم حنبلی قرن سوم، در کتاب المناسک آورده است که در ربه مسجدی به نام ابوذر، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود داشته و گفته شده، قبر ابوذر نیز در همان مسجد است.

۹۸. زَهِیرِ بَنِ قَین

ص ۱۰۲

زَهِیرِ بَنِ قَین بَجَلِی از بزرگان قبیله بَجِیلَه؛ چند روز قبل از واقعه کربلا به امام حسین علیه السلام پیوست و در روز عاشورا به شهادت رسید. وی از مردان شریف و شجاع شهر کوفه و قوم خود شمرده می‌شد و به واسطه حضور در جنگ‌ها و فتوحات بسیار، جایگاه رفیعی به دست آورده بود. زهیر از هواداران عثمان به شمار می‌رفت. در سال ۶۰ ق. او و همسرش به همراه برخی از خویشاوندان و اهل قبیله‌اش هنگام بازگشت از مناسک حج به کوفه، در یکی از منازل بین راه، با امام حسین علیه السلام و همراهانش که به سوی کوفه در حرکت بودند

و سعید بن عبدالله حنفی در برابر امام (ع) و حدود نیمی از یاران آن حضرت (ع) ایستادند تا از نمازگزاران در برابر حملات دشمن محافظت کنند. آنان خود را سپر تیرها و هجمه‌های دشمنان قرار می‌دادند تا این‌که نماز امام (ع) و یارانش اقامه شد. نقل شده است او صد و بیست تن از دشمنان را در میدان نبرد به هلاکت رساند. سرانجام زهیر به دست کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن اوس تیمیمی به شهادت رسید. امام حسین (ع) پس از شهادت زهیر فرمود: «ای زهیر! خداوند تو را از رحمتش دور نسازد و خداوند کشتندگان تو را لعنت کند و قاتلان تو را همانند لعنت شدگان مسخ شده (بنی اسرائیل) به لعنت ابدی خود گرفتار سازد».

در زیارت شهدا درباره زهیر بن قین آمده: سلام به زهیر فرزند قین بجلی! آن‌که چون امام (ع) به او اجازه بازگشت داد در پاسخ گفت: نه! به خدا سوگند هرگز فرزند رسول خدا را که درود خدا بر او و آتش باد ترک نخواهم کرد. آیا فرزند رسول خدا (ع) را درحالی‌که اسیر در دست دشمنان است رها کنم و خود را نجات دهم خداوند آن روز را بر من نیاورد.

۹۹. عقبه

ص ۱۰۳
عقبه بن ابی معیط بن امیه بن عبد شمس از قریش و تیره بنی امیه بود. وی از جمله افرادی است که رسول خدا (ص) او را به قتل رساند. برخی مفسران، مقصود از «ظالم» در آیه ۲۷ سوره فرقان را وی دانسته‌اند که آیه، حالت حسرت وی را در قیامت ترسیم کرده است. همچنین مفسران آیات ۶ و ۷ سوره «ص» را درباره وی دانسته‌اند که دیگر اشراف مشرک قریش را به پایداری بر بت‌ها دعوت می‌کرد. همچنین بنا بر برخی اقوال، شأن نزول آیه ۳ سوره کوثر وی دانسته شده که ضمن دشمنی و کینه‌توزی با پیامبر (ص) وی را ابتر و نسل بریده می‌دانست و آیه، ضمن شماتت او وی را ابتر نامید.

وی که یکی از بزرگان قریش و از دشمنان سرسخت اسلام و مسلمانان بود، پس از گفتن شهادتین و پذیرش اسلام مرتد گشت. ابن عباس می‌گوید: عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف دو دوست صمیمی و بسیار نزدیک بودند. عادت عقبه چنین بود که هرگاه از سفری برمی‌گشت مجلسی ترتیب می‌داد و اشراف قومش را دعوت می‌کرد. با پیامبر (ص) نیز زیاد معاشرت داشت. در برگشت از یکی از سفرها مهمانی و غذایی ترتیب داد و پیامبر (ص) را نیز به این مهمانی دعوت کرد. هنگامی که غذا آماده شد پیامبر (ص) فرمود: «من از غذای تونمی‌خورم مگر به یگانگی خدا و نبوت رسول او شهادت دهی»؛ عقبه گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله»؛ خبر به دوستش ابی بن خلف رسید؛ ابی به او گفت: ای عقبه! آیا از آیینت منحرف شده‌ای؟ او گفت: نه به خدا سوگند، من منحرف نشدم و لکن مردی بر من وارد شد که حاضر نبود از غذایم بخورد جز این‌که شهادتین را بگویم و من از این شرم داشتم که او بدون این‌که از غذای من خورده باشد از سر سفره من برخیزد؛ از این رو شهادتین را بر زبان جاری ساختم و او از غذایم تناول کرد. ابی گفت: من از تو هرگز راضی نخواهم شد مگر این‌که بروی و در برابر او بایستی و به صورت او آب دهان بیندازی. عقبه این کار را کرد و مرتد شد. پیامبر (ص) به او فرمود: «تو را در خارج مکه ملاقات نخواهم کرد مگر این‌که سرت را بالای شمشیر ببرم».

عقبه در جنگ بدر شرکت کرد و به اسارت مسلمانان درآمد. پیامبر (ص) دستور داد او را به قتل رسانند. از اسرای بدر، تنها درباره عقبه و یک نفر دیگر، پیامبر (ص) دستور کشتن داد. ابی بن خلف نیز در جنگ احد کشته شد. آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان درباره این دو نفر نازل شد.

مالش را بر سر دشمنی با رسول خدا ﷺ نهاد و از جمله اطعام‌کنندگان سپاه شرك در غزه بدر بود. او که بر کشتن پیامبر ﷺ سوگند یاد کرده بود، وقتی در جنگ احد، یاران رسول خدا ﷺ را پراکنده دید، فریاد برآورد: ای محمد! زنده نمانم اگر تو زنده بمانی؛ سپس خشمگینانه به سوی پیامبر تاخت و چون برخی اصحاب، خواستار رویارویی با حمله او شدند، پیامبر فرمان داد همه کناری بایستند؛ اما مصعب خود را به پیش انداخت و به ضربه ابی، به شهادت رسید. در این هنگام، پیامبر خدا عصای نوک‌تیز حارث بن صمه را برداشت و برگردان ابی فرود آورد. این ضربت اعجازگونه پیامبربانگی سخت از او برآورد. یاران ابی گفتند: اثر این خراش نه جای آن همه فریاد است. ابی گفت: اگر این ضربت به همه اهل بازار «ذی المجاز» وارد آید، تحمل نتوانند کرد؛ زیرا سخن او حق است که گفت: من به خواست خدا، ابی را خواهم کشت. وی پس از آن در راه مکه براثر همان ضربت به هلاکت رسید و بدین طریق به نفرین پیامبر، گرفتار سخت‌ترین عذاب الهی شد. از رسول خدا ﷺ نقل است که سخت‌ترین عذاب‌ها در قیامت، از آن کسی است که پیامبری را کشته باشد یا پیامبری او را بکشد.

شمار آياتی که مفسران، در ذیل آن‌ها از ابی یاد کرده‌اند، بسیار است. در این آیات، ابی گاه سبب انحصاری نزول آیه و گاه یکی از افراد آن است. گاهی نیز از باب تطبیق و ذکر مصداق، از او سخنی به میان آمده است.

ص ۱۰۸

۱۰۱. شوارد نادره

ادوارد شوارد نادره سیاست‌مدار گرجی، آخرین وزیر امور خارجه شوروی است که چهار سال پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۵ م. دومین رئیس‌جمهور گرجستان شد. وی در سال ۱۹۲۸ م. در روستای ماماتی حومه شهر لانچخوتی در غرب گرجستان به دنیا آمد و در سن ۱۸ سالگی به

۱۰۰. ابی

ص ۱۰۳
ابوعامر، ابی بن خلف بن وهب بن حذافه بن جمح، از قبيله قریش، تیره بنی جمح و از دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ است. ابی بن خلف و برادرش امیه، از اشراف قریش در جاهلیت بودند که در دشمنی با پیامبر ﷺ و مسلمانان، گوی سبقت را از دیگران می‌ربودند. او از دلیران عرب بود؛ چنان که عمرو بن عاص در مشاجره‌ای با عماره بن ولید بن مغیره می‌گوید: من از همه بزرگان بهره‌ای برده‌ام، از ابی دلیری را. آن چه در زندگانی ابی دیده می‌شود، سراسر تکبر و سرکشی است. امام علی علیه السلام در احتجاج با دانشمندی یهودی، ابی را از فرعون‌هایی می‌شمارد که پیامبر ﷺ به سوی آنان برانگیخته شده است. به روایتی، سبب پیدایش پیمان جوانمردان (حلف الفضول) که رسول خدا ﷺ حتی پس از اسلام بدان مباهات می‌کرد، ستم ابی در معامله با «قیس بن شبیه» یا «لمیس بن سعد» بود. شعر لمیس نیز بر آن گواه است. همچنین آورده‌اند: وقتی امیه یکی از بردگانش را شکنجه می‌کرد، ابی می‌گفت: عذابش را افزون کن.

کینه‌ورزی و دشمنی ابی با رسول خدا ﷺ از ابتدای بعثت آشکار است. وی و گروهی از سران شرك به دیدار ابوطالب شتافته، خواستار بازایستادن رسول خدا ﷺ از دعوت به توحید شدند. وی همچنین دیگران از جمله عقبه بن ابی معیط را از گرایش به اسلام باز می‌داشت. دشمنی ابی با رسول خدا ﷺ بدان پایه بود که او را سرسخت‌ترین و آزاردهنده‌ترین دشمنان رسول خدا ﷺ دانسته‌اند؛ چنان‌که هرگاه در مکه به پیامبر می‌رسید، می‌گفت: اسبم را نیک پرورش می‌دهم تا سوار بر آن تورا بکشم. وی در توطئه دارالندوه شرکت داشت و در پی آن در «لیلة المبيت» کمر به قتل پیامبر بست. چون پیامبر مورد پذیرش مردم مدینه قرار گرفت، او و ابوسفیان ضمن نامه‌ای از آنان خواستند تا از حمایت پیامبر ﷺ دست بردارند. ابی، جان و

داد و آخرین سال‌های عمر را، به دور از سیاست، در منزل مسکونی خود، واقع در تفلیس گذراند. وی خاطراتش را نیز منتشر کرد. او بعد از یک دوره طولانی بیماری در روز دوشنبه ۷ ژوئیه ۲۰۱۴ م. در ۸۶ سالگی در تفلیس درگذشت. این خبر را «مارینا داویتاشویلی»، دستیار شوارد نادره، در یک کنفرانس خبری اعلام کرد.

۱۰۲. سید شرف‌الدین

ص ۱۱۱
سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی عاملی (۱۲۹۰-۱۳۷۷ ق.) مجتهد شیعه و مدافع تقریب مذاهب اسلامی بود. سید عبدالحسین شرف‌الدین سال ۱۲۹۰ ق. در کاظمین متولد شد. او فرزند سید یوسف شرف‌الدین و زهرا صدر، دختر آیت‌الله سیدهادی صدر و خواهر سیدحسن صدر، عالم دینی معروف و صاحب کتاب تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام بود. نسب وی به ابراهیم المرتضی، فرزند امام کاظم (ع) می‌رسد.

سید عبدالحسین در ۸ سالگی به همراه خانواده به سرزمین پدران خود جبل عامل رفت. در ۱۷ سالگی با دخترعمویش ازدواج کرده و پس از فراگیری مقدمات علوم دینی نزد پدر، هنگامی که ۲۰ ساله بود برای ادامه تحصیل به نجف بازگشت. وی در ۳۲ سالگی اجازه اجتهاد گرفت و پس از ۱۲ سال تلاش در ۱۳۲۲ ق. به لبنان بازگشت. پس از ۳ سال اقامت در شهر «شحر» به دعوت مردم صور در جنوب لبنان راهی آنجا شد. وی با تأسیس حسینیه صور، مرکزی برای برگزاری برنامه‌های گوناگون دینی و اجتماعی ایجاد کرد.

او تلاش‌هایی برای وحدت شیعه و سنی و حل کردن ریشه‌های اختلاف آن‌ها انجام داد. شرف‌الدین از رهبران نهضت استقلال لبنان نیز به شمار می‌رود. دو کتاب المراجعات والنص والاجتهاد برای اثبات حقانیت شیعه با ادبیاتی علمی و به دور از توهین از برترین آثار او به شمار

شاخه جوانان حزب کمونیست پیوست. او در سال ۱۹۷۲ م. به عنوان دبیر اول حزب کمونیست انتخاب شد. شوارد نادره از سال ۱۹۸۵ م. تا زمان فروپاشی شوروی وزیر امور خارجه بود و نقشی مهم در پایان دادن به دوره جنگ سرد و فرو ریختن دیوار برلین ایفا کرد. این پست با کناره‌رفتن آندره گرومیکو خالی شده بود. شوارد نادره در سال ۱۹۹۰ م. برای مدت کوتاهی از مقام وزارت خارجه کناره گرفت، اما در سال ۱۹۹۱ م. و در آستانه فروپاشی شوروی دوباره به این پست بازگشت. در ۱۳ دی ۱۳۶۷ ش. پیامی از طرف حضرت امام خمینی (ع) توسط هیئت منتخب ایران در مسکو به میخائیل گورباچف تحویل داده شده بود. در آن نامه امام خمینی (ع) نوشته بود «از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد» و رئیس‌جمهور وقت شوروی را به مطالعه متون اسلامی دعوت کرده بود. ادوارد شوارد نادره، در اواخر زمستان سال ۱۳۶۷ ش. به عنوان وزیر خارجه شوروی و برای رساندن پاسخ نامه میخائیل گورباچف، رئیس‌جمهور وقت شوروی به امام خمینی (ع) به ایران سفر کرد. پاسخ نامه گورباچف در روز هفتم اسفند ۱۳۶۷ ش. توسط ادوارد شوارد نادره و در جماران تهران به اطلاع امام (ع) رسید.

شوارد نادره در سال ۱۹۹۵ م. رسماً از طریق صندوق رأی به عنوان دومین رئیس‌جمهور کشور تازه استقلال یافته گرجستان انتخاب شد. در سال ۲۰۰۰ م. بار دیگر به این مقام رسید. گرجستان تحت اداره شوارد نادره به غرب و به ویژه آمریکا بسیار نزدیک شد. او می‌خواست گرجستان عضو پیمان دفاعی آتلانتیک شمالی (ناتو) شود. دولت شوارد نادره از آمریکا کمک‌های اقتصادی و نظامی قابل توجهی دریافت کرد. وی گرجستان را در مسیر پایان دادن به بی‌ثباتی و جنگ داخلی رهبری کرد، اما در سال ۲۰۰۳ م. و جریان وقوع انقلاب گل رز به رهبری میخیل ساآکاشویلی، از مقام ریاست جمهوری استعفا

پس از او مجدداً دستور منع صادر کرد. وی در ۸ جمادی الثانی سال ۱۳۷۷ق. در سن ۸۷ سالگی، در لبنان از دنیا رفت. پیکر او به نجف منتقل و در جوار حرم امیرالمؤمنین (ع) به خاک سپرده شد.

۱۰۳. کتاب «النص والاجتهاد» ص ۱۱۱
النَّصُّ وَاجْتِهَادُ یا الْجُتْهَادُ فی مُقَابِلِ النَّصِّ کتابی در موضوع امامت و خلافت نوشته سید عبدالحسین شرف الدین، از علمای لبنان است. این کتاب در اثبات حقانیت و برتری امام علی (ع) نوشته شده و حدود ۱۰۰ مورد از مخالفت‌های خلفا و برخی از صحابه با قرآن و صریح (نص) گفتار رسول خدا (ص) را گرد آورده است. نویسنده این موارد را از منابع اصلی اهل سنت نقل کرده و درباره انگیزه آن‌ها داورى نکرده است.

«نص» یعنی هر کلام صریحی که واضح و آشکار باشد. آنچه که جزیک معنا ندارد و تأویل‌بردار نیست. «اجتهاد» نیز در لغت به معنای کوشش و سعی و در اصطلاح به معنای استنباط احکام شرعی است. مراد از «نص» در عنوان کتاب، گفتار صریح خداوند و سخنان روشن پیامبر (ص) و مراد از «اجتهاد» اعمال رأی و استنباط حکم است. «اجتهاد در مقابل نص» اصطلاحی است در علم اصول، به معنای مقدم داشتن نظر شخصی بر فرمان صریح خداوند و پیامبر (ص). سید محمد تقی حکیم بر کتاب مقدمه‌ای نوشته است. این کتاب به زبان عربی نوشته شده و به زبان فارسی و انگلیسی ترجمه شده است. علی دوانی آن را با نام «اجتهاد در مقابل نص» به فارسی ترجمه کرده است.

۱۰۴. زینب دختر پیامبر (ص) ص ۱۱۳
زینب بزرگ‌ترین دختر رسول خدا (ص) و خدیجه بنت خویلد بود، او هنگامی که پیامبر (ص) ۳۰ ساله بود، در سال سی‌ام عام الفیل به دنیا آمد.

می‌رود. این دو کتاب به زبان‌های مختلف ترجمه شده و توجه بسیاری از مسلمانان شیعه و سنی را به خود جلب کرده است. شرف الدین سخنوری توانا بود و در شهرها و کشورهای مختلف علاوه بر مواعظ معمول دینی، تلاش فراوانی در جهت اتحاد مسلمانان انجام داد که مورد توجه عالمان اهل سنت نیز قرار می‌گرفت. او از مسلمانان می‌خواست تعصبات مذهبی و گروهی رایج را کنار گذاشته و با حفظ احترام به ریشه‌های اختلافات بپردازند. برخی از این سخنان در ادبیات سیاسی به یادگار ماند، از آن جمله: «فَرَّقَتْهُمَا السِّيَاسَةُ فَلَتَجَمَعُهُمَا السِّيَاسَةُ»؛ یعنی شیعه و سنی را، سیاست و مطامع سیاسی از هم دور کرد و اکنون باید سیاست و مصالح سیاسی، آن‌ها را کنار هم گرد آورد. «لَا يَنْتَشِرُ الْهُدَى إِلَّا مِنْ حَيْثُ انْتَشَرَ الضَّلَالُ»؛ یعنی از همانجا که گمراهی انتشار یافته است، باید هدایت انتشار یابد.

هنگامی که سید شرف الدین در ایام حج نزد عبدالعزیز حاکم وقت سعودی رفت یک قرآن که در جلدی پوستین قرار داده شده بود به او هدیه داد. «عبدالعزیز» هدیه را گرفت و بوسید. شرف الدین گفت چگونه این جلد را می‌بوسی و تعظیم می‌کنی در حالی که چیزی جز پوست یک بز نیست!

عبدالعزیز پاسخ داد: غرض من احترام به قرآنی است که در داخل این جلد است، نه خود این جلد. شرف الدین گفت: احسنت! ما هم وقتی پنجره یا در اتاق پیامبر اکرم (ص) [و یا ضریح ائمه (ع)] را می‌بوسیم، می‌دانیم که آهن و چوب هیچ کاری نمی‌تواند بکنند، بلکه غرض ما آن کسی است که ماورای این چوب‌ها و آهن‌ها قرار دارد. ما می‌خواهیم رسول خدا (ص) را تعظیم کنیم و احترام بنمائیم.

حاضران تکبیر گفتند و او را تصدیق کردند. آنجا بود که «عبدالعزیز» ناچار شد اجازه دهد حجاج، به آثار رسول خدا (ص) تبرک جویند، ولی حاکم

او با ابوالعاص بن ربیع ازدواج کرد. این ازدواج پیش از بعثت اتفاق افتاد. هنگامی که عتبه و برادرش عتیه، پسران ابولهب، رقیه و ام‌کلثوم، دختران پیامبر را طلاق دادند، سران قریش از ابوالعاص خواستند تا زینب را طلاق دهد، اما ابوالعاص نپذیرفت. از نظر برخی محققان شیعه مانند سید جعفر مرتضی عاملی، زینب، رقیه و ام‌کلثوم فرزندان رسول خدا ﷺ و خدیجه نبوده‌اند، بلکه دخترخوانده پیامبر ﷺ بوده‌اند. ولی غالب تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان معتبر از جمله طبری تصریح کرده‌اند که او بزرگ‌ترین دختر پیامبر ﷺ بوده است.

(جهت کسب اطلاعات بیشتر به مطلبی تحت عنوان «دختران یا دخترخوانده‌های پیامبر ﷺ» که پس از توضیح واژه ۱۰۵ آمده است رجوع کنید.)

ابوالعاص بن ربیع بن عبد العزی بن عبد شمس (درگذشت ۱۲ ذی‌الحجه) فرزند هاله و خواهرزاده حضرت خدیجه علیها السلام بود که در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمد و حدود سال ۶ ق. اسلام آورد. ابوالعاص در جنگ بدر در صف مشرکان حضور داشت و به اسارت مسلمانان درآمد. هنگامی که مردم مکه برای آزادی اسیران، فدیة خواستند، زینب هم گردن‌بندی را که هنگام ازدواج از خدیجه دریافت کرده بود برای آزادسازی ابوالعاص فرستاد، چون چشم پیامبر ﷺ بر آن افتاد، متأثر شد و پس از کسب موافقت مسلمانان، ابوالعاص را آزاد ساخت و اموال زینب را نیز پس فرستاد و از ابوالعاص پیمان گرفت که زینب را آزاد گذارد. ابوالعاص پس از بازگشت به مکه، زینب را همراه با یاران پیامبر ﷺ به مدینه فرستاد. گفته‌اند که پیش از این، زمانی که پیامبر اکرم ﷺ به مدینه هجرت کرد کسانی را به مکه فرستاد تا دخترانش را به مدینه بیاورند ولی زینب به دست شوهرش محبوس شده بود و نتوانست بیاید. در سال ۶ ق. هنگامی که ابوالعاص از سفر بازگانی به شام برمی‌گشت، مأموران پیامبر ﷺ

به کاروان او حمله کردند. بعضی گریختند و او نیز گریخت. مسلمانان اموال کاروان را توقیف کردند. او شبانه به مدینه آمد و به همسر سابقش زینب پناه آورد. روز بعد زینب در میان نماز برخاست و گفت همه بدانید که من به ابوالعاص پناه داده‌ام. پیامبر ﷺ به مسلمانان گفت که من خبر نداشتم. آن‌گاه به زینب گفت: او را گرمی بدار ولی با او همبستر نشو؛ زیرا تو بر او حلال نیستی. آن‌گاه به مسلمانان گفت اگر می‌خواهید او و اموالش را آزاد کنید. مسلمانان او و اموال همراه کاروانش را آزاد کردند. ابوالعاص به مکه رفت و اموال مردم را به آنان داد و اعلام اسلام کرد و به مدینه بازگشت. پس از آن که همسر زینب بنابر قولی که به پیامبر داده بود، او را برای رفتن به مدینه آزاد گذاشت، زینب به مدینه رفت. طبری آورده است که در میان راه به دو تن از مشرکان برخورد. آنان او را هل دادند. زینب در حالی که باردار بود بر سبکی خورد و فرزند خود را سقط کرد و دچار خونریزی شد. بر اثر این حادثه او آسیب دید و آسیب دیدگی تا آخر عمر با او ماند، تا با همین بیماری درگذشت. ابوالعاص پس از چندی به مدینه بازگشت و پیامبر ﷺ در محرم سال ۷ ق. زینب را با همان عقد زناشویی پیشین نزد او فرستاد. بعضی گفته‌اند که زینب با مهر و نکاح جدید به زوجیت ابوالعاص درآمد.

علی و امامه فرزندان زینب هستند. علی در کودکی از دنیا رفت. رسول خدا امامه را دوست می‌داشت، امامه در کودکی هنگامی که پیامبر نماز می‌گزارد، بر روی دوش آن حضرت سوار می‌شد، چون به سجده می‌رفت او را بر زمین می‌نهاد و چون برمی‌خاست او را برمی‌داشت. امام علی علیه السلام بعد از درگذشت حضرت فاطمه علیها السلام به سفارش آن حضرت با امامه ازدواج کرد. امامه پس از شهادت حضرت علی علیه السلام به وصیت آن حضرت با مغیره بن نوفل ازدواج کرد. زینب در ۸ ق. از دنیا رفت. سوده دختر زمعه بن قیس، ام‌سلمه و ام‌ایمن او را غسل دادند. پیامبر

بقعه منسوب به دختران پیامبر (رقیه، ام‌کلثوم و زینب) از بقعه‌هایی بود که در شمال قبور ائمه بقیع و جنوب غربی قبور همسران پیامبر قرار داشت. در گذشته ضریحی برنجی بر روی این قبور وجود داشت که توسط وهابیون تخریب شد.

دختران یا دخترخوانده‌های پیامبر ﷺ؟

علی‌اکبر نوایی در بخشی از مقاله دختران یا دخترخوانده‌های رسول اکرم ﷺ با آدرس: <http://miqat.hajj.ir/article/html.۳۸۱۰> در فصلنامه میقات حج چنین می‌آورد:

در برابر این نظریه که زینب و رقیه و ام‌کلثوم دختران پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه ﷺ هستند که قائلان زیادی هم دارد، نظریه دیگری است که به صورت تحلیل تاریخی و با موشکافی خاص مطرح گردیده و وجود دخترانی غیر از حضرت زهرا را برای آن حضرت منکر می‌شود و آن، این‌که رقیه و ام‌کلثوم، در واقع، شاید یک تن بیش نبوده‌اند و به اضافه زینب، همه آنها، ریبیه پیامبر؛ یعنی دخترخواندگان آن حضرت بوده‌اند؛ «أُدْعِيَاء». چنانکه درباره پیامبر خدا و درباره زید، مسأله پسرخواندگی مطرح بوده است.

ابوالقاسم کوفی در کتاب «الإستغاثه» به طور مفصل مطرح نموده است که:

«هاله»، مادر زینب، با مردی از بنی مخزوم ازدواج کرد و پس از مرگ شوهرش، برای بار دوم به ازدواج مردی از بنی تمیم درآمد و از او پسری به نام «هند» به دنیا آورد. مرد تمیمی پیش از هاله همسری داشت که از او صاحب دو دختر به نام‌های زینب و رقیه بود. مرد تمیمی سرانجام با همسر نخست خود که مادر دو دخترش بود از دنیا رفتند. هند نزد اقوام پدری خود رفت و هاله ماند و دو دختر شوهرش یعنی زینب و رقیه. هاله اندکی پس از ازدواج پیامبر با خدیجه از دنیا رفت و آن دو دختر در دامن حضرت خدیجه و پیامبر بزرگ شدند و چون سنت و رسم آن زمان میان عرب چنین بود که اگر کسی یتیمی را تربیت

پیراهن خود را داد تا او را در آن بپوشند. پیامبر ﷺ خود داخل قبر زینب شد و برای او دعا کرد.

بقعه منسوب به دختران پیامبر ﷺ؛ رقیه، ام‌کلثوم و زینب از بقعه‌های بقیع بود که در شمال قبور امامان شیعه و جنوب غربی قبور همسران پیامبر ﷺ و نزدیک قبر عثمان بن مظعون قرار داشت. منابع از دفن زینب در بقیع، نزدیک به قبر عثمان بن مظعون، بر پایه سفارش پیامبر ﷺ حکایت دارند. در گذشته بر این قبور ضریحی برنجی قرار داشت. این بقعه توسط وهابیون تخریب شد.

۱۰۵. رقیه دختر پیامبر ﷺ

ص ۱۱۳
رُقِیَّة (درگذشت ۲ق). فرزند پیامبر ﷺ و خدیجه که در هجرت به حبشه و هجرت به مدینه حضور داشت. نخست با عتبه فرزند ابولهب ازدواج کرد اما با نزول آیه «تَبَّتْ يَدَايَ اِيْ لَهَبٍ وَتَبَّ»، عتبه او را طلاق داد. سپس به ازدواج عثمان بن عفان درآمد. رقیه در سال دوم هجری درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

از نظر برخی محققان شیعه مانند سید جعفر مرتضی عاملی، رقیه فرزند رسول خدا ﷺ و خدیجه نبوده است؛ بلکه او فرزند هاله، خواهر خدیجه است، ولی از آنجا که در خانه پیامبر ﷺ پرورش یافته، به دختر رسول خدا ﷺ شهرت یافته است.

از نظر اهل سنت رقیه دختر پیامبر ﷺ و خدیجه نبوده است؛ ولی در میان علمای شیعه در مورد نسب رقیه سه دیدگاه نقل شده است: رقیه (همسر عثمان)، دختر هاله خواهر خدیجه و ریبیه پیامبر ﷺ بوده است. اما رقیه دختر پیامبر ﷺ پس از بعثت به دنیا آمده است.

رقیه دختر خدیجه است نه دختر پیامبر ﷺ؛ زیرا خدیجه پیش از ازدواج با رسول خدا ﷺ شوهر داشته است.

رقیه دختر پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه بوده است.

رقیه به سفارش پیامبر ﷺ در بقیع دفن شد.

دختر پیامبر ﷺ را - که قبلاً با عتبه و ابی العاص ازدواج نموده بودند - به همسری برگزید، نوشت. جعفر مرتضی در کتاب یاد شده، تحقیقی مفصل عرضه کرده و به دیدگاه شیخ مفید که در برخی از کتبش قول فوق را بیان داشته، پاسخ می‌دهد و این قول را هرچند از شخصیت بزرگی چون شیخ مفید صادر شده باشد، باطل می‌شمارد و می‌نویسد:

«شک نیست که شیخ مفید، از افتخارات بزرگ علمی است و مانند او در تاریخ کم هستند و حتی عددشان به انگشتان دست هم نمی‌رسد. به هر حال تبخّر علمی شیخ مفید، همه علوم را فرا نمی‌گیرد؛ مثلاً علم جغرافیا را شامل نمی‌شود. تبخّر علمی او در حوزه تخصصی خودش می‌باشد.»

جعفر مرتضی عاملی، پژوهش عمیق و مهم خود را در این زمینه ابراز نموده و در تبیین کلی، زینب و رقیه را دو دختری می‌داند که در خانه خدیجه، بعد از وفات مادرشان هاله، تحت حضانت او درآمده‌اند و بعد از آنکه پیامبر خدا ﷺ با خدیجه ازدواج کرد، آنها به رسم جاری بین جامعه عرب، دخترخوانده پیامبر به حساب آمدند و در واقع دختر پیامبر نبوده‌اند. وی در دفاع از مفید می‌نویسد: «اینکه ما گفته مفید را مردود دانستیم، از مقام بلند مفید نمی‌کاهد و عظمت او را پایین نمی‌آورد.»

عبارت مرحوم شیخ مفید چنین است: «پیامبر ﷺ دو دخترش را قبل از بعثت به دو کافری که بت می‌پرستیدند تزویج نمود، اولی عتبه بن ابی لهب و دیگری ابوالعاص بن ربیع، پس چون که پیامبر به رسالت مبعوث شد، بین آنها جدایی افتاد، عتبه بر کفر مُرد و ابوالعاص اسلام آورد و بعد از این که ابوالعاص، مسلمانی برگزید، پیامبر مجدداً دخترش را به وی برگرداند و همین دو دختر، دو دختری هستند که عثمان بعد از مرگ شوهرانشان با آنها ازدواج نمود.»

جعفر مرتضی می‌نویسد: «ما با مفید در آنچه

می‌کرد، آن یتیم به او منسوب می‌شد؛ از این رو، نمی‌توانست با او ازدواج کند. (الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰ و ۳۱)

برخی با استناد به چنین نقلی می‌گویند: حضرت خدیجه قبل از ازدواج با پیامبر ﷺ با کسی ازدواج نکرده و آن حضرت نخستین شوهر این بانوی گرامی بوده است.

نجاح عطا الطائی، در کتاب «نساء النبی و بناته»، تحقیقات جامعی ارائه نموده و در صفحه ۵۵ کتاب ثابت می‌کند: «هاله، خواهر خدیجه دختر خویلد، در دوران جاهلیت با عتیق بن عاذ بن عبدالله مخرومی ازدواج کرد. پس، زینب و رقیه ثمره این ازدواج شد. سپس عتیق و هاله از دنیا رفتند؛ و در همان کتاب می‌آورد: «پس زینب و رقیه در حضانت خاله خود خدیجه ماندند و آنگاه که پیامبر با خدیجه ازدواج کردند، آن دو دخترخوانده‌های پیامبر ﷺ شدند. پدر هاله خویلد بن اسد بن عبدالعزی بود که در حرب فجار کشته شد.»

از این نقل‌ها و گفته‌ها فهمیده می‌شود؛ رقیه‌ای که عثمان با او ازدواج کرد، دختر پیامبر ﷺ نبوده، بلکه دختر هاله، خواهر حضرت خدیجه بوده است. اما در مورد ام‌کلثوم، بسیاری از مورخان بر این باورند که وی همان رقیه بوده و دختری به نام ام‌کلثوم برای پیامبر - حتی به عنوان دخترخوانده - ثابت نشده است.

الطائی از قول بلاذری می‌نویسد: «خدیجه با پیامبر ازدواج کرد در حالی که باکره بود و رقیه و زینب دختران هاله، خواهر خدیجه بودند.»

همچنین از قول حلبی آورده است: «چونکه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به مدینه هجرت نمود، همراه او فواطم (فاطمه‌ها) و ام‌ایمن و جماعتی از ضعفای مؤمنین بودند» که در بین آنها نامی از ام‌کلثوم، هرگز برده نشده است...

جعفر مرتضی عاملی کتاب تحقیقی و مهم خود، «بنات النبی ﷺ ام ربائبه» را به مناسبت یادواره شیخ مفید که ایشان به نوعی قائل بود عثمان دو

علاقه و شیفتگی نشان دهند؛ چنان‌که نسبت به حضرت زهرا علیها السلام این شیفتگی و علاقه نشان داده شده و سرانجام با علی علیه السلام ازدواجی مبارک و ارزشمند انجام دادند.

۶. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به این دختران، کمترین و کوچکترین نکته تاریخی گزارش نشده است.

۷. چگونه می‌شود پیامبر صلی الله علیه و آله که در دوره پیش از اسلام نیز پاکی، قدسیت و طهارت و صفات والایش زبانزد بوده، راضی شود دخترانش با دو بت‌پرست ازدواج نمایند؟

این بحث، دارای چالش‌های عمده دیگری است که از ورود به آن، خودداری می‌کنیم.

۱۰۶. جنگ جمل

ص ۱۱۳
نخستین جنگ دوره خلافت امام علی علیه السلام که توسط گروهی به رهبری عایشه همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و طلحه و زبیر علیه امام علی علیه السلام به راه افتاد. این جنگ در سال ۳۶ قمری و در اطراف بصره رخ داد. عایشه و همراهانش این جنگ را به بهانه خون‌خواهی عثمان به راه انداختند. عایشه در این نبرد حضور داشت و بر شترنر سرخ‌مویی سوار بود و علت نام‌گذاری این جنگ به جمل (شترنر) همین است. امام علی علیه السلام تمایلی به جنگ نداشت و تا سه روز پس از ورود به بصره، با ارسال پیغام‌هایی، می‌کوشید تا شورشیان را بازدارد و آنان را به همراهی با خویش بخواند. امام علیه السلام در نامه‌ای به طلحه و زبیر، از مشروعیت خلافت خویش، بیعت آزادانه مردم، بی‌گناهی خویش در قتل عثمان، حقانیت نداشتن طلحه و زبیر در خون‌خواهی عثمان و اقدام نادرست طلحه و زبیر در نقض دستور قرآن (بیرون آوردن همسر پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه و قرارگاه خود) سخن گفت. امام علیه السلام در نامه‌ای به عایشه نیز هشدار داد که برخلاف دستور قرآن از خانه‌اش بیرون آمده و به بهانه اصلاح بین مردم و خون‌خواهی عثمان، لشکرکشی کرده و خود را گرفتار گناهی

گفته موافق نیستیم؛ و سپس شرح و تحلیل مفصّلی می‌دهد و خلاصه عقیده‌اش آن است که:

۱. به طور قطع عثمان با زینب ازدواج نکرده است. او در این زمینه شرحی مفصّل می‌دهد.
۲. رقیه و زینب و ام‌کلثوم، دختران پیامبر نیستند، بلکه دخترخوانده‌های آن حضرت هستند.

۳. دختران پیامبر، قبل از بعثت به دنیا نیامده‌اند.

۴. رقیه و ام‌کلثوم (اگر قائل شویم که آنها دو تن می‌باشند) با عثمان ازدواج نکرده‌اند.

۵. رقیه، کوچکترین دختر پیامبر نبوده، بلکه کوچکترین آنها فاطمه زهرا علیها السلام است.

وی مسائل فراوان دیگری را نیز مطرح کرده که خوانندگان محترم را به آن کتاب تحقیقی و عالمانه ارجاع می‌دهیم. در پایان به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱. زینب، رقیه و ام‌کلثوم (به فرض بودنش) مورد احترام فراوانند؛ زیرا دخترخوانده‌های پیامبرند و محضر حضرت رسول را درک کرده‌اند و در حضن او قرار داشته‌اند.

۲. غرض ما در این بررسی، تقابل با فرق دیگر اسلامی نیست، بلکه رأی برخی از شیعیان و عالمان بزرگ شیعی را هم مردود دانستیم. پس بحث ما، بحثی تحقیقی، تاریخی و پژوهشی است.

۳. در اسناد تاریخی، رابطه صمیمانه میان پیامبر و این دختران گزارش نشده، در حالی که در اسناد تاریخی اهل سنت و شیعه، رابطه پیامبر با حضرت زهرا علیها السلام مفصّل گزارش گردیده است.
۴. در تمام گرفتاری‌های پیش‌آمده برای پیامبر، تنها کسی که آن حضرت را دل‌داری می‌داد، فاطمه زهرا علیها السلام بود که متون تاریخی و روایی ما، از آنها مشحون و پُر است.

۵. در مدینه، هیچ گزارشی نسبت به خواستگاری از این دختران نقل نشده، در حالی که باید نسبت اینان به پیامبر موجب می‌شد که بسیاری

دارد. نام دیگر این حج حَجَّةُ الْبَلَاغ است؛ زیرا آیه تبلیغ در بازگشت از این سفربر پیامبرانازل شد. از دیگر نام‌های این حج، حَجَّةُ الْإِسْلَام است؛ زیرا تنها حجی است که پیامبر در دوره حاکمیت اسلام به جا آورد و مراسم آن طبق آیین اسلام بود.

چون مراسم حج به پایان رسید و رسول خدا ﷺ پیش از ظهر ۱۳ ذی الحجه از منا به سوی مکه رفت، در ابطح خیمه زد و به مسلمانان دستور داد پس از انجام دادن مناسک حج، در بازگشت به خانه و وطن خود شتاب کنند و خود سحرگاه چهاردهم ذی حجه، پیش از دمیدن سپیده، از مکه به سوی مدینه حرکت کرد. حاجیان روز ۱۸ ذی الحجه، در نزدیکی جُحْفَه به جایی به نام غدیر خم رسیدند. در آنجا پیامبر ﷺ به فرمان الهی در آیه تبلیغ حضرت علی را به جانشینی خود منصوب کرد. پیامبر ﷺ پس از ادای نماز ظهر، خطبه‌ای خواند که به خطبه غدیر مشهور شد. بنابر نظر مشهور شیعه، آیه اکمال در همین روز نازل شده است که می‌فرماید: «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم». قول رایج در میان منابع این است که جمعیت حاضر در مکه در حجة الوداع چهل هزار نفر بوده است. البته اقوال دیگری نیز هست که می‌توان به ۷۰ هزار، ۹۰ هزار، ۱۰۰ هزار، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ هزار و در نهایت ۱۳۰ هزار نفر اشاره کرد.

۱۰۸. منذر بن جارود ص ۱۱۴

منذر بن جارود بن عمرو بن حبیش العبدي در زمان حیات رسول اکرم ﷺ به دنیا آمد. وی از قبیله عبدالقیس و از خویشان صعصعة بن صوحان است. منذر در دوره حکومت امام علی ﷺ از جمله یاران وی بود، اما در سال‌های آخر عمر، به امویان گرایش یافت و به عنوان کارگزار یزید بن معاویه از سوی عبیدالله بن زیاد در منطقه‌ای از هند منصوب گردید. او در همان جا

بزرگ ساخته است. طلحه و زبیر، در نامه‌ای به امام، بر نافرمانی خویش اصرار ورزیدند و عایشه نیز پاسخی نداد.

این جنگ که نخستین جنگ داخلی مسلمانان محسوب می‌شود به هنگام ظهر آغاز شد و تا غروب آفتاب ادامه داشت و با پیروزی سپاه امام علی ﷺ و کشته شدن طلحه و زبیر و بازداشت عایشه و فرستادن او به مدینه به اتمام رسید. بر اساس گزارش‌های تاریخی، هشتاد تن از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر و ۱۵۰۰ نفر از اصحاب پیامبر ﷺ در سپاه امام علی ﷺ جنگیده‌اند. از آن‌جا که سران سپاه جمل با امام علی ﷺ به عنوان خلیفه، بیعت کرده و سپس بیعت خود را شکسته و وارد جنگ شده بودند، به ناکثین (بیعت‌شکنان) معروف شدند و این جنگ نیز جنگ با ناکثین نامیده شد.

جنگ جمل باعث انتقال مرکزیت خلافت مسلمین از مدینه به کوفه در عراق شد و به علت بروز درگیری بین چند تن از صحابه و شخص خلیفه، زمینه‌ای برای ظهور برخی نظریه‌های جدید کلامی و فقهی میان مذاهب اسلامی در باب سیاست گشت.

۱۰۷. حجة الوداع ص ۱۱۳

حَجَّةُ الْوَدَاع، تنها حج پیامبر اکرم ﷺ بعد از اسلام است. رسول اکرم ﷺ پس از هجرت به مدینه، سه بار برای عمره به مکه رفت؛ اما به گفته مورخان و محدثان، فقط یک بار در مراسم حج حضور یافت و آن چند ماه پیش از وفاتش بود. از آنجا که این حج در آخرین سال عمر آن حضرت واقع شد و پیامبر ﷺ در آن با مسلمانان وداع کرد، به حجة الوداع (حج خدا حافظی) مشهور است. پیامبر ﷺ در بازگشت از این سفر، در غدیر خم، به دستور خداوند امامت و ولایت امام علی ﷺ را به صورت عمومی اعلام کرد و از مردم بر این امر، بیعت گرفت؛ بدین رو این حج، برای مسلمین به خصوص شیعیان اهمیتی ویژه

۱۰۹. عقیل

ص ۱۱۴

عقیل پسر ابوطالب پسر عبدالمطلب، کنیه‌اش ابویزید بود. بنا بر گزارش‌ها، وی از حضرت علی علیه السلام بیست سال بزرگ‌تر بوده و بنابراین ده سال بعد از عام الفیل متولد شده است. وی از نسب‌شناسان قریش و شخصی حاضر جواب بود که بدون اعتنا به این‌که شخص مقابلش چه جایگاهی دارد، به او پاسخ می‌داد. عقیل در جنگ بدر با اکراه در سپاه مشرکان بود. او در این جنگ اسیر شد و عمویش عباس برای آزادی وی ۴۰۰۰ درهم فدیہ داد.

درباره زمان اسلام آوردن وی، اقوال مختلفی وجود دارد. به گفته ابن‌قتیبه، عقیل بلافاصله پس از آزادی بعد از جنگ بدر، مسلمان شد. به گفته ابن‌حجر، وی در سال فتح مکه مسلمان شد؛ اما در ادامه می‌گوید: برخی گفته‌اند که وی پس از صلح حدیبیه مسلمان شد و در ابتدای سال هشتم هجری به مدینه هجرت کرد. وی در جنگ موتہ شرکت کرد و نیز طبق روایتی وی در جنگ حنین از کسانی بود که هنگام فرار برخی از لشکریان، ثابت قدم ماند.

طبق گفته ابن ابی‌الحدید، عقیل از مدینه به عراق و سپس به شام و آنجا به مدینه بازگشت و در هیچ‌یک از جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر نبود. هرچند آمادگی خود و فرزندانش را برای کمک به وی در جنگ‌ها اعلام کرد، اما حضرت او را تکلیف به جنگ نکرد. هنگامی که علی علیه السلام زمام امور خلافت را در کوفه در دست داشت و اموال بسیار از بیت‌المال در اختیار آن حضرت بود، روزی عقیل، به نزدش آمد و گفت: «مقروض هستم و از ادای آن عاجز می‌باشم، قرض مرا ادا کن». وقتی علی علیه السلام از مقدار قرض که صد هزار درهم بود جویا شد فرمود: «سوگند به خدا آنقدر ندارم که بتوانم قرض تو را ادا کنم، صبر کن تا جیره شخص من برسد، تا آخرین حد توان، به تو کمک می‌کنم...» عقیل گفت: از بیت‌المال بده، ولی حضرت از این امر امتناع نموده و آهنی

در سال ۶۲ق. وفات کرد.

منذر در جنگ جمل و جنگ صفین در رکاب امام علی علیه السلام جنگید. پس از جنگ جمل منذر سؤالی را درباره آخرالزمان از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید که امام پاسخی مفصل به او و دیگر اصحاب داد. وی در جریان جنگ صفین نقش مثبتی در تهییج مردم برای شرکت در جنگ ایفا نمود و در ماجرای حکمیت نیز ضمن ایراد سخنانی به امام اعلام وفاداری کرد. منذر بن جارود پس از جنگ صفین به عنوان فرماندار استخر (اصطخر) فارس منصوب شد؛ اما در پی اخباری درباره خوشگذرانی وی، امام علی علیه السلام در نامه‌ای سبب اعتماد به منذر را جایگاه پدرش بیان کرد و ضمن برشمردن اشتباهاتش وی را از این مقام برکنار نمود. منذر پس از بازگشت به کوفه زندانی شد، اما پس از شفاعت صعصعة بن صوحان و پرداخت سی هزار درهم جریمه، از زندان آزاد گردید. براساس نظر بعضی، منذر هم‌نظر با خوارج بود.

منذر بن جارود هنگام آغاز قیام امام حسین علیه السلام از بزرگان بصره بوده است. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به بزرگان بصره از جمله منذر دعوت به همراهی نمود. وی نامه و نامه‌رسان (سلیمان بن رزین) را تسلیم عبیدالله کرد. درباره رفتار او با سلیمان بن رزین دو نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند که منذر به گمان آن‌که نامه از جانب عبیدالله بن زیاد بوده چنین عملی را مرتکب شده است. اما برخی دیگر این اقدام را متأثر از هم‌سوئی وی با عبیدالله می‌دانند. اینان شاهد این هم‌سوئی را تزویج دختر منذر با ابن زیاد می‌دانند. منذر در جنگ مختار ثقفی با مصعب بن زبیر ضمن رد دعوت مصعب، به همراهی عده‌ای از نزدیکان خود به کرمان گریخت و موضع بی‌طرفی اتخاذ کرد. وی در این شهر مردم را به بیعت و همراهی با عبدالملک مروان دعوت نمود.

گذاخته را به دست وی که نابینا بود نزدیک کرد، عقیل به خیال این که پول است دست به آن زد، ولی با آهن داغ مواجه شده و اعتراض نمود، امام علی علیه السلام به وی فرمود: «توطاقت این آتش را نداری من چگونه با زیرپا نهادن حق مردم آتش جهنم را تحمل کنم».

عقیل برای درخواست کمک مالی به دربار معاویه رفت و با او دیدار داشت. برخی این ملاقات را در زمان حیات امام علی علیه السلام دانسته‌اند. دلیل این گروه این روایت است: روزی معاویه در حالی که عقیل نزدش نشسته بود گفت: این ابویزید [کنیه عقیل] است، اگر نمی‌دانست که من برای او از برادرش بهترم نزد ما نمی‌آمد و او را رها نمی‌کرد. عقیل پاسخ داد: برادرم برایم در دینم بهتر است و تو در دنیایم برایم بهتری و من دنیایم را ترجیح دادم و از خدا عاقبت به خیری را می‌خواهم.

برخی دیگر گفته‌اند رفتن وی نزد معاویه پس از درگذشت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. ابن ابی‌الحدید این سخن را ترجیح می‌دهد. استدلال این افراد، به نامه عقیل در اواخر حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت و پاسخ آن نامه است.

درگذشت وی را برخی در دوره حکومت معاویه و برخی در ابتدای خلافت یزید (قبل از واقعه حره) دانسته‌اند. از میان این فرزندان عقیل، جعفر اکبر، مسلم، عبدالله اکبر، عبدالرحمان و محمد از یاران امام حسین علیه السلام بودند، برخی گفته‌اند ۶ تن از فرزندان عقیل در واقعه کربلا به شهادت رسیدند.

شیخ مفید، از دختری به نام ام‌لقمان نیز نام برده که به همراه دیگر خواهرانش (ام‌هانی، اسماء، رمله و زینب) هنگام شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام از خانه بیرون می‌آید و به گریه و زاری می‌پردازد.

۱۱۰. ابورافع

ص ۱۱۴

ابورافع، (درگذشته پس از ۴۰ ق.) صحابی معروف، بزرگ خاندان آل ابی‌رافع و آزاد کرده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. درباره نام او اختلاف نظر است بیشتر نام او را اسلم دانسته‌اند، در منابع نام‌هایی چون اسلم، ابراهیم، ثابت، هرمز، سنان، قمران، صالح، یزید، یسار و عبدالرحمن را برای او ذکر کرده‌اند. او فرزندی به نام رافع داشت و به همین جهت به او ابورافع می‌گفتند. مشهور است که ابورافع با پیامبر به مدینه هجرت نکرد، بلکه تا جنگ بدر در مکه ماند و پس از آن در مدینه به پیامبر پیوست. پس از ورود او به مدینه، پیامبر کنیز خود سلمی را به ازدواج او درآورد و عبیدالله از او زاده شد. ابورافع پس از مهاجرت به مدینه، در همه جنگ‌ها حضور داشت و از اصحاب نزدیک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفت چنان‌که پیامبر درباره او گفته است: «هر پیامبری امینی دارد و امین من ابورافع است». ابورافع پس از درگذشت پیامبر، همراه امام علی علیه السلام بود و در جنگ‌های دوره خلافت او در رکابش شرکت کرد. وقتی معاویه در شام و طلحه و زبیر در بصره با خلافت امام علی علیه السلام به مخالفت برخاستند، ابورافع گفت که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این واقعه را پیش از این به او خبر داده و فرموده بود که علی علیه السلام برحق است و مخالفان او بر باطلند. ابورافع در ۸۵ سالگی زمین و خانه‌اش را در خیبر و مدینه فروخت و همراه با امام علی علیه السلام به کوفه مهاجرت کرد. وی گفت «سپاس خدای را که به منزلتی دست یافتم که هیچ‌کس به آن نرسید؛ زیرا دو بیعت کردم: عقبه و رضوان و به سوی دو قبله نماز گزاردم و سه بار هجرت کردم». او در کوفه از سوی امام علی علیه السلام به خزانه‌داری بیت‌المال منصوب شد و دو فرزندش عبیدالله و علی نیز کاتب امام علی علیه السلام بودند.

در مورد تاریخ درگذشت ابورافع اختلاف است: برخی تاریخ مرگ او را در خلافت امام علی علیه السلام و برخی دیگر در سال شهادت امام علی علیه السلام

وقتی وی را نزد حجاج بردند، حجاج گفت: نزد علی چه می‌کردی؟ قنبر گفت: من آب وضو برای او فراهم می‌کردم. حجاج گفت: او در هنگام وضو چه می‌گفت؟ قنبر گفت: او هنگامی که از وضوی خود فارغ می‌شد آیه ۴۴ و ۴۵ سوره انعام را می‌خواند. حجاج گفت: گمان می‌کنم وی این آیه را درباره ما تأویل می‌کرد. قنبر گفت: آری. حجاج گفت: اگر گردنت را بزنم چه خواهی کرد؟ گفت: در این صورت من خوشبخت می‌شوم و تو بدبخت خواهی شد، حجاج امر کرد گردن او را زدند. حجاج پسر وی را نیز کشت.

مزار او را در حمص یا کوفه دانسته‌اند. در بغداد، زیارتگاهی منسوب به قنبر، به نام «قنبرعلی» وجود دارد که در بازار و محله‌ای به همین نام، در منطقه رصافه (شرق رود دجله)، قرار دارد. بارگاهی در نیشابور نیز منسوب به قنبر و نوادگان او وجود دارد.

۱۱۲. اشعث بن قیس ص ۱۱۴

أَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ کُندی، ابومحمد (درگذشت در حدود ۴۰ یا ۴۱ ق.)، بزرگ قبیله کنده و کارگزار عثمان بن عفان و حضرت علی علیه السلام در آذربایجان بود.

معدی کرب ملقب به اشعث (مرد ژولیده‌موی) در حدود سال ۲۴ قبل از هجرت در خضرموت در یمن به دنیا آمد. در سال نهم هجری (سنه الوفود)، اشعث بن قیس همراه بزرگان قبیله کنده به مدینه آمد و مسلمان شد، وی به همراه برخی از اهالی قبیله کنده پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، با ابوبکر بیعت نکرد و با شرط ریاست بر تیره‌های قبیله کنده، به جنگ با زیاد بن لبید نماینده ابوبکر برخاست. ولی پس از پیروزی در نبرد نخستین، اشعث شکست خورد و به همراه کندیان به قلعه‌ای پناه برد و در برابر تسلیم قلعه، برای خود و خانواده‌اش از زیاد امان خواست و زیاد پذیرفت. گفته‌اند که اشعث در ستاندن امان برای خود و خانواده‌اش، با نیرنگی کندیان

نوشته‌اند. برپایه روایتی که نجاشی نقل کرده او تا زمان خلافت امام حسن علیه السلام زنده بوده است و اقدی نیز مرگ او را کمی پیش از عثمان یا کمی بعد از او دانسته است.

ابورافع کتاب «السنن والاحکام والقضایا» را گردآوری کرد. برخی احتمال داده‌اند که نخستین کسی است که در اسلام کتاب فقهی نوشته است. کتاب او شامل باب‌های: نماز، روزه، حج، زکات و قضاء است و در آن از امام علی علیه السلام روایت شده است. از ابورافع روایت‌هایی به وسیله فرزندان او و دیگران نقل شده است. رجالیان شیعه او را در شمار راویان «ثقه» ذکر کرده‌اند.

۱۱۱. قنبر ص ۱۱۴

قَنْبَرٌ، از اصحاب خاص، غلام و دربان (حاجب) حضرت علی علیه السلام بود. وی همچنین دربان امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که قنبر علاقه زیادی به حضرت علی علیه السلام داشت و هرگاه که آن حضرت شبانه از منزل خارج می‌شد، قنبر از او مراقبت می‌نمود بدون آنکه امام متوجه شود. متقابلاً حضرت علی علیه السلام نیز به وی عنایت داشت، روزی حضرت علی علیه السلام دو لباس یکی به سه درهم و دیگری را به دو درهم خرید و لباس گران‌تر را به قنبر داد.

در منابع تاریخی، گزارش‌ها و اطلاعاتی پراکنده درباره قنبر در دوران امام علی علیه السلام آمده است: به گفته ابن قتیبه و ذهبی او در شورش بر علیه عثمان، در کنار امام حسن علیه السلام و در دفاع از خلیفه زخمی شد. در جنگ صفین، علی علیه السلام در برابر غلام عمرو بن عاص -که پرچمی فراز آورده بود- پرچمی به قنبر داد تا برافرازد. وی در این جنگ حرب غلام معاویه را کشت.

قنبر، به دستور حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد، اما در چگونگی قتل او اختلاف وجود دارد. در یکی از روایات درباره نحوه کشته شدن او چنین است:

که پیش از دمیدن صبح در مقصود خود شتاب کند. این گفته را حجر بن عدی یا عفیف کندی که در مسجد حضور داشتند، شنیدند و همان موقع توطئه شهادت امام علیه السلام را به او نسبت دادند و البته اشعث انکار کرد. بنابر روایات، اشعث از توطئه آگاهی داشته و بلکه مراقب اجرای آن نیز بوده است. این موضوع در رساله‌ای از یکی از اباضیان معاصر چنان پرورش یافته که تمام توطئه را به اشعث نسبت می‌دهد.

زندگی اشعث، پس از شهادت امام علی علیه السلام دیری نپایید و مرگ وی اندکی پس از آن در ۶۳ سالگی اتفاق افتاد، بنابر این احتمالاً او در ذی حجه سال ۴۰ درگذشته است. بعضی منابع نیز درگذشت وی را چهل روز پس از شهادت امام علی علیه السلام یعنی اول ذی‌القعدة دانسته‌اند.

۱۱۳. عمرو بن عبدود ص ۱۱۵
عمرو بن عبدود یا عمرو بن عبدود (کشته شده در سال ۵ ق.) از برترین جنگجویان قریش که در جنگ خندق به دست امام علی علیه السلام کشته شد. بنابر برخی روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله ضربه علی بن ابی‌طالب علیه السلام بر عمرو بن عبدود را در این جنگ، برتر از عبادت همه جنیان و انسان‌ها دانسته است. ابن تیمیه، عالم اهل سنت و پایه‌گذار سلفیه، وجود عمرو بن عبدود را رد کرده است. برخی محققان، انگیزه ابن تیمیه را انکار فضایل امام علی علیه السلام دانسته‌اند.

بر اساس روایتی از کتاب مناقب آل ابی‌طالب، نوشته ابن شهر آشوب، امام علی علیه السلام در خلال جنگیدن با عمرو بن عبدود، پس از آنکه عمرو، آب دهان بر چهره‌اش انداخت، چند لحظه از جنگیدن دست کشید تا خشم خود را فرونشاند و سپس عمرو را کشت.

۱۱۴. مرحب ص ۱۱۵
از جنگجویان قدرتمند و قوی‌هیکل حاضر در جنگ خیبر که به دست امیرالمؤمنین علیه السلام به

را استثنا کرد و به همین سبب مورد لعن و نفرین ایشان قرار گرفت و حتی به او لقب «عرف النار» به معنی پیمان‌شکن داده شد. اشعث را با دیگر اسیران به مدینه آوردند، اما ابوبکر آزادش کرد و خواهر خود ام‌فروه را به ازدواج وی درآورد، گرچه ابوبکر هنگام مرگ از آن کار پشیمان شد. پس از وفات ابوبکر و در عهد عمر بن خطاب، در فتح عراق، نبرد قادسیه و نبرد یرموک شرکت کرد و یک چشم خود را از دست داد. وی پس از بنای کوفه در آنجا اقامت گزید. اشعث در دوره خلافت عثمان کارگزار او در آذربایجان شد. پس از به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام، اشعث بر ولایت آذربایجان و ارمینیه باقی ماند. در ماجرای جنگ صفین اشعث خواست به معاویه ملحق شود و با معاویه بنای مکاتبه گذارد؛ اما چون با یارانش رایزنی کرد، آن‌ها پیوستن به شامیان را تقبیح کردند و اشعث از آن رأی بازگشت. وی در توقف جنگ صفین و راه‌اندازی ماجرای حکمیت نقش عمده‌ای داشت.

در مورد ارتباط اشعث با ابن ملجم و نقش او در توطئه شهادت علی علیه السلام، از گزارش‌های مغشوش منابع تاریخی نمی‌توان به نتیجه قانع‌کننده‌ای دست یافت. برخی گفته‌اند ابن ملجم از طریق تحلیف یا خویشاوندی از طرف مادر با کنده ارتباط داشته و شاید به همین سبب وقتی ابن ملجم برای کشتن امام علی علیه السلام از مصر به کوفه آمد، در منزل اشعث سکنی گزید. امیرالمؤمنین علیه السلام به اشعث اعتمادی نداشت؛ حتی یک بار امام علی علیه السلام بر منبر کوفه، با اشعث به تندی سخن گفت. همچنین گفته‌اند یک بار اشعث، امام علیه السلام را تهدید به مرگ کرد. بنابر یک روایت، اشعث از قصد شوم ابن ملجم آگاه شد و آن را به اطلاع امام علیه السلام نیز رساند، اما با پاسخ آن حضرت روبه‌رو شد که می‌گفت «او هنوز مرا نکشته است». بنابر روایتی، اشعث اندک زمانی پیش از ورود امام علیه السلام به مسجد کوفه، به ابن ملجم جمله‌ای بدین مضمون گفت

دانشمندان یهود بر او مجسم شد و گفت: مرحب کجا می‌روی؟ مرحب گفت: این هم‌اورد خود را حیدر می‌خواند! ابلیس پرسید: مگر حیدر کیست؟ مرحب گفت: دایه‌ام مرا از رزم با مردی به نام حیدر بیم می‌داد و می‌گفت: او تو را خواهد کشت. ابلیس به او گفت: ننگ بر تو. اگر حیدر جز این یک نفر نبود هرگز مانند تویی از نزد چون او بی باز نمی‌گشت [و فرار نمی‌کرد]. تو سخن زنان را می‌پذیری در حالی که آنان بیش از آنچه درست بگویند به خطا می‌روند. حیدر در جهان فراوان است. اینک بازگرد شاید تو او را از بین ببری. پس اگر او را کشتی بر قومت سروری و آقایی می‌یابی و من پشتیبان تو می‌باشم. [بازگرد که] یهودیان به تو پناه می‌جویند. پس ابلیس او را بازگرداند و به خدا قسم اندکی نگذشت [به مقدار زمان میان دوشیدن شیر از شتر] که علی علیه السلام ضربتی به او زد و او با صورت به زمین افتاد و یهودیان در حالی که می‌گفتند مرحب کشته شد، مرحب کشته شد، شکست خوردند...

در سیره الحلبیه تألیف نورالدین حلبی، ج ۳، ص ۵۵، در توصیف جنگ خیبر آمده است: حضرت امیرزره محکمی بر تن کرد و «ذوالفقار» را حمایل کرد و هروله‌کنان بسوی دژ حرکت کرد و پرچمی را که پیامبر به او داده بودند، نزدیک قلعه بر زمین نصب نمود، در این لحظه در قلعه باز شد و دلاوران یهود از آن بیرون ریختند. نخست برادر مرحب «حارث» جلو آمد، هیبت نعره او آن چنان مهیب بود که سربازان همراه حضرت بی اختیار عقب رفتند، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام پا برجا ماند و بعد از لحظاتی جسد مجروح حارث به روی خاک افتاد و جان سپرد. «مرحب» برای گرفتن انتقام برادر در حالی که غرق در سلاح بود وزره یمانی بر تن و کلاه‌ی که از سنگ مخصوص تراشیده شده بود بر سر داشت، در حالی که «کلاه خود» را روی آن قرار داده بود، جلو آمد و به رسم قهرمانان عرب رجزخوانی کرد. علی علیه السلام نیز رجززیرا خواند:

درک واصل شد. در ترجمه امالی شیخ طوسی، انتشارات اندیشه هادی، ج ۱، صص ۱۵-۱۵، جلسه اول، حدیث ۲، چنین آمده است: قَالَ وَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّمَرِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَاهَانَ عَنْ عَمِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُورٍ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ مَكْحُولٍ، قَالَ: هُنْكَامِيْ كَهِ رُوزِ جَنْجِ خَيْبَرِ فَرَا رَسِيْدَ مَرْدِيْ اَزْ مِيَّانِ يَهُودِيَّانِ خَارِجَ كُشْتِ كِهْ بِهْ اَوْ مَرْحَبِ كُفْتِهْ مِيْ شُد. اَوْ مَرْدِيْ بَلَنْدَقَامَتِ وَ دَرِشْتِ جُتْهْ بُوْد وَ يَهُودِيَّانِ اَوْ رَا بِهْ خَاطِرِ دِلَاوَرِيْ وَ تَوَانْگِرِيْ اَشْ بَرِخُوْدِ مَقْدَمِ مِيْ دَاشْتَنْد. رَاوِيْ مِيْ گُوِيْد: دَر اَن رُوزِ مَرْحَبِ بِهْ سَوِيْ يَارَانِ پِيَاْمَبْرِ رَفْتِ وَ هِيْچِ كَسِ بَا اَوْ هِمَاوَرْدِ نَشْد، مَگَر اَنَكِهْ مِيْ كُفْت: «مَنْ مَرْحَبِ هَسْتَم» اَنگَاھِ بَر اَوْ حَمْلَه وَر مِيْ شُد وَ هِيْچِ يَكِ تَابِ مَقَاوَمَتِ دَر بَر اَوْ رَا نَدَاشْتَنْد.

راوی گوید: مرحب دایه‌ای منجم و پیشگوداشت که از جوانی و درشت‌هیکلی مرحب خوشش می‌آمد و به او می‌گفت: با هر هم‌اوردی بجنگ و با هر کس که با تو ستیزه کرد بستیز، جز کسی که نامش حیدر است؛ که اگر در مقابلش بایستی کشته خواهی شد. راوی گوید: هنگامی که جنگ‌آوری مرحب فزونی یافت، مردم از جایگاه او [و توانایی او در جنگ] متحیر گشتند و نزد پیامبر شکایت کردند و از ایشان خواستند که علی علیه السلام را به سوی مرحب بفرستد. پیامبر علی علیه السلام را نزد خود خواند و به او فرمود: ای علی، مرحب را کفایت کن (و او را به تنهایی از بین ببر).

امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی مرحب رفت. هنگامی که مرحب امام را دید به سوییشتافت و زمانی که مشاهده کرد حضرت او را بزرگ و با اهمیت بر نمی‌شمرد، ناراحت شد و بر او بسیار سنگین آمد. سپس جلو آمد در حالی که می‌گفت: من کسی هستم که مادرم مرا مرحب نام نهاد. علی علیه السلام قدم پیش نهاد و فرمود: من کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامید.

هنگامی که مرحب این سخن را شنید، گریخت و از بیم آنچه دایه‌اش او را از آن برحذر داشته بود توقف نکرد. پس ابلیس در چهره دانشمندی از

انا الذی سمتنی امی حیدرة

ضرغام آجام و لیث قسورة
«من همان کسی که مادرم مرا حیدر (شیر)
خوانده، مرد دلاور و شیر بیشه‌ها هستم».
پس از رجزخوانی صدای شمشیرها و جنگ این
دو تن وحشت عجیبی بردل ناظران نهاده بود که
ناگهان شمشیربرنده حضرت برفرق مرحب فرود
آمد و سپرو کلاه خود و سنگ و سر را تا دندان به
دو نیم کرد.
با این صحنه ساید دلاوران پا به فرار گذاردند و
برخی در نبرد تک به تک کشته شدند. در این
میان سپر علی (علیه السلام) با ضربه‌ای از دستش افتاد،
ایشان متوجه در دژ گردید و آنرا از جای خود کند
و تا پایان جنگ به عنوان سپر از آن استفاده کرد،
پس از آنکه آن را بر روی زمین افکند هشت نفر از
نیرومندترین سربازان اسلام از جمله ابورافع، سعی
کردند آن را از این رو به آن رو کنند نتوانستند.

۱۱۵. بدر

ص ۱۱۵
عَزَّوَه بَدْر یا بَدْرُ الْکُبْرِی، نخستین جنگ با
فرماندهی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، میان مسلمانان و مشرکان
قریش پس از هجرت پیامبر به مدینه، در هفدهم
رمضان سال دوم هجری در منطقه بدر واقع در
صد و پنجاه کیلومتری جنوب مدینه روی داد.
غزوه بدر از غزوه‌های کوتاه به شمار می‌آید زیرا
بیش از یک نیم‌روز طول نکشید. در این جنگ،
مسلمانان علی‌رغم کم‌شمار بودن به پیروزی
رسیدند و چند تن از بزرگان مشرکان کشته یا اسیر
شدند. این پیروزی جایگاه مسلمانان در مدینه را
تثبیت کرد. بنابر منابع تاریخی، از علل پیروزی
مسلمانان، جان‌فشانی و دلاوری مسلمانان به
ویژه علی (علیه السلام) و حمزه سیدالشهداء بود. این غزوه
جزو معدود جنگ‌هایی است که در قرآن ذکر
شده و نمونه‌ای از امداد الهی دانسته شده است.

۱۱۶. شبیه

ص ۱۱۵

شبیه بن ربیعة بن عبد شمس بن عبد مناف از
بزرگان و اشراف قریش در دوره جاهلیت و یکی از
کسانی بود که آیه «کَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ» درباره
آنان نازل شد. مقتسمین هفده تن از مردان قریش
بودند که در آغاز ظهور اسلام کنترل گذرگاه‌های
کوهستانی منتهی به مکه را میان خود تقسیم
کردند و کار آنان در مراسم حج، بازداشتن مردم
از تماس با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. شبیه و جمعی از
سران مشرکان در ایام حج بر سر جاده‌های مکه
می‌ایستادند و هر کدام از آن‌ها به واردین سخنی
درباره پیامبر و قرآن می‌گفتند که آن‌ها را بدبین
سازند. بعضی می‌گفتند: او مجنون است و
آنچه می‌گوید ناموزون. بعضی می‌گفتند: او
ساحراست و قرآنش نیز بخشی از سحرا و است.
بعضی او را شاعر می‌خواندند و آهنگ روح بخش
این آیات آسمانی را به دروغ، شعر می‌شمردند.
بعضی پیامبر را کاهن معرفی می‌کردند و اخبار
غیبی قرآن را، یک نوع کهنانت. از این رو آن‌ها را
«مقتسمین» نامیدند چرا که جاده و گذرگاه‌های
«مکه» را میان خود با برنامه حساب شده‌ای
تقسیم کرده بودند. شبیه در جنگ بدر حضور
یافت و در همان جنگ کشته شد.

منابع تاریخی و روایی او را یکی از اصحاب قلیب
دانسته‌اند. اصحاب قلیب به آن دسته از سران
قریش گفته می‌شود که در جنگ بدر به دست
مسلمانان کشته شده و در چاه بدر مدفون
شدند. در جنگ بدر چون شمار کشتگان دشمن
فراوان و دفن یکایک آنان برای مسلمانان دشوار
بود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود تا جنازه همه سران شرک را
در چاهی کثیف و بدبو افکنند.

۱۱۷. ابن ابی الحدید

ص ۱۱۵

عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله
معروف به ابن ابی الحدید شاعر، ادیب و شارح
نهج البلاغه است. او در فقه، شافعی و در کلام،
معتزلی بود. بیشتر او را با شرح نهج البلاغه

ذکر کرده‌اند.

ابن ابی‌الحدید در شعر طبعی رسا داشت و در انواع مضامین شعر می‌گفت؛ ولی مناجات و اشعار عرفانی او مشهورتر است. اطلاعات او درباره تاریخ صدر اسلام نیز گسترده بود. علامه حلی (درگذشت ۷۲۶ ق.) از پدر خود و اواز ابن ابی‌الحدید روایت کرده‌اند.

وی در اصول، معتزلی و در فروع، شافعی بود و گفته شده است که مشرب می‌تسین و تشیع برگزیده بود. در مباحث عقیدتی خود در شرح نهج‌البلاغه به موافقت با جاحظ تصریح دارد؛ به همین لحاظ او را معتزلی جاحظی شمرده‌اند. بررسی شرح نهج‌البلاغه او نشان می‌دهد که بر خلاف نظر ابن‌کثیر که وی را شیعی غالی شمرده است، می‌توان او را معتزلی معتدلی دانست. او در آغاز کتابش اتفاق همه شیوخ معتزلی خود (متقدمان، متأخران، بصریان و بغدادیان) را بر صحت شرعی بیعت با ابوبکر نقل می‌کند و تصریح می‌نماید که از رسول خدا ﷺ نصی بر آن بیعت وارد نشده، بلکه تنها انتخاب مردم که هم به اجماع و هم به غیر اجماع راه تعیین پیشوا شمرده شده، موجب صحت آن است.

ابن ابی‌الحدید به پیروی از مکتب معتزله بغداد، علی‌الیه را برتر از خلفای سه‌گانه می‌داند و تصریح می‌کند که او، هم در کثرت ثواب و هم در فضل و خصال حمیده، از دیگران افضل است. با این حال به عقیده وی افضلیت امام ضروری نیست و در خطبه آغاز کتاب در همین معنی گفته است: سپاس خداوندی را که مفضول را بر افضل مقدم داشت. تألیفات ابن ابی‌الحدید را تا ۱۵ اثر برشمرده‌اند که مشهورترین آن‌ها شرح نهج‌البلاغه است.

۱۱۸. سید نقیب

ص ۱۱۵

ابوجعفر یحیی بن ابی زید حسنی بصری النقیب (م ۶۱۳ ق.) برجسته‌ترین استاد علوی ابن ابی‌الحدید بود که نقابت طالبیان بصره را

می‌شناسند. با این حال او امام علی‌الیه را برتر از خلفای سه‌گانه می‌دانست و کسانی را که در برابر او قیام کردند به عنوان باغی، فاسق و اهل دوزخ قلمداد می‌کرد، مگر اینکه توبه کرده باشند. قصیده عینیه او در مدح امیرالمؤمنین علی‌الیه، با طلا در اطراف ضریح آن امام ﷺ نگاشته شده است. ابن ابی‌الحدید، در ۱ ذی‌الحجه ۵۸۶ ق. در مدائن دیده به جهان گشود و در همان شهر پرورش یافت. به مناسبت نزدیکی با ابن‌علقمی، وزیر شیعه مستعصم عباسی، در شمار کاتبان دیوان دارالخلافه درآمد. وی ابتدا کتابت دارالتشریفات را بر عهده داشت. در ۶۲۹ ق. به کتابت خزانه منصوب شد و مدتی بعد کاتب دیوان گردید. در صفر ۶۴۲ ق. به عنوان ناظر حله تعیین شد. سپس خواجه «امیر علاءالدین طبرس» گردید و پس از آن ناظر بیمارستان عضدی و سرانجام ناظر کتابخانه‌های بغداد شد.

ابن ابی‌الحدید روابط بسیار نزدیکی با ابن‌علقمی داشت و او و برادرش از حمایت وزیر برخوردار بودند. از این رو، شرح نهج‌البلاغه و قصاید السبع را به نام وزیر آراست و هدیه‌هایی ارزشمند دریافت کرد. در ۶۴۲ ق. در نخستین یورش‌های مغول به بغداد که سپاه عباسی به فرماندهی شرف‌الدین اقبال شرابی سپهسالار مستعصم بالله سپاه مغول را شکست داد، ابن ابی‌الحدید پیروزی سپاه بغداد را نتیجه تدبیر ابن‌علقمی دانست و قصیده‌ای در تهنیت و ستایش وی سرود که ابیاتی از آن در شرح نهج‌البلاغه ثبت است. در واقعه حمله هلاکوخان به بغداد در ۶۵۵ ق. ابن ابی‌الحدید و برادرش موفق‌الدین به دست مغولان گرفتار شدند و محکوم به قتل شد؛ ولی به وساطت ابن‌علقمی و خواجه نصیرالدین طوسی از مرگ نجات یافت.

ابن ابی‌الحدید اندکی پس از سقوط بغداد به دست مغولان در بغداد از دنیا رفت. در تاریخ وفات او میان مورخان اختلاف است و در برخی منابع سال ۶۵۵ ق. و در برخی دیگر، سال ۶۵۶ ق.

برعهده داشت و زمانی که برای شکایت از ناظر بصره به بغداد رفت در این شهر ماندگار شد. او مردی ادیب، فاضل و عالم به انساب و اشعار و ایام عرب بود و شاید به جهت همین وسعت اطلاعاتش از تاریخ عرب و اسلام از جمله ندیمان الناصر لدین الله خلیفه عباسی بود.

نقیب ابوجعفر یکی از متکلمان و دانشمندان نیمه دوم قرن ششم هجری و از فرقه زیدی و شیعه است. بازتاب افکار و آرای شیعی او را به وضوح می‌توان در کتاب شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید معتزلی، شاگرد سنی او مشاهده نمود. تأثیر این شخصیت جهان شیعه بر افکار ابن ابی‌الحدید، غیر قابل انکار است، به ویژه با اندک دقت در مباحث تاریخی این کتاب و بررسی مباحثه‌ها و مناظره‌های نقیب ابوجعفر و ابن ابی‌الحدید می‌توان به تأثیر گزاره‌های تاریخی بر آرای کلامی پی برد. از مجموع گفتاری که ابن ابی‌الحدید از ابوجعفر نقیب نقل می‌کند استنباط می‌شود که او فردی دانشمند و آگاه به تاریخ و ادبیات و دارای قدرت نقادی و داوری عمیق بوده است.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «من به استاد خود ابوجعفر نقیب - که فردی منصف و به دور از هوای نفس و تعصب بود - گفتم: من سخنان و خطبه‌های صحابه را دیده و ملاحظه کرده‌ام، اما سخن و دعای هیچ‌کدام در تجلیل از رسول خدا ﷺ به پای دعا و تجلیل و تعظیم علی علیه السلام از پیامبر ﷺ نمی‌رسد، استادم (ضمن تصدیق) گفت: غیر از علی علیه السلام از کدام یک از صحابه کلام مدوئی وجود دارد که وصف آنان از رسول خدا ﷺ را نشان دهد و آیا از آنان جز سخنانی پرباشان بی‌فایده مطلب دیگری وجود دارد و سپس گفت: علی علیه السلام دارای ایمانی قوی به پیامبر ﷺ و... بود».

۱۱۹. پیغمبر در نهج البلاغه

ص ۱۱۵
از کتاب‌هایی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده است می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
۱. سیمای پیامبر اعظم ﷺ در آینه نهج البلاغه
این کتاب، حاصل گفتارهای حضرت علامه مصباح یزدی رحمه الله درباره پیامبر اعظم ﷺ است که با هدف ارائه تفسیری بر بخش‌هایی از سخنان امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام درباره نبوت و پیامبر اعظم ﷺ و پاسخ‌گویی به بخشی از عقاید شبهه‌افکنان درباره گستره دعوت انبیا سامان یافته است. نوشتار حاضر در سه فصل توسط حجت الاسلام والمسلمین غلامعلی عزیزی کیا نگارش یافته و به همت انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله منتشر شده است.

۲. سیمای پیامبر اکرم ﷺ در نهج البلاغه؛ نوشته عبدالمجید زهادت به زبان فارسی و عربی. نگارنده کتاب زندگی و شخصیت رسول خدا ﷺ را از دیدگاه حضرت امیر علیه السلام بررسی کرده و همچنین، مسائل تاریخی و اعتقادی دوران ولادت تا بعثت پیامبر اسلام ﷺ را بیان نموده است.

۳. پیامبر اعظم ﷺ در نهج البلاغه؛ نوشته قادر فاضلی

۴. پیامبر ﷺ در نهج البلاغه؛ نوشته مهدی محمودیان که با هدف آشنایی با زندگی الهی، سیاسی پیامبر ﷺ به زیور طبع آراسته شده است.

۱۲۰. لیلۃ المبیت

ص ۱۱۵
لیلۃ المبیت شبی است که سران قریش تصمیم گرفتند در آن شب پیامبر اسلام ﷺ را به قتل برسانند، ولی خداوند نقشه آنان را نقش بر آب کرد و حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر اکرم ﷺ در بستر آن حضرت خوابید و نقشه قریش به سرانجام نرسید.

در سال سیزدهم بعثت، به دنبال انعقاد پیمان

فَأَعْسَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ؛ و در پیش روی آنان سدی قرار دادیم و در پشت سرشان سدی و چشمانشان را پوشانده‌ایم، لذا نمی‌بینند! را می‌خواندند، از خانه بیرون رفتند و خداوند چشمان مشرکان را از دیدن پیامبر ناتوان ساخت. نزدیک صبح بود که مشرکان به خانه یورش بردند، ولی در رختخواب علی علیه السلام را یافتند. خداوند بعدها هر سه نقشه آنان را یادآوری نموده و در آیه ۳۰ سوره انفال فرمود: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ».

درباره از خودگذشتگی علی علیه السلام در این شب روایات زیادی وارد شده، از جمله این‌که؛ چون علی علیه السلام آماده شد در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله بخوابد، خداوند به «جبرئیل» و «میکائیل» فرمود که من بین شما برادری ایجاد کردم و می‌خواهم عمریکی از شما را طولانی‌تر قرار دهم، کدام یک از شما حاضر است ایثار کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچ‌یک از آن‌ها حاضر به ایثار نشدند. پس ندا شد ببینید اکنون علی علیه السلام در بستر پیامبر من خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او بسازد، به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید. هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین علی علیه السلام نشست بودند. جبرئیل می‌گفت: «به‌به! آفرین به توای علی! خداوند به واسطه تو بر فرشتگان مباهات می‌کند» و در این هنگام این آیه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» به تصریح علمای اهل سنت این آیه در شأن علی علیه السلام در لیلۃ المبیت نازل شده و به تواتر ثابت شده است.

ص ۱۱۵

۱۲۱. غار حرا

غار حراء در بالاترین نقطه کوه نور واقع شده است و فاصله بین غار و قله حدود بیست متر است. برای رسیدن به آن از میان دو صخره بسیار نزدیک به هم عبور می‌کنند. پس از آن، غار نمایان

عقبه دوم در شب سیزدهم ذی‌حجه، میان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یثربیان که طی آن مردم یثرب پیامبر صلی الله علیه و آله را به آن شهردعوت نموده و قول حمایت و دفاع از آن حضرت دادند و از فردای آن شب مسلمانان مکه به تدریج به یثرب هجرت کردند.

سران قریش دانستند پایگاه تازه‌ای برای نشر دعوت اسلام در یثرب آماده شده است، از این‌رو احساس خطر کردند و می‌ترسیدند که پس از آن همه آزار و اذیت که به پیامبر و پیروان او رسانده‌اند، پیامبر در صدد انتقام برآید و اگر هم فرضاً قصد جنگ نداشته باشد، ممکن است راه بازرگانی قریش را که از کنار یثرب عبور می‌کرد، مورد تهدید قرار دهد. در تاریخ اسلام و تاریخ زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این اصطلاح در مورد شب هجرت آن حضرت از مکه به مدینه به کار می‌رود. چون مشرکان مکه نتوانستند از دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جلوگیری کنند تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند، غافل از این‌که خداوند حافظ و نگهبان پیامبر خویش هست. پس وقتی تصمیم گرفتند که از هر قبیله یک نفر به طور دسته‌جمعی به خانه پیامبر رفته و شبانه آن حضرت را در بستر خواب به قتل برسانند، اما امین وحی نازل گشت و نقشه مشرکان و امرالهی در مورد هجرت را به عرض آن حضرت رساند. لذا حضرت جریان را با حضرت علی علیه السلام در میان گذاشتند علی علیه السلام آماده شد جهت آگاه نشدن قریش از غیبت پیامبر در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله بخوابد و پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه از خانه خارج شده، به سوی مدینه رهسپار گردیدند.

این واقعه که در اول ماه ربیع‌الاول سال چهاردهم بعثت رخ داد، علی علیه السلام از آغاز شب در بستر پیامبر خوابید و چون در نیمه‌های شب حدود چهل نفر از مشرکان خانه پیامبر را محاصره کردند گمان کردند که پیامبر در رختخواب خود خوابیده است. در این بین پیامبر در حالی که آیه شریفه: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا

می‌شود. انتهای غار کاملاً به سوی مسجدالحرام و کعبه و دهانه آن تقریباً به سمت بیت المقدس است. از بالای کوه نور مسجدالحرام و گلدسته‌ها دیده می‌شوند. وسعت دهانه غار به اندازه‌ای است که یک شخص با قدم متوسط می‌تواند از آن عبور کند و در آنجا به نماز بایستد. داخل آن از هنگام طلوع تا غروب آفتاب روشن است، اما گرمای سوزان به آن نفوذ نمی‌کند. برخی مورخان، غار حراء را با غار ثور - که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام هجرت از مکه به مدینه، به آن پناه برد - اشتباه کرده‌اند. برخی فقها زیارت غار حراء را از مستحبات اعمال حج ذکر کرده‌اند. از گذشته تاکنون، مردم به زیارت غار حراء می‌روند و گفته شده است که دعا در آنجا مستجاب می‌شود. روایت شده، حضرت آدم علیه السلام خانه کعبه را از سنگ‌های پنج کوه بنا کرد که یکی از آن‌ها کوه نور بود. گفته شده که نور همان کوه فاران است که در تورات از آن یاد شده، اما ظاهراً فاران نامی است که به همه کوه‌های مکه اطلاق شده است نه فقط کوه نور. گفته‌اند از معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن بود که کوه نور در زیر پای آن حضرت به حرکت درآمد و سپس به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله از حرکت باز ایستاد. پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از اسلام هر سال مدتی را در آن به خلوت و عبادت می‌گذراند از امام علی علیه السلام نقل شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر سال در غار حراء خلوت می‌گزید، من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. این کوه در دوره جاهلیت نیز محترم بوده و در اشعار جاهلی از آن یاد شده است، از جمله در اشعار عوف بن احوّص و ابوطالب عموی پیامبر. نخستین کسی که در کوه نور اعتکاف نمود، عبدالمطلب، نیای پیامبر، بود.

۱۲۲. نسایی

ص ۱۱۵
ابوعبدالرحمن، احمد بن علی بن شعیب نسائی، معروف به امام نسائی محدث معروف و

مؤلف یکی از صحاح سته اهل سنت و نویسنده کتاب سنن نسائی است. در سال ۲۱۴ یا ۲۱۵ ق. در شهر نساء به دنیا آمد. در خصوص دوران کودکی وی اطلاعات چندانی در دست نیست. منابع تاریخی به مسافرت‌های وی به شهرهایی چون خراسان، حجاز، عراق، جزیره، شام و مصر به منظور کسب دانش و استماع حدیث اشاره کرده‌اند. زرکلی می‌نویسد: «وی به شهرهای زیادی سفر کرد و سرانجام در مصر ساکن شد. پس از اینکه مشایخ مصر بر او حسد ورزیدند، به رمله از شهرهای فلسطین رفت». از جمله اساتید وی که از آنها نقل روایت کرده می‌توان به «قتیبه بن سعید»، «اسحاق بن ابراهیم بن حبیب»، «ابراهیم بن یعقوب»، «عیسی بن حماد»، «اسحاق بن راهویه»، «سلیمان بن اشعث»، «اسحاق بن شاهین»، «ابراهیم بن سعید»، «ابوداود سجستانی» و... اشاره کرد. عده زیادی نیز از محضوری کسب علم کرده‌اند و به نقل روایات پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به «ابوالقاسم طبرانی»، «احمد بن عمیر»، «ابوالمیمون بن راشد»، «ابوسعید العربی» و «ابوجعفر الطحاوی» اشاره کرد.

سنن نسائی بعد از صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، به عنوان سومین کتاب حدیثی مهم و مورد توجه اهل سنت محسوب می‌شود. کتاب السنن نسائی، در واقع تلخیصی از کتاب حجیم «السنن الکبری» که خودش تألیف کرده، می‌باشد. وی، ابتدا کتابی حجیم در حدیث تصنیف کرد تحت عنوان «السنن الکبری»، سپس کتاب را به امیر حله اهدا کرد. امیر حله از او پرسید: آیا تمام احادیث کتابت صحیح می‌باشد؟ گفت: نه. پس حاکم او را امر کرد که تنها احادیث صحیح را در کتابی دیگر بیاورد، لذا نسائی احادیثی از «السنن الکبری» برگزید و نام آن را «المجتبی» گذاشت و همین «المجتبی» یکی از کتب شش‌گانه اهل سنت است که به «السنن» یا «السنن الکبری» مشهور است. از

عراقی، جمال‌الدین ابوالمعالی عبدالله بن عمر بن علی بن مبارک ازهری حلاوی و... ابن حجر در سفرهای متعدد خود به خانه خدا و شام و قدس و یمن و عدن و اسکندریه هیچ‌گاه از کسب علم غفلت نمی‌کرد و هر جا شیخی و فقیهی می‌یافت که می‌توانست از او حدیثی بشنود و فایده‌ای بگیرد، بی‌درنگ به دیدنش می‌شتافت.

ابن حجر به کثرت افتاء مشهور بود و می‌گویند: غالباً در هر روز قریب به ۳۰ فتوا صادر می‌کرد و کمتر اتفاق می‌افتاد که در یک مجلس ۲۰ فتوا ننویسد. خود ابن حجر فتاوی یک ماه خود را در کتابی به نام «عجب الدهرفی فتاوی شهر» جمع کرده است و در آن به کسانی که به بعضی از فتوای او اعتراض کرده‌اند، پاسخ گفته است. سخاوی می‌گوید کسی که در یک ماه بیشتر از ۳۰۰ فتوا صادر می‌کند عجیب نیست که در ۳ فتوا یا حتی در ۳۰ فتوا اشتباه کند.

از جمله مناصب و وظایف او ایراد خطبه در مساجد مصر بود، از جمله در جامع الازهر و جامع عمرو بن العاص خطیب بود. وظیفه خطابت در جامع الازهر را محمد بن محمد بن رزین به او واگذار کرده بود. از جمله وظایف او کتابداری کتابخانه مدرسه محمودیه بود که محتوی نفیس‌ترین کتاب‌ها بود و این کتاب‌ها را قاضی برهان‌الدین ابراهیم بن عبدالرحیم بن جماعه جمع کرده و در آن، کتب به خط مؤلفان فراوان بود. ابن حجر در اثر دانش پنهان خود در حدیث و فقه شایستگی بی‌چون و چرایی برای منصب قضا داشت، اما خود او در آغاز رغبت چندانی به این شغل ظاهر نمی‌ساخت؛ اما ابن حجر ظاهراً به مرور زمان به مناصبی که به او داده شده بود، دلبستگی پیدا کرده بود و با از دست دادن آن‌ها غمگین می‌شد.

ابن حجر در ذیقعد ۸۵۲ ق. پس از پایان مجلس املاء بیمار شد. بیماری او را مؤلف «لحظ اللاحاظ» اسهال و استفراغ خون نوشته است.

دیگر آثار نسائی می‌توان به کتاب «خصائص» اشاره کرد که در فضائل حضرت علی و اهل بیت او نوشته شده است. «مناسک حج»، «الضعفاء و المتروکین»، «مسند علی»، «مسند مالک»، «فضائل الصحابة» و «عمل الیوم و اللیلة» از جمله دیگر آثار او به شمار می‌رود. در سال وفات نسائی، بین منابع، چندان اختلافی به چشم نمی‌خورد و عموماً سال وفات او را سال ۳۰۳ ق. نوشته‌اند.

۱۲۳. ابن حجر

ص ۱۱۵
ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن احمد بن محمود بن احمد حجر عسقلانی کینانی مصری (۲۲ شعبان ۷۷۳ - ذیقعد ۸۵۲ ق.)، یکی از علمای بزرگ حدیث و فقه شافعی، مؤرخ و شاعر می‌باشد. از او به «حافظ العصر» و «شیخ الاسلام» و «امیر المؤمنین در حدیث» یاد کرده‌اند و در زمان او، به جز چند تن همه به بزرگی و دانش و احاطه مسلم و بی‌چون و چرای او در حدیث و فقه گواهی داده‌اند و او در میان حفاظ بزرگ حدیث نبوی در ردیف کسانی مانند ابونعیم اصفهانی و دارقطنی و خطیب بغدادی و ذهبی قرار دارد.

به گفته سخاوی بزرگترین شاگرد و شرح‌حال‌نویس او «ابن حجر» لقب یکی از اجداد او بوده است که به اولاد و احفاد او هم بسط یافته و شاخص‌ترین عنوان وی شده است. تولد ابن حجر در قاهره در خانه‌ای در کنار رود نیل، نزدیک دارالنحاس و جامع جدید، اتفاق افتاد.

ابن حجر استادان و مشایخ بسیاری دارد و او همه آن‌ها را در کتابی به نام «المجمع المؤتسس فی معجم المفهرس» نام برده است. بعضی از مشاهیر مشایخ او را در این جا از قول خودش در «انباء» و از گفته سخاوی در سرتاسر «الضوء» نام می‌بریم: عمر بن رسلان بن نصیر، ابن جماعه عزالدین محمد بن ابی بکر بن عبدالعزیز، زین

درمان اطباء مفید نیفتاد و در شب شنبه ۲۸ ذی حجه سال مذکور وفات یافت. شاگردان فراوانی داشت و چندین نسل از علما، شاگردان او بودند. بزرگترین و مشهورترین شاگردان او شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمان سخاوی مورخ مشهور قرن ۸ ق. است و چنان‌که سابقاً گفته شد، کتابی در شرح حال استادش به نام «الجواهر و الدرر» تألیف کرده است. فهرست کامل تألیفات ابن حجر را شاگردش سخاوی در «الجواهر و الدرر» در ۱۰ برگ آورده است. مهم‌ترین کتاب او در حدیث «فتح الباری بشرح حدیث البخاری» است. ابن حجر دو کتاب دیگر هم درباره صحیح بخاری دارد. از جمله کتب مهم ابن حجر کتاب «لسان المیزان» است که اختصار و تکمله‌ای است بر کتاب «میزان الاعتدال» ذهبی درباره رجالی که به قول اهل سنت از ضعفا و متروکین و مجهولین هستند. از کتاب‌های مهم ابن حجر در تاریخ، «الدرر الکامنه فی اعیان المائة الثامنة» است. کتاب مهم دیگر ابن حجر در تاریخ «انباء الغمر بأبناء العمر» است.

۱۲۴. خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ص ۱۱۵
خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) کتابی به زبان عربی تألیف ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی متوفای ۳۰۳ ق. عالم و محدث اهل سنت و صاحب کتاب «السنن» است. این کتاب در مناقب و فضائل امام علی (علیه السلام) نگاشته شده است. نسائی در این کتاب، به اسلام علی (علیه السلام)، جایگاه امام علی (علیه السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قرابت او با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، جایگاه همسر و فرزندان امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرداخته است.

نسائی از شمار شش تن از راویان معتبر و موثق اهل سنت است که کتاب «السنن» وی از صحاح سته اهل سنت به شمار می‌رود. ابن حجر درباره او می‌گوید: نسائی در میان صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها به جستجوی احادیثی که درباره مناقب

علی (علیه السلام) است پرداخته و احادیث بسیاری را که بیشتر آنها دارای اسناد خوب و قابل قبولند، در این کتاب گرد آورد.

کتاب نسائی همان حقیقتی را نشان می‌دهد که حدیث‌شناسان بزرگ اهل سنت مانند ابن حنبل، اسماعیل قاضی و ابوعلی نیشابوری بر آن معترفند و می‌گویند: «در حق هیچ‌کدام از اصحاب پیامبر به اندازه امام علی (علیه السلام)، فضائل و مناقب، با سندهای خوب نقل نشده است». دانشمندان بزرگ در مهارت نسائی نسبت به شناخت احادیث و رجال، هم‌داستانند و عده‌ای همچون دارقطنی می‌گویند: «هیچ‌کس را بر نسائی مقدم نمی‌دارم». ذهبی می‌نویسد: «نسائی در شناخت احادیث و رجال از مسلم و ابوداود و ترمذی ماهرتر است. البته همه این ستایش‌ها به این معنا نیست که نسائی از خطا مصون باشد و راه برای نقد احادیثی که نقل کرده بسته شود». این کتاب از آن جهت که توسط یکی از محدثان معتمد اهل سنت نگاشته شده دارای جایگاه والا و اهمیت فراوان است. او کتابی دیگر به نام مسند علی بن ابی طالب (علیه السلام) را نیز نگاشته است.

نسائی اواخر عمرش به دمشق رفت. وی در این سفر، چون انحراف مردم را مشاهده نمود، تصمیم به نگارش این کتاب گرفت تا مردم را هدایت کند. و چون از او درباره فضائل معاویه پرسیدند؛ گفت: فضیلتی برای معاویه نمی‌شناسم جز این گفته پیامبر (صلی الله علیه و آله) که خدا شکمش را سیر نکند. پس وی را در مسجد جامع آنجا کتک زدند و او خواستار رهسپار شدن به مکه شد. وی را در حالی که بیمار بود به سوی مکه بردند ولی آزارهای وارد شده بر او سبب مرگش شد و در مکه درگذشت.

نسائی در این کتاب، مجموع ۱۸۸ روایت را درباره فضائل امام علی (علیه السلام) با موضوع پیش‌گامی علی (علیه السلام) در اسلام آغاز نموده و پس از آن به ذکر ده‌ها حدیث درباره ویژگی‌های آن حضرت از

قرن چهاردهم قمری با تکیه بر منابع اهل سنت ذکر می‌کند. او در جلد اول نام ۱۱۰ تن از صحابه پیامبر و ۸۴ تن از تابعان روایت‌کننده واقعه غدیر را گردآورده است. او در شش جلد بعدی، شاعران غدیر را معرفی و اشعار آن‌ها را نقل کرده است. علامه در جلد‌های پایانی، ضمن ادامه معرفی شاعران غدیر، به برخی از اختلافات شیعه و اهل سنت مثل جایگاه خلفای سه‌گانه و نقدهای شیعیان بر آنها، فدک، ایمان ابوطالب، تحلیل رفتارهای معاویه بن ابوسفیان و... می‌پردازد. ایشان برای نوشتن این کتاب به کتابخانه‌های کشورهای مختلف از جمله هند، مصر و سوریه سفر کرده است. چنانکه علامه امینی گفته، او بیش از صد هزار کتاب را دیده و بیش از ده هزار کتاب را مطالعه کرده است. نوشتن کتاب الغدیر بیش از ۴۰ سال طول کشیده است. درباره الغدیر کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی نوشته شده است. همچنین موضوعات مطرح شده در الغدیر به صورت یک مجموعه موضوعی در ۲۷ جلد منتشر شده است.

ص ۱۱۶

۱۲۶. ابن عساکر

ابوالقاسم، علی بن حسن بن هبة الله شافعی، معروف به ابن عساکر، مورخ، محدث و سیاح دمشق، در سال ۴۹۹ ق. متولد شد. او، از بزرگان فقه‌های شافعی است و صاحب اشعاری نیز هست؛ اما در این زمینه چندان قوی نیست. ابن عساکر، به سبب حفظ و روایت احادیث بسیار، کثرت سفرهای علمی و استفاده از مشایخ بزرگ در شهرهای اسلامی و نیز تألیف اثر چشم‌گیر خود (تاریخ دمشق)، در شمار یکی از بزرگ‌ترین حافظان حدیث و نویسندگان تاریخ در روزگار خویش به‌شمار می‌آید. با توجه به سلسله نسب پدرش، احتمالاً عنوان ابن عساکر مربوط به خانواده مادری او بوده است.

دوران زندگی او با انقراض سلاجقه شام و دوران حکمرانی نورالدین زنگی (۵۶۹ ق.) و

قبیل حدیث ثقلین، طبر، رایت، منزلت، کساء، غدیر، سد ابواب و... پرداخته است. او در کتاب خصائص به بیان جایگاه امام علی (ع) نزد پیامبر (ص)، قرابت وی با رسول خدا (ص)، جایگاه همسر و فرزندان امیرالمؤمنین (ع)، مذمت دشمنان وی و... سخن گفته است.

از کتاب خصائص نسائی حدود ۱۲ نسخه خطی در کتابخانه‌های کشورهای گوناگون وجود دارد و بارها در هند، مصر، نجف، بیروت و ایران منتشر شده است. این کتاب در سال ۱۳۱۱ ق. با نام «حقائق لدنی در تشریح دقائق خصائص علوی» به دست سید ابوالقاسم رضوی لاهوری به زبان فارسی ترجمه شد و در لاهور به چاپ رسید. فتح‌الله نجارزادگان این کتاب را با عنوان «ویژگی‌های امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع)» ترجمه کرده است که در سال ۱۳۸۲ ش. در قم چاپ شده است. در سال ۱۸۹۲ م. نیز این کتاب به زبان هندی و پس از آن به زبان اردو ترجمه و در پاکستان منتشر و به چند زبان نیز ترجمه شده است. این کتاب توسط چند نفر تحقیق شده است. محمدکاظم محمودی، با بهره‌گیری از نسخه‌های متعدد آن را تحقیق و در قم منتشر شده است. این محقق روایات این کتاب را در کتاب‌های دیگر اهل سنت (و در مواردی از کتب شیعه) به دست آورده و به احادیث این کتاب اعتبار و اتقان بیشتری داده است.

ص ۱۱۵

۱۲۵. کتاب «الغدیر»

الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب، معروف به الغدیر کتابی به زبان عربی با موضوع اثبات امامت و خلافت بلافضل امام علی (ع) در واقعه غدیر، نوشته عبدالحسین امینی. کتاب در ۱۱ جلد تنظیم شده و جلد نخست، به بررسی سند حدیث غدیر اختصاص دارد. علامه امینی حدیث غدیر را یقین‌آورترین و متواترترین حدیث منقول از پیامبر (ص) می‌داند. وی بدین منظور سند حدیث را از صحابه و تابعان تا علمای

از مهدی الهی قمشه‌ای است. محدث قمی، کتاب الباقيات الصالحات را نیز با همان مضمون ادعیه، زیارات و نمازها به مفاتیح افزوده که در بیشتر نسخه‌ها در حاشیه مفاتیح درج شده است.

دو کتاب مفاتیح نوین و منهاج الحیاة با هدف مستندسازی و کتاب مفاتیح الحیات با انگیزه تکمیل مفاتیح الجنان منتشر شده است. خلاصه‌های متعددی از مفاتیح با نام‌های گوناگون منتشر شده است.

۱۲۸. زیارت غدیر ص ۱۱۶

زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام، زیارت امیرمؤمنان علیه السلام در هجدهم ذی‌الحجه است که از امام هادی علیه السلام وارد شده است. این زیارت اولین بار توسط محمد بن جعفر مشهدی در کتاب «المزار» به ثبت رسید و محدثان بعدی، تماماً از او نقل کردند. این زیارت به لحاظ سند، از اعتبار بسیار قابل توجهی برخوردار است و محمد بن مشهدی هم بر پایه قرائن گوناگون فردی مورد وثوق است و کتاب «المزار» او نیز نزد عالمان امامی مورد اعتماد بوده است.

محور اصلی زیارت غدیریه، اصل تولی و تبری و محتوای اصلی آن بیان فضائل امام علی علیه السلام است. مهم‌ترین بخش‌های این فضیلت‌ها عبارتند از:

فضیلت‌های قرآنی: در این زیارت بیش از ۳۰ آیه آمده است که بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ نظیر آیه لیلۃ المبیت، آیه تبلیغ، آیه ولایت و...

فضیلت‌های حدیثی: در زیارت غدیریه به بیان فضایلی که پشتوانه روایی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت دارد، اشاره شده است. مانند امیرالمؤمنین، سید الوصیین، وارث علم التّبین، ولی ربّ العالمین، امین الله فی ارضه، سفیر الله فی خلقه، الحجة البالغة علی عباد، دین الله القویم، صراط مستقیم، نبأ عظیم، اول من آمن

صلاح‌الدین ایوبی (۵۸۹ق.) بر مناطق شام همزمان بود. سیاست این پادشاهان، مبارزه با تبلیغات فاطمیون شیعی مذهب و حمایت از مذاهب اهل سنت بود، لذا گردآوری احادیث در این زمان سخت بالا گرفت و ابن عساکر نیز در این زمینه چهره‌ای درخشان شد.

آثار و تألیفات ابن عساکر را بالغ بر ۱۳۴ عنوان ذکر کرده‌اند که غالب آنها در زمینه حدیث، رجال و تاریخ است و در زیره برخی از آنها اشاره می‌شود: الاربعون، مناقب الشباب، مجمع الشیوخ، الاطراف للسنن، تشریف یوم الجمعة، فضل اصحاب الحدیث و تاریخ دمشق که مهم‌ترین اثر ابن عساکر در ۸۰ جلد است و فاصله زمانی پیش از اسلام تا قرن ۶ق. را دربرگرفته است. این کتاب، جامع‌ترین کتاب در جغرافیای تاریخی و زندگی‌نامه دانشمندان، محدثان و حافظان حدیث شهر دمشق است.

۱۲۷. مفاتیح ص ۱۱۶

مَفَاتِیْحُ الْجَنَان (به معنای کلیدهای بهشت‌ها) نام رایج‌ترین کتاب دعا در بین شیعیان، تألیف شیخ عباس قمی است. این کتاب مجموعه‌ای از دعاها، مناجات‌ها، زیارات، اعمال مخصوص ایام سال و ماه و آداب و رسوم دینی است که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه شیعیان علیهم السلام و علما نقل شده است. مؤلف مفاتیح بخش زیادی از این کتاب را از کتاب‌های پیشین مانند اقبال سید بن طاووس و مصباح کفعمی و زاد المعاد علامه مجلسی گرفته است. متن دعاها و زیارت‌ها به عربی نوشته شده و مؤلف در آغاز بعضی دعاها توضیحات فارسی آورده است. مفاتیح در سال ۱۳۴۴ق. در مشهد منتشر و در مدت کوتاهی همه‌گیر شد. این کتاب در خانه‌ها و اماکن متبرکه شیعیان ایران یافت می‌شود و غالباً تنها منبع مورد مراجعه بسیاری از شیعیان جهان برای اعمال مستحبی و در مناسبت‌های مذهبی است. مشهورترین ترجمه آن به فارسی

نجیب‌ترین نجیبان، از خانواده‌ای بد معرفی شده است. همچنین امام علی علیه السلام درباره او فرمود: «خدا محمد را پیامرزد که هرچه توانست کوشید و تکلیف خویش را انجام داد». او از حواریون امام علیه السلام به شمار می‌آمد.

محمد بن ابوبکر در خصوص خلفای سه‌گانه معتقد بود که آنان حق امام علی علیه السلام را در احراز خلافت زیر پا گذاشته‌اند و درباره عثمان معتقد بود او از احکام خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عدول کرده است. او علی علیه السلام را نخستین شخصی می‌دانست که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد و در مراحل مختلف به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله شتافت و از جان خویش مایه گذاشت. در همان حال، معاویه و بنی‌سفیان را مردمی غاصب می‌دانست که با دروغ و ریا و زر و زور به جنگ اسلام شتافته‌اند. وی جنگ در مقابل معاویه را جنگ در راه خدا می‌دانست. او در جریان حمله سپاه شام به مصر به شهادت رسید.

ص ۱۱۷

۱۳۰. مدین

شهر مدین محل زندگی قوم مدین بود، قومی که حضرت شعیب برای هدایت آنان مبعوث شد. این شهر را در شرق خلیج عقبه بر کرانه دریا و آباد و سرسبز دانسته‌اند. این شهر در نزدیکی منطقه تبوک و همچنین در نزدیکی شهر قوم لوط بوده است. شیخ صدوق مدین را قریه‌ای کوچک دانسته که بیش از چهل خانه در آن وجود نداشت. برخی محققان این شهر را جزو شهرهای شام به حساب آورده‌اند و احتمال داده‌اند امروزه شهر «معان» در کشور اردن در مکان آن ساخته شده است. برخی دیگر معتقدند که مدین در عربستان امروزی قرار داشته است.

خداوند حضرت شعیب را برای قوم مدین و در شهر مدین مبعوث کرد. حضرت موسی علیه السلام پس از فرار از مصر، به مدین آمده و سال‌ها به چوپانی گوسفندان شعیب علیه السلام مشغول بود. ساکنان این شهر را از نژاد عرب دانسته‌اند. لفظ

بالله، سید المسلمین، یعسوب المؤمنین، امام المتقین، قائد الغر المحجلین، امام المتقین، اول من صدق بما انزل الله علی نبیه و...

فضیلت‌های تاریخی: این زیارت، مطالبی از رشادت‌های تاریخی امام علی علیه السلام و فداکاری‌های آن حضرت در راه دین اسلام را بیان کرده است؛ از جمله: جنگ بدر، احزاب، احد، جنگ خنین، صفین، جمل، نهروان و...

در این زیارت همچنین به ماجرای فدک، بیزاری از دشمنان ولایت و برائت از قاتلان امام حسین علیه السلام و شهادت عمّار، شهادت حضرت علی علیه السلام و شهادت سیدالشّهدا اشاره شده است.

۱۲۹. محمد بن ابی‌بکر

ص ۱۱۷
محمد بن ابی‌بکر بن ابی‌قحافه (۱۰-۳۸ ق.) از نزدیکترین یاران امام علی علیه السلام که از سوی ایشان به فرمانداری مصر منصوب شد. او فرزند خلیفه اول و اسماء بنت عمیس بود که بعد از درگذشت ابوبکر و ازدواج مادرش با امام علی علیه السلام، در خانه امام علیه السلام پرورش یافت. بین او و امام محبت دوجانبه وجود داشت و امام او را فرزند خویش می‌خواند. جایگاه او در نزد امام علی علیه السلام را هم‌سنگ جایگاه ابوذر در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند. او از مخالفان برجسته عملکرد خلیفه سوم به شمار می‌آمد. در دوره امام علی علیه السلام جزء شرطه الخمیس بود و در جنگ‌های جمل و صفین فرماندهی بخشی از سپاه امام را به عهده داشت. منابع حدیثی و تاریخی شخصیت او را ستوده‌اند. شخصیت محمد بن ابوبکر از سوی اکثر منابع به نیکی یاد شده و صفاتی مانند صداقت، دیانت و نجابت را به وی نسبت داده‌اند. نقل شده است که وی به مردم سفارش می‌کرد که چنانچه عملی خلاف حق از وی سرزد، به وی تذکر دهند. در روایات شیعی نیز از وی به نیکی یاد شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام، محمد بن ابی‌بکر

مدین ده بار در قرآن آمده که در برخی از آن‌ها، مقصود شهر مدین است. در این شهر، قوم مدین زندگی می‌کردند که نام شهر از نام آنان گرفته شده است. در مورد جد قبیله مدین اختلاف وجود دارد؛ آن‌ها را از نسل مدین بن ابراهیم علیه السلام یا حضرت اسماعیل علیه السلام دانسته‌اند.

۱۳۱. جنگ تبوک

ص ۱۱۸
غزوه تبوک آخرین غزوه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در رجب و شعبان سال نهم هجری در منطقه تبوک بود. در این غزوه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قصد نبرد با رومیان به منطقه تبوک رهسپار شد؛ ولی برخی از اصحاب و به ویژه منافقان مدینه از حضور در سپاه سرباز زدند یا کوشیدند در دل مسلمانان هراس بیفکنند. پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از آغاز سفر، علی علیه السلام را به جانشینی خود در مدینه گمارد. سپاه اسلام پس از اقامت چند روزه در تبوک و بدون درگیری با رومیان به مدینه بازگشت. درباره غزوه تبوک آیاتی نیز نازل شد و منافقان را رسوا و اهداف و نقشه‌های بعدی آنان را برملا ساخت.

۱۳۲. عبدالله ذوالجنادین

ص ۱۱۸
او از قبیله مزینه بود و نامش عبدالعزی که اسم یکی از بت‌ها است. در کودکی پدرش از دنیا رفت، عموی بت پرستش کفالت وی را به عهده گرفت، از او حمایت و سرپرستی نمود، بزرگش کرد، به جوانیش رسانید و قسمتی از اموال و اغنام خود را به او بخشید. در آن موقع آئین اسلام شور و تحرکی در مردم به وجود آورده بود و همه جا پیرامون دین جدید بحث و گفتگو می‌شد. عبدالعزای جوان نیز به جستجو و تحقیق برخاست و با عشق و علاقه مسائل اسلامی را دنبال می‌کرد. بر اثر شنیدن سخنان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و آگاهی از تعالیم الهی به فساد عقیده خود و خاندان خود پی برد، از بت پرستی و رسوم جاهلیت، دل برگرفت و در باطن به دین خدا ایمان آورد، اما به سبب مراعات عموی خود

اظهار اسلام نمی‌نمود.

تا چندی وضع به همین منوال بود، پس از فتح مکه روزی به عموی خود گفت: مدتی در این انتظار ماندم که به خود آئی و مسلمان شوی و من نیز با توبول اسلام نمایم، اینک می‌بینم که بت پرستی را ترک نمی‌گویی و همچنان در کیش باطل خود پافشاری می‌کنی؛ پس موافقت کن من مسلمان شوم و به گروه اسلام بپیوندم. عمو که قبلاً گرایش او را به اسلام احساس کرده بود، از شنیدن سخن وی سخت برآشفته و گفت: هرگز اجازه نمی‌دهم و سپس قسم یاد کرد که اگر راه محمدیان را در پیش گیری تمام اموالی را که به تو داده‌ام پس می‌گیرم.

عمو تصور می‌کرد برادرزاده جوانش با تهدید پس گرفتن اموال تغییر عقیده می‌دهد، از تصمیم خود برمی‌گردد فکر مسلمانی را از سر به در می‌کند و در بت پرستی پایدار می‌ماند. ولی او مسلمان واقعی بود و با تندی و خشونت و تهدید مالی، اراده‌اش متزلزل نشد، از تصمیم خود دست نکشید و در کمال صراحت و قاطعیت، اسلام باطنی خود را آشکار کرد و کمترین اعتنائی به تهدید مالی ننمود.

سخنان بی‌پرده عبدالعزی در قبول آئین اسلام، عمو را به عملی ساختن تهدید خود وادار کرد، تمام اموال را از وی پس گرفت حتی جامه‌ای که در تن داشت از برش بیرون آورد. او با بدن برهنه نزد مادر رفت و گفت: آهنگ مسلمانی دارم و از تو جز تن پوشی نمی‌خواهم، مادر قطعه کتانی را که در اختیار داشت به فرزند داد، پارچه را گرفت به دو نیم کرد و خود را با آن دو قطعه پارچه پوشاند و برای شرفیابی محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله راه مدینه در پیش گرفت.

او دل باخته حق و حقیقت بود، قلبی داشت که از شور و هیجان، پاکی و خلوص و صمیمیت و صفا لبریز بود و مانند مرغی که از قفس آزاد شده وبال و پر گشوده باشد با سرعت می‌رفت تا هرچه زودتر به رهبر اسلام برسد، آزادانه از

خواننده می‌شود؛ دستور داد تا در نماز تکتف کرده و دست‌های خود را بر سینه نهند؛ مردم را بعد از نماز عصر، از خواندن نماز مستحب، منع کرد و برخی را نیز به همین دلیل شلاق زد.

یکی از وقایع مهمی که در دوره خلافت ابوبکر اتفاق افتاد و از سوی عمر نیز با جدیت تمام پی‌گیری شد، مسئله جلوگیری از نقل احادیث و سخنان رسول خدا ﷺ بود. منابع آورده‌اند که وی با این استدلال که استفاده از روایات یا نقل آن‌ها ممکن است باعث کم و زیاد شدن حرفی از آن‌ها و کنار گذاشتن کتاب خدا شود، هرگونه نوشتن یا گفتن حدیث را ممنوع کرد. همچنین دستور داد تا مردم، مجموعه‌های روایی خود را نزد خلیفه جمع کنند و سپس آن‌ها را آتش زد. عمر حتی کسانی مانند عبدالله بن مسعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری را تهدید کرد و از نقل فراوان حدیث بر حذر داشت و اجازه خروج از مدینه را به آنان نداد. عمر بن خطاب، پس از ده سال و شش ماه خلافت، در ۲۶ یا ۲۷ ذی حجه سال ۲۳ ق. در ۶۰ یا ۶۳ سالگی به دست ابولؤلؤ به قتل رسید. بر اساس برخی منابع او در ۲۷ ذی حجه مجروح و پس از سه روز در ۳۰ ذی حجه از دنیا رفت. صهیب رومی بر او نماز گزارد و پس از اذن گرفتن از عایشه کنار قبر ابوبکر دفن شد. عمر در روزهای پایانی عمر خود که مجروح افتاده بود، می‌گفت: «ای کاش من هیچ بودم، ای کاش مادرم مرا نزاییده بود، ای کاش به فراموشی سپرده شده بودم، ای کاش بافنده بودم و از دست رنج خود زندگی می‌کردم».

شیعیان برخی اقدامات عمر بن خطاب را نکوهش می‌کنند که برخی از آن‌ها به مسائل مورد اختلاف بین شیعیان و اهل سنت تبدیل شده است؛ از جمله سرپیچی از دستور پیامبر درباره حضور در جیش اسامه، ماجرای حدیث دوات، حضور در واقعه سقیفه، رفتار وی با اهل بیت (علیهم‌السلام) به ویژه شهادت پاره تن پیامبر ﷺ حضرت فاطمه (علیها‌السلام) و تغییر شیوه تقسیم بیت‌المال و...

تعالیم حیات بخش او استفاده کند، خود را به شایستگی بسازد و موجبات سعادت واقعی و کمال انسانی خود را فراهم آورد.

بین الطلوین در موقعی که مردم برای اداء فریضه گرد آمده بودند وارد مسجد شد و نماز صبح را با پیغمبر به جماعت خواند. پس از نماز، رسول اکرم ﷺ او را نزد خود طلبید و فرمود کیستی؟ گفت نامم عبدالعزی است و جریان خود را شرح داد. حضرت فرمود: اسم تو عبدالله است و چون دید خود را با دو جامه پوشانیده است او را «ذوالبجادرین» خواند و از آن پس بین مسلمین به همان لقبی که پیغمبر به او داده بود مشهور شد. عبدالله ذوالبجادرین برای شرکت در جنگ تبوک با دیگر سران مسلمین در معیت رسول اکرم ﷺ از مدینه خارج شد و در همین سفر از دنیا رفت. موقع دفنش پیغمبر گرامی ﷺ به احترام و تکریم او داخل قبر شد و جسد عبدالله را گرفت و با دست خود در قبر خواباند. پس از پایان یافتن کار دفن رو به قبله ایستاد و دست‌ها را بلند کرد و گفت: پروردگارا! من روز را به شب آوردم و از عبدالله ذوالبجادرین راضی هستم، بارالها! تونیز از او راضی باش.

۱۳۳. خلیفه دوم

ص ۱۱۹
عُمَرُ بْنُ خَطَّابِ بْنِ نُفَيْلٍ از صحابه پیامبر اکرم ﷺ و خلیفه دوم اهل سنت که در مکه اسلام آورد. بر اساس منابع، عمر پس از ۴۵ مرد و ۲۱ زن، در سال ششم یا نهم بعثت مسلمان شد. او به وصیت مستقیم خلیفه اول به خلافت رسید، حدود ده سال حکومت کرد. بنابر نقلی وی اولین نفری است که خود را امیر المؤمنین نامید. عمر در این دوره، به رغم رفتار خشونت‌آمیز با مردم، زندگی ساده‌ای داشت. عمر، بدعت‌ها و نوآوری‌هایی را نیز بر پایه نظرات شخصی خود به وجود آورد؛ از جمله: متعه حج را حرام کرد؛ متعه ازدواج را تحریم کرد که زمان رسول خدا ﷺ و ابوبکر، حلال و رایج بود؛ نماز تراویح (که به جماعت

۱۳۴. حدیث منزلت

ص ۱۱۹

حدیث منزلت روایتی که جایگاه امام علی (ع) را نسبت به پیامبر اکرم (ص)، همانند جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی معرفی می‌کند. این حدیث از احادیث مشهور نبوی و مورد قبول عالمان شیعه و اهل سنت است. عالمان شیعه به این حدیث برای اثبات جانشینی حضرت علی (ع) پس از پیامبر و نیز برتری موقعیت ایشان بر دیگر اصحاب استدلال می‌کنند. از نظر عالمان شیعی این حدیث متواتر است. این حدیث در مناسبت‌های مختلف از پیامبر (ص) شنیده شده که مهم‌ترین آن‌ها در جنگ تبوک است. مشهورترین نقل این حدیث آن است که پیامبر اکرم (ص) خطاب به علی (ع) فرمود: «أَنْتَ مَتَى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ تَوْسِيتُ بِهِ مَنْ بَعْدَ هَارُونَ نَسَبَتْ بِهِ مُوسَى هَسْتَى جَزَائِنَ كَهْ بَعْدَ مِنْ بِيَامْبَرِي نَخَوَاهُ بُوْد.»

این حدیث، علاوه بر فرضیت امام علی (ع)، بر خلافت و عصمت ایشان نیز دلالت دارد، زیرا پیامبر (ص)، به جز نبوت، همه فضائل و ویژگی‌ها و مناصب هارون را برای حضرت علی (ع) ثابت کرده است. بنا بر آیات قرآن، حضرت موسی از خدا خواست تا برادرش هارون را وزیر او سازد و در امر رسالت شریکش گرداند تا یاری اش دهد. خدا با درخواست او موافقت کرد و هارون، در غیاب موسی، جانشین او شد؛ بنابراین، تمام مناصب حضرت موسی برای برادرش نیز بوده است و اگر او بعد از موسی زنده می‌ماند، جانشین وی می‌شد (مطابق گفته یهودیان هارون چهل سال پیش از موسی درگذشت). هارون نزد موسی دارای مقام و جایگاه والایی بوده است و از این جا می‌توان به عظمت مقام امام علی (ع) و سزاواری او بر خلافت بعد از رسول اکرم (ص) پی برد. با بررسی تشبیه موجود در این حدیث، چندین نکته ظریف به دست می‌آید.

با تکیه بر ماجرای هارون و موسی در قرآن، هارون

وزیر و شریک موسی در کارش بود، پس علی (ع) نیز در امر خلافت و ولایت، جز نبوت، شریک پیامبر (ص) بود. هارون دومین شخصیت بعد از موسی در میان بنی اسرائیل بود، علی (ع) هم در میان امت پیامبر (ص) چنین بود. هارون برادر موسی بود و علی (ع) به دلیل حدیث مؤاخات، که به تواتر در کتب شیعه و سنی نقل شده، برادر رسول خدا (ص) بود. هارون برترین فرد قوم موسی نزد خدا و پیامبرش بود، علی (ع) نیز چنین بود. هارون خلیفه موسی در غیبتش به طور مطلق بود، علی (ع) نیز چنین بود، به ویژه با تصریح پیامبر (ص) که فرمود: «لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي؛ شَائِسْتَه نِيَسْت مَنْ بَه جَنْگ تَبُوك رُوم مَگَرِ اَيْنَكِه تُو جَانَشِيْن مَنْ بَاشِي.» هارون عالم‌ترین فرد قوم موسی بود، علی (ع) هم به تصریح پیامبر (ص) عالم‌ترین فرد بعد از پیامبر (ص) بود. اطاعت از هارون بر یوشع بن نون (وصی موسی) و امت موسی واجب بود، اطاعت از علی (ع) نیز با فرض وصایت ابوبکر، عمر، عثمان یا هر فرد دیگری، بر آن‌ها واجب بود. هارون محبوب‌ترین فرد نزد خدا و موسی بود، علی (ع) نیز این گونه بود. خدا پشت موسی را با برادرش هارون، نیرومند و محکم ساخت و پشت پیامبر اکرم (ص) را با علی (ع). هارون معصوم از خطا و نسیان بود و علی (ع) نیز چنین بود.

۱۳۵. جاهلیت

ص ۱۲۴

واژه «الجاهلیّة»، مأخوذ از ریشه «جهل»، ترکیبی از اسم فاعل «الجاهل» و پسوند «یّة» است که ظاهراً بر اسم معنا یا اسم جمع دلالت می‌کند. جاهلیت، اصطلاحی قرآنی و حدیثی درباره نوعی از ویژگی‌های رفتاری، اخلاقی و اعتقادی در دوره‌ای از تاریخ پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان است. واژه جاهلیت چهار بار در سوره‌های مدنی قرآن، در تعابیر «ظُلُمُ الْجَاهِلِيَّةِ»، «حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ»، «تَبَرُّجُ الْجَاهِلِيَّةِ» و «حِمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» به کار رفته و در هر چهار مورد با

بر اساس وجه اول، سبب نزول آیه آن است که بنی قریظه و بنی نضیر، پیامبر اکرم ﷺ را در نزاعی که میان آن‌ها رخ داده بود، حکم قرار دادند و آن‌گاه که پیامبر ﷺ به عدالت بین آن‌ها حکم کرد. بنی نضیر ناخشنود شدند و حکم پیامبر ﷺ را نپذیرفتند، سپس این آیه نازل شد.

بر اساس وجه دوم، در واقع آن‌ها می‌خواستند پیامبر ﷺ، همانند دوره جاهلیت، بین کشتگان دو قبیله تفاوت قائل شود. آیه یاد شده ناظر به طعن یهود است که با این‌که خود صاحب کتاب و علم بودند، در پی حکم و داوری از نوع داوری اهل جاهلیت رفتند که بر مبنای هیچ وحی و کتابی نبود و ریشه در جهل و هواپرستی داشت. بر این اساس، آیه شامل هر کسی می‌شود که حکمی غیر از حکم خدا را طلب کند. طباطبائی نیز بر اساس حدیثی از امام صادق (ع) و همچنین تقابل میان دو نوع استهفام توبیخی و انکاری موجود در آیه، نتیجه گرفته است که حکم از دو حال خارج نیست: حکم خدا یا حکم جاهلیت.

در آیه ۳۳ سوره احزاب «وَلَا تَبْرَحْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»، همسران پیامبر - و سایر زنان مؤمن - از تبرُّج به شیوه جاهلان نهی شده‌اند. مراد از «تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ» در این آیه، تکبر آنان در راه رفتن یا آشکار کردن زینت‌هایشان برای مردان، همانند زنان جاهلی است. درباره مراد از تعبیر «الجاهلیة الاولى» در این آیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را دوره‌ای زمانی در نظر گرفته و در تعیین مصداق آن، فواصل مختلفی ذکر کرده‌اند، نظیر دوره زمانی بین حضرت آدم و نوح، بین حضرت نوح و ادیس و بین حضرت عیسی و رسول اکرم ﷺ. به نظر طبری منظور از «الجاهلیة الاولى»، جاهلیت پیش از اسلام است یعنی از دوره حضرت آدم تا عیسی. وانگهی جاهلیت پیش از اسلام بدان سبب جاهلیت اولی نامیده شده که پس از ظهور اسلام نیز نوعی اخلاق جاهلی در جامعه مسلمانان وجود داشت،

«ملا مت» و «مذمت» همراه است. این لحن ملامت آمیز همچنین در پاره‌ای دیگر از آیات که مشتقات دیگر جهل، نظیر «تَجْهَلُونَ»، جاهلون و جاهلین، در آن‌ها آمده، دیده می‌شود. در مجموع، می‌توان گفت که قرآن به دوره خاصی از تاریخ عرب در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام توجه و از ویژگی‌های اخلاقی آن به شدت انتقاد کرده است. در واقع، قرآن این دوره را به سبب بروز ویژگی جاهلیت در اخلاق و رفتار مردم آن، دوره جاهلیت نامیده و بعدها این نام برای این دوره عَلم شده است.

در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران «يُظَنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ»، عده‌ای به علت گمان نادرست درباره خدا مذمت شده‌اند. طبری این گروه را منافقان می‌داند که در کار خدا و رسولش شک کرده بودند. طبری منظور از «ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» را این گمان منافقان دانسته که خدا رسول اکرم ﷺ و اصحابش را یاری نخواهد کرد. بر این اساس، وی دو معنا برای این تعبیر آورده است: یکی اینکه اعتقاد منافقان درباره خداوند همانند اعتقاد دوره جاهلیت است و دیگر اینکه گمان آنان نظیر گمان اهل جاهلیت (یعنی کفار و منکران تحقق وعده‌های الهی) است. اما به نظر طباطبائی مراد از «ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» گمان عده‌ای بود که تصور می‌کردند چون به اسلام گرویده‌اند حتماً باید در جنگ پیروز شوند و بر خدا واجب است بر اساس وعده‌اش، بدون هیچ قید و شرطی، دین خود و پیروانش را یاری کند. این گمان، نابه حق و جاهلی بود؛ زیرا عرب جاهلی معتقد به ارباب انواع بودند و بر همین اساس معتقد بودند که پیامبر ﷺ نیز نوعی رب است که مسئله غلبه و غنیمت به او واگذار شده است و بنابراین، وی هرگز مغلوب یا مقتول نخواهد شد.

در آیه ۵۰ سوره مائده «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ»، منظور از تعبیر «حُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ» نوع حکم و داوری اهل جاهلیت است. برای این آیه دو وجه ذکر شده است:

در قرون اخیر با گسترش تحقیقات خاورشناسان در زمینه اسلام‌شناسی، خاصه در حوزه عرب‌شناسی و سیره نبوی و قرآن، مفهوم جاهلیت روشن‌تر و نمایان‌تر شد. بنا بر شواهد قرآنی و حدیثی و آرا و پژوهش‌های محققان، جاهلیت در تاریخ عرب پیش از اسلام منحصرنماند، بلکه مظاهر و مصادیق فراوانی از آن پس از اسلام هم وجود داشت و دارد.

۱۳۶. دکتر جواد علی

ص ۱۲۴
دکتر جواد بن محمد علی عقیلی که از او با عنوان علامه یاد می‌شود، متفکر و مورخ عراقی است. او در سال ۱۹۰۷ م. در کاظمیه بغداد متولد گردید و در سن ۲۷ سالگی دکتری خود را از دانشگاه هامبورگ آلمان گرفت و پایان‌نامه خود را در سال ۱۹۳۸ م. در موضوع مهدویت تدوین نمود. در سال ۱۹۴۲ م. به دلایل سیاسی بازداشت شد. جواد علی در دهه ۱۹۵۰ م. در بخش تاریخ دانشکده آموزش و پرورش دانشگاه بغداد مشغول به کار بود. او از استادان مبرز دانشگاه‌ها و مراکز علمی عراق و کشورهای غربی بود. در دو مرکز علمی با عنوان مجمع علمی عراقی و مجمع اللغة العربیة در قاهره فعالیت داشت. به دلیل محدودیت‌های سیاسی در حال تقیه می‌زیست و هیچگاه شیعه بودن او فاش نشد. او بیشتر در تنهایی می‌زیست و به تحقیق و تألیف اشتغال داشت؛ حتی همسر آلمانی و خانواده‌اش در آلمان بودند و گاه به دیدار یکدیگر می‌رفتند. جواد علی به کتاب ده جلدی و عالمانه «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» شناخته می‌شود، کتابی که هر محقق برای بررسی دوران رسالت و جاهلیت، از مراجعه به آن مجموعه ناگزیر است. در سال ۱۹۵۷ م. استاد ناظر در دانشگاه هاروارد گردید. تا این‌که بازنشسته گردید، دانشگاه بغداد عالی‌ترین مدال خود را به پاس سال‌ها تحقیق و پژوهش این متفکر عراقی با عنوان «استاد باتجربه» اهدا نمود. او مدال‌ها و افتخارات

چنانکه در برخی احادیث و اخبار به این نکته اشاره شده است. زمخشری احتمال داده که منظور از جاهلیت اولی، کفر قبل از اسلام است در مقابل «الجاهلیة الاخری» که فسق و فجور بعد از اسلام است، اما در مقابل گفته شده که در اینجا اولی در مقابل آخری نیست، بلکه مراد از تعبیر جاهلیت اولی، جاهلیت کهن است.

در آیه ۲۶ سوره فتح (إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ) گفته‌اند که منظور از «حمیة الجاهلیة» تعصب عرب جاهلی به خدایانشان بود که موجب می‌شد از پرستش غیر آن‌ها خودداری ورزند؛ یعنی، نوعی گردن‌فرازی که مانع هر نوع تسلیم و انقیاد می‌گردید. مراد از حمیت جاهلی را تن زدن مردم از اعتراف به رسالت رسول اکرم ﷺ نیز دانسته‌اند. به گفته فخر رازی حمیت خود صفتی مذموم است و اضافه شدن آن به جاهلیت بر قبح آن افزوده است.

جهل و مشتقات آن، در اشعار عرب پیش از اسلام نیز به کار رفته است. معنای جهل در عصر جاهلی بیشتر ناظر به رفتار است نه آنکه مقابل علم و دانایی باشد؛ نوعی خودسری در رفتار و روح تکبرآمیز که از سرفرواد آوردن در برابر هر قدرتی، خواه انسانی و خواه الهی و خواه به حق یا ناحق سرباز می‌زده است.

از مجموع احادیث برمی‌آید که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام از هر فرصتی برای اصلاح افکار و اعمال جاهلی و جاهلیت‌زدایی استفاده می‌کرده‌اند. گاه پایه و اساس آن، یعنی تعصب (حمیت) جاهلی را تخطئه و گاه مظاهر و مصادیق آن را تبیین و از آن‌ها انتقاد می‌کرده‌اند.

در برخی احادیث، عدم معرفت فرد به امامت، مساوی با جاهلیت دانسته و تأکید شده است که چنین فردی همانند اهل جاهلیت از دنیا می‌رود؛ زیرا تحت طاعت امام عصر خود و تابع هیچ امر حقی نبوده است. این مضمون در دعاها هم آمده است.

چگونگی کار با داده‌های خام در چارچوب روشی علمی به دست می‌دهد. این کتاب درباره همه دولت‌ها و پادشاهی‌های شبه جزیره عرب تا پیش از اسلام و روابط عرب‌ها با ایران و یونان و روم و حبشه و هند، همچنین سازمان جامعه عربی، انساب قبایل، زندگی روزمره، جنگ‌ها، عادات، اساطیر، ادیان، هنرها، صنایع، علوم، تقویم‌ها و تاریخ‌ها، خط و زبان، نشر و خطابه، شعر و شاعران، نیز سازمان اقتصادی، کشاورزی، تجارت، دریانوردی، راه‌ها، بازارها و انواع مالیات و ده‌ها موضوع فرعی دیگر به بحث پرداخته است.

۱۳۸. مجمع‌البیان

ص ۱۲۵
مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، از مهم‌ترین تفاسیر قرآن کریم نوشته فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸ق.). عالم دینی و مفسر شیعی است. این تفسیر را دانشمندان شیعه و سنی ستوده و از آن به عنوان یکی از منابع قدیم تفسیری یاد کرده‌اند. شیخ شلتوت مفتی اهل سنت در مقدمه‌ای که بر این تفسیر نگاشته است می‌نویسد: «مجمع‌البیان، در میان کتاب‌های تفسیری بی‌همتاست. این تفسیر با گستردگی، ژرفا و تنوع در مطالب و تقسیم، تبویب و ترتیب، دارای ویژگی و امتیازی است که در میان تفاسیر پیش از او بی‌نظیر و در میان آثار پس از آن کم‌نظیر است».

مجمع‌البیان از گونه تفاسیر ادبی قرآن است و پژوهشگران، اهمیت این اثر را در جامعیت، اتقان و استحکام مطالب، ترتیب دقیق، تفسیر روشن و سودمند و انصاف در نقد و بررسی آرا دانسته‌اند. این تفسیر شامل مباحثی چون: قرائت، اعراب، لغات، بیان مشکلات، ذکر موارد معانی و بیان شأن نزول آیات، اخبار وارده در آیات و شرح و تبیین قصص و حکایات است. از نکات قابل توجه مجمع‌البیان، مباحث مرتبط با تناسب آیات در این تفسیر است که در ذیل نظم، پیوند نامعلوم یا دیریاب آیات با یکدیگر را توضیح

فراوانی را در دوره حیات خود دریافت کرد و در بسیاری از سمنارها و کنفرانس‌ها از جمله کنفرانس شرق‌شناسان که در آلمان برگزار شد، حضور یافت و همچنین عضو انجمن جامعه باستان‌شناسی آلمان بود و در چندین کنفرانس عربی و بین‌المللی عراق را نمایندگی کرد.

برخی آثار او عبارتند از: اصنام العرب، تاریخ الصلاة فی الاسلام، معجم الفاظ و صورة الارض. سرانجام این متفکر بزرگ عراقی در سال ۱۹۸۷م. پس از یک بیماری دشوار درگذشت.

۱۳۷. کتاب «المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام»

ص ۱۲۴
اثر ده جلدی «المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام» نوشته دکتر جواد علی برجسته‌ترین و گسترده‌ترین کاری است که تا به امروز درباره تاریخ عرب پیش از اسلام انجام گرفته است. گستردگی دامنه پژوهش، مآخذ فراوان و دقت و صلاحیت علمی نویسنده، این کتاب را به اثری معتبر و در نوع خود بی‌مانند بدل کرده است، تا جایی که امروزه هیچ پژوهشگر غربی یا شرقی که به تاریخ کهن شبه جزیره عرب و زمینه تاریخی پیدایش اسلام به تحقیق دست می‌یازد خود را از این کتاب بی‌نیاز نمی‌تواند دید.

می‌توان گفت که جواد علی گذشته از مآخذ و اسناد کهن عربی و غیر عربی، تقریباً از تمام کتاب‌ها و مقاله‌های مهم خاورشناسان در نگارش اثر بزرگ خود سود جست است. او داده‌ها و دیدگاه‌های گوناگون را در هر موضوع بازگو می‌کند و از ارزیابی و نقادی دریغ نمی‌ورزد، اما هیچ‌گاه به داوری‌های شتاب‌زده نمی‌پردازد و هیچ گرایش ویژه‌ای نگاهش را تار نمی‌کند؛ و این بی‌گمان یکی از علل مهم آوازه و اعتبار علمی المفصل است.

این کتاب برای آنان که بخواهند تاریخ عرب پیش از اسلام را به گونه‌ای تخصصی مطالعه کنند نمونه خوبی از یک پژوهش تاریخی فراگیر و

۱۳۹. اسعد بن زرارہ ص ۱۲۵

ابوامامہ اشعَدُ بْنُ زُرَّارَ، ملقب به اسعدالخیر، از صحابه و از نخستین مسلمانان یثرب بود. کنیه وی ابوامامه و لقبش اسعدالخیر بود. گویا به سبب پیش قدمی در آوردن اسلام به مدینه، وی را «اسعدالخیر» گفته‌اند. اسعد بن زرارہ از نخستین مسلمانان یثرب بود که قبل از هجرت پیامبر ﷺ، در مکه با پیامبر ﷺ ملاقات کرد و به دست ایشان مسلمان شد. اسعد از تیره خزرجیان بنی نجار انصار و از یکتاپرستان عصر جاهلی بود.

اما ماجرای ارتباط نخستین وی با حضرت رسول ﷺ، در منابع سیره پیامبر ﷺ با اندک اختلافی نقل شده است و سرچشمه همه این روایات به چگونگی ارتباط مردم یثرب با آن حضرت و بیعت‌های معروف به «عقبه» بازمی‌گردد. به روایت ابن سعد زمانی که نزاع دیرین قبیله‌گی میان اوس و خزرج بالا گرفته بود، اسعد و ذکوان بن عبد قیس در عمره رجب برای جمع‌آوری هم‌پیمان برضد اوس از یثرب رهسپار مکه شدند. اسعد بن زرارہ با عتبہ بن ربیعہ دوست بود. بدین جهت، در مکه نزد او رفت و به او گفت: میان ما و قبیله اوس جنگی رخ داده است. به نزد تو آمده‌ایم تا هم‌پیمان ما باشید. عتبہ به او گفت: سرزمین شما از ما دور است و ما دچار دزدسری هستیم که نمی‌توانیم از آن رهایی یابیم و به چیز دیگری مشغول شویم. اسعد بن زرارہ گفت: گرفتاری شما چیست، در حالی که در خانه خود، در امنیت هستید؟ عتبہ گفت: مردی از میان ما قیام کرده است و ادعا می‌کند که فرستاده خداست. در حالی که آرامش ما را به هم ریخته، خدایان ما را دشنام داده، جوانان ما را منحرف کرده و موجب پراکندگی قوم شده است. اسعد گفت: او چه کسی است؟ عتبہ گفت: پسر عبدالله بن عبدالمطلب که از نظر شرافت، حد وسط و از جهت خانوادگی از ما برتر است. این در حالی بود که قبیله اوس و خزرج پیش از این،

می‌دهد و از این جهت، می‌توان گفت طبرسی از نادر مفسران شیعی است که به علم مناسبات توجه کرده است.

برخی از مورخان داستانی از علامه طبرسی نقل می‌کنند که حکایت از انگیزه وی را در نوشتن این تفسیر دارد. براساس این داستان، زمانی علامه طبرسی سکنه کرده و خانواده‌اش با تصور این که وی مرده است او را به خاک سپردند. وی در قبر به هوش آمده و نذر می‌کند که اگر خداوند او را از درون قبر نجات دهد کتابی را در تفسیر قرآن بنویسد. همان شب فردی به قصد دزدیدن کفن وی، قبر را شکافته و علامه از قبر بیرون آمد و نذر خود را ادا کرد. این داستان را نخستین بار میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء نقل کرده است با توجه به این که طبرسی عالم قرن ششم است و افندی از علمای قرن دوازدهم است این داستان نیاز به سند دارد ولی افندی این داستان را بدون سند نقل می‌کند و محدث نوری هم تصریح دارد که این داستان در هیچ منبعی قبل از ریاض العلماء نقل نشده است.

مجمع‌البیان تاکنون چاپ‌های گوناگونی در مصر، بیروت و تهران داشته است که مجال اشاره به همه این چاپ‌ها نیست، اما یکی از چاپ‌های خوب، چاپی است که با تحقیق و پانوش علامه ابوالحسن شعرانی در تهران چاپ شده و متضمن فوائد ادبی، تاریخی، تفسیری، کلامی و اعتقادی ارجمند و مفیدی است. همین چاپ مقدمه‌ای در شرح حال مؤلف و بحثی در تفسیر و طبقات دارد که قابل توجه است. این تفسیر در ۳۰ جلد توسط چند تن به فارسی ترجمه و در مؤسسه انتشارات فراهانی از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ ش. چاپ شده است و پس از آن نیز چاپ‌های منقح‌تر و جدیدتری منتشر شده است.

تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

آن دو با شنیدن سخنان آن حضرت، اسلام آوردند. سپس به شهر خود بازگشتند و به تبلیغ اسلام پرداختند و چندی بعد همراه چند تن از مردم یثرب نزد پیامبر ﷺ آمدند و با پیامبر پیمان بستند. این پیمان به بیعت اول عقبه مشهور است. به روایت ابن اسحاق، حضرت رسول ﷺ پس از عقبه اولی، به درخواست مسلمانان شهر، مُصْعَب بن عُمَیر را برای تعلیم قرآن، به مدینه فرستاد و مصعب در عقبه ثانیه خود همراه انصار برای دیدار پیامبر ﷺ به مکه آمد.

مردم یثرب گروه‌گروه با پیامبر ﷺ بیعت کردند و بنی نجار، خویشاوندان اسعد، مدعی بودند که اسعد نخستین بیعت‌کننده با پیامبر ﷺ بوده است. پس از بیعت عقبه دوم، از هر قبیله‌ای، کسی به عنوان «نقیب» برگزیده شد تا «مسئول و مراقب آنچه در میان قوم‌شان می‌گذرد باشند». اسعد نیز یکی از این دوازده نقیب بود. به روایتی، پیامبر ﷺ، اسعد را «نقیب النقباء» قرار داد.

از زندگانی اسعد، پس از هجرت حضرت رسول ﷺ به مدینه آگاهی خاصی در دست نیست، اما هنوز چند ماهی از هجرت نگذشته بود که اسعد بیمار شد. مداوای او تأثیری نبخشید و در ماه شوال، در حالی که هنوز بنای مسجد پیامبر ﷺ به پایان نرسیده بود، درگذشت. پیامبر ﷺ در تجهیز و تشییع جنازه او حاضر شد و بروی نماز گزارد و این نخستین نماز میتی بود که پیامبر ﷺ در مدینه به جای آورد. وی را در بقیع دفن کردند و گفته‌اند نخستین کسی بود که در آن گورستان به خاک سپرده شد.

ص ۱۲۶

۱۴۰. زید بن حارثه

زید بن حارثه بن شراحیل (شرحیل) کلبی (درگذشته سال ۸ ق)، آزادشده و فرزندخوانده

از یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و قینقاع شنیده بودند که در این زمان، پیغمبری در مکه، قیام و به مدینه مهاجرت می‌کند. وقتی اسعد این مطلب را از زبان عتبه شنید، گفته یهودیان، به یادش آمد. گفت: آن شخص کجاست؟ عتبه گفت: او در حجر اسماعیل نشسته است و با یارانش از شعب ابی طالب خارج نمی‌شود مگر در ایام حج. مواظب باش سخنی از او نشنوی و با او صحبت نکنی؛ زیرا او جادوگراست و تورا با سخنش جادو می‌کند. آن هنگام، زمان محاصره بنی‌هاشم در شعب ابی طالب بود. اسعد به عتبه گفت: من چگونه این کار را انجام بدهم، در حالی که آمده‌ام تا اعمال عمره را به جا آورم و ناچارم که خانه کعبه را طواف کنم. عتبه گفت: در گوش‌هایت پنبه فرو کن. اسعد به مسجد داخل شد و در حالی که در گوش‌هایش پنبه فرو کرده بود، خانه کعبه را طواف کرد. در این هنگام، رسول خدا با گروهی از بنی‌هاشم در حجر نشسته بودند. اسعد لحظه‌ای به پیامبر نگاه کرد و زود از او گذشت. اسعد در طواف دوم، با خود گفت: نادان‌تر از خودم کسی را نمی‌شناسم. چنین رخدادی در مکه باشد و من از آن آگاه نباشم و به هنگام بازگشت به قوم خود خبر ندهم. از این رو، پنبه از گوش‌هایش درآورد و به دورانداخت و به پیامبر گفت: صبح شما به خیر. رسول خدا سرش را به سوی او بلند کرد و گفت: خداوند به جای این عبارت، السلام علیکم را به ما داده است که سلام و شادباش اهل بهشت است. اسعد به رسول اکرم ﷺ گفت: ای محمد، دین جدید، شما را به چه چیزهایی فرا می‌خواند. رسول خدا ﷺ آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انعام را تلاوت فرمود:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَلَا

فرمود: زید فرزند من است، از من ارث می‌برد و من نیز از او ارث می‌برم. از آن زمان او را زید بن محمد علیه السلام می‌خواندند تا آنکه آیات ۴ - ۶ سوره احزاب نازل شد که فرزند خوانده را به اسم پدر خودش بخوانند. از آن پس زید را زید بن محمد نخواندند.

ام‌ایمن کنیز و آزاد شده پیامبر صلی الله علیه و آله پس از درگذشت شوهرش عبید بن زید خزرجی، با زید بن حارثه، ازدواج کرد و اسامه بن زید از او متولد شد. از این رو کنیه او ابواسامه بود. پس از مهاجرت زینب بنت جحش به مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله از او برای زید خواستگاری نمود. زینب پیش از خواستگاری گمان می‌کرد که پیامبر قصد دارد او را برای خویش خواستگاری کند، خوشحال شد، اما پس از آنکه دریافت پیامبری را برای زید خواستگاری کرده است، مخالفت نمود، اما چون پیامبر را به این وصلت راضی دید، با درخواست ازدواج موافقت کرد. اما همواره میان زینب و زید کشاکش وجود داشت و زید از بد اخلاقی زینب نزد پیامبر شکایت می‌برد، پیامبر او را به صبر و تحمل همسر دعوت می‌کرد. تا آنکه سرانجام پیامبر در سال ۵ق. به فرمان خدا به جدایی آن دو حکم داد. زید فرماندهی سریه‌های قرده، جموم (ربیع الثانی سال ۶ق.)، عیص (جمادی الاولی سال ۶ق.)، طرف (جمادی الثانی سال ۶ق.)، حسمی (جمادی الثانی، سال ۶ق.) و وادی القری (رجب سال ۶ق.) و جنگ موته را بر عهده داشته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخی سفرها زید را جانشین خود معرفی می‌کرد. او در جنگ بدر حضور داشت و حنظله بن ابی سفیان را کشت. پس از جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه را از اثیل به مدینه فرستاد تا خبر پیروزی مسلمانان را به مدینه برسانند. زید در سال هشتم قمری از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرماندهی سپاه سه هزار نفری اسلام را در جنگ موته بر عهده داشت. پیامبر فرموده بود اگر زید کشته شد،

رسول خدا صلی الله علیه و آله و تنها صحابی است که نامش در قرآن - سوره احزاب آیه ۳۷ - آمده است. زید پس از حضرت علی علیه السلام نخستین مرد مسلمان شناخته شده است. وی فرماندهی جنگ موته را بر عهده داشت و در همین جنگ به شهادت رسید. مزار او و دیگر شهدای موته در اردن زیارتگاه مسلمانان است. پدر زید، حارثه بن شراحیل از قبیله بنی کلب قضاعه و مادرش، سعدی بن ثعلبه بن عامر از قبیله بنی معن و طی بودند. او را زید الحب می‌گفتند، چون رسول خدا او را دوست می‌داشت. زید آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و به همین سبب زید و فرزندش اسامه را از موالی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانده‌اند.

از تاریخ تولد زید خبر دقیقی در دست نیست. او در زمان جاهلیت به همراه مادرش به دیدار قبیله بنی معن رفت. در همان ایام این قبیله مورد هجوم دشمن قرار گرفت و زید اسیر شد. حدود ۸ سال داشت که حکیم بن حزام او را در بازاری از نواحی مکه برای خدیجه خرید. خدیجه پس از ازدواج، او را به رسول خدا هدیه کرد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله زید را آزاد کرد و سپس وی را در خانه خود نگه داشت. گفته‌اند که پیامبر در آن زمان ۱۰ سال از زید بزرگتر بوده است. سال‌ها بعد، زید در موسم حج عده‌ای از مردم قبیله خود را دید، از طریق آنان خبر سلامتش را به پدر و مادرش رساند. پدرش در فراق او اشعاری سروده است. پدر زید از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا در برابر دریافت بهای زید، او را به آنان برگرداند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله زید را میان ماندن نزد خودش و بازگشت به سوی قبیله‌اش مخیر کرد، زید ماندن نزد پیامبر را برگزید، حارثه گفت: ای فرزند! بندگی را بر آزادی اختیار می‌نمائی و پدر را مهجور می‌گذاری؟ زید گفت: من از آن وقتی که پیامبر را دیده‌ام دیگر هرگز کسی را بر آن حضرت اختیار نخواهم کرد. در برخی منابع تاریخی اهل سنت آمده است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله چون این سخن از زید شنید، او را به حجر مکه آورد و

قول سیدمرتضی در «شافی» و شیخ طوسی در التلخیص، به دوشیزه بودن خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. برخی از محققان، براین باورند که با توجه به تعصبات قبیله‌ای در حجاز، ازدواج خدیجه که از بزرگان قریش بود، با دو اعرابی از قبایل تمیم و مخزوم، پذیرفتنی نخواهد بود و فرزندانی که برای خدیجه برشمرده شده، در حقیقت فرزندان خواهرش هاله بوده‌اند که پس از مرگ او به سرپرستی خدیجه درآمده‌اند.

دست‌یافتن به سن دقیق حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله دشوار است. با این وصف با در نظر گرفتن این‌که مدت زندگی مشترک پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام ۲۵ سال بوده است (۱۵ سال، قبل از بعثت و ۱۰ سال بعد از بعثت) و منابع تاریخی نیز سن خدیجه علیها السلام هنگام وفات را ۶۵ سال یا بنابر ترجیح بیهقی ۵۰ سال گفته‌اند، به احتمال قوی سن خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله مطابق با یکی از این دو قول، ۴۰ یا ۲۵ سال بوده است. اگر خدیجه علیها السلام هنگام وفات، ۵۰ ساله بوده، هنگام ازدواج باید ۲۵ ساله بوده باشد، نظری که برخی محققان آن را ترجیح داده‌اند. با توجه به این نکته که قاسم از خدیجه علیها السلام، بعد از بعثت از دنیا رفته است، بدان معنی است که قاسم باید حداقل در ۵۵ سالگی خدیجه علیها السلام یا بعد از آن به دنیا آمده باشد، که محتمل و پذیرفتنی نیست. این نظریه ضمیمه دیدگاه برخی علمای شیعه که خدیجه علیها السلام را هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله عذراء (دوشیزه) دانسته‌اند تقویت می‌شود؛ زیرا بعید به نظر می‌رسد زنی همچون خدیجه علیها السلام با مقام و مکنت خود در قریش تا ۴۰ سالگی ازدواج نکرده باشد. با توجه به مجموع این دلایل برخی پژوهشگران سن خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج را ۲۵ یا ۲۸ سال دانسته‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله به احترام خدیجه، در طول حیات او همسری دیگر نرگزید و پس از درگذشت وی همواره از او با نیکی یاد

جعفر بن ابی طالب پرچم را در دست گیرد و اگر او نیز کشته شد عبدالله بن رواحه فرمانده باشد و در این جنگ، همراه با جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه به شهادت رسید، پیامبر با شنیدن خبر شهادت او متأثر شد و برایش طلب مغفرت کرد. و در کنار جعفر طیار از او به نیکی یاد کرد. سن او را هنگام درگذشت ۵۵ و ۵۰ سال ذکر کرده‌اند.

۱۴۱. خدیجه

ص ۱۲۶

خدیجه دختر خُوَیَیْد، مشهور به خدیجه کبری علیها السلام و ام المؤمنین، نخستین همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مادر حضرت زهرا علیها السلام است. خدیجه علیها السلام از پدری به نام خویلد بن اُسد بن عبد العزی بن قصی، از خاندان قریش و مادری به نام فاطمه بنت زانده متولد شد. سال تولد او را پانزده سال قبل از عام الفیل گفته‌اند. خدیجه علیها السلام اولین زنی است که به وی ایمان آورد. خدیجه همه ثروت خود را در راه نشر اسلام به کار گرفت. کمک‌های مالی حضرت خدیجه علیها السلام موجب غنای پیامبر صلی الله علیه و آله شد. خداوند در مقام بیان نعمت‌های خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود.» رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همواره می‌فرمودند: «هیچ مالی به من سود نبخشید، آن‌گونه که ثروت خدیجه علیها السلام به من سود بخشید.» بنابر روایات اسلامی، پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال خدیجه علیها السلام در راه کمک به آزادی بدهکاران، یتیمان و بینوایان استفاده می‌کرد.

اکثر منابع تاریخی اهل سنت، ادعا کرده‌اند که خدیجه علیها السلام پیش از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله، شوهران و فرزندانی داشته است؛ منابع تاریخی از دو شخص «ابوهاله هند بن نباش» و «عتیق بن عابد» با عنوان همسر خدیجه پیش از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله یاد کرده‌اند. با این حال برخی عالمان شیعه براین باورند که خدیجه علیها السلام پیش از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج نکرده است. ابن شهر آشوب از

می‌کرد.

پیامبر از خدیجه دو پسر به نام‌های قاسم و عبدالله داشت و در خصوص دختران پیامبر ﷺ از خدیجه ﷺ به مطلبی که پس از توضیح واژه ۱۰۵ تحت عنوان «دختران یا دخترخوانده‌های پیامبر ﷺ» در همین بخش آمده است رجوع کنید.

بیشتر منابع تاریخی، سال وفات خدیجه ﷺ را دهم بعثت، یعنی ۳ سال قبل از هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه ذکر کرده‌اند. این منابع، سن خدیجه ﷺ را هنگام وفات، ۶۵ سال دانسته‌اند. ابن عبدالبر، سن خدیجه ﷺ را هنگام وفات، ۶۴ سال و شش ماه ذکر می‌کند. اما بیهقی سن او را ۵۰ سال دانسته است. برخی از منابع، سال رحلت خدیجه ﷺ را همان سال درگذشت ابوطالب و اندکی بعد از آن دانسته‌اند. ابن سعد، رحلت خدیجه ﷺ را ۳۵ روز بعد از وفات ابوطالب می‌داند. وی و برخی دیگر از مورخان، زمان رحلت خدیجه را، دهم رمضان سال دهم بعثت ذکر کرده‌اند. ابوطالب عموی پیامبر نیز در همین سال از دنیا رفت. پیامبر این سال را عام الحزن نامید. بنا بر روایات اسلامی، پیامبر ﷺ ابتدا با ردای خودش و سپس با ردای بهشتی، خدیجه ﷺ را کفن کرد و او را در قبرستان معلاة در دامنه کوه حجون که بر فراز شهر مکه است، به خاک سپرد.

گزارش‌های متعددی درباره جایگاه خاص خدیجه نزد پیامبر ﷺ وجود دارد. در منابع آمده است که حضرت خدیجه ﷺ بهترین و صادق‌ترین وزیر، مشاور و مایه آرامش پیامبر ﷺ بود. پیامبر ﷺ سال‌ها پس از رحلت خدیجه ﷺ به یاد او بود و بی‌ظنیر بودنش را مطرح می‌نمود. هنگامی که عایشه به پیامبر ﷺ گفت خدیجه ﷺ بیش از همسری مسن برای تو نبود، پیامبر بسیار ناراحت شد و باره این سخن گفت: «خداوند هیچ‌گاه برایم همسری بهتر از او جایگزین نکرد، او مرا تصدیق نمود هنگامی که

هیچ‌کس مرا تصدیق نکرد، یاری‌ام کرد در زمانی که هیچ‌کس مرا یاری نکرد، از مالش در اختیارم قرار داد، زمانی که همه، مالشان را از من دریغ کردند».

برخی معتقدند مهم‌تر از مکنات مادی وی، ثروت بی‌پایان معنوی او بود. او با رد درخواست بزرگان و اشراف قریش و انتخاب پیامبر ﷺ به عنوان همسر خود، نعمت برخورداری از ثروت مادی را با تضمین سعادت‌مندی آخرت و بهره‌مندی از نعمت‌های ابدی بهشت، کامل نمود و خردمندی‌اش را به رخ همگان کشید. او برای دستیابی به این نعمت، اولین مسلمان و اولین تصدیق‌کننده پیامبر ﷺ شد و به همراه او اولین نماز را برپا داشت.

۱۴۲. موته

ص ۱۲۶
جنگ موته (به عربی: مَوْتَة) از بزرگترین سریه‌های تاریخ صدر اسلام که در سال هشتم هجری بین سپاه اسلام و سپاه روم رخ داد. موته، روستایی است از روستاهای بلقاء در مرزهای شام است. واقعه‌ای در مورد علت جنگ روایت می‌کند: رسول الله ﷺ نامه‌ای را به وسیله حارث بن عمیر آزدی لهبی برای پادشاه بصری فرستاد. او در میانه راه وقتی به موته رسید، شرحبیل بن عمرو غسانی که حاکم آنجا بود، جلوی حارث را گرفت؛ زیرا گمان می‌کرد که از فرستادگان رسول خدا ﷺ است. برای همین از او پرسید: گویی که از فرستادگان محمد هستی؟ حارث گفت: بله، من فرستاده رسول خدا ﷺ هستم. شرحبیل دستور داد که او را بکشند. و این در حالی بود که هیچ پیکری غیر از او به قتل نرسیده بود. این خبر به اطلاع رسول خدا ﷺ رسید و بسیار ناراحت شد و به مردم دستور داد که جمع شوند. گویی که از آن‌ها خواسته بود در لشکرگاه جمع شوند و آن‌ها خارج شدند و در جرف اردو زدند بدون اینکه فرماندهی برای آن‌ها معین کرده باشد. فرماندهی سپاه اسلام در این جنگ، به ترتیب

بیان می‌کند: «قَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ؛ چرا قرآن بر یکی از دو بزرگ مرد مکه یا طائف فرستاده نشد؟» عروۀ بن مسعود را در زیبایی به حضرت مسیح تشبیه می‌کردند و حتی روایتی در این باره از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: «عُرِضَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ ﷺ، فَإِذَا مُوسَى صَزَبَ مِنَ الرِّجَالِ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَاءَ، وَرَأَيْتُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهَا عُرْوَةَ بْنَ مَسْعُودٍ، وَرَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ ﷺ، فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهَا صَاحِبَكُمْ، يَعْنِي نَفْسِي ﷺ، وَرَأَيْتُ جَبْرِئِيلَ ﷺ، فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهَا دَحِيَةَ الْكَلْبِي؛ هنگامی که پیامبران را به من نشان دادند، حضرت موسی ﷺ را شبیه مردان قبیله شنوئه دیدم و شبیه‌ترین افراد به حضرت عیسی ﷺ عروۀ بن مسعود بود و ابراهیم ﷺ به من شباهت داشت و جبرئیل نیز خیلی زیاد به دحیه کلبی شبیه بود.»

وقتی که عروه، از پیروزی مسلمین در سرزمین «تبوک» سال هشتم هجری باخبر شد، تصمیم گرفت نزد پیامبر ﷺ رود و ایمان آورد. به همین منظور از شهر طائف حرکت کرد و در راه بازگشت آن حضرت از «جنگ تبوک»، قبل از این که به مدینه برسد، خود را به پیامبر ﷺ رساند و در محضر آن بزرگوار، اسلام آورد و اجازه گرفت تا به شهر خود برگشته و مردم آنجا را به آئین اسلام و یکتاپرستی دعوت کند. پیغمبر خدا ﷺ به او فرمود: «می‌ترسم آن‌ها دعوت را قبول نکنند و در این راه جان خود را از دست بدهی!» عروه گفت: «آنها مرا از دیدگان خود بیشتر دوست دارند. من چنان هیبتی در بین آن‌ها دارم که اگر خفته باشم مرا بیدار نکنند.» او از مدینه بیرون رفت و به طائف بازگشت. به محض ورود به شهر، مردم را به اسلام دعوت کرد و آن‌ها را موعظه نمود، ولی آنان، او را آزار و دشنام دادند و چون از نزد او رفتند، همدستی کردند تا او را بکشند. فردا صبح که او برفراز خانه‌اش، اذان گفت. ثقیفیان از هر طرف با رگبار تیر، به او حمله کردند و مردی به نام

برعهده جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه بود که هر سه فرمانده شهید شدند. مسلمانان پس از شهادت سه فرمانده خود و به دلیل اینکه تعداد سپاهیان روم بسیار بیشتر از سپاه مسلمانان بود، با هدایت خالد بن ولید به مدینه عقب‌نشینی کردند.

به غیر از سه شهید مذکور، یعنی جعفر، زید و عبدالله بن رواحه خزر جی، افراد دیگری از قریش به شهادت رسیدند که عبارت بودند از: مسعود بن أسود عدوی و وهب بن سعد بن ابی سرح، برادر عبدالله بن سعد بن ابی سرح و از بنی نجار از قبیله خزر ج عبارت بودند از: سراقه بن عمرو، جابر بن عمرو و برادرش ابوکلاب یا کلیب، عمرو بن سعد و برادرش عامرو حارث بن نعمان بن أساف یا یساف؛ و در مورد تاریخ این جنگ باید گفت که در جمادی‌الاول سال هشتم بوده است. نبرد موته، یک عملیات شناسایی بود که مسلمانان برای شناخت کارایی و شیوه‌های جنگی سپاه روم و هم‌پیمانانش از آن بهره فراوان برده در جنگ‌های دوره‌های بعد، علیه خود آنان به کار گرفتند. خسارت اندک مسلمانان در کنار فواید نظامی‌ای که از جنگ با رومیان حاصل شد بسیار ناچیز است. آنان موفق گردیدند کارایی شیوه‌های جنگی، سازماندهی و تجهیزات رومیان و متحدانشان را بشناسند که آثار آن در جنگ‌های بعدی مسلمانان با رومیان به خوبی نمودار است.

۱۴۳. عروۀ بن مسعود

ص ۱۲۶

عروۀ بن مسعود بن معتب بن ثقیف، از صحابه پیامبر اسلام ﷺ، اهل طائف و رئیس و بزرگ این شهر بود و نه تنها در طائف بزرگ و محترم بود بلکه بیشتر مردم حجاز او را به بزرگی می‌شناختند؛ لذا وقتی که مشرکان مکه پیامبری پیامبر ﷺ را باور نکردند، گفتند: چرا خداوند قرآن را به بزرگ مکه ولید بن مغیره مخزومی و یا بزرگ طائف، عروۀ بن مسعود ثقفی نفرستاد. قرآن گفته آن‌ها را چنین

ایمان او در آیات ۲۰ تا ۲۳ سوره یاسین در قرآن آمده است. مردمان شهری که حبیب نجار را کشتند را مردمان یاسین می‌گویند که در قرآن با عنوان «اصحاب القرية» از آن‌ها یاد شده است.

۱۴۵. ابان بن سعید

ص ۱۲۷

أَبَانُ بْنُ سَعِيدٍ، از اصحاب پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد که در حدود سال هفتم مسلمان شد. نسب کامل او بدین‌گونه است: ابان بن سعید بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف. وی همانند دیگر امویان در جد پنجم یعنی عبد مناف با پیامبر ﷺ مشترک است. مادرش صفیه یا هند، دختر مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است. وی در آغاز از دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ بود و هنگامی که دو برادر دیگرش عاص و عبیده در جنگ بدر به دست علی علیه السلام و زبیر کشته شدند، به قصد بازگشتی، از مکه عازم شام شد. منابع موجود داستان مفصلی از برخورد او با راهبی نصرانی آورده‌اند و اشاره می‌کنند که این ملاقات در روح او تأثیری به سزا داشت و شاید به همین دلیل بود که وقتی عثمان از جانب پیامبر ﷺ به مکه آمد، ابان از وی به نیکی استقبال کرد؛ او را براسب خود نشاند و به داخل شهر برد و عثمان در پناه او رسالت خود را به خوبی انجام داد و نزد پیامبر ﷺ بازگشت. ابان پیش از فتح مکه در فاصله دو واقعه صلح حدیبیه (ق ۶) و خیبر (ق ۷) اسلام آورد. او پس از مسلمان شدن، از جانب پیامبر ﷺ از شهر مدینه مأمور سریه‌ای شد و با غنایمی که از این سریه به دست آورد، پس از جنگ خیبر همراه یارانش به حضور رسول خدا ﷺ رسید و پس از آن مأمور سریه نجد شد. در ق ۹ که رسول الله ﷺ علاء بن حضرمی را از عاملیت بحرین برکنار کرد، این مأموریت را به ابان وا گذاشت.

ابان در ابتدا از بیعت با ابوبکر خودداری کرد، ولی پس از بیعت علی بن ابی طالب، او نیز بیعت کرد. با توجه به این رویداد، این مطلب که

«اوس بن عوف»، تیری بر او رها کرد و او را از پای درآورد. در آخرین لحظات عمرش گفت: «مرگ من کرامتی است که خدای متعال به من ارزانی فرمود و پیامبر ﷺ، مرا از آن آگاه کرد. من خون خویش را به صاحب اصلی پیشکش می‌دهم تا بدین‌گونه، میان شما را اصلاح کنم.»

سپس نزد یکانش را فراخواند و گفت: «چون از دنیا رفتم، مرا کنار شهیدانی که همراه رسول خدا ﷺ قبل از هجرت شهید شده‌اند، به خاک سپارید.» (طبقات ابن سعد ج ۶، ص ۳۸۸) همین که خبر شهادتش به پیامبر ﷺ رسید فرمود: «عروه، مانند صاحب یس است که قوم خود را به خدا فراخواند و ایشان او را کشتند.» (یس، ۱۹-۲۵)

بعد از او، افراد قبیله ثقیف از کشتن عروه، بسیار نادم و پشیمان شده و هیئتی از بزرگان آنها، خدمت پیامبر ﷺ شرفیاب و همگی ایمان آوردند و پسرش «ابوملیح» نیز اسلام آورد. پیامبر اکرم ﷺ یکی از افراد جوان به نام «عثمان بن ابی العاص بن بشر» را برای ریاست و امارت آن‌ها انتخاب و او را نماینده مذهبی و سیاسی خود در قبیله طائف قرار داد تا احکام اسلام و قرآن را به آن‌ها بیاموزد.

۱۴۴. مؤمن آل یاسین

ص ۱۲۶

نام وی در تفاسیر مختلف از جمله مجمع البیان، الکشاف و تفسیر نمونه حبیب نجار آمده است. از او با عناوین مؤمن آل یاسین، مؤمن یاسین، صاحب یاسین و صاحب آل یاسین نیز یاد شده است. او مردی حق‌گرا دانسته شده که پس از ورود پیامبرانی که رسولان حضرت عیسی علیه السلام دانسته شده بودند، بعد از شنیدن دعوت آسمانی‌شان به آنان ایمان آورد و چون خانه‌اش در دورترین بخش شهر و در کنار دروازه‌ای از دروازه‌های شهر بود، با شنیدن خبر تکذیب پیامبران از سوی قوم و تصمیم خطرناک آنان به کشتن ایشان، بی‌درنگ برای یاری رساندن به حق و عدالت و هدایت قوم، خود را به آنجا رسانید. ماجرای

سفرهای بنی اسرائیل و راجع به ورود اردن و کنعان و غیره می‌باشد.

سفر تثنیه، مشتمل بر ۳۴ باب و راجع به شرایع و احکام و تذکرات است و با مرگ موسی تمام می‌شود. (قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۹۶).

در این که قرآن حضرت موسی علیه السلام و آنچه بدو وحی شده است را تصدیق می‌نماید، شکی نیست چرا که قرآن در این مورد نص صریح دارد: «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ». اما در سوره بقره آیات ۷۸ تا ۷۹ ضمن نقل حال یهود آمده: «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ * قَوْلِ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلِ لَهُمْ مِمَّا كَتَبْتُ آيَاتِهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ». این آیه روشن می‌کند که علماء یهود چیزهایی می‌نوشتند و آن را به خدا نسبت می‌دادند و عوامشان نیز آن‌ها را باور می‌کردند.

بر اساس تحقیقات توراتی که امروز در بین یهود دایر است سندش به زمان حضرت موسی علیه السلام متصل نمی‌شود و در مدت پنجاه سال سند آن قطع شده و تنها به يك نفر منتهی می‌شود و او عزرا است که اولاً شخصیتش برای ما مجهول است و ثانیاً نمی‌دانیم کیفیت اطلاعاتش و دقت و تعمقش چگونه بوده و ثالثاً نمی‌دانیم تا چه اندازه در نقل آن امین بوده و رابعاً آنچه به نام اسفار تورات جمع آورده از کجا گرفته و خامساً در تصحیح غلط‌های آن به چه مستندی استناد جسته است.

محتویات پنج سفر تورات مطالبی است که از اغلب آن‌ها در قرآن مجید ذکر و یا به آن‌ها اشاره شده است؛ ولی يك قسمت مطالبی دارد غیر معقول که ساحت خدا و پیامبران از آن به دور است و مطالب دیگری که صریح است بعد از موسی نوشته شده است و قضایای دیگرش مخلوط و آمیخته با غلطی است که قرآن مجید تصدیق نمی‌کند.

ابوبکر او را به یمن فرستاده باشد، به نظر می‌رسد نادرست باشد.

درباره وفات وی تاریخ‌های متعدد یاد کرده‌اند: کشته شدن در یوم اجنادین (۱۳ق)، مرج الصفر (۱۴ق)، و یوم الیرموک (۱۵ق)، ولی برخی معتقدند که او کشته نشده، بلکه در ۲۷ق. در خلافت عثمان به مرگ طبیعی درگذشته است.

۱۴۶. تورات

ص ۱۲۷
تورات در اصل لغت عبری به معنای شریعت و احکام است که مقصود از آن در متداول‌ترین کاربرد، پنج سفر اول کتاب مقدس یهودیان است که اختصاص به کتاب مقدس حضرت موسی علیه السلام یافته است. در اصطلاح مسلمانان همان وحی‌ها است که از طرف خداوند به حضرت موسی علیه السلام رسید و غالب آن احکام شرعی و دستور فقهی دین او است، البته مسلمانان گاهی هم از تورات همه کتب پیغمبران بنی اسرائیل را اراده می‌کنند که با اصل تورات منضم گشته و عیسویان آن را عهد عتیق می‌گویند.

اصل تورات پنج سفر یعنی پنج کتاب است و هر یک مشتمل بر فصولی چند و هر فصل مرکب از آیات است. این اسفار پنجگانه عبارتند از: سفر پیدایش که از اول خلقت تا وفات حضرت یوسف علیه السلام در پنجاه باب صحبت شده است. سفر خروج، مشتمل بر چهل باب از شمارش اسامی فرزندان یعقوب که به مصر آمدند، شروع شده و به نقل وضع خیمه اجتماع ختم می‌شود و تأسیس احکام یهود در کوه سینا و مواعده خدا با موسی و غیره در آن است.

سفر لویان شامل بیست و هفت باب از حکم قربانی شروع شده و درباره مقداری قواعد و حدود صحبت کرده و با کلمه: «این است اوامری که خداوند به موسی برای بنی اسرائیل در کوه سینا امر فرمود» تمام می‌شود.

سفر اعداد دارای سی و شش باب و درباره

۱۴۷. انجیل

ص ۱۲۷

انجیل کتاب مقدس مسیحیان است. چهار کتاب اول عهد جدید که به ترتیب منسوب به مَتّی، مَرْفُس، لوقا و یوحنا است انجیل نامیده می‌شوند. مسیحیان انجیل را کتاب آسمانی حضرت عیسی علیه السلام نمی‌دانند بلکه معتقدند عیسی خود تجسم وحی و عین پیام الهی بود. انجیل‌ها توسط شاگردان حضرت عیسی علیه السلام نوشته شده و زندگی، تعلیم و سخنان حضرت عیسی علیه السلام را دربردارد. مسیحیان از حدود سال ۱۵۰ میلادی در اجتماعات یکشنبه در کلیساها بخش‌هایی از انجیل را می‌خوانند. انجیل‌ها در ابتدا بسیار بودند تا این‌که کلیسا تصمیم گرفت از بین آن‌ها تعدادی را برگزیند و به این ترتیب چهار انجیل مَتّی، مَرْفُس، لوقا و یوحنا را که مورد پذیرش همگان بود انتخاب کرد. سه انجیل مَتّی، مَرْفُس و لوقا شباهت‌های بسیاری به یکدیگر دارند و به آن‌ها انجیل‌های نظیر یا هم‌نظر گفته می‌شود.

بَرَنابا یکی از مبلغان مسیحی است که انجیل او جزء انجیل‌های ممنوعه اعلام گردیده بود. در اوایل قرن هجدهم میلادی دو نسخه خطی از انجیل او به زبان‌های ایتالیایی و اسپانیایی کشف شد. محتوای انجیل او تفاوت‌های عمیقی با دیگر انجیل‌ها دارد و به باورهای مسلمانان نزدیک‌تر است. هرچند که اختلاف‌های بسیاری نیز با باورهای مسلمانان دارد.

قرآن، انجیل را تصدیق می‌کند و پذیرش حقانیت آن را از شروط ایمان می‌داند. اما آن را کتابی می‌داند که از جانب خداوند بر عیسی علیه السلام نازل شده و مفاهیمی مانند تثلیث و به صلیب کشیده شدن عیسی علیه السلام را که در انجیل‌های موجود آمده باطل می‌داند.

۱۴۸. معلی بن خنیس

ص ۱۲۷

مُعَلّی بن خُنَیس کوفی از راویان، وکیلان مالی و اصحاب امام صادق علیه السلام بود. شیخ طوسی، احمد بن محمد برقی و علامه حلی، از فقیهان و رجالیان شیعه، او را ثقه دانسته‌اند؛ اما ابن غضائری و نجاشی، احادیث وی را تضعیف کرده‌اند. به گفته آیت الله خویی، مُعَلّی، ۸۰ روایت نقل کرده است. بیشتر روایات او بی‌واسطه از امام صادق علیه السلام نقل شده است و راویانی چون ابن مسکان از اصحاب اجماع از او روایت کرده‌اند. او راوی احادیثی درباره نوروز است. معلی در سال ۱۳۱ق، به دستور داود بن علی، از فرماندهان حکومت عباسی کشته شد. امام صادق علیه السلام در پی قتل معلی، به داود بن علی اعتراض کرد و داود بن علی، قاتل معلی را که از زیردستانش بود، قصاص کرد.

۱۴۹. عثمان بن طلحه

ص ۱۳۱

عثمان بن طلحه عبدی، از قبیله عبدالدار و صحابی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. پس از صلح حدیبیه همراه با خالد بن ولید و عمرو بن عاص به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله هجرت کردند و همگی اسلام آوردند. عثمان در فتح مکه حضور داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله کلیدهای کعبه را به او و پسرعمویش، شیبه سپرد.

از دوران زندگی عثمان بن طلحه پس از پیامبر اطلاع چندانی نیست به جز این‌که در منابع اشاره کرده‌اند که تا زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه اقامت کرد؛ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه رفت و تا زمان وفاتش سال ۴۲ق. در آنجا بود و برخی منابع آورده‌اند که در نبرد اجنادین شهید شده است. همچنین گفته‌اند در مدینه در ایام خلافت معاویه در سال ۴۲ق. وفات یافت.



خواننده گرامی!

از میان ترجمه‌های فارسی موجود، ترجمه‌ای که آیت الله
مکارم شیرازی به سفارش اداره فرهنگی و تربیتی مدیریت
مدارس حوزه علمیه قم انجام داده‌اند انتخاب شده و در
انتها برای آشنایی بیشتر، شرح برخی لغات آمده است.



فصل اول: آغاز سخن

حمد و ثناء الهی

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ وَالثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومٍ نَعِمِ ابْتَدَاهَا
وَسُبُوحُ [۷] آلاءِ [۲] أَسْدَاهَا [۳] وَتَمَامِ مِنْ [۴] أَوَّلَاهَا!
جَمَّ [۵] عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدُّهَا وَتَأَى عَنِ الْحِزَاءِ أَمْدُهَا وَتَفَاوَتْ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا
وَنَدَبُهُمْ [۶] لَا سِتْرَادِيهَا بِالشُّكْرِ لَا تَصَالِيهَا وَاسْتَحَمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِاجْزَالِهَا وَثَنَى
بِالتَّذَبُّبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

شهادت بر توحید

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا وَ
صَوَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا وَأَنَارَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولَهَا.
الْمُتَمَتِّعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيُهُ وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ.

خلقت و ابداع و هدف از
آفرینش

ابْتَدَعَ [۷] الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا وَأَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ [۸] أَمْثَلِهَا.
مَثَلُهَا.

كَوَّنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَذَرَّاهَا [۹] بِمَسِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَلَا فَائِدَةٍ
لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا تَنْبِيْهَا لِحُكْمَتِهِ وَتَنْبِيْهَا عَلَى طَاعَتِهِ وَإِظْهَارَ لِقُدْرَتِهِ وَتَعَبُّدًا
لِرَبِّيَّتِهِ وَاعْزَازًا [۱۰] لِدَعْوَتِهِ،

فلسفه ثواب و عقاب

ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ
نِقْمَتِهِ وَحَيَاشَةَ [۱۱] لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

شهادت به رسالت

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اخْتَارَهُ وَانْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ وَسَمَّاهُ قَبْلَ
أَنْ اجْتَبَاهُ [۱۲] وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَنَهُ [۱۳]، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ [۱۴]
وَبِسِرِّ الْأَهْوَائِلِ [۱۵] مَصُونَةٌ [۱۶] وَبِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ.
عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ «بِمَالِ [۱۷]» الْأُمُورِ وَإِحَاطَةِ بِمُحَادِثِ الدُّهُورِ [۱۸] وَ
مَعْرِفَةِ بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ.

وضع مردم قبل از بعثت

ابْتَعَنَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ وَعَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ وَإِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ.
فَرَأَى الْأَمَمَ فَرَقًا [۱۹] فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا [۲۰] عَلَى نِيرَانِهَا، [۲۱] عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا [۲۲].



مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا.
فَأَنَارَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ ﷺ ظُلْمَهَا وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا [٢٢] وَجَلَّى عَنِ
الْأَبْصَارِ غُمَّهَا. [٢٣]
وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ وَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ [٢٤] وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ [٢٥].
وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

رحلت رسول خدا ﷺ

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةٍ وَاخْتِيَارٍ وَرَعْبَةٍ وَإِثَارٍ، فَمُحَمَّدٌ ﷺ مِنْ تَعَبِ
هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّ [٢٦] بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ وَ
مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ.
صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي، نَبِيِّهِ وَأَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ وَصَفِيِّهِ وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَرَضِيِّهِ وَ
السَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

فصل دوم:
روى سخن باحضران

بیان فضائل قرآن

ثُمَّ التَّفَتَّتْ ﷺ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ: أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُ وَنَهْيُهُ وَ
حَمَلُهُ دِينُهُ وَوَحْيُهُ وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَبُلْغَاؤُهُ [٢٧] إِلَى الْأُمَمِ.
وَزَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فَيْكُمْ وَعَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ وَبَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ
اللَّهِ النَّاطِقُ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَالثُّورُ السَّاطِعُ، [٢٨] وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ، [٢٩] بَيِّنَةُ
بَصَائِرِهِ، مُنْكَشِفَةُ سَرَائِرِهِ، مُتَجَلِّيةٌ ظَوَاهِرِهِ، مُعْتَبِطَةٌ [٣٠] بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى
الرِّضْوَانِ إِتِّبَاعُهُ، مُؤَدٍّ [٣١] إِلَى النِّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ. بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنُورَةُ وَ
عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ وَمَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ وَيَبْنِئُهُ الْجَالِيَّةُ وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ وَفَضَائِلُهُ
الْمُنْدُوبَةُ وَرُخْصُهُ الْمَوْهُوبَةُ وَشَرَائِعُهُ [شَرَائِعُهُ] الْمَكْتُوبَةُ.

آثار معارف واحكام

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ وَ
الزَّكَاةَ تَرْكِيبَةً لِلنَّفْسِ وَنِمَاءً فِي الرِّزْقِ وَالصِّيَامَ تَنْبِيْناً لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ
تَشْيِيداً لِلدِّينِ وَالْعَدْلَ تَنْسِيقاً [٣٢] لِلْقُلُوبِ وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا
أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ [لِلْفُرْقَةِ] وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ وَذُلّاً لِأَهْلِ الْكُفْرِ وَالتَّفَاقِ وَ
الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ.
وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السُّخْطِ وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مِنْسَأَةً فِي الْعُمُرِ وَمِنْمَاءً لِلْعَدَدِ وَ





الْقَصَاصَ حَقْنًا [۳۳] لِلدِّمَاءِ وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِضًا لِلْمَغْفِرَةِ وَتَوْفِيَةً الْمَكَايِلِ
وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَحْسِ [۳۴] وَالتَّهْنِ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهَاً عَنِ الرَّجْسِ وَ
اجْتِنَابَ الْقَذْفِ [۳۵] حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ وَتَرْكَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعِفَّةِ وَحَرَمَ اللَّهُ
الشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ.

دعوت به تقوا

فَ «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» [۳۶] وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا
أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». [۳۷]

معرفی خویشتن

ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ! اْعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي مُحَمَّدٌ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، أَقُولُ عَوْدًا وَبَدَأًا وَلَا
أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلْطًا وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ سَهْطًا. [۳۸]
«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ [۳۹] حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» [۴۰]
فَإِنْ تَعَزَّوْهُ [۴۱] وَتَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونِ نِسَائِكُمْ وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونِ رِجَالِكُمْ وَ
لِنِعْمِ الْمَعْنَى إِلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ.

توصیف پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

فَبَلَغَ بِالرِّسَالَةِ صَادِعًا [۴۲] بِالنَّذَارَةِ، مَايْلًا عَنْ مَذْرَجَةِ [۴۳] الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا
تَبَجُّهً [۴۴]، آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ [۴۵]، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ
الْحَسَنَةِ.

يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُثُ [۴۶] الْهَامَ، حَتَّىٰ إِنْهَزَمَ [۴۷] الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ [۴۸]،
حَتَّىٰ تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ [۴۹]، وَأَسْفَرَ [۵۰] الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَنَطَقَ زَعِيمُ
الدِّينِ وَخَرِسَتْ شَقَائِشُ [۵۱] الشَّيَاطِينِ وَطَاحَ [۵۲] وَشِيْطُ [۵۳] التَّفَاقِ وَ
انْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشِّقَاقِ وَفُهِتُمْ [۵۴] بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ [۵۵] مِنْ
الْبَيْضِ [۵۶] الْخِمَاصِ. [۵۷]

حقارت مردم قبل از اسلام

«وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» [۵۸]، مُدَقَّةً [۵۹] السَّارِبِ وَنُهْزَةً [۶۰] الطَّامِعِ
وَقَبَسَةً [۶۱] الْعَجَلَانِ وَمَوْطِئًا [۶۲] الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرِيقَ [۶۳] وَتَقْتَاتُونَ [۶۴]
الْوَرَقَ، إِذِلَّةً خَاسِيَيْنِ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ. فَأَنْقَذَكُمُ
[۶۵] اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ اللَّتَايَا وَالتِّي، بَعْدَ أَنْ مَنِيَّ [۶۶] بِهِمْ
الرِّجَالُ وَذُؤْبَانِ الْعَرَبِ [۶۷] وَمَرَدَةِ [۶۸] أَهْلِ الْكِتَابِ، «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ





أَطْفَاهَا اللَّهُ» [۶۹].

نقش حضرت علی (ع) در
مبارزات

أَوْ نَجَمَ [۷۰] قَرْنُ [۷۱] لِلشَّيْطَانِ أَوْ فَعَرَتْ [۷۲] فَأَغْرَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ [۷۳] أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفُ [۷۴] حَتَّى يَطَأَ [۷۵] صِمَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ [۷۶] وَيُخَمِّدَ [۷۷] لَهَبَهَا [۷۸] بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً [۷۹] فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمِراً [۸۰] نَاصِحاً، مُجِدِّداً كَادِحاً [۸۱]

حال مردم در فتنه ها

وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادْعُونَ [۸۲] فَالْكُفُوفَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ [۸۳] بِنَا الدَّوَابِّ [۸۴] وَتَتَوَكَّفُونَ [۸۵] الْأَخْبَارَ وَتَتَكُصُونَ [۸۶] عِنْدَ النَّزَالِ [۸۷] وَتَقْرُونَ عِنْدَ الْقِتَالِ.

فصل سوم:
اعتراض به غصب خلافت

ظهور نفاق پس از رحلت
پیامبر (ص)

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ (ص) دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ [۸۸] التِّفَاقِ وَ سَمَلُ [۸۹] جَلْبَابِ [۹۰] الدِّينِ وَ نَطَقَ كَاطِمُ [۹۱] الْعَاوِينَ [۹۲] وَ نَبَغَ [۹۳] حَامِلُ [۹۴] الْأَقْلِينَ وَ هَدَرَ فَنِيْقُ [۹۵] الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ [۹۶] فِي عَرَصَاتِكُمْ [۹۷].

سرکشی شیطان

وَأَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزه [۹۸] هَاتِفاً بِكُمْ، فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ وَ لِلْغِرَةِ [۹۹] فِيهِ مُلَاحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافاً وَ احْتَمَشَكُمْ فَالْفَاكُمُ غَضَاباً، فَوَسَمْتُمْ [۱۰۰] غَيْرَ إِبِلِكُمْ وَأُورِدْتُمْ غَيْرَ شَرِيكُمْ،

نقض عهد، پیش از دفن
پیغمبر (ص)

هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ وَ الْكَلْمُ [۱۰۱] رَحِيبٌ [۱۰۲] وَالْجُرْجُ [۱۰۳] لَمَّا يَنْدَمِلُ [۱۰۴] وَ الرُّسُولُ لَمَّا يَقْبَرُ. إِبْتِدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» [۱۰۵].

سرپیچی از فرامین قرآن

فَهَيَّاتَ مِنْكُمْ! وَ كَيْفَ بِكُمْ؟ وَ أَلَيْ تُوَفِّكُونَ؟ وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ زَاهِرَةٌ «ظَاهِرَةٌ» [۱۰۶] وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ [۱۰۷] وَ زَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَعْبَةً عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَعِيرِهِ تَحْكُمُونَ؟ «بَيْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا». [۱۰۸]





«وَمَنْ يَبْتَغِ [۱۰۹] غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

[۱۱۰]

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا [۱۱۱] إِلَّا رَيْثَ [إِلَى رَيْثَ] أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتُهَا وَيَسْلَسَ [۱۱۲] قِيَادَهَا [۱۱۳]، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ [۱۱۴] وَقَدْتَهَا [۱۱۵] وَتَهَيَّجُونَ جَمَرَتَهَا [۱۱۶] وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ وَإِظْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَإِحْمَادِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّغِيِّ تُسِرُّونَ حَسَوًا فِي ارْتِغَاءٍ وَتَمْسُونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْحَمْرِ وَالضَّرَاءِ،

وَنَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ [۱۱۷] الْمُدَى [۱۱۸] وَوَحْزِ [۱۱۹] السِّنَانِ فِي الْحَشَا.

لیک به شیطان

صبر اهل بیت علیهم السلام

فصل چهارم:
دادخواهی درباره فدک

روی سخن با ابوبکر

وَأَنْتُمْ الْآنَ تَرَعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا؟
أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ؟ «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوفُونَ» [۱۲۰] أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى تَحِلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنْتُمْ أَتَيْتُمْهَا الْمُسْلِمُونَ أَغْلَبَ عَلَى إِرْثِيهِ؟ يَا ابْنَ أَبِي فُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا إِرْثَ أَبِي؟ «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا» [۱۲۱] [۱۲۲].

أَفَعَلَى عِنْدِ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ». [۱۲۳]

وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثَ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» [۱۲۴] وَقَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» [۱۲۵]

وَقَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ». [۱۲۶]
وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأُولَادَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»

[۱۲۷]

وَرَعَيْتُمْ أَنْ لَا حَظَّوَةً [۱۲۸] لِي وَلَا إِرْثَ مِنْ أَبِي؟ وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟ أَغَضَّكُمْ اللَّهُ بِأَيَّةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوَلَسْتُ أَنَا وَآبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِمُخْصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِي؟

دلائلی از قرآن





دیدار به قیامت

فَدُونَكُمَا [۱۲۹] مَخْطُومَةً [۱۳۰] مَرْحُومَةً [۱۳۱]، تَلَقَّاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعَمَ الْحَكَمُ
اللَّهُ وَالرَّعِيمُ مُحَمَّدٌ ﷺ وَالْمَوْعِدُ الْقَيَّامَةُ وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ
لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ، «وَلِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» [۱۳۲] «مَنْ يَأْتِيهِ
عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ» [۱۳۳]

فصل پنجم:
اعتراض به سکوت دیگران

روی سخن با انصار

ثُمَّ رَمَتْ بِظَرْفِهَا [۱۳۴] نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ:

يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ (الْفَيْيَةِ [۱۳۵]) وَأَعْصَادَ [۱۳۶] الْمِلَّةِ وَحَصَنَةَ [۱۳۷] الْإِسْلَامِ!
مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ [۱۳۸] فِي حَقِّي؟ وَالسِّنَّةُ عَنْ ظِلَامَتِي؟
أَمَّا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَلَدِهِ»؟
سَرَعَانَ [۱۳۹] مَا أَحَدَثْتُمْ وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ [۱۴۰] وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ وَقُوَّةٌ
عَلَى مَا أُطْلَبُ وَأُزَاوِلُ.

بی حرمتی پس از رحلت
پیامبر ﷺ

أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ ﷺ؟ فَحَظَبُ [۱۴۱] جَلِيلٍ، اسْتَوْسَعَ [۱۴۲] وَهْنُهُ [۱۴۳] وَ
اسْتَنْهَرَفَتْهُ [۱۴۴] وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ وَأُظْلِمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ وَكُسِفَتِ النُّجُومُ
لِمُصِيبَتِهِ وَأَكْثَدَتِ الْأَمَالُ [۱۴۵] وَخَشَعَتِ الْجِبَالُ وَأَضِيعَ الْحَرِيمُ، وَأُزِيلَتِ
الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ.

اشاره قرآن به رحلت
پیغمبر ﷺ

فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَائِقَةٌ [۱۴۶]
عَاجِلَةٌ، أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَفِي مُمَسَاكُمُ وَمُصْبَحِكُمْ،
هُتَافًا [۱۴۷] وَصُرَاحًا [۱۴۸] وَتِلَاوَةً وَالْحَنَاءَ وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ
حُكْمُ فَضْلٍ وَقَضَاءُ حَتْمٍ.
«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ
عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ
الشَّاكِرِينَ» [۱۴۹]

چراکاری نمی کنید؟

إِنِّهَا [۱۵۰] بَنَى قَبِيلَةً! أَهْضُمُ [۱۵۱] تُرَاثَ أَبِي وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مِثِّي وَمَسَمِعَ وَمُنْتَدَى
[۱۵۲] وَمَجْمَعٍ؟
تَلْبَسُكُمُ الدَّعْوَةُ وَتَشْمَلُكُمُ الْخُبْرَةُ وَأَنْتُمْ ذُورَالْعَدَدِ وَالْعُدَّةُ وَالْأَدَاةُ وَالْقُوَّةُ وَ





عِنْدَكُمْ السِّلَاحَ وَالْجَنَّةُ، تُؤَافِكُكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ وَتَأْتِيَكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ [تُعِينُونَ] وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ [۱۵۳]، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ وَالنَّجْبَةِ الَّتِي انْتَجَبْتَ وَالْحَيْرَةَ الَّتِي اخْتِيرْتَ. قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَتَحَمَلْتُمُ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ وَنَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ وَكَافَحْتُمُ الْبُهَمَ [۱۵۴]، لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَارِ رَحَى الْإِسْلَامِ وَدَرَ [۱۵۵] حَلَبَ [۱۵۶] الْأَيَّامِ وَخَصَعَتْ نَعْرَةَ [۱۵۷] الشِّرْكِ وَسَكَنْتْ قَوْرَةَ [۱۵۸] الْإِفْكِ وَخَمَدَتْ [۱۵۹] نِيرَانُ الْكُفْرِ وَهَدَأَتْ [۱۶۰] دَعْوَةُ الْهَرَجِ [۱۶۱] وَاسْتَوْثَقَ [۱۶۲] [اسْتَوْسَقَ] نِظَامُ الدِّينِ،

چرا متحیرید؟

فَأَنَّى حِرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؟ وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؟ وَنَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟
«الْأَتَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» [۱۶۳]

علت اصلی سکوت حاضران

أَلَا قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفِضِ [۱۶۴] وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، قَدْ خَلَوْتُمْ بِالْدَّعَاةِ [۱۶۵] وَنَجَوْتُمْ مِنَ الصِّيقِ بِالسَّعَةِ، فَمَجَجْتُمْ [۱۶۶] مَا وَعَيْتُمْ وَدَسَعْتُمُ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ. [۱۶۷] فَ «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌ حَمِيدٌ». [۱۶۸]

اتمام حجت

أَلَا وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخُدَلَةِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ وَالْعَدْرَةِ الَّتِي اسْتَشْعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ وَلَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ وَنَفْثَةُ [۱۶۹] الْغَيْضِ [الْغَيْظِ] وَخَوْرُ [۱۷۰] الْقَنَآةِ [۱۷۱] وَبَثَّةُ [۱۷۲] الصَّدْرِ وَتَقْدِمْهُ الْحُجَّةِ.

عاقبت غصب فدک

فَدُونَكُمْ مَوَّاهَا فَاحْتَقِبُوهَا [۱۷۳] دَبْرَةَ [۱۷۴] الظَّهْرِ نَقِيبَةً [نَقِيبَةً] [۱۷۵] الْخَفِ، بِأَقِیَةِ الْعَارِ [۱۷۶] مَوْسُومَةً بِغَضَبِ اللَّهِ وَشَارِ [۱۷۷] الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنَارِ اللَّهِ الْمُؤَقَّدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَقْفِدَةِ.
فَعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ. «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» [۱۷۸]
وَأَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا «إِنَّا عَامِلُونَ» «وَأَنْتَظِرُونَ» [۱۷۹].



ترجمه خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) (فدکیه)

فصل اول: آغاز سخن

حمد و ثنای الهی

به نام خداوند بخشنده مهربان
خدا را بر نعمت هایش سپاس می گویم و بر توفیقاتش شکر می کنم و بر مواهبی که ارزانی داشته، ثنا می خوانم.

بر نعمت های گسترده ای که از آغاز به ما داده؛
و بر مواهب بی حسابی که به ما احسان فرموده؛
و بر عطایای پی در پی که همواره ما را مشمول آن ساخته؛
نعمت هایی که از شماره و احصاء بیرون است؛
و به خاطر گستردگی در بستر زمان هرگز قابل جبران نیست؛
و انتهای آن از ادراک انسان ها خارج است.
بندگان را برای افزایش و استمرار این مواهب به شکر خویش فراخوانده؛
و خلائق را برای تکمیل آن به ستایش خود دعوت نموده؛
و آنان را برای به دست آوردن همانند آنها تشویق فرموده؛

شهادت بر توحید

و من شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست. بی مثال است و شریک و مانند ندارد.
این سخنی است که روح آن اخلاص است و قلوب مشتاقان با آن گره خورده و آثار آن در افکار پرتوافکن شده.
خدایی که رؤیتش با چشم ها غیر ممکن است و بیان اوصافش با این زبان، محال و درک ذات مقدسش
برای عقل و اندیشه ها ممتنع است.

خلقت و ابداع و هدف از آفرینش

موجودات جهان هستی را ابداع فرمود، بی آنکه چیزی پیش از آن وجود داشته باشد؛
و همه آنها را ایجاد کرد، بی آنکه الگو و مثالی قبل از آن موجود باشد؛
آنها را به قدرتش تکوین نمود و به اراده اش خلق کرد.
بی آنکه به آفرینش آنها نیاز داشته باشد، یا فایده ای از صورت بندی آنها عاید ذات پاکش شود.
جز این که می خواست حکمتش را از این طریق آشکار سازد. مردم را به اطاعتش دعوت کند.
قدرت بی پایان خود را از این دریچه نشان دهد.
خلائق را به عبودیت خود رهنمون گردد.
و دعوت پیامبرانش را از طریق هماهنگی تکوین و تشریع قوت بخشد.

فلسفه ثواب و عقاب

سپس برای اطاعتش پاداش‌ها مقرر فرموده و برای معصیتش کیفرها. تا بندگان را بدین وسیله از خشم و انتقام و عذاب خویش رهایی بخشد و به سوی باغ‌های بهشت و کانون رحمتش سوق دهد.

شهادت به رسالت

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، بیش از آن که او را بفرستد، برگزید؛ و بیش از آن که او را بیافریند، برای این مقام نامزد فرمود؛ و قبل از بعثتش او را انتخاب نمود. در آن روز که بندگان در عالم غیب پنهان بودند و در پشت پرده‌های هول‌انگیز نیستی پوشیده و به آخرین سرحدّ عدم مقرون بودند. این به خاطر آن صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود و به حوادث جهان احاطه داشت و مقدرات را به خوبی می‌دانست. او را مبعوث کرد تا فرمانش را تکمیل کند و حکمش را اجرا نماید و مقدرات حتمی‌اش را نفوذ بخشد.

وضع مردم قبل از بعثت

هنگامی که مبعوث شد، امت‌ها را مشاهده کرد که مذاهب پراکنده‌ای را برگزیده‌اند؛ گروهی برگرد آتش طواف می‌کنند و گروهی در برابر بت‌ها سر تعظیم فرود آورده‌اند و با این که با قلب خود خدا را شناخته‌اند، او را انکار می‌کنند. خداوند به نور محمد ﷺ ظلمت‌ها را برچید و پرده‌های ظلمت را از دل‌ها کنار زد و ابرهای تیره و تار را از مقابل چشم‌ها برطرف ساخت. او برای هدایت مردم قیام کرد و آنها را از گمراهی و غوایت رهایی بخشید و چشم‌هایشان را بینا ساخت و به آئین محکم و پابرجای اسلام رهنمون گشت و آنها را به راه راست دعوت فرمود.

رحلت رسول خدا

سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی رغبت و ایثار قبض روح کرد، سرانجام او از رنج این جهان آسوده شد و هم‌اکنون در میان فرشتگان و خشنودی پروردگار غفار و در جوار قرب خداوند جبار قرار دارد. درود خدا بر پدرم پیامبر ﷺ، امین وحی و برگزیده او از میان خلایق باد و سلام بر او و رحمت خدا و برکاتش.

فصل دوم: روی سخن با حاضران

بیان فضائل قرآن

سپس روبه اهل مجلس کرد و مسؤولیت سنگین مهاجران و انصار را برشمرد و فرمود: شما ای بندگان خدا! مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید و نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلغان او به سوی امت‌ها می‌باشید.

پاسدار حق الهی در میان شما و حافظ پیمان خداوند که در دسترس همه شماست و آنچه پیامبر ﷺ بعد از خود در میان امت به یادگار گذارده کتاب الله ناطق و قرآن صادق و نور آشکار و روشنائی پرفروغ اوست.

کتابی که دلایلش روشن، باطنش آشکار، ظواهرش پر نور و پیروانش پرافتخار. کتابی که عاملان خود را به بهشت فرا می‌خواند و مستمعینش را به ساحل نجات رهبری می‌کند. از طریق قرآن به دلایل روشن الهی می‌توان نایل گشت و تفسیر واجبات او را دریافت و شرح محرمات را در آن خواند و براهین روشن و کافی را بررسی کرد و دستورات اخلاقی و آنچه مجاز و مشروع است در آن مکتوب یافت.

آثار معارف و احکام

سپس افزود:

خداوند «ایمان» را سبب تطهیر شما از شرک قرار داده؛

و «نماز» را وسیله پاکی از کبر و غرور.

«زکات» را موجب تزکیه نفس و نموروزی.

«روزه» را عامل تثبیت اخلاص.

«حج» را وسیله تقویت آئین اسلام.

«عدالت» را مایه هماهنگی دل‌ها.

«اطاعت» ما را باعث نظام مِلّت اسلام.

و «امامت» ما را امان از تفرقه و پراکندگی.

«جهاد» را موجب عزت اسلام و ذلت اهل کفر و نفاق.

«صبر و شکیبایی» را وسیله‌ای برای جلب پاداش حق.

«امر به معروف» را وسیله‌ای برای اصلاح توده‌های مردم.

«نیکی به پدر و مادر» را موجب پیش‌گیری از خشم خدا.

«صله رحم» را وسیله طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت و قدرت.

«قصاص» را وسیله حفظ نفوس.

«وفای به نذر» را موجب آمرزش.

«جلوگیری از کم‌فروشی» را وسیله مبارزه با کمبودها.

«نهی از شراب‌خواری» را سبب پاک‌سازی از پلیدی‌ها.

«پرهیز از تهمت و نسبت‌های ناروا» را حجابی در برابر غضب پروردگار.
 «ترک دزدی» را برای حفظ عفت نفس.
 و «تحریم شرک» را برای اخلاص بندگی و ربوبیت حق.

دعوت به تقوا

اکنون که چنین است تقوای الهی پیشه کنید و «آن چنان که شایسته مقام اوست، از مخالفت فرمانش بپرهیزید و تلاش کنید که مسلمان از دنیا بروید».
 خدا را در آنچه امر یا نهی فرموده، اطاعت کنید - و راه علم و آگاهی را پیش گیرید - چرا که:
 «از میان بندگان خدا، تنها عالمان و آگاهان از او می‌ترسند و احساس مسئولیت می‌کنند».

معرفی خویشتن

سپس فرمود: ای مردم! بدانید من فاطمه‌ام! و پدرم محمد است، که صلوات و درود خدا بر او و خاندانش باد.
 آنچه می‌گویم آغاز و انجامش یکی است - و هرگز ضد و نقیض در آن راه ندارد - و آنچه را می‌گویم غلط نمی‌گویم و در اعمالم راه خطا نمی‌پویم.
 «به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است».
 هرگاه نسب او را بجوید می‌بینید او پدر من بوده است، نه پدر زنان شما! و برادر پسرعموی من بوده است، نه برادر مردان شما! و چه پرافتخار است این نسب، درود خدا بر او و خاندانش باد!

توصیف پیامبر اکرم ﷺ

آری! او آمد و رسالت خویش را به خوبی انجام داد و مردم را به روشنی انداز کرد، از طریقه مشرکان روی برتافت و برگردن‌هایشان کوبید و گلویشان را فشرد - تا از شرک دست بردارند و در راه توحید گام بگذارند.

او همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند مردم را به راه خدا دعوت می‌کرد.
 بت‌ها را در هم می‌شکست و مغزهای متکبران را می‌کوبید، تا جمع آنها متلاشی شد و تاریکی‌ها برطرف گشت، صبح فرا رسید و حق آشکار شد، نماینده دین به سخن درآمد و زمزمه‌های شیاطین خاموش گشت.

افسر نفاق بر زمین فرو افتاد، گره‌های کفر و اختلاف گشوده شد و شما زبان به کلمه اخلاص (لا اله الا الله) گشودید، در حالی که گروهی اندک و نُهی دست بیش نبودید!

حقارت مردم قبل از اسلام

آری! شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید و از کمی نفرات همچون جرعه‌ای برای شخص تشنه و یا لقمه‌ای برای گرسنه و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می‌رود، بودید و زیر دست و پاها له می‌شدید!

در آن ایام آب نوشیدنی شما متعفن و گندیده بود و خوراکتان برگ درختان! ذلیل و خوار بودید و پیوسته از این می ترسیدید که دشمنان زورمند شما را بربایند و ببلعند! اما خداوند تبارک و تعالی شما را به برکت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد بعد از آن همه ذلت و خواری و ناتوانی نجات بخشید، او با شجاعان درگیر شد و با گرگ های عرب و سرکشان یهود و نصاری پنجه درافکند، ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند خدا آن را خاموش کرد.

نقش حضرت علی (علیه السلام) در مبارزات

و هرگاه شاخ شیطان نمایان می گشت و فتنه های مشرکان دهان می گشود، پدرم، برادرش علی (علیه السلام) را در کام آنها می افکند و آنها را به وسیله او سرکوب می نمود و او هرگز از این مأموریت های خطرناک باز نمی گشت مگر زمانی که سرهای دشمنان را پایمال می کرد و بینی آنها را به خاک می مالید! او (علی (علیه السلام)) در راه خشنودی خدا متحمل رنج و سختی گردید و در راه انجام دستورات الهی تلاش می نمود و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک و سید و سالار اولیای خدا بود. او همیشه آماده (فعالیت) و خیرخواه مردم بود و با جدیت و زحمت تلاش می نمود؛

حال مردم در فتنه ها

و این در حالی بود که شما در رفاه و خوش گذرانی، آسایش، نعمت و امنیت به سر می بردید و انتظار می کشیدید که برای ما (اهل بیت (علیهم السلام)) حوادث ناگوار پیش آید و توقع شنیدن اخبار (بد درباره ما) داشتید و هنگام جنگ عقب نشینی می کردید و از نبرد فرار می کردید.

فصل سوم: اعتراض به غصب خلافت

ظهور نفاق پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت، ناگهان کینه های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت و پرده دین کنار رفت، گمراهان به صدا درآمدند و گم نامان فراموش شده سربلند کردند، نعره های باطل برخاست و در صحنه اجتماع شما به حرکت درآمدند.

سرکشی شیطان

شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فرییش!

سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبک بار برای حرکت یافت! شعله های خشم و انتقام را در دل های شما برافروخت و آثار غضب در شما نمایان گشت. و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید و در غیر آبشخور خود وارد شوید [و به سراغ چیزی رفتید که از آن شما نبود و در آن حقی نداشتید و سرانجام به غضب حکومت پرداختید].

نقض عهد، پیش از دفن پیغمبر ﷺ

در حالی که هنوز چیزی از رحلت پیامبر ﷺ نگذشته بود، زخم‌های مصیبت ما وسیع و جراحات قلبی ما التیام نیافته و حتی هنوز پیامبر ﷺ به خاک سپرده نشده بود. بهانه شما این بود که «می‌ترسیم فتنه‌ای برپا شود!» و چه فتنه‌ای از این بالاتر که در آن افتادید؟ و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد.

سرپیچی از فرامین قرآن

چه دور است این کارها از شما! راستی چه می‌کنید؟ و به کجا می‌روید؟ با این که کتاب خدا (قرآن) در میان شماست، همه چیزش پرنور، نشانه‌هایش درخشنده، نواهی‌اش آشکار، اوامرش واضح، اما شما آن را پشت سرافکنید! آیا از آن روی برتافته‌اید؟ یا به غیر آن حکم می‌کنید؟ آه! که ستمکاران جانشین بدی را برای قرآن برگزیدند. «و هر کس آئینی غیر از اسلام را انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌کاران است».

لبیک به شیطان

آری! شما ناقه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه صبر نکردید که رام گردد و تسلیمتان شود، ناگهان آتش فتنه‌ها را برافروختید و شعله‌های آن را به هیجان درآوردید و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید و به خاموش ساختن انوار تابان آئین حق و از میان بردن سنت‌های پیامبر پاک الهی پرداختید. به بهانه گرفتن کف - از روی شیر- آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدید. ظاهراً سنگ دیگران را به سینه می‌زدید، اما باطناً در تقویت کار خود بودید. برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید؛

صبر اهل بیت علیهم السلام

ما نیز چاره‌ای جز شکیبایی ندیدیم، همچون کسی که خنجر بر گلوئی او و نوک نیزه بردل او نشسته باشد!

فصل چهارم: دادخواهی درباره فدک

روی سخن با ابوبکر

عجب این که شما چنین می‌پندارید که خداوند ارثی برای ما قرار نداده و ما از پیامبر خدا ﷺ ارث نمی‌بریم! آیا از حکم جاهلیت پیروی می‌کنید؟ «چه کسی حکمش از خدا بهتر است برای آنها که اهل یقینند؟» آیا شما این مسایل را نمی‌دانید؟ آری می‌دانید و همچون آفتاب برای شما روشن است که من دختر اویم. شما ای مسلمانان! آیا باید ارث من به زور گرفته شود؟

ای فرزند ابی قحافه! به من پاسخ ده! آیا در قرآن است که تواز پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟ چه سخن ناروایی!

دلالتی از قرآن

آیا عمداً کتاب خدا را ترک گفتید و پشت سرافکنید؟ در حالی که می‌فرماید: «و سلیمان وارث داود شد».

و در داستان یحیی بن زکریا می‌گوید: «(خداوند!) تواز نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد».

و نیز می‌فرماید: «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته (از دیگران) سزاوارترند».

و نیز می‌گوید: «خداوند درباره فرزندان تن به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر به اندازه سهم دو دختر باشد».

و نیز فرموده: «(اگر کسی مالی از خود بگذارد) برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند، این حقّی است بر پرهیزکاران».

شما چنین پنداشتید که من هیچ بهره‌ و ارثی از پدرم ندارم؟ و هیچ نسبت و خویشاوندی در میان ما نیست؟!

آیا خداوند آیه‌ای مخصوص شما نازل کرده است که پدرم را از آن خارج ساخته؟
یا می‌گویید: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی‌برند و من با پدرم یک مذهب نداریم؟
یا این که شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسرعمویم آگاه‌ترید؟

دیدار به قیامت

حال که چنین است پس بگیران - ارث مرا - که همچون مرکب آماده و مهار شده آماده بهره‌برداری است و بر آن سوار شو؛ ولی بدان در قیامت تورا دیدار می‌کند [و بازخواست می‌نماید] و در آن روز چه جالب است که داور خداست و مدعی محمد (صلی الله علیه و آله) و موعود داوری، رستاخیز و در آن روز باطلان زیان خواهند دید، اما پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت! بدانید: «هر چیزی [که خداوند به شما داده سرانجام] قرارگاهی دارد [و در موعود خود انجام می‌گیرد] و به زودی خواهید دانست» «به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد»!

فصل پنجم: اعتراض به سکوت دیگران

روی سخن با انصار

سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته و با آهنگی رسا و محکم و کوبنده ادامه سخن داد و چنین فرمود: ای جوانمردان! ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام! این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟ این چه تغافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می‌دهید؟!

آیا رسول خدا ﷺ پدرم نمی‌فرمود: احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید نگاه داشت؟ چه زود اوضاع را دگرگون ساختید و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید، با این‌که توانایی بر احقاق حق من دارید و نیروی کافی بر آنچه می‌گویم در اختیار شماست.

بی‌حرمتی پس از رحلت پیامبر ﷺ

آیا می‌گویید: محمد ﷺ از دنیا رفت [و با مُردن او همه چیز تمام شد و خاندان او باید به دست فراموشی سپرده شوند و سنتش پایمال گردد؟]

آری! مرگ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام بود. فاجعه سنگینی است که بر همه غبار غم فروریخت و شکافش هر روز آشکارتر و گسستگی آن دامنه‌دارتر و وسعتش فزون‌تر می‌گردد، زمین از غیبت او تاریک و ستارگان برای مصیبتش بی‌فروغ و امیدها به یأس مبدل گشت، کوه‌ها متزلزل گردید، احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند!

اشاره قرآن به رحلت پیغمبر ﷺ

به خدا سوگند این حادثه‌ای است عظیم و مصیبتی است بزرگ و ضایعه‌ای است جبران‌ناپذیر. ولی فراموش نکنید اگر پیغمبر ﷺ رفت قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود، همان قرآنی که پیوسته در خانه‌های شماست و صبح و شام با صدای بلند و فریاد و [یا] آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می‌شود، پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت روبرو شده بودند چرا که مرگ فرمان تخلف‌ناپذیر الهی است.

آری! قرآن صریحاً گفته بود: «محمد ﷺ فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب بازگردد هرگز به خداوند ضرری نمی‌زند و خداوند به زودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد».

چرا کاری نمی‌کنید؟

عجبا! «ای فرزندان قبیله» (قبیله زن با شخصیت و شرافتمندی بود که نسب قبایل انصار به او منتهی می‌گردد) آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می‌بینید و می‌شنوید و در جلسات و مجمع شما این معنی گفته می‌شود و اخبارش به خوبی به شما می‌رسد و باز هم خاموش نشسته‌اید؟ با این‌که دارای نفرت کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید، دعوت مرا می‌شنوید و لبیک نمی‌گویید؟ و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی‌رسید؟ با این‌که شما در شجاعت زبانزد می‌باشید و در خیر و صلاح معروفید و شما برگزیدگان اقوام و قبایل هستید.

با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج‌ها و محنت‌ها را تحمل نمودید، شاخ‌های گردنکشان را در هم شکستید و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می‌کردید و در خط ما قرار داشتید، دستورات ما را گردن می‌نهادید و سربر فرمان ما داشتید، تا آسیاب اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد و شیر در پستان مادر روزگار فزونی گرفت، نعره‌های شرک در

گلوها خفه شد و شعله‌های دروغ فرو نشست، آتش کفر خاموش گشت و دعوت به پراکندگی متوقف شد و نظام دین محکم گشت.

چرا متحیرید؟

پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر ﷺ امروز حیران مانده‌اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می‌دارید و پیمان‌های خود را شکسته‌اید و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته‌اید؟ «آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر ﷺ گرفته‌اند پیکار نمی‌کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند، آیا از آنها می‌ترسید؟ با این که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید».

علت اصلی سکوت حاضران

آگاه باشید من چنین می‌بینم که شما رو به راحتی گذارده‌اید و عافیت طلب شده‌اید، کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته‌تر بود دور ساختید و به تن‌پروری و آسایش در گوشه خلوت تن دادید و از فشار و تنگنای مسئولیت‌ها به وسعت بی‌تفاوتی روی آوردید. آری! آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید بیرون افکندید و آب گوارایی را که نوشیده بودید به سختی از گلو برآوردید! اما فراموش نکنید خداوند می‌فرماید: «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید (به خدا زانی نمی‌رسد، چرا که) خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است».

اتمام حجت

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم، با این که به خوبی می‌دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته و عهدشکنی قلب شما را فرا گرفته است ولی چون قلبم از اندوه پُر بود [و احساس مسئولیت شدیدی می‌کردم] کمی از غم‌های درونی‌ام بیرون ریخت و اندوهی که در سینه‌ام موج می‌زد خارج شد، تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند.

عاقبت غصب فدک

اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آن شما، محکم بچسبید و رها نکنید ولی بدانید این مرکبی نیست که بتوانید راه خود را بر آن ادامه دهید: پشتش زخم و کف پایش شکافته است! داغ ننگ بر آن خورده و غضب خداوند علامت آن است و رسوایی ابدی همراه آن و سرانجام به آتش برافروخته خشم الهی که از دل‌ها سر برمی‌کشد خواهد پیوست!

فراموش نکنید آنچه را انجام می‌دهید در برابر خداست.

«آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست!»

و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انداز کرد، «آنچه از دست شما برمی‌آید انجام دهید، ما هم انجام می‌دهیم؛ و انتظار بکشید، ما هم منتظریم!»

شرح لغات خطبه حضرت زهرا (فدکیه)

۱. وسیع و فراخ در محاورات فصیح می‌گویند: «ذرع سابغ»؛ زره رسا، نه دراز و نه کوتاه.
۲. جمع «الی» نعمت.
۳. إسداء؛ عطا، بخشیدن.
۴. جمع «مئت»، نعمت‌های گران قدر.
۵. زیاد.
۶. ندب؛ دعوت نمودن.
۷. ابتداع؛ بدون مثال و نقشه قبلی، اختراع.
۸. پیروی کردن.
۹. از ماده «ذَرَأَ»؛ آفرید.
۱۰. گرمی داشتن و ارجمند داشتن.
۱۱. اگر شکاری را به طرف کسی برانند می‌گویند: حُشْتُ عَلَيْهِ الصَّيْدَ: شکار را به سوی او راندم.
۱۲. او را آفرید.
۱۳. و را مبعوث داشت.
۱۴. مستور.
۱۵. جمع «اهوال» حوادث ترس‌آور.
۱۶. محفوظ.
۱۷. جمع «مأل»، عاقبت و آخر کار.
۱۸. جمع «دهر» روزگاران دراز.
۱۹. فرق: جمع فرقه، گروه‌ها.
۲۰. جمع «عاکف»، ملازمان.
۲۱. جمع «وثن»، بت‌ها.
۲۲. جمع «بهمة» مسائل مشکل و پیچیده و حیرت‌زا.
۲۳. تحبیر و راه نیافتن.
۲۴. گمراهی، ضد رشد.
۲۵. کوری و گمراهی.
۲۶. فراگرفته شد.
۲۷. جمع «بلیغ»، رسانندگان پیام یا خبر.
۲۸. «نور ساطع» نور برآمده همراه با درخشندگی است.
۲۹. اسم فاعل از «لمعان» روشن شدن و درخشیدن.
۳۰. آرزو بردن به حال کسی بدون آن‌که زوال آن را از وی بخواهد، در مقابل حسد که زوال آن را آرزو می‌کند.
۳۱. ایصال، رساندن.
۳۲. نظم و ترتیب دادن.
۳۳. نگهداری و بازداشتن خون از ریختن.
۳۴. نقص و کم دادن.
۳۵. انداختن شیء.
۳۶. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.
۳۷. سوره فاطر، آیه ۲۸.
۳۸. دوری و تجاوز از حق.
۳۹. آنچه موجب مشقت و دشواری شما باشد.
۴۰. سوره توبه: آیه ۱۲۹.
۴۱. نسبت او را بررسی کنید.
۴۲. از «صدع» آشکار کردن، شکافتن، به جای آوردن فرمان.
۴۳. راه، محله، مرکز.
۴۴. وسط هر چیز و عمده آن، میان پشت و کتف.
۴۵. جمع «کظم»، گلو، دهان، راه تنفس.
۴۶. از «نکت» به رونداختن و به سردر افکندن رامی‌گویند.
۴۷. انهزام: شکست خوردن.
۴۸. پشت گرداندند، کنایه از شکست.
۴۹. شب، صبح را شکافت.
۵۰. روشن شد.
۵۱. جمع «شقشقه» آنچه شتر مست از دهان بیرون کند، کنایه از سخنوری.
۵۲. هلاک شد.
۵۳. مردمان پست و فرومایه.
۵۴. به زبان آوردید.
۵۵. مردم (کمتر از ده نفر).
۵۶. جمع «ابیض» سفیدپوستان.
۵۷. جمع «اخمص» گرسنگان.
۵۸. سوره آل عمران: آیه ۱۰۳.

۵۹. آب اندک.
۶۰. فرصت.
۶۱. شعله کوچک آتش.
۶۲. لگد کوب.
۶۳. گنداب، آب آمیخته با بول شتر.
۶۴. از «قوت» به معنای غذای یعنی آذوقه خود قرار می دادید.
۶۵. پوست بزدباغی نشده.
۶۶. گرفتار شد.
۶۷. سرکردگان عرب.
۶۸. جمع «مارد» طغیان گران و سرکشان.
۶۹. سوره مائده: آیه ۶۴.
۷۰. آشکار شد، «نَجْم» آشکار شدن و روییدن گیاه ها.
۷۱. شاخ.
۷۲. گشوده شد «فغرت فاغرة»: دهانی گشوده شد.
۷۳. فعل ماضی از قَذَف: انداخت.
۷۴. برنمی گشت، دست بردار نبود.
۷۵. مضارع از مصدر «وطىء» لگدکوب می کرد.
۷۶. فرورفتگی کف پا.
۷۷. إخماد: خاموش کردن.
۷۸. شعله آتش.
۷۹. رنج پذیر، رنج بر.
۸۰. اسم فاعل «شَمَر» أزارُهُ عن ساقه: بالا زد پیراهن خود را از ساق پا.
۸۱. رنج بر، زحمت کش.
۸۲. جمع «وَادِع» آسوده خیالان، تن آسایان.
۸۳. انتظار می کشیدید.
۸۴. جمع دایره، حوادث نامطلوب.
۸۵. توقع داشتید.
۸۶. از آن خیری که به طرف آن رفته بودید برمی گشتید.
۸۷. رویارویی دو طرف در جنگ.
۸۸. خار، کینه و عدوات در دل.
۸۹. پوشیده شد.
۹۰. روپوش.
۹۱. ساکت، خاموش.
۹۲. گمراهان، «اکاظم الغاوين» گمراهان خاموش.
۹۳. ظاهر شد.
۹۴. ساقط، زبون، گمنام.
۹۵. رئیس ارجمند.
۹۶. خطر، دم جنبانیدن حیوان و به راست و چپ زدن آن.
۹۷. ساحت ها.
۹۸. جای خزیدن.
۹۹. خدعه.
۱۰۰. از «وسم» اثر داغ کردن حیوان با آتش.
۱۰۱. جراحت و زخم.
۱۰۲. وسیع، گشاد.
۱۰۳. زخم.
۱۰۴. جراحت، هنوز بهبودی نیافته.
۱۰۵. سوره توبه: آیه ۴۹.
۱۰۶. از «زهر» درخشان، فروزان.
۱۰۷. نور چهره و غالب.
۱۰۸. سوره کهف: آیه ۵۰.
۱۰۹. طلب کند.
۱۱۰. سوره آل عمران: آیه ۸۵.
۱۱۱. درنگ نکردید، از «لبث» درنگ نمودن.
۱۱۲. آسان شود.
۱۱۳. ریسمانی که با آن حیوانی را بکشند.
۱۱۴. آتش جنگ را روشن کردید.
۱۱۵. بروزن «تمرة»: شعله.
۱۱۶. قطعه شعله ور شده از آتش.
۱۱۷. بریدن.
۱۱۸. جمع «مدیه» کارد تیز.
۱۱۹. با تیرو نیزه زدن امانه به قدری که بشکافد.
۱۲۰. سوره مائده: آیه ۵۰.
۱۲۱. تهمت بزرگ و عجیب.
۱۲۲. سوره مریم: آیه ۲۷.
۱۲۳. سوره نمل: آیه ۱۶.
۱۲۴. سوره مریم: آیه ۵ و ۶.
۱۲۵. سوره انفال: آیه ۷۵.

۱۲۶. سوره نساء: آیه ۱۱.
۱۲۷. سوره بقره: آیه ۱۸۰.
۱۲۸. محبوبیت و منزلت.
۱۲۹. اسم فعل به معنای امر، بگیر مرکب و شتر خلافت را.
۱۳۰. مهار شد.
۱۳۱. افسار زده و جُل شده (آماده).
۱۳۲. سوره انعام: آیه ۶۷.
۱۳۳. سوره هود: آیه ۳۹.
۱۳۴. چشم یا نگاه.
۱۳۵. از «نقب» شاهد قوم که گفته او مورد قبول طایفه خود باشد، چهره‌های با نفوذ و شناخته شده.
۱۳۶. جمع عضد، نصرت و بازو.
۱۳۷. جمع «حاضن» حافظ و نگه دارنده.
۱۳۸. سستی در عمل و نادانی در عقل.
۱۳۹. اسم فعل به معنای «سرع» و «عجل» یعنی چه با سرعت و با شتاب.
۱۴۰. پی و مانند آن است که ذوب شود.
۱۴۱. امر عظیم.
۱۴۲. از «وسعت»، گشاد شد.
۱۴۳. لباسی که پوشیده و پاره شده باشد.
۱۴۴. شکاف.
۱۴۵. خیرش تمام و منقطع شده.
۱۴۶. شرو بلا.
۱۴۷. آواز بلند.
۱۴۸. صدای بلند.
۱۴۹. سوره آل عمران: آیه ۱۴۴.
۱۵۰. اسم فعل به معنی امر، به کسی که ادامه گفتار و یا عملی را از کسی دیگر بخواهد «ایه» گفته می‌شود.
۱۵۱. از «هضم» شکستن، ظلم کردن، بازداشتن، نقص.
۱۵۲. مجلس و محل مشورت.
۱۵۳. بدون زره و سپر به استقبال دشمن رفتن.
۱۵۴. جمع «بهمه» مجهولی که شناخته نشود، قهرمان.
۱۵۵. جریان و کثرت.
۱۵۶. شیردوشیده شده.
۱۵۷. در این جا خضوع گردن‌کشان.
۱۵۸. هیجان.
۱۵۹. شعله‌های آتش فرو نشست.
۱۶۰. آرامش پیدا کرد.
۱۶۱. فتنه.
۱۶۲. نظم یافت.
۱۶۳. سوره توبه: آیه ۱۳.
۱۶۴. آسایش زندگی.
۱۶۵. راحت و آرامش.
۱۶۶. مَخ؛ ریختن.
۱۶۷. از «ساغ الشراب» به سهولت و آسانی نوشیدید.
۱۶۸. سوره ابراهیم: آیه ۸.
۱۶۹. نفثه المصدور: آه کشیدن از درد سینه.
۱۷۰. ضعف و سستی.
۱۷۱. نیزه.
۱۷۲. نشرو اظهار، غمی که انسان توانایی کتمان آن را ندارد و اظهار می‌کند.
۱۷۳. از «حقب» ریسمانی که با آن رحل را به شکم شتر می‌بندند و آماده سوار شدن می‌شود.
۱۷۴. زخمی که در پشت شتر و یا هر مرکبی باشد.
۱۷۵. نازک شدن پشت پای شتر.
۱۷۶. عیبی که در معرض زوال نباشد.
۱۷۷. عیب و عار.
۱۷۸. سوره شعراء: آیه ۲۲۷.
۱۷۹. سوره هود: آیه ۱۲۲-۱۲۱.